جلد اول

بخش عبادات

همراه با حاشیه

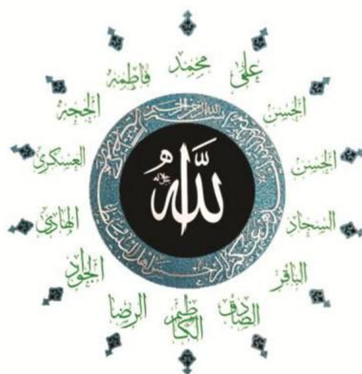
رساله توضیح المسائل

مطابق با فتاوای

استاد المحققین، رئیس المفسرین، فقیه اهل البیت علیهم السلام

حضرت آیة الله العظمی یعسوب الدین رستگار جویباری مدظله العالی

www.rastegarjoibari.com



جلد اول

بخش عبادات

رساله توضیح المسائل

همراه با حاشیه

مطابق با فتاوای



استاد المحققّین، رئیس المفسّرین، فقیه عمیق النظر بی نظیر

اہل بیت عصمت و طہارت علیہم افضل صلوات الله و المصلّین

حضرت آیت الله العظمی یعسوب الدین رستگار جویباری (أدامَ اللهُ ظِلّهُ العالی)

www.rastegarjuybari.com

شناسنامهٔ کتاب

نام کتاب: ....رسالهٔ توضیح المسائل / بخش عبادات

مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی یعسوب الدّین رستگار جویباری

جلد اوّل: ....مشتمل بر (۳۲۲۲) مسئله

نوبت چاپ: ....دوازدهم

تاریخ چاپ: ....رمضان المبارک ۱۴۳۹ هـ.ق

قیمت دوره (۲ جلد): ....شصت هزار تومان

قم مقدس: خیابان معلّم، کوچهٔ (۲۱) غربی (کوی ارک)، فرعی (۹)، پلاک (۴۱۸)

دفتر مجاهد نستوه، فقیه دقیق النظر بی‌نظیر

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ یعسوب الدین رستگار جویباری(دامت توفیقاته)

تلفن: ۳۷۷۴۲۹۷۲ (۰۲۵) همراه: ۰۹۱۰۴۶۵۸۸۹۳

کدپستی: ۹۷۷۵۴ ـ ۳۷۱۵۷

www.rastegarjuybari.com



www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

دعای همراه و خواندنی بسیار مهم و مجرّب، جهت دفع و رفع شرّ جهّال مرکّب علم گریز و علم ستیز و جهل پروری که (نمی دانند که نمی دانند ، و نمی خواهند بدانند که نمی دانند) و غلبهٔ علمای راستین و رهروان حق بین ، حق جو ، حق پذیر ، و حقگوی آنان ، بر علمای دروغین و شک دارندگان در روز قیامت و مجازات آن و سر سپردگان شعور با ختگان موهوم بین ، موهوم جو ، موهوم پذیر و موهوم گوی آنان .

حجاب حضرت نبی اکرم ﷺ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ

بنام خداوندی که بخشنده به همهٔ بندگان برأساس وجود ، مهربان بخواصّی از آنان بحسب بندگی آنها.

حجاب نخستین آفریدهٔ جهان آفرین، و علّتغایی آفرینش دو نظام تکوین و تدوین، و اوّلین رسول برتر ، و خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفیﷺ آمیخته با چهارآیهٔ از نخستین و برترین کتاب تدوین، و معیار صداقت سایر کتب آسمانی (قرآن عظیم):

(الاسراء: ۴۶ – الرّعد : ۴۱ – الاحزاب :۲۵ – الصّف : ۱۴)

«وَجَعَلْنٰا عَلىٰ قُلوُبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ في اٰذانِهِمْ وَقْراً وَ اِذٰا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي اْلقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلىٰ اَدْبٰارِهِمْ نُفُوراً الاسراء (٤٦)» اَللّٰهُمَّ بِمٰا وٰارَتِ الْحُجُبُ مِنْ جَلالِكَ وَجَمالِكَ وَبِمٰا اَطٰافَ بِهِ اْلعَرْشُ مِن بَهٰآءِ كَمالِكَ وَبِمَعٰاقِدِ اْلعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَبِمٰا تُحيطُ بِهِ قُدْرَتُكَ مِنْ مَلَكُوتِ سُلطانِكَ «يٰا مَن لٰا رادَّ لِاَمْرِهِ وَ لٰامُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ» الرّعد: (٤١) اضْرِبْ بَيْني وَ بَيْنَ اَعْدآئي بِسِترِكَ (بِسَتْرِكَ خ ل) اَلَّذي لٰاتُفَرِّقُهُ اْلعَواصِفُ مِنَ الرِّيٰاحِ، وَ لٰاتُقَطِّعُهُ(تَقْطَعُهُ خ ل)

www.rastegarjuybari.com

الـبَواتِرُ مِنَ الصِّفاحِ، وَ لاتَنْفُذُهُ (تُنْفِذُهُ خ ل) عَـوامِلُ الرِّماحِ، حُلْ يٰاشَـديدَ الْبَطشِ بَيْني وَ بَيْنَ مَنْ يَـرْميني بِخَوافِقِهِ ، وَ مَنْ يَسْري(تَسْري خ ل) اِلَـيَّ طَوارِقُهُ، وَفَـرِّجْ عَنّي كُلَّ هَمٍّ وَغَمٍّ، يٰافارِجَ هَمَّ يَعْقُوبَ فَرِّجْ عَنّي هَمّي ، يٰـاكاشِفَ ضُرِّ اَيُّوبَ اِكْشِفْ ضُرّي وَاغْلِبْ لي مَـنْ غَلَبَني يٰاغالِباً غَيْرَمَغْلُوبٍ «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً» الاحزاب (۲۵)» «فَاَيَّدْنَا الَّذينَ آمَنُوا عَلىٰ عَدُوِّهِمْ فَاَصْبَحُوا ظاهِرينَ»الصّف (١٤)».

مُهَجُ الدّعوات سيّد بن طاووس رحمة الله تعالی علیه (باب الحجاب صفحه ۳۵۴)

ترجمۀ حجاب اَوّلین رسول و خاتم پیامبران حضرت نبیّ اَکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

مستفاد از سیاق آیات چهار گانه وخطابات جهان آفرین بنخستین آفـریده و رسـول برتر و خـاتم پـیامبرانش صلی الله علیه و آله و سلم ونیز خواسته هایش از خداوند متعال: درسی بسیار آموزنده و سـازنده برای علمای دینی خصوصاً و همۀ انسانها در هر عصر و زمان و مکان عموماً می‌باشد:

و ای نـخـستین آفـریده و بـرترین رسـول و خـاتـم پـیـامبران ما ، ما با علم و قدرت و تدبیر وحکمت و جلال و عظمت و ... پوشـشهایی شـگرف بر دلهای علمای دروغـین کـه بـدرستی ایمان به روز قیامت ندارند و در گوشهایشان ، سنگینی ژرف و عـجـیبی قـرارداده ایـم تا حقایق ، مـعارف، اَسرار وحِـکَم قرآن مـجید را نفهمند ، زیـرا کفر ، خـواه درونی و پـنهان و خـواه بیرونی و آشـکار باشد مانع از درک حـقایق و ... قرآن مـجید اسـت و هـرگـاه تـو در ایـن برترین کتاب آسـمانی ، پروردگارت را به یگانگی یاد مـیکنی آنـان از تـو بـا حال نـفرت آمیزی روی بر مـیـگردانـنـد و بـه قـهقرا از تو میگریزند .

www.rastegarijuybari.com

خــداوندا! تـو را به حق آن پرده‌های بی‌انتهایی که صفات بزرگ جلال و جمال غیرمتناهی تو را پوشانده‌اند، و تــورا بــه حـق آن صفات کمالیّه ای که عرش بی پایانت آن ها را فراگرفته و به محلهایی که عـــزّت تــو از عـرشت به آنــها بسته شده است و تورا بحق آنچه فرا میگیرد اورا توانایی بی پـــایانت از ممالک پادشاهی ات ، اَی جهان آفرینی که هیچ آفریده ات نـمـیتـوانـد جلوی فـرمـان بی‌انتهای تو را در دو بـــعد تــکوین و تدوین بگیرد ، و نه آن را ردّ کند و پس زَنَد .

اَی جهان آفـرین بـی نـظـیر در ذات وصــفاتت، قـرارده بین من و میان دشـــمنانم ، پردهٔ حجابت را که بادهــای بــسیار تند ویرانگر آنرا نمیدرد و پاره اش نمی نماید ، و تـکه تــکه اش نــمی‌کند، آنــرا تیزیها و برنده هایی از شمشیر های تیز، و سنانهای نـیـــزه ها در آنها فرو نـــمی رود، ای کسی که قهر و غضب توبسیار سخت است، تو مانع و حـــایل شـــو بـیـــن من و مـیان کـــسی (دشـمنانی) که شمــشیرهای خود را برای نابودی من، بسوی مـــن حـــوالــه مـــی کنند، تـــو مانع و حایل شو بین من و میان کسی (بدخواهانی) که بلیّه های نازلهٔ در شب ، از سوی آنان بـــر مــــن وارد مـــی شــود.

و اَی خداوند متعال زایل گردان از من همهٔ اندوهها و غــمــهای عالم را ، اَی بـــرطرف کنندهٔ اَندوه یعقوب ، زایل گردان اندوه مرا ، اَی برطرف کنندهٔ زیان ، ضرر و ناراحــتی اَیّوب ، برطرف ســاز آزار و ناراحتی های مرا ، و مغلوب گردان برای من کسی را که بر مـــن غـــالب گردید . اَی غلبه کنـــندهٔ ای کـــه هـــرگز مغلوب نیستی تو.

وخداوند متعال کسانی را که کــافر شدند ،در جنگ اَحزاب (خندق) با همان خـــشم و غـضـبی که (طـبق نقل بعضی از روایـــات ده هزار نــفر به مدت یک ماه) مدینه را محاصره کرده بود و آمادهٔ حمله به مسلمانان شدند، با کشته شدن عمروبن عبدود به دست مولای متّقیان اَمیرمومنان اِمــام عــلیّ(ع) بـدون ایـــنکه به هیچ خـیری در نظر آنها و بدون پیروزی و دســتیابی به غـــنائم جنگی ، مــحـاصــرهٔ مــدینه را شـــکستند و نادم

و نــومــید به سرزمین هاشان برگردانید ، خــــداوند سبحان ، خود در این جنگ با فرستادن بـاد تند ویرانگر و فرشتگان غیبی ، مومنان را کفایـت نمود، و آن هــا را بـدون درگیری و دادن تلفات بر دشـمـنان پیروز نمود و خداوند عزّوجل، همواره نـیـرومند، توانـای شـــکست نــاپذیر بوده است. پـس شما علمای راسـتین همچون حواریون باشـید و بـا وحـدت عقیده، وحدت عمل، وحـدت بیان در یـک صـف همانند سـدّ فــولادین در بـرابر دشـمنان خداوند یکتا، دین خداوند سبـحان را یاری کنید تا خــداونــد تــوانــا شـــما را یــاری و تــقـویت نــماید و بر دشمنانتان غلبه و پیروزتان گرداند .

مُهَجُ الدّعوات سیّد بن طاووس رحمة الله تعالی علیه (باب الحجاب صفحه ۳۵۴)



www.rastegarjuybari.co

بسم الله الرحمن الرحيم

قالَ اللهُ جَلَّ وَ عَلا:

«وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاّ رِجالاً نُوحي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۳ ـ ۴۴).

وَ عَنْ أَبي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَريّ عَلَيْهِ السَّلامُ في قَوْلِهِ تَعالىٰ: «فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِاللهِ» البقرة: ۷۹).

فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ:

«فَأَمّا مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهآءِ صآئِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدينِهِ، مُخالِفاً عَلىٰ هَواهُ، مُطيعاً لِأَمْرِ مَوْلاهُ، فَلِلْعَوامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، وَ ذٰلِكَ لا يَكُونُ إِلاّ بَعْضَ فُقَهآءِ الشّيعَةِ لا كُلُّهُمْ...»

(وسائل الشيعة ـ كتاب القضاء (ج ۱۸ـ باب عدم جواز تقليد غير المعصوم عليه السلام فيما يقول برأيه، و فيما لا يعمل فيه بنصّ عنهم عليهم السلام) باب ۱۰ ـ حديث ۲۰ = (۳۳۳۸۵) ص ۹۴)

و جامع أحاديث الشيعة آية الله العظمى حاج آقا حسين طباطبائى بروجردى رضوان الله تعالى عليه (ج ۱ باب ۷ حديث ۱۱۸ = ۵۸۶ ص ۳۱۵ ـ ۳۱۲).

www.rastegarjuybari.com

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي أَوْلٰينا بِكِتابِهِ الْكَريمِ الَّذي جَعَلَهُ رِيّاً لَعَطَشِ الْعُلَمآءِ، وَ رَبيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهآءِ، وَ مَحاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحآءِ، وَ هُدىً لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَ بُرْهاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ أَفْضَلُ صَلَواتِ اللّٰهِ عَلىٰ خاتَمِ أَنْبِيآئِهِ وَ أَكْمَلُ تَحِيّاتِهِ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتِ وَحْيِهِ، وَ لا سِيَّما وَلِيِّ الْعَصْرِ وَ نَواميسِ الدَّهْرِ وَمُصْلِحِ خَلْقِهِ، وَ اللَّعْنَةُ الدّآئِمَةُ عَلىٰ أَعْدآئِهِ إِلىٰ يَومِ لِقآئِهِ.

امّا بعد:

علل ۲۰ سال تأخیر از ارائه توضیح المسائل

پس از چاپ و نشر جلد اوّل تفسیر کبیر «البصآئر» و بحث فقهیّ استدلالی در بخشی از آن در سال (۱۳۵۷ هـ‍ـش) عده‌ای از أعاظم و علماء أعلام و فضلاء گرام و مؤمنان اهل ولاء و ... از حوزهٔ علمیهٔ مقدّسهٔ قم و دیگر حوزات و .... از ایران و دیگر کشورهای اسلامی با پیشنهاد مکرّر و تأکید فراوان، انتظار داشته‌اند که نظرات فقهیّ آن بصورت رسالهٔ توضیح المسائل در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

امّا أهمّ اموری که مرا از اقدام آن به مدّت بیست سال باز می داشت دو امر بوده است:

حفظ مرجعیت واحده

اوّل: حفظ مرجعیّت واحده در راستای إمامت واحده در یک زمان که پس از دو غیبت صغری و کبری حضرت صاحب الزمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف در طول دوازده قرن بین مراجع عظام شیعه، از شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه تا آیة الله العظمی بروجردی رحمة الله تعالی علیه که پر توان‌ترین قدرت دین مبین اسلام در مقابل فرمانروایان خود کامه بود حفظ شده بود که متأسفانه اخیراً مخدوش و بصورت ملوک الطوائفی و ... در آمده است اما شورای مرجعیّت یک نظر مزوّرانه و دید ابلهانه می‌باشد، زیرا بدون کمترین تردید برای عقلای سلیم الفکر و فقهای عمیق النظر، مرجعیّت دینی یک محور قدرت و مرکز توانمندی روحانیت است که دو فکر و بیشتر هرگز در عرض یکدیگر، محور قرار نمی‌گیرند، دو خدا و بیشتر در جهان: «لَوْ كانَ فيهِما

www.rastegarjuybari.com

آلِهَةٌ اِلاَّ اللّٰهُ لَفَسَدَتا» الانبياء: ۲۲) «وَ ما كٰانَ مَعَهُ مِنْ اِلٰهٍ اِذاً لَذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍ بِمٰا خَلَقَ وَ لَعَلٰى بَعضُهُم عَلٰى بَعْضٍ» المؤمنون: ۹۱) و دو پدر و بیشتر در یک خانه و دو رئیس در یک اِداره نشاید، چگونه دو مرجع رئیس و بیشتر شاید؟!

کار بسیار سنگین تفسیر البصائر

دوّم: کار بسیار سنگین (شصت) جلد تفسیر کبیر «البصآئر» و دیگر کتب علمی، فقهی، اصولی و تربیتی که مانع از سرعت کار آنها می شده است. اینک که با توفیقات الهی سی و دو جلد از تفسیر و بعضی دیگر از کتب چاپ و انتشار یافت و بقیهٔ آنها نیز در دست چاپ و نشر است إقدام به چاپ رسالهٔ توضیح المسائل شده است که مشتمل بر بسیاری از مسائل مستحدثه و جدید و مورد ابتلای جامعه بوده، تا جوابگوی نیازهای مسلمانان و خاصّه شیعیان جهان در ابعاد گوناگون مسائل فقهی بوده باشد.

اکنون با مراجعهٔ بیش از حدّ، و پرسش بسیاری از مسائل مستحدثه و مورد ابتلاء روز که در رساله‌های دیگر نبوده و احساس تکلیف، با استیذان از ذات أقدس حقّ جلّ و علا و توجّهات حضرت بقیّة الله الأعظم أرواحنا له الفداء اقدام شد.

الف ـ نکتهٔ قابل توجه و بسیار مهم آنکه:

علل عقب ماندگی مسلمانان

بر محققان اندیشمند و صاحب نظران خردمند پوشیده نیست که بسنده کردن مسلمانان جهان عموماً به بافته‌های انسانی و خواسته‌های شیطانی آنچه که هست، و غفلت از یافته‌های رحمانی و آنچه که باید باشد، تفکیک بین کتاب الله تعالی و سنّت رسول الله ﷺ و غفلت از همگونی ایندو ثقل بزرگ الهی: «إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي ما إنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدي أَبَداً» در تمام ابعاد اصول و فروع دین، و نیازمندیهای جوامع بشری در جمیع شئون زندگی انسانی بایسته می باشد.

غفلت از کتاب و سنت

از اینرو قرآن کریم مهجور: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان: ۳۰) و سنت رسول الله ﷺ متروک، و مسلمانان به آنچه که هست دلبسته و سرگرم شده و از اصول اعتقادی به کلی غفلت نموده، و در فروع، بیشتر به عقل و إجماع بدون استناد لازم به دو ثقل عظیم إلهی اکتفاء نموده‌اند با اینکه در أدلهٔ أربعهٔ اجتهاد، برای کتاب و سنت، بترتیب، مقام نخست و دوّم، عنوان می شود.

www.rastegarjuybari.com

و این از روش کتاب و سنّت بکلی خارج است، چه اینکه (۸۵) سوره از قرآن کریم که در مکّهٔ مکرّمه نازل گردیده است، نود و پنج درصد آن در اصول دین مبین اسلام، و (۲۹) سورهٔ دیگر که در مدینهٔ منوّره نازل شد، پانزده درصد آن در فروع و احکام دین آمده است، و از مجموع آیات قرآن مجید که (۶۲۳۶) آیه تحقیقاً می باشد، حدود پانزده درصد آن در فقه و فروع می باشد، و بهمین نسبت است روایات وارده از اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعین که اگر مجموع روایات را بیست برابر مجموع آیات در نظر بگیریم، حدود پانزده درصد آن در موضوع فروع و احکام می باشد.

تعداد روایات نسبت به آیات

این اکتفاء بعقل جزئی و إجماع ناتمام، و غفلت از کتاب و سنّت حتّی در بُعد فقهی و فروع، باعث سُستی مسلمانان جهان در اصول اعتقادی، و مهجوریت کتاب و متروکیت سنّت و دل بستن به آنچه هست و غفلت از آنچه که باید باشد گردیده است.

ما اصول اعتقادی را با رعایت نسبت بین اصول و فروع، و آیات قرآن کریم، و روایات صحیحهٔ وارده از اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعین در تفسیر کبیر «البصآئر» آورده ایم تا سر فصل جدیدی برای صاحبان اندیشه، و مسلمانان خردمند جهان باشد، و فروعی که إجمالاً در این رسالهٔ توضیح المسائل آورده می شود براساس أدلهٔ أربعهٔ اجتهاد با حفظ مراتب طولیهٔ: کتاب الله تعالی و سنّت رسول الله ﷺ و عقل سلیم و إجماع سالم استوار است که تفصیل آن در مجموع تفسیر کبیر «البصآئر» تحت عنوان «بحث فقهیّ استدلالی» و در کتاب (حَبْلُ الْمَتَین مِن فِقْهِ آلِ یاسین) آمده است.

روش جدید در اجتهاد

سزاوار است فقهاء متبحّر، و علماء متعمّق به تمام ابعاد کتاب الله جلّ و علا و سنّت رسول الله ﷺ بیش از پیش اهتمام ورزند، تا براساس دو اصل ثابت کتاب و سنّت با کمک عقل سلیم و إجماع تمام، جوامع بشری را بسوی هدف عالی رهنمون و به کمال انسانی برسانند.

توصیه به فقهاء

www.rastegarjuybari.com

خداوند متعال خطاب به آنان می فرماید: «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران: ۷۹)

یعنی: اساس کار شما علماء دینی و رهبران مذهبی در تربیت روحی جامعه باید براساس دو اصل ثابت، استوار باشد: ۱ ـ کتاب آسمانی ۲ ـ سنّت رسول الله ﷺ.

بدون تردید! برتری تربیت روحی بر تربیت جسمی، همان برتری روح بر کالبد و جان بر جسم انسانی است، از اینرو در کتاب و سنّت، به مسؤلیت تربیت روحی و هدایت و فقاهت و ارشاد جامعه توجه خاصّی شده است، پس همانطوری که علم فقه یکی از مقدّس‌ترین علوم آسمانی است، فقیه هم باید از شریفترین، پاکترین و با تقوی‌ترین انسانها باشد، و کسانی که این مسؤلیت بسیار خطیر را بعهده می گیرند، و در مسیر أنبیاء و رسولان إلهی و جانشینان معصومین آنها صلوات الله علیهم أجمعین گام می نهند باید مادون عصمت، و دارای مافوق فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی سایر مردم باشند.

ارزش فقاهت به کتاب و سنت

خداوند متعال دربارۀ آنان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ـ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ـ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۲ ـ ۱۰۴)

فقهای شایسته کیانند؟

یعنی:ای مؤمنان از خداوند متعال بترسید و در بالاترین افق تقوی و پرهیزکاری قرار گیرید، و تا آخرین لحظات حیاتتان تسلیم محض فرامین إلهی باشید، و همگی به ریسمان إلهی: قرآن کریم و سنّت رسول الله ﷺ چنگ زنید و هرگز آندو را از هم جدا نکنید و خود نیز که بوسیلۀ آن دو با هم شده اید، از هم جدا نشوید ـ و باید از میان شما انسانهای وارسته گروهی برخاسته و تحصیل علوم دینی نمایند تا مردم را بخیر و

www.rastegarjuybari.com

سعادت و کمال انسانی دعوت کنند، و آنها را امر به نیکی و نهی از بدی نمایند، و این چنین انسانها همان رستگارانند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعة ـ کتاب القضاء ـ باب ۱۰ ـ **باب عدم جواز تقلید غیر المعصوم علیه السلام فیما یقول برأیه و فیما لا یعمل فیه بنصّ عنهم علیهم السلام ـ حدیث ۲۰**» از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «**فَأَمّا مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهآءِ صآئِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدينِهِ، مُخالِفاً عَلى هَواهُ، مُطيعاً لِأَمْرِ مَوْلاهُ فَلْلِعَوامِ أَن يُقَلِّدُوهُ وَ ذلِكَ لا يَكُونُ إِلاّ بَعْضَ فُقَهآءِ الشّيعَةِ لا كُلُّهُمْ**».

یعنی: پس امّا از میان فقهاء بسیار شیعه و عامّه، کسی که عنان نفسش در اختیارش باشد، حافظ و پاسدار دینش، مخالف هوای نفسانی خود، و فرمانبردار امر مولایش (خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله) باشد پس عامهٔ مردم در فروع دین مبین اسلام باید از چنین انسان وارسته‌ای تقلید نمایند، و این وارستگی را تنها بعضی از فقهآء شیعه دارا هستند نه همهٔ آنها (چه رسد بفقهاء عامه).

این روایت شریفه پس از عرض بر کتاب الله تعالی مورد تأیید قطعی بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات صحیحهٔ وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، و کمترین تردیدی در صحت آن برای اهل تقوی و نظر وجود ندارد، که حتی اگر هیچ دلیل دیگری بر صحت آن نبود، ذیل روایت، خود دلیل قاطع بر صحّت آن می باشد، و بر اهل فضل و خرد پوشیده نیست که بیان حقیقت غیر از إهانت است.

پس مسئلهٔ تقلید در عین اینکه بر هر مکلّف غیر مجتهد و محتاط، واجب عینی است، بسیار قابل توجّه و دقّت نظر می باشد، و بر اثر أهمیّت خاص آن، خداوند متعال بندگانش را به بیان پرسش و عمل ببیان اهل ذکر امر فرموده است: «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ـ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**» (النحل: ۴۳ ـ ۴۴).

www.rastegarjuybari.com

یعنی: ای بندگان خداوند سبحان، مسائل دینی و احکام إلهی را که خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید، و هر رسولی از رسولان خود را با أدلّهٔ واضحه و براهین قاطعه برای هدایت بندگان فرستادیم، و بر توای رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن کریم را که جامع‌ترین و کاملترین کتاب آسمانی است نازل کردیم تا آنرا برای مردم بیان نمائی، باشد که عقل و اندیشهٔ خود را بکار بسته و طبق آن عمل نمایند.

ب ـ ذکر چیست؟ و اهل ذکر کیانند؟

طبق نصّ صریح قرآن کریم، مراد از ذکر، وحی آسمانی (قرآن کریم) و با أدلّهٔ واضحه و براهین قاطعه ثابت و مبرهن است که مراد از اهل ذکر (اهل بیت وحی) أئمّهٔ معصومین، جانشینان دوازده گانهٔ حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند که پس از نزول قرآن مجید بر همهٔ انسانها در تمام أعصار واجب است که جمیع مسائل دینی در ابعاد مختلف از اصول اعتقادی، مسائل فرعی، معارف، حکم و اخلاق و ... را از اهل بیت وحی معصومین علیهم صلوات الله، و در زمان غیبت کبری حضرت بقیة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف فروع دین را از فقهایی که دارای خصائص ممیّزه و شرایط لازمه و علم و آگاهی آنها در مسائل دینی و ... مستند بوحی آسمانی و اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعین باشد پرسش، و طبق بیان آنها عمل نمایند.

اهل ذکر و رهروان آنان کیانند؟

ج ـ پرسش ناآگاه از آگاه براساس فطرت و طبیعت:

یکی از اصول مسلّمه و عقلایی، و براساس فطرت و طبیعت از آغاز آفرینش بشر تا روز قیامت، مراجعهٔ انسان ناآگاه بشخص آگاه در هر بعدی از ابعاد زندگی است.

پر واضح و روشن است که انسان مرکب از جسم و روح می باشد، و هر یک نیاز به غذای متناسب به خود را دارند، و انسان در حفظ سلامت جان و جسم خویش نیازمند به افراد آگاهی است که بتواند با تغذیهٔ صحیح، سلامتش را حفظ نماید، همانطوری که

دلیل تقلید، همراه هر انسان

www.rastegarjuybari.com

انسان ناآگاه براساس طبیعت حتی در جزئی‌ترین مسائل دنیوی، مادّی، جسمی، اقتصادی و معاش و ... بشخص آگاه و متخصّص مراجعه می کند، و در تحصیل هر رشته‌ای از علوم و فنون و صنایع و حرف و ... که بخواهد ناچار باید بفرد عالم و آگاه به آن مراجعه نماید، و با کمال تواضع از او بیاموزد.

باید براساس فطرت در جزئی‌ترین مسائل دینی، معنوی، روحی، اعتقادی و معاد و ... بشخص آگاه و متخصّص که بخاطر حسّاسیت بسیار، و اهمیّت فراوان موضوع، دارای خصائص ممیّزه و شرایط لازمه باشد مراجعه و با کمال خشوع از او بیاموزد و عمل نماید، و این حساسیت و اهمیّت فراوانی که در آگاه و متخصّص به مسائل دینی و روحی به واسطهٔ لطافت روح و فطرت وجود دارد، در آگاه و متخصص به مسائل دنیوی و جسمی وجود ندارد، زیرا مثلاً یک طبیب متخلّف از دستوراتش، می تواند مریضی را معالجه کند، و ضرر تخلّفش غالباً بفرد می رسد، و امّا یک عالم دینی متخلّف نه تنها نمی تواند مریض قلبی را معالجه کند بلکه عوالمی را به فساد می کشاند، و جوامع بشری را به دردها و مرضهای روحی صعب العلاج مبتلا می کند، و روحانی را از آن جهت روحانی گفته‌اند که مسؤول تغذیهٔ روح جامعهٔ انسانی است که اگر بدرستی تغذیه نکند، مفاسد فراوانی را ببار خواهد آورد.

د ــ تذکاری بصالحان:

حضرت مولی الموحّدین امام المتقین امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام فرمود: **«خُضِ الْغَمَراتِ لِلْحَقِّ حَیْثُ کانَ، وَ تَفَقَّهْ فِی الدّینِ، وَ عَوِّدْ نَفْسَکَ التَّصَبُّرَ عَلَی الْمَکْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِی الحَقّ».**

یعنی: «در دریای سختیها و رویدادها و مشکلات در بدست آوردن حق، هر کجا که باشد فرو رو، و در تمام ابعاد دین تفقّه کن و کنجکاو باش، و احکام آن را نیک بیاموز،

www.rastegarjuybari.com

و خود را بر صبر و استقامت در این راه عادت ده، چه اینکه شکیبایی در راه بدست آوردن حقّ و کنجکاوی در راه آن، از اخلاق و خصلتهای نیک انسانی به شمار می رود».

سزاوار است افراد هر خانواده از شیعیان جهان بصورت دست جمعی در هر روز حدّاقل دو صفحه از رسالهٔ توضیح المسائل مجتهد جامع الشرایطی را که از او تقلید می کنند به دقت بخوانند که بعلاوهٔ أجر بسیار و پاداش فراوان اخروی نه تنها سطح معلومات و بینش دینی آنها را به فروع و مسائل و احکام اسلامی بالا می برد، بلکه به تجربه ثابت شده است که این حرکت اعتقادی و سیر ملکوتی، باعث نزول انواع خیرات و برکات إلهی بر آنان، و مانع از وقوع بسیاری از گرفتاریها، حوادث، و ناراحتیهای روحی و جسمی می گردد.

www.rastegarjuybari.com

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُلِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ أَفْضَلُ صَلَوٰاتِ اللهِ عَلٰى أَشْرَفِ الْأَنْبِيٰآءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَكْمَلُ تَحِيّٰاتِهِ عَلٰى أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ وَ لٰاسِيَّمٰا بَقِيَّةِ اللهِ فِي الْأَرَضِينَ وَ اللَّعْنَةُ الدّآئِمَةُ عَلٰى أَعْدٰآئِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلٰى قِيٰامِ يَوْمِ الدِّينِ.

امّا بعد:

جلد اوّل این رساله، بخش عبادات است که پس از یک مقدمهٔ کوتاه، دارای دوازده باب از أبواب فروع و احکام دین مبین اسلام، در (۳۳۴) عنوان فرعی، و مشتمل بر (۳۲۲۲) مسئله از مسائل شرعیهٔ عملیه می‌باشد و جلد دوّم آن در بخش معاملات است که پس از یک مقدمهٔ کوتاه نیز، دارای چهل باب از ابواب فروع و احکام دین مبین اسلام در (۳۲۱) عنوان فرعی، و مشتمل بر (۳۰۱۴) مسئله از مسائل شرعیّه عملیه می‌باشد، و مجموع این دو جلد رسالهٔ توضیح المسائل دارای (۵۲) باب اصلی، و (۶۵۵) عنوان فرعی و مشتمل بر (۶۲۳۶) مسئله به تعداد مجموع آیات قرآن کریم می‌باشد.

محتوای جلد اول توضیح المسائل

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خداوندی که بخشنده به همهٔ بندگان بر اساس وجود
مهربان به خواصّی از آنان بحسب بندگی آنهاست
عمل به این رسالهٔ توضیح المسائل همراه با حاشیه و افزودن
نظرات جدید در طبع دوازدهم که مطابق با فتاوای اینجانب
است إن شاء الله تعالی مجزی و مبرئ ذمّه می‌باشد
امید است عاملین به آن عند الله عزّ و جلّ مأجور باشند
رمضان المبارک ۱۴۳۹ هق العبد الفانی
یعسوب الدین
رستگار



www.rastegarjuybari.com

۱ـ احکام تقلید

خداوند منّان می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزّمر: ۱۸)

۱ـ حقیقت تقلید، مورد تقلید، مقلِّد، محتاط، مجتهد و أعلم

۱ـ تقلید چیست؟

(مسئلهٔ ۱) حقیقت تقلید در احکام عبارت است از إلتزام مسلمان مکلّف، به عمل به فتوای مجتهد معیّن در مقام عمل، بدون مطالبهٔ دلیل از او در فتوایش.

۲ـ موارد تقلید کدام است؟

(مسئلهٔ ۲) مورد تقلید عبارت است از احکام پنجگانهٔ فرعیهٔ عملیّه و مسائل شرعیه از واجبات و محرّمات و مستحبات و مباحات و مکروهات از عبادات و معاملات و عادیات.

چرا در اصول دین و ضروریات اسلام تقلید نیست؟

(مسئلهٔ ۳) تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان واجب است، بنابراین تقلید در اصول پنجگانهٔ دین مبین اسلام: توحید و عدل و نبوّت و إمامت و معاد جایز نیست، بلکه بر هر إنسان مکلّف ـ خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان ـ واجب عینی است که اصول دین را از روی دلیل قاطع ـ به اندازهٔ وسع و توانش ـ دانسته و یقین پیدا کند، اگرچه جایز است در نحوهٔ استدلال از براهین و أدلهٔ قاطعه بر اثبات اصول دین، جهت تحصیل یقین از اهل فنّ تبعیت و تقلید نماید، و اگر از گفتهٔ اهل فنّ به عقاید دینی یقین کند، در حکم به مسلمان بودن او کافی است.

www.rastegarjuybari.com

چرا در ضروریات و قطعیات تقلید جایز نیست؟

(**مسئلهٔ ۴**) جایز نیست تقلید در ضروریات مثل وجوب نماز و رکعاتش، و وجوب روزه با رؤیت هلال رمضان، و حرمت روزه با رؤیت هلال شوال، و وجوب حجّ در صورت حصول استطاعت و تمکّن، و همچنین در محرّمات ضروریه، و جایز نیست تقلید در یقینیات و قطعیّات، مثلاً هرگاه انسان یقین به نجاست یا به طهارت، و به حلّیت یا به حرمت چیزی پیدا کند، جایز نیست تقلید در این امور، و حتی اگر مجتهدی خلاف آن حکم کند نافذ نخواهد بود.

تقلید فطری

(**مسئلهٔ ۵**) تقلید در اصل مسئلهٔ تقلید جایز نیست.

۳ـ مقلّد کیست؟

(**مسئلهٔ ۶**) مُقَلِّد عبارت است از مسلمانان مکلّف، ملتزم به عمل به فتوی مجتهد معیّن، که خود نتواند احکام فرعیّه را از روی ادلهٔ اربعه: کتاب و سنّت و عقل و إجماع بدست آورد، و یا از روی احتیاط به وظیفهٔ خود عمل نماید به طوری که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است.

بر هر مسلمان مکلّفی که بمرتبهٔ اجتهاد و احتیاط نرسیده واجب است در جمیع عبادات و معاملات و دیگر أعمالش از فعل و ترک از مجتهد جامع الشرائطی تقلید نماید.

بطلان عمل بدون تقلید

(**مسئلهٔ ۷**) عمل غیر مجتهد و غیر محتاط بدون تقلید و احتیاط باطل است مگر آنکه بداند که عملش مطابق با واقع، و یا مطابق با فتوای مجتهدی بوده که واجب است بر او تقلید از او فعلاً، با قصد قربت در عبادات گذشته.

جواز تقلید بچهٔ ممیّز

(**مسئلهٔ ۸**) جایز است طفل ممیّز از مجتهدی تقلید نماید، و پس از بلوغ بر همان تقلید باقی بماند، در صورتی که برتری مجتهدین دیگر بر مجتهدی که از او تقلید کرده ثابت نشود.

تقارن تقلید با عمل

(**مسئلهٔ ۹**) واجب است جزء اوّل عمل با تقلید باشد، و لازم نیست تقلید مقدّم بر عمل باشد.

موارد جواز رجوع مقلّد به غیر مجتهد خود

(**مسئلهٔ ۱۰**) اگر کسی دسترسی به مجتهدی که از او تقلید می کند نداشته باشد جایز است مسائلی را که در رسالهٔ عملیهٔ او نیست از مجتهد دیگری که در علم و شرایط دیگر با آن مجتهد مساوی یا أعلم از او است تقلید نماید.

www.rastegarjuybari.com

موارد جواز تبعیض در تقلید

(**مسئلۀ ۱۱**) در صورت تساوی چند مجتهد در علم و دیگر شرایط، تبعیض در تقلید جایز است. امّا در مسائلی که تقلید به یکی از متساویین تحقّق یافته باشد، احتیاط عدم رجوع است.

اکتفاء به عمل سابق با فتوای مجتهد جدید

(**مسئلۀ ۱۲**) کسی که به قصد قربت نماز یا حجّی بجا آورد که طبق فتوای مجتهدی که از او تقلید می کرده باطل بوده است، بعداً این مجتهد از دنیا رفت، و رجوع به أعلم یا مساوی او کرد که آن عمل را صحیح می داند، می تواند مطابق فتوای مجتهد فعلی اکتفاء بعمل سابق نماید.

عمل وارث طبق فتوای مرجع خود

(**مسئلۀ ۱۳**) کسی که پدرش فوت کرده و نمی داند که پدرش از چه کسی تقلید می کرده است می تواند امور پدرش را مطابق فتوی مرجع تقلید خود انجام دهد.

لزوم تقلید در موارد خاصّه نیز

(**مسئلۀ ۱۴**) جایز نیست شخص مقلّد، طبق بعضی از روایات که در موارد خاصّه، غیبت و دروغ و تهمت و ... امثال آنها را تجویز می کند بنظر خود عمل کند، بلکه باید مثل احکام تکلیفیه از مجتهدی تقلید نماید.

فوت مرجع در اثنای عمل

(**مسئلۀ ۱۵**) کسی که در حال نماز بفهمد مرجع تقلید او فوت کرده است نمازش باطل نمی شود.

نکته‌ای بسیار مهم

(**مسئلۀ ۱۶**) اختلافاتی که مجتهدین از نظر فتوی در نجاسات و مطهّرات و ذبیحه و امثال آنها دارند باعث اشکال در معاشرت مقلدین آنها با یکدیگر نمی شود.

مورد لزوم رجوع مقلّد از مجتهدی به مجتهد دیگر و تکلیف عمل سابق

(**مسئلۀ ۱۷**) کسی که مقلد مجتهدی بوده و به دستورش عمل کرده و بعداً متوجه شد که او در علم یا دیگر شرایط فتوی، کمتر از مجتهدین دیگر است باید به برتر رجوع کند و اعمال گذشتۀ او صحیح می باشد.

۴ـ محتاط کیست؟

(**مسئلۀ ۱۸**) محتاط کسی است که بتواند براساس نظریۀ تمامی و یا گروهی از مجتهدین از روی احتیاط طوری به وظیفۀ خود عمل کند تا یقین پیدا کند که به تکلیفش عمل کرده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند، و گروه دیگر آن را حرام نمی دانند، آن عمل را ترک نماید، و یا اگر بعضی عملی را واجب، و برخی آن را مستحب یا مباح می دانند آن را انجام دهد.

www.rastegarijuybari.com

لزوم تقلید در اصل عمل به احتیاط

(**مسئلهٔ ۱۹**) محتاط در اصل عمل با احتیاط باید یا خود مجتهد باشد یا از مجتهدی تقلید نماید.

لزوم رعایت احتیاط در کیفیت احتیاط

(**مسئلهٔ ۲۰**) واجب است بر محتاط، رعایت احتیاط در کیفیت احتیاط، یعنی اگر احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار کند که مطابق با احتیاط باشد.

احتیاط در ترک احتیاط

(**مسئلهٔ ۲۱**) احتیاط در ترک احتیاط است، یعنی کسانی که می توانند به احتیاط عمل کنند، أحوط آنستکه از مجتهد حائز شرایط، تقلید نمایند، و عمل به احتیاط را ترک نمایند، چه اینکه عمل به احتیاط نیاز به اطلاعات نسبتاً وسیعی از مسائل فقهی دارد که غالباً دارای مشکلات فراوانی است.

اختلاف در نقل فتوا و اعتبار کدامین نقل

(**مسئلهٔ ۲۲**) اگر دو نفر مسئله گو و ناقل فتوی در خصوص یک مسئله، فتوای یک مجتهد را به دو گونه نقل کنند، قول آنکه بیشتر محل وثوق و اعتماد است مقدّم می باشد، و اگر از نظر وثاقت و اطمینان، مساوی باشند، قول هر دو ساقط می شود، و در صورت امکان باید بخود مجتهد و یا به رسالهٔ او مراجعه شود وگرنه می توان بیکی از دو قول که موافق احتیاط است عمل کرد و یا عمل به احتیاط نمود.

تکلیف ناقل فتوای پس از عوض شدن فتوا

(**مسئلهٔ ۲۳**) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، اگر ناقل مسئله منحصر به او باشد واجب است به او بگوید، و اگر منحصر به او نباشد لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف نماید.

لزوم نقل فتوای مجتهد سائل نه دیگران

(**مسئلهٔ ۲۴**) جایز نیست مسئله گو جواب مسائلی را که مردم از او سؤال می کنند طبق فتوای مجتهدی که خودش از او تقلید می کند بگوید، بلکه باید رأی مجتهدی را که سائل از او سؤال می کند بگوید.

وجوب تعلّم مسائل شرعی بر هر مکلّف

(**مسئلهٔ ۲۵**) واجب است بر هر انسان مکلّف مسلمان، مسائلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد یاد بگیرد یا نحوهٔ احتیاط در آن را بداند.

www.rastegarjuybari.com

جواز استمرار عمل به فتوا تا علم به عوض شدن آن

(مسئلهٔ ۲۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند عوض شده است می تواند به آنچه در رساله اش آمده، یا از خودش شنیده، و یا از طریق صحیح دیگر بدست آورده عمل کند، و اگر احتمال دهد که فتوایش عوض شده تفحّص لازم نیست، مگر آنکه احتمال، عقلایی باشد، و امّا اگر بعداً معلوم شد که فتوایش عوض شده بود بایدنسبت به گذشته به وظیفه عمل کند.

تکلیف مقلّد در اختلاف نقل رساله‌ها و طبع‌ها

(مسئلهٔ ۲۷) اگر رساله‌های یک مجتهد در یک مسئله اختلاف داشته باشند، در صورت علم به صحت رساله، و اختلاف از جهت فتوی باشد، عمل به دوّمی لازم است، و در صورت عدم علم به صحت رساله باید از خود مجتهد سؤال نماید.

فقهای راستین کیانند؟

(مسئلهٔ ۲۸) مجتهد کسی است که بتواند احکام فرعیه و مسائل شرعیه را با أدلهٔ چهارگانهٔ: کتاب و سنّت و عقل و إجماع به نحو طولی استنباط نماید.

از مجتهدی می توان تقلید نمود که دارای ۱۴ شرط لازم باشد

(مسئلهٔ ۲۹) براساس أدلهٔ أربعهٔ قاطعه از مجتهدی می توان تقلید نمود که دارای جمیع خصائص و ممیّزات چهارده گانهٔ ذیل باشد: حلال زاده، مرد، بالغ، عاقل، ایمان، تقوی، ورع، عدالت، شیعهٔ دوازده امامی، آزاد، مستقلّ برأی، با صلابت در امر دین و دفاع از حقوق مؤمنین، زنده و تواناتر از تمام مجتهدین زمان خود در استنباط احکام إلهی از أدلهٔ چهارگانه بنحو طولی و داناتر و یا مساوی دیگر مجتهدین در تمام صفات فوق باشد.

عدم جواز تقلید از مجتهد فاقد یکی از شرائط چهارده گانه

(مسئلهٔ ۳۰) هرگاه مجتهدی یکی از شرایط و ممیّزات چهارده گانهٔ فوق را دارای نباشد و یا از دست بدهد، بر مقلدش واجب است از او عدول نماید.

تشخیص أعلم تنها با دید حق بینی امکان پذیر است

(مسئلهٔ ۳۱) تقلید از أعلم واجب مطلق است یعنی باید برای تشخیص أعلم تفحّص لازم نمود تا دانسته شود که أعلم کیست؟

اختلاف فقها در مراتب شرائط لازمه

(مسئلهٔ ۳۲) در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی و در سایر شرایط فتوی، متفاوت باشند، واجب است از جامع‌تر تقلید کند، و اگر یکی از نظر علمی أعلم و دیگری در سایر صفات جامع‌تر باشد، احتیاط لازم آنستکه: به مجتهدی که در سایر

www.rastegarjuybari.com

شرایط فتوی جامعتر است تقلید کند، زیرا تنها أعلمیت، بدون إحراز سایر شرایط لازم، ملاک تقدیم بر غیر أعلم نیست.

شرائط وجوب تقلید از أعلم

(مسئلهٔ ۳۳) مجتهدی که شخص از او تقلید می کند ـ در صورت علم به مخالفت فتوای او با مجتهدین دیگر ـ واجب است که غیر او با إحراز شرایط لازم، أعلم از او نباشد، مگر آنکه فتوای غیر أعلم موافق با احتیاط باشد، یا فتوای أعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به أحوط أقوال عمل کند.

۲ـ تشخیص مجتهد و أعلم

راه‌های چهارگانه تشخیص مجتهد از أعلم: ۱ـ یقین مقلّد ۲ـ تصدیق دو نفر عالم عادل

(مسئلهٔ ۳۴) مجتهد و أعلم را می توان از چهار راه شناخت:

اوّل: آنکه خود شخص یقین کند، مثل آنکه خود در حدّی از توانایی علمی و خبرویّت باشد که بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوّم: آنکه دو نفر عالم عادلی که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و مجتهد بودن یا أعلمیت کسی را تصدیق نمایند، بشرط آنکه دو نفر عالم عادل همانند آن دو با گفتهٔ آنان مخالفت ننمایند، و به واسطهٔ اهمیّت موضوع نمیتوان به گفتهٔ یک نفر عالم عادل واجد شرایط یا عده‌ای که واجد شرایط نیستند اعتماد نمود.

۳ـ آثار علمی مجتهد و أعلم ۴ـ شیوع طبیعی

سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلمیت کسی را ـ بدون أغراض شخصی و أمیال نفسانی العیاذ بالله تعالی ـ تصدیق کنند که از گفتهٔ آنها اطمینان پیدا شود، مثل اینکه به واسطهٔ آثار علمی مهمّ در میان اهل علم و مجامع علمی مورد توجه باشد که انسان یقین به مجتهد بودن یا أعلمیت او پیدا کند.

چهارم: هر راهی (مثل شیوع طبیعی و امثال آن) که برای شخص، یقین یا اطمینان به مجتهد یا أعلم بودن کسی حاصل شود.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۳۵**) اگر کسی از یکی از طرق چهارگانه، مجتهد بودن یا أعلمیت مجتهدی را بدست آورده و به فتوای آن عمل کرده، پس از چندی متوجه شد که آن راه اشتباه بوده (مثلاً دو نفر عالم، عادل یا خبره نبوده اند) و پیدا کردن راه دیگر برای او مشکل باشد، در صورت تمکّن باید فحص نماید تا إحراز مجتهد بودن یا أعلمیت مجتهدی را بنماید، و با عدم تمکّن، ظنّ قوی کفایت می کند، و اعمال گذشته اش اگر مطابق بوده با رأی مجتهدی که مکلّف به تقلید از او بوده و در عبادات هم قصد قربت داشته صحیح و مجزی است.

تکلیف مقلّد پس از اشتباه در راههای چهارگانه، نسبت به اعمال گذشته، و تعیین مجتهد جدید

(**مسئلهٔ ۳۶**) اگر اختلاف بین مجتهدین ولو إجمالاً معلوم و شناختن أعلم مشکل باشد، باید فحص نماید، و در زمان فحص، عمل به احتیاط کند، و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید از کسی تقلید نماید که ظنّ قوی به أعلمیت او دارد، و إلاّ از یکی از مجتهدین که در عقل و ایمان و تقوی و ورع و عدالت و ولایت و استقلال و ثبات در امر دین قویتر است تقلید نماید.

وظیفه مقلّد در صورت مشکل بودن تشخیص أعلم

(**مسئلهٔ ۳۷**) از پنج طریق می توان فتوای مجتهد را بدست آورد:

راههای پنجگانه برای دست یابی به فتوای مرجع

اوّل: آنکه از خود مجتهد فتوایش را بشنود.

دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان بگفتهٔ او اطمینان پیدا نماید.

چهارم: دیدن در رساله و یا دستخط مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله و دستخط اطمینان داشته باشد.

پنجم: مشهور بودن فتوی بین متشرّعین که موجب یقین یا اطمینان شود.

(**مسئلهٔ ۳۸**) اگر مجتهد أعلم در مسألهای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می‌کند، نمی تواند در آن مسئله بفتوای مجتهد دیگر که مخالف فتوای او باشد عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد، مثلاً بفرماید احتیاط آنستکه در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلهِ وَ لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ» بگویند، مقلد او باید به این احتیاط که آن را احتیاط واجب می گویند عمل کند، و سه مرتبه بگوید، و یا بنابر احتیاط واجب، بفتوای مجتهد دیگر که علمش از مجتهد أعلم کمتر و

جواز رجوع به فتوای غیر، در موارد احتیاط یا تأمل مرجع خود

www.rastegarjuybari.com

از مجتهدین دیگر بیشتر یا مساوی است با تحقّق سایر شرایط تقلید، عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یکمرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد أعلم بفرماید: مسئله محلِّ تأمّل یا محلِّ اشکال است، و امّا اگر بگوید: ظاهر یا أقوی چنین است اینگونه تعابیر، فتوی محسوب می شود و مقلد باید به آن عمل نماید.

تجزّی در أعلمیت و تبعیض در تقلید

(مسئلهٔ ۳۹) اگر مجتهدی در احکام عبادات أعلم باشد، و مجتهد دیگری در احکام معاملات، احتیاط آنستکه مکلّف در عبادات از اوّلی و در معاملات از دوّمی تقلید کند.

وجوب حفظ مرجعیت واحد نیاز به تقلید از مجتهدی ندارد

(مسئلهٔ ۴۰) رجوع کردن از مجتهد زنده به زندهٔ دیگر جهت حفظ وحدت مرجعیت حتی از أعلم بغیر أعلمی که در بعضی از شرایط مهمّه بر أعلم برتری دارد جایز است، و اگر حفظ کیان اسلام به آن متوقّف باشد که هست واجب است، و اذن یا تجویز در رجوع از کسی که تقلید از او می کند یا مجتهد دیگر لازم نیست.

تبعیض در تقلید در موارد احتیاط مستحبی

(مسئلهٔ ۴۱) اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسئله‌ای فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آنستکه سه مرتبه بشویند، مقلّد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید، و به یکبار اکتفاء کند، و می تواند به عنوان احتیاط سه مرتبه بشوید، و این احتیاط را احتیاط مستحبّی می نامند، و نمی تواند بفتوای مجتهدی که سه مرتبه شستن را لازم می داند رفتار کند.

وظیفهٔ مقلّد در موارد عدول، توقف و تردید مجتهدش در فتوا چیست؟

(مسئلهٔ ۴۲) اگر مجتهدی از فتوایش عدول کند، یا توقّف و یا مردّد شود، واجب است بر مقلدش، احتیاط یا عدول به مجتهد جامع الشّرایط با رعایت أعلم فالأعلم نماید.

بقاء بر رأی سابق مجتهد در صورت موافقت با احتیاط

(مسئلهٔ ۴۳) هرگاه نظر مجتهد عوض شود جایز نیست بقاء بر رأی اوّل، مگر آنکه رأی اوّل موافق با احتیاط باشد، در این صورت بقاء بر رأی اوّل به عنوان احتیاط، نه به عنوان تقلید جایز است، و امّا اعمال قبل از تبدّل نظر که مطابق با فتوای سابق بوده است صحیح می باشد.

شکّ در صحت تقلید سابق و وظیفه نسبت به أعمال سابق و تقلید لاحق

(مسئلهٔ ۴۴) هرگاه مدّتی از مجتهدی تقلید کرده امّا نمی داند که تقلیدش صحیح بوده است یا نه؟ نسبت به اعمال گذشته إشکالی ندارد، امّا برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

www.rastegarjuybari.com

اعمال سابق بدون تقلید و تکلیف لاحق

(مسئلهٔ ۴۵) اگر مکلّفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن را نداند، اگر آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است انجام داده باشد صحیح است، و اگر مطابق نباشد واجب است به مقداری که یقین به برائت ذمّه پیدا کند قضاء نماید، البته در صورتی که آن مجتهد قضاء را واجب بداند.

وظیفه کسی که عالم به مسئله و فتوای أعلم نیست چیست؟

(مسئلهٔ ۴۶) اگر برای مکلّف مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، و یا فتوای أعلم را نداند، باید صبر کند تا فتوای مجتهد أعلم فالأعلم را بدست آورد، و یا اگر می تواند عمل به احتیاط نماید، و امّا اگر مخالفت غیر أعلم با أعلم را إجمالاً بداند، و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد، و دسترسی به أعلم نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید کند، و در غیر این صورت می تواند عمل را به جا آورد، پس از آن اگر معلوم شد که عملش مخالف با واقع یا رأی مجتهد بوده است باید دوباره آن را انجام دهد، و اگر مطابق با واقع یا فتوای مجتهد جامع الشّرایط بوده صحیح می باشد.

حرمت اظهار نظر و فتوای بر غیر مجتهد در مسائل شرعیه

(مسئلهٔ ۴۷) کسی که مجتهد نیست (یعنی توان و قدرت بر استنباط احکام و مسائل شرعی را از أدلهٔ اربعه ندارد) حرام است فتوی دادن و إظهار نظر نمودن، و اگر کسی بر طبق آن عمل نماید، او مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفتهٔ او عمل کرده اند، و همچنین است قضاوت، کسی که أهلیت آن را ندارد، حکمش نافذ نخواهد بود.

فعلیت قوهٔ استنباط شرط لازم برای إفتاء فقیه و جواز تقلید مقلّد از اوست

(مسئلهٔ ۴۸) هرگاه بر مجتهد ـ بر اثر کهولت سنّ یا علل دیگری ـ عوارضی عارض شود که قوّهٔ استنباط و یا بعضی از شرایط مهمهٔ افتاء را از دست بدهد، و یا نسیان طولانی، یا فسق، یا جنون و امثال آنها بر او عارض گردد، واجب است عدول از او به مجتهد جامع الشّرایط أعلم فالأعلم و جایز نیست بقاء بر تقلید از او، و بیهوش کردن مجتهدی را جهت عمل جرّاحی چنانچه طولانی نباشد باعث بطلان تقلید نمی شود ولی اگر طولانی باشد بطوری که فعلیت قوهٔ استنباط صدق نکند، تقلید از او باطل است زیرا شرایط لازم در تقلید، فعلیت قوهٔ استنباط است، و عدم فعلیت قوهٔ استنباط یکی از وجوه عدم جواز تقلید از میّت است.

www.rastegarijuybari.com

بخشی از أدلهٔ عقلیه و نقلیه بر حرمت تقلید از میّت فاقد قوهٔ استنباط فعلیه

(مسئلهٔ ۴۹) تقلید از میّت مطلقاً جایز نیست، زیرا فعلیت قوهٔ استنباط شرط لازم برای جواز تقلید است که میّت فاقد آن است، و نیز أخذ سهمین، و تصرف بیت المال، و إدارهٔ حوزه‌های علوم دینیه، و پاسخگویی به مسائل مستحدثه و دفع شبهات واهیه، و هدایت و ارشاد جامعه، و حفظ اساس دین و دفاع از کیان اسلام و نظام مسلمین، و إحقاق حقوق و ملجأ بودن برای مظلومین، و جلوگیری از بدعتها و خودکامگی‌های فرمانروایان، و حفظ مرجعیت واحده که پر توان‌ترین قدرت اسلام در مقابل دشمنان، در زمان غیبت حضرت بقیة الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و دهها امور دیگر نیاز به مجتهد جامع الشّرایط زنده و آگاه به زمان دارد، و هیچ دلیل نقلی و عقلی بر جواز تقلید از میّت اگرچه اعلم هم باشد وجود ندارد بلکه عقل سلیم و نقل صحیح، دلالت بر عدم جواز تقلید از میّت دارد.

وجوب حفظ مرجعیت واحده بر خواص و عوام

(مسئلهٔ ۵۰) حفظ مرجعیت واحده بر مؤمنین عموماً، و بر جامعهٔ روحانیت خصوصاً واجب است، و طبق سیرهٔ علماء سلف رضوان الله تعالی علیهم، انتخاب مرجع واحد، بعهدهٔ طراز اوّل از مجتهدین می باشد، و در صورت عمل نکردن بوظیفه، انتخاب حواشی و طیف‌های خاص اعتبار ندارد.

۳ ــ شیوه و سیرهٔ جدید برای تشخیص أعلم

راه نوین برای تشخیص دارندگان شرائط مرجعیت واحده

از دو دههٔ اخیر، مخصوصاً در این دهه، به واسطهٔ کثرت رساله‌های توضیح المسائل که از عدد صد گذشت، و معرّفی هر گروه، و طیف خاصی، فردی را به عنوان مجتهد یا أعلم، عدهٔ زیادی بر اثر بینش و آگاهی بمسائل دینی بیش از زمانهای گذشته از تجار و بازاریان متدین و گروهی از روشن فکران حق‌بین، حق‌جو، حق‌پذیر و حق گو، و پژوهشگران اندیشمند، و محققان دوراندیش در علوم و فنون مختلف، و دسته‌ای از مؤمنان که بجا حساسیتی در امور اعتقادی از خود نشان می دهند، راه جدیدی را برای تشخیص مجتهد یا أعلمیت مجتهدی بر مجتهدان دیگر و حفظ مرجعیت واحده انتخاب

www.rastegarjuybari.com

کرده‌اند در صورتی که سیرهٔ سلف رضوان الله تعالی علیهم ترک شود، این شیوهٔ جدید مشروع و پسندیده است، و تا سیرهٔ سابق باز نگردد، بر دیگران لازم است با دقّت تمام در این جهت گام بردارند.

باینکه: بصورت فردی یا جمعی، تعدادی مثلاً ده رساله از رساله‌های مشهورترین از مراجع حاضر را با رسالهٔ مرحوم آیة الله العظمی بروجردی رضوان الله تعالی علیه مقابله کنند که از میان آنها کدام یک، دقّت نظر بیشتر، و نظرات جدید، و مسائل مستحدثه و مورد ابتلاء روز، و احکام جهانی دین مبین اسلام براساس دو اصل کتاب و سنت را که در این زمان نه تنها مسلمانان بلکه جوامع بشری به آنها سخت نیازمند است بیان فرموده است، و چه کسی دارای صلابت در دین که اهمیت آن به مراتب بیشتر از أعلمیت است می باشد و تنها به ذکر مسائلی که بیش از نیم قرن پیش در رسالهٔ توضیح المسائل مرحوم آیة الله العظمی بروجردی و دیگر کتب فقهیه آمده اکتفاء نکرده و تکرار مکررات ننموده است.

استمرار این حرکت فکری و سیرهٔ جدید می تواند، مجتهدین طراز اوّل را وادارد که بجای دور و براندیشی به دوراندیشی دین مبین اسلام بپردازند تا وحدت مرجعیت را که نیرومندترین و پر توان‌ترین بازوی اسلام در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر صاحب الزّمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف علیه‌السلام که دوازده قرن حفظ شده بود بحال سابقش باز گردانند، و از سوی دیگر، مجتهدان را بنگرش عمیق‌تر بمسائل جهانی دین مبین اسلام وادارد و به آنچه که هست بسنده ننمایند، و در صدد آنچه که باید باشد و جهان اسلام بلکه جوامع بشری به آن نیازمندند برآیند و مصالح عام اسلام را بر منافع شخصی مقدم بدارند تا اهلیّت خود را عملاً ثابت کنند.

حضرت مولی الموحّدین اِمام المتّقین اَمیرالمؤمنین علیّ مرتضی عَلَیْهِ آلافُ التّحیَّةِ والثنآء فرمود: «**جهان هر کسی به وسعت اندیشهٔ اوست**».

یک مرجع تقلید دینی باید برترین اندیشه را دارا باشد تا جهانی فکر کند و در بحرانی‌ترین زمان، اهل معامله نباشد و دین را نبازد.

www.rastegarjuybari.co

۲ ـ احکام طهارت

خداوند منّان می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا» (الفرقان: ۴۸)

۴ ـ اقسام آبها

۵ ـ آب مطلق و مضاف

تعریف آب مطلق و مضاف

(مسئلهٔ ۵۱) آب یا «مطلق» است، یا «مضاف» آب مضاف آبی است که به تنهایی و بدون اضافه به آن، آب گفته نمی شود، خواه از چیزی گرفته شود مثل آب أنار و آب انگور و .. یا با چیزی بقدری مخلوط شود که دیگر به آن، آب به تنهایی نگویند مانند آب نمک و آب گلِ «گلِ آلود» و غیر اینها، آبِ مطلق است که بدون هیچ قید و إضافه به آن، آب گفته می شود مثل آبهای معمولی.

وجه اشتراک و افتراق میان دو آب مطلق و مضاف

(مسئلهٔ ۵۲) آب مطلق با آب مضاف در یک حکم مشترکند که هر دو پاکند، امّا آب مطلق پاک کنندهٔ نجاست و آب مضاف چیز نجس را پاک نمی کند، بلکه بمجرّد ملاقات با نجس، نجس می شود.

www.rastegarjuybari.com

۶ ـ اقسام آب مطلق

اقسام پنجگانۀ آب مطلق

(مسئلۀ ۵۳) آب مطلق پنج قسم است که هر کدام حکمی دارد: اوّل: آب کر. دومّ: آب قلیل. سوم:آب جاری و آبهای لوله کشی. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۷/۱ ـ آب کُر

تعریف و مقدار آب کر

(مسئلۀ ۵۴) آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یک سه وجب و نیم باشد بریزند آن ظرف را پر کند، و وزن آن یکصد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است که (۳۸۴) کیلوگرم قدری کمتر می باشد.

حکم آب کر متغیّر به عین نجاست

(مسئلۀ ۵۵) اگر عین نجاست مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس و ظرف نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب به واسطۀ ملاقات با نجاست، بو یا رنگ یا مزۀ نجاست را بگیرد نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود، ولی احتیاط مستحب آنستکه از هرگونه آب آلوده اجتناب شود.

حکم آب کر متغیّر به غیر نجاست

(مسئلۀ ۵۶) اگر بو یا مزه یا رنگ آب کر به واسطۀ غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود، و مادامی که مضاف نشده پاک کننده است.

حکم تغییر جزئی بیشتر از کر به عین نجاست

(مسئلۀ ۵۷) اگر عین نجاست مانند خون و بول به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزۀ قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازۀ کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزۀ آن تغییر کرده نجس است.

تطهیر با آب فوّاره متصل به کر

(مسئلۀ ۵۸) آب فوّاره اگر متصل به کُر باشد آب نجس و هر متنجس را که قابل تطهیر با آب است پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آب را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی را روی فوّاره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به

www.rastegarjuybari.com

آب نجس متصل شود، و در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب باید آب فوّاره با آن آب نجس مخلوط گردد.

تطهیر با آب شیر و حکم غسالهٔ آن

(مسئلهٔ ۵۹) اگر چیز نجس را زیر شیر آبی که متّصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کُر باشد و به واسطهٔ ملاقات با نجاست، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست را نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

انجماد بعض آب کر

(مسئلهٔ ۶۰) اگر مقداری از آب کُر، یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

شک در بقاء کریّت آب، و در رسیدن به حدّ کر

(مسئلهٔ ۶۱) آبی که به اندازهٔ کُر، بود، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد یعنی نجاست را پاک می کند در صورتی که تفاوت بین آبی که الآن هست با آنچه که قبلاً بوده کم باشد، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک کند به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد، و احتیاط لازم آنستکه در اینگونه موارد تفحّص نمایند، و پس از آنکه مطلع نشوند، حکم چنانست که ذکر شده است.

کیفیت تطهیر ظرف نجس با آب لوله یا کر

(مسئلهٔ ۶۲) ظرفی از شیره یا سکنجبین یا پاتیل قنّادی که قند یا شکر در آن آب می کنند، با افتادن موش یا فضلهٔ آن و یا نجاست دیگر نجس شود و اگر آن را به لولهٔ آب، متصل و یا در آب کر بریزند که در آب کر یا لوله، مستهلک شود پاک می شود، و مصرف کردن آن آب اشکال ندارد.

کیفیت تطهیر محل نجس

(مسئلهٔ ۶۳) در تطهیر مسجد یا محل نجس دیگری پس از آنکه عین نجاست برداشته شود یا بول خشک شود اگر با شیلنگ، آب متصل به کر یا آب جاری که به تمام محل نجس وصل گردد، محل و غساله آن پاک می شود.

تطهیر با آب قلیل، و تطهیر لباسهای نجس با لباسشویی

(مسئلهٔ ۶۴) ظرفی که کمتر از یک کر ـ حتی مثلاً ده کیلوگرم ـ آب می گیرد، و یک شیر آب متصل به کر در بالای آن قرار دارد، و از آن شیر، آب وارد ظرف می شود اگرچه سر ظرف آب هم لبریز نباشد، و چیز نجس از لباس و دست در آن ظرف زده شود، و شیر متصل به کر باشد در حال اتصال هر چه در آن ظرف بزنند پاک می شود،

و آب هم نجس نمی شود، و تطهیر لباس با ماشینهای لباسشویی برقی که به کُر متصل می باشد و آب به تمام لباس نجس می رسد بلا اشکال است و محتاج بفشار با دست نیست، زیرا قطع و وصل آن بمنزلهٔ در آوردن لباس را از ظرف و فشار دادن، و دوباره آب کشیدن در آن ظرف است که اگر نجاستی از خارج به آن نرسد پاک است.

اثبات کر بودن آب از چهار راه

(مسئلهٔ ۶۵) کُر بودن آب از چهار طریق ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوّم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند.

سوم: أظهر آنستکه اگر یک نفر عادل بلکه یک نفر ثقه و راستگو هم خبر دهد ثابت می‌شود.

چهارم: از قول کسی که آب در اختیار اوست به کُر بودن آب خبر دهد مثلاً صاحب منزل بگوید حوض منزلش کُر است و یا حمامی بگوید: آب حوض حمام کُر است گرچه ثقه نباشند در صورتی که اطمینان از گفتهٔ آنها حاصل شود.

www.rastegarjuybari.com

۸/۲ ــ آب قلیل

تعریف آب قلیل

(مسئلهٔ ۶۶) آب قلیل آبی را گویند که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و متصل به کُر هم نباشد، و آب باران (در حال باریدن) هم نباشد.

احکام آب قلیل

(مسئلهٔ ۶۷) اگر آب قلیل را روی چیز نجس بریزند یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود، ولی اگر از بالا با فشار، روی چیز نجس بریزند، فقط مقداری که به آن چیز می رسد نجس می شود، و هر چه بالاتر از آن پاک باشد پاک است، و نیز اگر مثل فوّاره با فشار از پائین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود، ولی اگر نجاست به پائین برسد بالا نجس می شود.

احکام غساله‌های آب قلیل

(مسئلهٔ ۶۸) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود، و از آن جدا گردد (که آن را غساله گویند) نجس است اگرچه مزیله (برطرف کنندهٔ نجاست) نباشد، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب

کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن جدا می شود در صورتی که محل بمجرّد شستن با او پاک شود آن آب پاک است، مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود، و عین نجس هم نداشته باشد، غسالهٔ آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است، و امّا چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسالهٔ شستن اوّل بنابر احتیاط واجب باید اجتناب نمود، و غسالهٔ شستن دوّم پاک است، و پاک بودن غساله به این معنی است که اگر به بدن یا لباس ترشح کند لازم نیست آن را آب بکشند، امّا سایر استفاده‌های آب پاک را نمی توان از آن کرد، و أحوط آنستکه غسالهٔ مزیله جزء عدد محسوب نشود.

تنجّس با رطوبت مسریه

(مسئلهٔ ۶۹) اگر دور حوض یا دستشویی تماماً نجس باشد، و انسان با کف دست مقداری آب روی آن بریزد، در صورتی که اطراف آن محلی که آب می ریزند رطوبت مُسرِیه دارد و متصل به آن محلی که شسته شده می باشد اگر آب از موضع متصل بنجس جریان پیدا کند و به مواضع تطهیر شده یا اطراف پاک برسد نجس می شود.

تطهیر با تقطیر آب قلیل

(مسئلهٔ ۷۰) در تطهیر نجاسات با آب قلیل اگر تقطیر مثل دوش باشد و عرفاً تطهیر صدق کند کافی است.

احکام آب دوش حمام

(مسئلهٔ ۷۱) آب دوش حمامی که متصل به منبع کر باشد تا مقداری که با اتصال خارج می شود در حکم آب جاری است، و اگر به واسطهٔ فاصلهٔ زیاد، اتصال قطع شود، و مبدّل بقطرات شود در حکم آب قلیل است.

کیفیت تطهیر زمین سخت و ظرفهای بزرگ ثابت

(مسئلهٔ ۷۲) زمین سختی که منفذ ندارد، و همچنین ظرفهای بزرگی که در زمین ثابت است اگر نجس شود، چه امکان گود کردن داشته باشد یا نداشته باشد، می توان با آب قلیل تطهیر کرد، و غساله را با ظرف یا پارچه از زمین یا ظرف نجس إزاله نمود.

تطهیر از بول رضیع

(مسئلهٔ ۷۳) در بول رضیع (بچّهٔ شیرخوار) خواه از شیر انسان یا از شیر گاه و یا از شیر خشک استفاده کند، تا وقتی که غذاخور نشده با یک مرتبه آب تطهیر می شود.

طهارت متنجسات به خروج غساله از محل

(مسئلهٔ ۷۴) در تطهیر متنجّسات لازم نیست تمام قطرات آب با فشار از آن خارج شود، بلکه اگر عرفاً صدق کند که غساله زائل شده کافی است، و اگر بدون فشار پس از آب کشیدن مثلاً آویزان کنند، تا غساله خارج شود کفایت می کند.

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarijuybari.com

تطهیر بعض اجزاء متنجس

(مسئلهٔ ۷۵) اگر دست انسان از سر انگشتان تا بازو یا تمام بدن نجس شود، اگر مقداری از آن را مثلاً از سر انگشتان تا مچ را در آب جاری یا کر فرو برند یا با آب قلیل شسته شود، پاک و بقیه نجس است، و همچنین لباس نجس مثلاً اگر آستین با آب قلیل، یا جاری، یا کر شسته شود پاک و بقیه نجس است.

کیفیت تطهیر میوهٔ نجس با خون دهان به هنگام خوردن

(مسئلهٔ ۷۶) اگر میوه‌ای به هنگام خوردن بر اثر خون آمدن دندان یا چیز دیگر نجس شود و بجای دیگر سرایت نکند، می توان مقدار نجس را با تیزی جدا نمود و بقیه پاک است و یا با آب شسته شود مجموع آن را خورد.

طهارت آب استنجاء با پنج شرط

(مسئلهٔ ۷۷) آبی که با آن مخرج بول و غائط را میشویند با پنج شرط پاک است:

اوّل: آنکه بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست را بخود نگرفته باشد.

دوّم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول ـ بطوری که صدق استنجاء نکند ـ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

کلر، باعث مضاف و نجاست آب نمی‌شود

(مسئلهٔ ۷۸) آب لوله که گاهی بر اثر مواد شیمیایی (کلر) که برای ضدعفونی به آبها می زنند که مانند شیر، سفید می شوند، و پس از اندکی صاف می گردند اشکال ندارد.

۹/۳ ـ آب جاری

تعریف آب جاری

(مسئلهٔ ۷۹) آب جاری آبی را گویند که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند: آب چشمه و قنات.

طهارت آب جاری قبل از تغییر

(مسئلهٔ ۸۰) آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزهٔ آن به واسطهٔ نجاست تغییر نکرده باشد پاک است.

احکام طهارت و نجاست آب جاری

(مسئلهٔ ۸۱) اگر نجاستی به آب جاری برسد، قسمتی از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطهٔ نجاست تغییر کرده همان مقدار نجس، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است، و آبهای دیگر نهر اگر به اندازهٔ کر باشد، یا به واسطهٔ آبی که تغییر نکرده به آن طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

آبهایی که حکم آب جاری است: ۱ـ آب راکد چشمه‌ها

(مسئلهٔ ۸۲) آب چشمه‌ای که راکد، و جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز میجوشد، حکم آب جاری را دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزهٔ آن به واسطهٔ نجاست تغییر نکرده پاک است.

۲ـ آب راکد کنار نهرها

(مسئلهٔ ۸۳) آبی که در کنار نهر، راکد و ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

۳ـ آب چشمهٔ زمان جوشش

(مسئلهٔ ۸۴) چشمه‌ای که مثلاً زمستان میجوشد و در تابستان از جوشش میافتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

۴ـ آب حوض متصل به کر

(مسئلهٔ ۸۵) آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن بضمیمهٔ آب حوض به اندازهٔ کر است متصل باشد مثل آب جاری است، و اگر آب خزینه با آب لوله‌ها به اندازهٔ کر نباشد، ولی آب حوض با آب خزینه روی هم به اندازه کر باشد اشکال دارد.

۵ـ آب لوله‌های متصل به کر

(مسئلهٔ ۸۶) آب لوله‌های شهر و عمارات و حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

حکم آب قلیل، جاری، غیر متصل به کر

(مسئلهٔ ۸۷) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و عین نجاست به آن برسد نجس می شود، و دو صورت دیگر آن در مسئلهٔ (۶۷) بیان شده است.

۶ـ آب درون ظرف زیر لوله‌هایی که متصل به آب لوله‌ها است

(مسئلهٔ ۸۸) ظرفی که زیر آب لوله کشی می گذارند، آب درون ظرف، در صورتی که با شیر، اتصال به آب لوله کشی داشته باشد، حکم آب جاری را دارد.

کیفیت تطهیر آب جاری نجس

(مسئلهٔ ۸۹) هرگاه آب جاری که به واسطهٔ ملاقات با نجاست، بو یا رنگ یا مزهٔ آنرا بخود گرفته باشد، بخودی خود از بین برود پاک است.

www.rastegarjuybari.com

۴/ ۱۰ ـ آب باران

۷ ـ آب باران تطهیر نجاسات با آب باران

(مسئلهٔ ۹۰) آب باران در حکم آب جاری است، اگر چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نباشد به هر جایی از آن یک مرتبه باران ببارد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره کفایت نمی کند، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند: باران می آید، و احتیاط آنستکه باران به حدّی باشد که بر زمین سخت جاری شود.

نجاست آب باران با تغییر یا همراه با نجاست

(مسئلهٔ ۹۱) اگر باران بر روی عین نجس ببارد، و از آن بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست را بخود نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد، و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای از خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزهٔ خون به خود گرفته باشد نجس است.

احکام آب ناودان

(مسئلهٔ ۹۲) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران بر بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، در صورتی که صفات عین نجاست را نداشته باشد ـ گرچه مضاف شود زیرا بارانی که بر پشت بام مخصوصاً کاه گلی ببارد غالباً مضاف می شود ـ پاک است، امّا اگر بعد از قطع شدن باران معلوم شود آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده آن آب، نجس می‌باشد.

شرایط طهارت زمین نجس و سقف نجس عمارت با آب باران

(مسئلهٔ ۹۳) زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند در صورتی که متغیّر به نجاست نشده باشد.

شرایط طهارت خاک نجس با آب باران

(مسئلهٔ ۹۴) خاک نجسی که به واسطهٔ فراگرفتن آب باران گل شود پاک می شود، ولی اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

www.rastegarjuybari.com

شرایط تطهیر شیء نجس با آب کمتر از کر در حال بارش

(مسئلهٔ ۹۵) هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست به خود نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

حکم آب گودال کمتر از کر پس از قطع باران

(مسئلهٔ ۹۶) اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود، و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می شود.

حکم فرش نجس بر روی زمین نجس به هنگام بارش

(مسئلهٔ ۹۷) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و در حال باریدن بر زمین نجس، جاری شود، فرش نجس نمی شود، و زمین هم پاک می گردد.

حکم حوض و ظرف نجس به هنگام بارش

(مسئلهٔ ۹۸) هرگاه باران بر حوض یا ظرفی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

نجاسات قطرات بدن سگ باران دیده

(مسئلهٔ ۹۹) سگی که در زیر باران شدید است قطراتی که از موهایش می ریزد باید از آن اجتناب نمود، و اگر به چیزی برسد آن را نجس می کند.

شرایط تطهیر گندم و برنج و ... نجس

(مسئلهٔ ۱۰۰) اگر آب نجس به مغز گندم یا برنج یا عدس و امثال آنها برسد ظاهر آنها با آب قلیل پاک می شود، امّا اگر آن را خشک کنند سپس در آب جاری یا باران مداوم بگذارند تا آب به جوف آنها برسد پاک می شوند، و همچنین اگر فضلهٔ موش در برنج شسته یا پخته پیدا شود نجس می شود، امّا اگر برنج شسته را در آب جاری یا کر یا زیر باران بگذارند تا آب به جوف آن برسد، و یا برنج پخته را خشک سپس در آب جاری، یا کر، و یا زیر باران بگذارند تا آب به جوف آن برسد پاک می شود، و همچنین است پوست گوسفندی که برای مشک یا خیک روغن و پنیر مدتی در آب نمک می گذارند تا عمل بیاید اگر موش در آن ظرف بیافتد و بمیرد یا فضلهٔ موش در آن پیدا شود باید پوست گوسفند را خشکانید سپس در آب کر یا جاری بگذراند تا یقین به نفوذ آب در آن پیدا شود پاک می شود.

برف در حکم باران

(مسئلهٔ ۱۰۱) برف در حکم باران و پاک است و هرگاه آب شود پاک کننده است.

احکام باران-های مصنوعی

(مسئلهٔ ۱۰۲) هرگاه به واسطهٔ بمبهای بارانزا، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم باران آن در طهارت، حکم باران طبیعی را دارد.

www.rastegarjuybari.com

۱۱/۵ ـ آب چاه

۸ ـ آب چاه، تطهیر نجاست با آب چاه

(مسئلۀ ۱۰۳) آب چاهی که از زمین می جوشد اگرچه کمتر از کر باشد در حکم آب جاری است، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو، یا رنگ، و یا مزۀ آن به واسطۀ نجاست تغییر نکرده پاک و پاک کننده است، ولی مستحبّ است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای فقهی تفصیلاً بیان شده است از آب آن بکشند.

شرایط تطهیر آب نجس چاه

(مسئلۀ ۱۰۴) اگر نجاستی در چاه ریخته شود، و بو یا رنگ یا مزۀ آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

چاههای عمیق و نیمه عمیق در حکم چاههای معمولی

(مسئلۀ ۱۰۵) چاههای عمیق و نیمه عمیق که آب آنها با موتور و تلمبه کشیده می شود و از زمین می جوشد حکم چاههای معمولی را دارد، اگرچه کمتر از کر باشد با ملاقات نجاست، نجس نمی شود، مگر آنکه یکی از صفات نجاست را بخود بگیرد.

شک در کم شدن جوشش و یا در اصل جوشش چاه و احکام آن

(مسئلۀ ۱۰۶) هرگاه مقدار آب چاهی که از زمین می جوشیده کم شود، پس از آنکه زیاد بوده است، پس اگر انسان شک کند که از جوشش افتاده است یا نه؟ بنا بگذارد بر جوشش، و امّا اگر از اوّل نمی دانست که دارای جوشش هست یا نه؟ اگر ملاقات با نجاست کرده و کمتر از کر باشد، بنابر احتیاط واجب، حکم به نجاست آن می شود، و اگر آب چاه به واسطۀ مجاورت با چاه مستراح، رنگ یا بو یا طعم آن تغییر نکرده باشد، استفادۀ از آن اشکال ندارد.

۱۲ ـ احکام آبها

احکام آب مضاف

(مسئلۀ ۱۰۷) آب مضاف که معنی آن در مسئلۀ (۵۱ ـ ۵۲) بیان شده است، چیز نجس را پاک نمی کند، و وضوء و غسل هم با آن باطل است.

www.rastegarjuybari.com

تنجّس آب مضاف به مجرد ملاقات با نجس

(مسئلهٔ ۱۰۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد (نه زیاده مانند چشمهٔ نفت یا سیلابها و مثل آنها) اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد، و احتمال تأثیر بوسیلهٔ ملاقات داده شود، تمامش نجس می شود مگر در چهار صورت:

استثنائات تنجّس آب مضاف

اوّل: آنکه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که نرسیده پاک است، مثلاً اگر گلاب را از گلاب دان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

دوّم: آنکه مانند فوّاره با فشار از پائین به بالا رود، در این صورت نیز تنها قسمت بالا که با نجس ملاقات کرده نجس می شود.

سوم: آب مضاف بقدری زیاد باشد که بگویند: نجاست به آن سرایت نکرده است، مثل اینکه استخر بزرگی از آب مضاف باشد، و نجاست در گوشه‌ای از آن بیافتد یا لولهٔ طولانی از نفت باشد و نجاست با یک طرف آن ملاقات کند، در اینگونه موارد، بقیه نجس نمی شود.

چهارم: آنکه اگر آب مضاف مانند سیلابها جریان داشته باشد، اگر قسمتی از آن نجس شود، قسمت دیگر آن نجس نیست، مثلاً نهر گل آلود اگر قسمتی از آن نجس شود تمام آب رودخانه نجس نمی شود.

شرایط تطهیر آب مضاف نجس

(مسئلهٔ ۱۰۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری یا چاه و یا باران مخلوط گردد که دیگر آن را آب مضاف نگویند پاک می شود، ولی در کر شرط است که اوّل، بقدری از آب کر مضاف نشود که به مقدار یک کر آب مطلق باقی نماند.

شک در مضاف شدن آب مطلق و در مطلق شدن آب مضاف

(مسئلهٔ ۱۱۰) آبی که مطلق بوده سپس شک شود که مضاف شده یا نه، و با مختصر فحص وضع آن روشن نشود، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضوء و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، و وضوء و غسل هم با آن باطل است.

www.rastegarjuybari.com

حکم آب مجهول الحال

(مسئلهٔ ۱۱۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی کند، و وضوء و غسل هم با آن باطل است، و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می شود، امّا اگر به اندازهٔ کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود، ولی احتیاط آنست که برای وضوء و غسل استفاده نشود.

تأثر تغییر آب بر نجاست به مباشرت نه مجاورت

(مسئلهٔ ۱۱۲) آبی که عین نجاست مثل خون یا بول یا غائط به آن برسد، و بو یا رنگ یا مزهٔ آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزهٔ آب به واسطهٔ نجاستی که بیرون آنست عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آبست بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

تطهیر آب نجس متغیّر با ملاقات کر یا باران و زوال تغییر

(مسئلهٔ ۱۱۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزهٔ آن را تغییر داده چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، و یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود، ولی بنابر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

طهارت غساله

(مسئلهٔ ۱۱۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر و یا آب بکشند، در شستنی که با آب پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک و پاک کننده است.

شک در طهارت و نجاست آب

(مسئلهٔ ۱۱۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک و پاک کننده است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام نیم خورده حیوانات حرام گوشت

(مسئلهٔ ۱۱۶) نیم خوردهٔ سگ و خوک و کافر مطلقاً و غلات و خوارج و ناصبی، نجس و خوردن آن حرام است، و نیم خوردهٔ حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاک و خوردن آن مکروه است، مگر نیم خوردهٔ گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

www.rastegariuybari.com

۱۳ ـ احکام تخلّی

۱۴ ـ بول و غائط کردن

وجوب ستر عورت به هنگام تخلّی و مواقع دیگر

(مسئلهٔ ۱۱۷) واجب است انسان، وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند، اگرچه مثل مادر و پدر، و برادر و خواهر و فرزند با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را میفهممند بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مانند کنیز و مالکش، و مردی که از طرف مالک با کنیز حلال شده لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

کیفیت ستر عورت به هنگام تخلّی

(مسئلهٔ ۱۱۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آنرا بپوشاند کفایت می کند.

حرمت استقبال و استدبار به قبله، به هنگام تخلّی

(مسئلهٔ ۱۱۹) موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

صدق عدم استقبال و استدبار به قبله

(مسئلهٔ ۱۲۰) اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله باشد، ولی عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آنستکه عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

ترک استقبال و استدبار در حال استبراء و تطهیر

(مسئلهٔ ۱۲۱) احتیاط مستحب آنستکه طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر، مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید یا اینکه بداند بول یا آب مشکوک در حال استبراء از او خارج می شود در این حال رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است.

www.rastegarjuybari.com

موارد استثناء از حرمت استقبال و استدبار

(**مسئلهٔ ۱۲۲**) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد، و در هر دو صورت احتیاط آنستکه پشت به قبله بنشیند، و اگر تأخیر انداختن تخلّی ضرر و مشقّت ندارد أحوط آنستکه تأخیر بیاندازد.

وظائف بچه‌ها به هنگام تخلّی

(**مسئلهٔ ۱۲۳**) احتیاط واجب آنستکه بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، مگر آنکه از راه دیگری حرام شود، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست گرچه جهت تعلیم، بهتر آنستکه ممانعت شود.

رعایت آداب اسلامی در ساخت توالت

(**مسئلهٔ ۱۲۴**) در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده است، خواه عمداً یا اشتباهاً، و یا بر اثر ندانستن مسئله باشد، باید طوری نشست که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، و الاّ حرام است، لازم است صاحب منزل آن را درست کند تا کسی از روی غفلت، رو به قبله یا پشت به قبله ننشیند.

وجوب تفحص در جهت توالت، دستیابی در سفر و حضر

(**مسئلهٔ ۱۲۵**) کسی که در حال تخلّی، قبله را نمی داند واجب است تفحصّ کند، و اگر راهی برای جستجو پیدا نکند در صورتی که تأخیر تخلّی ضرر و مشقّت نداشته باشد بهتر است تأخیر بیندازد و در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکال ندارد، و در هواپیما وزیر دریائیها و قطارها نیز باید همین معنی را رعایت کند.

رعایت آداب تخلّی در سفر فضائی

(**مسئلهٔ ۱۲۶**) اگر مسلمانان به یکی از کرات آسمانی سفر کنند، واجب است در حال تخلّی، جهت قبله را رعایت نمایند.

موارد شش گانهٔ حرمت تخلّی

(**مسئلهٔ ۱۲۷**) در شش جا تخلّی حرام است:

اوّل: در کوچه‌های بن بستی که مالک دارد، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوّم: در کوچه‌های غیر بن بست و معابر عمومی، در صورتی که باعث إضرار و ایذاء به عابرین باشد.

سوم: در ملک کسی که اجازهٔ تخلّی نداده است.

چهارم: در جایی که برای عدهٔ مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌هایی

www.rastegarjuybari.com

که مخصوص طلاب است و یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران در آن می باشد.

پنجم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد که قطعاً هست.

ششم: تخلّی در هر کجا که هتک حرمت به یکی از مقدسات دینی و مذهبی شود.

موارد انحصار تطهیر مخرج غائط با آب

(**مسئلهٔ ۱۲۸**) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اوّل: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آنکه نجاستی از خارج بمخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست، و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه یا سنگ یا کلوخ و یا کاغذ و مانند آنها پاک نمود اگرچه شستن با آب بهتر است.

مراتب تطهیر مخرج بول در کر یا جاری یا با آب قلیل

(**مسئلهٔ ۱۲۹**) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و در کر یا جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یکمرتبه بشویند کفایت می کند، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

تطهیر مخرج بول، و خروج غیر طبیعی و غیر متعارف بول

(**مسئلهٔ ۱۳۰**) کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، و یا اینکه از مخرج طبیعی خارج می شود امّا غیر متعارف باشد یعنی از محلّی که معمولاً نجس می شود تجاوز کرده به جاهای دیگر نیز می رسد احتیاط واجب آنستکه دو مرتبه بشویند، و زن نیز حکم مرد را دارد، و با شیلنگ‌های متصل به آب لوله کشی که در حکم جاری می باشد یکبار کفایت می کند، و در مخرج غیر طبیعی، غیر آب کفایت نمی کند.

تطهیر صحیح مخرج غائط با آب

(**مسئلهٔ ۱۳۱**) اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعهٔ اوّل طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

تطهیر مخرج غائط با غیر آب.

(**مسئلهٔ ۱۳۲**) با سنگ و کلوخ و کاغذ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر نمود، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که بمخرج نرسد

www.rastegarijuybari.com

اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب از سه دفعه کمتر نباشد، اگرچه اقوی آنستکه پاک می شود اگر بیک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

شرایط تطهیر مخرج غائط با غیر آب

(مسئلهٔ ۱۳۳) احتیاط واجب آنستکه سنگ یا کاغذ و یا پارچه ایکه غائط را با آن برطرف می کنند سه قطعه باشد، مگر با سنگهای بزرگ ذوالجهات و کاغذها و پارچه‌های دراز که یک قطعه کفایت می کند، و اگر با سه قطعه سنگ برطرف نشود باید بقدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی شود و عرفاً به آن غائط نمی گویند و لزوجت (چسبندگی) محل ندارد، اشکال ندارد.

حرمت استعمال اشیاء محترمه در استنجاء

(مسئلهٔ ۱۳۴) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند سبحان و پیامبران الهی و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمیعن بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و در صورت تعمّد به این کار، باعث کفر و نجاست متعمّد می شود، و پاک شدن مخرج با استنجاء بسرگین و استخوان محل اشکال است.

شک در تعدّی نجاست از مخرج بول و غائط

(مسئلهٔ ۱۳۵) اگر کسی شک کند که آیا بول یا غائط از مخرج تجاوز کرده یا نه در صورتی که بداند به محلی رسیده و شک کند که آیا تعدّی فاحش شده یا نه محکوم بطهارت است.

شک در خروج غائط

(مسئلهٔ ۱۳۶) کسی که از محل غائط رطوبتی شبیه بچرک می بیند، و از آن محل حسّ سوزش هم می کند با شک در خروج غائط، محل، محکوم بطهارت است، و احتیاط آنستکه برای نماز وضوء بگیرد.

شک وسواسی در تطهیر و استبراء

(مسئلهٔ ۱۳۷) کسی که در شستن مخرج بول و غائط و استبراء زیاد شک می‌کند نباید به شک خود اعتناء کند.

شک در تطهیر مخرج بول و غائط

(مسئلهٔ ۱۳۸) اگر کسی شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر میکرده احتیاط واجب آنستکه خود را تطهیر نماید.

طهارت دست با تطهیر مخرج غائط

(مسئلهٔ ۱۳۹) دست انسان که هنگام تطهیر غائط بکار گرفته می شود با پاک شدن محل، پاک می شود، و همچنین کسی که با نداشتن دست و یا علل دیگری نمی

www.rastegarjuybari.com

تواند خود را تطهیر کند، کسی که عهده دار تطهیر او می شود، دستش با تطهیر محل پاک می شود.

شک بعد از نماز در تطهیر مخرج قبل از نماز

(مسئلهٔ ۱۴۰) اگر کسی بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز، ملتفت حالش بوده نمازی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد، باید تطهیر کند، و اگر بداند پیش از نماز ملتفت نبوده، و وقت نماز باقی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید تطهیر نماید و دوباره نماز را بخواند.

۱۵ ـ کیفیت إستبراء و احکام آن

کیفیت استبراء

(مسئلهٔ ۱۴۱) استبراء: عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند برای آنکه یقین کنند که بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامی است که بهترین آنها اینستکه: بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده باید اوّل، آن را تطهیر نمود، بعد سه دفعه با انگشت میانهٔ دست چپ از مخرج غائط تا بیخ بیضه بکشند، و بعد با انگشت شست و انگشت پهلوی شست (سبابه) به دو طرف آلت از بیخ آن تا ختنه گاه سه مرتبه بکشند، و پس از آن سه مرتبه، سر آلت را فشار دهند.

احکام خروج آبهای سه گانهٔ مَذْی، وَذْی و وَدْی از مرد و زن

(مسئلهٔ ۱۴۲) آبی که به هنگام ملاعبه و بازی کردن زن و مرد با یکدیگر ـ و گاهی با نگاه کردن و یا صحبت کردن و مانند آنها، خواه با شهوت باشد و خواه نباشد، و علامت منی را نداشته باشد ـ از هر یک از آن دو خارج می شود، و به آن «مَذْی» می گویند پاک است و وضوء و غسل را باطل نمی کند، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن «وَذْی» گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد پاک است، و همچنین آبی که بعد از بول بیرون می آید، و به آن «وَدْی» می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است.

شک در خروج آب پس از بول و استبراء و تطهیر محل

(مسئلهٔ ۱۴۳) اگر انسان بعد از بول، استبراء کند، و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب: «مَذْی، وَذْی، و وَدْی» یا

www.rastegarjuybari.com

مخلوط با یکی از اینها پاک می باشد.

احکام شک در انجام استبراء یا در صحت آن

(مسئلۀ ۱۴۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضوء را هم باطل نمی کند.

رطوبت مشکوک بعد از فاصله از بول مرد

(مسئلۀ ۱۴۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطۀ آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان پیدا کند که بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضوء را هم باطل نمی کند.

حکم رطوبت مردد بین بول و منی

(مسئلۀ ۱۴۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند، و وضوء بگیرد، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، و وضوء هم بگیرد، ولی اگر وضوء نگرفته باشد، فقط وضوء کفایت می کند.

رطوبت مشکوک بعد از بول زن، و کیفیت استبراء زن

(مسئلۀ ۱۴۷) برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی به بیند و شک کند که بول است یا نه پاک می باشد، و وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند، اگرچه بهتر آنستکه: زن پس از بول کمی صبر کند و تنحنح نماید، و بعرض خود را بفشارد، سپس خود را بشوید.

۱۶ ـ مستحبات و مکروهات تخلّی

مستحبات و مکروهات تخلّی

(مسئلۀ ۱۴۸) مستحب است انسان در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و هنگام وارد شدن به مکان تخلّی، اَوّل پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلّی، سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مکروهات تخلّی

(مسئلۀ ۱۴۹) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی، مکروه است، ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای بپوشاند کراهت ندارد، و نیز در موقع تخلّی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد، و

www.rastegarjuybari.com

همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید کراهت ندارد.

مکروهات بول مگر در حال تنویر

(مسئلۀ ۱۵۰) ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و لانۀ جانوران، و در آب، خصوصاً آب راکد، مکروه است، ولی ایستاده بول کردن در حال تنویر (نظافت حمام) کراهت ندارد.

کراهت و حرمت در خودداری کردن از بول

(مسئلۀ ۱۵۱) خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مواردی از استحباب بول

(مسئلۀ ۱۵۲) مستحب است انسان پیش از نماز، و قبل از خواب، و پیش از جماع، و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

۱۷ ـ انواع نجاسات و احکام آنها

نجاسات دوازده گانه

(مسئلۀ ۱۵۳) نجاسات دوازده چیز است:

اوّل: بول **دوّم:** غائط **سوّم:** منی **چهارم:** مردار **پنجم:** خون **ششم:** سگ **هفتم:** خوک **هشتم:** کافر **نهم:** شراب و مایعات مست کننده **دهم:** فقاع (آبجو) **یازدهم:** عرق حیوان نجاستخوار **دوازدهم:** عرق جنب از حرام بنابر احتیاط واجب.

۱۸/۱ و ۲ ـ بول و غائط

نجاست بول و غائط انسان، و حیوان حرام گوشت، و طهارت فضلۀ پشه و مگس و مانند اینها

(مسئلۀ ۱۵۴) بول و غائط انسان، و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن کرده و بسرعت جاری می شود، نجس است، و احتیاط واجب آنستکه از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند، مثل ماهی حرام گوشت و مانند آن اجتناب شود، و امّا فضلۀ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس و مانند آنها که گوشت ندارند پاک است.

www.rastegarjuybari.com

طهارت بول و فضلهٔ پرندگان حرام گوشت و اجتناب از بول خفّاش

(**مسئلهٔ ۱۵۵**) بول و فضلهٔ پرندگان حرام گوشت پاک، و بهتر، اجتناب از آنها است مخصوصاً از بول خفّاش (شب پره).

نجاسات بول و غائط حیوان نجاستخوار و موطوئه

(**مسئلهٔ ۱۵۶**) بول و غائط حیوان نجاستخواری که عادت به خوردن نجاست انسان بدون اختلاط به چیز دیگری پیدا کرده تا زمانی که استبراء نشده نجس است، و همچنین حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، و نیز بول و غائط گوسفند و هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده، نجس می باشد.

حکم گوشت و تخم مرغ نجاست خوار

(**مسئلهٔ ۱۵۷**) گوشت و تخمِ مُرغِ نجاستخوار نجس نیست، ولی خوردن آنها حرام است.

حکم کود کشاورزی قبل از استحاله و بعد از آن

(**مسئلهٔ ۱۵۸**) کود کشاورزی چه نوع سفید و چه نوع سیاه آن اگر آن را از عین نجاست تهیه کنند نجس است، ولی اگر عین نجاست استحاله شود مثل آنکه عذره خاک شود پاک است.

۱۹/۳ ــ منی

نجاست منی حیوانات

(**مسئلهٔ ۱۵۹**) منی حیوانی که خون جهنده دارد، خواه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت، دریایی باشد یا خشکی، نجس است، و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

طهارت مَذی ووَدْی غیر نجس العین

(**مسئلهٔ ۱۶۰**) مَذی، ووَذی، ووَدی از هر حیوان غیر از حیوان نجس العین پاک است، و همچنین غیر از بول و غائط، رطوباتی که ازقُبُل و دُبُر خارج می شود پاک است.

۲۰/۴ ــ مردار

نجاست مردار حیوانی که خون جهنده دارد

(**مسئلهٔ ۱۶۱**) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است، و همچنین مردار قورباغه و عقرب و مار و مانند آنها که خون جهنده ندارند پاک است.

www.rastegarjuybari.com

احکام اجزاء مردار

(**مسئلهٔ ۱۶۲**) چیزهایی از مردار ـ مثل پشم و مو و کرک، و قسمتی از ناخن ـ که روح ندارند پاک است، و امّا استخوان و قسمتی از ناخن و دندان که روح دارند یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود اشکال دارد، ولی اگر حیوان نجس العین مانند سگ و خوک باشد همهٔ اجزاء آن نجس می باشد.

احکام اجزاء زنده مقطوعه از بدن

(**مسئلهٔ ۱۶۳**) اگر از بدن انسان، یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

احکام پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن

(**مسئلهٔ ۱۶۴**) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده اگرچه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند، و همچنین بیخ ناخن که گاهی ریشه می روید و اگر کنده شود احساس درد می شود، گرچه خون نیاید احتیاط اجتناب از آن است.

حکم تخم مرغ مرده

(**مسئلهٔ ۱۶۵**) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت نشده باشد ولی مانع از سرایت نجاست باشد پاک است، امّا ظاهر آن را باید آب کشید.

حکم مردهٔ برّه و بزغاله، قبل از علفخوار شدن

(**مسئلهٔ ۱۶۶**) اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ایکه در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

طهارت پنیر مایه و پستان و شیر مردهٔ حلال گوشت

(**مسئلهٔ ۱۶۷**) اگر ظاهر أنفحهٔ (پنیر مایه) حیوان مرده (میته) مأکول اللحم را آب بکشند پاک است، و همچنین پستان حیوان مردهٔ حلال گوشت و شیر موجود در آن پاک است، و تماس داشتن شیر با پستان، موجب نجس شدن آن نمی شود، گرچه احتیاط در اجتناب از آن است.

احکام آمپول‌های وارده از بلاد غیر اسلامی

(**مسئلهٔ ۱۶۸**) آمپولهایی که با تجویز دکتر تزریق، و گفته می شود که از جملهٔ موادّ آن، اجزاء جگر گوساله است، و آنها را از بلاد غیر اسلامی وارد می کنند اگر از اجزاء میته، و یا ذبح شرعی نشده گرفته شود احتیاط ترک آن است.

www.rastegarjuybari.com

احکام گوشت و پیه و چرمی بازار اسلامی و کفار

(مسئلهٔ ۱۶۹) گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلامی از دست مسلمانان گرفته شود پاک است، و اگر از دست کافر گرفته شود بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود، مگر آنکه دانسته شود که کافر آن را از دست مسلمان گرفته است، و اگر در بازار کفّار از دست کفّار گرفته شود نجس است، و خوردن آن گوشت و پیه حرام، و نماز خواندن با آن چرم باطل است، مگر آنکه دانسته شود که از بلاد اسلامی بوده است، و اگر یکی از اینها در بازار کفّار در دست مسلمان باشد، احتیاط واجب اجتناب از آن است، مگر آنکه مسلمان با آن معاملهٔ طهارت کند، مثلاً با آن نماز بخواند، و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده است که در این صورت پاک است.

چرم و اجزاء حیوان بلاد کفار

(مسئلهٔ ۱۷۰) چرم یا اجزاءدیگر حیوان که طهارت آنها موقوف به تذکیه است اگر از بلاد کفر باشد محکوم به میته بودن و نجاست است، مگر آنکه شرعاً إحراز تذکیهٔ آن به دست مسلمان بشود.

حکم لباس‌های خارجی یقه دار از پوست روباه

(مسئلهٔ ۱۷۱) لباسهایی که از خارج وارد می شود، و در یقهٔ آنها پوست روباه و مانند آن است محکوم بنجاست است.

حکم پنیر مایهٔ وارده از بلاد کفار

(مسئلهٔ ۱۷۲) پنیر مایه ایکه از بلاد کفار وارد می شود اگرچه با مواد شیمیایی ترکیب شده باشد با شک در نجاست عارضه، پاک است.

احکام مواد غذایی و غیر غذایی وارده از بلاد کفار

(مسئلهٔ ۱۷۳) مواد غذایی و غیر غذایی مانند کره و روغن و پنیر و کنسرو ماهی و امثال آنها که از بلاد غیر اسلامی وارد می شوند اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد پاک است مثلاً بداند که کافر با رطوبت با آنها ملاقات نکرده، و با دستگاه بسته بندی می شوند گرچه بهتر آنستکه مسلمانان از خرید و فروش اینگونه اجناس از کفّار تا حدّ مقدور خودداری نمایند. مخصوصاً از کشورهای کمونیستی همآنند چین و شوروی.

احکام دواجات وارده از بلاد کفار

(مسئلهٔ ۱۷۴) دواجات مایع و روان، و عطر و واکس و ادکلن و صابون و امثال اینها که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر انسان یقین بنجاست آنها نداشته باشد پاک است.

پیوند اعضای میّت

(مسئلهٔ ۱۷۵) پیوند بعضی از اجزاء مردار و همچنین میّت به بدن انسان اگر

www.rastegarjuybari.com

ضرورت أهمّ اقتضاء کند مثل حفظ نفس محترمه مانعی ندارد، ولی در خصوص دندان میّت اگر جدا شده اشکال ندارد که بجای دندان حیّ بگذراند.

احکام پیوند اجزای میّت به انسان زنده

(مسئلۀ ۱۷۶) اگر جزئی از اجزاء میّت بظاهر بدن انسان زنده پیوند داده شود، چنانچه حیات در آن حلول کند، جزء بدن انسان محسوب می شود، اگر از میّت مسلمان قبل از غسل میّت جدا شده و پیوند داده شود، غسل میّت واجب است، و اگر پس از غسل میّت باشد، لازم نیست، و اگر از کافر باشد تنها تطهیر کفایت می کند.

احکام خوردن و خرید و فروش گوشت مردار

(مسئلۀ ۱۷۷) خوردن گوشت مردار و خرید و فروش آن حرام است، ولی خرید و فروش برای کود زمین و یا برای استفادۀ سگ گلۀ چوپان و شکاری، و حیوانات حرام گوشت باغ وحش از آن اشکال ندارد، اگرچه بهتر آنستکه پولی به إزاء آن گرفته نشود.

احکام افتادن موش در مایعات

(مسئلۀ ۱۷۸) اگر موش در چیزهای مایع بیفتد و بمیرد نجس می شود، ولی اگر در غیر مایع مثلاً در خم ماهی بیفتد قابل تطهیر است باینکه موش مرده را از خم در آورده و ماهی را در میان کر یا جاری یا با آب قلیل آب کشیده پاک می شود، و خوردن آن جایز است.

www.rastegarijuybari.com

۲۱/۵ ـ خون

نجاست خون انسان و بعضی از حیوانات، و طهارت خون بعض دیگر

(مسئلۀ ۱۷۹) خون انسان، و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرّند خون از آن جستن کرده و بسرعت جاری می شود نجس است، ولی خون حیواناتی که مانند ماهی و عقرب و مگس و پشه خون جهنده ندارند پاک است، و همچنین حیوانی که مانند مار، شک شود که خون جهنده دارد یا نه پاک است.

حکم خون باقی مانده در بدن و اجزاء حیوان حلال گوشت ذبح یا نحر شده

(مسئلۀ ۱۸۰) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علّت نفس کشیدن یا به واسطۀ اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون

به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است، و هر چیزی که با آن خون ملاقات کند نجس می شود، و احتیاط واجب، اجتناب از خون باقی مانده در أجزای حرام حلال گوشت است.

حرمت نوشیدن و خرید و فروش خون و موارد استثناء

(مسئلۀ ۱۸۱) آشامیدن خون، مطلقاً حرام است، و خرید و فروش آن جهت آشامیدن، جایز نیست، ولی برای تزریق و معالجۀ بیمار و مجروح، اشکال ندارد، و بهتر آنستکه إهداء شود.

عدم جواز گرفتن در صورت ضرر

(مسئلۀ ۱۸۲) اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد جایز نیست.

جواز تزریق خون زن و مرد به یکدیگر با رعایت احتیاط

(مسئلۀ ۱۸۳) زن می تواند به دستور پزشک به مرد أجنبی و بعکس، خون تزریق نمایند، ولی در حال تزریق باید رعایت احتیاط را در لمس کردن و نظر نمودن بنمایند.

جواز تزریق خون کافر به مسلمان و عدم جواز در عکس آن

(مسئلۀ ۱۸۴) تزریق خون کافر بمسلمان جایز است، و امّا تزریق خون مسلمان به کافر خالی از اشکال نیست و تزریق خون مرد به زن و زن به مرد اشکال ندارد.

حکم خون در تخم مرغ

(مسئلۀ ۱۸۵) بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آنست باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا وقتی پوست نازک روی آن پاره نشده باشد سفیده پاک است، و اگر احتمال برود که خون در پردۀ نازک است تا آن پرده پاره نشود سفیده و زرده هر دو پاکند، و اگر بتوان خون روی پرده را بگونه‌ای جدا کرد که به زرده و سفیده نرسد آندو پاکند.

نجاست خون در شیر به هنگام دوشیدن

(مسئلۀ ۱۸۶) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است، و شیر را هم نجس می کند.

حکم افتادن خون خشک در شیر به هنگام دوشیدن

(مسئلۀ ۱۸۷) موقع دوشیدن شیر، که روی آن، کف جمع می شود، اگر قطعه‌ای خون خشک روی آن کف بیفتد، اگر آن خون و کف اطراف آن را که با خون تماس پیدا کرده طوری بردارند که با شیر ملاقات نکند، و هنوز در زیر کف نجس باز کفی موجود باشد، شیر پاک است.

www.rastegarjuybari.com

مخلوط شدن آب دهان با خون

(مسئلهٔ ۱۸۸) خونی که از لای دندانها و یا جاهای دیگر دهان می آید، اگر به واسطهٔ مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آنستکه آن را فرو نبرند.

رسیدن خون دهان به دندان مصنوعی

(مسئلهٔ ۱۸۹) اگر دهان خونی شود، و به دندان مصنوعی برسد، تطهیر آن لازم است، و اگر به آن نرسد لازم نیست.

حکم خون دهان به هنگام پر کردن دندان

(مسئلهٔ ۱۹۰) کسی که دندانش را پر می کند، اگر دهانش به نحوی خونی شود که با آب دهان از بین نرود باید دهان را آب بکشد، و اگر از بین برود احتیاط مستحب در آب کشیدن است.

حکم خون سیاه شده زیر پوست و ناخن

(مسئلهٔ ۱۹۱) خونی که به واسطهٔ کوبیدن شدن زیر ناخن، یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر آن را خون بگویند مادامی که زیر پوست و ناخن است برای وضوء و غسل و نماز اشکال ندارد، و چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل، جهت وضوء یا غسل مشقت یا ضرر نداشته باشد باید برای وضوء و غسل، خون را بیرون آورد، و اگر مشقت یا ضرر دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند، و پارچه یا چیزی مانند پارچه بر آن بگذارند، و روی پارچه را دست‌تر بکشند، و احتیاط مستحب آنستکه بعد از آن تیمم نمایند.

تردید در خون زیر پوست

(مسئلهٔ ۱۹۲) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطهٔ کوبیده شدن به آن حالت (سیاه) در آمده پاک است.

افتادن خون در غذا

(مسئلهٔ ۱۹۳) اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

احکام زردابهٔ اطراف زخم در حال بهبودی

(مسئلهٔ ۱۹۴) زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط شده است یا نه، پاک است، ولی اگر از قبل دانسته شود که خون بوده، و حالا شک در خون بودن آن شود نجس است.

پوست سرخ رنگ روی زخم بسته

(مسئلهٔ ۱۹۵) پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاک است مگر اینکه یقین حاصل شود که خون در آن است.

www.rasteganjuybari.com

۲۲/۶ ـ سگ

نجاست سگ خشکی و اجزاء و رطوبتهای آن و طهارت سگ آبی

(**مسئلهٔ ۱۹۶**) سگی که در خشکی زندگی می کند ـ چه تربیت شده و شکاری، و چه تربیت نشده و ولگرد ـ حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس است، ولی سگ دریایی پاک است.

احکام حیوان متولد از سگ و خوک

(**مسئلهٔ ۱۹۷**) حیوانی که از سگ متولد شود، و یا از جفت گیری سگ با حیوان دیگر متولد شود، و به آن سگ نگویند و از حیوانات نجس العین مانند خوک نباشد پاک است.

جواز پیوند جزئی از سگ به انسان

(**مسئلهٔ ۱۹۸**) پیوند جزئی ـ مثلاً ـ رودهٔ سگ به رودهٔ انسان در صورت اضطرار اشکال ندارد.

احکام اختلاط موی سگ با پشم گوسفند یا شتر

(**مسئلهٔ ۱۹۹**) هرگاه موی سگ وارد پشم گوسفند یا شتر شود، جایز نیست آن را در جایی مصرف نمود که شرطش طهارت است و نماز با آن باطل است، ولی در جایی که شرط آن طهارت نیست مثل آنکه در جوف لحاف یا متکی بگذارند و با رطوبت ملاقات نکند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط در ترک آن است ولی می توان موی سگ را از پشم گوسفند یا شتر به این نحو جدا کرد: چهل روز مجموع آن را در آفتاب پهن نمود، چون موی سگ در این مدّت، متلاشی می شود، پس از چهل روز، پشم را بتکانند، موی خورد شدهٔ سگ بکلّی از آن جدا می شود، و بقیهٔ پشم پاک است.

احکام پاشیدن آب به لباس در مسیر رفت و آمد سگ به هنگام برف و باران

(**مسئلهٔ ۲۰۰**) هنگامی که برف یا باران در کوچه‌ها و صحنهای منازل و امثال آنها می بارد، و سگ در آنجاها رفت و آمد می کند، اگر آب به لباس یا بدن بپاشد با احتمال طهارت، محکوم بطهارت است و تطهیر آنها لازم نیست.

کیفیت تطهیر ظرفهایی که از پوست گوسفند درست شده و باولوغ سگ نجس گردید

(**مسئلهٔ ۲۰۱**) ظرفهایی که از پوست گوسفند درست می شود و در آن آب می ریزند اگر سگ از دهانهٔ آن آب بخورد یا آب دهن سگ در آن ریخته شود نجس است و باید با دست یا چیز دیگر داخل آن را خاک مالی کرد، و اگر ممکن نباشد، باید خاک را در آن ریخته و حرکت دهند تا خاک بهمه جای آن برسد، و بعد از آن سه مرتبه با آب قلیل بشویند و با آب جاری یا کُر، یک مرتبه کفایت می کند، و اگر آب نجس بباطن

www.rastegarjuybari.com

آن نفوذ کرده آن را بخشکانند و آنگاه خاک مالی کرده و بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند تا آب به باطن آن نفوذ کند پاک می شود.

ظروفی که با ولوغ سگ نجس شده باید خاک مالی شود

(**مسئلهٔ ۲۰۲**) مراد از ظروفی که هرگاه سگ در آن ولوغ کند باید تعفیر (خاک مالی) شود کاسه و کوزه و بشقاب و سینی و دیگ و سماور و امثال آنها از چیزهایی که برای أکل و شرب استفاده می شوند می باشد.

کیفیت تطهیر غیر ظروفی که با آب دهان سگ نجس شده

(**مسئلهٔ ۲۰۳**) اگر آب دهان سگ روی غیر ظروف مانند چوب و گوشت و میوه و سفرهٔ پلاستیکی و کفش و پارچه و مانند اینها ریخته شود تعفیر لازم نیست، بلکه باید سه مرتبه با آب قلیل یا یک مرتبه با آب کر یا جاری آب کشیده شود، ولی اگر مثلاً وسط سنگ یا چوب گود باشد، و آب یا مایع دیگر در آن باشد، و سگ از آن، آب بخورد بنابر احتیاط واجب در تطهیر آن باید مانند تطهیر ظروف عمل شود.

کیفیت تطهیر قالب یخ که با لیسیدن سگ نجس شده

(**مسئلهٔ ۲۰۴**) قالب یخ را اگر سگ بلیسد نجس می شود، باید با آب قلیل سه مرتبه، یا با کر و یا جاری یکبار آب کشیده شود تا پاک گردد.

کیفیت تطهیر حوض نجس با آب خوردن سگ از آن

(**مسئلهٔ ۲۰۵**) حوض سیمانی یا موزائیکی که آب آن کمتر از کر باشد، و سگ از آن، آب بخورد، نجس می شود، و باید آبش را خالی کرده و تطهیر شود، ولی تعفیر لازم نیست.

۲۳/۷ ـ خوک

نجاست خوک خشکی، و طهارت دریایی آن

(**مسئلهٔ ۲۰۶**) خوکی که در خشکی زندگی می کند همانند سگ خشکی، حتی مو استخوان و سُم و رطوبتهای آن نجس است، ولی خوک دریایی پاک است، خوک خشکی در تمام احکام همانند سگ خشکی است.

۲۴/۸ ـ کافر

نجاست کفّار

(**مسئلهٔ ۲۰۷**) کسی که منکر وجود خداوند متعال باشد، یا برای خداوند سبحان شریک در اصل وجود، یا در ایجاد عالم، یا در تدبیر نظام آفرینش، و یا در عبادت و

www.rastegarjuybari.com

بندگی: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللهِ زُلْفَى» (الزمر: ۳) قائل شود، کافر و نجس است، اگرچه به یکی از ادیان آسمانی مانند یهود و نصاری و مجوس ایمان داشته باشد.

و همچنین کسی که منکر نبوت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و منکر معاد (روز قیامت) باشد کافر و نجس است.

نجاست فِرَق چهارگانه ملحق به کفار

(مسئلۀ ۲۰۸) کسانی که خداوند سبحان را جسم بدانند، و یا تشبیه بیکی از مخلوقات عالم نمایند، و همچنین کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می‌گویند: در نظام آفرینش یک وجود بیش نیست، و آن خدا است، و همۀ موجودات عین خدا هستند، و کسانی که عقیده دارند که خداوند سبحان در انسان یا موجود دیگر حلول کرده و با آن یکی شده است کافر و نجس می باشند.

کفر و نجاست سه فرقۀ متظاهر به اسلام

(مسئلۀ ۲۰۹) غلات (یعنی کسانی که یکی از ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را خدا بدانند یا بگویند: خداوند متعال در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که بغض بحضرت فاطمۀ زهراء و ائمۀ معصومین علیهم السلام و عناد و دشمنی به آنان دارند) اگرچه تظاهر به اِسلام نمایند کافر و نجس می باشند.

کفر و نجاست ناسزاگویان به رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

(مسئلۀ ۲۱۰) اگر مسلمانی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا بحضرت فاطمۀ زهراء و یا به یکی از دوازده امام معصوم صلوات الله علیهم اجمعین دشنام و ناسزا گوید کافر و نجس است.

حکم إسائۀ ادب کنندۀ به رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام

(مسئلۀ ۲۱۱) اگر کسی در حال نزاع یا فشار و سختیها و امثال آنها از روی ناراحتی شدید نسبت بیکی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام إسائۀ أدب کند، و عصبانیت او به حدّی بوده که از خود بیخود شده مرتدّ نیست، ولی اگر در این حدّ نبوده مرتّد و نجس، و زنش بر او حرام، و اموالش بورثه اش منتقل می شود، و اگر توبه کند، باید زنش را بعقد جدید، عقد کند، و در اموال با اجازۀ ورثه تصرف نماید.

حکم تسخر به خداوند سبحان با شوخی

(مسئلۀ ۲۱۲) کسی که با شوخی (**العیاذ بالله تعالی**) خداوند سبحان را مسخره کند، و یا به افعال خداوند متعال بمزاح اشکال بگیرد، اگر این عمل و طرز تفکر او موجب ظن در کفر او نشود، و یا بر آن إصرار نورزد، حکم بکفر او نمی شود، و إلاّ کافر و نجس است.

www.rastegarjuybari.com

حکم وسوسه گران و القاء کنندگان شبهات در دین

(مسئلهٔ ۲۱۳) کسانی که بخدواند متعال و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معاد ایمان دارند، ولی شبهات و وسوسه‌هایی برای آنها پیدا می شود، و بتحقیق و مطالعه می پردازند پاکند، و این شبهات و وسوسه‌ها موجب کفر و ارتداد آنها نیست، اگرچه احتیاط واجب آنستکه از چنین افرادی که احتمال تأثیر آنها در دیگران می رود اجتناب شود.

کفر و نجاست منکر ضروری از ضروریات دین

(مسئلهٔ ۲۱۴) کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام مثل نماز و روزه و حج و خمس و زکات و مانند آنها را با علم بضروری بودن آن منکر شود کافر و نجس می باشد، و اگر نداند و یا شک در ضروری بودن آن دارد کافر نیست ولی احتیاط، اجتناب از او است.

وجوب اجتناب از منکر غیر ضروری دین

(مسئلهٔ ۲۱۵) کسی که غیر ضروری را با علم باینکه آن گفتهٔ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا یکی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است انکار کند بنابر احتیاط واجب، اجتناب از او است.

نجاست جسم و مو و ناخن و رطوبتهای کافر

(مسئلهٔ ۲۱۶) تمام بدن کافر حتّی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

بچهٔ نابالغ در کفر و ایمان تابع پدر و مادر است

(مسئلهٔ ۲۱۷) اگر پدر و مادر و جدّ و جدّهٔ بچهٔ نابالغ کافر باشند، آن بچه در حکم آنها است، و اگر یکی از آنان مسلمان باشد بچه پاک است.

حکم اسلام بچهٔ ممیز کافر، و غیر ممیز در کفالت مسلمان

(مسئلهٔ ۲۱۸) اگر بچهٔ ممیّز کافر، اسلام بیاورد، و إظهار اسلام کند، یا غیر ممیّز از کفالت و تابعیت کافر بکلی خارج شود، و در کفالت و تابعیت مسلمان قرار گیرد پاک است.

شبهه مصداقیه کافر: ۱ـ در بلاد اسلام

(مسئلهٔ ۲۱۹) کسی که در جامعهٔ اسلامی زندگی می کند، و کسی از اعتقادات او خبر ندارد پاک است، و تفتیش و جستجو لازم نیست.

۲ـ در بلاد کفر

(مسئلهٔ ۲۲۰) کسی که در جامعهٔ غیر اسلامی زندگی می کند، ولی معلوم نیست که او مسلمان است یا نه، اگرچه مسلمان یا کافر بودن او در گذشته نیز معلوم نباشد پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

حکم طهارت اجناس تولیدی توسط کافر

(مسئلهٔ ۲۲۱) دندان مصنوعی را که کافر میسازد نجس است، ولی ظاهر آن با تطهیر پاک می شود، و باطن آن بنجاست باقی است، و نماز با آن صحیح است، ولی

www.rastegarjuybari.com

پوستهای ذبیحهٔ مسلمان را اگر کافر نجس دبّاغی کند نماز با آن اشکال دارد، امّا داروهایی را که کافر درست می کند اگر یقین حاصل نشود که با بدن کافر ملاقات کرده، و شک در نجاست آن شود محکوم بطهارت است.

نجاست دو گروه مرتد فطری و ملّی

(مسئلهٔ ۲۲۲) مرتدّ، خواه فطری (یعنی کسیکه در حال انعقاد نطفه اش، پدر و مادرش یا یکی از آن دو مسلمان بوده‌اند و بعد از بلوغ، اظهار اسلام نموده، و سپس کافر شده) و خواه ملّی (یعنی کسی که در حال انعقاد نطفه اش هیچیک از پدر و مادرش مسلمان نبوده‌اند و بعد از بلوغ، اظهار اسلام نموده، پس از آن کافر شده) نجس است.

احکام مرتد فطری

(مسئلهٔ ۲۲۳) مرتد فطری بمجرّد ارتداد، کافر و نجس، و زنش بر او حرام و اموالش بین ورثه تقسیم می شود، و اگر توبه کند قبول می شود، ولی باید با عقد جدید زنش را عقد کند، و با اجازهٔ ورثه در اموال تصرف کند، و اگر مرتبه دوّم مرتدّ شود توبه اش قبول می شود، ولی چنانچه مرتبهٔ سوم مرتد شود توبه اش قبول نمی شود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء: ۱۳۷).

حکم ارتداد زن و شوهر مسلمان

(مسئلهٔ ۲۲۴) اگر زن و مرد مسلمان هر دو مرتدّ شوند، و مدتی پس از ارتداد با هم زندگی کنند، سپس هر دو توبه نمایند، باید بعقد جدید ازدواج کنند، و با اجازهٔورثه در اموال تصرف نمایند.

حکم فرزند متولد از پدر و مادر مرتد

(مسئلهٔ ۲۲۵) هرگاه فرزندی از پدر و مادر مرتدّ متولد شود، در حکم کافر است ولی مرتدّ نیست، ولی اگر أحد أبوین طفل در حال انعقاد مسلمان باشد، و بعداً مرتد شود، طفل در حکم مسلمان است.

حکم کفر والدین در حال انعقاد نطفه و اسلام یکی پس از تولد و ارتداد پیش از بلوغ

(مسئلهٔ ۲۲۶) اگر در حال انعقاد نطفهٔ طفل، پدر و مادر هر دو کافر باشند، و بعد از تولد، یکی از آنها مسلمان شود، و پیش از بلوغ، دوباره مرتدّ شود، طفل بر طهارت خود باقی است، اگرچه ابوین هر دو مرتد باشند.

طهارت زنازاده

(مسئلهٔ ۲۲۷) ولد زنا از مسلمان پاک است، چه اینکه پدر و مادر هر دو زانی باشند یا یکی از آندو، امّا اگر پدرِ کافر، زانی باشد، و مادر مسلمان، فرزند به واسطهٔ إلحاق به پدر در حکم پدر است.

www.rastegarijuybari.com

جواز استفاده از رختخواب مستعمل کافر

(مسئلهٔ ۲۲۸) رختخوابی که در مسافرخانه‌ها گاهی کافر از آن استفاده می کند اگر شک در نجاست آنها شود، استفادهٔ از آنها اشکال ندارد.

۲۵/۹ ـ شراب

حرمت و نجاست مسکر مایع، و حرمت غیر مایع

(مسئلهٔ ۲۲۹) شراب و هر چیزی که زیاد آن، انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس و حرام است اگرچه قلیل باشد، و اگر مثل بنگ و حشیش و هروئین و دیگر انواع مخدری که روان نمی باشند اگرچه در آنها چیزی بریزند که روان شوند پاک است ولی استفادهٔ آنها در غیر مورد معالجه، حرام است.

نجاست و حرمت آب انگوری که بخودی خود جوش آمده باشد

(مسئلهٔ ۲۳۰) اگر انگور و آب انگور بخودی خود جوش بیاید، نجس و حرام است، و اگر به واسطهٔ پختن جوش بیاید پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد، و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود، و آنچه بغیر آتش جوش آمد بسرکه شدن حلال می شود.

طهارت خرما و مویز و کشمش و آب جوشیدهٔ آنها

(مسئلهٔ ۲۳۱) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب خصوصاً در مویز و کشمش آنستکه از آنها اجتناب شود.

جواز خوردن انگوری که شک در جوشیدن آن شود

(مسئلهٔ ۲۳۲) مقدار انگوری که در مقابل آفتاب گذارده می شود تا خشک شده مویز شود هرگاه دانه‌های آن باد کرده نه مویز به آن گفته می شود و نه انگور، و شک در جوش آمدن آن شود خوردن آن جایز است.

جواز خوردن خرما و میز و کشمش جوشیده در غذا

(مسئلهٔ ۲۳۳) هرگاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، خوردن آن اشکال ندارد.

آب انگور تا مست کننده نشود پاک است

(مسئلهٔ ۲۳۴) ریختن انگور روی انگور یا خرما روی خرما تدریجاً تا قبل از مسکر شدن قبلی، اگرچه قبلی جوش آمده باشد اشکال ندارد، زیرا بنظر اینجانب، آب انگور با جوش آمدن تا مست کننده نشود نجس نمی شود، و اگر مشکوک باشد که مست کننده هست یا نه نیز پاک است، و همچنین تبدیل ظرف انگور جوش آمده قبل از آنکه مسکر شود، به ظرف بزرگتر و ریختن انگور در آن تا پُر شود اشکال ندارد، و بعد از سرکه شدن،

www.rastegarijuybari.com

مجموع، حلال و پاک است.

احکام آب انگور قبل از تبدیل بشراب و سرکه و بعد از آن

(مسئلهٔ ۲۳۵) هرگاه آب انگور شراب و بعد سرکه شود، پاک و ظرف آن هم بالتبع پاک می شود، ولی اگر شراب نشده سرکه شود یا آنکه شک شود که شراب شده یا نه پاک شدن آن خالی از اشکال نیست.

احکام خمرهٔ سرکه

(مسئلهٔ ۲۳۶) خمره ایکه سرکه در آن میریزند اگر چرب باشد، و بعد از سرکه شدن، مقدار چربی روی آن جمع شود، اگر چربی، مستهلک در سرکه شود پاک است، و اگر نمایان، و مستهلک نیست در صورتی که یقین حاصل شود که اوّل مسکر شده بعد تبدیل به سرکه شده نجس است، وگرنه پاک است.

حکم نخود، همراه کشمش برای سرکه

(مسئلهٔ ۲۳۷) کشمشی که برای سرکه ریخته می شود اگر چند دانه نخود برای علاج در آن ریخته شود اشکال ندارد.

حکم دانه‌های جوش آمده انگور با انگور

(مسئلهٔ ۲۳۸) اگر دانه‌های انگور با انگور جوش بیاید، پس از ثلثان شدن آب انگور، دانه‌های انگور پاک، ولی خوردن آن حرام است، پس واجب است پس از ثلثان، دانه‌ها را از شیره جدا کنند و بدور بریزند.

احکام معاشرت با شارب الخمر

(مسئلهٔ ۲۳۹) ترک معاشرت با شارب الخمر بهتر است، مگر آنکه بتوان با معاشرت او را هدایت و امر به معروف و نهی از منکر نمود، ولی اگر معاشرت موجب ابتلاء بشرب خمر شود، معاشرت با او حرام است.

احکام الکل صنعتی

(مسئلهٔ ۲۴۰) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و کارهای طبی و درمانی و مانند آنها مورد استفاده قرار می گیرد اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتداء از چیز مست کنندهٔ روان درست کرده‌اند یا نه پاک است، و اگر معلوم باشد خالی از اشکال نیست.

احکام الکل‌های مواد سمّی دار

(مسئلهٔ ۲۴۱) الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیستند یا مواد سمّی دارند پاکند، امّا اگر آنها را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشند نوشیدن آنها حرام و احتیاطاً حکم نجس را دارند.

احکام شراب طبی

(مسئلهٔ ۲۴۲) شربتی که داروخانه‌ها بنام شراب طبّی میفروشند اگر مست کننده یا مخلوط با آن باشد نجس و حرام است.

www.rastegarjuybari.com

۲۶/۱۰ ـ فقاع

احکام فقّاع و ماء الشعیر آبجو

(مسئلۀ ۲۴۳) فُقّاع که از جو گرفته می شود، و آن را آبجو مینامند، مانند شراب، نجس و حرام است، و غیر فقّاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند، و به آن ماء الشعیر می گویند چنانچه بالاصالة مسکر نباشد پاک و حلال است ولی اگر موادّی در آن بریزند تا مسکر نباشد، حرام و نجس است.

طهارت مخمّر آبجو بنام لورد و بیر

(مسئلۀ ۲۴۴) مخمّر آبجو که به آن «لوردوبیر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طبّی دارد نه مسکر است و نه مایع، حلال و پاک است.

۲۷/۱۱ ـ عرق حیوان نجاستخوار

نجاست عرق حیوان نجاستخوار

(مسئلۀ ۲۴۵) عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که بخوردن نجاست انسان عادت کرده قبل از استبراء، بنابر احتیاط واجب نجس، و نماز با آن باطل است.

۲۸/۱۲ ـ عرق جنب از حرام

نجاست عرق و جنب از حرام

(مسئلۀ ۲۴۶) عرق جنب از حرام، عرقی است که در حال جماع و مانند آن یا پس از آن، پیش از غسل از بدن انسان (زن یا مرد) خارج می شود، عرق جنب از حرام خواه به واسطۀ زنا یا لواط یا استمناء (یعنی انسان با خوددکاری کند که منی از او بیرون آید، و خیره شدن به چهرۀ زن أجنبیه و خروج منی در آن حال، حکم استمناء ندارد اگرچه حرام است) و یا نزدیکی کردن با حیوان بنابر احتیاط، نجس است، و با لباس و بدنی که با آن آلوده شده نماز نخوانند.

نجاست عرق و جنب از حرام

(مسئلۀ ۲۴۷) جنب از حرام باید با آب ملایم غسل کند تا هنگام غسل، بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل یا زیر دوش حمام غسل ترتیبی کند، ولی اگر با آب کر، غسل ارتماسی کند بگونه‌ای که عرق بکند با آب گرم اشکال ندارد، و

www.rastegarjuybari.com

احتیاط آنستکه پس از غسل با آب گرم کر، تمام بدن را یکبار آب بکشد.

حکم عرق نزدیکی با زن در حال حیض

(مسئلهٔ ۲۴۸) بنابر احتیاط مستحب، نزدیکی با زن در حال حیض، حکم جنابت از حرام را دارد.

احکام عرق نزدیکی با زن در اوقات حرام

(مسئلهٔ ۲۴۹) اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است (مثلاً در روز ماه مبارک رمضان با زن خود نزدیکی کند) عرق او در حکم عرق جنب از حرام نیست، ولی احتیاط مستحب آنستکه از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

عرق جنب از حرام بعد از تیمم بدل از غسل

(مسئلهٔ ۲۵۰) اگر جنب از حرام نتواند غسل کند، و عوض از غسل، تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم را دارد که باید در نماز از آن اجتناب کند.

حکم جمع عرق جنب از حرام و حلال

(مسئلهٔ ۲۵۱) اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی نماید، احتیاط واجب آنستکه در نماز از عرق خود اجتناب کند، ولی اگر اوّل با حلال خود نزدیکی کند، و بعد مرتکب حرام شود، عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد، اگرچه أحوط آنستکه با آن نماز نخواند.

۲۹ ـ راه ثابت شدن نجاست

(مسئلهٔ ۲۵۲) نجس بودن هر چیزی از چهار راه ثابت می شود:

راههای چهارگانه برای اثبات نجاست: ۱ ـ یقین

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند، چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در بعض امّاکن عمومی مانند قهوه خانه‌ها، مهمانخانه‌ها و هتل‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که طهارت و نجاست را رعایت نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد، ولی اگر یقین پیدا کند باید اجتناب نماید.

۲ ـ قول ذی الید

دوّم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست (ذو الید) بگوید: آن چیز نجس است مثلاً همسر انسان یا نوکر، یا کلفت، یا آشپز، یا رختشو، یا حمامی، یا فروشنده، و یا میزبان بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد، بنابر احتیاط

www.rastegarjuybari.com

۳ـ شهادت دو شاهد عادل
۴ـ خبر ثقه اطمینان آور

واجب باید از آن چیز اجتناب کند.

سوّم: آنکه دو مرد عادل بگویند: «چیزی نجس است» باید از آن اجتناب نمود.

چهارم: آنکه یک نفر عادل بلکه یک نفر موثق هم بگوید: «چیزی نجس است» در صورتی که از قول او اطمینان به نجاست حاصل شود، بنابر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب نمود، و اگر اطمینان حاصل نشود، أحوط، اجتناب از آن چیز است.

شک در نجاست ۱ـ حکمیه ۲ـ موضوعیه

(مسئلهٔ ۲۵۳) اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، و یا احتیاط نماید، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشّه است یا خون انسان، پاک می باشد، و تحقیق لازم نیست.

۳ـ شک در حالت سابقه

(مسئلهٔ ۲۵۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحّص و تحقیق کند، اگرچه احتیاط مستحبّ آنستکه جستجو نماید.

۴ـ مقرون به علم اجمالی

(مسئلهٔ ۲۵۵) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده ولی نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، امّا اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرّف او خارج، و هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس خودش هم اجتناب نماید. ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده، و نداند کدام است می تواند دو نماز بخواند، با هر لباس یک نماز، چنانچه می تواند از هر یک استفاده‌های دیگری ببرد، بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمی تواند به آن اکتفا نماید، و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند، محل ملاقات نجس می شود، چنانچه اگر با هر دو یک نماز بخواند نماز او باطل است.

علم و یقین وسواس و شکّاک در طهارت و نجاست اعتبار ندارد

(مسئلهٔ ۲۵۶) علم و یقین افراد وسواسی و شکّاک نمی تواند معیار برای طهارت و نجاست باشد، و وسواس و شکاک باید علم و یقین افراد معمولی را معیار برای طهارت و نجاست قرار دهند، و به شک و وسوسهٔ خود اعتنا نکنند که بهترین راه برای

www.rastegariuybari.com

نجات از وسوسه بی اعتنایی به آن است، و احتیاط بیش از حدّ در طهارت و نجاست باعث وسواسی می شود که خود خالی از اشکال نیست، و در نظر شرع کار مذموم است.

وجوب رعایت طهارت و نجاست و نظافت در محیط زندگی

(مسئلهٔ ۲۵۷) علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، مستحب است، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب، و در تمام محیط زندگی رعایت شود آنگونه که اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین رعایت کرده و دستور فرموده اند.

۳۰ ـ راه نجس شدن چیزهای پاک

تنجّس به ملاقات نجس و متنجّس به سرایت

(مسئلهٔ ۲۵۸) اگر چیز پاک به عین نجس برسد، و هر دو یا یکی از آنها بطوری‌تر باشد که رطوبت یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود، و همچنین اگر بچیز سوّمی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و بنابر قول مشهور: متنجّس بطور مطلق، منجّس است، و فرق بین واسطهٔ اوّل و دوّم و وسائط نیست (مثال) هرگاه دست راست ببول متنجّس شود، سپس دست راست با رطوبت بول با دست چپ ملاقات کند، دست چپ هم نجس می شود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل ملاقات کند، آب نیز نجس می شود، و اگر با چیز دیگری با همان رطوبت ملاقات کند آن چیز هم نجس می شود.

ولی اگر رطوبت بقدری کم باشد که به دیگری سرایت نکند، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

نجاست متنجّس به نجس و احکام آن

(مسئلهٔ ۲۵۹) متنجّس بنجس، نجس است ولی جمیع احکام نجس بر آن جاری نمی شود، مثلاً اگر ظرفی را سگ ولوغ کرده باید خاک مالی شود، امّا اگر آبی که در ظرف ولوغ شده هست در ظرف دیگری ریخته شود، ظرف دوّم لازم بخاک مالی نیست، و اگر بول به لباس برسد، با آب قلیل، تعدد شستن لازم است، ولی اگر لباس پاک با رطوبت بول آن لباس، نجس شود تعدد لازم نیست، اگرچه احتیاط در تعدد است.

www.rastegarjuybari.com

ملاقات با نجس العین بدون سرایت

(مسئلهٔ ۲۶۰) اگر دست انسان به مردهٔ سگ و خوک، و زندهٔکافر برسد اگرچه خشک باشند احتیاط آنستکه آن دست را بشویند.

شک در سرایت

(مسئلهٔ ۲۶۱) اگر چیز پاکی بچیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنهاتر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود مگر در مواردی که در مسئله (۲۶۰) بیان شده است.

ملاقات با رطوبت با یک طرف علم اجمالی

(مسئلهٔ ۲۶۲) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها که قبلاً علم بنجاست خصوص آن نداشته برسد، نجس نمی شود، امّا اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده، و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می شود.

تأثیر نجاست با ملاقات رطوبت

(مسئلهٔ ۲۶۳) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است بسیاری از میوه جات مانند گلابی و سیب و خیار و خربزه و مانند اینها.

تنجس محدود بعض مایعات غلیظ به ملاقات

(مسئلهٔ ۲۶۴) هرگاه شیر و ماست و روغن و مانند اینها طوری روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همینکه یک نقطهٔ از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضلهٔ موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس، و بقیه پاک است.

انتقال نجاست توسط حشرات

(مسئلهٔ ۲۶۵) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که‌تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم‌تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و همچنین است اگر یقین بنجاست در پای حیوان داشته، و بعد شک در زوال نجاست از آن نماید، و اگر نداند، پاک است.

حکم عرق نجس در بدن

(مسئلهٔ ۲۶۶) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود، و جایی که عرق به آن نرسد، پاک است.

احکام خلط نجس بینی و گلو

(مسئلهٔ ۲۶۷) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی

که خون دارد نجس، و بقیهٔ آن، پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس أخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلّی را که شک دارد، جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

احکام اتصال نجس از خارج به مایعات درون ظروف

(**مسئلهٔ ۲۶۸**) اگر ظرف یا آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب ظرف یا آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ ظرف یا آفتابه، به زمین نجس متصل باشد به طوری که مانع از تدافع و فشار شود نیز محکوم به نجاست است، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد، و آب زیر ظرف، یا آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، یا آنکه آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب ظرف یا آفتابه نجس نمی شود.

احکام ملاقات اشیاء با نجاست داخل بدن

(**مسئلهٔ ۲۶۹**) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلودهٔ به نجاست نباشد، پاک است، پس اگر أسباب إماله و تزریقات و سرم و آمپول و سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد پاک است، و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد، و بعد از بیرون آمدن بخون آلوده نباشد.

احکام گرد و غبار نجس

(**مسئلهٔ ۲۷۰**) هرگاه گرد و غبار نجس روی فرش یا لباس بنشیند، با تکان دادن و ریختن گردو غبار از روی آن کفایت می کند، و لازم بشستن نیست.

۳۱ ـ احکام نجاسات

حرمت نجس کردن قرآن، و وجوب تطهیر آن

(**مسئلهٔ ۲۷۱**) نجس کردن خط و ورق و جلد مخصوص قرآن شریف حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید.

حرمت گذاشتن قرآن مجید را روی عین نجاسات و چیز نجس و وجوب فوری بر برداشتن آن

(**مسئلهٔ ۲۷۲**) گذاشتن قرآن کریم را روی عین نجس مانند خون و مردار و مانند آنها اگرچه آن عین نجس، خشک باشد حرام است، و برداشتن آن را از روی آن، واجب است، و همچنین گذاشتن قرآن مجید را روی چیز نجس، حرام و برداشتن آن واجب است.

www.rastegarjuybari.com

حرمت نوشتن قرآن با مرکب نجس و روی کاغذ نجس

(**مسئلهٔ ۲۷۳**) نوشتن قرآن حکیم با مرکّب نجس و روی کاغذ نجس، و مانند آن اگرچه یک حرف آن باشد، حرام است، و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را آب کشید، یا به واسطهٔ تراشیدن و مانند آن کاری کرد که محو و از بین برود، و ورق متنجّس بمرکّب نجس، و یا ورق نجس آب کشیده شود.

احکام دادن قرآن به کافر

(**مسئلهٔ ۲۷۴**) در صورتی که دادن قرآن شریف به کافر مستلزم هتک حرمت باشد حرام و گرفتن آن را از او واجب است، امّا اگر مقصود از دادن قرآن کریم یا داشتن آن، تحقیق و مطالعه در دین مبین اسلام باشد و با دست‌تر آن را لمس نمی کند، إشکالی ندارد، و اگر برای هدایت و ارشاد و تبلیغ اسلام باشد جایز، و گاهی واجب می شود.

احکام افتادن اسماء مقدسه در مستراح

(**مسئلهٔ ۲۷۵**) اگر ورق قرآن کریم و یا دعاء و یا چیزی که احترام آن لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال، و یا اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا اسم حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها و یا یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بر آن نوشته شده در جای آلوده و نجسی، و یا در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است، و می توان آن را از بیت المال داد، و اگر بیرون آوردن آن از مستراح ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند که آن ورق پوسیده است و همچنین است حکم در پلاک طلا، و انگشتر، یا هر نوع فلزّی که روی آن اسم خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات الله نوشته یا حک شود.

وجوب کفائی تطهیر اشیاء مقدسه

(**مسئلهٔ ۲۷۶**) پاک و تطهیر نمودن ورق قرآن مجید و آنچه که در حکم آنست واجب کفائی است یعنی تنها وظیفهٔ کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم با خبر شوند، وظیفهٔ همه است که آن را تطهیر نمایند، و اگر یکی، این وظیفه را انجام دهد از دیگران ساقط می شود، و اگر قرآن کریم مال دیگری است، و با شستن یا تراشیدن از بین برود یا ناقص شود، آن کسی که آن را نجس کرده ضامن است و باید خسارت آن را بدهد.

احکام افتادن تربت حضرت امام حسین علیه السلام در توالت و امثال آن

(**مسئلهٔ ۲۷۷**) اگر تربت حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی علیهما السلام در محل آلوده یا مستراح بیفتد، واجب است در آوردن از آن و در جای پاک دفن کردن، و اگر بیرون

www.rastegarjuybari.com

آوردن آن از مستراح ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

حرمت خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس و خوراندن آنها

(**مسئلۀ ۲۷۸**) خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب، و چیز متنجس مانند غذای نجس و آب نجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و احتیاط واجب آنستکه از خوراندن آن به طفل یا دیوانه منع و اجتناب شود، ولی اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد و یا با دست خود غذا و آب را نجس کند و بخورد، جلوگیری از آن لازم نیست، اگرچه أحوط آنستکه در صورتی که ضرر بر طفل یا دیوانه نداشته باشد از آن جلوگیری شود، و چنانچه مسکر و یا ضرر داشته باشد، احتیاط واجب، جلوگیری از آنست.

احکام فروختن و عاریه دادن چیز نجس به غیر

(**مسئلۀ ۲۷۹**) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اگر از نوع مواد غذایی باشد خالی از اشکال نیست، ولی اگر از مواد غذایی نباشد إعلان نکردن اشکال ندارد، و امّا اگر از چیزهایی باشد که شرط استعمالش طهارت واقعی است احتیاط واجب آنستکه خبر دهد، و اگر بداند که آن را در کار حرام استعمال می کند، اصل فروختن یا عاریه دادن آن، خالی از اشکال نیست.

احکام نجس شدن عاریه

(**مسئلۀ ۲۸۰**) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود چنانچه بداند که صاحبش آن را در خوردن و آشامیدن، و یا در کارهایی که شرط انجام آنها، طهارت واقعی است استعمال می کند، واجب است به او بگوید، و امّا اگر در کاری که شرط آن پاکی و طهارت ظاهری است استعمال می کند، مثل لباس، نجس شدن آن را لازم نیست بگوید، اگرچه بداند صاحبش با او نماز می خواند زیرا پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست ولی احتیاط مستحب آنستکه به صاحبش بگوید.

عدم وجوب تذکر به غیر در خوردن یا پوشیدن لباس نجس

(**مسئلۀ ۲۸۱**) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را که نمی داند نجس است می خورد، یا با لباس نجسی که نمی داند نجس است نماز می خواند لازم نیست به او بگوید، اگرچه بهتر در تذکر دادن است، امّا اگر صاحب خانه ببیند که مهمان با لباس و بدن‌تر روی فرش نجسی می نشیند، احتیاط واجب آنستکه به او اعلان کند.

www.rastegarjuybari.com

لزوم تذکر صاحب خانه به واردین در نجاست خانه یا فرش آن

(**مسئلهٔ ۲۸۲**) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانهٔ او می شوند با رطوبت بجای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید، و إلا گفتن لازم نیست.

وجوب تذکر میزبان به نجس بودن غذا به مهمان و عدم وجوب آن بر مهمان

(**مسئلهٔ ۲۸۳**) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد، غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید، امّا اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی خودش باید از خوردن غذای نجس اجتناب کند، و اگر چنانچه طوری با آنان معاشرت داشته باشد که ممکن است به واسطهٔ نجس بودن آنان، خود او هم نجس و یا مبتلی بخوردن نجس، یا باطل بودن وضوء یا غسل و مانند اینها شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید تا دست و دهان خود را آب بکشند.

حرمت تنجیس مساجد و مشاهد مشرفه و وجوب تطهیر آنها

(**مسئلهٔ ۲۸۴**) نجس کردن مسجد مطلقاً چه مسجدالحرام و مسجد النبی صلّی الله علیه وآله وسلّم و دیگر مساجد و همچنین مشاهد مشرّفه، حرام و پاک کردن آنها واجب است.

اشکال در خوردن دست پخت زن بی مبالات

(**مسئلهٔ ۲۸۵**) زنی که غسل کردن را بلد نیست و نماز هم نمی خواند، و بی مبالات در نجاست و طهارت باشد، خوردن غذاهایی که با مباشرت او درست می شود خالی از اشکال نیست.

پاک بودن لباسهایی که در لباس شوئی‌ها شسته می‌شوند

(**مسئلهٔ ۲۸۶**) لباسهایی که به لباسشویی و اطوشویی داده می شود، اگرچه با لباسهای کسانی که پرهیز از نجاست نکرده و یا أصلاً طهارت نمی گیرند در همین لباسشویی شسته و یا اطو کشیده می شود، اگر لباسشو یا اطوکش بگوید: تطهیر کرده و رعایت طهارت را نمودم، و یا انسان شک در نجس شدن لباس خود کند، محکوم به طهارت است، مگر اینکه یقین بنجاست پیدا شود.

استحباب جدا بودن چاه آشپزخانه با توالت

(**مسئلهٔ ۲۸۷**) احتیاط مستحب آنستکه چاه آشپزخانه که غالباً مقداری غذا، و همچنین دستشویی که آب وضوء در آن ریخته می شود از چاه مستراح جدا باشد.

احکام آب حمامها

(**مسئلهٔ ۲۸۸**) آب حمامهایی که دارای دوش هستند، و پس از تطهیر و غسل خارج می شود اگر متّصل بمنبع نباشد، بمجرد ملاقات با نجس، نجس می شود، و اگر متصل به منبع باشد در صورتی نجس می شود که بو یا رنگ یا مزه نجاست را بخود

www.rastegarjuybari.com

اعتماد و عدم آن به گفته‌های بچه‌های ممیز و غیر ممیز در طهارت و نجاست

بگیرد، و در غیر این صورت محکوم به طهارت است.

(**مسئلهٔ ۲۸۹**) اگر بچهٔ غیر ممیّز بگوید ـ چیزی که در دست اوست ـ : نجس است، یا بگوید: «چیزی را آب کشیدم» پذیرفته نیست، ولی بچهٔ ممیّز یا بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید: «چیزی را آب کشیدم» در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید: چیزی نجس است، و از گفتهٔ او اطمینان حاصل شود.

۳۲ ـ مطهرات

پاک کننده نجاست چهارده چیز است: ۱ ـ آب

(**مسئلهٔ ۲۹۰**) چهارده چیز است که نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهّرات می‌گویند:

اوّل: آب. **دوّم**: زمین.

سوّم: آفتاب. **چهارم**: استحاله.

پنجم: انقلاب. **ششم**: کم شدن دو سوّم آب انگور (ثلثان)

هفتم: انتقال. **هشتم**: اسلام.

نهم: تبعیت. **دهم**: برطرف شدن عین نجاست.

یازدهم: استبراء حیوان نجاستخوار. **دوازدهم**: غائب شدن مسلمان.

سیزدهم: سنگ استنجاء. **چهاردهم**: بیرون آمدن خون از بدن حیوان ذبح شده.

و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده إن شاء الله تعالی بیان می شود.

۳۳/۱ ـ آب

شرایط تطهیر نجاسات با آب: ۱ ـ آب مطلق

(**مسئلهٔ ۲۹۱**) آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند:

اوّل: آنکه مطلق باشد، پس مضاف: مانند گلاب و عرق نعناع و آب میوه و امثال آنها، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوّم: آنکه پاک باشد.

www.rastegarjuybari.com

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب، مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست، باید بو یا رنگ یا مزۀ نجاست هم نگیرد، و در غیر شستن آخر تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را با آب کُر، یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعۀ اوّل اگرچه تغییر کند، ولی در دفعۀ دوّم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست، یا چیزی که نجس شده و پاک نشده است در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً بیان می گردد.

شرائط تطهیر نجس با آب قلیل و کر و خاک مالی ولوغ سگ

(**مسئلۀ ۲۹۲**) ظرف نجس با آب قلیل باید سه مرتبه شسته شود، ولی در آب کر و جاری و زیر شیر متصل به کُر، یک مرتبه کفایت می کند، و امّا ظرفی را که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگر خورده، و یا ظرفی را بلیسد، و یا آب دهان سگ در ظرفی بریزد، باید اوّل با خاک پاک، ممزوج با کمی از آب پاک، ظرف را خاک مالی کرد، و بعد در آن ظرف، آب ریخته شود تا خاک او زائل گردد، و بعد باید ظرف یک مرتبه در کر یا جاری یا زیر شیر متصل به کُر، یا دو مرتبه با آب قلیل شسته شود.

تطهیر ظروف با رطوبت سگ بدون ولوغ

(**مسئلۀ ۲۹۳**) اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست و پای او با رطوبت به ظرفی ملاقات کند، خاک مالی کردن آن ظرف، لازم نیست، بلکه شستن سه مرتبه با آب قلیل، یا یک مرتبه در کر یا جاری و یا زیر شیر متصل به کُر کفایت می کند.

کیفیت تطهیر و خاک مالی کردن ظرف تنگ دهانه که سگ در آن ولوغ کرد

(**مسئلۀ ۲۹۴**) اگر دهانۀ ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد، و نشود آن را خاک مالی کرد باید خاک پاک را به هر نحوی که باشد در آن ظرف بریزند، و مقداری آب پاک در آن ریخته با شدّت حرکت دهند تا خاک به همۀ آن ظرف برسد، و یا کهنه را به چوبی بپیچند و آن خاک را به درون ظرف بمالند، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

تطهیر قالب یخ لیسیدۀ سگ

(**مسئلۀ ۲۹۵**) اگر سگ، قالب یخ را بلیسد با آب کشیدن یک مرتبه در کر یا جاری یا زیر شیر، و سه مرتبه با آب قلیل پاک می شود.

www.rasteganjuybari.com

احکام ظرفی که سگ آنرا لیسیده و یا در آن آب خورده و یا موش صحرایی در آن مرده

(مسئلهٔ ۲۹۶) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی را بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری یا زیر شیر باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاک مالی کنند، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه آن را خاک مالی نمایند.

تطهیر ظرفی که به شراب نجس شده

(مسئلهٔ ۲۹۷) ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری و زیر شیر نیست، و بهتر آنستکه هفت مرتبه شسته شود.

تطهیر کوزه‌ای که با گل نجس ساخته شده

(مسئلهٔ ۲۹۸) کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده، و یا آب نجس در آن نفوذ کرده اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و امّا اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب مطلق بتمام آن نفوذ کند، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که مانع از رسیدن آب بباطن آن باشد، باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند تا آب مطلق به تمام آن فرو رود.

کیفیت تطهیر ظرف نجس با آب قلیل

(مسئلهٔ ۲۹۹) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید:

یکی: آنکه سه مرتبه آب پر کنند و خالی نمایند.

دیگر: آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند، و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که بتمام جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

کیفیت تطهیر ظرفهای بزرگ

(مسئلهٔ ۳۰۰) اگر ظرف بزرگی مانند پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی نمایند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

احکام ظروفی که از فلزات نجس ساخته می‌شوند

(مسئلهٔ ۳۰۱) هرگاه فلزّی از فلزّات مانند مس و آهن و نقره و امثال آنها را که نجس شده ظروف درست کنند، ظاهر آنها را آب بکشند پاک می شود، ولی باطن آنها بنجاست خود باقی است.

احکام ظروف و زیورآلاتی که کفّار می‌سازند

(مسئلهٔ ۳۰۲) ظروف و زیورآلاتی که کفّار درست می کنند، اگر علم بملاقات با رطوبت پیدا نشود پاک است، و اگر علم حاصل شود، ظاهر آنها با آب کشیدن پاک، و باطن آنها به نجاست باقی می ماند.

www.rastegarjuybari.com

کیفیت تطهیر تنور نجس

(**مسئلهٔ ۳۰۳**) تنوری که ببول نجس شده است اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یکمرتبه به دستوری که گفته شده آب در آن بریزند کفایت می کند، و بهتر آنستکه گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود، و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر نمایند.

کیفیت تطهیر چیز نجس پس از برطرف کردن عین نجاست

(**مسئلهٔ ۳۰۴**) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برند، و یا زیر شیر متصل بمنبع بگیرند که آب بتمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، و در فرش و لباس و مانند آنها بنابر احتیاط، فشار یا مانند آن از مالیدن پا یا لگد کردن لازم است، و در صورتی که لباس و مانند آن متنجس ببول شد در کُر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

کیفیت تطهیر نجس به بول

(**مسئلهٔ ۳۰۵**) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند، و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبهٔ دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها بنابر احتیاط، باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسالهٔ آن بیرون آید (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا بوسیلهٔ فشار می ریزد).

کیفیت تطهیر بول پسربچه شیرخوار قبل از دو سال

(**مسئلهٔ ۳۰۶**) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سالش تمام نشده و غذا خور نشده، و شیرزن کافر نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که بتمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آنستکه یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

تطهیر نجس به غیر بول

(**مسئلهٔ ۳۰۷**) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند، و از آن جدا شود پاک می گردد، اگر با آب قلیل باشد احتیاط در دو مرتبه شستن است، و لباس و مانند آن را بنابر احتیاط واجب باید فشار دهند تا غسالهٔ آن بیرون آید.

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

تطهیر حصیر نجس با آب قلیل و کر

(**مسئلهٔ ۳۰۸**) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند با آب قلیل آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است ـ اگرچه با لگد کردن باشد ـ دو دفعه فشار دهند، تا در هر دفعه غسالهٔ آن جدا شود، و اگر در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود، و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کفایت می کند.

کیفیت تطهیر گندم و برنج و صابون و .... نجس

(**مسئلهٔ ۳۰۹**) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری و یا زیر شیر آب گرفتن پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها مثل تطهیر کوزهٔ نجس است که در مسئلهٔ (۲۹۸) بیان شده است.

حکم شک در رسیدن آب به باطن صابون نجس

(**مسئلهٔ ۳۱۰**) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

تطهیر نجاست ظاهر برنج و گوشت و امثال آنها

(**مسئلهٔ ۳۱۱**) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند، و بعد از زوال عین نجس، سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و آن ظرف هم پاک می گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرف بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن میریزند آن را فشار دهند، و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

کیفیت تطهیر لباس نجس که با نیل رنگ شد

(**مسئلهٔ ۳۱۲**) لباس نجس را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کُر یا جاری فرو برند، و آب پیش از آنکه به واسطهٔ رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می شود، ولی اگر بخواهند با آب قلیل بشویند، بنابر احتیاط واجب، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

حکم لجنی که پس از آب کشیدن در لباس دیده می‌شود

(**مسئلهٔ ۳۱۳**) اگر لباسی را که در کُر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

خورده گل یا إشنان نجس که پس از آب کشیدن لباس در آن دیده می‌شود

(**مسئلهٔ ۳۱۴**) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا إشنان که نجس بوده در آن دیده شود، چنانچه بداند که جلوگیری از رسیدن آب نکرده پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا إشنان رسیده باشد، ظاهر گل و إشنان پاک و باطن

آنها نجس است، مگر آنکه آبی که لباس به آن آب کشیده شده کر یا جاری و یا زیر شیر متصل به کُر بوده و به آن نفوذ کرده باشد.

شرط تطهیر برطرف کردن عین نجاست نه بو و رنگ و مزهٔ آن

(**مسئلهٔ ۳۱۵**) هر چیز نجس تا عین نجاست از آن برطرف نشود پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس مثلاً اگر خون را از لباس برطرف کنند، و لباس را آب بکشند، و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یا مزه یقین کنند یا احتمال عقلایی دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

تطهیر بدن با برطرف شدن نجاست در آب کر و مانند آن

(**مسئلهٔ ۳۱۶**) اگر نجاست بدن در آب کُر یا جاری یا زیر شیر آب برطرف شود، بدن پاک می شود، و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب فرو رفتن لازم نیست.

کیفیت تطهیر دهان با غذای نجسی که در لای دندان مصنوعی مانده است

(**مسئلهٔ ۳۱۷**) غذای نجسی که لای دندانهای طبیعی مانده، اگر آب را در دهان بگردانند و بتمام غذای نجس برسد پاک می شود، ولی اگر غذای نجس در لای دندان مصنوعی بماند، باید دندان را بیرون آورده و غذای نجس را بیرون آورده و دندان را آب کشید، و احتیاط مستحب آنستکه دهان را نیز آب بکشند.

دستور آب کشیدن موی سر و صورت با آب قلیل

(**مسئلهٔ ۳۱۸**) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، چنانچه آب خود بخود بیرون آید، فشار دادن لازم نیست، والاّ باید فشار دهند تا غسالهٔ آن جدا شود، آب متنجّس در آن باقی نماند.

پاک شدن اطراف نجس با پاک شدن نجس با آب قلیل

(**مسئلهٔ ۳۱۹**) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آب به اطراف سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس، اطراف آن هم پاک می شود، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند، و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همهٔ انگشتها آب بریزند، و آب نجس به همهٔ آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها، پاک می شوند.

تطهیر گوشت یا دنبه و چربی نجس

(**مسئلهٔ ۳۲۰**) گوشت یا دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر با آب کشیدن پاک می گردد، و همچنین اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که مانع از رسیدن آب به بدن نگردد با آب کشیدن پاک می شود.

www.rastegarijuybari.com

برطرف کردن چربی از ظرف و بدن نجس به هنگام تطهیر

(مسئلهٔ ۳۲۱) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که مانع از رسیدن آب به آنها باشد، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

آب شیر متصل به کر در حکم کر است

(مسئلهٔ ۳۲۲) آب شیری که متصل به کُر است حکم آب کُر را دارد، پس اگر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست را زیر شیر یک مرتبه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیلهٔ دیگری برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست را بخود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می شود، امّا اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست گرفته باشد باید بقدری آب شیر روی آن بریزند، تا آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزهٔ نجاست نداشته باشد.

شک در تطهیر اشیاء نجس

(مسئلهٔ ۳۲۳) هرگاه انسان چیزی را که آب می کشد یقین کند که پاک شده یا نه؟ پاک است، و اگر بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده است یا نه؟ و همچنین اگر شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه؟ در صورتی که بداند که هنگام شستن متوجه برطرف کردن عین نجاست، و درست آب کشیدن بوده، آن چیز پاک است، و إلا باید دوباره آن را آب بکشد.

احکام تطهیر زمین‌های شن زار

(مسئلهٔ ۳۲۴) زمینی که آب در آن فرو می رود، مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود، امّا ریگهای زیر آن زمین نجس می شود، مگر آنکه جریان آب بقدری زیاد باشد که از ریگها بزیر آن ردّ شود، و همچنین اگر سراشیبی داشته باشد که آب از روی آن بگذرد پاک می شود، ولی اگر غساله روی زمین بماند نجس است، مگر آنکه با وسیله‌ای آن را جمع کنند.

تطهیر زمین سنگ فرش و مانند آن

(مسئلهٔ ۳۲۵) زمین سنگ فرش و آجر فرش و آسفالت و زمین سختی که آب در آن فرو نمیرود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن ریخت تا جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته می شود اگر از سوراخی بیرون رود، همهٔ زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند، و برای پاک شدن، باید آب را بوسیله‌ای از پارچه و مانند آن بردارند، و باز بر آن آب بریزند تا آنجا نیز پاک شود، و یا گودالی بکنند که آب در آن جمع شود،

www.rastegarjuybari.com

بعد آن را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

تطهیر ظاهر سنگ نمک با آب قلیل

(مسئلهٔ ۳۲۶) اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود.

کیفیت تطهیر شکر نجس

(مسئلهٔ ۳۲۷) اگر شکر نجس آب شده، یاشکرِ آب شدهٔ نجس را قند بسازند، و در آب کُر یا جاری بگذارند پاک نمی شود، مگر آنکه آب به همهٔ اجزاء برسد و بیرون آید در صورتی که آب مضاف نشده باشد.

شرائط تطهیر ته کفش و مانند آن

(مسئلهٔ ۳۲۸) هرگاه زیر آفتابه یا تَهِ کفش یا عصا و مانند اینها نجس شود، بعد از برطرف کردن عین نجاست، با فرو بردن در آب کُر یا جاری پاک می شود، ولی با آب قلیل باید سه مرتبه شسته شود.

عدم تطهیر گندم هرگاه با فضله موش آرد شود

(مسئلهٔ ۳۲۹) هرگاه فضله موش با گندم آرد شود، راهی برای تطهیر آن نیست.

۳۴/۲ ـ زمین

شرائط تطهیر کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن روی زمین

(مسئلهٔ ۳۳۰) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به واسطهٔ راه رفتن روی زمین، نجس شده پاک می کند:

اوّل: آنکه زمین پاک باشد.

دوّم: آنکه زمین خشک باشد به حدّی که رطوبتی که بجای دیگر سرایت کند نداشته باشد.

سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطهٔ راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا شن زار یا سنگ یا آجر فرش باشد، و در زمین آسفالت، چنانچه خاک روی آن را بگیرد أقوی مطهریت است.

(مسئلهٔ ۳۳۱) با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

(مسئلهٔ ۳۳۲) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطهٔ راه رفتن روی زمینی که با چوب فرش شده و گچ وآهک، و هر چیزی که عرفاً به آن زمین نگویند محل اشکال است.

www.rastegarjuybari.com

حدود راه رفتن برای تطهیر پا و ته کفش نجس

(**مسئلۀ ۳۳۳**) نجاستی که از خارج (به واسطۀغیر راه رفتن) به پا یا تَهِ کفش رسیده با راه رفتن پاک نمی شود.

(**مسئلۀ ۳۳۴**) برای پاک شدن کف پا و تَهِ کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(**مسئلۀ ۳۳۵**) لازم نیست کف پا وته کفش نجس،تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

(**مسئلۀ ۳۳۶**) بعد از آنکه کف پا یا تَهِ کفش نجس با راه رفتن پاک شود، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً بگل آلوده می گردد پاک می شود.

(**مسئلۀ ۳۳۷**) کسی که با دست و زانو راه می رود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می شود، و همچنین ته عصا و ته پای مصنوعی، و نعل چهار پایان، و پای گربه و مرغ خانگی و چرخهای طیّاره و اتومبیل و درشکه و دوچرخه و موتور و مانند اینها.

(**مسئلۀ ۳۳۸**) اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود در کف پا، یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آنست بقدری راه روند که آنها هم برطرف شود.

(**مسئلۀ ۳۳۹**) زیر کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطۀ راه رفتن پاک نمی شود، مگر آنکه مقداری از زیر کفش و پا که به زمین نمیرسند به زمین طوری مالیده شود که نجاست از بین برود، و کف جورابی که به جای کفش از آن استفاده می شود اگرچه جوراب از پوست درست نشده باشد، و یا کف جوراب از پوست باشد با راه رفتن پاک می شود، و در غیر این دو صورت پاک شدن کف جوراب به واسطۀ راه رفتن محل اشکال است.

۳۵/۳ ـ آفتاب

شرائط تطهیر بعضی از چیزهای نجس با تابش آفتاب

(**مسئلۀ ۳۴۰**) آفتاب، زمین و ساختمان و پشت بام و دیوار، و ظرفهای بزرگ غیر قابل انتقال و کشتی و ریل قطار و امثال آنها و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی که به دیوار و میخهایی که در جاده‌ها

www.rastegarjuybari.com

کوبیده‌اند، و نرده‌های چوبی و آهنی را با شش شرط پاک می کند:

اوّل: آنکه چیز نجس بطوری‌تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسدتر می شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله‌ای آن راتر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوّم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند، یا بتابش آفتاب عین برطرف گردد، و خشک شود.

سوم: آنکه مستقیماً آفتاب بر آن بتابد، پس نباید چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری کند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا أبر و مانند اینها بتابد، و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر أبر یا پرده بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد، و همچنین تابش از پشت شیشه مانعی ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطهٔ باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد، و روی آن را خشک کند، و دفعهٔ دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود، و زیر آن نجس می ماند.

ششم: آنکه بین روی زمین یا ساختمان و مانند آنها که آفتاب بر آنها می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

(مسئلهٔ ۳۴۱) آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، و همچنین درخت و شاخه‌ها و برگها و میوه‌ها را در حال اتصال به زمین، و پیش از چیدن، میوه‌ها به واسطهٔ تابش آفتاب پاک می شوند.

(مسئلهٔ ۳۴۲) اگر آفتاب بر زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطهٔ آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، و یا شک کند که چیزی مانع از تابش آفتاب بوده یا نه.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۳۴۳**) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرف دیگری که آفتاب بر آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار بقدری نازک باشد که به واسطهٔ تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

۳۶/۴ ـ استحاله

شرائط تطهیر نجاسات بر اثر استحاله

(**مسئلهٔ ۳۴۴**) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید، پاک می شود، و چنین تغییری را استحاله می گویند، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، و غائط تبدیل بخاک شود، و سگ در نمک زار فرو رود و بنمک مبدّل گردد، و امّا اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند، و یا نان بپزند، پاک نمی شود.

(**مسئلهٔ ۳۴۵**) کوزهٔ گلی و آجر و سفال و مانند آنها که از نجس ساخته شده، همچنین ذغال چوب نجس، نجس است، ولی خاکستر ذغال نجس، پاک است.

(**مسئلهٔ ۳۴۶**) چیز نجس که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۳۷/۵ ـ انقلاب

تعریف انقلاب و فرق آن با استحاله

(**مسئلهٔ ۳۴۷**) اگر شراب بخودی خود یا به واسطهٔ آنکه چیزی ـ مثل سرکه و نمک ـ در آن ریخته شود. سرکه گردد و چنین تغییری را انقلاب گویند ـ پاک می شود.

پس فرق بین استحاله و انقلاب آنستکه: در استحاله، حقیقت نوعیه تبدیل می‌شود، و در انقلاب نمی شود، از اینرو چیز نجس با استحاله پاک می شود، و در انقلاب چیز متنجس مستقلاً پاک نمی شود.

سرکه با انگور و کشمش نجس، نجس است

(**مسئلهٔ ۳۴۸**) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست می شود، یا نجاست دیگری از خارج به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

(**مسئلهٔ ۳۴۹**) سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست می شود،

www.rastegarjuybari.com

نجس است، و طهارت آن بعد از انقلاب به شراب، و انقلاب شراب به سرکه، خالی از اشکال نیست.

(مسئلهٔ ۳۵۰) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد، و سرکه بریزند اشکال ندارد، و این بنابر قول به نجاست آن بر اثر جوش آمدن است، و همچنین ریختن خیار و گوجه و بادمجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد، مانعی ندارد، مگر آنکه بدانند پیش از سرکه شدن، مسکر شده است که خالی از اشکال نیست.

دود و بخار نفت نجس پاک است

(مسئلهٔ ۳۵۱) هرگاه نفت نجس و مانند آن را بسوزانند، که دود معمولی و متعارف از آن بلند شود، پاک است.

طهارت بخار روغن نجس و متنجس

(مسئلهٔ ۳۵۲) بخار روغن نجس یا متنجس در حال بخار، پاک است، و همچنین اگر با ملاقات جسمی، تبدیل به آب شود پاک است.

طهارت برفک پدید آمده از بخار غذاهای نجس در یخچال

(مسئلهٔ ۳۵۳) انواع غذاها و خوراکیها و میوه‌ها و مانند آنها را که در یخچال می گذارند، اگر بعضیها پاک و بعضیها نجس باشند، و با روشن شدن یخچال، آنها بخار کنند، و در یخدان برفک ببندد، و برفک تبدیل به آب شود، برفک و آب شدهٔ آن، پاک است.

طهارت بخار آب نجس

(مسئلهٔ ۳۵۴) هرگاه آب نجس، تبدیل به بخار شود پاک، و بخاری که از سقف حمام می ریزد اگرچه از بخار آب نجس باشد پاک است، مگر آنکه سقف نجس باشد.

طهارت گلاب از گل متنجس

(مسئلهٔ ۳۵۵) اگر از گُل متنجس، گلاب بگیرند، پاک است، اگرچه احتیاط مستحب در اجتناب از آنست.

۳۸/۶ ـ ثلثان (کم شدن دو سوم آب انگور)

کیفیت دو ثلثان شدن آب انگور و حلال و حرام آن

(مسئلهٔ ۳۵۶) آب انگوری که به آتش یا بخودی خود جوش بیاید، پیش از آنکه دو ثلث آن بخار، یعنی دو قسمت آن کم شود، و یک قسمت آن بماند نجس نمی شود، ولی خوردن آن حرام است، و امّا اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می باشد، و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود، و اگر آنقدر با آتش بجوشد که ثلثان

شود، یعنی دو قسمت آن کم شود، و یک قسمت آن بماند حلال می شود، و اگر بخودی خود بجوشد، فقط به سرکه شدن حلال می شود.

(**مسئلهٔ ۳۵۷**) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی ماندهٔ آن جوش بیاید، نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، و امّا اگر آن را بجوشانند تا ثلثان شود حلال می شود.

(**مسئلهٔ ۳۵۸**) آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک و حلال است، ولی اگر با آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده حلال نمی شود، و همچنین اگر بخودی خود بجوشد، تا یقین پیدا نشود که سرکه شده حلال نمی شود.

(**مسئلهٔ ۳۵۹**) اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری ـ یک یا دو دانه ـ انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب غوره بگویند، و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

(**مسئلهٔ ۳۶۰**) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

(**مسئلهٔ ۳۶۱**) اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش میجوشد بیفتد و بجوشد، و در آن مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است، و اگر مستهلک شود، احتیاط در اجتناب از آن چیز است.

(**مسئلهٔ ۳۶۲**) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگر که جوش نیامده بزنند، اشکال ندارد، ولی اگر همه جوش آمده باشند، کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند، از جهت حرمت خالی از اشکال نیست.

(**مسئلهٔ ۳۶۳**) شیره ایکه از بازار خریداری می شود اگر دانسته شود که فروشنده به این مسائل آشنایی دارد پاک و حلال است، و تفحّص لازم نیست.

www.rasteganjuybari.com

۳۹/۷ ـ انتقال

شرائط طهارت انتقال خون از بدنی به بدن دیگر

(مسئلهٔ ۳۶۴) اگر نجاستی مثلاً خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شود، و خون آن حیوان حساب شود پاک است، و آن را انتقال مینامند، و همچنین است حکم در سایر نجاسات، پس خونی که زالو از انسان می مکد ـ چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند: خون انسان ـ نجس می باشد.

(مسئلهٔ ۳۶۵) اگر کسی پشه و شپش و مانند آنها را که به بدنش نشسته‌اند بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است، و همچنین اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شده پاک است، امّا اگر در حال مکیدن و یا فاصلهٔ بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند: «خون انسان است آن خون نجس می باشد، اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده، و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط در اجتناب از آن است.

۴۰/۸ ـ اسلام

دین مبین اسلام شرط لازم برای طهارت کافر است

(مسئلهٔ ۳۶۶) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خداوند متعال و نبوّت حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله و سلم شهادت بدهد به هر لغتی که باشد مسلمان می شود اگرچه احتیاط واجب آنستکه به زبان عربی باشد، یعنی بگوید: **«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه** صلی الله علیه و آله و سلم**»** ولکن کمال اِسلام بشهادت بولایت حضرت امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السلام متوقف است، زیرا طبق أدلهٔ أربعهٔ متقنه، کمال دیانت و تبلیغ رسالت بولایت و اِمامت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بستگی دارد بنابراین، پس از شهادتین

www.rastegarjuybari.com

کمال اسلام بولایت امیرمؤمنان(ع) بستگی دارد

واجب است بگوید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمیرَالمؤُمِنینَ عَلِیّاً وَلِیُّ اللهِ علیه‌السلام» و إلاّ اسلام او ناقص، اگرچه بظاهر پاک، ولی در واقع نجس می باشد.

تطهیر کفر با اسلام

(مسئلهٔ ۳۶۷) بعد از مسلمان شدن کافر، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند، و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آنستکه جای آن را آب بکشد.

طهارت لباس کافر به اسلام

(مسئلهٔ ۳۶۸) اگر موقعی که کافر نجس بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد، و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نماید.

با شهادتین کفر باسلام تبدیل می شود

(مسئلهٔ ۳۶۹) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است، و عملی که منافی با إظهار شهادت ثلاثه باشد از او سر نزند، و إلاّ نجس است.

(مسئلهٔ ۳۷۰) هرگاه بچهٔ ممیّز کافر، مسلمان شود، پاک می گردد.

www.rastegarijuybari.com

۴۱/۹ ـ تبعیّت

معنی تبعیّت

(مسئلهٔ ۳۷۱) تبعیت آنستکه چیز نجسی به واسطهٔ پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

طهارت فرزند و نوهٔ صغار مرد و زن کافره به اسلام آن دو

(مسئلهٔ ۳۷۲) هرگاه مرد کافر یا زن کافره مسلمان شود، بچهٔ صغیر او و نوهٔ صغیر او که محکوم بنجاست بوده‌اند به واسطهٔ مسلمان شدن او پاک می شوند، و همچنین بعد از مسلمان شدن کافر، بدن و آب دهان و بینی و عرق او به تبعیت از او پاک می شوند.

طهارت شراب با تبدیل بسرکه

(مسئلهٔ ۳۷۳) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آنستکه بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب نمایند.

(مسئلهٔ ۳۷۴) ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید، و چیزهایی که مانند کفگیر و غیر آن برای ریختن آب انگور بکار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود.

(مسئلهٔ ۳۷۵) تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می پوشانند، و کیسه و صابونی که میّت را با آن می شویند، و دست کسی که او را غسل می دهد، همهٔ آنها بعد از تمام شدن غسل میّت که با میّت شسته می شوند پاک است.

(مسئلهٔ ۳۷۶) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مسئلهٔ ۳۷۷) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند، و به اندازهٔ معمول فشار دهند، تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

(مسئلهٔ ۳۷۸) ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره‌های آب کمی که در آن می ماند پاک می باشد.

۴۲/۱۰ ـ برطرف شدن عین نجاست

طهارت با برطرف شدن عین نجاست

(مسئلهٔ ۳۷۹) هرگاه بدن حیوان به عین نجس مانند خون یا متنجّس مثل آب نجس، آلوده شود، با برطرف شدن آنها، بدن آن حیوان پاک می شود، مثلاً بچه حیوانی که بدنیا می آید آلودهٔ بخون یا منقار پرنده خون آلود، یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، پس از برطرف شدن خون و آلودگی و خشکیدن رطوبت، بدن حیوان پاک است.

احکام طهارت باطن بدن

(مسئلهٔ ۳۸۰) هرگاه باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی و گوش نجس شود، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید، و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب کشید.

www.rastegarjuybari.com

طهارت تبعی پس از نجاسات

(مسئلهٔ ۳۸۱) اگر غذا، لای دندان مانده باشد، و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد نجس می شود، و خوردن آن غذا حرام است.

(مسئلهٔ ۳۸۲) مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید، و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آب کشید.

احکام نشستن گرد و خاک نجس بر لباس و فرش

(مسئلهٔ ۳۸۳) اگر گرد و خاک نجس بر لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات نکند پاک است، و اگر گرد وخاک فرش یا لباس و مانند اینهاتر باشند باید محل نشستن گرد و خاک را آب کشید، و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک شود پاک است.

۴۳/۱۱ ـ استبراء حیوان نجاستخوار

کیفیت استبراء حیوان نجاستخوار و مدت‌های مختلف آن

(مسئلهٔ ۳۸۴) بول و غائط حیوانی که بخوردن نجاست انسان عادت کرده، بول و مدفوع آن نجس، و گوشت آن حرام است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء نمایند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد، و خوراک پاک به آن بدهند، و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست باز دارند، و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند، آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

احکام حیوان نجاستخوار غیر انسان

(مسئلهٔ ۳۸۵) اگر حیوانی بخوردن نجاست غیر از انسان عادت کند، بول و مدفوع آن نجس نمی شود، و گوشت او نیز حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر سگ یا خوک خورده به حدّی که با آن رشد و نموّ کرده باشد، گوشتش حرام است.

www.rastegarjuybari.com

احکام تغذیه پودر خون به مرغ‌ها

(مسئلهٔ ۳۸۶) هرگاه پودر خون با غذای مرغ مخلوط شود به طوری که گوشت مرغ به واسطهٔ آن بروید، چنانچه گاهی در مرغداریها انجام می دهند، اگرچه گوشت و تخم مرغ آن مرغ حرام نیست، و رطوبتهای مرغ نجس نمی شود، ولی احتیاط در اجتناب از آنست.

۴۴/۱۲ ـ غائب شدن مسلمان

شرائط طهارت بدن و لباس مسلمان غائب

(مسئلهٔ ۳۸۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

اوّل: آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام یا بشراب یا با رطوبت بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوّم: آنکه بداند بدن یا لباسش بچیز نجس رسیده است.

سوم: آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند که با آن لباس نماز می خواند.

چهارم: آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم: آنکه انسان احتمال دهد که آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است. پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز، محلّ اشکال است.

ششم: آنکه آن مسلمان بالغ، یا بچهٔ ممیّز که طهارت و نجاست را تمیز می دهد باشد.

(مسئلهٔ ۳۸۸) اگر خود انسان یقین پیدا کند، چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، و اگر یک نفر عادل بلکه یک نفر موثّق

www.rastegarjuybari.com

شرائط طهارت چیزهای نجس

خبر دهد که از گفتهٔ آن یقین یا اطمینان حاصل شود، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجسی در اختیار او است بگوید: «آن چیز پاک شده» یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است.

گفتهٔ وکیل در آب کشیدن لباس قبول است

(مسئلهٔ ۳۸۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید: «آب کشیدم» اگر وکیل، متّهم به بی مبالاتی نباشد، و انسان بگفتهٔ او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

برای وسواس و شکاک در آب کشیدن چیز نجس یقین لازم نیست

(مسئلهٔ ۳۹۰) اگر انسان ـ بر اثر وسوسه و شک زیاد ـ حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمی کند، می تواند بگمان، اکتفاء نماید، و همانند عرف مردم رفتار کند، و یقین برای او لازم نیست.

مشکوک الطهارهٔ محکوم به طهارت است

(مسئلهٔ ۳۹۱) مشکوک الطهارهٔ محکوم بطهارت است مثلاً افراد لاابالی که چندان پای بند به طهارت و نجاست نیستند با شک در نجاست محکوم به طهارتند، و معاشرت با آنها اشکال ندارد.

۴۵/۱۳ ـ استنجاء

چیزهایی که می-توان با آن خود را استنجا نمود

(مسئلهٔ ۳۹۲) با سنگ و کلوخ و کاغذ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر نمود و تفصیل آن در احکام تخلّی در (مسئلهٔ ۱۲۲ ـ ۱۳۴) گذشت.

۴۶/۱۴ ـ بیرون آمدن خون از بدن حیوان ذبح شده

طهارت خون باقی مانده در اجزاء حیوان حلال گوشت

(مسئلهٔ ۳۹۳) پس از بیرون آمدن خون به مقدار متعارف از حیوان حلال گوشت که آن را ذبح شرعی نموده اند، باقی ماندهٔ خون در اجزاء حلال حیوان ذبح شده پاک است.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۳۹۴**) خون باقی ماندۀ در اجزایی که خوردن آنها حرام است مانند طحال، احتیاط در اجتناب از آن است.

۴۷ ـ احکام ظرفها

احکام ظروفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار درست شده

(**مسئلۀ ۳۹۵**) ظرفها و مشکهایی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن چیزی از آنها حرام است، و نباید آنها را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، و احتیاط واجب آنستکه چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند، ولی در استعمالاتی که مشروط به طهارت نیست، مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات، أقوی جواز است، اگرچه احتیاط مستحب، ترک استعمال آنست.

احکام ظروف طلا و نقره

(**مسئلۀ ۳۹۶**) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آن حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها به قصد ذخیرۀ مالی نه به عنوان ظرف مانعی ندارد، اگرچه أحوط ترک آن است.

اجرت برای ساختن ظروف طلا و نقره

(**مسئلۀ ۳۹۷**) ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرّمه، و اجرت ساختن آن حرام است.

احکام خرید و فروش ظروف طلا و نقره

(**مسئلۀ ۳۹۸**) خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن، و سایر استعمالات محرّمه، و پول و عوضی که فروشنده می گیرد حرام است، ولی اگر برای زینت و نگهداری باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

احکام ظروفی که با فلزِ مخلوط به طلا و نقره ساخته می‌شود

(**مسئلۀ ۳۹۹**) گیرۀ استکان که از طلا یا نقره میسازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد، و استعمال آن چه بتنهایی و چه با استکان حرام است، ولی اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن اشکال ندارد.

(**مسئلۀ ۴۰۰**) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند و به آن ظرف طلا و نقره نگویند اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۴۰۱**) اگر فلزّی را با طلا یا نقره مخلوط کنند، و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن اشکال ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند، اگرچه آن را ظرف طلا یا نقره نگویند حرام است.

طلای سفید در حکم طلای سرخ و زرد است

(**مسئلهٔ ۴۰۲**) طلای سفید اگر به آن طلا بگویند در حکم طلای سرخ و زرد است، و حکم در تمام انواع طلا و نقره یکسان است.

حرمت دندان طلا برای مردان و حلیّت آن برای زنان

(**مسئلهٔ ۴۰۳**) روکش طلای دندانهای جلو برای مردان اگرچه برای زینت هم نباشد حرام است، و برای زنان اگرچه بقصد زینت باشد اشکال ندارد.

(**مسئلهٔ ۴۰۴**) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است بقصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوّم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا و نقره در ظرف دیگر حرام است.

(**مسئلهٔ ۴۰۵**) استفاده از بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن کریم اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که در عطردان و سرمه دان و قلمدان و مانند آنها طلا و نقره را استعمال نکنند.

خوردن و آشامیدن از طلا و نقره در حال ضرورت بقدر نیاز، حلال و غسل و وضوء با آنها حرام است

(**مسئلهٔ ۴۰۶**) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار رفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست، و اگر در حال ناچاری دَوَران امر بین استفاده از ظرف طلا و نقره و ظرف غصبی شود، ظرف طلا ونقره مقدم است، ولی برای وضوء و غسل در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد، بلکه باید تیمم نماید، و اگر وضوء بسازد یا غسل کند باطل است، و نماز با آن صحیح نیست.

(**مسئلهٔ ۴۰۷**) هرگاه جاهل (بحکم یا موضوع) قاصر از ظرف طلا یا نقره وضوء بگیرد یا غسل نماید، صحیح است.

(**مسئلهٔ ۴۰۸**) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است، یا از چیز دیگر اشکال ندارد، و تفحّص و جستجو نیز لازم نیست.

www.rastegarjuybari.co

۴۸ ـ مسائل وضوء

خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ....» (المآئدة: ۶)

۴۹/۱ ـ نحوۀ وضوء ساختن

کیفیت وضوء ساختن و نماز دست باز شیعه امامیه اثنی عشریه همان کیفیت وضوء گرفتن و دست باز نماز خواندن رسول الله صلی الله علیه و آله به فرمان الهی است

بدون تردید! حضرت امیرمؤمنان علیّ بن أبیطالب علیه السلام به همان نحوی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وضوء می ساخته، وضوء می گرفت و یازده امام معصوم دیگر علیهم السلام یکی پس از دیگری بدون کمترین فاصلۀ زمانی بین آنها به مدت دویست و پنجاه سال به همان نحو وضوء می ساختند، و در زمان غیبت صغری، قطعاً نوّاب اربعه که در زمان آنها مفسّران و محدّثانی چون علی بن ابراهیم قمیّ‌ها، و کلینی‌ها می زیستند، و نحوۀ وضوء ساختن را بیان کرده‌اند تا به ما رسیده است، همان است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند متعال وضوء می گرفت، پس نحوۀ وضوء ساختن شیعه، همان نحوۀ وضوء ساختن اهل بیت وحی علیهم السلام است که براساس وحی آسمانی بوده است و امّا وضوء معکوس عامّه که از بدعتهای هتّاکان به رسول الله صلی الله علیه و آله و مخالفان أهل بیت وحی معصومین علیهم السلام می باشد، بدون شبهه وتردید باطل می باشد و حکم نماز بی‌وضوء معلوم است و چنین است نماز دست بستۀ آنان.

(مسئلۀ ۴۰۹) وضوء عبارت است از شستن صورت و دستها، و مسح جلوی سر و روی پاها، با حفظ ترتیب و موالات، و این مقدار واجب از وضوء است که تفصیل آن بیان می شود، ولی مستحبّ است پیش از شستن صورت، دستها را جهت تطهیر، نه بقصد وضوء تا مچ بشویند.

(مسئلۀ ۴۱۰) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی (رستنگاه) جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضوء باطل است،

www.rastegarjuybari.com

و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

احکام صورتهای متعارف و غیر متعارف

(مسئلهٔ ۴۱۱) اگر صورت یا دست کسی با هم متناسب نباشد، یعنی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که افراد متعارف و معمولی تا کجای صورت خود را میشویند، او هم تا همانجا را بشوید، ولی اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد، امّا با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظهٔ معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مسئلهٔ پیش گفته شده وضوء بگیرد، و اگر کسی که در پیشانی او مو روئیده، یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازهٔ معمولی، پیشانی را بشوید.

رساندن آب وضوء به پوست

(مسئلهٔ ۴۱۲) صورت و دستها باید طوری شسته شود که آب به پوست بدن ـ کسی که محاسن ندارد ـ برسد و اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضوء وارسی کند که اگر هست برطرف نماید، و اگر چرکهای زیر ناخن بیش از حدّ متعارف باشد، و یا زیر ناخن، ظاهر بدن حساب شود باید برطرف نماید.

لزوم شستن پوست زیر مو و عدم لزوم آن

(مسئلهٔ ۴۱۳) کسانی که محاسن (ریش) دارند اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را بپوست برسانند، و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

شک در پوشش موی صورت

(مسئلهٔ ۴۱۴) اگر کسی شک کند که پوست صورت او از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید، و آب را بپوست هم برساند.

وجوب شستن داخل بینی و لب و چشم

(مسئلهٔ ۴۱۵) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است، مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمیدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی را که خوانده صحیح است، و اگر نداند نمازهایی را که خوانده و وقت آنها گذشته، صحیح است، ولی نمازی که وقتش نگذشته بنابر احتیاط واجب باید وضوء بگیرد، و دوباره بخواند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۴۱۶**) باید صورت را از بالا به پائین، و دستها را از مرفق به طرف سرانگشتان بشوید، و اگر از پائین ببالا بشوید وضوء باطل است.

کیفیت شستن صورت و دستها

(**مسئلهٔ ۴۱۷**) اگر دست راتر کند و بصورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به واسطهٔ کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، و صدق شستن کند کافی است، و با صِرف‌ِتَر کردن بدون کمترین جریان، شستن صدق نمی کند، و وضوء باطل است.

لزوم جریان آب وضوء در صورت و دستها

(**مسئلهٔ ۴۱۸**) بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

ترتیب در شستن

(**مسئلهٔ ۴۱۹**) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(**مسئلهٔ ۴۲۰**) کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته در موقع وضوء، باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

حد شستن دستها

(**مسئلهٔ ۴۲۱**) در وضوء، شستن صورت و دستها، مرتبهٔ اوّل واجب، و مرتبهٔ دوّم مستحب، و مرتبهٔ سوم و بیشتر از آن حرام می باشد ولی وضوء باطل نمی شود، مگر آنکه مرتبهٔ سوم و بیشتر از آن بقصد تشریع باشد که وضوء باطل است، بلکه اگر قصد تشریع هم نداشته باشد، در صورت و دست راست وضوء صحیح است، و در دست چپ، چون شستن سوم مستلزم مسح به آب جدید می شود، وضوء باطل است، و منظور از مرتبهٔ اول آنستکه تمام یک عضو را بشوید، خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت.

عدد شستن‌های وضوء

و امّا اینکه کدام شستن اوّل یا دوّم یا سوم است مربوط بقصد کسی است که وضوء می گیرد، پس اگر بقصد شستن مرتبهٔ اوّل مثلاً ده مرتبه یا کمتر و یا بیشتر آب بصورت بریزد تا اینکه آب همهٔ آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و همهٔ آنها شستن اوّل حساب می شود، و اگر بقصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبهٔ سوم آن حرام است،

www.rastegarjuybari.com

پس می تواند، چند مرتبه همهٔ صورت را بشوید، و در آخرین مرتبه، قصد وضوء نماید که پس از آن، مستحب است یک مرتبهٔ دیگر هم بشوید، پس از آن حرام است.

وضوء مقطوع الید

(مسئلۀ ۴۲۲) کسی که یک دستش پیش از مرفق قطع شده باید آن را تا مرفق بشوید، و اگر تا مرفق قطع شده، باید با دست دیگر صورت را بشوید، و دست خود را در آب کُر یا جاری یا زیر شیر بشوید، و با همان دست سر و روی دو پا را مسح نماید، و اگر آب قلیل باشد، با یک دست صورت را بشوید، و برای شستن دست از کسی کمک بگیرد، سپس با دست خود سرو روی دو پا را مسح کند، و اگر کسی نباشد با آب قلیل پس از شستن صورت، آب را از کف دست بطرف مرفق بریزد تا یقین کند که دستش شسته شده است، و بعد از آن بترتیب مسح نماید.

وضوء مقطوع الیدین

(مسئلۀ ۴۲۳) کسی که هر دو دستش از مرفق قطع شده، باید صورت را بقصد وضوء در آب فرو برد، و یا زیر شیر آب بگیرد، و کسی از آب صورتش سر و روی دو پایش را مسح کند، و اگر کسی نباشد وجوب مسح از او ساقط می شود، و اگر آب قلیل باشد، و نتواند با آن صورت را بشوید، و کسی باشد که صورتش را بشوید، و با تری آن، او را بترتیب مسح کند، و الاّ وجوب وضوء از او ساقط می شود ولی باید نماز بخواند.

شستن عضو زاید در وضوء

(مسئلۀ ۴۲۴) کسی که در دست انگشت، یا قبل از مرفق دست یا گوشت إضافی دارد، باید آنها را هم بشوید.

شستن پوست دست در صورت کثرت مو

(مسئلۀ ۴۲۵) کسی که موی دستش بیش از حدّ متعارف زیاد است، باید پوست آن را بشوید.

(مسئلۀ ۴۲۶) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضوء که در دست مانده با دست راست از بالا بپائین مسح نماید.

حدّ مسح سر

(مسئلۀ ۴۲۷) یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه از درازا به اندازۀ درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازۀ پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

www.rastegarjuybari.com

مسح سر با کثرت مو

(مسئلهٔ ۴۲۸) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند بصورتش می ریزد، یا بجاهای دیگر صورت و سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که بصورت می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند، و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

خلل در مسح

(مسئلهٔ ۴۲۹) در مسح سر نباید آب مسح را با آب پیشانی مخلوط نماید.

بطلان وضوء با تکرار مسح

(مسئلهٔ ۴۳۰) اگر کسی سهواً سر را دو بار مسح کند، وضوء باطل است، و اگر سهواً روی یکی از دو پا را دوبار مسح کند، وضوء باطل نمی شود، ولی اگر عمداً باشد وضوء باطل است.

وجوب استمرار مسح

(مسئلهٔ ۴۳۱) هر عضوی از اعضاء مسح را باید یکباره بدون قطع مسح کند، پس اگر مثلاً دست را روی سر بگذارد و کمی بکشد و دست را بردارد، بعد دست را بگذارد و إدامه دهد وضوء باطل است.

حکم تنجّس دست در اثناء وضوء

(مسئلهٔ ۴۳۲) اگر کسی در بین وضوء، یعنی پیش از مسح سر یا پیش از مسح پا دستش نجس شود، باید دست نجس را تطهیر، بعد خشک کند، سپس از محاسن (ریش) رطوبت وضوء بگیرد و مسح نماید.

بطلان وضوء با مسح آب خارج از وضوء

(مسئلهٔ ۴۳۳) کسی که پیش از مسح سر، شیر آب را که مقداری آب رویش می باشد ببندد بعد مسح کند، اگر رطوبت روی شیر آب بقدری باشد که منتقل به کف دست شود، و با همان قسمت که آب خارج دارد مسح بکشد، باطل است، ولی اگر رطوبت روی شیر آب بقدری کم باشد که بدست منتقل نشود، بلکه رطوبت دست به آن منتقل شود، یا آنکه مسح سر را با غیر آن نقطهٔ دست که آب خارج دارد بکشد وضوء صحیح است.

مسح پا

(مسئلهٔ ۴۳۴) بعد از مسح سر، باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر انگشتها یا از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب

www.rastegarjuybari.com

آنستکه تا مفصل را مسح نماید، و احتیاط واجب آنستکه اوّل با دست راست روی پای راست را و بعد با دست چپ روی پای چپ را مسح کند.

حدّ مسح پا

(مسئلهٔ ۴۳۵) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آنستکه به اندازهٔ پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن، مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

نحوهٔ مسح و حرکت محل مسح

(مسئلهٔ ۴۳۶) احتیاط واجب آنستکه در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد، و بعد به روی پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسئلهٔ ۴۳۷) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را ثابت نگهدارد، و سر یا پا را بکشد، وضوء باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

لزوم خشک بودن محل مسح

(مسئلهٔ ۴۳۸) جای مسح باید خشک باشد، و اگر بقدری‌تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است، ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلک شود، رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند: فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

از آب خارج از وضوء نمی توان برای مسح استفاده کرد

(مسئلهٔ ۴۳۹) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج‌تر کند، بنابر احتیاط واجب باید از محاسن (ریش) خود، و اگر نداشت از آبرو و پلکها، و اگر تری بقدر لازم نداشت، باید از تری دست رطوبت بگیرد و مسح نماید.

(مسئلهٔ ۴۴۰) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازهٔ مسح سر باشد، احتیاط واجب آنستکه سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از محاسن خود رطوبت بگیرد.

(مسئلهٔ ۴۴۱) هرگاه کسی پیش از مسح عضوی شک کند که رطوبت روی آن را بقدر لازم گرفته یا نه، باید آن را خشک کند، دوباره مسح نماید، و اگر خشک نکرده مسح کند، خالی از اشکال نیست.

www.rasteganjuybari.com

(**مسئلهٔ ۴۴۲**) کسی که سهواً پس از مسح سر، دست به صورت خود بکشد، و با آن آب مسح پا نماید، وضوی او صحیح است، و اگر عمداً چنین کند باطل است.

کفایت مسح بر موی بیش از حد متعارف روی پا

(**مسئلهٔ ۴۴۳**) اگر روی پا، موی بیش از حدّ متعارف دارد لازم نیست پوست روی پا را مسح کند، بلکه مسح روی مو کافی است.

بطلان وضوء با مسح روی جوراب و کفش مگر در حال اضطرار

(**مسئلهٔ ۴۴۴**) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطهٔ سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی را بر آن بیندازد، و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آنستکه بعد از آن تیمم هم بنماید.

مسح جبیره‌ای

(**مسئلهٔ ۴۴۵**) اگر روی پا نجس باشد، و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، بنابر احتیاط واجب باید چیز پاکی را روی آن بگذارد، و بر آن مسح کند، و بعد هم تیمم نماید.

مسح مقطوع الرِّجل

(**مسئلهٔ ۴۴۶**) کسی که قسمتی از جای مسح پایش قطع شده، واجب است بر مقدار باقی ماندهٔ آن مسح کند، و اگر تمام آن قطع شده، وجوب مسح از آن عضو ساقط می شود.

بطلان وضوء زن در دید اجنبی عمداً

(**مسئلهٔ ۴۴۷**) زنی که وضوء می گیرد اگر ببیند که مرد أجنبی او را نگاه می کند در صورتی که مکان منحصر باشد وضویش صحیح است، ولی اگر می تواند در مکان دیگری وضوء بگیرد که اجنبی او را نبیند، ولی همانجا وضوء بگیرد، وضویش باطل است.

(**مسئلهٔ ۴۴۸**) اگر مردی بداند که زن أجنبیه عمداً در حال وضوء او را از روی شهوت نگاه می کند، احتیاط آنستکه دور از نظر أجنبیه وضوء بگیرد، و اگر مکان منحصر باشد وضویش صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

۵۰/۲ ـ وضوی إرتماسی

کیفیت وضوء ارتماسی

(مسئلۀ ۴۴۹) وضوی إرتماسی آنستکه انسان صورت و دستها را به قصد وضوء با مراعات شستن از بالا به پائین در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد، و به قصد وضوء بیرون آورد، و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیّت وضوء کند، و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد، و ریزش آب تمام شود و به قصد وضوء باشد، وضوی او صحیح است، و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضوء کند تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد وضوء او صحیح است، و همچنین است اگر دست راست را بقصد وضوء در آب فرو برد، و دست چپ را به قصد وضوء به غیر ارتماسی بشوید.

وجوب شستن از بالا به پائین در وضوء ارتماسی

(مسئلۀ ۴۵۰) در وضوی ارتماسی هم واجب است صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند، باید صورت را از طرف پیشانی، و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد، و پس از بیرون آوردن صورت و دستها را از آب، دست کشیدن لازم نیست.

وضوء ارتماسی از غیر حوض

(مسئلۀ ۴۵۱) هرگاه از آفتابه، یا شیر آب با فشار زیاد، یا آبشار، و یا ظرف دیگری، آب یکباره روی هر عضوی از اعضای وضوء ریخته شود که تمام آن عضو را فرا بگیرد، می توان قصد وضوء ارتماسی نمود.

تبعیض ارتماسی

(مسئلۀ ۴۵۲) اگر وضوء بعضی از اعضاء را ارتماسی، و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

(مسئلۀ ۴۵۳) مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنستکه دست چپ را ارتماسی نشوید، تا با آب غیر ارتماسی مسح کند.

www.rastegarjuybari.com

ریختن آب اضافی بر صورت و دستها در وضوء ارتماسی

(مسئلهٔ ۴۵۴) اگر کسی که صورت خود را وضوء ارتماسی می دهد، پس از بیرون آوردن از آب، یک یا دو مشت آب روی صورت بقصد شستن استحبابی بریزد اشکالی ندارد، و همچنین است دست راست و دست چپ.

۵۱/۳ ـ دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

دعاهای وضوء

(مسئلهٔ ۴۵۵) کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ الَّذی جَعَلَ الْمآءَ طَهُوراً، وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً».

و موقعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب را در دهان گرداندن بگوید:

«اَللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي یَوْمَ اَلْقاكَ، وَاَطْلِقْ لِساني بِذِكْرِكَ».

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ ریحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْني مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها»

و در وقت شستن صورت بخواند:

«اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهي یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوُجُوهُ، وَلا تُسَوِّدْ وَجْهي یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجُوهُ».

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اَللّهُمَّ اَعْطِني كِتابي بِیَمیني، وَالْخُلْدَ فِي الْجِنانِ بِیَساري، وَحاسِبْني حِساباً یَسیراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اَللّهُمَّ لا تُعْطِني كِتابي بِشِمالي وَلا مِنْ وَرآءِ ظَهْري، وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلى عُنُقي، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

www.rastegarjuybari.com

«اَللّهُمَّ غَشِّني بِرَحْمَتَكَ وَبَرَكاتِكَ وَ عَفوِكَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«اَللّهُمَّ ثَبِّتْني عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الْأَقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْيي فيما يُرْضيكَ عَنّي يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ».

۵۲/۴ ـ شرایط وضوء

شرایط صحّت وضوء سیزده چیز است:

شرائط صحّت وضوء

شرط اوّل: آنکه آب وضوء پاک باشد، و أحوط آنستکه آب وضوء آلودهٔ بچیزی که انسان طبعاً از آن متنفّر است نباشد، مانند بول حیوانات حلال گوشت، و مردار پاک و چرک زخم، هر چند شرعاً پاک باشد.

شرط دوّم: آنکه آب وضوء مطلق باشد.

بطلان وضوء با آب نجس

(مسئلهٔ ۴۵۶) وضوء با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

بطلان وضوء با آب مضاف

(مسئلهٔ ۴۵۷) اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضوء ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، به طوری که برای وضوء و یک رکعت نماز وقت ندارد، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آنستکه صبر نماید تا آب، صاف شود و وضوء بگیرد، امّا اگر برای یک رکعت نماز با وضوء یا دو رکعت نماز صبح، یا چهار رکعت نماز عصر، و یا عشاء با تیمم وقت دارد، می تواند هر کدام را بخواهد انجام دهد.

وضوء زیر باران

(مسئلهٔ ۴۵۸) وضوء با آبی که عطر پاک جهت خوشبو شدن آب، در آن ریخته شده به حدّی که آب را مضاف نکند اشکال ندارد، و جایز است وضوء گرفتن زیر باران به این نحو که هرچه از قطرات باران به اعضاء وضوء می رسد قصد وضوء به آن بنماید،

www.rastegarjuybari.com

و با دست به صورت و دستها بکشد، ولی بعد از شستن دست چپ باید مواظبت کند که باران به کف دستهای او إصابت نکند تا مسح با آب وضوء انجام شود.

إباحه در آب وضوء و مکان

شرط سوم: آنکه آب وضوء و فضایی که در آن وضوء می گیرد و جایی که آب وضوء در آن می ریزد، و مکانی که در آن مسح می شود مباح باشد، وضوء گرفتن در محل استنجاء کراهت دارد و بهتر آنستکه آب وضوء در مستراح نریزد.

بطلان وضوء با آب و مکان غصبی

(**مسئلۀ ۴۵۹**) وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضوء صحیح است، و اگر آب وضوء از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا فضایی که در آن وضوء می گیرد غصبی باشد، وضوء باطل است، و چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وظیفۀ او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضوء بگیرد، و چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضوء بگیرد وضویش باطل است، زیرا با انحصار مکان، امر بوضوء ساقط می شود، و با عدم انحصار، اگرچه امر بوضوء باقی است، ولی عرفاً موجب تصرف در مال غیر و حرام است.

وضوء در مدارس و مهمان خانه‌ها

(**مسئلۀ ۴۶۰**) وضوء گرفتن از وضو خانه و حوض مدرسۀ علوم دینیّه ایکه انسان نمی داند آنها را برای همۀ مردم وقف کرده‌اند یا برای طلاّب همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم متدیّن از آن حوض وضوء می گیرند، و کسی هم منع نمی کند، و این کاشف از اجازۀ عمومی باشد اشکال ندارد، ولی اگر دانسته شود که وقف برای طلاب همان مدرسه است، وضوء باطل است، امّا برای مهمان طلاب در صورتی که پذیرفتن چنان مهمان برخلاف شرایط وقف نباشد اشکال ندارد، و همچنین است در مورد میهمان مسافران در مسافرخانه‌ها و یا ساکنان تیمچه‌ها.

(**مسئلۀ ۴۶۱**) کسی که نمی خواهد در مسجد یا حسینیه، یا إمامزاده و یا قبرستان که وضوء خانه دارد نماز بخواند اگر نداند وضوء خانه و حوض آن را برای

www.rastegarjuybari.com

وضوء در مساجد و حسینیه‌ها و امامزاده‌ها و قبرستانها

همهٔ مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند، نمی تواند از وضوء خانه و حوض آنها وضوء بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجاها نماز بخوانند از وضوخانه و حوض وضو می گیرند، و کسی هم منع نمی کند می تواند وضوء بگیرد، ولی احتیاط آنستکه دو رکعت نماز تحیت مسجد یا نافله در آنجاها بخواند.

(مسئلهٔ ۴۶۲) کسی که می داند وضوخانه و حوض مسجد یا حسینیه یا امام زاده برای نمازگزاران در آنجا وقف شده، می تواند وضوء بگیرد، و دو رکعت نماز تحیت یا نافله یا إهداء در آنجاها بخواند، و فرائض را در جاهای دیگر بخواند.

وضوء از حوض تیمچه‌ها، پاساژها و امثال آنها

(مسئلهٔ ۴۶۳) وضوءگرفتن از حوض تیمچه‌ها و پاساژها و کاروان سراها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضوء می گیرند، و کسی هم منع نمی کند، و این کاشف از رضایت صاحبان آنها باشد.

وضوء از نهرهای بزرگ و کوچک

(مسئلهٔ ۴۶۴) وضوءگرفتن از نهرهای بسیار بزرگ عمومی که صاحب ندارند اشکال ندارد، و از نهرهای کوچکتر که صاحب دارند اگر انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضوء گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان بداند که مالک آنها راضی نیست، یا اینکه مالک آنها صغیر یا مجنون باشد، یا اینکه آن نهرها در تصرّف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضوءگرفتن با آب آنها جایز نیست.

دقّت نظر در مالیّت آب وضوء

(مسئلهٔ ۴۶۵) اگر کسی بگمان اینکه آب مال او است وضوء بگیرد، بعد از آن معلوم شود که آب مال دیگری بوده است، وضوی او صحیح است، ولی باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

بطلان وضوء با آب غصبی

(مسئلهٔ ۴۶۶) هرگاه کسی فراموش کند که آب غصبی است و با آن وضوء بگیرد، صحیح است، ولی اگر خودش آب را غصب کرده، و غصبی بودن آن را فراموش کند، و از آن آب وضوء بگیرد، بنابر احتیاط، وضوی او باطل است.

إباحه در ظرف آب وضوء

شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد.

www.rasteganjuybari.com

مبطلات وضوء

(مسئلهٔ ۴۶۷) هر فعلی از افعال وضوء که مستلزم تصرّف در غصب شود وضوء را باطل می کند، و اگر کسی عمداً در کفش غصبی وضوء بگیرد، خالی از اشکال نیست، و همچنین است حمل أشیاء غصبی در حال وضوء.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضوء از طلا یا نقره نباشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل بعدی بیان می شود:

بطلان وضوء با ظرف غصبی و طلا و نقره

(مسئلهٔ ۴۶۸) اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا و یا نقره است، و غیر از آن آب دیگری ندارد، و راه مشروعی برای خالی کردن آب در ظرف دیگر ندارد، باید تیمم نماید، و نمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد، و اگر در ظرف مباح، آب دیگری دارد، باید با آن آب، وضوء بگیرد، و همچنین اگر راه مشروعی برای خالی کردن آب در ظرف دیگر دارد، باید آب را در ظرف دیگر ریخته، وضوء بگیرد، و چنانچه در ظرف غصبی و یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را بصورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، و همچنین اگر با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و بصورت و دستها بریزد که عرفاً آن را تصرّف در مال غیر، و بی مبالات در حلال و حرام می دانند، حرام و وضوی او باطل است.

بطلان وضوء از آب حوضی که یک آجرش غصبی باشد

(مسئلهٔ ۴۶۹) بنابر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، و عرفاً تصرف در مال غیر، و بی مبالاتی در حلال و حرام محسوب می شود، وضوء نگیرد، و اگر وضوء بگیرد باطل است، و همچنین است اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

(مسئلهٔ ۴۷۰) اگر در صحن یکی از امامان صلوات الله علیهم أجمعین یا امام زادگان علیهم‌السلام که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۴۷۱) اگر زمینی که برای قبرستان وقف شده، و نشود زیر حوض یا نهر میتی را دفن کرد، و یا اینکه ایجاد وضوء خانه یا حوض و یا نهر باعث بی حرمتی به

www.rastegarjuybari.com

بدن مسلمان شود، مثلاً آب به بدن او برسد، وضوء اشکال دارد.

شرط ششم: آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

طهارت اعضاء وضوء موقع شستن و مسح

(مسئلهٔ ۴۷۲) هرگاه بعد از تمام شدن وضوء یا مسح یک عضو، همان عضو نجس شود، اگرچه پیش از تمام شدن وضوء باشد، وضوء صحیح است، چنانچه بعد از إتمام وضوء، اگر بعض یا تمام اعضاء وضوء یا مسح نجس شود، وضوء باطل نمی شود.

نجس بودن بدن غیر اعضاء وضوء اشکال ندارد

(مسئلهٔ ۴۷۳) اگر پیش از وضوء، غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد، مانعی ندارد، و وضوء صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آنستکه اوّل آن را تطهیر نماید، و بعد وضوء بگیرد.

احکام شک در تطهیر یکی از اعضاء نجس وضوء

(مسئلهٔ ۴۷۴) اگر یکی از اعضاء وضوء، قبلاً نجس بوده ولی بعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضوء ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضوء باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضوء صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده و یا نجاست بجای دیگر سرایت کرده، باید برای نماز و مانند آن آنجا را آب بکشد.

بریدگی یا زخمی در اعضاء وضوء که خون از آن بند نمی آید

(مسئلهٔ ۴۷۵) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون از آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحهٔ آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب جاری یا کُر فرو برد، و یا زیر شیر آب زیاد بگیرد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد، تا آب بر آن جاری شود، و وضوی ارتماسی بگیرد صحیح است، و اگر آب ضرر دارد، باید وضوء جبیره‌ای بگیرد.

کفایت وقت برای وضوء و نماز

شرط هفتم: آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد.

وجوب تیمم، وجوب وضوء و تخییر بین آن دو

(مسئلهٔ ۴۷۶) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد، یک رکعت نماز هم در وقت خوانده نمی شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضوء و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضوء بگیرد، و امّا اگر یک رکعت از نماز با وضوء در وقت، مساوی

www.rastegarjuybari.com

با تمام نماز در وقت با تیمّم باشد، مخیّر است بین وضوء و تیمّم چنانچه در مسئلهٔ (۴۵۷) گذشت.

ترک وظیفهٔ تیمم

(مسئلهٔ ۴۷۷) کسی که در تنگی وقت باید تیمّم کند اگر بقصد قربت یا برای کار مستحبّی مثل خواندن قرآن کریم، وضوء بگیرد صحیح است، و اگر با علم و عمد برای خواندن آن نماز وضوء بگیرد، بطوری که فعلاً قصد او بر وضوءگرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

وضوء قبل از دخول وقت نماز

(مسئلهٔ ۴۷۸) اگر کسی به قصد آنکه در وقت، نماز بخواند پیش از وقت بقصد غایات دیگری وضوء بگیرد که داعی او بر وضوء به این قصد، نماز در وقت باشد، وضویش صحیح است، و می تواند در وقت با آن، نماز بخواند، چنانکه اگر پیش از وقت مستقلاً بقصد یکی از غایات، وضوء بگیرد، و تا بعد از دخول وقت، بر وضوء باقی باشد، نماز با آن وضوء صحیح است.

قصد قربت در وضوء

شرط هشتم: آنکه بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند متعال وضوء بگیرد، و اگر مقصود از وضوءگرفتن، طاهر شدن باشد و بگوید: وضوء میگیرم «قُرْبَةً إِلَى اللهِ» کافی است.

وضوء بدون قصد نماز

(مسئلهٔ ۴۷۹) اگر کسی برای خنک شدن یا بقصد شستن صورت و دستها، و یا بقصد ریاء و خودنمایی و مانند آنها وضوء بگیرد باطل است.

نیت وضوء با زبان و گذراندن بقلب لازم نیست، بلکه التفات به عمل کفایت می کند

(مسئلهٔ ۴۸۰) لازم نیست نیّت وضوء را بزبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضوء را به قصد امر خداوند متعال بجای آورد کفایت می کند، ولی باید در تمام افعال وضوء، متوجّه باشد که وضوء می گیرد بطوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید: «وضوء می گیرم» اگرچه نیّت وضوء را بزبان گفتن خالی از وجه وجیه نیست.

رعایت ترتیب در اعضاء وضوء

شرط نهم: آنکه وضوء را بترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اوّل صورت، و بعد دست راست، و بعد دست چپ را از بالا بپائین بشوید، و بعد از آن با رطوبت دست

www.rastegarjuybari.com

راست، جلوی سر، و بعد با همان دست، روی پای راست، و بعد با رطوبت دست چپ از سر انگشتان تا مفصل را مسح نماید، و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است.

سهو در ترتیب

(**مسئلهٔ ۴۸۱**) اگر کسی سهواً پیش از شستن دست راست، دست چپ را بشوید باید دوباره دست راست را بشوید، و بعد از آن دست چپ را بشوید، و همچنین اگر پیش از مسح سر، پا را مسح کند و موالات بهم نخورده باشد، باید رطوبت پا را خشک کند، و با رطوبت کف دست، سر را مسح نماید و بعد از آن دوباره پا را مسح کند.

شرط دهم: موالات است یعنی کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد.

وجوب موالات در اعضای وضوء

(**مسئلهٔ ۴۸۲**) اگر بین کارهای وضوء بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، وضوء باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت‌تَر باشد، احتیاط واجب آنستکه به این وضوء اکتفاء نکند، و دوباره وضوء بگیرد.

(**مسئلهٔ ۴۸۳**) اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطهٔ گرمای هوا یا وزش باد، یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود در صورتی که رطوبت برای مسح داشته باشد، وضوی او صحیح است.

راه رفتن بین وضوء

(**مسئلهٔ ۴۸۴**) راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

(**مسئلهٔ ۴۸۵**) در وجوب ترتیب و موالات در اعضاء وضوء فرقی بین وضوء ترتیبی و ارتماسی نیست.

(**مسئلهٔ ۴۸۶**) کسی که موالات را فراموش کرده باشد، وضویش باطل است.

نسیان مسح بعد از ورود به نماز

(**مسئلهٔ ۴۸۷**) کسی که وضوء گرفته و شروع به نماز کرده اگر یادش بیاید که بعضی از اعضاء یا تمام اعضاء را مسح نکرده، اگر رطوبتی در اعضاء وضوء باقی مانده در

www.rastegarjuybari.com

صورتی که موالات بر هم نخورده باشد، می تواند با آن رطوبت مسح کند، و نماز را از اوّل بخواند، و اگر رطوبتی باقی نمانده یا عرفاً موالات بر هم خورده وضوء و نمازش باطل است.

وجوب مباشرت در وضوء در حال توان

شرط یازدهم: مباشرت است یعنی شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را باید خود انسان انجام دهد که اگر دیگری او را وضوء دهد، یا در رساندن آب بصورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضوء باطل است، ولی کمک در مقدمات وضوء از آوردن آب و گرم کردن آن و مانند اینها اشکال ندارد.

کمک در بعضی از مقدمات وضوء اشکال ندارد

(مسئلهٔ ۴۸۸) قرار دادن صورت یا دستها را زیر شیر آب یا ناودان یا آبشار و مانند اینها کمک محسوب نمی شود، امّا کسی که می خواهد وضو بگیرد اگر از دیگری خواهش کند که مثلاً تلمبه بزند، و به واسطهٔ تلمبه زدن، آب از چاه بالا آمده، وضوء گیرنده صورت و دستها را بقصد وضوء، زیر تلمبه بگیرد و آب جاری شود، و تلمبه زننده بقصد وضوء دادن نباشد اشکال ندارد، ولی اگر بقصد وضوء دادن باشد، خالی از اشکال نیست، و همچنین اگر کسی با آفتابه و مانند آن روی صورت و دستهای وضو گیرنده بقصد وضوء آب بریزد، باطل است، امّا اگر بقصد وضوء نباشد اشکال ندارد، و چنانچه در میان کف دست وضوءگیرنده بریزد، و او صورت و دستهایش را بشوید اشکال ندارد.

وضوء و تیمم نیابی در صورت ناتوانی

(مسئلهٔ ۴۸۹) کسی که نمی تواند وضوء بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضوء دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضوءکند و با دست خود مسح نماید، و نیّت هر دو یا نائب لازم نیست، و اگر نتواند خود مسح کند باید نائبش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند، و با آن رطوبت سر و پاهای او را مسح کنند، و اگر توان مزد دادن به نائب را ندارد، و یا اصلاً کمکی را نیابد، باید تیمّم نماید، و اگر توان تیمم را هم ندارد و کمکی برای تیمم هم ندارد، وجوب نماز در هیچ حال از انسان ساقط نمی شود.

www.rastegarijuybari.com

(مسئلهٔ ۴۹۰) هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند بتنهایی انجام دهد، نباید در آن از کسی کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

موانع استعمال آب برای وضوء

(مسئلهٔ ۴۹۱) کسی که می ترسد اگر وضوء بگیرد، مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند، خودش یا نفس محترمی بتشنگی سختی می افتد، نباید وضوء بگیرد، و باید تیمّم کند، و اگر وضوء بگیرد باطل است، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضوء بگیرد، اگر بعد از وضوء، پیش از نماز بفهمد ضرر داشته، ولی ضرر به حدّی که شرعاً حرام است نبوده باشد، وضوی او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنستکه بعد از آن تیمم هم بنماید، و اگر بعد از نماز بفهمد إعاده لازم نیست، و اگر بعد از وضویی که با جهل بضرر گرفته، ضرر دفع شد در صورتی که وقت باقی باشد، باید دوباره وضوء بگیرد، و نماز را إعاده کند، و اگر وقت باقی نمانده إعاده لازم نیست.

(مسئلهٔ ۴۹۲) اگر رساندن آب بصورت و دستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد، و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضوء بگیرد.

شرط سیزدهم: آنکه در اعضای وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد.

برطرف کردن موانع رسیدن آب در وضوء

(مسئلهٔ ۴۹۳) کسی که می داند چیزی به اعضای وضوء چسبیده ولی شک دارد که آن چیز از رسیدن آب به بدن جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف نماید یا آب را بزیر آن برساند.

(مسئلهٔ ۴۹۴) اگر زیر ناخن تا حدّی که از باطن محسوب می شود چرک باشد، وضوء اشکال ندارد اگرچه بهتر آنستکه آن را تمیز نمایند، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضوء آن، چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیش از حدّ معمول بلند باشد، برای چرک زیر مقداری را که از حدّ معمول بیشتر است برطرف نمایند.

(مسئلهٔ ۴۹۵) اگر در صورت و دستها، و جلوی سر و روی پاها به واسطهٔ سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شده یا تاولها زده و آب زیر پوست جمع شود، تا وقتی که

www.rastegarjuybari.com

احکام پوستهای زاید در مواضع وضوء و مسح

جزء بدن محسوب می شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود آن قسمت که ظاهر شده باید شسته شود، ولی رساندن آب بزیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آبرا بزیر قسمتی که کنده نشده برساند، امّا چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، در صورتی که ضرر نداشته باشد، باید آن را قطع کند، یا آبرا بزیر آن برساند، و احتیاطاً روی آن را هم بشوید.

مواردی که باید تیمّم و یا وضوء جبیره ای بگیرد

(مسئلهٔ ۴۹۶) هرگاه موضعی از مواضع وضوء به ضربتی کوبیده و سیاه شود، ولی پوست آن خراشیده و زخمی نشده و چیزی بر آن بسته نباشد، و آب برای آن ضرر نداشته باشد، حکم عضو سالم را دارد، و اگر چیزی بر آن بسته و یا گچ گرفته باشد، و باز کردن آن ممکن نباشد، و یا مشقت زیاد و یا ضرر داشته باشد، و یا آب برای آن ضرر دارد، احتیاط واجب آنستکه هم وضوء جبیره بگیرد، و هم تیمّم نماید.

رنگ حنا مانع از رسیدن آب نیست

(مسئلهٔ ۴۹۷) رنگهایی که مانع از رسیدن آب به بدن نیست اشکال ندارد، ولی اگر مانع باشد، یا شک کند که مانع است یا نه، باید آن را برطرف نماید.

وظایف رنگ کارها در وضو

(مسئلهٔ ۴۹۸) کسی که شغلش لاک الکل زدن به پنجره و کمد و مانند آنها است اگر پس از شستشو، لاک الکل باقی بماند، و جسمیّت داشته، و مانع از رسیدن آب به بدن باشد، و رفع آن ممکن نباشد یا ضرر و یا مشقّت زیاد داشته باشد، باید وضوء جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

وضوء با انگشتر و دستبند

(مسئلهٔ ۴۹۹) اگر کسی احتمال دهد که انگشتر و دستبند مانع از رسیدن آب می باشد باید در موقع شستن آنها را بچرخاند، و یا جابجایی کند تا آب به بدن برسد.

وظائف رنگ کاران و آرایشگران

(مسئلهٔ ۵۰۰) ترمیم مو یعنی موهایی که بر سر کسانی که موهایشان ریخته، کاشته می شود، مسح کردن روی آنها اشکال ندارد، ولی مویی را که با مواد پلاستیکی به سر می چسبانند اگر برداشتن آن ممکن باشد، مسح بر روی آن اشکال دارد، و مسح

www.rastegarjuybari.com

مسائل آرایشگری

بر روی کلاه گیس باطل است.

(مسئلهٔ ۵۰۱) لاکهایی که زنان به ناخنهایشان میزنند، و همچنین است گریم کردن، در صورتی که مانع از رسیدن آب به بدن باشد، وضوء باطل است.

(مسئلهٔ ۵۰۲) اگر موی چشم را به جهت مرض بچسبانند، باید وضوء جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

(مسئلهٔ ۵۰۳) اگر سرمه مانع از رسیدن آب باشد باید پیش از وضوء برطرف نمود.

موارد شکوک

(مسئلهٔ ۵۰۴) هرگاه کسی بعد از وضوء، چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضوء ببیند، و نداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضوء ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آنستکه دوباره وضوء بگیرد.

بررسیهای اعضا قبل از وضوء

(مسئلهٔ ۵۰۵) اگر بعد از وضوء شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضوء بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضوء ملتفت بوده، و اگر مانعی بوده برطرف کرده، وضویش صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضوء ملتفت نبوده، احتیاط لازم آنستکه دوباره وضوء بگیرد.

بررسیهای لازم قبل از وضوء و غسل

(مسئلهٔ ۵۰۶) اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گِل کاری یا خمیر کردن و مانند اینها شک کند که گِل یا خمیر بدست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا بقدری دست بمالد، تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب بزیر آن رسیده است، و اگر از روی غفلت وضوءگرفت و بعد معلوم شد که مانعی بوده وضویش باطل است، و اگر احتمال داد که مانعی در کار نیست، و به رجاء عدم مانع وضوء گرفت، یا غفلت کرد بعد از آنکه شک در وجود چیز مانعی داشت، و بعد معلوم شده که مانعی در کار نبوده صحیح بودن وضوء خالی از وجه نیست.

(مسئلهٔ ۵۰۷) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک

www.rastegarjuybari.com

برطرف کردن موانع در وضوء و غسل

آن مانع از رسیدن آب به بدن، و باعث مضاف شدن آب نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد و مسح بر پوست می‌شود یا نه، باید آنها را بر طرف کند، و سفیدکی که أحیاناً پس از صابون زدن بین انگشتان و پشت دست دیده می‌شود اشکال ندارد.

تکلیف در موارد شک

(مسئله ۵۰۸) اگر پیش از وضوء بداند که در بعضی از أعضای وضوء مانعی از رسیدن آن هست، و بعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است در صورتی که احتمال بدهد موقع وضوء ملتفت بوده و مانع را بر طرف کرده است، ولی اگر بداند موقع وضوء گرفتن متوجّه مانع نبوده خالی از اشکال نیست، و بنابر احتیاط باید دوباره وضوء بگیرد.

در موارد شک در رسیدن آب به بدن

(مسئله ۵۰۹) اگر در بعضی از أعضای وضوء مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آنستکه دوباره وضوء بگیرد.

شک قبل از عمل و بعد از عمل

(مسئله ۵۱۰) اگر پس از فراغت از وضوء شک کند که وضوء را بدرستی انجام داده یا نه، به این شک اعتناء نکند، امّا اگر در حال وضوء شک کند باید بجا آورد.

شک در بطلان یکی از دو وضوء

(مسئله ۵۱۱) کسی که وضوء داشته، و وضوی جدیدی گرفته، اگر بعد از نماز یقین کندکه یکی از دو وضوء باطل بوده نمازش صحیح است، ولی برای نمازهای بعد، احتیاطاً وضوء بگیرد.

۵۳/۵ ـ احکام وضوء

کثیر الشک در وضوء و طهارت

(مسئله ۵۱۲) کسی که در کارهای وضوء یا شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، و وجود مانع بر أعضای وضوء زیاد شک می‌کند، چنانچه منشاء آن وسواس

www.rastegarjuybari.com

باشد باید به شک خود اعتناء نکند.

شک در بقاء و انجام آن

(مسئله ۵۱۳) کسی که وضوء داشته اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست، و بعکس: کسی که وضوء نداشته اگر شک کند که وضوء گرفته یا نه بنا می‌گذارد که وضوء نگرفته است.

(مسئله ۵۱۴) کسی که شک دارد وضوء گرفته یا نه باید وضوء بگیرد.

رطوبت بعد از بول و وضوء بدون استبراء

(مسئله ۵۱۵) کسی که بعد از بول استبراء نکرده، و وضوء گرفته باشد، و بعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

شک در تقدم و تأخر وضوء و حدثی که از او سرزده

(مسئله ۵۱۶) کسی که می‌داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، و حالت قبل از آندو را هم نمی‌داند، چنانچه پیش از نماز است باید وضوء بگیرد، و اگر در أثناء نماز باشد، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و وضو بگیرد، و نماز را إعاده کند، و امّا اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد یا وقت نماز گذشته باشد، و برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد، و اگر ملتفت نبوده و وقت نماز نگذشته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمازی را که خوانده باید بعد از وضوء گرفتن دوباره بخواند.

شک در کیفیت وضوء

(مسئله ۵۱۷) اگر بعد از وضوء یا در أثنای آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آنست خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد، و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آنست بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید بهمین دستور عمل نماید.

شک در وضوء پس از نماز

(مسئله ۵۱۸) اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یانه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده یا وقت آن نماز گذشته باشد، نمازش صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد، و اگر بداند پیش

www.rastegarjuybari.com

از نماز ملتفت نبوده و وقت آن نماز باقی است بنابر احتیاط واجب باید بعد از وضوء گرفتن، نماز را دوباره بخواند.

شک در وضوء در اثنای نماز

(مسئله ۵۱۹) اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه، نماز او باطل است، و بنابر احتیاط لازم، نماز را تمام کند، و وضوء بگیرد، و نماز را إعاده نماید.

(مسئله ۵۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده، ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده، یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

احکام کسی که مرض سلسل بول یا غایط یا باد معده دارد

(مسئله ۵۲۱) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که فرصت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحب آن مانند اذان و إقامه و قنوت راترک نماید.

احکام خروج بول و غایط در حال نماز

(مسئله ۵۲۲) اگر به مقدار وضوء و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند، و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست احتیاط لازم آنستکه در مهلتی که دارد وضوء بگیرد و نماز بخواند، ولی بین نماز لازم نیست بسبب بول یا غائط خارج شده وضوء را تجدید کند، اگر چه احتیاط اینستکه ظرف آبی را پهلوی خود بگذارد، و هر وقت بول یا غائط از او خارج شده فوراً وضوء بگیرد، و بقیّهٔ نماز را بخواند، اگر چه أظهر آنستکه چنانچه همان نماز را با یک وضوء بخواند کفایت می‌کند.

(مسئله ۵۲۳) کسی که نمی‌تواند خود را از خارج شدن بول یا غائط نگاه دارد، و وضوء در بین نماز موجب بهم خوردن موالات نماز شود، احتیاط واجب آنستکه همان نماز را دوباره با یک وضوء بخواند، و اگر در بین آن نماز وضویش باطل شده اعتناء نکند.

www.rastegarjuybari.com

تکلیف سلسل بول و غایط دارندگان

(**مسئله ۵۲۴**) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند، برای هر نمازش بدون اشکال یک وضوء کفایت می‌کند، بلکه أظهر اینستکه یک وضوء برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث بحدث دیگری گردد، اگرچه احتیاط آنستکه برای هر نماز یک وضوء بگیرد، ولی برای سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد وضوی دیگری لازم نیست.

(**مسئله ۵۲۵**) کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود، اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود، بنابر احتیاط برای هر نماز یک وضوء بگیرد، هر چند جواز خواندن دو نماز با یک وضوء در این صورت خالی از وجه نیست.

خروج بول در حال نماز

(**مسئه ۵۲۶**) کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، لازم نیست بعد از وضوء فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر آنستکه به نماز مبادرت نماید.

(**مسئله ۵۲۷**) کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز بوسیلۀ کیسۀ پلاستیکی یا کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول بجاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید، و احتیاط وا جب آنستکه پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد، یا عوض کند، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خوداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط بجاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آنستکه اگر ضرریا مشقّت ندارد برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(**مسئله ۵۲۸**) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقّت زیاد و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط واجب آنستکه خود را معالجه نماید.

www.rastegarjuybari.com

موارد عدم وجوب قضاء نماز

(**مسئله ۵۲۹**) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض، مطابق وظیفه اش خواند قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(**مسئله ۵۳۰**) هر گاه اینگونه أشخاص با اختیار خود بول یا غائط کنند، باید وضوء بگیرند.

(**مسئله ۵۳۱**) اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خواب یا از خارج شدن بادبین نماز جلوگیری نماید، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(**مسئله ۵۳۲**) کسی که بول یا غائط یا باد پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضوء گرفتن می‌تواند نوشته قرآن کریم را مسّ نماید، ولی احتیاط در ترک آنست، و امّا پس از فراغ از نماز جایز نیست.

۵۴/۶ ـ اعمالی که باید برای آنها وضوء گرفت

موارد وجوب وضوء

(**مسئله ۵۳۳**) برای شش عمل وضوء گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، و در نمازهای مستحبّی، وضوء شرط صحّت است.

دوّم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط واجب آنستکه برای سجدهٔ سهو هم وضوء بگیرد.

سوّم: برای طواف واجب خانه کعبه (طوافهایی که جزء حج یا عمره است، طواف واجب محسوب می‌شود اگرچه اصل حج و عمره مستحب باشد).

چهارم: اگر نذر، یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد و با طهارت باشد.

www.rastegarjuybari.com

پنجم: هرگاه نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را بخطّ قرآن کریم برساند مثلاً آن را ببوسد و یا دست روی آن کشیده بصورتش بمالد.

ششم: برای آب کشیدن قرآن مجیدی که نجس شده یا بیرون آوردن آن را از محلّ آلوده که بودن قرآن شریف در آنجا إهانت به قرآن کریم باشد، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را بخطّ قرآن شریف برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن شریف باشد، باید بدون اینکه وضوء بگیرد، قرآن کریم را از آنجا بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد، و اگر به مقدار تیمّم کردن بی احترامی به قرآن مجید نباشد، باید تیمّم نماید، و تا ممکن است از دست گذاشتن بخطّ قرآن شریف خودداری نماید.

حرمت مسّ خط قرآن بر بی طهارت از وضوء و غسل

(مسئله ۵۳۴) مسّ نمودن خطّ قرآن مجید یعنی رساندن جایی از بدن را به خطّ قرآن کریم برای کسی که وضوء ندارد حرام است، و احتیاط واجب آنستکه موی خود را هم اگر کوتاه باشد و تابع بدن محسوب شود، و مسّ صدق کند به خط قرآن شریف نرساند، ولی اگر مو آن مقدار بلند باشد که مسّ صدق نکند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط در ترک آنست.

(مسئله ۵۳۵) احتیاط واجب آنستکه قرآن کریم به هر زبانی که ترجمه شده باشد بدون وضوء یا غسل، مسّ نشود، و زیر دست و پا انداختن ترجمه آیه‌ای از قرآن شریف، بی حرمتی به قرآن مجید و حرام است.

(مسئله ۵۳۶) جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ قرآن شریف واجب نیست، ولی اگر مسّ نمودن آنها بی احترامی بقرآن مجید باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

حرمت مسّ أسماء مقدسه

(مسئله ۵۳۷) کسی که طهارت از غسل یا وضوء ندارد، حرام است اسم خداوند سبحان و صفات خاصهٔ او تعالی را به هر لغت و زبانی که نوشته شده باشد مس نماید، و احتیاط واجب آنستکه اسم مبارک حضرت رسول أکرم و حضرات ائمهٔ معصومین، و حضرت فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیهم أجمعین را هم مسّ ننماید، و در حرمت مسّ اسم خداوند متعال و صفات خاصهٔ او تعالی و أسماء مبارکهٔ اهل بیت وحی صلوات الله

www.rastegarjuybari.com

علیهم أجمعین و خط قران کریم، فرقی نیست که روی کاغذ نوشته، یا روی چیزی حک شده، و یا بافته و یا ساخته شده، یا بصورت طبیعی در اشیاء جلوه کنند، و همچنین کلمه‌ای که ضمیر مستتر در اوست و مرجعش بخداوند متعال است، و یا کلمۀ ضمیر مانند «بِسْمِهِ تَعٰالیٰ و هُوَاَلْبٰاقِي وَ يٰا هُوَ يٰا مَنْ لٰا هُو إلاّ هُو» و مانند اینها، مسّ آنها بدون طهارت جایز نیست. و به جهت اینکه اسم ذات أقدس حق، و أسماء اهل بیت وحی علیهم صلوات الله زیر دست و پا نیفتد اگر با قلم بطوری محو شود که به هیچ وجه نمایان نباشد، حکم آن أسماء مبارکه مرتفع می‌شود.

صحت غسل و وضوء قبل از وقت نماز

(مسئله ۵۳۸) اگر پیش از وقت نماز بقصد اینکه با طهارت باشد، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر بقصد مهیّا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد.

(مسئله ۵۳۹) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند، و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است، مگر آنکه به صورت تقیید باشد که باطل است.

موارد استحباب وضوء

(مسئله ۵۴۰) مستحب است انسان برای تلاوت قرآن مجید و نوشتن و همراه داشتن آن، و نیز برای مسّ حاشیه آن، و برای دعاء و رفتن به مسجد و حرم ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین، و برای نماز میّت، و زیارت اهل قبور و برای خوابیدن، وضوء بگیرد، و نیز مستحب است کسی که وضوء دارد، دوباره وضوء بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد، هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می‌تواند بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضوء نماز بخواند.

۵۵/۷ ــ چیزهایی که وضوء را باطل می‌کند

مبطلات وضوء

(مسئله ۵۴۱) هشت چیز وضوء را باطل می‌کند:

اوّل: بول **دوّم**: غائط، خواه از مخرج خارج شوند و خواه از غیر مخرج.

www.rastegarjuybari.com

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. **چهارم**: خوابی که بر عقل غلبه کند، و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود. **پنجم**: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. **ششم**: استحاضهٔ زنان که بعداً بیان می‌شود. **هفتم**: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و حیض و نفاس. **هشتم**: بنابر احتیاط، مسّ میّت که حکمش در (مسئله ۸۰۲) بیان می‌شود.

۵۶/۸ـ احکام وضوی جبیره‌ای

تعریف جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته رامی بندند، و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

جنس جبیره

(مسئله ۵۴۲) لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است بلکه اگر از حریر یا اجزاء حیوانی که پاک است، ولی خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جایز است.

(مسئله ۵۴۳) اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دُمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است، و خون ندارد، و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضوء گرفت.

کیفیت و موارد جبیره

(مسئله ۵۴۴) اگر زخم یا دُمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد، و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دُمَل را بطوری که در وضوء گفته شد از بالا بپائین بشوید، و چنانچه روی زخم پاک باشد کشیدن دست‌تر بر آن ضرر ندارد، باید دست‌تر بر آن بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد، یا زخم نجس است، و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم یا دُمَل را از بالا به پایین بشوید، و بعد پارچه یا پلاستیک، و یا پوست پاکی روی آن بگذارد، و دست‌تر را روی پارچه و مانند

www.rastegarijuybari.com

آن نیز بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، شستن اطراف زخم کافی است، و بنابر احتیاط واجب، تیمّم هم بنماید، و امّا در شکستگی لازم است تیمم نماید.

(**مسئله ۵۴۵**) اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد، و روی آن باز است چنانچه نتواند آن را مسح کند یعنی زخم مثلاً تمام محل مسح راگرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز ممکن نباشد، در این صورت باید پارچه پاک و مانند آن روی آن بگذارد، و روی پارچه و مانند آن را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند، و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، وضوء بگیرد و مسح لازم نیست، ولی باید بعد از وضوء تیمّم نماید.

(**مسئله ۵۴۶**) اگر روی دُمل یا زخم یا شکستگی با پارچه یا گچ و مانند آنها بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است، و ضرر یا مشقّت زیاد هم ندارد، و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند، و وضوء بگیرد، چه اینکه زخم و مانند آن در صورت یا دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

(**مسئله ۵۴۷**) اگر زخم یا دُمل یا شکستگی که روی آن بسته است در صورت یا دستها باشد، و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد، ولی کشیدن دست‌تر ضرر ندارد، باید مقداری که ممکن است از اطراف آن را شست، و روی جبیره را مسح کند، و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست، اگرچه احتیاط در آنست.

(**مسئله ۵۴۸**) اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی خود زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رساندن آب به زخم ممکن باشد و ضرر یا مشقت زیاد هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن ور ساندن آب بروی زخم بدون مشقت زیاد ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضوء آبرا بزخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب بروی زخم ممکن نیست یا زخم نجس

www.rastegarjuybari.com

است، و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست‌تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچهٔ پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد، و دست‌تر را روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آنستکه وضوء بگیرد، و تیمّم هم بنماید ـ اگر تمام محلّ تیمّم یا بعض آن بی مانع باشد ـ و اگر مواضع تیمّم پوشیده باشد، وضوی جبیره‌ای کافی است و تیمم جبیره‌ای لازم نیست.

(**مسئله ۵۴۹**) اگر جبیره تمام صورت یاتمام یکی از دستها یاتمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد، و بنابر احتیاط واجب اگرتمام یا بعض مواضع تیمّم پوشیده نیست تیمّم هم بنماید.

(**مسئله ۵۵۰**) اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، بنابراحتیاط واجب باید وضوی جبیره‌ای بگیرد، و تیمّم هم بنماید.

(**مسئله ۵۵۱**) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضوء دست‌تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند، و اگر کافی نباشد، باید از صورت رطوبت بگیرد، و اگر نداشت از دست رطوبت بگیرد.

(**مسئله ۵۵۲**) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(**مسئله ۵۵۳**) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و درجایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(**مسئله ۵۵۴**) اگر جبیره بیش از حدّ معمول اطراف زخم را گرفته، و برداشتن آن ممکن نباشد، یا ضرر و یا مشقت زیاد دارد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط

www.rastegarjuybari.com

واجب تیمّم هم بنماید، ولی اگر برداشتن جبیره ممکن باشد باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است، باید اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است، باید اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

وضوء جبیره بخاطر ضرر آب بدون زخم و دمل

(مسئله ۵۵۵) اگر در جای وضوء، زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام صورت یا دست ضرر دارد، باید تیمّم نماید، و احتیاط مستحب آنستکه وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر آب برای مقداری از صورت یا دست ضرر داشته باشد، باید اطراف زخم و مانند آن را بشوید، و پارچه و مانند آن روی آن ببندد، و دست‌تر بر آن بکشد، و تیمّم هم بنماید.

(مسئله ۵۵۶) اگر جائی از أعضای وضوء را رگ زده است، و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر د ارد، اگر روی آن بسته است باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر باز است و آب ضرر ندارد، باید بعد از شستن اطراف آن، وضوی جبیره‌ای بگیرد، و احتیاطاً تیمّم هم بنماید.

(مسئله ۵۵۷) اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا ضرر داشته باشد، و یا بقدری مشقت دارد که قابل تحمّل نباشد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محلّ تیمّم بی مانع باشدتیمّم هم بنماید.

غسل جبیره‌ای

(مسئله ۵۵۸) غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و اگر ارتماسی هم ـ با شرایطش که از جمله آنها پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب است ـ بجا آورده شود صحیح است، اگر چه ترتیبی بهتر است.

تیمم جبیره‌ای

(مسئله ۵۵۹) کسی که وظیفه اش تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دُمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

www.rastegarjuybari.com

نماز اول وقت با غسل یا وضوء جبیره‌ای برای کسی که می‌داند تا آخر وقت عذرش بر طرف نمی‌شود.

(مسئله ۵۶۰) کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذرش بر طرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود، احتیاط واجب آنستکه صبر کند، و اگر عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره‌ای بجا آورده، و اگر در اوّل وقت نماز خواند، و آخر وقت عذرش بر طرف شد، باید وضوء گرفته، یا غسل کرده و نماز را إعاده کند.

(مسئله ۵۶۱) اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست، موی چشم خود را بچسباند بطوری که مانع از رسیدن آب بتمام ظاهر پوست و موها شود، باید وضوء و غسل را جبیره‌ای انجام دهد، و تیمّم هم بنماید چنانچه در مسئله (۵۰۲) گذشت.

(مسئله ۵۶۲) کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد، و هر گاه بعد از آن، علم بوظیفه پیدا کرد باید بوظیفه عمل کند.

نمازهای متعدد با یک وضوء جبیره‌ای

(مسئله ۵۶۳) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده، و تا آخر وقت عذرش باقی بوده صحیح است، و می‌تواند با آن وضوء نمازهای بعدی را نیز بخواند، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شده، و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد، و امّا اگر در وقت عذرش برطرف شد بنابر احتیاط واجب باید وضوء بگیرد، و نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۵۶۴) کسی که درد چشم دارد، و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید، و اگر بتواند اطراف چشم و بقیهٔ صورت را بشوید، و با پارچه یا پلاستیک پاکی روی چشم بگذارد، و دست روی آن بکشد کافی است، و اگر نتواند تیمّم کفایت می‌کند.

بطلان نماز با وضوء با علم به ضرر آب برای او

(مسئله ۵۶۵) کسی که می‌داند آب برای او ضرر دارد اگر وضوء بگیرد باطل است، و نمازی که با آن خوانده است اگر وقت باقی است باید با تیمّم نماز را إعاده کند، و در غیر وقت قضا نماید، و اگر بداند آب ضرر ندارد، و وضوء بگیرد، و پس از وضوء بداند که آب برای او ضرر دارد، وضواش صحیح، و نمازی را که با آن خوانده إعاده ندارد، ولی برای نمازهای بعد تا رفع ضرر باید تیمّم نماید.

www.rastegarjuybari.com

۵۷ ـ اقسام غسلها

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» المائدة: ۶).

غسل بر دو قسم است: **اوّل**: غسل واجب. **دوّم**: غسل مستحب.

الف / ۵۸ ـ غسلهای واجب

حقیقت غسل

(مسئله ۵۶۶) غُسل در شریعت اسلام به معنی شستن تمامی بدن بسبب و طرز خاص است.

اقسام غسل

هفت غسل واجب است:

اوّل: غسل جنابت. **دوّم**: غسل حیض. **سوم**: غسل نفاس. **چهارم**: غسل استحاضه. **پنجم**:غسل مسّ میّت. **ششم**: غسل میّت. **هفتم**: غسلی که به واسطه نَذر و قَسَم و مانند اینها واجب می‌شود.

و تفصیل هر یک بترتیب بیان می‌شود:

۵۹/۱ ـ احکام جنابت

أسباب جنابت

(مسئله ۵۶۷) به دو چیز انسان جنب می‌شود: **اوّل**: جماع **دوّم**: بیرون آمدن منی، چه درخواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشدیا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار و از طریق حلال باشد یا حرام.

موارد شبههٔ خروج منی

(مسئله ۵۶۸) اگر رطوبتی از انسان خارج شود، و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه همراه با شهوت و جستن بیرون آمده، و یا تنها با شهوت، و یا تنها باجستن بیرون آمده، و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد،

www.rastegarjuybari.com

مگر آنکه علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است، ولی در مریض و زَن لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت آید، و یا پس از بیرون آمدن بدن سست شود در حکم منی است، بلکه از زن اگر منی بی شهوت و بی لذّت بیرون آید، احتیاطاً غسل کند، و اگر وضوء نداشته، وضوء هم بگیرد.

احکام خروج منی از غیر مجرای طبیعی

(مسئله ۵۶۹) خارج شدن منی از غیر مجرای طبیعی با داشتن نشانه‌های آن در حکم منی است، و امّا اگر علم به منی بودن داشته بدون داشتن نشانه‌های آن، احتیاط لازم جمع بین وضوء و غسل است.

(مسئله ۵۷۰) اگر منی را با دستگاهی جهت تلقیح یا غیر آن، از صلب مرد و یا از سینه زن خارج کنند، و نشانه‌های خروج منی از مجرای طبیعی را نداشته باشد، غسل واجب نیست.

(مسئله ۵۷۱) هرگاه منی با نشانه‌های لازم، برنگ خون از انسان خارج شود، غسل واجب است.

احکام خروج آب با جستن از مریض

(مسئله ۵۷۲) اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید، و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضوء داشته، احتیاط مستحب آنستکه غسل کند، و وضوء لازم نیست، ولی اگر وضوء نداشته، احتیاط مستحب آنستکه غسل کند، و واجب است وضوء هم بگیرد، و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی، و قبلا وضوء داشته باید جمع بین غسل و وضوء نماید و اگر وضوء نداشته، غسل لازم نیست، و وضوء کافی است.

احکام خروج رطوبت بعد از غسل بدون استبراء

(مسئله ۵۷۳) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرّات باقی مانده منی از مجرای او خارج شود، و اگر بول نکند، و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد، و باید دوباره غسل کند، و اگر نمی‌تواند بول کند بنابر أحوط باید ا ستبراء به خرطات کند که کیفیت آن در مسئلهٔ (۱۴۱) گذشت، و اگر بول کرد، و بعد رطوبتی از او خارج شد که نمی‌داند بول است یا منی، حکم بول را دارد.

www.rastegarjuybari.com

حد جنابت

(**مسئله ۵۷۴**) اگر انسان جماع کند، و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود ـ در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، عاقل باشد یا مجنون، بالغ باشند یا نابالغ، با وسایل مصنوعی مثل کاپوت و مانند آن باشد یا بدون وسایل ـ هر دو جنب می‌شوند اگر چه منی هم بیرون نیاید، و همچنین است حکم نسبت بواطی در وطئ با حیوان و میّت و خنثی.

(**مسئله ۵۷۵**) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(**مسئله ۵۷۶**) کسی که ختنه گاه او بریده شده اگر به مقدار ختنه گاه داخل شود در حکم کسی است که سالم است.

(**مسئله ۵۷۷**) اگر کسی ـ نعوذ بالله تعالی ـ حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید، و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است اگرچه احتیاط مستحب آنستکه وضوء هم بگیرد، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضوء داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضوء نداشته احتیاط واجب آنستکه غسل کند، و وضوء هم بگیرد، و همچنین است اگر شک دارد که وضوء داشته یا نه، و حالت سابقه را هم نمی‌داند، و همچنین است حکم در لواط، خواه با زن أجنبیه باشد یا با مرد، بالغ باشد یا نابالغ، و نیز انسانی که موطوء حیوانی قرار گیرد.

(**مسئله ۵۷۸**) اگر صبی قبل از بلوغ یا مجنون در حال جنون جنب شود، چه فاعل باشد و چه مفعول، باید پس از بلوغ و إفاقه، غسل جنابت کند.

حکم ممانعت از خروج منی

(**مسئله ۵۷۹**) اگر منی از جای خود حرکت کند، و بیرون نیاید، و یا از بیرون آمدن آن بنحوی جلوگیری شود، و یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(**مسئله ۵۸۰**) کسی که نمی‌تواند غسل کند، ولی تیمّم برای او ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگرچه احتیاط در ترک آنست، ولی اگر نتواند غسل یا تیمّم کند، جایز نیست بعد از دخول وقت نماز، خود را جنب کند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۵۸۱**) اگر کسی در لباس خود منی ببیند، و بداند که از خود او است، و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

(**مسئله ۵۸۲**) هر گاه مرد و زن در یک رختخواب بخوابند، و پس از خواب مقداری منی در تشک و مانند آن ببینند، و ندانند مال کدام است، احتیاط مستحب آنستکه هر دوغسل نمایند، و وضوء هم بگیرند، و همچنین است حکم نسبت به دو نفری که در یک شبانه روز یک شلوار را به تناوب بپوشند، و ندانند که کدام یک از آن جنب شده است.

جواز غسل زن در حال حیض و نفاس

(**مسئله ۵۸۳**) هرگاه زنی در حال حیض یا نفاس غسل جنابت کند، غسل جنابتش صحیح است، و رفع جنابت از او می‌شود، و لازم نیست بعد از طهارت از حیض، غسل جنابت کند.

حرمت تأخیر غسل جنابت

(**مسئله ۵۸۴**) با امکان غسل کردن در وقت وجوبش، تأخیر انداختن آن حرام است، مثلاً کسی که غسل جنابت را بقدری تأخیر بیندازد که وقت نماز تنگ شود تا با تیمم نماز بخواند، و بخواهد با جنابت دیگر یک غسل نماید، اگرچه در ضیق وقت، نماز او با تیمّم صحیح است، ولی معصیت کرده است.

شک در غسل پس از یقین به جنابت

(**مسئله ۵۸۵**) هرگاه انسان پس از یقین به جنابت، شک کند که غسل کرده یا نه، محکوم به جنابت است، و باید غسل نماید، و با آن غسل می‌تواند نماز و سایر اعمالی که مشروط به طهارت است را بجا آورد.

حکم سلس المنی

(**مسئله ۵۸۶**) کسی که مبتلا به مرضی است که پی در پی منی از او خارج می‌شود، اگر خارج شدن منی، فرصت دهد که نماز ظهر و عصر، یا نماز مغرب وعشاء را با یک غسل بخواند، باید در شبانه روز سه غسل بجا آورد، و پس از غسل بلافاصله نماز را بخواند، و اگر مهلت نمی‌دهد، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد، و اگر در بعض موارد ممکن نباشد یا ضرر و یا مشقت زیاد داشته باشد، باید بدل از غسل برای هر نماز تیمّم نماید.

www.rastegarjuybari.com

اشتباه آب مذی با منی

(مسئله ۵۸۷) کسی که مدتی خیال می‌کرده آبی که بعد از ملاعبه و شوخی از انسان بیرون می‌آید منی است، از این جهت، غسل جنابت میکرده و با همان غسل نماز خوانده، باید قضاء نماید.

۶۰ ـ اعمالی که بر جنب حرام است

محرمات بر جنب

(مسئله ۵۸۸) پنج عمل بر شخص جنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن را به خطّ قرآن کریم، یا به اسم خداوند متعال به هر لغت که باشد، و به اسماء پیامبران و ائمه معصومین و حضرت فاطمه زهراعلیها السلام بطوری که در وضوء، مسئله (۵۳۳ ـ ۵۴۰) بیان شده است.

(مسئله ۵۸۹) بهتر بلکه أقوی و أحوط آنستکه: جنب به اسمهای مقدّسه مانند محمد و علی و فاطمه، و زهراء و حسن و حسین و رسول و نبی و إبراهیم و موسی و عیسی و امثال اینها که نام أشخاص عادی می‌باشد دست نزند.

دوّم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم اگرچه از یک دَر داخل، و از دَرِ دیگر خارج شود، و فضای آن دو نیز در حکم آن دو است.

سوم: توقف در سایر مساجد، ولی اگر از یک در داخل، و از دَرِ دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد، و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمهٔ معصومین علیهم السلام است اگرچه از یک دَر وارد و از دَرِ دیگر خارج شود، و احتیاط واجب آنستکه در رواقها هم توقف نکند.

(مسئله ۵۹۰) توقف و مکث با هلی کوپتر در حال جنابت در فضای مسجد در حد متعارف مثلاً ده متر یا بیست متر خالی از اشکال نیست، و همچنین اگر بر روی مسجد در همین حدود پل هوایی بزنند، توقف جنب در روی پل خالی از اشکال نیست.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۵۹۱) احتیاط واجب آنستکه: جنب، وارد حرم مطهّر حضرت أبی الفضل العباس و حضرت عبدالعظیم علیهماالسلام و حرم مطهّر حضرت زینب کبری و حضرت فاطمه معصومه علیهماالسلام نشود و بهتر و اولی آنستکه در حرمهای سایر امام زادگان علیهم‌السلام نیز وارد نشود.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد، بلکه بنابر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم: خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد، و آن در چهار سوره مبارکه قرآن مجید است:

اوّل: آیهٔ (۱۵) از سوره سی و دوّم قرآن کریم: (آلم **تنزیل**). (سورهٔ السّجدة)

دوّم: آیهٔ (۳۷) از سورهٔ چهل و یکم: (**فصّلت**).

سوم: آیهٔ (۶۲) از سورهٔ پنجاه و سوم: (**والنجم**).

چهارم: آیهٔ (۱۹) از سورهٔ نود و ششم: (**العلق**).

و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است، و احتیاط آنستکه آیات دیگر این چهار سورهٔ مبارکهٔ سجده دار را نیز نخواند.

۶۱ ــ اعمالی که بر جنب مکروه است

مکروهات بر جنب

(مسئله ۵۹۲) نُه عمل بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید، و مضمضه واستنشاق کند مکروه نیست.

سوّم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن کریم حتّی از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد، خواه از حفظ بخواند یا از روی نوشته.

چهارم: رساندن جایی از بدن را بجلد و حاشیه و بین خطهای قرآن مجید.

پنجم: همراه داشتن قرآن شریف، خواه تمام آن یا بعض از سوره‌های مبارکهٔ آن.

www.rastegarjuybari.com

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمّم کند، مکروه نیست، و در این تیمّم نیّت کند، به جهت امر خداوند متعال و «**قُربَةً إلَى اللهِ تَعالىٰ**» چه بدل از وضوء یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم: خضاب و رنگ کردن موها به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن و انواع کِرِمها به بدن.

نهم: جماع کردن، بعد از آنکه در خواب، محتلم شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

۶۲ ـ غسل جنابت

استحباب و وجوب غسل جنابت

(مسئله ۵۹۳) غسل جنابت برای رفع جنابت و تحصیل طهارت مستحب است، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن از چیزهایی که طهارت از جنابت در آنها شرط است واجب می‌شود، ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن کریم، غسل جنابت لازم نیست اگرچه برای نماز میّت أحوط، مستحبّ است، و برای نمازهای مستحبی نیز شرط صحّت آنها است.

نیّت غسل

(مسئله ۵۹۴) لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم، بلکه فقط بقصد قربت ـ یعنی: برای انجام فرمان خداوند متعال ـ غسل کند کافیست.

(مسئله ۵۹۵) اگر یقین کند وقت نماز شده، و نیّت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است، مگر آنکه به صورت تقیید باشد، ولی اگر بقصد نماز واجب غسل کند، و بعد معلوم شود، وقت گذشته بوده است غسل او صحیح است.

(مسئله ۵۹۶) کسی که بقصد غسل بحمام رفته، و بدنش را شسته، و بعد از آن اگر شک کند که نیّت غسل کرده یا نه لازم نیست دوباره، غسل نماید.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۵۹۷**) کسی که پیش از وقت نماز، غسل کرده امّا نمی‌داند بقصد واجب، غسل کرده یا مستحب، غسلش صحیح است.

(**مسئله ۵۹۸**) غسل را ـ چه واجب باشد و چه مستحب ـ به دو نحو می‌شود انجام داد:

۱ ـ ترتیبی ۲ ـ ارتماسی:

۶۳ ـ غُسل ترتیبی و کیفیت آن

کیفیت غسل ترتیبی

(**مسئله ۵۹۹**) در غسل ترتیبی باید به نیّت غُسل، اوّل سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

خلل در ترتیب غسل ترتیبی

(**مسئله ۶۰۰**) کسی که غسل را بترتیبی که گفته شد انجام نداده و مدتی با آن نماز خوانده و روزه گرفته و حج انجام داده، باید نمازها را قضا نماید، و روزه اش صحیح است و قضا و کفّاره ندارد، ولی حجّ وعمرهٔ او باطل است، و باید إعاده نماید، و یک شتر برای إبطال عمره از روی جهل، در مکه قربانی کند، و یک شتر هم برای إبطال حج در منی قربانی نماید.

(**مسئله ۶۰۱**) ترتیب در غسل ترتیبی، در نفس هر عضو لازم نیست یعنی انسان می‌تواند در شستن سر و گردن، اوّل گردن را بشوید، و در شستن بدن، اوّل از پا شروع کند.

(**مسئله ۶۰۲**) کسی که آب برای گوش او ضرر دارد، می‌تواند اوّل گوش خود را بشوید، و بعد پنبه و مانند آن در گوش بگذارد، و بعد بقیه سر را بشوید.

(**مسئله ۶۰۳**) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن، و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر آنستکه تمام ناف و عورت را با هر دو طرف بشوید.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۶۰۴**) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت ـ یعنی: سرو گردن، و طرف راست، و طرف چپ ـ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که میشوید، مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آنستکه تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

(**مسئله ۶۰۵**) اگر کسی بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته، و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

(**مسئله ۶۰۶**) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، ولی هنوز چیزی که وضوء را باطل کند از او سر نزده است، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست، و بعد طرف چپ را بشوید، و امّا اگر چیزی که وضوء را باطل می‌کند ـ مثل بول و غائط و باد معده و مانند اینها، از او سر زده، بنابر احتیاط باید غسل را دوباره بطور کامل انجام دهد، و بعد از آن، وضوء هم بگیرد.

شک در اعضاء غسل

(**مسئله ۶۰۷**) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافیست، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از أعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، نباید به این شک اعتناء کند.

غسل ترتیبی در حوض و استخر

(**مسئله ۶۰۸**) می‌توان غسل ترتیبی را در حوض و استخر و مانند اینها انجام داد یا اینکه سه بار در آب فرو رود، یکبار به نیّت سر و گردن، دیگری به نیّت طرف راست، و سوّمی را به نیّت طرف چپ.

www.rastegarjuybari.com

۶۴ ـ نحوهٔ غسل ارتماسی

غسل ارتماسی را می‌توان بدو نحو، انجام داد: ۱ ـ دفعی. ۲ـ تدریجی.

دوگونگی غسل ارتماسی

(**مسئله ۶۰۹**) در غسل ارتماسی دفعی، باید آب در یک لحظه، تمام بدن را فرا گیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

کیفیت غسل ارتماسی

(**مسئله ۶۱۰**) در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیّت کندکه مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر در حالتی که تمام بدن زیر آب باشد، نیّت کند، و بدن را حرکت دهد کافی است.

(**مسئله ۶۱۱**) در غسل ارتماسی باید بدن را به نیّت غسل تدریجاً با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد، و در این قسم لازم نیست که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.

(**مسئله ۶۱۲**) هرگاه انسان زیر دوش با فشار زیاد آب یا ناودان و یا آبشار و مانند اینها قرار گیرد بطوری که آب تمامی بدنش را یک مرتبه فرا گیرد، می‌تواند غسل ارتماسی کند، و باید ترتیب سر و گردن، و بعد طرف راست، و بعد طرف چپ حفظ شود.

(**مسئله ۶۱۳**) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

در وقت ضیق غسل ارتماسی مقدم بر غسل ترتیبی است

(**مسئله ۶۱۴**) کسی که برای غسل ترتیبی وقت ندارد، ولی برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

مواردی که نباید غسل ارتماسی کرد

(**مسئله ۶۱۵**) کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، و سر خود را زیر آب فرو برد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۶۱۶) تمام انواع غسل از واجب و مستحب ـ غیر از آنچه در مسئله سابق گذشت و غیر از غسل میّت بنابر احتیاط ـ را می‌تواند بنحو ترتیبی و ارتماسی انجام دهد، اگرچه غسل ترتیبی بهتر از غسل ارتماسی است.

۶۵ ـ احکام غسل

طهارت بدن قبل از غسل ارتماسی

(مسئله ۶۱۷) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پیش از شروع در غسل، پاک باشد، مگر اینکه در آنِ واحد، هم بدن پاک شود، و هم غسل انجام گیرد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد، و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است، اگر چه أحوط آنستکه در غسل ترتیبی هم بدن پیش از شروع غسل، پاک باشد.

غسل جنب از حرام

(مسئله ۶۱۸) کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل نماید عرق می‌کند، چون عرق او بنابر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد یا ملایم که عرق نکند غسل نماید، واگر آب سرد یا نیم گرم پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی‌تواند در بیرون آب، غسل ترتیبی کند باید به این نحو غسل کند: بعد از آنکه تمام بدن زیر آب گرم کُر رفت، نیّت غسل ترتیبی نماید، و به نیّت سر و گردن بدن را حرکت دهد، بعد یک مرتبه به نیّت طرف راست، و مرتبهٔ دیگر به نیّت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است، و اگر غسل ارتماسی نماید در صورتی که عرق نکند صحیح است.

(مسئله ۶۱۹) اگر در غسل باندازه سرمویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود مثل توی گوش و داخل بینی و مانند اینها که از باطن شمرده شود واجب نیست.

موارد شبهه

(مسئله ۶۲۰) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

www.rasteganjuybari.com

برطرف ساختن مانع قبل از غسل

(**مسئله ۶۲۱**) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(**مسئله ۶۲۲**) چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند، و اگر پیش از آنکه یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

فحص از مانع

(**مسئله ۶۲۳**) اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست، و اگر وارسی نکرده و پس از غسل کشف شود مانعی نبوده و قصد قربت داشته، غسل او صحیح است.

(**مسئله ۶۲۴**) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری بپوست برساند که آنهاتر نشوند، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آن بپوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

(**مسئله ۶۲۵**) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شده ـ مثل: پاک و مطلق بودن آب و غصبی نبودن آب و مکان ـ در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا بپائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند، و بعد طرف راست را بشوید، وبعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط و باد خودداری کند، اگر در تمام وقت به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط و باد از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً بیان می‌گردد.

رضایت حمامی قبل از غسل

(**مسئله ۶۲۶**) کسی که قصد دارد پول حمّامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمّامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمّامی را راضی کند، غسل او باطل است

www.rastegarjuybari.com

مگر آنکه از راضی نبودن حمّامی غافل باشد و قربةً إلی الله تعالی غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرة المثل می‌باشد.

بطلان غسل از پول حرام

(مسئله ۶۲۷) اگر حمّامی راضی باشدکه پول حمّام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند، قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

بطلان غسل از پول غیر مخمّس

(مسئله ۶۲۸) اگر بخواهد پولی که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد غسل او باطل است.

بطلان غسل در اسراف آب از حدّ متعارف

(مسئله ۶۲۹) اگر کسی در موقع غسل بیش از حدّ متعارف آب مصرف نماید، و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یانه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد، و یا تصمیم داشته باشد که پس از غسل با پول إضافی، حمامی را راضی کند.

(مسئله ۶۳۰) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که آیا حمّامی به این عمل راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل، حمامی را راضی کند.

شک در غسل

(مسئله ۶۳۱) اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

حدث در أثناء غسل

(مسئله ۶۳۲) اگر در بین غسل، حدث أصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، می‌تواند غسل را تمام کند، و بعد، وضوء بگیرد، و بهتر آنستکه غسل را احتیاطاً از سر بگیرد بقصد آنچه بر ذمّهٔ او است از اتمام یا إعاده ولکن وضوء بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

(مسئله ۶۳۳) اگر کسی در أثناء غسل ترتیبی و یا ارتماسی شک کند که بول از او خارج شده یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

(مسئله ۶۳۴) اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند، و معلوم شود که کمتر از غسل و یک رکعت نماز وقت داشته، آن

www.rastegarjuybari.com

غسل باطل است، ولی اگر بقصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد، نماز هم بخواند غسلش صحیح است، اگرچه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

شک در انجام غسل

(مسئله ۶۳۵) کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

(مسئله ۶۳۶) در وضوء وغسل و تیمّم قاعدهٔ تجاوز جاری نیست، ولی قاعده فراغ جاری می‌باشد.

حکم وجوب غسل متعدد

(مسئله ۶۳۷) کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همهٔ آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها، غسل جنابت باشد، و بقصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می‌شود، پس اگر کسی نیّت تمام غسلهایی که بر او واجب و مستحب است بنماید، إطاعت و امتثال همه را کرده، و اگر نیّت بعض آنها را بنماید نسبت به همان که نیّت کرده کفایت می‌کند، و غسلهای دیگر ساقط نمی‌شود، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد، و نیّت غسل جنابت کند، سایر غسلهایی که از واجب و مستحب بر ذمّه دارد نیز ساقط می‌شود.

غسل کسی که اسم خدا و رسولش ﷺ بر بدنش نوشته شده

(مسئله ۶۳۸) اگر بر جایی از بدن، آیهٔ کریمه قرآن مجید یا جمله‌ای از آن، یا اسم خداوند سبحان، و یا از روی قصد، اسم یکی از اهل بیت وحی علیهم‌السلام نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب ـ اگر ممکن است ـ باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست یا ضرر فاحش دارد باید وضوء وغسل راارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضوء یاغسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

در غسل جنابت وضوء لازم نیست

(مسئله ۶۳۹) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضوء بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند، و باید وضوء هم بگیرد.

(مسئله ۶۴۰) کسی که با همسر خود در حال حیض جماع کند، و یا از حرام جنب شود، در غسل، نیّت اینکه از حرام است لازم نیست، و وضوء نیز لازم نیست مگر در مواردی که در مسئلهٔ (۵۷۷) گفته شد.

www.rastegarjuybari.com

۶۶/۲ـ احکام حیض

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَآءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللهُ» البقرة: ۲۲۲).

تعریف حیض و حایض

(**مسئله ۶۴۱**) حیض که از آن غالباً به (عادت ماهانه) تعبیر می‌شود، خونی است که غالباً در هر ماه قمری چند روزی از رَحِم زن خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند. **با توجّه عمیق به این نکتهٔ دقیق نوین علمی، می‌توان عادت وقتیه و عددیهٔ ماهانهٔ خانمها را برای تشخیص اوّل و آخر ماه قمری (مخصوصاً ماه مبارک رمضان و شوّال) بهره جست.**

نشانه‌های حیض

(**مسئله ۶۴۲**) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن، سرخ، مایل به سیاهی یا سرخ تیره است، و با فشار و کمی سوزش از زن پس از بلوغ، و پیش از سنّ یائسگی خارج می‌شود.

دو زمان مختلف یائسه گری خانمهای سیده و غیر سیده

(**مسئله ۶۴۳**) خانمهای سیّدهٔ قریشیّه بعد از تمام شدن شصت سال هجری قمری، یائسه می‌شوند ـ یعنی دیگر خون حیض نمی‌بینند ـ و خانمهایی که سیّدهٔ قریشیّه نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می‌شوند.

حالات مختلف خانمهای غیر سیّده

(**مسئله ۶۴۴**) خانمهایی که سیّده نیستند ولی بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال میدیدند، قطعاً حکم حیض را داشت، محکوم به حیض است، ولی احتیاط مستحب آنستکه بین کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.

حکم دو خون مختلف

(**مسئله ۶۴۵**) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نُه سال، و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

تکلیف زن حامله و شیرده

(**مسئله ۶۴۶**) زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است، فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد بنابر احتیاط لازم باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

www.rastegarjuybari.com

تکلیف زنی که ۳ یا چهار ماه خون نبیند چیست؟

(مسئله ۶۴۷) زنی که سه یا چهار ماه حیض نبیند، و بگمان اینکه حامله است وظائف شرعیه (نماز و روزه) را انجام دهد، سپس بطبیب مراجعه کند، و طبیب بگوید: خون در رحم یاجای دیگر جمع شده، و با دادن دارو ـ نه برای سقط جنین ـ خونها تدریجاً خارج شود، اگر أیامی که پس از این خون می‌بیند از ده روز تجاوز نکرده، همه اش حیض حساب می‌شود، و اگر از ده روز بیشتر باشد، باید ایّام عادت را حیض، و ما بقی را استحاضه قرار دهد، و در هر مورد به وظیفه خود عمل کند.

دختری که قبل از تمام شدن ۹ سال خون می بیند

(مسئله ۶۴۸) دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است، و معلوم می‌شود، نُه سال او تمام شده و به حدّ بلوغ رسیده است.

شک در یائسگی

(مسئله ۶۴۹) زنی که شک داردیائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند، و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مدّت حیض

(مسئله ۶۵۰) مدت حیض کمتر از سه روز، و بیشتر از ده روز نمی‌شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست، ولی اگر بین سه روز مختصری پاک شود بنحوی که بین زنها تماماً یابعضا متعارف است باز هم حیض است.

حکم خون کمتر از ۳ روز

(مسئله ۶۵۱) اگر سه روز اوّل حیض پشت سر هم نباشد ـ مثل آنکه: دو روز خون ببیند، و یک روز پاک شود، و دوباره یک روز خون ببیند ـ حیض نیست، ولی بنابر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می‌بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض، و در روزهایی که خون نمی‌بیند، هم کارهایی را که برحائض حرام است ترک کند، و هم عبادتهای خود را بجای آورد، پس زنی که فرضاً در ضمن ده روز سه روز یا بیشتر خون ببیند، و سه روز خون پشت سر هم نباشد، پس در روزهای خون، بنابر احتیاط لازم باید کارهایی را که زن حائض ترک می‌کند ترک نماید، و کارهای زن مستحاضه را نیز انجام دهد، و نماز و روزه را بجا آورد، و قضای روزه‌ها را نیز بگیرد، و

www.rastegarjuybari.com

روزهای پاکی در وسط، کارهایی را که زن حائض ترک می‌کند، ترک نماید، و کارهایی را که زن پاک انجام می‌دهد، انجام دهد، و قضای روزه‌ها را نیز بگیرد.

عدم خروج خون در ۳ روز

(مسئله ۶۵۲) لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید، بلکه اگر خون در باطن فرج باشد بنحویکه در این سه روز هر موقع پنبه داخل کند آلوده شود، کافی است بشرط آنکه در ابتداء حیض خون بیرون بیاید ـ هر چند کم باشد، و فرق نمی‌کندکه بخودی خود یا بوسیله پنبه وغیر آن بیرون آمده باشد ـ و اگر بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آنستکه تا خون بیرون نیامده، هم عبادتهای خود را بجا آورد، و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

بی‌نظمی در دیدن خون

(مسئله ۶۵۳) لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببینند، ولی باید در شب دوّم و سوّم خون قطع نشود، پس اگر از أذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سر هم خون بیاید، و در شب دوّم و سوّم هیچ خون قطع نشود، حیض است، ولی اگر در أواسط روز اوّل شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، بشرطی حیض است که در شب‌های دوّم و سوّم و چهارم نیز قطع نشود.

دوباره خون دیدن پس از ۳ روز

(مسئله ۶۵۴) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آنستکه، در روزهای پاکی، عبادتهای خود رابجا آورد، و آنچه را که بر حائض حرام است ترک نماید.

اشتباه در خون پس از ۳ روز

(مسئله ۶۵۵) هر گاه در أیام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، اگر قبلاً حیض بوده باید آن را حیض قرار دهد، و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض، باید کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند، و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد، و قضای روزه‌ها را هم بگیرد.

(مسئله ۶۵۶) هرگاه صاحب عادت وقتیه در أیام عادت خونی ببیند و نداند که خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

www.rasteganjuybari.com

مبتلا بخون ریزی می تواند طبق گفته دکتر عمل کند

(**مسئله ۶۵۷**) زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند، و او تشخیص دهد، که خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طبیب اطمینان حاصل کند، می‌تواند بر طبق احکام آن عمل کند.

خون ریزی بر اثر حوادث

(**مسئله ۶۵۸**) خونی که زن بر أثر ضربه یا حمل بار سنگین در غیر ایام عادت و یا در ایام عادت و یا در أیام عادت بر أثر تصادم و پیش آمد خون ریزی کند، اگر دارای نشانه‌های حیض و با حیض سابق ده روز فاصله داشته باشد، حکم حیض را دارد، و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، و در آیام عادت نباشد، احتیاط واجب آنستکه بین تروک حائض و أعمال استحاضه راجمع کند.

شک در خون حیض و استحاضه

(**مسئله ۶۵۹**) هر گاه خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، باید بأحکام حیض و استحاضه عمل کند، و غسل را بقصد ما فی الذّمّه از حیض یا استحاضه أنجام دهد.

شک در خون حیض و بکارت

(**مسئله ۶۶۰**) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده و در آن فرو رفته خون حیض می‌باشد.

خون کمتر از ۳ روز و خون پس از آن

(**مسئله ۶۶۱**) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، و بعد سه روز خون ببیند، و مجموع خون اوّل و دوّم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوّم را حیض قرار دهد، و در خون اوّل احتیاط آنستکه جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حائض، حرام است، و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و عبادتهای خود را بجا آورد.

حکم حیض زن سلقلقه

(**مسئله ۶۶۲**) زنی که به واسطه انحراف مجرای قُبُل از دُبُر خون می‌بیند و او را در زبان عرب «سلقلقه» می‌گویند محکوم بحیض است، و چنین زنها بر اثر انحراف مجرای حیض از قُبُل به دُبُر، طبق روایات، غالباً بچه دار نمی‌شوند.

www.rastegarjuybari.com

خون بعد از بستن لوله‌ها و خوردن قرص

(**مسئله ۶۶۳**) اگر بعد از بستن لوله‌های رحم، در أیام عادت خون ببیند، محکوم به حیض است، و اگر برای جلوگیری از حیض، قرص بخورد، و در أیام عادت کمتر از سه روز خون ببیند محکوم بحیض نیست.

دیدن خون از مجرای غیرطبیعی

(**مسئله ۶۶۴**) اگر در ایام عادت، از غیر مجرای طبیعی خون ببیند، و نشانه‌های حیض را داشته باشد محکوم به حیض است.

حرمت خوردن قرص برای جلوگیری از بچه‌دار شدن

(**مسئله ۶۶۵**) استعمال قرص برای جلوگیری از بچه دار شدن و یا حیض که ضرر برای بدن و باعث تعطیل شدن بعضی از قوی می‌شود حرام است.

خون بعد از ایام عادت تا ده روز

(**مسئله ۶۶۶**) هر گاه زنی بعد از ایام عادت پس از آنکه پاک شد و غسل کرد تا ده روز از اوّل عادت ولو یک قطره خون ببیند محکوم به حیض است، و پس از قطع شدن آن واجب است دوباره غسل نماید.

۶۷ ـ احکام حائض

(**مسئله ۶۶۷**) چند چیز بر زن حائض حرام است:

محرمات بر حائض

اوّل: عبادتهایی ـ مانند نماز و روزه و طواف خانه کعبه ـ که باید با وضوء یا غسل یاتیمّم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست ـ مانند نماز میّت و دعاء و ذکر ـ مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت بیان شد بر زن حائض نیز حرام است.

سوّم: جماع کردن در قُبُل (فرج) که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنستکه مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، و به جهت کراهت شدیده، در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

www.rastegarjuybari.com

حرمت جماع در ایامی که حیض قطعی نیست

(**مسئله ۶۶۸**) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند، و باید بدستوری که بعداً گفته می‌شود: «هفت روز یا روزهای عادت خویش، خود را حیض قرار دهد» شوهرش نمی‌تواند در آنروزها با او نزدیکی نماید.

جواز استمتاع غیر جماع در ایام عادت

(**مسئله ۶۶۹**) غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن اشکال ندارد.

کفارات جماع در ایام عادت ماهانه

(**مسئله ۶۷۰**) اگر شمارهٔ روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، و مرد در قسمت اوّل آن با زن خود در قُبُل جماع کند، احتیاط واجب آنستکه هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نُه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوّم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا، و در شب یا روز سوّم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد، و در وطی دُبُر با رضایت زن کفّاره ندارد و حرام نیست اگرچه کراهت شدیده دارد.

کفارهٔ جماع به طلا یا قیمت آن

(**مسئله ۶۷۱**) بهتر آنستکه طلای کفّاره را سکّه دار بدهد، ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

کفاره به قیمت روز

(**مسئله ۶۷۲**) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

کفارهٔ جمع جماع

(**مسئله ۶۷۳**) اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوّم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خودجماع کرد احتیاط واجب آنستکه هر سه قسمت را ـ که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود ـ کفّاره را بدهد.

تکرار کفاره با تکرار جماع

(**مسئله ۶۷۴**) اگر انسان ـ بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفّارهٔ آن را داده ـ دوباره جماع کند، باز هم احتیاط واجب آنستکه کفّاره بدهد.

وجوب تعدد کفاره با تکرار جماع

(**مسئله ۶۷۵**) اگر با حائض چند مرتبه جماع کند، و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آنستکه برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

www.rastegarjuybari.com

وجوب کفّارهٔ جماع با علم مرد بعادت و عدم وجوب بر زن

(مسئله ۶۷۶) اگر مرد بداند که زن در حال حیض است، و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد، و أما اگر نداند، و نزدیکی کند کفّاره ندارد، و اگر زنی که حیض شده به شوهرش نگوید، و مرد با او جماع کرده باشد، زن معصیت کرده ولی کفّاره بر او واجب نیست.

جدایی مرد از زن در حال جماع

(مسئله ۶۷۷) اگر مرد در حال جماع بفهمد که زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود معصیت کرده، و احتیاط مستحب آنستکه کفّاره بدهد.

وجوب کفاره بر مرد و در هرحال

(مسئله ۶۷۸) اگر مردی با حائض زنا کند، یا با حائض نامحرمی ـ بگمان اینکه عیال خود اوست ـ جماع نماید، احتیاط واجب آنستکه کفاره بدهد.

ناتوان از کفاره جماع باید صدقه بدهد

(مسئله ۶۷۹) کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بهتر آنستکه صدقه بدهد، و اگر نتوانست باید استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط واجب آنستکه کفّاره را بدهد.

مواردی جماع در حال حیض کفاره ندارد

(مسئله ۶۸۰) کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی نماید کفاره ندارد، و همچنین اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی نماید، و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفّاره ندارد.

بطلان طلاق در ایام عادت

(مسئله ۶۸۱) طلاق دادن زن در حال حیض باطل است مگر در سه صورت که در کتاب طلاق إن شاء الله تعالی بیان می‌شود.

وجوب تفحص

(مسئله ۶۸۲) اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده‌ام اگر مورد سوء ظنّ و متّهمه نباشد باید حرف او را قبول کرد، و أما اگر متّهمه باشد و مثلاً بگوید: در یک ماه سه مرتبه حیض شده‌ام باید از زنهایی که مطلع بحال او هستند سؤال شود که آیا حال او سابقاً نیز چنین بوده است یا به علل دیگری چنین می‌گوید تا شوهرش با او نزدیکی نکند، باید تحقیق نمود.

حیض در وسط نماز

(مسئله ۶۸۳) اگر زن در أثناء نماز حائض شود نماز او باطل است.

شک زن در حیض در حال نماز

(مسئله ۶۸۴) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، و نتواند خود را وارسی کند، باید نمازش را إدامه دهد، و نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در أثنا نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

www.rastegarjuybari.com

وجوب وضوء بر زن در غسل حیض

(مسئله ۶۸۵) بعد از آنکه از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضوء یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید ـ پیش از غسل یا بعد از آن ـ وضوء هم بگیرد، و اگر پیش از غسل، وضوء بگیرد بهتر است، و اگر بدون وضوء نماز بخواند باطل است.

جماع با زن پیش از غسل حیض

(مسئله ۶۸۶) بعد از آنکه از خون حیض پاک شد ـ اگرچه غسل نکرده باشد ـ طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط واجب آنستکه جماع پس از شستن فرج باشد، واحتیاط مستحب آنستکه پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، أمّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده ـ مانند توقف در مسجد و مسّ قرآن شریف ـ تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

تقدم و تأخر غسل و وضوء در موارد مختلف

(مسئله ۶۸۷) اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد، و بأندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد، باید غسل کند، و بدل از وضوء تیمّم نماید، و اگر فقط برای وضوء کافی باشد، باید وضوء بگیرد، و عوض غسل، تیمّم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضوء.

عدم کفایت نیّت غسل جنابت بدون جنابت برای غسل حیض

(مسئله ۶۸۸) زنی که از روی جهل، بدون اینکه جنب باشد، به نیّت جنابت، غسل حیض أنجام دهد، و با همان غسل بدون وضوء نماز بخواند، نمازش باطل است، و نمازهایی را که خوانده باید إعاده کند.

نماز ایام حیض قضا ندارد ولی روزه قضا دارد

(مسئله ۶۸۹) نمازهای یومیه‌ای که در حال حیض نخوانده، و همچنین نماز کسوف و خسوف او هم قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب ماه مبارک رمضان را که در حال حیض نگرفته، و همچنین روزه‌هایی که به نذر در وقت معیّن واجب شده، و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

عدم جواز تأخیر نماز در اول وقت در صورت احتمال عادت در اوایل وقت

(مسئله ۶۹۰) هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۶۹۱**) اگر زن غیر حائض نماز را تأخیر بیندازد، و از اوّل وقت بأندازهٔ خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن، وچیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز باتحصیل طهارت از حدث، از اوّل ظهر بگذرد، و حائض شود، وبرای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت باتحصیل طهارت کافی است.

وجوب نماز قضاء در درک وقت

(**مسئله ۶۹۲**) اگر حائض در آخر وقت نماز از خون پاک شود، و بأندازهٔ غسل و وضوء و مقدمات دیگر ـ مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن ـ و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد، بلکه اگر فقط بأندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است ـ اگرچه بقدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد ـ و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

عدم جواز تاخیر نماز پس از پاک شدن قبل از خروج وقت

(**مسئله ۶۹۳**) اگر حائض ـ بعد از پاک شدن ـ بأندازهٔ غسل و وضوء وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، امّا اگر با قطع نظر از تنگی وقت از جهت دیگر، وظیفه اش تیمم باشد ـ مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ـ باید تیمّم نماید، و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

عدم وجوب و وجوب نماز در دو حالت متفاوت

(**مسئله ۶۹۴**) اگر حائض ـ بعد از پاک شدن ـ شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

شک در بقای وقت برای نماز

(**مسئله ۶۹۵**) اگر به خیال اینکه بأندازه تهیّهٔ مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند، و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

www.rastegarjuybari.com

استحباب ذکر و دعا برای حائض در حال حیض

(**مسئله ۶۹۶**) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید، و پنبه و دستمال را عوض کند، و وضوء بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضوء بگیرد به قصد رجاء و مطلوبیّت تیمّم نماید، و در جای نماز یا در جای دیگر رو به قبله بنشیند، و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مکروهات در حال حیض

(**مسئله ۶۹۷**) خواندن و همراه داشتن قرآن کریم، و رساندن جایی از بدن را به ورق قرآن شریف که خط قرآن مجید در آن نباشد ـ مثل حاشیه وبین سطرها ـ و نیز خضاب کردن بحنا و رنگ و مانند اینها، برای حائض مکروه است.

۶۸ ـ اقسام زنهای حائض

اقسام حایض

(**مسئله ۶۹۸**) زنهای حائض بر اثر اختلاف حالاتشان در ایّام عادت ماهانه به شش دسته تقسیم می‌شوند:

اوّل: مبتدئه و آن زنی است که دفعهٔ اوّل خون دیدن او است.

دوّم: صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه و بیشتر از آن پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او در هر ماه یک أندازه باشد، مثل آنکه در هر ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

سوّم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه و بیشتر از آن پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر ماه یک اندازه نباشد، مثل آنکه دو ماه و بیشتر از آن پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل پنج روز، و ماه دوّم شش روز، و ماه سوم هفت روز از خون پاک شود.

چهارم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه و بیشتر از آن پشت سر هم به یک أندازه باشد، ولی وقت دیدن خونها یکی نباشد، مثل آنکه در یکماه از پنجم تا دهم، و در ماه دیگر از دوازدهم تا هفدهم، و در ماه سوّم از چهاردهم تا نوزدهم خون ببیند.

www.rasteganjuybari.com

پنجم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده باشد.

و هر کدام اینها دارای أحکامی می‌باشند که بترتیب بیان می‌گردد:

۶۹/۱ ـ مبتدئه

اقسام مبتدئه

(مسئله ۶۹۹) مبتدئه ـ یعنی زنی که دفعهٔ اوّلِ خون دیدن اوست که اگر از سه روز تا ده روز خون ببیند و دارای نشانه‌های حیض باشد همه اش حیض است، و اگر بیشتر از ده روز یک جور خون ببیند، باید أیام عادت خویشان خود را ملاک أیام عادت خود قرار دهد که اگر عادت همهٔ خویشان او یک أندازه باشدآن را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشی نداشته باشد، و یا اطلاع از أحوال آنها ندارد یا عادت خویشانش مختلف باشد، ماه اوّل را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند، و در ماههای بعد سه روز را حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

حالات مختلف مبتدئه

(مسئله ۷۰۰) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض را دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد ـ مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند ـ از اوّل خونِ اوّل که نشانه حیض دارد را حیض قرار دهد، و در عدد به خویشان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

دوران میان حیض و استحاضه

(مسئله ۷۰۱) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض، و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه

www.rastegarjuybari.com

حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید خون اوّلی که نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد، و در عدد به خویشان خود رجوع کند، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشان ندارد یا اطلاع از حال آنها ندارد و یا مختلف هستند، باید بدستوری که در مسئله (۷۱۲ و ۷۱۷) بیان می‌شود رفتار نماید.

۷۰/۲ ـ صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسئله ۷۰۲) زنهایی که عادت وقتیه وعددیه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه و بیشتر، پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند، و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلاً دو ماه و بیشتر، پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، و روز هفتم پاک شود، عادت حیض چنین زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوّم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه و بیشتر، پشت سر هم چند روز معیّن ـ مثلاً از اوّل ماه تا هشتم ـ خونی که می‌بیند، نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است، و با فشار و سوزش بیرون می‌آید، و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد، عادت چنین زن از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه وبیشتر، پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود، و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هر دوماه و بیشتر همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، عادت چنین زن به اندازه تمام روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه و بیشتر، به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند، و یک یا دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند، و در ماه دوّم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر پاک شود، و دوباره خون ببیند، و در ماه سوم نیز بعد از آنکه سه روز خون دید سه روز یا کمتر پاک شود، و دوباره خون ببیند، و روی

www.rastegarjuybari.com

هم ازنه روز بیشتر نشود، همه حیض است، و عادت چنین زن، نه روز است، ولی در پاکی در بین، باید احتیاطاً عبادتهای خود را بجا آورد، و آنچه را بر حائض حرام است ترک نماید.

(**مسئله ۷۰۳**) زنی که عادت وقتیه وعددیه دارد اگر در وقت عادت یک یا دو روز جلوتر یا یک یا دو روز عقب‌تر خون ببیند، بطوری که بگویند: عادتش جلو یاعقب افتاده اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(**مسئله ۷۰۴**) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ممکن است به اعتباراتی دارای پنج حالت غیر از آنچه سابقاً گفته شد داشته باشد:

اوّل: اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت، و چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

دوّم: اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، وخونی که پیش از آن و بعد از آن دید استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید.

سوم: اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

چهارم: اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، او حیض است هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، و روزهای قبل نشانه‌های حیض را داشته باشد، و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آنروزها عبادت نکرده باید قضا نماید.

پنجم: اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت،

www.rasteganjuybari.com

حیض و باقی استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

(**مسئله ۷۰۵**) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد به اعتبارات دیگر، ممکن است دارای چهار حالت باشد:

حالات دیگر حائض وقتیه و عددیه

اول: اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

دوّم: اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد.

سوم: اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.

چهارم: اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(**مسئله ۷۰۶**) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دیده پاک شود، و دوباره سه روز یا بیشتر خون ببیند، و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد، و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند، چهار صورت دارد:

صور دیگر حائض وقتیه و عددیه

اوّل: آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، و خون دوّم که بعد از پاک شدن می‌بینند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اوّل را حیض قرار دهد، و اگر از عدد عادت کمتر است آن را با خون دوّم و پاکی وسط در صورت إمکان تکمیل نماید، و باقی مانده از خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

دوّم: آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوّم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همهٔ خون دوّم را حیض، و اگر ممکن است عدد عادت را با خون اوّل و پاکی وسط تکمیل نماید، و باقی مانده از خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

سوم: آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آنها حیض است، ومقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوّم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود، و بعد تا پانزدهم خون ببیند از سوم تا دهم حیض است، و از اوّل تا سوم، و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

چهارم: آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دوّمی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، باید در تمام دو خون و پاکی در بین آندو، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

تغییر در عادت وقتیه و عددیه

(مسئله ۷۰۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند، و در غیر آن وقت بشماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض، خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن، و اگر به صفات حیض نباشد باید عمل به احتیاط نماید.

سه صورت دیگر از حائض وقتیه و عددیه

(مسئله ۷۰۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و پس از پاک شدن دوباره بشماره روزهای عادت خود، خون ببیند در اینجا سه صورت دارد:

اوّل: آنکه مجموع آن دو خون با پاکی در بین آندو از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود.

www.rastegarjuybari.com

دوّم: آنکه پاکی بین آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آندو خون، حیض مستقل است.

سوم: آنکه پاکی میان آندو خون کمتر از ده روز، و مجموع دو خون با پاکی بین آندو بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۷۰۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، وخونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن، حیض، و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.

۷۱/۳ ـ صاحب عادت وقتیه

(مسئله ۷۱۰) زنهایی که فقط عادت وقتیه دارند، یعنی وقت اوّل عادت آنها معیّن باشد بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

اوّل: زنی که دو ماه یا بیشتر، پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یا بیشتر یک اندازه نباشد، مثلاًدو ماه یا بیشتر پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل، روز هفتم، و ماه دوّم روز هشتم، و ماه سوّم روز نهم از خون پاک شود، این چنین زن باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

دوّم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه یا بیشتر، پشت سر هم در وقت معیّن، خون او نشانه‌های حیض را دارد ـ که قبلاً بیان شد ـ و بقیه خونهای آن نشانهٔ استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه یا

www.rastegarjuybari.com

بیشتر یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اوّل از اوّل ماه تا هفتم، و در ماه دوّم از اوّل ماه تا هشتم، و در ماه سوم از اوّل ماه تا نهم، خون او نشانه‌های حیض، و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این چنین زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه یابیشتر، پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند، و بعد پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم و سوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هفت روز، و در ماه دوّم هشت روز، و در ماه سوم نه روز باشد، این چنین زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

تغییر در عادت وقتیه

(مسئله ۷۱۱) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود، دو سه روز پیش از عادت، یادو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند: «حیض او جلو یا عقب افتاده است» اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به أحکامی که برای زن‌های حائض گفته شد، عمل نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

در تغییر عادت وقتیه باید به عادت بستگان مراجعه کند

(مسئله ۷۱۲) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، و نتواند مقدار ایّام حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ـ چه پدری باشند، چه مادری، زنده باشند یا مرده ـ ولی در صورتی می‌تواند عادت آنانرا، حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان، یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنانرا حیض خود قرار دهد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

چگونگی رجوع به عادت بستگان در تغییر عادت وقتیه

(مسئله ۷۱۳) زنی که عادت وقتیه دارد، و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون میدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز را خون ببیند، وعادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

در صورت نداشتن خویشان چه کند؟

(مسئله ۷۱۴) زنی که عادت وقتیه دارد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۷۲/۴ ـ صاحب عادت عددیه

(مسئله ۷۱۵) زنهایی که فقط عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اقسام عادت عددیه حائض

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه و بیشتر، پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اوّل از روی اوّل تا پنجم، و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم، و ماه سوّم از بیست و یکم تا بیست و پنجم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوّم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه و بیشتر، پشت سر هم، چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض، و بقیه نشانه استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود مثلاً اگر

www.rastegarjuybari.com

یک ماه از اوّل ماه تا پنجم، و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، و ماه سوم از بیست و یکم تا بیست و پنجم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه و بیشتر، پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند، و یکروز یا بیشتر پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون، در ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده، و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده در هر ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند، و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوّم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یابیشتر یا کمتر پاک شود، و دوباره خون ببیند، و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود، و نیز اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند، و در ماه دوّم سه روز خون ببیند و پاک شود، و دوباره خون ببیند، و هر دو خون با پاکی وسط هشت روز باشد عادت اوهشت روز می‌شود.

صور دیگر حائض عددیه

(مسئله ۷۱۶) زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند، و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد، و اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چهار صورت دارد:

اوّل: آنکه اگر همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

دوّم: آنکه اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض، و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانهٔ حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

سوم: آنکه اگر روزهایی که خون نشانهٔ حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است.

چهارم: آنکه اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، از روزهای عادت او کمتر است، و از سه روز کمتر نیست، باید آنروزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۷۳/۵ ـ مضطربه

تعریف حائض مضطربه

(مسئله ۷۱۷) مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده ـ نه از جهت وقت و نه از جهت عدد ـ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی بدستوری که برای زن مستحاضه بیان می‌شود عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز باشد، باید هفت روز را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت میان هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، و اگر خویشاوندانش عادتی ندارند، و یا در عادت اختلاف دارند، و یا اطلاع از حال آنها ندارد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بینند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۷۱۸) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانهٔ حیض و چند روز دیگر نشانهٔ استحاضه را دارد، چنانچه خونی که نشانهٔ حیض را دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید بدستوری که در مسئلهٔ قبل گفته شده، عمل کند، و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، بنابر احتیاط واجب در مقدار عادت خویشان خود احتیاط کند، و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض را دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید در هر دو خون که نشانه حیض را دارد احتیاط کند بترک آنچه بر حائض حرام است، و بجا آورد کارهای مستحاضه را.

با تفحص باید تکلیف را روشن کند

۷۴/۶ ـ ناسیه

تعریف حائض ناسیهٔ

(مسئله ۷۱۹) ناسیه یعنی زنی که عادت خود ـ از جهت وقت و عدد هر دو ـ را فراموش کرده است اگر کمتر از ده روز خون ببیند همه اش حیض است، ولی اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد را حیض قرار دهد، به شرط اینکه از سه روز کمتر، و از ده روز بیشتر نباشد، و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر بیشتر از ده روز باشد، و یا همه روزها را یک جور دیده باشد، احتیاط واجب آنستکه هفت روز اوّل را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، مگر آنکه یقین داشته باشد که مقدار عادت او إجمالاً کمتر یا بیشتر بوده است که در این دو صورت بنابر احتیاط واجب، باید در مقدار تفاوت، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، و اگر گمان داشته باشد که ایّام عادتش مثل خویشان او است، باید عادت آنان را برای خود انتخاب نماید.

www.rastegarjuybari.com

۷۵ ـ مسائل متفرقه حیض

احکام متفرقهٔ حیض

(مسئله ۷۲۰) مبتدئه و مضطربه و ناسیه، و زنی که عادت عددیه دارد اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنندکه سه روز طول می‌کشد، باید اوّل عبادت خود را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده‌اند، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند تا سه روز طول می‌کشد، و نشانهٔ حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تاسه روز کارهای استحاضه را بجا آورند، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند آن را حیض قرار دهند.

خون دیدن دو ماه برخلاف عادت

(مسئله ۷۲۱) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن (یعنی خواه صاحب وقتیه و عددیه باشد، یا فقط صاحب عادت وقتیه، یا عددیه باشد) اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شمارهٔ روزهای آن، یا هم وقت و هم شمارهٔ روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون میدیده و پاک میشده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

(مسئله ۷۲۲) مقصود از یکماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه، مگر آنکه عادت او در اوّل ماه شروع شود.

دوبار عادت در یکماه

(مسئله ۷۲۳) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند، و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسئله ۷۲۴) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانهٔ استحاضه را دارد، و دوباره سه روز یا بیشتر خونی

www.rastegarjuybari.com

با نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اوّل، و خون آخر را که نشانه‌های حیض را داشته، حیض، و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

در یکماه عادت پس از ده روز فاصله، دوبار خون بیند

(**مسئله ۷۲۵**) اگر خانمی پیش از ده روز پاک شود، و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشدکه پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، زمانی که خون محکوم بحیضیت است، نباید غسل کند، بلکه خون اوّل و دوّم و بین آن دو تماماً حیض محسوب می‌شود.

احکام مختلف در حالات مختلف در ایّام عادت

(**مسئله ۷۲۶**) اگر خانمی پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن او خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر پاک نبود، اگرچه به آب زردرنگی هم آلوده باشد، چنانچه در عدد حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، و یا هنوز ایّام عادتش تمام نشده باید صبر کند که اگر پیش از ده روز یا سَرِ ده روز پاک شد، غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آنستکه بعد از عادت، یک یا دو روز، و اگر حمل دارد تا سه روز عبادت را ترک کند، و یا جمع نماید بین ترک کارهایی که بر حائض حرام است، و انجام کارهای مستحاضه، و بعد از دو یا سه روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

احکام مختلف در موارد کشف خلاف

(**مسئله ۷۲۷**) اگر خانمی چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر

www.rastegarjuybari.com

حکم خروج خون، پس از عمل جرّاحی

چند روز را بگمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

(مسئله ۷۲۸) اگر رحم زن را به عمل جرّاحی خارج نمایند، خونی که از مجرای طبیعی خارج می‌شود، خون حیض و نفاس نیست، بلکه خون قروح و جروح محسوب می‌شود.

۷۶/۳ـ نفاس و احکام آن

تعریف نفاس و نفساء

(مسئله ۷۲۹) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که مادر از مجرای تناسلی می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و مادر را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

تفاوت میان خون نفاس و خون عمل جرّاحی

(مسئله ۷۳۰) هر گاه به عمل جرّاحی، طفل را از رَحِم مادر خارج کنند، و بعد از آن، خونی که از محل طبیعی بیرون بیاید، خون نفاس است، ولی خونی که از محل جرّاحی، خارج می‌شود خون نفاس نیست.

خون قبل ولادت

(مسئله ۷۳۱) خونی که مادر پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه اش می‌بیند، خون نفاس نیست.

حکم خون قبل از ولادت

(مسئله ۷۳۲) گاهی زن حامله در حال حمل، خون می‌بیند، اگر در ایّام عادتش باشد و یا نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن خون را حیض قرار دهد تا خلاف آن معلوم شود، و إلاّ باید جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، تا وقتی که یقین به استحاضه پیدا نماید، مثل اینکه قبل از سه روز قطع شود.

نفاس سقط جنین

(مسئله ۷۳۳) لازم نیست که خلقت بچه تمام و یا زنده باشد، بلکه اگر ناتمام یا مرده، و حتی خون بسته‌ای هم از رَحِم خارج شود، وخود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، و یا طبیب متخصص بگوید که اگر در رَحِم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

www.rastegarjuybari.com

حداقل و حداکثر نفاس

(**مسئله ۷۳۴**) حدّاقل خون نفاس یک لحظه، و حدّاکثر آن ده روز است، پس ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی از ده روز هم بیشتر نمی‌شود.

خون قبل از تشکیل جنین نفاس نیست

(**مسئله ۷۳۵**) هرگاه زنی شک کندکه چیزی از او سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی و جستجو کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

محرمات بر نفساء

(**مسئله ۷۳۶**) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن را بخط قرآن کریم و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفسآء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه می‌باشد، بر نفساء نیز واجب و مستحب و مکروه است.

عدم جواز طلاق و جماع در حال نفاس

(**مسئله ۷۳۷**) طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست مگر با شرایطی که در کتاب طلاق بیان می‌شود، و نزدیکی کردن با اوحرام می‌باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آنستکه بدستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

حالات مختلف نفاس

(**مسئله ۷۳۸**) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، بایدغسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده یا روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باید قضا نماید، اگرچه احتیاط در آنستکه روزهایی را که خون دیده، نفاس قرار دهد، و روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفساء حرام است ترک کند، وعبادتهای خود را بجا آورد.

تفحص بعد از پاکی نفاس

(**مسئله ۷۳۹**) اگر زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود ولی احتمال دهد که در باطن او خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند که اگر پاک بود غسل کند، و بعد عبادتهای خود را بجا آورد.

حکم خون پس از ایام نفاس

(**مسئله ۷۴۰**) اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس، و بقیه، استحاضه است، و اگر عادت

ندارد، تا ده روز نفاس، و بقیه، استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آنستکه کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه رابجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

(**مسئله ۷۴۱**) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت راترک کند، و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه رابجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، روزهای عادتش حیض، و بقیه، استحاضه است، و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی راکه در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند، و در روز نهم و دهم، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

(**مسئله ۷۴۲**) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یکماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، باندازه روزهای عادتش نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند ـ اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد ـ استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست هفتم است، اگر روز دهم ماه زائیده، و تا یک ماه یا بیشتر پی‌درپی خون دید، تا روز هفدهم نفاس، و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود ـ که از بیستم تا بیست و هفتم است ـ می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانهٔ حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانهٔ حیض را

داشته باشد، و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانۀ حیض را نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را برحائض حرام است ترک کند، و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

با دقّت لازم، حکم کنید

(**مسئله ۷۴۳**) زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تایک ماه یا بیشتر از یکماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس، و ده روز دوّم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه‌های حیض را داشته و یا در وقت عادتش باشد، حیض، وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد و همچنین است اگر عادت وقتیه ندارد، و خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، امّا اگر عادت وقتیه دارد، و در عادتش نباشد، ولی خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، بنابر احتیاط جمع کند بین وظیفه حائض و مستحاضه.

۴/ ۷۷ ـ استحاضه و اقسام آن

تعریف استحاضه و مستحاضه

(**مسئله ۷۴۴**) یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

(**مسئله ۷۴۵**) خون استحاضه غالباً پس از ایّام عادت حیض ونفاس، و پس از یائسگی و زمان حمل، و گاهی قبل از بلوغ از رحم زن خارج می‌شود.

(**مسئله ۷۴۶**) هرخونی که ـ غیر از خون حیض و نفاس و زخم و دُمَل وبکارت ـ از رحم زن خارج می‌شود، خون استحاضه است.

نشانه‌های استحاضه

(**مسئله ۷۴۷**) خون استحاضه، غالباً کم رنگ، یا زرد رنگ وسرد و رقیق است، و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یاسرخ و گرم و غلیظ باشد، و با فشار و سوزش خارج شود.

اقسام استحاضه

(**مسئله ۷۴۸**) استحاضه سه قسم است: ۱ ـ قلیله. ۲ ـ متوسطه. ۳ ـ کثیره.

www.rastegarjuybari.com

امّا استحاضهٔ قلیله: آنستکه خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر میدارد آلوده کند، و در آن نفوذ نکند.

و امّا استحاضهٔ متوسطه: آنستکه خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه نگذرد و بدستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

و امّا استحاضهٔ کثیره: آنستکه خون، پنبه را فرا بگیرد، و بدستمال هم برسد و جاری شود.

۷۸ـ احکام استحاضه

احکام استحاضه

(مسئله ۷۴۹) در استحاضهٔ قلیله باید زن برای هر نماز یک وضوء بگیرد، و پنبه را عوض کند، و بنابر احتیاط واجب، ظاهر عورت را آب بکشد.

تکلیف در استحاضهٔ متوسطه

(مسئله ۷۵۰) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز روزانهٔ خود یک غسل پیش از نماز صبح کند، و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضهٔ قلیله را که در مسئله پیش گفته شد، انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد، و احتیاط واجب آنستکه نمازهایی را که عمداً یا از روی فراموشی بدون غسل خوانده قضا نماید.

تکلیف در استحاضهٔ کثیره

(مسئله ۷۵۱) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضهٔ متوسطهٔ که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کندیا آب بکشد، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و همچنین اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل

نماید، در استحاضۀ کثیره لازم نیست وضوء بگیرد، و اگر بخواهد وضوء بگیرد، باید قبل از غسل وضوء بگیرد.

خروج خون استحاضه قبل از وقت و بعد از وقت نماز

(مسئله ۷۵۲) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید، و بعد قطع شود، چنانچه برای آن خون، وضوء یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضوء یا غسل را بجا آورد اگرچه در آن موقع، زن مستحاضه نباشد، و اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید، و زن برای آن خون وضوء یا غسل انجام داده باشد، ولی خون إدامه داشته باشد، باید در موقع نماز، وضوء یا غسل را بجا آورد.

تکلیف مستحاضۀ متوسطه

(مسئله ۷۵۳) مستحاضۀ متوسطه که باید برای نماز روزانه یک غسل برای نماز صبح کند، و وضوء هم بگیرد، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آنستکه اوّل وضوء بگیرد.

تکلیف مستحاضۀ قلیله

(مسئله ۷۵۴) اگر استحاضۀ قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

تکلیف مستحاضۀ کثیره و متوسطه

(مسئله ۷۵۵) مستحاضۀ کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه احتیاط واجب آنستکه بین غسل و نماز فاصله نیندازد، مگر بخواندن نافله همان نماز، پس اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند، و نماز شب را بخواند، و خون إدامه داشته باشد، باید بعد از داخل شدن وقت نماز صبح، دوباره وضوء وغسل در استحاضه متوسطه، و غسل در استحاضه کثیره انجام دهد.

(مسئله ۷۵۶) زن مستحاضۀ قلیله و متوسطه برای هر نماز ـ غیر از نماز یومیّه که حکم آن گذشت ـ چه واجب باشد و چه مستحب باید وضوء بگیرد، و نیز اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجدۀ فراموش شده، و تشهّد فراموش شده و

www.rastegarjuybari.com

سجدهٔ سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

تکلیف زن مستحاضه

(مسئله ۷۵۷) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد، امّا برای نمازهای بعد لازم نیست.

لزوم تفحص در چگونگی استحاضه

(مسئله ۷۵۸) اگر زن نداند استحاضهٔ او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید خود را وارسی کند باینکه مقداری پنبه با خود بگیرد، و کمی صبر کند، و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده عمل کند، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضهٔ او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

تخلف در وارسی استحاضه

(مسئله ۷۵۹) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته، و به وظیفه خود عمل کرده باشد، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده، و او به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نمازش صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده است، مثل آنکه: استحاضه او متوسطه بوده، و او به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

شک در اقسام استحاضه

(مسئله ۷۶۰) زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که استحاضه او متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید بنحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه پیدا کند، پس اگر شک بین قلیله و متوسطه دارد، عمل متوسطه را انجام دهد یا عمل به وظیفه هر دو نماید، و همچنین اگر شک میان متوسطه و کثیره دارد، عمل کثیره را انجام دهد یا عمل به وظیفه هر دو نماید، و در شک بین هر سه قسم، عمل به اکثر یا عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار کند.

خون بیرون استحاضه مبطل غسل و وضوء است

(مسئله ۷۶۱) اگر خون استحاضه در باطن باشد، و بیرون نیاید، وضوء و غسلی که زن داشته باطل نمی‌شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضوء وغسل را باطل می‌کند.

www.rastegarjuybari.com

جواز تأخیر نماز زن مستحاضه

(**مسئله ۷۶۲**) زن مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را وارسی کند، و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(**مسئله ۷۶۳**) زن مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد که پس از وضوء یا غسل خونی از او بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تأخیر بیندازد.

(**مسئله ۷۶۴**) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، بکلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز با طهارت خون بند می‌آید، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند، و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(**مسئله ۷۶۵**) اگر بعد وضوء و غسل، خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که بتواند هر یک از وضوء یا غسل که وظیفهٔ او است و نماز را بجا آورد بکلی پاک می‌شود، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که بکلی پاک شد، دوباره وضوء یا غسل را بجا آورد و نماز را بخواند، و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود، وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضوء یا غسل را دوباره انجام دهد، بلکه با وضوء یا غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(**مسئله ۷۶۶**) مستحاضهٔ کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد، باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(**مسئله ۷۶۷**) مستحاضهٔ قلیله بعد از وضوء، و مستحاضهٔ متوسطه بعد از وضوء و غسل، و مستحاضهٔ کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و إقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مانند قنوت و غیر آن را بجا آورد.

(**مسئله ۷۶۸**) زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضوء و غسل و نماز فاصله بیندازد، و خون ببیند، باید دوباره در قلیله وضوء گرفته و در متوسطه وضوء و

www.rastegarjuybari.com

غسل کند، و در کثیره غسل نماید، و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر بعد از وضوء یا غسل خون نبیند، وضوء و غسل لازم نیست.

(مسئله ۷۶۹) اگر خون استحاضه، جریان داشته باشد، وقطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند تا نماز او تمام شود، ولی اگر همیشه جریان نداشته باشد، فقط باید بعد از وضوء یا غسل از بیرون آمدن خون، جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند، و خون بیرون آید، باید دوباره در قلیله، وضوء بگیرد، و در متوسطه وضوء وغسل کند، و در کثیره غسل نماید، و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسئله ۷۷۰) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل، صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضهٔ متوسطه، کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

(مسئله ۷۷۱) احتیاط واجب آنستکه زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند، و به او ضرر نمی‌زند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۷۷۲) روزهٔ مستحاضهٔ کثیره که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن روز را روزه بگیرد، بجا آورد، و بلکه بنابر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشای شب بعد را نیز بجا آورد، و نیز در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشای شب قبل، غسل نکند، ونزدیک اذان صبح، غسل نماید که با نماز صبح به مقدار نافلهٔ صبح زیادتر، فاصله نشود، و غسلهای نمازهای روز و غسل مغرب و عشای شب بعد را (بنابر احتیاط لازم) بجا آورد، روزه اش صحیح است، ولی در صحت روزهٔ مستحاضهٔ متوسطه، غسل شرط نیست، اگرچه أحوط آنستکه غسل نماید.

(مسئله ۷۷۳) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود، و تا غروب غسل نکند، روزهٔ او صحیح است بشرط اینکه برای نماز مغرب و عشاء شب بعد، غسل کند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۷۷۴) هرگاه استحاضۀ قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و چنانچه استحاضۀ متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضۀ کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضۀ متوسطه غسل کرده باشد، فائده ندارد، و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

(مسئله ۷۷۵) اگر در بین نماز، استحاضۀ متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضۀ کثیره، غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، وهمان نماز را بخواند، و اگر برای غسل وقت ندارد، باید بدل از غسل، یک تیمم نماید، مانند تیمّم بدل از غسل جنابت، و اگر برای تیمّم هم وقت ندارد، نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب، قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضۀ قلیلۀ او متوسطه یا کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضۀ متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

(مسئله ۷۷۶) اگر در بین نماز خون بند بیاید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بود، اگر وقت داشته باشد، باید طبق وظیفه اش وضوء بگیرد یا غسل کند، و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۷۷۷) اگر استحاضۀ کثیره، متوسطه شود باید برای نماز اوّل، عمل کثیره، و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را انجام دهد، مثلاً: اگر پیش از نماز ظهر استحاضۀ کثیره، متوسطه شود، بایدبرای نماز ظهر بقصد کثیره غسل کند، و احتیاطاً پیش از غسل، وضوء هم بگیرد، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط، وضوء بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند، و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند، و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای عشاء غسل نماید.

(مسئله ۷۷۸) هر گاه پیش از هر نماز، خون مستحاضۀ کثیره قطع شود، و دوباره بیاید، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل، و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت نماز تنگ باشدکه نتواند غسل کند، و نماز را در وقت بخواند با همان

غسل می‌تواند نماز را بخواند، و اگر متوسطه قطع شود، و دوباره بیاید باید عمل متوسطه را انجام دهد.

(**مسئله ۷۷۹**) اگر استحاضهٔ کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، غسل کند، و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضهٔ متوسطه، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسطه، و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

(**مسئله ۷۸۰**) هرگاه زن مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتّی عوض کردن پنبه را ترک نماید، نمازش باطل است.

(**مسئله ۷۸۱**) احتیاط آنستکه مستحاضه غیر از نماز، هرکاری که شرط آن طهارت است ـ مثل دست کشیدن بخطّ قرآن شریف و مانند آن ـ را ترک کند، مگر آنکه بر او واجب باشدو یا بخواهد در حال نماز آن کار را انجام دهد، پس اگر مستحاضهٔ قلیله بخواهد درغیر این دو صورت، چنین کاری را انجام دهد بایدوضوء بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

(**مسئله ۷۸۲**) هرگاه زن مستحاضه به وظیفهٔ خود از وضوء یا غسل و کارهای دیگری که بر او برای نماز واجب است عمل کند، رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم و مشاهد مشرفه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجدهٔ واجب دارد و طواف کردن جایز است، والاّ جایز نیست، ولی نزدیکی شوهر با اودر صورتی جایز است که غسل کند، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و شستن دستمال و آب کشیدن عورت، انجام نداده باشد، اگرچه بهتر است انجام دهد.

(**مسئله ۷۸۳**) اگر زن در استحاضهٔ کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ایکه سجدهٔ واجب دارد را تلاوت کند، یاجایی از بدنش را به خط قرآن کریم برساند، و یا به مسجد و یا حرم امامان معصومین علیهم السلام برود باید غسل نماید، و کارهای دیگری که بر او برای نماز واجب است انجام دهد.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۷۸۴) نماز آیات بر مستحاضه، واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه بیان شد انجام دهد.

(مسئله ۷۸۵) هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است انجام دهد، و نمی‌تواند هر دو را با یک وضوء در استحاضهٔ قلیله، و با یک وضوء وغسل در استحاضهٔ متوسطه، و با یک غسل در استحاضهٔ کثیره انجام دهد.

(مسئله ۷۸۶) اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است، بجا آورد، اگرچه احتیاط لازم، ترک قضا است تا موقعی که پاک نشود، مگر آنکه وقت نماز قضا تنگ شود، ولی برای خواندن نوافل روزانه همان وضوء یاغسل نماز واجب کافی است، و امّا برای تمام نمازشب یک وضوء در استحاضه کثیره کفایت می‌کند، بشرط اینکه پشت سر هم بجا آورد.

عمل زن در صورت تردید بین حیض و نفاس و استحاضه

(مسئله ۷۸۷) اگر زن بداند، خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم یا دُمَل یا بکارت نیست، و مردد باشد بین استحاضه و حیض، و یا استحاضه و نفاس، وعلامت حیض و نفاس را نداشته باشد، باید بدستور استحاضه، عمل نماید، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

احکام خون دیدن زن حامله

(مسئله ۷۸۸) اگر زن حامله به واسطه ترس و وحشت، یا بر اثر صدمه، و یا حمل بار سنگین و مانند اینها خون ببیند، و بعد سقط کند، محکوم باستحاضه است، مگر آنکه شرایط حیض ـ مانند نشانه‌های خون حیض، و استمرار سه روز، و فصل أقل طهر یعنی ده روز، و یا در ایّام عادت بودن ـ را دارا باشد که در این صُور ـ محکوم بحیض

www.rastegarjuybari.com

است، و امّا بعد از سقط، تا ده روز خون نفاس است، مگر آنکه بیشتر از ده روز خون ببیند که در این صورت به مقدار ایّام عادت حیض خود، نفاس قرار دهد، و بقیه استحاضه می‌باشد.

۷۹/۵ ـ غسل مسّ میّت

وجوب غسل مس میّت

(**مسئله ۷۸۹**) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را ـ خواه مسلمان باشد یا کافر ـ که سرد شده و بدن مسلمان را که غسلش نداده‌اند مسّ کند، یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند، بایدغسل مسّ میّت کند، چه در خواب مسّ کند یا در بیداری، با اختیار مسّ نماید یا بی اختیار، ظاهر بدن را مسّ کند یا باطن را، حتّی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میّت برسد باید غسل کند، و بنابر احتیاط واجب، اگر بدن شهید را مسّ کند بایدغسل نماید، و همچنین اگر بدن مقتول بقصاص یا حدّ را اگرچه قبل از قصاص یا حدّ، غسل میّت کرده باشد را مسّ کندباید غسل نماید، ولی اگر حیوان مرده‌ای رامسّ کند اگرچه سگ یا خوک هم باشد، غسل بر اوواجب نیست، و امّا در مسّ مرده کافر، چه طبق مسلکش غسل داده شود یا نه، غسل مسّ میّت بر مسلمانی که آن را مسّ کرده واجب است.

عدم وجوب غسل میّت قبل از سرد شدن بدن

(**مسئله ۷۹۰**) برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده، مسّ نماید.

(**مسئله ۷۹۱**) اگر کسی موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را بموی میّت یا موی خود را بموی میّت برساند در موهای ریز که جزء بدن محسوب می‌شود، و مسّ صدق می‌کند، احتیاط واجب، و در موهای بلند، احتیاط مستحب آنستکه غسل کند.

(**مسئله ۷۹۲**) برای مسّ بچهٔ مرده، حتی بچهٔ سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است، بلکه بنابر احتیاط مستبحب، برای مسّ بچهٔ سقط

www.rastegarjuybari.com

وجوب غسل مس میّت برای بچهٔ مرده و سقط شده

شده‌ای که خلقتش تمام شده اگر چه از چهار ماه کمتر باشد، ولی اگر روح بر او دمیده شده بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، بنابراین اگربچهٔ چهار ماهه‌ای مرده بدنیا بیاید، بر مادر او واجب است، غسل مسّ میّت نماید، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم باشد، ولی خلقتش تمام و روح دمیده شده باشد، و از مجرای طبیعی بدنیا آید، بر مادر او بنابر احتیاط واجب، و یا کسی که او را مسّ کرده باید غسل مسّ میّت نماید، و اگر با جرّاحی از مجرای غیر طبیعی، خارج شود و با ظاهر بدن مادر تماس نگیرد بر مادرش غسل مسّ میّت واجب نیست.

وجوب غسل بر بچه ای که بعد از سرشدن مادر بدنیا آمد

(مسئله ۷۹۳) بچه ایکه بعد از مردن مادر و سرد شدن بدن او از مجرای طبیعی بدنیا آید، وقتی بالغ شد باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر با عمل جرّاحی، از مجرای غیر طبیعی بدنیا آید و با ظاهر بدن مادرش تماس نگیرد واجب نیست.

وجوب غسل مسّ میّت پس از ۳ غسل میّت

(مسئله ۷۹۴) اگرانسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مسّ کند ـ اگر چه غسل سوم عضوی را که مس کرده تمام شده باشد ـ باید غسل مسّ میّت نماید.

نجاست رطوبت میت قبل از غسل

(مسئله ۷۹۵) کسی که با رطوبت، میّتی رامسّ کند، نجس می‌شود، خواه رطوبت از مسّ کننده باشد، یا از بدن میّت، پس کسی که با رطوبت، بدن میّت را قبل از غسل، دست بزندباید دستش را آب بکشد.

(مسئله ۷۹۶) اگر وظیفه به جای غسل، تیمم دادن میّت باشد، اگر بعد از تیمم کسی به بدن میّت مثلاً دست بزند، احتیاط مستحب آنستکه، غسل مسّ میّت کند.

(مسئله ۷۹۷) زنی که بچهٔ مرده سقط کرده، و جاهل بحکم بوده که بر او غسل مسّ میّت واجب شده است، اگر پس از آن، غسل جنابتی که بر او واجب شده انجام داده، از غسل مسّ میّت کفایت می‌کند، اگرچه نیّت غسل مسّ میّت نکرده و نداند که بر او واجب بوده است، و هر گاه علم بحکم پیدا کرده باید نمازهایی را که در بین وجوب غسل مس میت، و غسل جنابت خوانده قضا نماید.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ٧٩٨**) اگر دیوانه یا بچهٔ نابالغی میّت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، و یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید، و اگربچهٔ ممیّز غسل کند، صحیح است.

وجوب غسل مس میت برای عضو مقطوع

(**مسئله ٧٩٩**) اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است مانند یک دست و یا یک انگشت جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، کسی آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، از زنده باشد مثل ناف طفل که بریده می‌شود و یا قسمتی از گوشت و یا رگ و یا کلیه برای پیوند و مانند آن برای مسّ آن غسل واجب نیست، و اگر از میّت جدا شده، بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت نماید.

(**مسئله ٨٠٠**) برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند ـ چه از مرده جداشده باشد یا از زنده ـ بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده جدا شده در صورتی که آن مرده راغسل نداده باشند و نیز دندان کافر مرده مطلقاً، ولی برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است غسل واجب نیست.

وجوب غسل مس میّت کافر

(**مسئله ٨٠١**) کسانی که قبرستان بت پرستان یا کفّار از اهل کتاب را نبش می-کنند، و استخوان پوسیده و غیر پوسیدهٔ آنانرا مسّ مینمایند باید غسل مسّ میّت کنند، و همچنین اگر استخوان مرده بودائی و سیک را که پس از مرگ میسوزانند اگر ذغال و خاکستر نشده مسّ کنند، بایدغسل مسّ میّت نمایند.

غسل مس میت کفایت از وضوء نمی کند

(**مسئله ٨٠٢**) غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، اگر پیش از مسّ، وضوء نداشته باشد باید وضوء هم بگیرد، و اگر وضوء داشته چون باطل شدن وضوء بمسّ میّت محل تأمّل است بنابر احتیاط وضوء هم بگیرد.

(**مسئله ٨٠٣**) اگرچند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید یک غسل کافی است، امّا اگر پس از غسل مسّ میّت دوباره همان میّت و یا میّت دیگری را

www.rastegarjuybari.com

مسّ کند، باید دوباره غسل مسّ میّت نماید.

جواز اعمالی قبل از غسل مسّ میّت غیر از نماز

(مسئله ۸۰۴) برای کسی که بعد از مسّ میت، غسل نکرده است توقف در مسجد، و نزدیکی با همسر و خواندن آیه‌هایی که سجدۀ واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند، و وضوء هم بگیرد.

(مسئله ۸۰۵) کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده عمداً انجام نداده یا فراموش کرده است، و مدتها نماز خوانده تا اینکه پس از جنابت، غسل جنابت کرده است کفایت از غسل مسّ میّت می کند، اگرچه نیّت غسل مسّ میّت نکند، ولی نمازهایی را که قبل از غسل جنابت خوانده باید قضا کند.

کفایت غسل جنابت از غسل مسّ میّت

(مسئله ۸۰۶) کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، و حمام رفت، پس از مدتی شک کند که آیا غسل کرده یا نه، و در بین، غسل جنابت هم نکرده باشد، باید غسل مسّ میّت نماید، و نمازهای قبلی صحیح است، ولی اگر بعد از مسّ میت، غسل جنابت کرده، غسل مسّ میّت ساقط می شود.

۸۰ـ محتضر و احکام آن

محتضر به سوی قبله در حال احتضار

(مسئله ۸۰۷) مسلمانی را که محتضر است یعنی کسی که در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط واجب باید به پشت بخوابانند، بطوری که کف پاهایش بطرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نباشد، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد باید او را به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله اگر باعث اذیت او نشود بخوابانند.

(مسئله ۸۰۸) احتیاط واجب آنستکه میّت را تا وقتی که از محل مردن حرکت نداده اند، و همچنین تا وقتی غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد

www.rastegarjuybari.com

از آنکه غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند، بخوابانند.

(**مسئله ۸۰۹**) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و بنابر احتیاط لازم، باید تا ممکن است از خود محتضر و یا از ولیّ او اذن بگیرد، و اگر بعضی آن را انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

تلقین محتضر

(**مسئله ۸۱۰**) مستحب است شهادتین و إقرار بولایت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام و سایر عقائد حقهٔ شیعهٔ امامیهٔ إثنی عشریه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است، چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مستحبات محتضر

(**مسئله ۸۱۱**) مستحب است این دعاها را طوری بمحتضر تلقین کنند که بفهمد: «أللّٰهُمَّ اغفِرلِيَ الکَثيرَ مِنْ مَعاصيك، وَ اقْبَلْ مِنّي اليَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ، يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسيرَ، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثيرِ اِقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ، وَ اعْفُ عَنّي الْكَثيرَ إنّكَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْني فَإنَّكَ رَحيمٌ» و بهتر آن استکه اگر محتضر بتوانند خودش نیز آن را بخواند.

(**مسئله ۸۱۲**) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، و یا سبب تعجیل در مرگ او نمی گردد به جایی که نماز می خوانده ببرند.

(**مسئله ۸۱۳**) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سورهٔ مبارکهٔ «یس» و «الصافات» و «أحزاب» و آیة الکرسی و آیهٔ پنجاه و چهارم از سوره أعراف و سه آیهٔ آخر سورهٔ بقره، بلکه هر چه از قرآن مجید، ممکن است بخوانند.

مکروهات محتضر

(**مسئله ۸۱۴**) تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم و سینهٔ او، و بودن جنب و حائض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، و مسّ کردن بدن او مکروه است.

حرمت قطع عضو محتضر

(**مسئله ۸۱۵**) قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان محتضر، مانند چشم و کلیه و یا عضو دیگر، جهت پیوند آن عضو را به بدن شخص زندهٔ مسلمان دیگر جایز نیست، امّا اگر زنده ماندن یک فرد مسلمان متوقف بر آن عضو باشد، و مرگ محتضر بر اثر

www.rastegarjuybari.com

سکتۀ مغزی یا سرطان، یا تصادف، یا إعدام و یا قصاص حتمی باشد، با اذن خودش در صورت إمکان یا رضایت ولیّ او جایز است، ولی قطع کننده باید دیۀ آن را بپردازد.

حرمت تزریق مواد مهلکه بر محتضر

(مسئله ۸۱۶) تزریق مواد مهلکه در محتضر، جهت تعجیل در راحت شدن او جایز نیست، و در صورت استناد مرگ به آن عمل، عامل آن، قاتل محسوب می شود که حکم آن در احکام دیه و قصاص بیان می شود.

۸۱ ـ احکام بعد از مرگ

دستورات پس از مرگ و رعایت دستورات اسلامی در تشییع جنازه

(مسئله ۸۱۷) بعد از مرگ، مستحب است چشمها و لبها و چانۀ میت را ببندند تا آنها باز نمانند، و نیز مستحب است دست و پای میّت را دراز کنند، و پارچۀ پاکی روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازۀ او، مؤمنین را خبر کنند، و در تشییع، آداب اسلامی را رعایت نمایند، و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است، خصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند، و منظرۀ عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبّه بعادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نسازند، و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، باجتماع مسلمانان راه پیدا کند، چه خوب است که مسلمانان جهان برای حفظ سنن مذهبی، و استقلال فکری و اعتقادی خود در همۀ شئون روش و سیرۀ اولیاء اسلام صلوات الله علیم أجمعین را سرمشق خود قرار دهند، و از عواقب وخیم تشبّه به بیگانگان بپرهیزند.

تعجیل در دفن میّت

(مسئله ۸۱۸) مستحب است در دفن میّت عجله نمایند، ولی اگر به واسطۀ عارضۀ سکته یا صاعقه زده و یا غرق شده و مانند اینها یقین به مردن او ندارند، باید احتیاطاً

www.rastegarjuybari.com

تا سه روز صبر کنند تا معلوم شود، ولی اگر دکتر بگوید که او مرده، و یقین حاصل شود، جایز است دفن او پیش از سه روز.

تأخیر در دفن زن حامله

(مسئله ۸۱۹) اگر میّت حامله باشد، و بچه در شکم او زنده باشد، و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید بقدری دفن او را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند، و طفل را بیرون آورند، و پهلو را بدوزند.

تلاوت قرآن کریم قبل از دفن مؤمن

(مسئله ۸۲۰) تلاوت قرآن کریم پس از مرگ مؤمن اگرچه معصیت کار باشد ثواب دارد و إن شاء الله تعالی مفید بحالش خواهد بود.

(مسئله ۸۲۱) گذاردن میّت را در مسجد قبل از غسل که بدنش بنجاست مانند خون و بول و غائط آلوده باشد در صورتی که باعث تنجیس مسجد شود جایز نیست.

مخارج تجهیز میت و مجالس

(مسئله ۸۲۲) تشکیل جلسات مذهبی و مجلس دعوت و ضیافت از مؤمنین جهت طلب مغفرت برای أموات، موجب أجر و ثواب و بسیار مستحسن است، و مخارج تجهیز میّت از اصل مال گرفته می شود،ولی بیش از آن مقدار که در ایّام سوم و هفتم و چهلم و سال مصرف می شود در صورتی که میّت وصیت نکرده باشد از سهم ورثهٔ کبار گرفته می شود با رضایت آنها، و اگر ورثه صغیر باشند جایز نیست مگر باذن ولیّ شرعی صغیر.

(مسئله ۸۲۳) آتش زدن و یا در میان آب نهر و یا چاه ریختن لباسها و ساعت و کفش و سایر چیزهای مخصوص به میّت که در بین بعضی قبائل و عشائر مرسوم است جایز نیست، و اما دادن آنها را به فقراء باید به اذن ورثه باشد اگر کبار باشند، و اگر صغار بودند باید باذن ولی شرعی آنها باشد.

احکام پیوند عضو میّت

(مسئله ۸۲۴) بریدن عضوی از اعضای مردهٔ مسلمان مانند چشم یا کلیه یا قلب و سایر اعضاء و پیوند آنها را به بدن شخص زندهٔ دیگر جایز نیست، مگر آنکه زنده ماندن یک مسلمان متوقف به آن باشدکه دراین صورت جایز است، ولی قطع کننده باید دیهٔ

www.rastegarjuybari.com

آن را بپردازد، و رضایت یا وصیّت میت در زمان حیات، و یا رضایت ولیّ میت، مجوز قطع عضو از بدن میّت مسلمان نمی شود.

(مسئله ۸۲۵) میتی که دندان عاریه، و یا در پای او میله طلا است اگر بیرون آوردن دندان از دهان باعث صدمه و اذیت به میت شود، و همچنین در آوردن میلهٔ طلا از پا و یا دریچهٔ مصنوعی برای قلب متوقف بعمل جرّاحی باشد جایز نیست.

تشریح بدن میّت

(مسئله ۸۲۶) تشریح بدن مسلمان پس از مرگ جایز نیست اگرچه برای یاد گرفتن مسائل طبّی باشد، و اگر تشریح نمایند، معصیت کرده و دیهٔ آن بر تشریح کننده واجب است، ولی در صورت شیوع مرضی در بین مسلمانان که تشخیص مرض و یا حفظ جان مسلمانان و یا مسلمانی به تشریح بدن مردهٔ مسلمانی متوقف باشد، و تشریح بدن غیر مسلمان ممکن نباشد، جایز است، ولی تشریح مرده غیر مسلمان، جایز و دیه هم ندارد.

حکم قطع عضو مسلمان و پیوند به غیرمسلمان و بالعکس

(مسئله ۸۲۷) اگر عضو ـ مثلاً دست ـ میّت کافر را قطع کرده بدست بریدهٔ مسلمانی پیوند زنند، پس از غسل مسّ میّت ـ احتیاطا ـ جزء بدن مسلمان محسوب می شود، ولی اگر دست کافری را ببرند، بعد از آن، کافر، مسلمان شود، دست قطع شدهٔ او حکم جدا شدهٔ از مسلمان را ندارد.

۸۲ـ احکام غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت

وجوب کفائی تجهیز میت بر ولیّ و وصیّ

(مسئله ۸۲۸) غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ـ و از نواصب و خوارج و غلّات هم نباشد ـ بر ولیّ میّت، و بر وصیّی که وصیّت میّت را قبول کرده، و بر کسی که از طرف ولی یا وصی مأمور به آنها شده واجب است، و اگر اینها اقدام نکنند و یا دسترسی به آنان ممکن نباشد، واجب کفائی است، یعنی بر هر مسلمان مکلّفی واجب است انجام آن امور که اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۸۲۹**) اگر مسلمانی که به بی مبالاتی متهم نیست، مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(**مسئله ۸۳۰**) اگر انسان یقین کنند که دیگری مشغول کارهای میّت شده واجب نیست به کارهای میّت اقدام کنند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(**مسئله ۸۳۱**) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(**مسئله ۸۳۲**) اگر میّت غیر دوازده امامی را اهل مذهبش بر طبق مذهبش غسل داده‌اند بر دوازده امامی واجب نیست دوباره غسلش بدهند، اگر چه بنظر آنها باطل باشد.

اجازه ولیّ در غسل و حنوط و کفن و دفن میت و نماز

(**مسئله ۸۳۳**) برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند، و در صورت امتناع ولیّ از انجام کارهای میت، و یا امتناع از اذن، اجازهٔ او لازم نیست، و همچنین غائبی که نمی تواند خود یا دیگری را مأمور این کارها نماید، اذن او شرط نیست.

ولی زن، شوهر اوست

(**مسئله ۸۳۴**) ولیّ زن، شوهر او است، و بعد از او، مردانی که از میّت ارث می‌برند، مقدم بر زنان ایشانند، و هر کدام که در ارث بردن مقدّم هستند، در این امر نیز مقدّم می باشند.

(**مسئله ۸۳۵**)اگر کسی بگوید: من ولیّ یا وصیّ میّت می باشم، یا بگوید: ولیّ یا وصیّ میّت به من اجازه داده که کارهای میّت را انجام دهم، و اطمینان پیدا شود که راست می گوید، یا میّت در تصرّف او باشد، انجام کارهای میّت با او است، مگر آنکه کس دیگر بگوید: من ولیّ یا وصیّ هستم، و یا از طرف ولیّ یا وصیّ مأمور به انجام آنها هستم که در این صورت حرف کسی قبول است که دو نفر عادل و یا مورد وثوق به گفتهٔ او شهادت دهند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۸۳۶**) اگر میت برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن خود یا برای بعضی از غیر از ولیّ، کس دیگری را معیّن کند مثلاً وصیت کند که فلان شخص بر من نماز بخواند واجب است به آن عمل شود، و احتیاط مستحب آن است که وصیّ از ولیّ هم اجازه بگیرد، و اگر دیگران بخواهند انجام دهند احتیاط واجب آن است که از هر دو اجازه بگیرند، و لازم نیست کسی که میّت، او را برای انجام همهٔ این کارها یا بعضی از آنها معیّن کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید، و همچنین اگر بعد از موت از وصیّت مطلع شد، احتیاط واجب عمل به وصیّت است.

وجوب عمل بوصیّت میّت در نماز و کفن او، و عدم وجوب قبول وصیت شونده

(**مسئله ۸۳۷**) اگر از ظاهر حال ولیّ دانسته شود که راضی است کفایت می کند، اگرچه صریحاً با زبان نگوید.

احکام پنجگانه و مسائل آن به ترتیب بیان می شود:

۸۳/۱ـ کیفیّت غسل میّت و احکام آن

(**مسئله ۸۳۸**) واجب است میّت مسلمان را سه غسل بدهند:

ولی زن، شوهر اوست

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد. **دوّم**: با آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوّم**: با آب خالص.

(**مسئله ۸۳۹**) سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد باشد که آب را مضاعف کند، و به اندازه‌ای هم کم نباشد که بگویند: سدر و کافور با آب مخلوط نشده است.

کیفیّت غسل میّت

(**مسئله ۸۴۰**) هر گاه سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

در صورت فقدان سدر و کافور

(**مسئله ۸۴۱**) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد ـ مثل آنکه غصبی باشد ـ باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل دهند، و احتیاطاً یک تیمّم هم بدهند.

www.rastegarjuybari.com

غسل میت حاجی قبل از انجام حج

(**مسئله ۸۴۲**) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را به آب کافور غسل دهند، بلکه باید بجای کافور با آب خالص غسلش دهند، و همچنین در احرام حج قِران یا اِفراد، قبل از حلق.

شرائط غسّال

(**مسئله ۸۴۳**) کسی که میّت شیعهٔ دوازده امامی را غسل می دهد، باید شیعهٔ دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند، و اگر بچهٔ ممیز بتواند بطور صحیح غسل دهد، صحیح است.

غسل بصورت دستجمعی با حفظ ترتیب و نیّت هر کدام

(**مسئله ۸۴۴**) لازم نیست غسل دهنده یک نفر باشد، بلکه جایز است سه غسل را سه نفر، بلکه یک غسل را هم چند نفر با رعایت ترتیب انجام دهند، ولی در هر دو صورت بر همهٔ کسانی که غسل می دهند واجب است نیّت کنند.

در غسل میّت قصد قربت لازم است

(**مسئله ۸۴۵**) کسی که میّت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند متعال بجا آورد، و اگر به همین نیّت تا آخر غسلِ سوم باشد کافی است، و تجدید نیّت لازم نیست.

(**مسئله ۸۴۶**) چون میّت، قبل از تمام شدن غسل، نجس است، کسی که در حال غسل دادن میّت است، اگر دست تَرِ خود را به لباس یا به بدن کسی، و یا به چیزی برساند، نجس می شود.

خروج نجاست از میت در اثناء غسل

(**مسئله ۸۴۷**) میتی را که غسل می دهند اگر بول یا غائط یا خون حیض و مانند آنها از او خارج شود باید صبر کنند تا قطع شود، ولی اگر صبر باعث فساد بدن و یا هتک حرمت مرده گردد باید غسل دهند و فوراً کفن کنند و دفن نمایند.

إزالهٔ موی بلند از بدن میت

(**مسئله ۸۴۸**) هر گاه موی بدن میّت بقدری بلند یا پیچیده باشد که مانع از رسیدن آب به پوست بدن شود، و غسل، متوقف به برطرف کردن آن باشد، باید زائل کنند.

خونریزی بدن میت مجروح

(**مسئله ۸۴۹**) هر گاه میتی مجروح باشد اگر با صبر کردن، خون قطع می شود، باید صبر کنند، و اگر قطع نمی شود، باید موضع خون را بعلاج مسدود نمایند، و غسل

www.rastegarjuybari.com

بدهند، و اگر در اثر مسدود نمودن موضع خون، مقداری از بدن شسته نمی شود، باید تیمم بدهند.

جنب و حائض می توانند میت را غسل دهند

(مسئله ۸۵۰) شخص جنب، و زن حائض می تواند میّت را غسل بدهد.

(مسئله ۸۵۱) اگرچه شکافتن بدن میّت مسلمان حرام است، ولی هر گاه میتی را برای کالبد شکافی ببرند، پس از دوختن پوست، مقداری از پوست مخفی بماند، باید به همان نحو که هست غسلش دهند و احتیاطاً تیمّم هم بدهند.

غسل شهید و محکوم قصاص و رجم

(مسئله ۸۵۲) بر شهید درمیدان جنگ، همراه با امام معصوم عليه السلام یا نائب خاصّش، غسل واجب نیست، و همچنین کسی که محکوم به قصاص یا رجم است باید قبل از قصاص یا رجم، غسل میّت کند، و کفن به تن کند که در باب قصاص گفته می شود.

شرط اسلام میت در وجوب غسل

(مسئله ۸۵۳) غسل بچۀ مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و حنوط و نماز و دفن کافر از کتابی و غیر کتابی و مشرک و مرتد فطری و ملّی و ناصبی و خارجی و غالی و اولاد آنان جایز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، یا از جهت دیگر محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، و محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، و محکوم به اسلام هم نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه‌ای در بلاد اسلامی پیدا شود، و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است محکوم به اسلام است، و باید او را غسل دهند، و همچنین اگر لاشه یا استخوان انسانی در بیابان پیدا شود و معلوم نباشد که زن است یا مرد، مسلمان است یا کافر، اگر در بلاد اسلامی باشد محکوم به اسلام است، و واجب است دفن نمایند، و در غسل و تجهیزات آن باید مراعات احتیاط را بنماید، یعنی هم مرد و هم زن او را غسل بدهند.

غسل و کفن و دفن مسلمان و کافر در مرگ دستجمعی

(مسئله ۸۵۴) هر گاه عده‌ای از مسلمانان و کفار بر اثر تصادف، یا آتش سوزی، یا زلزله، یا سقوط طیاره و مانند اینها از حوادث بگونه‌ای از بین بروند که مسلمان و کافر

www.rastegarjuybari.com

معلوم نباشند، برای اینکه یقین حاصل شود که نسبت به مسلمانها به تکلیف شرعی عمل شده باشد در صورت امکان باید همه را غسل دهند و کفن کنند، و بر هر یک جدا جدا به احتمال اینکه شاید مسلمان باشد نماز خوانده شود، و یا به صورت دسته جمعی نماز خوانده شود، و همه طبق دستور اسلام در مکانی که نه قبرستان مسلمانان، و نه در قبرستان کفار است دفن شوند.

غسل و دفن بچهٔ قبل از ۴ ماه و پیش از آن

(مسئله ۸۵۵) بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام شده باشد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

غسل طفل قطعه قطعه شده در رحم مادر

(مسئله ۸۵۶) هر گاه طفل پس از چهار ماه و تمام شدن خلقت در رحم مادر بمیرد، و از روی اضطرار آن را قطعه قطعه کرده بیرون آورند، و قطعاتی که استخوان دارند، واجب است غسل دهند، و در پارچه‌ای پیچیده و دفن کنند، و اما قسمتی که سینه و قلب دارد، باید غسل داده و کفن کرده و دفن نمایند، و همچنین است حکم دربارهٔ کسی که در زیر ماشین خورد و قطعه قطعه شده است.

غسل زن و شوهر یکدیگر را

(مسئله ۸۵۷) حرام است مرد، زن را، و زن، مرد را غسل دهد، و اگر غسل دهد، باطل است ولی زن می تواند شوهر خود، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد اگرچه زن در عدّهٔ رجیعه باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود، و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد، و زنی که شوهرش را بعد از وفاتش در سردخانه بیش از عدهٔ وفات نگه داشته اند، پس از عدهٔ وفات نمی تواند شوهرش را غسل دهد اگرچه هم با کسی ازدواج نکرده باشد.

غسل مماثل و غیر مماثل

(مسئله ۸۵۸) اگر مماثل نباشد، و یا نتواند غسل صحیح بدهد، و از محارم هم کسی نباشد، غسل ساقط می شود، ولی احتیاط آن است که بدون لمس و نظر از زیر لباس یا چیزی که بدن را بپوشاند، غیر مماثل و نامحرم، غسل دهد، و همچنین است اگر وظیفه تیمم باشد.

www.rastegarjuybari.com

غسل خنثی مشکل

(مسئله ۸۵۹) میّت خنثای مشکل اگر بیش از سه سال داشته باشد احتیاط آن است که محارم نسبی زن یک غسل، و محارم نسبی مرد، غسل دیگری بدهند، و اگر محرم نداشته باشد احتیاط آن است که هم زن و هم مرد او را از زیر لباس یا چیزی که بدنش را بپوشاند غسل بدهند.

غسل دختر و پسر بچه

(مسئله ۸۶۰) مرد می تواند دختر بچه‌ای را که سنّ او از سه سال بیشتر نیست، و زنی هم نیست که او را غسل دهد، غسل بدهد، و زن هم می تواند، پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

غسل غیر مماثل

(مسئله ۸۶۱) زنی که فوت شده و مماثل و محرمی برای غسل او نباشد اگر دختر یا نوه دختری و یا پسری داشته باشد، جایز است آن را برای مرد أجنبی، صیغه بخوانند، تا با محرمیت او را غسل دهد.

کیفیت غسل غیر مماثل

(مسئله ۸۶۲) اگر برای غسل دادن میّت مرد، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله. یا به واسطهٔ شیر خوردن یا ازدواج مثل مادر زن یا ربیبه با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشانند، او را غسل دهند، و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطهٔ شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند، ولی با بودن مماثل اگر غسل دهند باطل است، و اگر دفن کرده‌اند در صورت امکان باید نبش قبر کرده و غسلش دهند.

عدم وجوب ستر عورت بهنگام غسل

(مسئله ۸۶۳) اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد، و همینطور است اگر محرم باشند، ولی اگر زن و شوهر باشند، بدون ستر عورت اشکال ندارد.

حرمت نگاه به عورت میت

(مسئله ۸۶۴) نگاه کردن به عورت میّت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود، ولی در زن و شوهر نگاه کردن مانعی ندارد.

www.rastegarjuybari.com

غسل قطعه مشتبه

(**مسئله ۸۶۵**) اگر معلوم نباشد که عضوی مربوط به زن است یا مرد، در صورت اشتمال آن قطعه بر استخوان، یک مرتبه زن، و یک مرتبه مرد، آن قطعه را از زیر لباس غسل دهند.

تطهیر بدن نجس میت قبل از غسل

(**مسئله ۸۶۶**) اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

غسل ترتیبی برای میت

(**مسئله ۸۶۷**) غسل میّت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی اگر چه فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میّت را در آب کثیر جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی با رعایت ترتیب، هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی میّت بریزند.

غسل میت جنب و حیض

(**مسئله ۸۶۸**) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است، و اگر چه احتیاط مستحب آن است که، موقع غسل دادن، نیّت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

اجرت برای غسل میت

(**مسئله ۸۶۹**) مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل و نظافت و مانند آن اشکال ندارد.

لزوم رعایت وصیت میت در غسل

(**مسئله ۸۷۰**) اگر میّت وصیت کند که او را در منزلش غسل دهند، باید به وصیت او عمل کرد، و چنانچه بدون اطلاع از وصیت او در غسالخانه غسلش داده باشند باید برگردانند دوباره در منزلش غسل دهند، ولی اگر بعد از دفن اطلاع پیدا کنند لازم نیست.

تعسر استعمال آب در غسل

(**مسئله ۸۷۱**) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد، و یا هر مانعی دیگری که ممکن نباشد، غسل

www.rastegarjuybari.com

داد باید عوض هر غسل، میّت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمّم سوم قصد ما فی الذّمّه نماید، یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم، تیمّم چهارم لازم نیست.

کیفیت تیمم میت

(مسئله ۸۷۲) کسی که میّت را تیمّم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند، و بصورت و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن نباشد، احتیاط لازم آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد، و تیمّم نیابت از میّت جایز نیست.

غسل یا تیمم در مورد اشتباه زن و مرد

(مسئله ۸۷۳) هر گاه دو نفر طعمه حریق شده و تشخیص داده نمی شود که هر دو مرد یا هر دو زن و یا یکی مرد و دیگری زن بوده است، اگر غسل آنها ممکن باشد باید هر یک را دو مرتبه، یک مرتبه مرد، و یک مرتبه زن از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسل دهند، و اگر ممکن نباشد، و مواضع تیمم آنها هر چند باقی باشد باید با دستکش هر یک را دو مرتبه، یک مرتبه مرد، و یک مرتبه زن تیمّم دهند، و کفن و دفن آنها علی السواء است.

غسل اعضاء قطعه قطعه شده میت

(مسئله ۸۷۴) کسی که بر اثر تصادف ماشین یا قطار یا سقوط طیاره و امثال اینها اعضایش خرد یا قطعه قطعه شده اگر شستن ممکن باشد، و باعث تفرّق اعضاء نمی شود باید بشویند و غسلش دهند، و در صورتی که شستن ممکن نباشد، چنانچه صورت یا دستهای او باقی باشد باید احتیاطاً تیمم دهند، و اگر هیچ عضوی از اعضای تیمم باقی نباشد، تیمم هم ساقط است، و باید به همان حال دفن شود، و اگر بعضی از اعضای تیمم باقی باشد، باید همان بعض را تیمم دهند، و هر گاه اعضاء متفرق شده هر عضوی که در آن، استخوان باشد باید آن را غسل داده و در پارچه‌ای پیچیده و دفن نمایند، و اگر سینه باشد که قلب در آن باشد یا خود قلب، علاوه بر غسل و کفن، نماز هم بر آن بخوانند، و اگر هیچ یک از اینها ممکن نباشد، و بدن متفرق شده باشد، باید در پارچه یا کیسه‌ای بپیچند و نماز بخوانند و دفن نمایند.

www.rastegarjuybari.com

کثرت مردگان بر اثر زلزله و مانند آن

(مسئله ۸۷۵) در وقوع زلزله و مانند آن، اگر تعداد نفرات مردگان زیاد باشد و یا وسایل غسل فراهم نباشد، چنانچه تأخیر در دفن باعث تعفّن و هتک میّت شود باید با تیمم دفن نمایند.

تطهیر بدن در تیمم

(مسئله ۸۷۶) اگر بدن میّتی را که باید با تیمم دفن کنند، نجس باشد، و امکان تطهیر نباشد در صورت امکان، باید عین نجس را از محل تیمم برطرف نمایند، و بدون تطهیر، تیمم دهند.

(مسئله ۸۷۷) در غسل میّت، غسل جبیره‌ای وارد نشده است.

۲/ ۸۴ـ حُنوط و احکام آن

حنوط و کیفیت آن

(مسئله ۸۷۸) بعد از تمام شدن غسل، واجب است میّت را ـ زن باشد یا مرد، صغیر باشد یا کبیر ـ حنوط کنند، یعنی به مواضع هفتگانهٔ سجده که عبارت است از پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او را کافور بمالند، و بنابر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند، و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند، و باید کافور پاک و مباح و سائیده و تازه باشد، و اگر به واسطهٔ کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط کافی نیست.

ترتیب کافور بر اعضای میّت

(مسئله ۸۷۹) احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، بعد به اعضای دیگر، ولی در جاهای دیگر، ترتیب لازم نیست.

زمان حنوط

(مسئله ۸۸۰) أحوط آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن، و بعد از آن هم مانعی ندارد.

حرمت حنوط بر بعضی از حجاج

(مسئله ۸۸۱) کسی که برای حج إحرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط دادن او جایز نیست، و نیز اگر در إحرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط داد.

www.rastegarjuybari.com

کراهت خوشبو کردن حنوط

(مسئله ۸۸۲) میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کردن، یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمودن کراهت شدیده دارد.

تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با حنوط

(مسئله ۸۸۳) مستحب است، قدری تربت حضرت سیّد الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور بجاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، دیگر آن را کافور نگویند.

(مسئله ۸۸۴) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازهٔ غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید، ولی به همهٔ هفت عضو نرسد، باید اوّل پیشانی، و اگر زیاد آمد بجاهای دیگر بمالند.

دو چوب تر و تازه همراه در قبر

(مسئله ۸۸۵) مستحب است دو چوب‌تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، خواه در داخل کفن یا بیرون آن، ولی بهتر آن است که در داخل کفن باشد.

۳/ ۸۵ـ احکام کفن میّت

تعداد اجزاء کفن

(مسئله ۸۸۶) واجب است، میّت مسلمان را با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

اندازهٔ اجزاء کفن

(مسئله ۸۸۷) لنگ باید بقدری باشد که از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید به اندازه‌ای باشد که از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد، و تمام بدن را از پشت و رو تا نصف ساق پا را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و درازی سر تا سری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن، از دو طرف سر و پای میّت، ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار بگیرد.

مقدار وجوب کفن

(مسئله ۸۸۸) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسئله قبل بیان شد، مقدار مستحب کفن محسوب می شود.

www.rastegarjuybari.com

مقدار مستحب کفن را از مال چه کسی بردارند

(مسئله ۸۸۹) اگر ورثه بالغ باشند، و اجازه دهند که مقدار مستحب کفن را از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط آن است که، مقدار مستحب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند، اگر چه بعید نیست، جواز برداشتن مقدار مستحب کفن را مطابق شأن میّت از جمیع ترکه، هر چند وارث غیر بالغ باشد.

وصیّت میّت به مقدار مستحب کفن

(مسئله ۸۹۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد که ثلث مالش را به مصرف خودش برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مقدار واجب کفن و مانند آن باید از اصل مال بردارند

(مسئله ۸۹۱) مقدار واجب کفن، و هزینهٔ واجبات دیگر مانند غسل و حنوط و دفن را از اصل مال بردارند، و احتیاجی به وصیت ندارد، و اگر میت مالی نداشته باشد، جایز است از بیت المال (سهم مبارک امام علیه‌السلام) بدهند.

در صورت عدم وصیّت میت باید مقدار واجب را از اصل مالش بردارند

(مسئله ۸۹۲) اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را بیشتر از قیمتی که مطابق شأن میّت است تهیّه ننمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنها می شود برداشت نمود.

کفن و دفن زن

(مسئله ۸۹۳) کفن زن به عقد دائم بر شوهر است در صورتی که شوهرش مالی داشته باشد که بتواند زن خود را کفن نماید، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد، و إلّا باید از ترکه زن بردارند، و نیز کفن زن بر شوهر است اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق بیان می شود، طلاق رجعی داده، و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، باید ولیّ شوهر از مال او کفن زنش را بدهد، ولی اگر زن، متعه باشد، و مدتش کوتاه بوده یا پیش از مرگ، مدت آن تمام شده باشد، کفنش بر شوهر لازم نیست.

www.rastegarjuybari.com

وجوب و عدم وجوب کفن بر خویشاوندان

(مسئله ۸۹۴) کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه میّت از کسانی باشدکه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد، ولی اگر میت بقدر کفن مالی نداشته باشد بر آنان واجب است.

میت بی کفن

(مسئلهٔ ۸۹۵) اگر میّت از مال خودش کفن نداشته باشد، کفن، بر غیر، واجب نیست، و با پارچهٔ مجهول المالک جایز نیست کفن شود، و در هر صورت باید با پوشاندن عورت او را دفن نمایند.

نازک نبودن بیش از حدّ کفن

(مسئله ۸۹۶) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچهٔ کفن بقدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر فراهم کردن چنین پارچه‌ای مقدور نباشد، و مجموع سه پارچه بدن میّت را بپوشانند بطوری که بدن از زیر آنها پیدا نباشد کفایت می کند.

مسائل مستحدثه در غسل و کفن و حنوط

(مسئله ۸۹۷) کسی که شرعاً محکوم به قصاص یا رجم شده زن باشد یا مرد، و غسل کرده و حنوط نموده و کفن پوشیده ولی پیش از قصاص یا رجم، به علتهای دیگری کشته شده مثلاً تصادف کرده یا سکته نموده، باید مانند سایر اموات مسلمان او را غسل دهند و حنوط کنند، و کفن نمایند، و آنچه که خود قبلاً انجام داده کفایت نمی‌کند.

مستحبات کفن

(مسئله ۸۹۸) یکی از مستحبات کفن آن است که رانهای میّت را با هم بپیچند، و همچنین مستحب است اسم میّت، و اسم پدرش بتمام قطعه‌های کفن، یا به عمامه‌ای که مستحب است با مرد باشد، و به چارقد زن نوشته شود، و بهتر آن است که بجای جوهرها، با تربت حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء نوشته شود.

جواز إزار و رداء بجای کفن

(مسئله ۸۹۹) جایز است از إزار و رداء إحرام بجای کفن استفاده شود خواه زن باشد یا مرد.

کفن غصبی یا پوست مردار

(مسئله ۹۰۰) کفن کردن با پوست مردار و چیزی غصبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست، و چنانکه کفن میّت غصبی باشد، و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

www.rastegarjuybari.com

عدم جواز کفن با پارچه ابریشمی و طلا بافت

(**مسئله ۹۰۱**) کفن کردن میّت با چیز نجس ـ اگرچه معفوعنه در نماز باشد ـ و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

عدم جواز کفن باپوست حیوان

(**مسئله ۹۰۲**) کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده در حال اختیار، میّت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، و طوری درست کنند که به آن جامه و لباس بگویند، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نکنند.

عدم جواز کفن با پارچهٔ نجس

(**مسئله ۹۰۳**) اگر کفن میّت به نجاست خودش، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند، و یا ببرّند، اگر چه بعد از گذاشتن میّت در قبر باشد، ولی بهتر آن است که ببرّند، بلکه اگر بیرون آوردن میّت را از قبر توهین به او باشد، بریدن واجب می شود، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نباشد، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(**مسئله ۹۰۴**) کسی که شرعاً محکوم بقصاص و یا رجم شده که قهراً کفنش خون آلود می شود، تطهیرش لازم نیست، و هم چنین است اگر پس از قصاص یا رجم، محدث شود.

کفن حاجی

(**مسئله ۹۰۵**) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

آماده سازی کفن و سدر و کافور قبل از مرگ

(**مسئله ۹۰۶**) مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

نوشتن آیات قرآن و ادعیه بر کفن‌ها

(**مسئله ۹۰۷**) کفن‌هایی که آیات قرآن شریف و ادعیه و اذکار بر آن‌ها نوشته می شود، باید طوری پوشانده شود که در معرض نجس شدن نباشد به این نحو که وقتی میّت در قبر قرار می گیرد، نوشته در طرف چپش باشد تا زیر بدن میّت واقع نشود، و إلّا جایز نیست.

www.rastegarjuybari.com

جواز تکلیف غسّال قبل از غسل مس میت

(**مسئله ۹۰۸**) کسی که میّت را غسل داده، قبل از آن که غسل مسّ میّت کند، می تواند، میّت را کفن نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که پس از غسل مسّ میت، میّت را کفن کند.

دفن میّت با پلاستیک

(**مسئله ۹۰۹**) بدن میتی که مجروح باشد و به هیچ وجه نشود جلوی خون را بگیرند، پس از غسل یا تیمم که وظیفه باشد، جایز است بدن میّت را داخل پلاستیک بگذارند، و از روی پلاستیک، لنگ و پیراهن و سرتاسری را بپوشانند تا نجس نشوند.

۴/ ۸۶ ــ احکام نماز میّت

وجوب نماز بر میت مسلمان

(**مسئله ۹۱۰**) نماز خواندن بر میّت مسلمان ـ اگرچه دیوانه و یا بچه باشد ـ واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنها مسلمان باشند، و یا بچه محکوم به اسلام باشد مثلاً در بلاد اسلامی بمیرد، و پدر و مادر او شناخته نشوند، و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

نماز بر بچهٔ قبل از ۶ سال و بچه مرده بدنیا آمده

(**مسئله ۹۱۱**) نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، ولی آشنا به نماز باشد لازم است، ولی اگر آشنا نباشد، مستحب است، و نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدنیا آمده، مستحب نیست.

وجوب نماز بعد از غسل و حنوط و کفن میت

(**مسئله ۹۱۲**) نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها خوانده شود ـ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن به مسئله باشد ـ باطل است، و اگر دفن کرده‌اند باید بر قبرش خوانده شود.

نماز میت شیعه را نباید غیر شیعه بخواند

(**مسئله ۹۱۳**) کسی که بر میّت شیعهٔ دوازده امامی نماز می خواند باید شیعهٔ دوازده امامی مؤمن باشد، و در غیر این صورت نماز باطل است، مگر آنکه دسترسی به آن به هیچ وجه ممکن نباشد.

www.rastegarjuybari.com

بدون وضوء و غسل و تیمم و با بدن و لباس نجس و غصبی می توان نماز میت خواند

(مسئله ۹۱۴) کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمّم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آنستکه تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

شرائط نماز میت

(مسئله ۹۱۵) کسی که بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او بطرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

عدم جواز نماز میت در مکان غصبی

(مسئله ۹۱۶) مکان نمازگزار نباید غصبی باشد، و نیز نباید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر باشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسئله ۹۱۸) نمازگزار باید، مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود، و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد نماز کسانی که مقابل نیستند اشکال ندارد.

(مسئله ۹۱۹) بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها حائل نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشداشکال ندارد.

عدم جواز نماز، بر میت در جعبهٔ در بسته

(مسئله ۹۲۰) میتی را که داخل جعبه گذاشته اند، و از شهری به شهر دیگر منتقل می کنند، اگر بخواهند بر جنازهٔ در میان جعبهٔ در بسته نماز بخوانند باید در جعبه را باز کنند، و اگر با دَر بسته نماز بخوانند و دفن کنند، باید احتیاطاً بر قبر او دوباره نماز بخوانند.

نماز بر میت محکوم به قصاص یا رجم، پس از قصاص و رجم

(مسئله ۹۲۱) کسی که شرعاً محکوم به قصاص یا رجم شده است، باید بعد از قصاص یا رجم، بر جنازهٔ او نماز خوانده شود، اگرچه باید غسل و حنوط و کفن را قبل از قصاص یا رجم انجام دهد، و اگر قبل از قصاص یا رجم نماز میّت خوانده شود کفایت نمی کند.

www.rastegarjuybari.com

وجوب پوشش عورت میت بوقت نماز میت

(**مسئله ۹۲۲**) در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

نماز میت باید ایستاده و بقصد قربت و تعیین میت باشد

(**مسئله ۹۲۳**) نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت، میّت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت **قُرْبَةً اِلَی اللهِ تَعالی**.

(**مسئله ۹۲۴**) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

وصیت در نماز میت

(**مسئله ۹۲۵**) اگر میّت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آنستکه آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد، و بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد. و اگر ولیّ بدون وجه شرعی اجازه ندهد، آن شخص می تواند طبق وصیت عمل کند و نماز بخواند، و همچنین در حوادث ناگوار مثل زلزله و مانند آن، در صورتی که دسترسی به ولیّ میّت نباشد، نماز بر میّت و دفنش بدون اذن ولیّ او اشکال ندارد.

کراهت نماز مکرر بریک میت مگر بر اهل تقوا

(**مسئله ۹۲۶**) مکروه است بر یک میّت، چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل ایمان و تقوی و علم و عمل باشد مکروه نیست.

یک نماز بر چند میت

(**مسئله ۹۲۷**) اگر چند میّت در یک جا جمع شوند، جایز است برای همه یک نماز خوانده شود، ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود اگر میّت دو نفر بودند، باید ضمائر تثنیه و اگر جمع بودند باید ضمائر به صورت جمع گفته شود.

نماز بعد از دفن

(**مسئله ۹۲۸**) اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای خواندن نماز بر او، نبش قبر کنند، ولی تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت بیان شده به قبرش نماز بخوانند.

www.rastegarjuybari.com

۸۷ـ دستور نماز میت

کمیت و کیفیت نماز میت

(**مسئله ۹۲۹**) نماز میّت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر را به این ترتیب بگوید کافی است:

۱ ـ بعد از نیّت و گفتن و تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلـهَ إِلاَّ اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم».

۲ ـ بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

۳ ـ بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ».

۴ ـ بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن باشد بگوید: «أَللّٰهُمَّ أغفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتِ».

۵ ـ بعد، تکبیر پنجم را بگوید، نماز تمام است.

ولی بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لٰا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ وَ أَشْهَدُ أنَّ عَلِيّاً أَميرَ الْمُؤمِنينَ وَ اَوْلادَهُ المَعْصُومينَ وَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ حُجَجُ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْراهيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، وَ صَلِّ عَلٰى جَميعِ الْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ و الشُّهَداءِ وَ الصِّدّيقينَ وَ جَميعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ».

www.rastegarjuybari.com

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت، مرد است بگوید: «اَللّٰهُمَّ إِنَّ هذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اَللّٰهُمَّ إِنّٰا لٰا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّٰا، اَللّٰهُمَّ إِنْ كٰانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إِحْسانِهِ، وَ إِنْ كٰانَ مُسيئاً فَتَجٰاوَزْ عَنْهُ، وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ في أَعْلٰى عِلِّيّينَ، وَاخْلُفْ عَلٰى اَهْلِهِ فِى الْغابِرينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید، نماز تمام است.

ولی اگر میّت، زن باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ، وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ، وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِها، اَللّٰهُمَّ إِنّٰا لٰا نَعْلَمُ مِنْها إِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ أَعْلَمُ بِهامِنّٰا، اَللّٰهُمَّ إِنْ كٰانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ في إِحْسانِها وَ إِنْ كٰانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ في أَعْلٰى عِلِّيّينَ، وَاخْلُفْ عَلٰى اَهْلِها فِى الْغابِرينَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ». و عبارت «منزول به» در میّت زن بجای «منزول بها» از نظر أدبی و معنا صحیح نیست، و حضرات با دقت بیشتر آن را إصلاح نمایند.

و اگر میّت طفل یا دیوانه یاتارک الصلاة یا منافق، یا ظاهر الفِسْقْ، و یا عامّی (سنّی) باشد که حکم بکفرش نشده باشد یعنی از نواصب و خوارج و غلاّت نباشد، جایز است به چهار تکبیر اکتفاء شود، و اگر میّت طفل باشد، جایز است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً» و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و اگر میّت دیوانه باشد بگوید: «اَللّٰهُمَّ ارحَمْهُ وَ أَكْرِمْهُ» و اگر تارک الصلاة بود بگوید: «أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّٰا» و اگر منافق بود بگوید: «اَللّٰهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ في عِبادِكَ وَ بِلادِكَ، اَللّٰهُمَّ اَصْلِهُ أَشَدَّ نارِكَ، اَللّٰهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذابَكَ فَإِنَّهُ كٰانَ يُوالي أَعْدآءَكَ وَ يُعادي أَوْلِيآءَكَ، وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ».

و اگر ظاهر الفسق یا عامّی (سنی) باشد بگوید: «اَللّٰهُمَّ إِنَّ هذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ أَحْيَيْتَها وَ اَنْتَ أَمَتَّها، اللّٰهُمَّ وَ لِّها ما تَوَلَّتْ، وَ احشُرْها مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ وَاتَّبَعَتْ».

بنابر احتیاط در همه این دعاها قصد معنی کند نه صرف حکایت ألفاظ.

(مسئلۀ ۹۳۰) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورتِ خود، خارج نشود.

www.rastegarjuybari.com

در نماز میت خواه فرادا و خواه به جماعت باید تکبیرها و دعاها را همگان بخوانند

(**مسئله ۹۳۱**) کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند اگرچه مأموم باشد، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

کیفیت نماز میّت بصورت جمعی

(**مسئله ۹۳۲**) اگر دو یا چند میّت باشند، می‌تواند برای هر کدام جداگانه نماز بخواند، و جایز است بر همه آنها یک نماز بخواند، و بعد از تکبیر چهارم ضمیرها را تثنیه یا جمع بیاورد، و باید همه جنازه‌ها را در جلوی نمازگزار، مرتب پهلوی هم بگذارند.

(**مسئله ۹۳۳**) اگر نداند، میّت زن است یا مرد، می‌تواند ضمیر را مذکر بیاورد به عنوان این شخص یا بدن یا نعش، و ضمیر را مؤنث بیاورد به عنوان این جنازه، یا جثّه، و حتی اگر معلوم هم باشد می‌تواند چنین کند.

www.rastegarijuybari.com

۸۸ـ مستحبات نماز میت

مستحبات نماز میّت

(**مسئله ۹۳۴**) چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اوّل: مستحب است نماز میّت را به جماعت بخوانند.

دوّم: کسی که نماز میّت می‌خواند با وضوء یا غسل یا تیمّم باشد، و احتیاط مستحب آنستکه در صورتی تیمّم کند که وضوء و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضوء بگیرد یاغسل کند به نماز میّت نرسد.

سوم: اگر میّت، مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت میّت بایستد، و اگر میّت زن باشد مقابل سینه اش بایستد.

چهارم: پابرهنه نماز بخواند.

پنجم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

ششم: فاصله او با میّت بقدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

هفتم: امام جماعت تکبیرها و دعاها رابلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کنند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه به قصد رجاء بگوید: «اَلصَّلاةُ»

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر در آنجا جمع می‌شوند.

دوازدهم: مستحب است پس از تکبیر پنجم بگوید: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

سیزدهم: زن حائض، و جنب اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

(مسئله ۹۳۵) خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام کراهت ندارد.

۵/ ۸۹ ـ احکام دفن میّت

در دفن میت مماثلت و محرمیت شرط نیست

(مسئله ۹۳۶) در لحد خواباندن میّت، مماثلت و محرمیت شرط نیست، ولی از لمس و نظر باید خودداری شود، و تأخیر دفن میّت در صورتی که باعث هتک و توهین او شود جایز نیست.

واجبات دفن میت

(مسئله ۹۳۷) واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و باعث أذیت مردم، و موجب امراض گوناگون نشود، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

دفن جنازه با صندوق

(مسئله ۹۳۸) پس از غسل و حُنُوط و کفن و نماز، دفن کردن جنازه رابا جعبه در صورتی که میّت را در جعبه بطوری که رو به قبله باشد، ـ به شکلی که میّت را در قبر می‌گذارند ـ جایز است.

www.rastegarjuybari.com

جواز دفن میت در بنا

(مسئله ۹۳۹) هرگاه دفن میّت در زمین ممکن نباشد، جایز است بجای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ بماند، و بوی او هم بیرون نیاید.

دفن میت رو به قبله

(مسئله ۹۴۰) میّت را باید در قبر به پهلو و روی دست راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

کیفیت دفن میت در دریا

(مسئله ۹۴۱) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود، و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن نمایند، وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند، و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میّت، چیز سنگینی بپایش ببندند و بدریا بیندازند، یا او را در خمره و مانند آن بگذارند و درش را ببندند، و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمهٔ حیوانات دریا نشود.

کیفیت دفن میت در فضا

(مسئله ۹۴۲) هرگاه مسلمانی در سفینه فضایی یا در یکی از کرات آسمانی بمیرد در صورت إمکان باید به زمین برگردانده شود، و اگر ممکن نباشد، و إمکان نگهداری هم نباشد، در صورت إمکان هر مقداری از کارهای میّت را که می‌توانند انجام دهند، سپس در فضا رها کنند تا متلاشی شود، و اگر احتمال سقوط به زمین قبل از متلاشی شدن در جوّ می‌رود، در صورت إمکان بطرف دریا رها کنند.

دفن مخفیانه میت

(مسئله ۹۴۳) اگر بترسند که دشمن یا نبّاش، قبر میّت را بشکافد، و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا أعضای دیگر او را ببرد، و یا کفنش را بدزدد، چنانچه ممکن باشد، باید او را مخفیانه در همانجا یا در جای دیگر دفن نمایند که دشمن به آن دسترسی پیدا نکند، و اگر ممکن نباشد باید طوری که در مسئلهٔ پیش گفته شد، او را بدریا بیندازند.

مخارج دفن میت

(مسئله ۹۴۴) مخارج أنداختن در دریا، و محکم کردن قبر میّت، و یا مخفیانه دفن کردن او را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

دفن زن کافرهٔ حامله با بچه مسلمان

(مسئله ۹۴۵) اگر زن کافره بمیرد، وبچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه بطرف قبله باشد.

www.rastegarjuybari.com

دفن مسلمان در قبرستان کفار و بعکس آن جائز نیست

(مسئله ۹۴۶) دفن مسلمان در قبرستان کفّار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسئله ۹۴۷) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت و زباله میریزند یا نزدیکی توالت جایز نیست.

عدم جواز دفن میّت مسلمان در بعضی از اماکن

(مسئله ۹۴۸) دفن میّت در جای غصبی، و زمینی که ملکیّت آن مجهول است، و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میّت وقف شده جایز نیست، مگر آنکه از اوّل جایی را برای دفن در نظر بگیرند. و از وقف مستثنی کنند.

(مسئله ۹۴۹) دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر، کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته، و زمین هم مباح یا وقف عام باشد.

(مسئله ۹۵۰) اگر محل قبر، ملک شخصی باشد، اگرچه میّت از بین رفته باشد، جایز نیست دفن غیر را در آن مگر با اجازه متولّی آن، ولی اگر وقف عام باشد، پس از بین رفتن مرده می‌توان دیگری را در آن دفن نمود، اگرچه بهتر آنست که کمتر از سی سال از دفن قبلی نگذرد.

(مسئله ۹۵۱) اگر بدانند، مکانی، محل قبر است، و یا شک کنند استخوان آن پوسیده است یا نه کندن آن برای دفن میّت جایز نیست، ولی اگر جایی را که کنده اند، و در آن استخوان پوسیده انسان بوده است، جایز است دفن میّت در آن، و استخوان را که در آورده‌اند باید دوباره در همانجا دفن کنند.

دفن میت سوخته

(مسئله ۹۵۲) کسی که با آتش سوزی از بین رفته، و فقط مقداری خاکستر از او باقی مانده است باید همان خاکستر را جمع و در پارچه پاکی بریزند و احتیاطاً نماز میّت بر آن بخوانند و دفن کنند.

دفن موقت میت

(مسئله ۹۵۳) هرگاه بخواهند میتی را به عنوان امانت دفن کنند تا بعداً به اماکن متبرکه و یا بجای دیگر منتقل کنند باید بطور صحیح دفن نمایند.

www.rastegarjuybari.com

دفن قرآن مجید و ادعیه با میت

(**مسئله ۹۵۴**) دفن کردن قرآن کریم یا أدعیه بامیّت اگر طوری باشد که از آلوده شدن به رطوبات میّت محفوظ بماند، و هتک هم نباشد، بقصد تبرک اشکال ندارد.

دفن میت با أجزائش

(**مسئله ۹۵۵**) چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میّت پیدا شود بنابر احتیاط لازم باید در جایی جدا دفن شود، و امّا دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

دفن میت در چاه

(**مسئله ۹۵۶**) اگر کسی در چاه بمیرد، و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و اگر چاه مال غیر باشد باید بنحوی اورا راضی کنند.

کیفیت بیرون آوردن بچهٔ مرده از شکم مادر زنده

(**مسئله ۹۵۷**) هرگاه بچه در رحم مادر بمیرد، و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که بچه را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیلهٔ شوهر زن اگر اهل فن است بچه را بیرون آورند، و اگر ممکن نباشد، باید بوسیله زنی که اهل فن باشد بیرون آورند، و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نباشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بیرون آورد، در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد خواه زن و خواه مرد، بچه را بیرون آورد.

کیفیت بیرون آوردن بچهٔ مرده از شکم مادر مرده

(**مسئله ۹۵۸**) اگر زنی در حال زایمان که قسمتی از بچه از رحم بیرون آمد، هر دو مردند، باید بچه را بیرون بیاورند، و هر یک را جداگانه غسل و کفن و دفن کنند، و جایز است دفن نمودن این بچه را با مادرش، و چنانچه ناچار شوند در بیرون آوردن بچه به قطعه قطعه کردن طفل باید انجام دهند.

(**مسئله ۹۵۹**) هرگاه مادر بمیرد، و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جایی از بدن مادر را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را فوراً بیرون آورند، و دوباره شکافته شده را بدوزند.

www.rastegarjuybari.com

گور دستجمعی

(مسئله ۹۶۰) در گورهای دسته جمعی تفکیک زن و مرد در صورت عدم امکان لازم نیست، ولی در صورت امکان، أحوط آنستکه حائلی بین زن و مرد قرار داده شود.

نبش قبر

(مسئله ۹۶۱) اگر فرد یا افرادی را با لباس و بدون مراسم، دفن کرده اند، چنانچه بدن متعفّن نشده بطوری که نبش قبر، باعث هتک نشود، باید نبش کنند و مراسم را انجام دهند، ولی اگر احتمال دهند که بدن متعفّن شده بطوری که نبش موجب هتک باشد، تغسیل و تکفین لازم نیست.

حکم مردگان زیر آوارها

(مسئله ۹۶۲) در وقوع زلزله و مانند آن، چنانچه فرد یا افرادی زیر آوار مانده اند، در صورت احتمال حیات باید طوری عمل کنند که باعث مرگ کسی نشود، و با علم بموت آنها، چنانچه خارج کردن جسد، بطور صحیح ممکن نباشد، بیرون آوردن آن لازم نیست.

۹۰ ـ مستحبات دفن

مستحبات دفن

(مسئله ۹۶۳) مستحب است امور ذیل در دفن میّت مراعات شود:

۱ ـ قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند. ۲ ـ میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند.

۳ ـ هنگام دفن، جنازه را در چند قدمی قبر، بر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند، و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند. ۴ ـ اگر میّت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند، و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن او، پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

www.rastegarjuybari.com

۵ ـ جنازه را به آرامی از تابوت بیرون آورند، و با آرامی وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند. ۶ ـ قبر لَحَد داشته باشد یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میّت نریزد، به این ترتیب که قسمت پائین قبر راباریکتر کنند، و بعد از گذاشتن میّت را در قبر، بالای آن خِشت یا آجر بچینند، و یا طرف قبلهٔ قبر را کمی از پائین وسیعتر کنند به اندازه‌ای که میّت در آن قرار بگیرد. ۷ ـ بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میّت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند.

۸ ـ پشت سر میّت را خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت بپشت برنگردد.

۹ ـ پیش از آنکه لَحَد را بپوشانند، دست راست را بشانهٔ راست میّت بزنند، و دست چپ را بر شانه چپ میّت بگذارند، و دهان را نزدیک گوش میّت ببرند، و حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعْ إِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و بجای «فُلانَ بْنَ فُلانٍ» اسم میّت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او علی و اسم پدرش محمّد است سه مرتبه بگوید:

«إِسْمَعْ إِفْهَمْ یا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ» پس از آن سزاوار است به ترتیب زیر، عقائد حقهٔ اسلامی شیعه اثنی عشریه را به او تلقین کنند و بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و سَیِّدُ الْمُرْسَلینَ وَ خاتَمُ النَّبیّینَ، وَ أَنَّ عَلِیّاً أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیّینَ، وَ إِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ، وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ، وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ، وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسی، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ، وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ، وَ الْقآئِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ، وَ حُجَجُ اللهِ عَلَی الْخَلْقِ أَجْمَعینَ، وَ أَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدیً، أَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و بجای «فُلانَ بْنَ فُلانٍ» اسم میّت و اسم پدرش را بگوید.

تلقین میّت

www.rastegarjuybari.com

و بعد بگوید:

«إِذٰا أَتاكَ الْمَلَكٰانِ الْمُقَرَّبٰانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ تَبٰارَكَ و تَعٰالىٰ، وَ سَئَلاٰكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دينِكَ وَ عَنْ كِتابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ، وَ عَنْ أَئِمَّتِكَ فَلاٰ تَخَفْ وَ لاٰ تَحْزَنْ، وَ قُلْ في جَوابِهِمٰا: اَللّٰهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ، وَ اْلإِسْلاٰمُ ديني، وَ الْقُرْآنُ كِتابي، وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتي، وَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ أبيطالِبٍ إِمٰامي، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْمُجْتَبىٰ إِمٰامي، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ الشَّهيدُ بِكَرْبَلاٰءِ إِمٰامي، وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعٰابِدينَ إِمٰامي، وَ مُحَمَّدٌ الْبٰاقِرُ إِمٰامي، وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ إِمٰامي، وَ مُوسَى الْكاظِمُ إِمٰامي، وَ عَلِيٌّ الرِّضا إِمٰامي، وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ إِمامي، وَ عَلِيٌّ الْهٰادِيُ إِمامي، وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمٰامي، وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمٰامي، هَؤُلاٰءِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ أَئِمَّتي وَ سٰادَتي وَ قٰادَتي وَ شُفَعٰآئي، بِهِمْ أَتَوَلّٰى، وَ مِنْ أَعْدآئِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يا فُلاٰنُ بْنَ فُلاٰنٍ» و بجای «فُلاٰنَ بْنَ فُلاٰنٍ» اسم میّت و اسم پدرش را بگوید: بعد بگوید:

«أَنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ نِعْمَ الرَّبُّ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ نِعْمَ الرَّسُولُ، وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبيطالِبٍ وَ أَوْلاٰدَهُ الْمَعْصُومينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنىٰ عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، وَ أَنَّ مٰا جٰآءَ بِهِ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَ سُؤالَ مُنْكَرٍ وَ نَكيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ، وَ الصِّراطَ حَقٌّ، و الْميزٰانَ حَقٌّ، وَ تَطٰايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النّٰارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السّاعَةَ آتيةٌ لارَيْبَ فيهٰا، وَ أَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید:

«أَفَهِمْتَ يا فُلاٰنُ» و بجای فلان، اسم میّت را بگوید، پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثّٰابِتِ، وَ هَدٰاكَ اللّٰهُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيآئِكَ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید:

«اَللّٰهُمَّ جٰافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ، وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهٰاناً اَللّٰهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

کیفیت گذاردن میت را در قبر

(مسئله ۹۶۴) مستحب است کسی که میّت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد، و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میّت

www.rastegarjuybari.com

کیفیت گذارن میت را در قبر

کسانی که حاضرند با پشت دست، خاک بر قبر بریزند، بگویند: «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» و اگر میّت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مستحبات هنگام دفن

(مسئله ۹۶۵) مستحب است مقداری از تربت حضرت سیّد الشّهدآء عَلَيه آلاف التّحيّة و الثّنآء را در مقابل صورت میّت، در قبر قرار دهند بطوری که اگر بدن متلاشی شود، نجاست به تربت نرسد.

مستحبات قبر و پس از دفن

(مسئله ۹۶۶) مستحب است قبر را بصورت مربّع یا مربّع مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه‌ای روی آن بگذارند تا شناخته شود، و روی قبر را آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند، و انگشتها را باز کرده در خاک روی قبر فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنّا أَنْزَلناهُ...» را بخوانند، و برای میّت طلب آمرزش کنند، و این دعاء را بخوانند:

«اَللّٰهُمَّ جافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَ اصْعَدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ، وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

نصب لوح بر روی قبر

(مسئله ۹۶۷) مستحب است اسم میّت بر روی قبر یا بر لوح یا سنگی نوشته شود، و بالای سر میّت نصب گردد.

تلقین میت پس از دفن

(مسئله ۹۶۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است، ولیّ میّت، یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میّت تلقین کند.

تسلیت به بازماندگان و کراهت غذا خوردن در منزلشان

(مسئله ۹۶۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت و سر سلامتی دهند. ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت در آن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

صبر و بردباری در مرگ عزیزان

(مسئله ۹۷۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» بگوید، و برای میّت

www.rastegarjuybari.com

تلاوت قرآن کریم بر سرقبر مردگان

قرآن کریم بخواند، و سر قبر پدر و مادر، از خداوند متعال حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

عدم جواز أعمالی پس از مرگ

(مسئلهٔ ۹۷۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد، و بخود لطمه بزند.

(مسئلهٔ ۹۷۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر و زن و در مرگ شوهر، جایز نیست، و بهتر آنستکه در مصیبت آنان هم یقه پاره نکنند.

(مسئلهٔ ۹۷۳) اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد خونین کند، و یا موی خود را بکند، و یا مرد در مرگ زن و یا بچهٔ خود، یقه و لباس خود را پاره کند باید کفّارهٔ قسم را بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد،و یا آنها را بپوشاند، و اگر بر هیچ یک از آنها قدرت نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد، و اگر زن موی خود را در عزای میّت ببرد کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن، و یا یک بنده آزاد کردن، و یا شصت مسکین طعام دادن است.

(مسئلهٔ ۹۷۴) احتیاط واجب آنستکه در گریهٔ بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند مگر در موارد تظلّم.

۹۱ـ نماز وحشت

کیفیت و کمیت نماز وحشت و اعمال مستحبه

(مسئلهٔ ۹۷۵) مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، و دستور آن اینستکه: در رکعت اوّل بعد از حمد، یک مرتبه آیهٔ الکرسی، و در رکعت دوّم بعد از حمد، ده مرتبه سورهٔ «إِنّا أَنْزَلْناهُ» بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها إِلیٰ قَبْرِ فُلانٍ» و بجای کلمهٔ فلان،اسم میّت را بگویند. در آیة الکرسی باید تمام سه آیه را تلاوت کرد،به واسطهٔ شدّت اتصال و ارتباط معانی سه آیهٔ کریمه با هم، آیة الکرسی گفته شد، چنانچه به واسطهٔ شدّت اتصال أجزاء کلام: «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ» کلمهٔ توحید نامیده شده است.

www.rastegarjuybari.com

نماز وحشت در شب اول قبر

(**مسئلهٔ ۹۷۶**) نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

(**مسئلهٔ ۹۷۷**) اگر بخواهند میّت را بشهری منتقل کنند،و یا به جهت دیگر، دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب أوّل قبر او تأخیر بیندازند.

(**مسئلهٔ ۹۷۸**) نماز وحشت، قبل از دفن نباید خوانده شود، ولی اگر بعللی خوانده نشود یا فراموش شود، تا شب سوم دفن می‌توان خواند.

(**مسئلهٔ ۹۷۹**) کسی که در دریا غرق و ناپدید شد، و یا در فضا متلاشی گردید، می‌شود تا سه شب پس از اطلاع، نماز وحشت را برای او خواند.

(**مسئلهٔ ۹۸۰**) کسی که خود نماز وحشت نمیخواند جایز است أجیر بگیرد.

۹۲ـ نبش قبر و احکام آن

حرمت نبش قبر

(**مسئلهٔ ۹۸۱**) نبش قبر مسلمان ـ یعنی شکافتن قبر او ـ اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(**مسئلهٔ ۹۸۲**) نبش قبور امام زاده‌ها و شهدآء و علماء و صلحاء و همچنین تخریب آنها اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

موارد جواز وجوب نبش قبر

(**مسئلهٔ ۹۸۳**) شکافتن قبر بیش از ده مورد جایز، بلکه در بعضی از آنها واجب است:

اوّل: آنکه میّت را عمداً یا سهواً یا از روی ندانستن مسئله در زمین غصبی دفن کنند، و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوّم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد، و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگرچیز گرانبهایی از مال خود میّت مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی که بورثه او رسیده، با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. حتی اگر راضی شوند، ولی ماندن آن در قبر إسراف

www.rastegarjuybari.com

باشد، باید آن را با نبش قبر بیرون آورند، و اما اگر وصیت کرده باشد که دعاء یا قرآن شریف یا أنگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها، جایز نیست نبش قبر کنند، مگر آنکه زیادتر از مقدار ثلثش باشد، و ورثه امضاء نکرده باشند.

سوم: آنکه کسی عمداً یا سهواً چیز مهمّی از أسناد و مانند آن را با میّت دفن کند، سپس اعتراف کند،یا مورد سوءظن قرار بگیرد، جایز است نبش قبر جهت بیرون آوردن آن.

چهارم: آنکه میّت بی غسل یا بی حنوط یا بی کفن دفن شده باشد، یا بدانند که غسلش باطل بوده، یا بغیر دستور شرع کفن شده، و یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، ولی اگر نمازش را باطل خوانده یا نماز بر او خوانده نشده، و دفن گردید، جایز نیست نبش قبر، بلکه باید بر قبرش نماز بخوانند.

پنجم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند عین بدن میّت را ببینند.

ششم: آنکه کسی که سکته کرده، و طبیب متخصص احتمال زنده بودن او را بدهد، و یا کسی که بقتل رسیده برای تشخیص قاتل از جسد مقتول و معاینۀ آن، جایز است نبش قبر.

هفتم: آنکه وصیّت کند بدن او را در جای معینی دفن کنند،ولی به وصیت او عمل نکرده و در جای دیگری دفن شده باشد، جایز است، نبش قبر کنند، و به محل مورد وصیت او منتقل کنند، و همچنین اگر وصیت کند که بعد ازدفن، قبر او را نبش کنند، و بدنش را به أماکن متبرکه یا در جای دیگر دفن کنند، جایز است نبش قبر، و در انتقال بمشاهد مشرّفه، اگر وصیت هم نکرده باشد جایز است.

هشتم: آنکه میّت را در جایی که بی احترامی و إهانت به او است، مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه و زباله می‌ریزند یا نزدیکی مستراح دفن کرده باشند.

نهم: آنکه کسی را از روی عمد یا ندانستن به مسئله در مسجدی دفن کنند، و زمانی نه چندان طولانی که احتمال متلاشی شدن جسد آن نرود، جایز است نبش قبر

www.rastegarjuybari.com

کنند، و در جای دیگر دفن نمایند، ولی اگر بر اثر طولانی شدن زمان، احتمال متلاشی شدن بدهند، باید صورت قبر را محو کنند.

دهم: اگر تمام قبرستان یا قسمتی از آن را به اجبار یا براساس، مصالح مشروعی تخریب می‌کنند، و قبوری در معرض تخریب، و جنازه‌ها در معرض نابودی قرار گیرند جایز است، بلکه اگر باعث هتک و توهین شود واجب است قبلاً نبش قبر یا قبور کنند، و در محل دیگر دفن نمایند.

یازدهم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچهٔ زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده اند، و احتمال زنده بودن بچه می‌رود بیرون آورند.

دوازدهم: آنکه در جای ناأمنی دفن کنند، و بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد، و یا نبّاش کفنش را بدزدد و مانند اینها، جایز است نبش قبر کنند، و در جای أمن دفن نمایند، و اگر یقین بخطر داشته باشند واجب است.

سیزدهم: هرگاه قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده باشد، و بخواهند دفن کنند، احتیاط لازم آنستکه آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

(**مسئلهٔ ۹۸۴**) نبش قبر در مواردی که جایز و یا واجب است در صورتی است که موجب هتک و توهین بمیّت نباشد، ولی اگر باعث هتک و توهین، و یا موجب اذیت مردم، و سبب شیوع مرض مانند آن شود، محل اشکال، و چه بسا حرام است.

موارد دیگر از نبش قبر

(**مسئلهٔ ۹۸۵**) هرگاه میتی را در محلی که برای دفن أموات مباح است دفن کنند، تا یقین به پوسیدگی استخوان مانند خاکستر پیدا نشود، نبش قبر جایز نیست، و در قبرستان و أماکن متبرّکه کسی مالک قبر نمی‌شود، ولی اگر ملک را کسی بخرد، تا آخر به ملکیت او و ورثه اش می‌ماند.

www.rastegarjuybari.com

حرمت تجاوز دیگران در قبرستان

(مسئلهٔ ۹۸۶) نرده یا دیوار کشیدن، و یا بتون کردن اطراف قبر در قبرستان عمومی، بیش از مقدار معمولی، اگر تضییع حق دیگران و مانع از دفن اموات گردد، جایز نیست.

وجوب حفظ حرمت قبرستان

(مسئلهٔ ۹۸۷) عبور و مرور بقبرستان غیر از جهت فاتحه و مانند آن، مثل عبور دادن وسایل نقلیه سنگین و امثال آنها که باعث هتک و توهین به مسلمین است جایز نیست.

۹۳ـ ب ـ غسلهای مستحب

غسلهای مستحب

(مسئلهٔ ۹۸۸) غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است که در روایات و کلمات فقهاء تا صد غسل مستحبی بیان شده که از جملهٔ آنها است:

۱ـ غسل جمعه که از مهمترین غسلهای مستحبی و تأکید فراوانی بر آن شده است، و وقت آن از اذان صبح تا ظهر جمعه است، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد، و کسی که احتمال می‌دهد در روز جمعه آب پیدا نکند، و یا بواسطه مانعی نتواند در روز جمعه غسل کند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند، و یا در شب جمعه رجاءً غسل را انجام دهد، و اگر آب پیدا کرد، یا مانع بر طرف شد، مستحب است، روز جمعه، غسل را إعاده کند.

استحباب غسل جمعه برای همه

(مسئلهٔ ۹۸۹) در استحباب غسل جمعه، فرق بین مرد و زن،حاضر و مسافر، آزاد و بنده، و کسی که نماز جمعه می‌خواند یا نمیخواند نیست، حتّی مستحب است بچّهٔ ممیّز، غسل جمعه کند.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ اَنْ لٰا إلهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، و أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْني مِنَ التَّوّٰابينَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ».

www.rastegarjuybari.com

۲ـ غسل شب اوّل ماه مبارک رمضان، و تمام شبهای فرد، مثل شب سوم و پنجم و هفتم و نهم تا شب بیست و یکم، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه مستحب است هر شب غسل کند، و برای غسل شب اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوّم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شبهای ماه مبارک رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است، غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ـ غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح تا غروب است، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد، و اگر از ظهر روز عید تا غروب بجا آورد احتیاط آنستکه بقصد رجاء باشد.

۴ـ غسل شب عید فطر، و وقت آن از اوّل مغرب تا اذان صبح است، و بهتر است در اوّل شب بجا آورده شود، و اگر بعد از اوّل شب انجام دهد، به قصد رجاء باشد.

۵ـ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّة، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ـ غسل روز اوّل، و سیزدهم (میلاد حضرت أمیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام) و پانزدهم، و بیست و هفتم (روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آخر ماه رجب.

۷ـ غسل روز عید غدیر (روز نصب حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حضرت امیرالمؤمنین علی بن أبیطالب علیه‌السلام) را برای جانشینی بعد از خود) بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ـ غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّة.

۹ـ غسل روز پانزدهم شعبان المعظّم (میلاد حضرت صاحب الزمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف) و نهم، و هفدهم ربیع الأوّل (میلاد حضرت رسول أکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و روز پنجم و بیست و چهارم و بیست و پنجم ذی القعدة و روز عید نوروز.

www.rastegarijuybari.com

۱۰ـ غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده، و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند: «تازه بدنیا آمده» و اگر تأخیر شد رجاءً غسل بدهند.

۱۱ـ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ـ غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ـ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ـ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط، ترک نکردن این غسل است، چنانچه احتیاط آنستکه بقصد ما فی الذّمّه بجا آورد از جهت تأخیر نماز یا از جهت بجا آوردن قضای نماز.

۱۵ـ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل او مستحب نیست.

۱۶ـ غسل برای استخاره و نماز استسقاء و غسل برای مباهله با خصم، و برای تظلّم و شکایت از ظالم، در نزد خداوند قهّار.

۱۷ـ غسل برای توبه از گناه، و استغفار.

۱۸ـ غسل برای نشاط در عبادات و مخصوصاً برای نماز شب.

۱۹ـ غسل برای وارد شدن به أماکن مقدّسه و مشاهد مشرفه، و زیارت قبور امام زادگان.

۲۰ـ غسل جهت حاجت خواستن از خداوند متعال.

غسلهای مستحبی برای زیارت اماکن مقدسه و مشاهد مشرّفه

(**مسئلهٔ ۹۹۰**) مستحب است انسان، پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکّهٔ مکرّمه، مسجد الحرام، خانهٔ کعبه، حرم مدینهٔ منوّره، شهر مدینهٔ منوّره، مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و حرم حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه، مشرّف شود، یک غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در

www.rastegarjuybari.com

یک روز داخل حرم مکّهٔ مکرّمه، و مسجد الحرام، و خانهٔ کعبهٔ معظّمه شود، اگر به نیّت همه، یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینهٔ منوّره و شهر مدینهٔ منوّره، و مسجد النبیﷺ شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند، و نیز مستحب مؤکّد است غسل برای زیارت حضرت رسول أکرمﷺ و ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین، و برای سفر رفتن، خصوصاً زیارت حضرت سیدالشهداء علیه الاف التّحیّة و الثناء و بهتر آنستکه با آب فرات غسل کند، و مستحب است غسل زیارت آن حضرتؑ هر چند از راه دور باشد، و اگر یکی از غسلهایی که بیان شده است بجا آورد، و بعد کاری کند که وضوء را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، مستحب است دوباره غسل کند.

غسل مستحبی کفایت از وضوء نمی کند

(مسئلهٔ ۹۹۱) انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضوء لازم دارد انجام دهد.

یک غسل مستحبی کفایت از انواع غسلهای مستحبی می کند

(مسئلهٔ ۹۹۲) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیّت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

۹۴ـ تیمّم و موارد آن

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَو عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جآءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغآئِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسآءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً فَامْسَحوُا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْديكُمْ مِنْهُ» المآئدة: ٦)

معنی لغوی و اصطلاحی تیمم

(مسئلهٔ ۹۹۳) تیمّم در لغت به معنای قصد با إهتمام است، و در اصطلاح شریعت به معنای عمل خاص، بدل اضطراری از وضوء و غسل می‌باشد، و در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمّم کرد:

www.rastegarjuybari.com

۹۵ــ اوّل: آنکه تهیهٔ آب بقدر وضو، یا غسل ممکن نباشد

موارد وجوب تیمم بدل از غسل و وضو

(مسئلهٔ ۹۹۴) هرگاه انسان در آبادی باشد، و آب پیدا نکند، یا بقدر کافی نباشد، یا مباح نباشد، و مانعی از استعمال آب هم نباشد، و فرصت برای تهیه آب باشد، و عسر و حرج در تهیّهٔ آن هم نباشد باید برای تهیهٔ آب وضوء یا غسل بقدری جستجو کند که از پیدا کردن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه کوهستانی، یا نیزار، یا زمین آن پست و بلند است، و یا به واسطهٔ درختان و مانند آن عبور از آن مشکل باشد، باید در هر یک از چهار طرف به اندازهٔ پرتاب یک تیر که در زمان قدیم با کمان پرتاب میکردند ـ که حدود دویست گام می‌شود ـ در جستجوی آب برود، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، و هموار و بی مانع است، باید در هر طرف به مساحت پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

وجوب جستجو برای تهیهٔ آب، جهت وضو و غسل

(مسئلهٔ ۹۹۵) اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند، و یا عبور از آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازهٔ پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به طول پرتاب یک تیر جستجو کند، و همین طور است اگر در یک طرف قسمتی هموار، و قسمت دیگری ناهموار باشد، و این مسافت و حکم برای کسانی است که وسایل لازم برای جستجو و تهیهٔ آب در اختیار ندارند، و اما کسانی که وسایل نقلیه و مانند آنها در اختیار دارند که می‌توانند به آسانی از وجود آب در اطراف خود با خبر شوند، و یا بیش از این مقدار مسافت را برای تهیهٔ آب طی کنند این مقدار مسافت، ملاک حکم نیست، بلکه واجب است نسبت به توان خود در جستجوی آب برآیند.

(مسئلهٔ ۹۹۶) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، یا امکان ندارد جستجو کند، در آن طرف جستجو لازم نیست.

www.rastegarjuybari.com

وجوب جستجو در حدّ امکان و احتمال وجود آب

(مسئلهٔ **۹۹۷**) اگر دو نفر عادل، یا یک نفر ثقه، یا کسی از اهالی آنجا، خبر بوجود آب، به بیشتر از حدّ مسافت بدهد، اگر مشقت و زحمت نداشته باشد، و وقت نماز هم تنگ نباشد و بقدری راه دور نباشد که عرفاً شخص را فاقد آب به شمار آورند باید برای تهیهٔ آب، آن را طی کند، ولی اگر یقین یا اطمینان ندارد، رفتن به آن محل لازم نیست.

در جستجوی آب

(مسئلهٔ **۹۹۸**) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که بگفتهٔ او اطمینان دارد بفرستد، بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است، و همچنین اگر کسی از اهالی آنجا و یا آشنا به آن منطقه خبر از نبودن آب در اطراف بدهد می‌توان به آن اکتفاء نمود.

(مسئلهٔ **۹۹۹**) اگر انسان احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آب مأیوس شود.

(مسئلهٔ **۱۰۰۰**) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا می‌کند. احتیاط واجب آنستکه دوباره به جستجوی آب برود.

(مسئلهٔ **۱۰۰۱**) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند، و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط واجب آنستکه دوباره به جستجوی آب برود.

(مسئلهٔ **۱۰۰۲**) اگر وقت نماز به طوری تنگ باشد که اگر جستجوی آب کند، وقت می‌گذرد یا از دزد و درنده بترسد یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که قابل تحمل نباشد، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

(مسئلهٔ **۱۰۰۳**) اگر عمداً به جستجوی آب نرود، تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

در جستجوی آب

(**مسئلۀ ۱۰۰۴**) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود، و در سعۀ وقت با تیمّم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد، نمازش باطل است، و باید إعاده کند.

خلل در جستجوی آب

(**مسئلۀ ۱۰۰۵**) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند، و با تیمّم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر آنکه وقت باقی باشد که در این صورت بنابر احتیاط مستحب، نماز را إعاده کند.

کشف خلاف در جستجو

(**مسئلۀ ۱۰۰۶**) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنستکه دوباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا کند.

عدم و جواز ابطال وضوء در موارد مختلف

(**مسئلۀ ۱۰۰۷**) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوء داشته باشد، و بداند یا دو نفر عادل، یا یک نفر ثقه، یا کسی از اهالی آنجا، و یا آشنای بمنطقه خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّۀ آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضوء بگیرد، بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید، ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکّن نخواهد شد.

(**مسئلۀ ۱۰۰۸**) اگر پیش از وقت نماز، وضوء داشته باشد، و بداند یا احتمال عقلایی دهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیۀ آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت، وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آنستکه آن را باطل نکند، و تا ممکن است باید این احتیاط را رعایت نماید.

(**مسئلۀ ۱۰۰۹**) کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد، و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آنستکه پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، و تا ممکن است باید این احتیاط را رعایت نماید.

(**مسئلۀ ۱۰۱۰**) کسی که می‌داند، یا دو نفر عادل، یا یک نفر ثقه، یا کسی از

www.rastegarjuybari.com

اهالی آنجا، یا کسی که آشنا به آن منطقه است بگویند که: آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند،یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه قضای آن نماز را بخواند.

تقدیم غسل جنب بر وضوء محدث

(**مسئلۀ ۱۰۱۱**) اگر دو نفر، یکی جُنُب، و دیگری محدث بحدث أصغر باشند، وقت نماز هم شده و آب بقدر کفاف یک نفر بیش نیست، باید جنب غسل کند، و دیگری تیمم نماید، ولی اگر دو نفر محدث بحدث أصغر و یکی جنب باشند، و سومی محتاج بوضوء باشد و آب فقط به قدر کفاف غسل میّت باشد باید میّت را غسل دهند، و جنب و محتاج بوضوء تیمم نمایند، و در بعضی از روایات جنب مقدّم بر آن دو شده است.

تیمم در کرات آسمانی و زیر دریائی

(**مسئلۀ ۱۰۱۲**) هرگاه مسلمانی به یکی از کرات آسمانی سفر کند، و در آنجا آب برای وضوء یا غسل پیدا نکند، و خاک از زمین بهمراه نداشته باشد، اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است در آنجا بیابد، باید تیمم کند، و اگر نیابد، باید نماز را أداءً بخواند، زیرا بنظر حقیر، تکلیف از فاقدالطهورین ساقط نیست، و در صورت بازگشت به زمین، بنابر احتیاط، نماز را قضاء کند، و همچنین است حکم نسبت بکسانی که با طیاره یا زیر دریائیها سفر طولانی می‌کنند، و آب، یا چیزی که تیمم با آن صحیح است نیابند.

۹۶ـ دوّم از موارد تیمّم: مشقّت بیش از حدّ

دومین مورد تیمم

(**مسئلۀ ۱۰۱۳**) اگر کسی به واسطۀ پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند، و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن، بقدری برای او مشقت و زحمت داشته باشد که مردم آن را تحمل نکنند، ولی در صورت اخیر، چنانچه تیمّم نکند، و وضوء بگیرد، وضوی او صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

وجوب تهیهٔ آب برای وضو و غسل در حدّ امکان

(**مسئلهٔ ۱۰۱۴**) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، در صورتی که إجحاف نباشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیهٔ آنها بقدری پول می‌خواهد که نسبت بحال او آن قدر ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید، و همچنین است اگر باعث عسر و حرج شود.

(**مسئلهٔ ۱۰۱۵**) هرگاه ناچار شود که برای تهیّهٔ آب، قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند، قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(**مسئلهٔ ۱۰۱۶**) اگر کندن چاه مشقت و زحمت زیاد ندارد، باید برای تهیهٔ آب، چاه بکند.

(**مسئلهٔ ۱۰۱۷**) اگر کسی مقداری آب، بی منّت، و بدون تحقیر به او ببخشد، باید قبول کند.

۹۷ـ مورد سوم تیمم: ترس از ضرر

سوّمین مورد تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۱۸**) با وجود آب اگر انسان از استعمال آن بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطهٔ استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طولانی شود، یا شدّت پیدا کند، یا بسختی معالجه شود باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند، وضوء یا غسل با آب بسیار سرد یا گرم و یا در هوای بسیار سرد که باعث مرض و یا مشقت فراوان شود لازم نیست و باید تیمم نماید.

(**مسئلهٔ ۱۰۱۹**) لازم نیست انسان یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر

www.rastegarjuybari.com

با احتمال ضرر آب غسل و وضو به تیمم تبدیل می شود

احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر عقلاء بجا باشد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، تیمم کند و همچنین است اگر طبیب بگوید: آب ضرر دارد.

(مسئلهٔ ۱۰۲۰) کسی که مبتلا به درد چشم است، و آب برای او ضرر دارد، اگر بتواند اطراف چشم را بشوید و با پارچه یا پلاستیک پاکی روی چشم را بپوشاند و دست روی آن بکشد، باید وضوء بگیرد، و اگر نتواند تیمم نماید چنانچه در مسئلهٔ (۵۶۴) گذشت.

بطلان تیمم در صورت کشف ضرر

(مسئلهٔ ۱۰۲۱) اگر به واسطهٔ یقین یا ترس از ضرر، تیمّم کند، و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است، و اگر بعد از نماز بفهمد، و وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آنستکه دوباره نماز را با وضوء یا غسل بخواند، و اگر وقت، گذشته بنابر احتیاط مستحب، قضا نماید.

(مسئلهٔ ۱۰۲۲) کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه وضوء بگیرد یا غسل کند، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، اگر وقت باقی است و نماز را هم نخوانده بنابر احتیاط واجب باید نماز را با تیمم بخواند، و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم إعاده کند. و اگر وقت گذشته، احتیاط مستحب آنستکه نماز را با وضوء یا غسل قضا کند.

۹۸ـ مورد چهارم از موارد تیمم: نیاز به آب جهت حفظ جان

چهارمین مورد تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۲۳) هرگاه انسان بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، متّهم به قساوت قلب و بی رحمی می‌شود، یا خود و یا دیگران دچار زحمت و مشقت زیاد، یا در معرض خطر تلف یا مرض قرار می‌گیرند باید بجای وضوء و غسل، تیمّم نماید، از این جهت در چهار صورت تیمّم جایز است:

اوّل: آنکه اگر آب را در وضوء یا غسل مصرف کند،خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که تحملش بسیار دشوار است مبتلا می‌شود، و یا بیمار یا خود تلف می‌گردد.

www.rasteganjuybari.com

دوم: آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است مثل زن و فرزند، و یا کسانی که با او مربوط هستند، مانند رفیق، و خدمتکار و أجیر و مانند اینها، بترسد که از تشنگی به مشقت زیاد میافتند و یا مریض، و یا تلف می‌شوند.

سوم: آنکه بر غیر خود، و کسانش، چه انسان باشد حتی کافر، و یا حیوان باشد حتّی سگ بترسد که اگر آب را در وضوء یا غسل مصرف کند، آنها بر اثر تشنگی در مشقت غیر قابل تحمل یا تلف می‌شوند و یا بیتابیشان بر او گران باشد.

چهارم: آنکه وسایل نقلیه ایکه نیاز به آب دارد که اگر آب موجود، مصرف وضوء یا غسل شود باعث از کار افتادن، یا ضرر زیاد، و یا باعث سرگردانی سرنشینان آن در بیابان، یا در معرض خطر مرگ و تلف قرار گیرند.

در این چهار صورت با داشتن آب، وظیفه تیمم است که اگر وضوء بگیرد یا غسل کند باطل است.

(مسئلۀ ۱۰۲۴) اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود، و کسانی که با او مربوطند داشته باشد. باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، و چنانچه آب نجس باعث مرض شود جایز نیست آن را حتّی به بچۀ نابالغ یا دیوانه بدهد، ولی چنانچه آب را برای حیوان یا وسیلۀ نقلیه بخواهد، باید آب نجس را مصرف آنها کند، و با آب پاک، وضوء و غسل را انجام دهد.

۹۹ـ پنجم از موارد تیمّم: نیاز به آب برای تطهیر

(مسئلۀ ۱۰۲۵) کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او چیزی نمی‌ماند، باید اوّل بدن یا لباس را آب بکشد، و بعد تیمّم کند و نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند،باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند، و با بدن یا لباس

پنجمین مورد تیمم

www.rastegarjuybari.com

نجس نماز بخواند.

(مسئلۀ ۱۰۲۶) کسی که بدن یا لباس او نجس است، و آب بقدر رفع نجاست ندارد، ولی برای وضوء یا غسل کفایت می‌کند که رفع نجاست کند، و تیمم نماید، باز هم قسمتی از بدن یا لباسش نجس می‌ماند، باید آب را در وضوء یا غسل مصرف کند، و احتیاطاً تیمم هم بنماید، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

تقدیم تطهیر لباس بر تیمم

(مسئلۀ ۱۰۲۷) کسی که بدن و لباس او هر دو نجس است، و محتاج به وضوء یا غسل می‌باشد، و آب بقدر یکی از آنها داشته باشد، باید بدن را تطهیر کند، و تیمم نماید، و نماز را با لباس نجس بخواند و خواندن نماز در هر سه مسئله در صورتی است که ناظری باشد، ولی اگر جای خلوتی باشد که کسی او را نمی‌بیند باید برهنه نماز بخواند.

اضافه کردن آب مضاف را بر آب مطلق در غسل و تیمم و تطهیر

(مسئلۀ ۱۰۲۸) اگر کسی مقداری آب مطلق دارد که از وضوء یا غسل کفایت نمی‌کند، ولی اگر مقداری آب مضاف بر آن إضافه کند که آب مطلق را از مطلق بودن خارج نکند، می‌تواند آب مضاف را بر آب مطلق إضافه کند، و در وضوء یا غسل مصرف نماید، و همچنین است در رفع نجاست از بدن یا لباس، و وضوء یا غسل.

۱۰۰ـ مورد ششم تیمم: نداشتن آب مباح

ششمین مورد تیمم

(مسئلۀ ۱۰۲۹) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است، و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضوء و غسل تیمم کند و همچنین است حکم نسبت به مکان غصبی.

عدم جواز ورود جنب بمسجد جهت تهیه آب برای غسل

(مسئلۀ ۱۰۳۰) کسی که جنب شده، و آب فقط در مسجد (غیر از مسجد الحرام و مسجد النبی صلى الله عليه وآله وسلم است اگر گرفتن آب از مسجد یا غسل در آن مستلزم توقف در مسجد باشد باید تیمم کند، ولی چنانچه با عبور از مسجد بتواند آب بگیرد، یا در حال

www.rastegarjuybari.com

عبور غسل کند و موجب تنجیس مسجد نشود اشکال ندارد. و امّا ورود او به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم مطلقاً ممنوع و حرام است.

۱۰۱ـ مورد هفتم از موارد تیمم: نداشتن وقت کافی برای وضوء یا غسل

هفتمین مورد تیمم

(مسئلۀ ۱۰۳۱) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضوء یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

(مسئلۀ ۱۰۳۲) اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه قضای آن نماز را بجا آورد.

شک در کفایت وقت برای غسل یا وضوء

(مسئلۀ ۱۰۳۳) کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه اگر شک او در مقدار وقت باشد مثل آنکه نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت، باید وضوء یا غسل را بجا آورد، ولی اگر بداند که نیم ساعت بیشتر وقت ندارد، و شک کند که در این نیم ساعت می‌تواند وضوء بگیرد یا غسل کند و نماز بخواند یا نه، در این صورت نباید وضوء بگیرد یا غسل کند، بلکه باید تیمم کند، و نماز بخواند.

(مسئلۀ ۱۰۳۴) کسی که به واسطۀ تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز میتوانست وضوء بگیرد و نگرفت و آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید.

(مسئلۀ ۱۰۳۵) کسی که آب دارد اگر به واسطۀ تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط واجب آنستکه برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مسئلۀ ۱۰۳۶) اگر انسان بقدری وقت دارد که می‌تواند وضوء بگیرد یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن، مثل إقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند، یا وضوء

www.rastegarjuybari.com

بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازهٔ سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوء بگیرد، و نماز را بدون سوره بخواند.

(مسئلهٔ ۱۰۳۷) کسی که جنب شده و به واسطهٔ ضیق وقت برای غسل، تیمم کرده است، اگر بعد از تیمم، و قبل از نماز، محدث بحدث أصغر شود، چنانچه برای وضوء گرفتن وقت دارد باید وضوء بگیرد، و بنابراین احتیاط مستحب دوباره تیمم بدل از غسل نماید، و اگر برای وضوء گرفتن وقت ندارد، باید دوباره تیمم نماید.

(مسئلهٔ ۱۰۳۸) کسی که جنب شد، و تا چند روز نتواند غسل جنابت کند، باید برای اولین نماز، تیمم بدل از غسل نماید، و بعد از تیمم بدل از غسل، هرگاه، محدث بحدث أصغر شد باید برای هر نماز وضوء بگیرد تا وقتی که عذرش برطرف شود و غسل کند، ولی اگر محدث بحدث أکبر یعنی جنب شود، باید برای اولین نماز بعد از جنابت، تیمم کند، و همچنین است اگر جنابت تا برطرف شدن عذر، تکرار شود.

(مسئلهٔ ۱۰۳۹) کسی که جنب شده، و نتواند غسل کند، می‌تواند برای نماز شب تیمم کند، ولی نماز قضاء را نباید با تیمم بخواند، چنانچه در مسئلهٔ (۱۰۸۱) بیان می‌شود.

با تیمم نمی توان به خط قرآن دست زد و آیهٔ سجدهٔ واجب‌دار تلاوت نمود

(مسئلهٔ۱۰۴۰) کسی که بجای وضوء یا غسل، تیمم کند، و نماز بخواند، جایز نیست، بدن خود را بخط قرآن کریم برساند، و آیه‌هایی که سجدهٔ واجب دارد بخواند.

۱۰۲ـ چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است

صحت تیمم با اشیاءیی

(مسئلهٔ ۱۰۴۱) تیمم بر خاک و ماسه و شن و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنستکه اگر خاک ممکن باشد بر چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، بر ماسه و شن و ریگ، و اگر اینها به ترتیب نباشند با کلوخ، و چنانچه کلوخ هم نباشد بر روی سنگ تیمم نماید.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۱۰۴۲) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک نپخته، و سنگ سیاه و سایر اقسام سنگهایی که بر آنها زمین صدق می‌کند صحیح است، ولی بسنگهای معدنی مانند سنگ عقیق و فیروزه و طلا و نقره تیمم باطل است و به آجر و کوزه و سفال قبل از پخته شدن صحیح است، و أحوط آنستکه بسنگ گچ و آهک پخته، و بگل پخته مانند آجر و کوزه و سفال تیمم نکنند.

تکلیف از فاقد الطهورین ساقط نمی باشد

(مسئلهٔ ۱۰۴۳) هرگاه خاک و ماسه و شن و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که بر فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کنند، و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می‌زنند گرد بر می‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گِل است، و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمم کنند، و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آنستکه نماز را بدون تیمم بخوانند، ولی واجب است بعداً قضای آن را با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورد، و چنین شخص را فاقد الطهورین می‌گویند که بنابر أحوط تکلیف از او ساقط نیست.

(مسئلهٔ ۱۰۴۴) اگر انسان بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گِل را خشک کند، و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گِل باطل است.

تیمم با برف و یخ

(مسئلهٔ ۱۰۴۵) کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آب وضوء بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست، و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آنستکه برف یا یخ را اگر دشوار نباشد بر اعضای وضوء یا غسل بمالد تا مرطوب شوند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی که خوانده باید قضاء کند.

(مسئلهٔ ۱۰۴۶) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمیتوان به آن تیمم کرد، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

تیمم با موزائیک

(**مسئلهٔ ۱۰۴۷**) تیمم و سجده بر روی موزائیک که از سنگ نپختهٔ مخلوط با شن درست می‌کنند، اشکال ندارد، ولی اگر با سنگ پختهٔ مخلوط با شِن باشد، خالی از اشکال نیست.

(**مسئلهٔ ۱۰۴۸**) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(**مسئلهٔ ۱۰۴۹**) تیمم بر دیوار گِلی صحیح است، و احتیاط مستحب آنستکه با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

شرائط تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۵۰**) چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آنستکه نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را با وضوء یا غسل، یا تیمم بجا آورد.

(**مسئلهٔ ۱۰۵۱**) اگر یقین داشته باشد که تیمم بچیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

با خاک غصبی و مکان و فضای غصبی تیمم باطل است

(**مسئلهٔ ۱۰۵۲**) چیزی که بر آن تیمم می‌کند، و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد، و بر آن تیمم باطل است.

(**مسئلهٔ ۱۰۵۳**) تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود، و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

(**مسئلهٔ ۱۰۵۴**) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است، و عمداً تیمم کند، و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند، و فراموش نماید که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده، و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد،

www.rastegarjuybari.com

یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

(مسئلهٔ ۱۰۵۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی باشد، وضوء و غسل و تیمم باطل است، پس باید نماز را بخواند، و قضای آن را بعداً بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۰۵۶) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند تا گرد آن بریزد، ولی هرگاه چیزی گرد دار نباشد اگر تیمم با غیر آن کند مانعی ندارد.

(مسئلهٔ ۱۰۵۷) مستحب است به روی بلندی از زمین که احتمال آلودگی اش کمتر است تیمم کند.

(مسئلهٔ ۱۰۵۸) تیمم بر زمین گود و آلوده و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، ولی اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است، و اگر خاک طوری آلوده باشد که ترس مرض از تیمم بر آن می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید بدون تیمم نماز بخواند، و بعداً قضای آن را بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۰۵۹) اگر تربت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیّة الثناء را که برای تبرک برداشته باشد، خوب است احتراماً بر آن ـ چه بدل از وضوء و چه بدل از غسل و مخصوصاً اخیر ـ تیمم نکند، مگر آنکه بدون این خاک مقدّس، فاقد الطهورین شود که در این صورت اشکال ندارد.

۱۰۳ـ دستور تیمم بدل از وضوء

کیفیت تیمّم

(مسئلهٔ ۱۰۶۰) در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است: **اوّل:** نیّت. دوّم: زدن کف دو دست را با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. **سوم:** کشیدن تمام کف هر دو دست تا آخر انگشتان را بتمام پیشانی، و دو طرف آن، از جایی که موی سر میروید تا أبروها و بالای بینی که متصل به أبرو است، و بنابر احتیاط واجب باید دستها

www.rastegarjuybari.com

کیفیت تیمم بدل از وضوء

روی أبروها هم کشیده شود. **چهارم**: کشیدن تمام کف دست چپ و انگشتان را بتمام پشت دست راست و انگشتانش، و بعد از آن، کشیدن تمام کف دست راست با انگشتان را بتمام پشت دست چپ و انگشتانش.

(مسئلۀ ۱۰۶۱) در تیمم بدل از وضوء باید یکبار، دستها را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و گذاشتن دستها را بر روی آن چیز در حال اختیار بدون زدن کفایت نمی‌کند.

(مسئلۀ ۱۰۶۲) کسی که وظیفه اش تیمم است، و باید دو کف دست را با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، اگر آن چیز به اندازۀ یک کف دست باشد، و غیر آن هم ممکن نباشد می‌تواند اوّل دست راست، و بعد دست چپ را هر کدام به تنهایی بر روی آن بزند، و بنابر احتیاط یکبار دیگر، دستها را منظّم بهم بزند، و نماز بخواند، ولی اگر در وقت نماز چیزی را بیابد که بتواند بطور صحیح تیمم نماید باید همین کار را انجام دهد، و نماز را إعاده کند، و اگر وقت گذشته باشد بنابر احتیاط، نماز را با وضوء یا غسل، و یا تیمم بنحو صحیح، قضاء کند.

www.rastegariyubari.com

۱۰۴ـ دستور تیمم بدل از غسل

کیفیت تیمم بدل از غسل

(مسئلۀ ۱۰۶۳) تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضوء است، ولی احتیاط مستحب آنستکه تیمّم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو: یک مرتبه دستها را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی بکشد، و مرتبۀ دیگر دستها را بر آن چیز بزند، و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آنستکه تیمم را چه بدل از وضوء باشد، چه بدل از غسل به این ترتیب انجام دهد: یک مرتبه دستها را بر آن چیز بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبۀ دیگر بر آن چیز بزند، و پشت دستها را مسح کند.

تیمم مقطوع الید

(مسئلهٔ ۱۰۶۴) کسی که یکی از دو دستش تا بازو قطع شده باید با دست سالم بر چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند، و پیشانیش را مسح کند، و بعد، پشت دست را به آن چیز بزند، و اگر بازو داشته باشد باید با بازویش تیمم کند، و چنانچه دو کف دست تا مچ قطع شده باید هر دو را بر آن چیز بزند و با هم پیشانی را مسح کند، و چنانچه هر دو بازویش قطع شده در صورت امکان، پیشانی را بر آن چیز بمالد، و اگر نتواند باید نائب بگیرد.

کیفیت تیمم نیابی

(مسئلهٔ ۱۰۶۵) کسی که هر دو دستش زخمی یا گچ گرفته و یا شکسته بندی شده است، و دیگری باید او را تیمم دهد، نائب باید روبروی عاجز بنشیند، و دستهای خود را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و بصورت او بکشد، و اگر از پشت، دستها را زیر بغل عاجز بیاورد، و بصورت او بکشد هم کفایت می‌کند.

۱۰۵ـ احکام تیمم

خلل تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۶۶) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است. چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند: «تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است».

(مسئلهٔ ۱۰۶۷) برای آنکه یقین کند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده، باید مقداری از اطراف پیشانی و بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

رعایت موالات در تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۶۸) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا بپائین مسح نماید، و کارهای تیمم را باید پشت سر هم انجام دهد، و اگر بین آنها بقدری فاصله شود که نگویند: «تیمم می‌کند» باطل است، پس تیمم چه بدل از وضوء باشد، چه بدل از غسل، واجب است ـ مانند وضوء ـ ترتیب و موالات و از بالا بپائین در صورت و دو دست، رعایت شود.

www.rastegarjuybari.com

تعیین در نیت

(**مسئلهٔ ۱۰۶۹**) در موقع نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضوء، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید، و چنانچه اشتباهاً بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیّت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مسّ میّت نماید، تیمم او باطل است، ولی اگر به قصد ما فی الذّمه تیمم کند کافی است.

اعتبار طهارت دست در تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۷۰**) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد، و اگر کف دست نجس باشد، و سرایت نکند، و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آنستکه دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را بچیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد، ولی اگر کف دست نجس باشد و بجای دیگری سرایت کند، و نتواند آن را آب بکشد باید با پشت دست تیمم نماید.

رفع مانع در تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۷۱**) انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

تیمم جبیره ای

(**مسئلهٔ ۱۰۷۲**) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند،باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(**مسئلهٔ ۱۰۷۳**) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

جستجو در رفع مانع

(**مسئلهٔ ۱۰۷۴**) هرگاه احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست و اگر شخص ثقه و مورد اعتماد بگوید: «مانعی وجود ندارد» کفایت می‌کند.

www.rastegarjuybari.com

تیمم نیابی

(مسئلهٔ ۱۰۷۵) کسی که وظیفهٔ او تیمم است اگر نتواند تیمم کند، باید نائب بگیرد، و کسی که نائب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد،و اگر ممکن نباشد، باید نائب، دست خود را بچیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

شک در أثناء تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۷۶) اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست انجام دهد.

بی‌اعتباری شک در جزئی تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۷۷) اگر بعد از وارد شدن در مسح جزئی، شک کند در مسح جزء دیگر، و یا در صحّت مسح جزء دیگر، آن شک اعتبار ندارد، مثلاً کسی در حال مسح دست راست شک نماید که آیا پیشانی را مسح کرده یا نه، و یا شک کند که آیا پیشانی را درست مسح کرده یا نه، این نوع شک اعتبار ندارد.

(مسئلهٔ ۱۰۷۸) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم صحیح است.

تیمم قبل از وقت نماز

(مسئلهٔ ۱۰۷۹) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر، یا برای کار مستحبی تیمم کند، و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

نماز با تیمم در اول وقت

(مسئلهٔ ۱۰۸۰) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید صبر کند، و با وضوء یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر اُمید دارد که عذرش برطرف می‌شود احتیاط واجب آنستکه صبر نماید، و با وضوء یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت نماز با تیمم نماز بخواند.

نماز قضا با تیمم

(مسئلهٔ ۱۰۸۱) کسی که نمی‌تواند وضوء بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف می‌شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا با تیمم، خالی از اشکال نیست، چنانچه در مسئلهٔ (۱۰۳۹) گفته شد.

www.rastegarjuybari.com

نماز مستحبی با تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۸۲**) کسی که نمی‌تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مانند نافله‌های شبانه روز که وقت معیّن دارند، و همچنین نماز شب را با تیمم بخواند، اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف نمی‌شود.

(**مسئلهٔ ۱۰۸۳**) اگر کسی بدل از غسلهای مستحبی در صورت عذر از غسل، بقصد رجاء، تیمم کند اشکال ندارد.

(**مسئلهٔ ۱۰۸۴**) کسی که جنب شده اگر بخواهد برای رفع کراهت خواب، تیمم کند، لازم نیست به نیّت بدل از غسل یا وضوء، تیمم نماید،بلکه جهت همان رفع کراهت خواب «قُرْبَةً إِلَى اللهِ تَعالى» تیمم نماید کفایت می کند.

کفایت وضوء بعد از تیمم بدل از غسل

(**مسئلهٔ ۱۰۸۵**) کسی که باید بدل از غسل تیمم نماید، اگر بعد از تیمم، و پیش از نماز، حدث اصغری از او سر زند، مثلاً بول کند،برای نمازهایش وضوء کفایت می‌کند، و احتیاط مستحب إعادهٔ تیمم بدل از غسل است، و اگر بعد از نماز، محدث بحدث أصغر شود، برای نمازهای بعد، تنها وضوء کفایت می‌کند.

کفایت تیمم بدل از غسل برای نمازهای بعدی

(**مسئلهٔ ۱۰۸۶**) کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحتی در پشت دست او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز، حدث اصغری از او سر زند، برای نمازهای بعد، تا عذرش باقی است، تیمم بدل از غسل واجب نیست، و وضوء کافی است، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز باید وضوء بگیرد، و احتیاطاً بدل از غسل هم تیمم کند.

بطلان تیمم بعد از برطرف شدن عذر

(**مسئلهٔ ۱۰۸۷**) هرگاه به واسطهٔ نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم نماید، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

(**مسئلهٔ ۱۰۸۸**) چیزهایی که وضوء را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل میکند.

کفایت غسل از چند تیمم

(**مسئلهٔ ۱۰۸۹**) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می‌تواند بقصد بدل از همه، یک تیمم کند، و بهتر آنستکه بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید، ولی اگر بدل از غسل جنابت، تیمم کرد، دیگر بدل از سایر أغسال تیمم نکند مگر رجاءً.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۱۰۹۰**) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل، واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمم نماید، و اگر نتواند وضوء بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد باید بدل از وضوء، تیمم نماید.

کفایت تیمم بدل از غسل برای نمازهای بعدی

(**مسئلهٔ ۱۰۹۱**) اگر بدل از غسل جنابت، تیمم نماید، نباید برای نماز، وضوء بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند،باید وضوء بگیرد، و اگر نتواند وضوء بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضوء بنماید.

(**مسئلهٔ ۱۰۹۲**) هرگاه بدل از غسل جنابت، تیمم کند، و بعد کاری که وضوء را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضوء بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب، بدل از غسل، تیمم نیز بنماید، و اگر نمی‌تواند وضوء بگیرد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضوء ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمم نماید، بقصد اینکه آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد کافی است.

(**مسئلهٔ ۱۰۹۳**) کسی که جنب شده، و تیمم بدل از غسل کرده، و نماز خوانده، اگر بعد از نماز، دوباره جنب شود، باید برای اولین نماز بعد از جنابت دوّم، تیمم بدل از غسل نماید، و همچنین است هر بار که پس از جنابت و تیمم و نماز، جنب شود، ولی برای نمازهای بعد از اولین نماز، بعد از هر جنابت، وضوی تنها کافی است.

استحباب تیمم سوم

(**مسئلهٔ ۱۰۹۴**) کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضوء،و بدل از غسل، تیمم کند،احتیاط مستحب آنستکه تیمم سوّمی به قصد اینکه بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اوّل، نیت بدل از وضوء یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوّم را بقصد اینکه وظیفهٔ خود را انجام داده باشد بجا آورد کفایت می‌کند، و تیمّم سوم لازم نیست.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۱۰۹۵**) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

موارد استحباب إعادۀ نمازهایی که با تیمم خوانده

(**مسئلۀ ۱۰۹۶**) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اوّل: آنکه از استعمال آب ترس داشته، و عمداً خود را با عیالش، جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوّم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند، و عمداً خود را همچنین جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود، و با تیمم نماز بخواند، و بعد بفهمند که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته، و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود، و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

www.rastegarjuybari.com

۳ـ احکام نماز

اهمیت و عظمت نماز در شریعت

خداوند منّان خطاب به رسول أعظمش ﷺ فرمود: «**قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ**» (إبراهیم: ۳۱)

نماز پس از معرفت بخداوند یکتا، نخستین فریضۀ إلهی بر بندگان است که تمام رسولان الهی علیهم‌السلام مردم را به آن امر فرموده اند: « **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ**» (الانبیاء: ۲۵). نماز با شرایط لازم بهترین نمادیست از توحید و یکتاپرستی.

نماز محکم‌ترین وسیله ایست جهت ارتباط انسان با خداوند سبحان، و مهمترین عملی است که باعث تزکیه و تقوای نفس، و صفای روح، و پاکی دل، و اخلاص و تربیت انسان، و پرهیز از گناهان می‌باشد: « **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**» (العنکبوت: ۴۵).

طبق روایات صحیحۀ بسیاری که اگر نماز مورد قبول درگاه ذات أقدس حق تعالی واقع شود، عبادتها و اعمال دیگر هم مورد قبول واقع می‌گردند و اگر نماز مورد قبول درگاه الهی واقع نشود، بقیۀ اعمال هرگز مورد قبول واقع نخواهند شد: «**إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مٰا سِوٰاها، وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ ماسِوٰاها**» بنابراین، نماز کلید قبولی همۀ اعمال صالحه محسوب می‌شود.

در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعین تأکید فراوان بر نماز شده، و از آن به نماد ایمان، و ستون دین، و معراج مؤمن تعبیر گردیده است، و ترک آن از بزرگترین گناهان، و در حدّ کفر محسوب گردید، و در روایات آمده: «همانطوری که اگر انسان، شبانه روزی پنج نوبت، خود را در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند،نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند» سزاوار است که انسان، نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پَست و سبک شمارد، و به شرائط آن توجه ننماید، مانند

www.rastegarjuybari.com

کسی است که نماز نمی‌خواند: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (الماعون: ۵ـ۴).

و در حدیث آمده است که حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به نماز أهمیت ندهد، و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است» و نیز آمده است که روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را به درستی انجام نداده بود، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است: روح نماز، حضور قلب است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و معانی نماز را بداند، و در حال نماز بیاد خداوند متعال، و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند متعال بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان به هنگام نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی خبر می‌شود، چنانچه در حالات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین آمده است که به هنگام نماز آنچنان غرق در یاد خداوند متعال می‌شدند که به غیر او توجهی نداشتند، تا آنجا که پیکان تیری را که در پای مبارک حضرت أمیر مؤمنان علی علیه السلام مانده بود در حال نماز بیرون کشیدند، و آن حضرت علیه السلام متوجه نشد.

سزاوار است نمازگزار برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن، علاوه بر شرایط واجب، قبل از نماز به این امور توجه نماید: از خطاهای خود توبه و استغفار نماید، و از گناهانی که مانع قبولی نماز است مانند دروغ، حسد، کبر،غیبت، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول، و در میان سروصداها، و جاهایی که توجه انسان را بخود جلب می‌کند به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست راست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

www.rastegarijuybari.com

۱۰۶ـ نمازهای واجب

نمازهای واجب

پنجگانه

نمازهای واجب،شش نماز است: **اوّل**: نماز یومیه (روزانه). و در صورت إحراز شرایط لازم، نماز جمعه از نمازهای یومیه محسوب می‌شود که تفصیل آن بعداً بیان می‌شود: **دوّم**: نماز آیات: **سوم**: نماز میّت. **چهارم**: نماز طواف واجب خانهٔ کعبهٔ معظّمه. **پنجم**: نماز قضای پدر و مادر که بنابر احتیاط واجب بر عهدهٔ پسر بزرگتر است. **ششم**: نمازی که به واسطهٔ إجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

۱۰۷ـ نمازهای واجب یومیه

نمازهای یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج نماز است: ۱ و ۲ـ ظهر و عصر که هر کدام چهار رکعت است. ۳ـ نماز مغرب، سه رکعت. ۴ـ نماز عشاء، چهار رکعت. ۵ـ نماز صبح دو رکعت است.

نمازهای قصر در سفر

(مسئلهٔ ۱۰۹۷) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که بیان می‌شود دو رکعت خواند.

۱۰۸ـ اوقات نمازهای پنجگانه

۱ و ۲/ ۱۰۹ـ وقت نماز ظهر و عصر

تعیین وقت ظهر با معیار

(مسئلهٔ ۱۰۹۸)اگر قطعهٔ چوب صاف یا چیزی مانند آن را که «شاخص» می‌گویند، بطور عمودی در زمین هموار نصب کنند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایهٔ آن بطرف مغرب می‌افتد، و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در اکثر بلاد

www.rastegarjuybari.com

اسلامی، در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجهٔ کمی می‌رسد، اگرچه در فصلهای چهارگانه مختلف است، و ظهر که گذشت، سایهٔ آن بطرف مشرق بر می‌گردد، و هر چه خورشید رو بطرف مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه ـ با توجه به اختلاف در فصلها ـ به آخرین درجهٔ کمی رسید، و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت در آن موقع، معلوم می‌شود، ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از بلاد اسلامی مثل مکّهٔ مکرمه، و صنعاء در بعضی از روزهای سال، هنگام ظهر، سایه بکلی از بین می‌رود، و آفتاب کاملاً عمودی می‌تابد، در اینگونه مناطق، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

اختلاف میان ظهر شرعی و رسمی

(مسئلهٔ ۱۰۹۹) ظهر شرعی عبارت است از گذشتن نصف روز از طلوع تا غروب آفتاب، پس اگر از طلوع آفتاب تا غروب آن، دوازده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است، پس ساعت (۱۲) همیشه ظهر شرعی نیست، بلکه در بعضی از مواقع سال، ظهر شرعی قبل از دوازده و گاهی بعد از ساعت (۱۲) می‌باشد، و ساعت (۱۲) قراردادی و رسمی است نه شرعی.

شک در رسیدن وقت

(مسئلهٔ ۱۱۰۰) اگر کسی شک کند که وقت، داخل شده است یا نه، واجب است صبر کند تا یقین به دخول وقت پیدا نماید، یا دو شاهد عادل، یا یک نفر موثّق که اطمینان به گفتهٔ او حاصل شود به دخول وقت خبر دهند، و یا مؤذّن وقت شناس اذان بگوید.

وقت خاص هر یک از ظهر و عصر و وقت مشترک بین آن دو

(مسئلهٔ ۱۱۰۱) نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص، و وقت مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازهٔ خواندن نماز ظهر، و تحصیل شرایط نماز اگر قبل از ظهر تحصیل نکرده است بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در وقت نماز ظهر بخواند، نمازش باطل است، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازهٔ خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضاء شده و باید نماز عصر را بخواند، و پس از آن نماز ظهر را قضاء نماید. و مابین وقت مخصوص نماز ظهر، و وقت مخصوص

www.rastegarjuybari.com

نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است، و عصر حساب می‌شود، و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد، ولی أحوط آنستکه نماز اوّل را، ظهر قرار دهد، و چهار رکعت دیگر را بقصد مافی الذّمّه بخواند.

سهو در رعایت وقت خاص

(مسئلۀ ۱۱۰۲) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم،و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند، و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، نمازش باطل است، و باید آن را رها کند، و هر دو نماز را بترتیب بجا آورد، و می‌تواند احتیاطاً نیّت را به نماز ظهر برگرداند، و نماز را تمام کند، و بعداً هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد، ولی اگر در وقت نماز ظهر، قضای نماز عصر، و یا در وقت مخصوص نماز عصر، قضای نماز ظهر را بخواند اشکال ندارد.

وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر

(مسئلۀ ۱۱۰۳) در صورتی که سایۀ شاخص به آخرین درجۀ کمی خود برسد، و اوّل ظهر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که سایۀ شاخص بنصف قد شاخص برسد، مثلاً اگر قد شاخص پس از نصب آن در زمین هموار، یک متر باشد، وقت فضیلت نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که سایۀ شاخص به نیم متر برسد، و بنابراین فرض، وقت فضیلت نماز عصر، زمانی است که سایۀ شاخص به یک متر برسد، ولی به واسطۀ اختلاف فصلها، وقت فضیلت نیز مختلف است.

علت جمع بین نماز ظهر و عصر با جواز تفریق آن دو

(مسئلۀ ۱۱۰۴) طبق روایات صحیحه، و سیرۀ اهل بیت وحی معصومین علیهم‌السلام یکی پس از دیگری به مدّت بیش از دویست و پنجاه سال بدون فتره (فاصله بین آنان علیهم‌السلام): حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین گاهی بدون عذر، هر یک از نماز ظهر و عصر را در وقت فضیلت خود بجا میآوردند، و گاهی هم بدون عذر نماز ظهر و عصر را با هم می‌خوانده‌اند، بنابراین، جایز است هر کدام در وقت فضیلت خود

www.rastegarjuybari.com

خوانده شود، و نیز جایز است هر دو در یک وقت خوانده شود، ولی چون عامه، خواندن هر کدام را در وقت فضیلت خود، شعارشان قرار داده‌اند، و جمع را ترک نموده‌اند، شیعه به جهت اجتناب از شعار عامه، نماز ظهر و عصر را با هم می‌خوانند. طبق روایات صحیحهٔ «خالِفُوا الْعامَّةَ»

نماز در بلاد دور از خط استوا

(مسئلهٔ ۱۱۰۵) بلاد دور از خط استواء مانند سوئد و امثال آن که وقت معتدل ندارند، که گاهی در آنجاها شب یک ساعت و بقیه، روز، و گاهی به عکس آن می‌باشد، باید نماز یومیه (بیست و چهار ساعت) را در اوقات معیّن، طبق وقت شرعی بخوانند، یعنی پیش از طلوع آفتاب، نماز صبح، و هنگام نیمروز، نماز ظهر و عصر، و بعد از غروب آفتاب، نماز مغرب و عشاء را بخوانند، و بلند و کوتاه شدن شب و روز در چنین بلادی، مانند کوتاهی و بلندی شب و روز در مناطق معتدله است.

نماز در دو قطب شمال و جنوب

(مسئلهٔ ۱۱۰۶) کسانی که در قطب شمال یا جنوب که شش ماه روز و شش ماه شب است، و یا در بعضی از نقاط که تمام وقت سال روز، و یا شب است زندگی و یا سفر می‌کنند، باید یکی از بلاد متوسطهٔ قریبه را ملاک عمل خود قرار دهند.

۱۱۰ـ نماز جمعه

حکم نماز جمعه در دو زمان معصوم علیه‌السلام و نیابت عامه

(مسئلهٔ ۱۱۰۷) کسی نمی‌تواند، حکم نماز جمعه را در زمان حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا حضور امام معصوم علیه‌السلام و یا زمان نائب خاصش بیان کند، زیرا خود آنان، واقع را بیان میفرمایند، ولی در زمان غیبت کبری، نماز جمعه، جزء مناصب مرجع واحد تقلید، و امر إقامهٔ آن با او می‌باشد، و در صورت تعدّد مرجع، این منصب، اختصاص به کسی ندارد، و فاقد شرط وجوب است، **و اگر واجب باشد باید تمام مراجع عظام در آن شرکت کنند چرا نمی‌کنند؟ و شرایط و احکام نماز جمعه بعداً بیان می‌شود.**

(مسئلهٔ ۱۱۰۸) در صورت اجتماع شرایط، نماز جمعه واجب عینی است، و پس از خواندن نماز جمعه، نباید نماز ظهر بخواند، ولی اگر کسی بدون اجتماع شرایط، نماز جمعه بخواند، باید پس از نماز جمعه، نماز ظهر و بعد، نماز عصر را بخواند.

www.rastegarjuybari.com

وقت نماز جمعه

(مسئلهٔ ۱۱۰۹) وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا مقداری که مکلّف بتواند، نماز جمعه را با شرایط آن از قبیل تحصیل طهارت از حدث و خبث، و حضور در اجتماع بجا آورد.

۳ و ۱۱۱/۴ـ وقت نماز مغرب و عشاء

تعریف مغرب

(مسئلهٔ ۱۱۱۰) مغرب، موقعی است که سرخی طرف شرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد و به طرف غرب برگردد، و اگر نماز مغرب قبل از آن خوانده شود باطل است **آیا چهارده معصوم بمدت (۲۶۸) بدون وقفه، قبل از أذان شرعی نماز می‌خوانده‌اند که عامه می‌خوانند؟**

وقت فضیلت هر یک از نماز مغرب و عشاء و وقت مشترک بین آن دو

(مسئلهٔ ۱۱۱۱) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص، و وقت مشترک، و وقت فضیلتی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد، و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است، و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازهٔ خواندن نماز عشاء بنصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشاء را بخواند و بعد از آن، نماز مغرب را قضاء کند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب، و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۱۱۲) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئلهٔ پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازهٔ خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

www.rastegarjuybari.com

حکم تقدیم نماز عشاء را بر مغرب سهواً

(مسئلۀ ۱۱۱۳) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، چنانچه تمام آنچه را خوانده، یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند، و بعد نماز عشاء را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند،بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط واجب آنستکه بعد از نماز مغرب، نماز عشاء را إعاده نماید، امّا اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، می‌تواند احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند، و دوباره نماز مغرب، و بعد از آن نماز عشاء را بخواند، و می‌تواند رها کند، و هر دو نماز را بترتیب بجا آورد.

وقت خاص هر یک از نماز مغرب و عشاء

(مسئلۀ ۱۱۱۴) وقت فضیلت نماز مغرب از اذان مغرب است تا از بین رفتن سرخی طرف مغرب، و وقت فضیلت عشاء از وقت از بین رفتن سرخی طرف مغرب است تا یک سوّم شب، و جایز است، نماز مغرب و عشاء را با هم بخوانند، و یا هر کدام را در وقت فضیلت خود بخوانند، و بهتر جمع آن دو است، چنانچه در مسئلۀ (۱۱۰۴) بیان شده است.

۱۱۲ــ وقت شرعی نصف شب

وقت شرعی نصف شب

(مسئلۀ ۱۱۱۵) آخر وقت نماز عشاء، نصف شب است، و شب را باید از اوّل غروب افتاب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اوّل طلوع آفتاب، و نصف شب در ایّام سال کمی تفاوت دارد مثلاً غروب آفتاب به وقت شهر مقدّس قم که در روز آخر اسفند ماه، ساعت شش و چهارده دقیقه، بعد از ساعت (۱۲) روز، و اذان صبح، ساعت چهار و سی وهفت دقیقه، بعد از ساعت (۱۲) شب است، در اینجا ساعت یازده و بیست و پنج دقیقه و نیم

www.rastegarjuybari.com

بعد از ساعت (۱۲) روز می‌باشد، و همچنین غروب آفتاب بهمین وقت که در روز اوّل مهر، ساعت شش بعد از ساعت (۱۲) روز، و اذان صبح، ساعت چهار و بیست و دو دقیقه، بعد از ساعت (۱۲) شب است، نصف شب در شهر مقدّس قم، ساعت یازده و یازده دقیقه، بعد از ساعت (۱۲) روز خواهد بود.

تأخیر نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب

(مسئلۀ ۱۱۱۶) اگر کسی عمداً و از روی معصیت نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، باید قضاء کند، ولی اگر به واسطۀ عذری نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند بجا آورد، و اگر تا اذان صبح، فقط بقدر نماز عشاء وقت دارد، باید اوّل نماز عشاء را بخواند، بعد نماز مغرب را قضاء نماید و کسی که نماز عشاء را نخوانده بخوابد، و تا نصف شب بیدار نشود، بنابر احتیاط باید فردای آنشب را روزه بگیرد، هر چند بعد از نصف شب آن را خوانده باشد، و چنانچه در ماه مبارک رمضان باشد، بنابر احتیاط قضای آن را بعد از ماه مبارک رمضان بگیرد.

۱۱۳/۵ـ وقت نماز صبح

تعریف دو فجر صادق و کاذب

(مسئلۀ ۱۱۱۷) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو ببالا، حرکت می کند که آن را فجر اوّل و (کاذب) گویند، موقعی که آن سفیده در افق پهن شد، آن را فجر دوّم و (صادق) نامند که اوّل وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب طلوع کند، و فرقی بین شبهای مهتابی و روشنایی برق، و شبهای أبری و غیر مهتابی ندارد، در صورتی که از هر طریق شرعی، علم به طلوع فجر ثانی حاصل شود، ولی اگر کسی شک کند که فجر صادق طلوع کرده یا نه، باید علم به طلوع پیدا کند.

www.rastegarjuybari.com

وقت فضیلت نماز صبح

(مسئلۀ ۱۱۱۸) وقت فضیلت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق است، تا پیدا شدن سرخی از طرف مشرق، مستحب مؤکّد است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا بجا آورد.

وظیفه مسافر در موارد عدم درک وقت

(مسئلۀ ۱۱۱۹) کسی که با طیاره مثلاً از ایران به آمریکا و مانند آن یا به قطب شمال یا جنوب سفر می‌کند، و بیست و چهار ساعت تماماً روز باشد، و شبی را درک نکند، می‌تواند در حال سفر، طبق ساعات محل زندگیش نماز یومیه را بخواند، و می‌تواند پس از رسیدن به مقصد، یا پس از مراجعت از سفر، نماز یومیه را قضاء کند، و همچنین است حکم دربارۀ کسی که به کرات آسمانی، یا با زیردریایی سفر نماید، و اوقات را نتواند بدست آورد.

وظیفۀ مسافر در صورت تکرار درک وقت در یک روز

(مسئلۀ ۱۱۲۰) اگر کسی در افقی مثلاً نماز صبح را بخواند، پس از آن با هواپیما به سرعت در جهتی پرواز کند که در مسیر راه و یا در مقصد طلوع فجر شود، نمازی را که خوانده کفایت می‌کند، چنانچه در دو قطب شمال و جنوب در (۲۴) ساعت چند بار طلوع و غروب تکرار می‌شود، در تمام (۲۴) ساعت بیش از پنج وقت نماز واجب نیست، در این زمینه، مسائل بیشتری در احکام روزه بیان می‌شود.

حرکت در مسیر خورشید

(مسئلۀ ۱۱۲۱) اگر در مسیر حرکت خورشید با وسیله‌ای سریع السیر حرکت کند که به مدت (۲۴) ساعت در حالت بین الطلوعین بماند، در چنین موردی بایستی (۲۴) ساعت وقت را طوری بخش کند که بتواند نمازهای پنجگانه را بخواند.

کیفیت تعیین وقت در مواضع دارای شب و روز غیر عادی

(مسئلۀ ۱۱۲۲) اگر در افقی زندگی کند که مجموع شب و روز از (۲۴) ساعت بیشتر است. مثلاً شش ماه شب، و شش ماه روز است، باید وقت ممتد شب و روز را به بخشهای (۲۴) ساعته تقسیم کند، و نمازهای پنجگانه وهمچنین روزه را هر یکی را در بخش قراردادی خود بجا آورد، و نزدیکترین افق معمولی را میزان این بخشها قرار دهد و طبق آن عمل کند، و أحوط آنستکه در اینگونه موارد، افق مکّۀ مکرّمه را میزان قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

۱۱۴ــ احکام وقت نماز

لزوم رعایت وقت نماز

(مسئلهٔ ۱۱۲۳) موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان پیدا کند که وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، و یا دو مرد عادل، و یا یک نفر ثقه که به گفتهٔ او اطمینان حاصل می‌شود از داخل شدن وقت خبر دهند.

تعیین وقت با گمان

(مسئلهٔ ۱۱۲۴) اگر به واسطهٔ أبر یا غبار نتواند در اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه از نظم صدای خروس و مانند آن گمان داشته باشد که وقت داخل شده می‌تواند، مشغول نماز شود، لکن احتیاط مستحب آنستکه نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند، وقت داخل شده است، ولی در موانع غیر متعارف ـ مثل نابینایی و زندانی بودن و مانند اینها ـ احتیاط لازم اکتفاء نکردن به ظن است.

اشتباه در تعیین وقت

(مسئلهٔ ۱۱۲۵) هرگاه دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان از راههای دیگر یقین یا اطمینان پیدا کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت، داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نمازش صحیح است.

اشتباه و جهل حکمی

(مسئلهٔ ۱۱۲۶) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت داخل شده است، احتیاط واجب آنستکه دوباره آن نماز را بخواند.

www.rastegarjuybari.com

شکوک در اوقات نماز

(**مسئلهٔ ۱۱۲۷**) هرگاه یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نمازش باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است، و همچنین اگر بعد از نماز شک کند که نماز را در وقت خوانده یا نه، نمازش صحیح است بشرط آنکه، هنگام شروع نماز غافل از وقت نبوده باشد.

حذف مستحبات بخاطر تنگی وقت

(**مسئلهٔ ۱۱۲۸**) اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که به واسطهٔ بجا آوردن بعضی از مستحبات نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطهٔ خواندن إقامه یا قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود باید إقامه و قنوت را نخواند، و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

نیت أداء در وقت ضیق

(**مسئلهٔ ۱۱۲۹**) کسی که به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد که حرام است و گناهی بزرگ.

تقدیم نماز عصر بر ظهر و عشاء بر مغرب در تنگی وقت

(**مسئلهٔ ۱۱۳۰**) کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازهٔ خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را به نیّت اداء بخواند، و اگر کمتر از این، وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضاء نماید، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را به نیّت اداء بخواند، و اگر کمتر از این، وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند، و بعداً نماز مغرب را قضاء کند.

تقدم نماز عصر بر ظهر و عشاء بر مغرب در تنگی وقت در سفر

(**مسئلهٔ ۱۱۳۱**) کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به نیّت اداء بخواند، و اگر کمتر، وقت دارد، باید اوّل عصر را به نیّت اداء بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضاء کند، و اگر تا نصف شب، به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء هر دو را به

www.rastegarjuybari.com

نیّت اداء بخواند، و اگر کمتر، وقت دارد، باید اوّل نماز عشاء را به نیّت اداء بخواند، و بعداً مغرب را قضاء نماید، و چنانچه بعد از خواندن نماز عشاء، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت اداء بجا آورد.

استحباب رعایت اول وقت

(مسئلهٔ ۱۱۳۲) مستحب است انسان، نماز را در اوّل وقت آن بخواند که در آیاتی از قرآن کریم بر آن تأکید، و در روایات، به آن بسیار سفارش شده است، و هر چه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که از وقت فضیلت نماز نگذرد.

تأخیر نماز به سبب عذر

(مسئلهٔ ۱۱۳۳) هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت، نماز بخواند، ناچار شود مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس و یا با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند، و یا احتمال عقلایی دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند، و امّا اگر ناچار شود که با تیمم نماز بخواند حکم آن در مسئلهٔ (۱۰۸۰) گذشت، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و إقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد، و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال عقلایی دهد که عذرش باقی می‌ماند، جایز است اوّل وقت نماز بخواند، ولی چنانچه، در أثناء وقت، عذرش بر طرف شود، لازم است إعاده کند.

جواز تأخیر نماز در اول وقت جهت یادگیری احکام نماز

(مسئلهٔ ۱۱۳۴) کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند، و احتمال می‌دهد که یکی از اینها به هنگام نماز پیش می‌آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اوّل وقت، مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسئله‌ای که حکم

www.rastegarjuybari.com

آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسئله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید، و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

تأخیر نماز بخاطر أداء دین، و تطهیر مسجد و فرمان پدر، و منع شوهر، و تقاضای عمل زناشویی

(**مسئلۀ ۱۱۳۵**) اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد،بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر پدر در اوّل وقت نماز، فرمان کاری به فرزندش دهد، و یا شوهر، زنش را از خواندن نماز در اوّل وقت باز دارد، و یا به امر زناشویی وا دارد، چنانچه در دو صورت اوّل، اوّل نماز بخواند، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، ولی در دو صورت دوّم، بعلاوۀ معصیت، نماز خالی از اشکال نیست.

۱۱۵ـ نمازهایی که باید بترتیب خوانده شود

وجوب رعایت ترتیب بین نمازها

(**مسئلۀ ۱۱۳۶**) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و یا نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند باطل است.

تبدیل عدول از نیت در أثناء نماز

(**مسئلۀ ۱۱۳۷**) اگر کسی به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند، و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشاء.

(**مسئلۀ ۱۱۳۸**) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است، می‌تواند هر جای نماز که باشد نیّت را به نماز ظهر برگرداند، و چنانچه پس از خواندن جزئی از اجزاء بقصد نماز ظهر، یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط

www.rastegarjuybari.com

واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند، و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از خواندن جزئی از اجزاء بقصد ظهر، یادش بیاید، نماز را به نیت عصر تمام کند، و إعاده لازم نیست، و همچنین اگر در بین نماز عشاء قبل از رکوع رکعت چهارم یقین کند، که نماز مغرب را نخوانده است، می‌تواند نیت را به نماز مغرب برگرداند، چنانچه پس از خواندن جزئی از اجزاء بقصد نماز مغرب یادش بیاید که نماز مغرب را خوانده بوده، حکمش همان است که در بالا گفته شد، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم یقین کند، باید نماز را به نیّت عشاء تمام کند، و بعداً نماز مغرب را بخواند، و بنابر احتیاط نماز عشاء را إعاده کند.

(**مسئلهٔ ۱۱۳۹**) هرگاه در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، اگر وقت باشد، باید پس از فراغ، نماز ظهر و عصر را دوباره بخواند، ولی اگر وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب کند، و برای یک رکعت هم وقت باقی نباشد، باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیّت نماز عصر، نماز را تمام کند، و بعد از وقت، احتیاطاً نماز ظهر را قضا کند.

(**مسئلهٔ ۱۱۴۰**) اگر در نماز عشاء، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیّت عشاء، نماز را تمام کند، و بعد مغرب را بقصد ما فی الذمّه بجا آورد، و اگر بیشتر وقت دارد، و یک رکعت از آن در وقت اشتراکی واقع شده باشد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۱۴۱**) اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم باشد باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، و بعد نماز عشاء را بنابر احتیاط واجب إعاده نماید.

عدم جواز تبدیل در أثناء نماز احتیاطی

(**مسئلهٔ ۱۱۴۲**) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن

نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسئلهٔ ۱۱۴۳) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

تبدیل نیت در نوع اداء و قضا و وجوب و استحباب

(مسئلهٔ ۱۱۴۴) اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، و انسان مشغول اداء شده باشد، اگر نماز قضاء بر ذمه اش باشد، می‌تواند در بین نماز، نیّت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز مغرب یا عشاء است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، و احتیاط آنستکه از نماز إخفاتی بجهری، و بعکس آن، پس از شروع حمد نباشد.

۱۱۶ـ نمازهای مستحب

نوافل و برترین آنها

(مسئلهٔ ۱۱۴۵) نمازهای مستحبی بسیارند، و آنها را نافله گویند، و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز، و از میان آنها، به نماز شب بیشتر سفارش شده است، و نافله‌های شبانه روزی در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت نافلهٔ عشاء، و یازده رکعت نافلهٔ شب، و دو رکعت نافلهٔ صبح می‌باشد که دو برابر فریضهٔ یومیهٔ (هفده رکعت) می‌باشند. و چون دو رکعت نافلهٔ عشاء را باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه، چهار رکعت بر شانزده رکعت نافلهٔ ظهر و عصر إضافه می‌شود، و بهتر آنستکه تمام بیست رکعت نافلهٔ ظهر و عصر جمعه، پیش از زوال خوانده شود، و تمام نافله‌ها دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود مانند نماز صبح، مگر نماز وَتر که یک رکعت است.

www.rastegarjuybari.com

۱۱۷ـ دستور نماز شب

فضیلت نماز شب

(مسئلهٔ ۱۱۴۶) آیاتی از قرآن کریم که از جملهٔ آنها: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» الاسراء: ۷۹) و همچنین در بسیاری از روایات اهل بیت وحی معصومین علیهم صلوات الله تأکید فراوان بر خواندن نافلهٔ شب شده، و از مهمترین نمازهای نافله محسوب گردیده، و تأثیر بسیاری برای آن در امر معاد و معاش، و در زندگی فردی و اجتماعی، و روحی و جسمی انسان ذکر شده است.

کیفیت نماز شب

(مسئلهٔ ۱۱۴۷) از یازده رکعت نافلهٔ شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نماز شب، و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع، و یک رکعت آن، به نیّت نماز وَتر خوانده شود.

وقت نماز شب

(مسئلهٔ ۱۱۴۸) اوّل وقت نماز شب، از نصف شب، تا طلوع فجر صادق است، و هر چه بطلوع فجر نزدیکتر و در وقت سحر یعنی در ثلث آخر شب باشد بهتر است، و کسی که به علتی نتواند آخر شب بیدار شود، و نماز شب را بخواند، می‌تواند قبل از خواب بجا آورد، و اگر به واسطهٔ خواب ماندن، و یا عذر دیگری نتوانست در آخر شب، بخواند، می‌تواند پس از نماز صبح و روز هم بدون نیّت اداء و قضاء بخواند.

کیفیت نماز وَتر

(مسئلهٔ ۱۱۴۹) در نماز وَتر، پس از حمد و سوره، قنوت بخواند مخصوصا: «اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلٰى آبائِهِ فِي هٰذِهِ السّاعَةِ وَ فِي كُلِّ ساعَةٍ وَلِيّاً وَ حٰافِظاً وَ قٰاعِداً وَ نٰاصِراً وَ دَليلاً وَ عَيْناً حَتّٰى تُسْكِنَهُ أرضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فيها طَويلاً» سپس دست چپ را بدعاء بلند کند، و با دست راست تسبیح را گرفته و چهل نفر مؤمن خواه مرده و خواه زنده را بشمارد و برای آنها دعاء و طلب مغفرت نماید، مثلاً بگوید: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلٰانٍ» بجای لفلان اسم مؤمن را ببرد، و اگر نتوانست، سه مرتبه به نیّت چهل نفر مؤمن بگوید: «اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ، وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِمٰاتِ اَلْأَحْيٰاءِ مِنْهُم وَ الاَمْوٰاتِ» سپس هفتاد مرتبه بگوید: اَستَغْفِرُ اللّٰهَ رَبّي وَ اَتُوبُ إلَيهِ» پس از آن سیصد مرتبه بگوید: «اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ» سپس هفت مرتبه بگوید: «هذا مَقامُ الْعٰائِذِ بِكَ مِنَ النّٰارِ» سپس

www.rastegarjuybari.com

رکوع و دو سجده را بجا آورد و با تشهد و سلام، نماز را تمام کند، و دعاهای زیادی در کتب روائی و أدعیه آمده است مخصوصاً اَدعیهٔ **مولانا علیّ بن موسی الرّضا عَلَیْهِ آلاٰفُ التَّحِیَّةِ و الثّنٰاء** (مهج الدعوات: ص ۳۰۰ ـ ۳۰۵) و دیگر دعاها که جای ذکر همهٔ آنها در اینجا نیست إن شاء الله تعالی مؤمنین به آنها رجوع فرمایند.

نشسته خواندن نافله

(مسئلهٔ ۱۱۵۰) نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافلهٔ نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد، نافلهٔ ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

سقوط بعضی از نوافل در سفر

(مسئلهٔ ۱۱۵۱) نافلهٔ ظهر و عصر در سفر، ساقط است و نباید خواند، و اگر نافلهٔ عشاء را می‌خواهد بخواند باید رجاءً بجا آورد، ولی بقیهٔ نافله‌های روزانه یعنی نافلهٔ مغرب، و نماز شب، و نافلهٔ صبح در سفر ساقط نیست.

۱۱۸ــ وقت نافله‌های یومیه

اوقات نافله

(مسئلهٔ ۱۱۵۲) نافلهٔ نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار سایهٔ شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازهٔ دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص بعد از نصب آن در زمین هموار، هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایهٔ آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافلهٔ ظهر است، و تا آخر وقت فریضه هرگاه پیش از نماز ظهر بقصد اداء بجا آورد صحیح است، و همچنین وقت ادای نافلهٔ عصر تا وقت ادای فریضهٔ عصر است.

وقت فضیلت نافله عصر و تأخیر نوافل ظهر و عصر را به بعد از ظهر و عصر

(مسئلهٔ ۱۱۵۳) نافلهٔ عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایهٔ شاخص بچهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواهد نافلهٔ ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافلهٔ عصر را بعد از نماز عصر بخواند جایز است، ولی بنابر احتیاط، نیّت اداء و قضاء نکند، بلکه بقصد ما فی الذمه بجا آورد.

www.rastegarjuybari.com

وقت نافلهٔ مغرب

(مسئلهٔ ۱۱۵۴) وقت فضیلت نافلهٔ مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود، اگرچه بعید نیست امتداد وقت نافلهٔ مغرب بامتداد وقت آن تا وقت فضیلت نماز عشاء.

وقت نافلهٔ عشاء

(مسئلهٔ ۱۱۵۵) وقت نافلهٔ عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است، ولی بهتر است، بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود. و وقت نافلهٔ شب در مسئلهٔ (۱۱۴۸) گفته شد.

وقت نافله صبح

(مسئلهٔ ۱۱۵۶) نافلهٔ صبح، پیش از نماز صبح خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن بعد از فجر اوّل است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود،و نشانهٔ فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد، و جایز است نافلهٔ صبح را بعد از نافلهٔ شب بلافاصله خواند.

۱۱۹ـ نماز غُفیله

فضیلت نماز غفیله و وقت و کیفیت آن

(مسئلهٔ ۱۱۵۷) یکی از نمازهای مستحبی که تأکید فراوان و آثار و ثواب بسیاری در روایات اهل بیت وحی معصومین علیهم صلوات الله برای آن بیان شده نماز غُفیله است و آن دو رکعت است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود، و می‌توان آن را بعد از چهار رکعت نافلهٔ مغرب بجا آورد، و می‌توان دو رکعت از نافلهٔ مغرب را بطوری که بیان می‌شود بقصد نافلهٔ مغرب وهم بقصد غفیله بجا آورد، که هر دو حساب، و ثواب هر دو درک شود، و وقت نماز غفیله، بعد از نماز مغرب تا پیش از برطرف شدن، سرخی طرف مغرب است، و در رکعت اوّل آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیهٔ کریمه را بخوانند: «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادىٰ فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنتَ سُبحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوّم بعد از حمد به جای سوره، این آیهٔ کریمه را بخوانند:

www.rastegarjuybari.com

«وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهٰا إِلاّ هُوَ وَ يَعْلَمُ مٰا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُهٰا وَ لاٰ حَبَّةٍ فِي ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ يٰابِسٍ إِلاّٰ فِي كِتابٍ مُبِينٍ»

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِمَفٰاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لاٰ يَعْلَمُهٰا إِلاّٰ أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذا وَ كَذا» و بجای کلمهٔ «کذا و کذا» حاجتهای خود را به هر زبان که باشد از خداوند متعال بخواهند.

و بعد بگویند:

«أَللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقٰادِرُ عَلىٰ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حٰاجَتِي فَأَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلاٰمُ لَمّٰا قَضَيْتَهٰا لِي» بعد از این نیز حاجتهای دنیوی و اخروی خود را به هر زبان که باشد از خداوند منّان بخواهند.

۱۲۰ـ قبله و احکام آن

استقبال قبله در بیرون کعبه

(**مسئلهٔ ۱۱۵۸**) تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود، ولی کسی که در پشت بام کعبه یا در درون آن نماز میخواند به هر سو که بخواهد می‌تواند نماز بخواند، و اگر کسی در زیر زمین کعبه یا فضای فوق کعبه قرار گیرد حکمش نیز چنین است، زیرا از تخوم زمین زیر کعبه تا عنان سماء فوق کعبه در حکم کعبه است.

جرم کعبه، قبله اهل حرم، و جهت کعبه، قبلهٔ اهل غیر حرم

(**مسئلهٔ ۱۱۵۹**) خانهٔ کعبهٔ معظّمه که در مکّهٔ مکرّمه می‌باشد،قبلهٔ تمام مسلمانان جهان است، و برای کسانی که در مسجد الحرام، نماز میخوانند، خود کعبه از چهار طرف، قبله است، و در بیرون از مسجد الحرام جهت کعبه، قبله بشمار می‌رود: «وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُم شَطْرَهُ» البقرة:۱۵۰) بنابراین صفهای طولانی نماز جماعت در مسجدالحرام که طول آنها از طول کعبه بیشتر است باید همه بطرف کعبه باشند، و در بیرون از مسجد الحرام باید بطرف

www.rastegarjuybari.com

لزوم گمان قوی‌تر در استقبال قبله

مسجدالحرام باشند، و کسانی که از راه دور نماز میخوانند باید طوری بایستند که بگویند: رو به قبله نماز میخوانند، و همچنین است کارهای دیگری ـ مانند سر بریدن حیوانات و دفن میّت و مانند اینها ـ که باید رو به قبله انجام گیرد.

استقبال قبله در فضا و زیر دریاها

(مسئلۀ ۱۱۶۰) کسی که در سفینۀ فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ و مانند اینها سفر یا زندگی کند، باید در نماز بطرف کرۀ زمین که در وسط آن خانۀ کعبه است توجه کند، و همچنین تمام احکام را که بطلوع و غروب مربوط است باید در محل خود و با افق خود جاری سازد، مگر آنکه از حدّ متعارف خارج شود که در این صورت، حکم افقهای قطبی را پیدا می‌کند.

کیفیت استقبال ایستاده

(مسئلۀ ۱۱۶۱) کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آنستکه انگشتان پای او هم رو به قبله باشد بطوری که عرفاً بگویند: پای او رو به قبله است.

کیفیت استقبال نشسته

(مسئلۀ ۱۱۶۲) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند، و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین میگذارد و یا می‌تواند دو زانو بنشیند، باید در موقع نماز، صورت و سینه و شکم و ساق پاهای او رو به قبله باشد، و اگر نتواند کف پا را به زمین بگذارد و یا نتواند دو زانو بنشیند لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

استقبال قبله دو پهلوی چپ و راست و پشت سر خوابیده

(مسئلۀ ۱۱۶۳) کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید بپشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

استقبال قبله در نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سهو

(مسئلۀ ۱۱۶۴) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده، و سجدۀ سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله بجا آورد، ولی در آیات سجدۀ قرآن کریم لازم نیست رو به قبله باشد اگرچه بهتر است رو به قبله انجام گیرد.

استقبال قبله در نمازهای اضطراری

(مسئلۀ ۱۱۶۵) در صورت اضطرار، انسان می‌تواند در ماشین، قطار، کشتی، زیر دریایی و هواپیما در حال حرکت، با رعایت جهت قبله، نماز بخواند، ولی در حال اختیار،

www.rastegarjuybari.com

چون آرامش بدن در حال نماز، لازم است، نماز باطل است، ولی در حال توقف آنها اشکال ندارد.

نماز مستحبی در حال حرکت و بدون طرف قبله

(مسئلهٔ ۱۱۶۶) نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری در ماشین، قطار، کشتی، و طیاره و یا بر روی اسب و مانند آن خواند، و اگرانسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند لازم نیست رو به قبله باشد، ولی احتیاط مستحب آنستکه موقع گفتن تکبیرة الاحرام رو به قبله باشد.

در جستجوی قبله از راه‌های مختلف

(مسئلهٔ ۱۱۶۷) کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر مانند قبله نما، یا شهادت دو شاهد عادل، یا یک نفر ثقه که بگفتهٔ او اطمینان حاصل می‌شود، عمل نماید، حتی اگر از گفتهٔ فاسق یا کافری که به واسطهٔ قواعد علمی، قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

بطلان نماز بدون استقبال قبله

(مسئلهٔ ۱۱۶۸) اگر کسی بدون تحقیق در تعیین قبله، از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری به جهتی نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد قبله درست بوده است، چنانچه در خواندن نماز قصد قربت داشته نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است، باید إعاده نماید.

حکم تردید در استقبال قبله

(مسئلهٔ ۱۱۶۹) کسی که گمان به قبله پیدا کرد، و مشغول نماز شد، و در أثنای نماز گمان به جهت دیگری پیدا کرده باید باقی ماندهٔ نماز را در جهت دوّم بخواند، امّا اگر آن مقداری که خوانده بطرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است، در این صورت باید نماز را بطرف قبله تمام کند، و چون قبله، شرط صحّت نماز است نه شرط کمال، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسئلهٔ ۱۱۷۰) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند

www.rastegarjuybari.com

اهمیت تعیین جهت قبله

نمی‌تواند بگمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفتهٔ صاحب خانه، یا مسافر از مسئول مسافرخانه و مانند آنها گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف آنها عمل کند.

حکم اشتباه در قبله

(مسئلهٔ ۱۱۷۱) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازهٔ چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازهٔ یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده یا اگر رو به قبله نبوده بسمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

نماز بیکی از دو طرف یا چهار طرف

(مسئلهٔ ۱۱۷۲) هرگاه یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آنستکه در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

اختلاف در دو طرف نماز خواندن

(مسئلهٔ ۱۱۷۳) کسی که باید بچند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر که باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می‌تواند نماز اوّل را به آن طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند، و می‌تواند هر دو را پشت سر هم از یک طرف بجا آورد، و بعد بطرف دیگر شروع کند.

اعتبار ظن در قبله در غیر نماز

(مسئلهٔ ۱۱۷۴) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد. مثلاً مسلمانی را دفن کند و یا سر حیوانی را ببرد باید به گمان خود عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

ترک استقبال عمداً در غیر نماز

(مسئلهٔ ۱۱۷۵) کسی که گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر بِبُرّد یا نحر کند، خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است، امّا اگر جهت قبله را نمی‌دانسته یا فراموش کرده و یا جاهل قاصر و متعذّر بوده خوردن آن گوشت اشکال ندارد.

www.rasteganjuybari.com

۱۲۱ـ پوشانیدن بدن در حال نماز

پوشش مرد در حال نماز

(مسئلۀ ۱۱۷۶) مرد باید در حال نماز اگرچه کسی او را نبیند، عورتین خود را بپوشاند، و بهتر آنستکه از ناف تا زانو را هم بپوشاند، و بهتر از آن، پوشیدن لباس کامل است.

پوشش زن در حال نماز

(مسئلۀ ۱۱۷۷) زن باید به هنگام نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آنستکه در حال سجده کف پاهایش پوشیده باشد، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضوء شسته می‌شود، و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین‌تر از مچ را هم بپوشاند.

پوشش در نماز احتیاط و مانند آن

(مسئلۀ ۱۱۷۸) موقعی که انسان نماز احتیاط، یا قضای سجدۀ فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط لازم در موقع سجدۀ سهو، و سجده‌های واجب قرآن کریم هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

بطلان نماز مرد بدون پوشش

(مسئلۀ ۱۱۷۹) اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله، در نماز، عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

بطلان نماز مکشوف العوره

(مسئلۀ ۱۱۸۰) اگر کسی در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، نمازش باطل است، ولی بنا بر احتیاط اگر بتواند باید آن را فوراً بپوشاند، و نماز را تمام کند، و دو باره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

وجوب پوشش در جمیع حالات نماز

(مسئلۀ ۱۱۸۱) اگر کسی در حال ایستاده، لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنستکه با آن لباس نماز نخواند.

www.rastegarjuybari.com

پوشش در حال نماز بدون لباس

(مسئلهٔ ۱۱۸۲) انسان موقعی که پوشاک نداشته باشد می‌تواند در نماز، خود را با علف و برگ درختان و کاغذ و مانند آنها بپوشاند.

پوشش اضطراری و عاری

(مسئلهٔ ۱۱۸۳) انسان می‌تواند از روی اضطرار و ناچاری، برای نماز، خود را با گِل و لجن بپوشاند، و نماز بخواند، و احتیاط لازم آنستکه یک مرتبهٔ دیگر مثل عاری نماز بخواند، یعنی رکوع و سجده را با ایماء و اشاره بجا آورد.

لزوم تفحّص در یافتن پوشش برای نماز

(مسئلهٔ ۱۱۸۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرده، در اخر وقت، مطابق وظیفه اش نماز بخواند، ولی اگر نماز را در اوّل وقت خوانده، و عذرش تا آخر وقت باقی باشد احتیاطاً نماز را إعاده کند، چنانچه اگر در اوّل وقت، احتمال عقلایی بدهد که عذرش تا آخر وقت باقی است، و نماز را در اوّل وقت بخواند، و قبل از آخر وقت، عذرش برطرف شود، باید نماز را إعاده نماید.

نماز بدون پوشش

(مسئلهٔ ۱۱۸۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف و کاغذ، و گِل و لجن هم نداشته باشد، و یا گودالی هم که در آن بایستد تا نامحرم او را نبیند پیدا نکند، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند، و عورت خود را با رانش بپوشاند، و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد، و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود، و مهر را بالا بیاورد، و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بیند، احتیاط آنستکه دو نماز ایستاده بخواند، و موقعی که ایستاده است عورت خود را با دست بپوشاند، و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد، و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر إشاره کند، اگرچه بنا بر أقوی می‌تواند به نماز با إشارهٔ سر در رکوع و سجده اکتفا نماید، و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز مختار بخواند.

www.rastegarjuybari.com

نماز زن برهنه در حمام

(مسئلهٔ ۱۱۸۶) هرگاه زنی در حمام باشد، و وقت نماز بقدری ضیق شود که اگر بخواهد بیرون بیاید و ساتر تهیه کند نماز، قضاء می‌شود، می‌تواند برهنه نماز بخواند.

وجوب پوشش حجم بدن زن در حال نماز

(مسئلهٔ ۱۱۸۷) اگر زن در حال نماز، بدون چادر، حجم بدنش نمایان باشد، باید چادر بسر کند، بنابراین نماز خواندن با روسری و مانتو و مانند آنها که حجم بدن را نمی‌پوشاند اشکال دارد، اگرچه سزاوار نیست زن مسلمان چادر را در غیر نماز نیز ترک کند که نمود و نشانه‌ای از شخصیت و عفّت و قداست و حفظ ارزش و حیای اوست.

۱۲۲ـ لباس نمازگزار و شرایط آن

شرایط لباس نمازگزار

(مسئلهٔ ۱۱۸۸) لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل: آنکه پاک باشد. دوّم: آنکه مباح باشد. سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد، و بیان هر یک از این شرایط در مسائل آینده می‌آید:

۱۲۳ـ شرط اوّل

طهارت لباس

(مسئلهٔ ۱۱۸۹) لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

تقصیر در تحصیل علم به طهارت

(مسئلهٔ ۱۱۹۰) کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

تقصیر در حکم به نجاست

(مسئلهٔ ۱۱۹۱) اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله از روی تقصیر، چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق جنب از حرام، یا شراب مسکر، یا عرق شتر نجاستخوار و یا کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

www.rastegarjuybari.com

جهل به نجاست بدن یا لباس

(**مسئلهٔ ۱۱۹۲**) اگر انسان نداند که بدن یا لباسش نجس است، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنستکه اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

نسیان نجاست

(**مسئلهٔ ۱۱۹۳**) هرگاه فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

نجس شدن بدن یا لباس در أثناء نماز در وسعت وقت

(**مسئلهٔ ۱۱۹۴**) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباسش نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، اگر می‌تواند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، و نماز را إدامه دهد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم میخورد، و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند، و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

نجس شدن بدن یا لباس در أثناء نماز در تنگی وقت

(**مسئلهٔ ۱۱۹۵**) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی‌زند، و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، و نماز را تمام کند، امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، و بقدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، مختار است که با همان لباس نماز بخواند، و یا لباس را بیرون آورد و بدستوری که برای برهنگان بیان شد نماز را تمام

www.rastegarjuybari.com

کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می‌خورد، و به واسطهٔ سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نمازش صحیح است.

حکم نجس شدن بدن یا لباس در حال نماز

(**مسئلهٔ ۱۱۹۶**) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن او نجس شود، و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی‌زند، باید بدن را آب بکشد، و اگر نماز را بهم می‌زند، و بقدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نمازش صحیح است.

نماز با شک در طهارت بدن یا لباس

(**مسئلهٔ ۱۱۹۷**) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، و قبلاً هم یقین بنجاست آنها نداشته باشد، چنانچه نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

کشف خلاف در طهارت

(**مسئلهٔ ۱۱۹۸**) اگر کسی لباس را خودش آب بکشد، و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد بفهمد پاک نشده نمازی را که خوانده صحیح است، و همچنین اگر دیگری لباسش را آب بکشد که این کار را به او واگذار کرده بود، و بعد بفهمد که پاک نشده یا اینکه فهمید بدن یا لباسش نجس شده، همانطور نماز خواند، و بعد از نماز فهمید که اشتباه کرده و پاک بوده است در تمامی این موارد نمازش صحیح است.

حدوث خون در بدن یا دهان در أثناء نماز

(**مسئلهٔ ۱۱۹۹**) هرگاه انسان خونی در بدن یا لباسش ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشّه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است، و اگر دهانش خون بیاید و وقت هم بطوری تنگ است که اگر صبر کند تا خون بند بیاید نمازش قضاء می‌شود، می‌تواند با همان حال نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که در حال نماز، خون

www.rastegarjuybari.com

به حلق فرو می‌رود، و یا از دهان بیرون می‌ریزد، باید با چیزی خون دهان را در حال نماز پاک کند، و نمازش صحیح است.

اشتباه مصداقی در خون معفوّ

(**مسئلۀ ۱۲۰۰**) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند که به مقدار کمتر از درهم، و یا خون زخم و دُمَل است که در نماز معفوّ است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی ـ مثلاً خون کافر یا سگ یا خون حیض و نفاس و مانند آنها ـ بوده است که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آنستکه نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت، گذشته قضاء نماید.

نماز با فراموشی نجاست

(**مسئلۀ ۱۲۰۱**) هرگاه انسان نجس بودن چیزی را فراموش کند، و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند، و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، مگر آنکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از أعضای وضوء با رطوبت بچیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد، و نماز بخواند وضوء و نمازش باطل است.

دوران امر در تطهیر بدن و لباس با آب کم

(**مسئلۀ ۱۲۰۲**) کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود، و به اندازۀ آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، و بدنش را آب بکشد، و نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، و یا با همان لباس نماز بخواند، ولی اگر به واسطۀ سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می‌تواند آب بکشد، و امّا اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب بر روی آن بریزد، و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است باید آن را که به بول، نجس شده آب بکشد، و در صورت تساوی هر کدام را که خواست آب بکشد.

www.rastegarjuybari.com

نماز با لباس نجس یا برهنه

(مسئلهٔ ۱۲۰۳) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، مختار است با همان لباس نماز بخواند یا نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد،ولی اگر به واسطهٔ سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند، و نماز او صحیح است.

دو نماز در شبههٔ محصوره

(مسئلهٔ ۱۲۰۴) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است، و نتواند آنها را آب بکشد، و نداند کدام یک از آندو نجس است،چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، و می‌تواند نماز را برهنه بخواند، باید نماز را برهنه بخواند، و اگر از جهت سرما یا جهت دیگری عذر دارد، باید با یکی از آن دو لباس نماز بخواند، و در خارج وقت نیز آن نماز را با لباس پاک قضاء نماید.

۱۲۴ـ شرط دوّم

بطلان نماز در لباس غصبی

(مسئلهٔ ۱۲۰۵) لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند باطل است. باید نماز را با لباس مباح إعاده نماید.

(مسئلهٔ ۱۲۰۶) کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند لباس غصبی نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است.

جهل و نسیان در غصبی بودن لباس تا آخر نماز

(مسئلهٔ ۱۲۰۷) اگر انسان نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است، و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید، و بعد فراموش کند که غصب کرده است، و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

www.rastegarjuybari.com

دور انداختن لباس غصبی در أثناء نماز و برهنه نماز خواندن

(**مسئلهٔ ۱۲۰۸**) اگر کسی نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است، و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است، و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات ـ یعنی: پی در پی بودن ـ نماز بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و نمازش صحیح است، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد موالات نماز بهم میخورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد،باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد، و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

بطلان نماز با اشیاء مسروقه و غصبی

(**مسئلهٔ ۱۲۰۹**) چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند، و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را پوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته می‌شود و مانند اینها اگرچه بشود عورت را با آنها بپوشانند، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر، مباح دیگری دارد، اگر در حال نماز و حرکت، تصرف در مال غیر محسوب شود، نماز با آنها خالی از اشکال نیست، و همچنین است همراه داشتن أشیاء مسروقه یا غصبی یا چیزی که صاحبش راضی نیست مانند تسبیح و دستمال و مانند آنها اگرچه باعث بطلان نماز نشوند، ولی خالی از اشکال هم نیست.

نماز زندانی با لباس غصبی

(**مسئلهٔ ۱۲۱۰**) اگر زندانی بداند لباس فرم زندانی، غصبی است، چنانچه منحصر به مغصوب باشد، اگر بتواند باید یک مرتبه برهنه، و یک مرتبه با لباس غصبی نماز بخواند، و اگر نتواند، با لباس غصبی نماز بخواند اشکال ندارد، و اگر شک کند در صورتی که علم به غصبیّت سابقه نداشته باشد نماز با آن مانعی ندارد.

نماز با کراوات

(**مسئلهٔ ۱۲۱۱**) اگرچه کراوات و امثال آن از شعار دشمنان اسلام است، و بر مسلمانان لازم است که شعور و شخصیت اسلامی خود را بشعار دشمنانشان گره نزنند، و از آنها اجتناب نمایند، ولی چنانچه این شعار باعث تثبیت مرام آنها، و موجب اتهام مسلمان شود، نماز خواندن با آن، خالی از اشکال نیست.

www.rastegarjuybari.com

نماز با لباس برای حفظ جان

(مسئلهٔ ۱۲۱۲) اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

نماز با لباس خمس نداده

(مسئلهٔ ۱۲۱۳) اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است، اگر ملتفت باشد بغصب بودن در حال نماز، و در صورت عدم التفات نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر بحکم مسئله باشد باید نماز را إعاده نماید.

نماز با لباس غیر مباح

(مسئلهٔ ۱۲۱۴) اگر کسی لباس را بر ذمه بخرد، و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد، و یا اصلاً پولش را ندهد، نماز با آن لباس باطل است.

۱۲۵ـ شرط سوّم

نماز با لباس پوست حیوان حرام گوشت

(مسئلهٔ ۱۲۱۵) لباس نمازگزار باید از اجزاء جاندار حیوان مرده ایکه خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد، بلکه اگر از اجزاء حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنستکه با آن نماز نخواند.

نماز با کلاه گیس

(مسئلهٔ ۱۲۱۶) کلاه گیس که زنها بسر می‌کنند اگر از اجزاء انسان باشد نماز با آنها اشکال ندارد و امّا اگر از أجزای جاندار حیوان حرام گوشت باشد، اشکال دارد.

نماز با چیزی از مردار

(مسئلهٔ ۱۲۱۷) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد نمازش باطل است.

(مسئلهٔ ۱۲۱۸) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

نماز با لباس چرمی بازار مسلمین

(**مسئلهٔ ۱۲۱۹**)نماز خواندن با لباسهای چرمی که در بازار مسلمین فروخته می-شود اشکال ندارد، اگرچه شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، امّا اگر یقین داشته باشد که چرم را از بلاد غیر اسلامی می‌آورند، و فروشندهٔ آنها افراد لاابالی هستند که دربارهٔ آنها تحقیق نکرده‌اند نماز خواندن با آنها اشکال دارد، ولی اگر نداند که چرم از بلاد اسلامی است یا نه مانعی ندارد.

نماز با دندان مصنوعی

(**مسئلهٔ ۱۲۲۰**) دندانهای مصنوعی که گاهی به واسطهٔ خون دهان یا سبب دیگری نجس می‌شود چنانچه فراموش کند که آن را تطهیر نماید، اگر ظاهر دهان، پاک باشد نمازش صحیح است، و همچنین اگر دندان مصنوعی را از مواد نجس درست کنند، و ظاهر آن را آب بکشند اشکال ندارد.

نماز با حمل اشیاء متنجس

(**مسئلهٔ ۱۲۲۱**) حمل متنجّس که ساتر عورت نیست مانند جوراب و دستمال و کلاه و امثال آنها اگر عین نجاست در آنها نباشد، نماز را باطل نمی‌کند، ولی بهتر آنستکه در حال نماز همراه با نمازگزار نباشد، و همچنین اگر مادر یا غیر مادر، طفلی را که نجس است به جهت ناراحتی یا گریه، در حال نماز با خود حمل کند، چنانچه عین نجاست همراه طفل نباشد اشکال ندارد.

۱۲۶ـ شرط چهارم

نماز با اجزاء حیوان حرام گوشت

(**مسئلهٔ ۱۲۲۲**) لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه یا به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد، نمازش باطل است.

موارد شبهه

(**مسئلهٔ ۱۲۲۳**) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه‌تر باشد،نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مو و عرق و آب دهان غیر نجس اشکال ندارد

(**مسئلهٔ ۱۲۲۴**) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد در صورتی که نجس نباشند اشکال ندارد، و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

www.rastegarjuybari.com

موارد شبهه

(**مسئلهٔ ۱۲۲۵**) هرگاه کسی شک کند که لباسی از پشم و کرک و موی حلال گوشت است یا حرام گوشت و یا مرده، چه در داخله تهیه شده باشد و چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

(**مسئلهٔ ۱۲۲۶**) تکمهٔ صدفی و مانند آن، از استخوان که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است یا حلال گوشت یا مرده نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.

اجتناب از پوست سنجاب در نماز

(**مسئلهٔ ۱۲۲۷**) پوشیدن پوک یا کرک خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنستکه با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(**مسئلهٔ ۱۲۲۸**) اگر کسی با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است،ولی اگر می‌دانسته و فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۲۲۹**) چرمهای مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می-شوند نماز خواندن با آنها جایز است، و هم چنین اگر کسی شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، و یا از حیوان مرده، نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.

پیوند جزء حیوان نجس العین به انسان

(**مسئلهٔ ۱۲۳۰**) هرگاه جزئی از حیوان نجس العین مانند کلیه و رودهٔ سگ یا خوک و یا از کافر و مرده را جهت حفظ نفس به کلیه و رودهٔ انسان مسلمان، وصل کنند نماز با آن اشکال ندارد.

۱۲۷ـ شرط پنجم

نماز با لباس طلابافت

(**مسئلهٔ ۱۲۳۱**) پوشیدن لباس طلا بافت در هر حال، چه آشکار و چه پنهان برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، بنابراین اگر زیر پیراهن مرد هم طلا بافت باشد، حرام و نمازش باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

بطلان نماز مردان با طلا

(**مسئلهٔ ۱۲۳۲**) زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل

www.rastegarjuybari.com

نماز با زینت به طلا

است، و احتیاط واجب آنستکه از استعمال عینک طلا هم خودداری نماید، و عینکی که دستهٔ آن مخلوط به طلا است اگر ظاهر باشد،یا آنکه داخل آن طلا و روی آن برنج است برای زینت باشد، استعمال آن برای مرد حرام، و نمازش با آن باطل است، و چنانچه ظاهر، و یا برای زینت نباشد اشکال ندارد ولی زینت کردن به طلا برای زن چه در نماز، و چه در غیر نماز اشکال ندارد.

نماز با دندان طلا

(مسئلهٔ ۱۲۳۳) دندان طلا اگر جلو باشد، و جنبهٔ زینت داشته باشد برای مرد، چه در حال نماز و چه در غیر نماز اشکال دارد، مگر آنکه از روی اضطرار و ناچاری باشد، و زینت کردن زن و مرد به پلاتین که به طلای سفید معروف است، و همچنین نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

موارد شبهه

(مسئلهٔ ۱۲۳۴) اگر مردی نداند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد، و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، و در صورت شک بهتر آنستکه فحص کند، ولی اگر می‌دانسته که انگشتری یا لباسش از طلا است، و فراموش کرده و با آن نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید إعاده نماید.

حمل طلا موجب بطلان نماز مرد نیست

(مسئلهٔ ۱۲۳۵) اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آنها در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

۱۲۸ـ شرط ششم

نماز با لباس ابریشم

(مسئلهٔ ۱۲۳۶) لباس مرد نمازگزار حتّی عرقچین و بند شلوار او نیز بنابر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مسئلهٔ ۱۲۳۷) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز با آن باطل است.

موارد شبهه

(مسئلهٔ ۱۲۳۸) لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا از چیز دیگری که مباح باشد،اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنستکه با آن نماز نخواند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۱۲۳۹)دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

(مسئلهٔ ۱۲۴۰) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، چه در نماز، و چه در غیر نماز اشکال ندارد.

جواز نماز با لباسهای غیرمباح در حال اضطرار

(مسئلهٔ ۱۲۴۱) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلابافت،و لباسی که از مردار تهیه شده در حال اضطرار و ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد، و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، و تا آخر وقت هم ناچاری او برطرف نمی‌شود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

جواز پوشیدن لباس غیرمجاز در حال اضطرار در نماز

(مسئلهٔ ۱۲۴۲) اگر کسی غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده، لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان بیان شده نماز بخواند.

(مسئلهٔ ۱۲۴۴) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان بیان شده نماز بخواند.

(مسئلهٔ ۱۲۴۵) اگر لباسی مخلوطی از ابریشم و غیر آن باشد برای مرد اشکال ندارد، ولی اگرغیر ابریشم به قدری کم باشد که بحساب نیاید برای مرد جایز نیست.

جواز نماز با لباسهای غیر مجاز در حال عُسر و حرج

(مسئلهٔ ۱۲۴۶) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریدن باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیهٔ آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد باشد، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، بحال او ضرر دارد یا به عُسر و حرج میافتد، مختار است بدستوری که برای برهنگان بیان شده نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند، و با لباس نماز بخواند، اگرچه بهتر است برهنه نماز بخواند.

www.rastegarjuybari.com

نماز با لباس عاریه

(**مسئلهٔ ۱۲۴۷**) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او به بخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول نماید، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نباشد، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

نماز با لباس توهین آمیز

(**مسئلهٔ ۱۲۴۸**) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، و موجب توهین و هتک حرمت، یا شهرت او برفتار و کردار زشت، و یا منشاء فساد برای دیگران می‌شود، حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد اگرچه احتیاط در ترک آن است.

نماز مرد با لباس زنانه و بالعکس

(**مسئلهٔ ۱۲۴۹**) احتیاط واجب آنستکه در صورت تشبّه و خروج از لباس معمولی، مرد، لباس زنانه، و زن، لباس مردانه نپوشد، و در صورتی که زیّ خود قرار دهند، حرام است، و اگر با آن لباس نماز بخوانند، خالی از اشکال نیست، و امّا اگر پوشیدن آن موقّتی، و یا برای یک هدف عقلایی باشد اشکال ندارد.

بعضی از احکام نماز خوابیده

(**مسئلهٔ ۱۲۵۰**) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد، و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آنستکه در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

۱۲۹ــ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

جواز نماز با لباس نجس در پنج مورد

(**مسئلهٔ ۱۲۵۱**) در سه صورت ـ که تفصیلاً إن شاء الله تعالی بیان می‌شود ـ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: آنکه به واسطهٔ زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن او است، لباس یا بدنش بخون آلوده شده باشد.

دوّم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم ـ که تقریباً به اندازهٔ یک أشرفی، و سطح یک دو ریالی، و یا گودی کف دست، و یا یک بندانگشت سبابه می‌شود ـ به

www.rastegarjuybari.com

خون آلوده باشد.

سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت دیگر: اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

موارد‌ی از جواز نماز با لباس نجس

اوّل: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین و دستکش نجس باشد.

دوّم: آنکه زنی که پرستار بچه است ـ چه پسرباشد و چه دختر، بچهٔ خودش باشد یا بچهٔ دیگری ـ نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت بطور تفصیل در مسائل بعد بیان می‌شود:

جواز نماز با خون آلوده گی

(مسئلهٔ ۱۲۵۲) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می‌تواند با آن خون، نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد، بلکه أقوی، صحّت نماز است اگرچه شستن بر او خیلی سخت نباشد.

(مسئلهٔ ۱۲۵۳) اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود، و شستن آن آسان باشد، و از درهم زیادتر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسئلهٔ ۱۲۵۴) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، برطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، برطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

جواز نماز با خون بواسیر

(مسئلهٔ ۱۲۵۵) هرگاه از زخمی که توی دهان یا بینی و گوش است، خونی به بدن یا لباس نمازگزار برسد در صورتی که زیادتر از متعارف، تجاوز به اطراف نکرده باشد، نماز با آن صحیح است اگرچه احتیاط آنست که با آن نماز نخواند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، و امّا با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است می‌شود نماز خواند، و مراعات این احتیاط لازم نیست.

www.rasteganjuybari.com

شک در خون زخم و خون دیگر

(مسئلهٔ ۱۲۵۶) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباسش خونی ببیند که بیشتر از درهم است، و نداند از زخم است یا خون دیگر جایز نیست با آن نماز بخواند.

حکم چند زخم نزدیک بهم و با فاصله

(مسئلهٔ ۱۲۵۷) هرگاه چند زخم در بدن باشد، و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند،نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر بقدری از هم فاصله داشته باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، و بیشتر از یک درهم بود باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

بطلان نماز با خون حیض و مانند آن

(مسئلهٔ ۱۲۵۸) اگر سر سوزنی از خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا از خون نجس العین مانند سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد نمازش باطل است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان مسلمان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن یا لباس باشد در صورتی که مجموع آن کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

احکام خونهای مختلف که یک خون یا چند خون بحساب می آید

(مسئلهٔ ۱۲۵۹) خونی که به لباس بی آستر بریزد، و بپشت آن برسد، اگر لباس نازک معمولی باشد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر لباس ضخیم باشد، و پشت آن جداگانه خونی شود، و به واسطهٔ اتصال، عرفاً یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، مجموع آن کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

خونهای متفاوت از لباس آستردار و بی آستر

(مسئلهٔ ۱۲۶۰) هرگاه خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، مگر آنکه لباس و آستر نازک بطوری متصل به هم باشند که عرفاً یک خون حساب شود، بنابراین اگر خون روی لباس و آستر با هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد باطل است.

www.rastegarjuybari.com

احکام خون که رطوبت بآن رسیده یا نرسیده

(مسئلهٔ ۱۲۶۱) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد، و یا بدن و لباس مرطوب بوده و خونی به آن رسیده در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده یا بعکس آن، به اندازهٔ یک درهم یا بیشتر شود، و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون بأندازهٔ درهم، هم نباشد،و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن خالی از اشکال نیست، مگر آنکه آب در خون مستهلک شود، و یا رطوبت، خشک و عین خون زائل شود.

حکم خون خارج از بدن

(مسئلهٔ ۱۲۶۲) اگر بدن یا لباس خونی نباشد، ولی به واسطهٔ رسیدن بخون، نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

خونی که با نجاست دیگر آلوده شود

(مسئلهٔ ۱۲۶۳) هرگاه خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد. مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواند با آن جایز نیست.

حکم اشیای نجس با نمازگذار

(مسئلهٔ ۱۲۶۴) اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب و دستکش و مانند آنها که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار یا حیوان حرام گوشت، و نجس العین و ابریشم و طلا برای مرد درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با عینک و انگشتری که نجس است نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۱۲۶۵) احتیاط مستحب آنست که چیز نجس که ساتر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و پول و انگشتر و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد، و اگر با آنها نماز بخواند باطل نیست.

شبهه در خون معفو عنه

(مسئلهٔ ۱۲۶۶) کسی که می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از یک درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خونهایی باشد که معفو نیست نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و اگر با آن نماز خوانده و بعداً معلوم شود که از خونهایی است که معفو نبوده است إعادهٔ نماز لازم نیست و همچنین اگر بداند که کمتر از درهم است، و بعد از نماز معلوم شود که بیشتر از درهم بوده است إعادهٔ نماز لازم نیست.

www.rastegarjuybari.com

احکام طهارت و نجاست زن پرستار

(مسئلۀ ۱۲۶۷) زنی که پرستار بچه است ـ چه پسر باشد و چه دختر، بچۀ خودش باشد یا بچۀ دیگری، و بیشتر از یک لباس ندارد، و به بول بچه نجس شود، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند، و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش ببول بچه نجس شود می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آنستکه لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است که همۀ آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همۀ آنها را آب بکشد کافی است، بلکه اگر شبانه روزی یک مرتبه شستن هم برایش مشقّت یا ضرر داشته باشد، می‌تواند به مقداری که برایش مشقت و یا ضرر ندارد اکتفاء نماید.

احکام مرد پرستار

(مسئلۀ ۱۲۶۸) مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود اگرچه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود نمیتواند با آن لباس نماز بخواند.

بطلان نماز زن ناشزه

(مسئلۀ ۱۲۶۹) زن ناشزه که حق نفقه و کسوه و مسکن ندارد، اگر با لباسی که شوهرش پیش از ناشزه شدن در اختیارش گذاشته نماز بخواند در صورتی که شوهرش راضی نباشد نمازش باطل است و اگر بخواند باید دوباره إعاده کند.

۱۳۰ـ چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مستحبات نماز

(مسئلۀ ۱۲۷۰) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، و پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش، و انگشتر عقیق را به دست راست کردن و بهتر آنستکه چیز نجس که با آن می‌شود عورت را پوشاند مانند دستمال بزرگ، همراه نمازگزار نباشد.

www.rastegarjuybari.com

۱۳۱ـ چیزهایی که در لباسهای نمازگزار مکروه است

مکروهات نماز

(**مسئلۀ ۱۲۷۱**) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس نازکی که ساتر عورت نباشد، و پوشیدن لباس سیاه ـ مگر در ایّام سوگواری اهل بیت و حی معصومین علیهم صلوات الله که بسیار مطلوب و شعار مذهب حق شیعۀ امامیۀ اثنی عشریه است، و عمامۀ سیاه برای سادات، و پوشیدن لباس سیاه برای صاحبان عزاء در ایّام مصائب کراهت ندارد ـ و پوشیدن لباس چرکی و کثیف و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت حیوان یا انسان دارد، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است، و همچنین امام جماعت شدن بدون رداء و عمامه، و نماز خواندن مردان با لثام، و زنان با نقاب یا خلخال ـ زیوری است که زنان در پا می‌کنند و صدا می‌کند ـ کراهت دارد، و نماز خواندن امام جماعت، با عمامۀ بدون تحت الحنک کراهت دارد.

و اما انگشتر در دست چپ که از فریبهای عمر و عاص در قضیه حکمین و از بدعتهای معاویه بن أبی سفیان علیهم لعاین الله قرار گرفت و اکثر خواص ـ چه رسد به عوام ـ از تاریخچۀ آن غافل‌اند جایز نیست، و در نماز خالی از اشکال نخواهد بود.

۱۳۲ـ مکان نمازگزار

مکان نمازگزار دارای ده شرط است که تفصیلاً إن شاء الله تعالی بیان می‌شود:

۱۳۳ـ شرط اوّل

آنکه مباح باشد.

إباحۀ مکان نمازگزار

(**مسئلۀ ۱۲۷۲**) کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمۀ

www.rastegarjuybari.com

غصبی، و خانه‌ای که در و پنجره‌اش غصبی باشد اگر عرفاً تصرف در سقف یا خیمه یا در و پنجره، محسوب نشود مانعی ندارد.

فرش مباح بر روی فرش غصبی اباحه نمی‌آورد

(مسئلهٔ ۱۲۷۳) چنانچه روی زمین مباح، حصیر یا زیلو و یا مشمّع غصبی فرش کنند، و روی آنها را قالی مباح و یا فرش مباح دیگری فرش کنند، جایز نیست نماز خواندن روی فرش غصبی اگر چه با واسطه باشد.

نماز در حال خروج

(مسئلهٔ ۱۲۷۴) هرگاه انسان در خانهٔ کسی با اذن او مشغول نماز باشد، صاحب خانه بمیرد، و یا خانه را بفروشد، و وارث صغیر داشته باشد، و یا علم بر ضایت مالک بعدی نداشته باشد اگر وقت، وسیع باشد، باید نماز را قطع کند، و در مکان دیگری که مباح است نماز بخواند، و اگر وقت ضیق بود، باید از آن محل، خارج شود، و در حال خروج نماز را تمام کند.

عدم جواز نماز در ساختمانی که مصالح آن غصبی است

(مسئلهٔ ۱۲۷۵) تصرّف در زمین غصبی که فعلاً مالک معیّنی ندارد، جایز نیست، و نماز خواندن در آن باطل است، و برای تعیین تکلیف باید به مجتهد جامع الشّرایط رجوع شود، و همچنین اگر کسی مصالح ساختمانی از قبیل تیرآهن، و آجر و سیمان و مانند آنها را غصب کرده و با آن خانه یا مسجد و یا مغازه بسازد، و مالک آن مصالح را نشناسد، تصرّف در آن خانه و مغازه، و خواندن نماز در آن مسجد اگر عرفاً تصرف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آنها باطل است، و باید به مجتهد جامع الشّرایط رجوع شود.

بطلان نماز زن ناشزه در منزل شوهر ناراضی

(مسئلهٔ ۱۲۷۶) زن ناشزه نمی‌تواند در منزل شوهرش اگر راضی نباشد نماز بخواند، چنانچه در مسئلهٔ (۱۲۶۹) گذشت.

عدم جواز نماز در ساختمانی که با پول غیر مخمس بنا شد.

(مسئلهٔ ۱۲۷۷) اگر کسی بداند که شخصی از پولی که خمس و زکاتش را نداده منزل ساخته و یا فرش خریده است، نمی‌تواند در آن منزل، و یا روی آن فرش نماز بخواند، و اگر فرزندی می‌داند که پدرش از پولی که خمس و زکاتش را نداده، و یا از مال حرام خانه ساخته و یا فرش خریده بدون اذن پدر می‌تواند در مسجد و یا در مکان مباح نماز بخواند، و اگر پدرش منع کند، مؤثر نیست.

www.rastegarjuybari.com

عدم جواز مسجد در قبرستان موقوفه

(مسئلهٔ ۱۲۷۸) در زمینی که وقف قبرستان است، جایز نیست مسجد بناکنند، ولی چنانچه مسجد بنا کنند، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

عدم جواز نماز در ملک اجاره‌ای بدون اجازه مستأجر حتی برای مالک آن

(مسئلهٔ ۱۲۷۹) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازهٔ صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانهٔ إجاره‌ای اگر صاحب خانه یا شخص دیگری بدون اجازهٔ کسی که آن خانه را إجاره کرده نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را بمصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

غصب جای نمازگزار در مسجد

(مسئلهٔ ۱۲۸۰) کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته، اگر دیگری جای او را غصب کند، و درآن جا نماز بخواند باطل است، و باید دوباره نماز را در محل دیگری بخواند، کسی که در مسجد، جهت نماز جماعت رحل گذشته و بیرون رفته است، بعد از منعقد شدن جماعت، حقش ساقط می‌شود، ولی احتیاط آنستکه تا امام جماعت به رکوع رکعت اوّل نرفته کسی جای او را اشغال نکند.

غصب جای امام جماعت راتب

(مسئلهٔ ۱۲۸۱) کسی که بدون اجازهٔ امام جماعت راتب، در صورتی که خود جایش را ترک نکرده و فسقش ظاهر نشده نماز بخواند، باطل است، و نماز مأمومین نیز باطل است.

بطلان نماز کسی که خود جایی را غصب کرده است

(مسئلهٔ۱۲۸۲) اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند،و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند، و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند، و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است، و بنابر احتیاط واجب باید آن را در مکان مباح، إعاده کند.

بطلان نماز جاهل مقصّر به حکم غصب

(مسئلهٔ ۱۲۸۳) اگر کسی بداند جایی غصبی است، ولی جاهل مقصّر باشد و نداند که در جای غصبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

www.rastegarjuybari.com

بطلان نماز بر مرکب غصبی

(مسئلهٔ ۱۲۸۴) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه تمام مرکب، یا جزئی از آن، مانند صندلی یا تخت یا چرخهای طیاره یا قطار یا کشتی یا اتومبیل، و یا حیوان سواری یا زین و یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن مرکب، نماز مستحبی بخواند، و همچنین است کسی که قصد داشته باشد، کرایه مرکب را ندهد.

بطلان نماز در ملک شریکی بدون اذن شریک

(مسئلهٔ ۱۲۸۵) کسی که با دیگری در ملکی شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازهٔ شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

ملکی که با پول غیر مخمس و حرام تهیه کرد نماز در آن باطل است

(مسئلهٔ ۱۲۸۶) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد،تصرّف او در آن ملک حرام ونمازش هم در آن باطل است، و همچنین اگر بذمّه بخرد، و قصدش این باشد که پولش را ندهد، و یا از مال حرام بدهد.

بطلان نماز در ملکی که صاحبش راضی نباشد

(مسئلهٔ ۱۲۸۷) اگر صاحب ملک بزبان، اجازهٔ نماز خواندن را بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازهٔ ندهد، و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

بطلان نماز در ملک میتی که مالش تخمیس نشد

(مسئلهٔ ۱۲۸۸) تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگربدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند بنحوی که دین از عهدهٔ میّت ساقط شود، جایز است، و اگر عین خمس یا زکات در مال میّت موجود باشد، فقط تصرّف در آن عین، قبل از اداء جایز نیست، ولی تصرّف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

بطلان نماز در ملک میتی که مدیون است

(مسئلهٔ ۱۲۸۹) تصرّف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، و این در صورتی است که بدهکاری به اندازهٔ همهٔ مال یا بیشتر باشد، ولی تصرّفات جزئی مانند تجهیز میّت ـ یعنی: خرج کفن و دفن ـ بطور متعارف از طرف ورثه اشکال ندارد، و امّا اگر بدهکاری کمتر از مالش باشد،و افرادی شرعاً ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکار و وصیّ میّت، یا طلبکار و حاکم شرع، اجازه

www.rastegarjuybari.com

بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد، و اگر میّت به افرادی بدهکار باشد که عدول مؤمنین و یا حاکم شرعی بر آنها ولایت دارد، اذن ولی یا حاکم شرع معتبر است.

بطلان نماز در ملک میتی بدون وجه شرعی

(مسئلهٔ ۱۲۹۰) اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثهٔ او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرّف در ملک او بدون اذن ولیّ شرعی حرام، و نماز در آن باطل است، ولی تصرّفات جزئی که برای کفن و دفن معمول است مانعی ندارد.

بطلان نماز در اماکن عمومی بدون اذن

(مسئلهٔ ۱۲۹۱) نماز خواندن در أماکن عمومی مانند هتل و مسافرخانه و حمام و مانند اینها که طبق متعارف برای واردین آماده است مانعی ندارد، ولی برای دیگران که مسافر و مشتری آن أماکن نیستند، در صورت اطمینان برضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، امّا در أماکن خصوصی در صورتی نماز خواندن در آنجاها جایز است که مالک آنها اجازه دهند، یا حرفی بزنند که معلوم شود یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده اند، مثل اینکه به کسی اجازه دهند که در ملک او بنشینند و یا بخوابند، و یا کسی را بشام و نهار دعوت کنند که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده اند.

بطلان نماز در زمینهای وسیع بدون اذن مالک

(مسئلهٔ ۱۲۹۲) در زمین بسیار وسیع ـ چه زراعی و چه غیر زراعی ـ که دور از شهر و روستا قرار دارد، و معمولاً چراگاه حیوانات است، و فعلاً زراعتی در آن نیست و برای بیشتر مردم، مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بدون اجازهٔ مالک ـ چه صغیر باشد، یا کبیر و یا دیوانه ـ می‌شود در آنجاها نماز خواند، و نشست و خوابید، ولی اگر بداند که مالک زمین یا ولیّ صغیر یا دیوانه راضی نیست، بهتر آنستکه در آنجاها نماز نخواند.

۱۳۴ــ شرط دوّم

آنکه جای نمازگزار باید ثابت و بی حرکت باشد.

استقرار و ثبات مکان

(مسئلهٔ ۱۲۹۳) مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد که بدنش را در حال نماز حرکت ندهد، و اگر به واسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت

www.rastegarjuybari.com

دارد، و بدنش را حرکت می‌دهد مانند اتومبیل و قطار و کشتی و طیّاره و مانند اینها نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله و به طرف دیگر حرکت کنند، باید نمازگزار بطرف قبله برگردد، و بقدری که ممکن است نبایددر حال حرکت چیزی بخواند،ولی اگر فاصله زیاد شود،و موالات بهم میخورد بطوری که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است.

نماز در وسایل نقلیه در حال ثبات و حرکت

(مسئلهٔ ۱۲۹۴) نماز خواندن در هواپیما و کشتی و قطار و اتومبیل و مانند اینها، وقتی که ایستاده‌اند اشکال ندارد، و همچنین است در هنگامی که حرکت می‌کنند، چنانچه به حدّی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

نماز در اماکن کم تحرّک

(مسئلهٔ ۱۲۹۵) روی خرمن شالی (برنج) و گندم و جو و تپه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است، و امّا اگر حرکت کم باشد به طوری که بتوان واجبات را انجام داد، و شرایط دیگر را رعایت کرد اشکال ندارد.

۱۳۵ـ شرط سوّم

آنکه در جایی نماز بخواند که اطمینان بتمام کردن نماز داشته باشد.

اطمینان به امکان اتمام نماز در مکان

(مسئلهٔ ۱۲۹۶) بنابر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند، و در جایی که به واسطهٔ احتمال عقلایی باد و باران شدید، و یا زیادی و فشار جمعیت ومانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط لازم آنست که در آنجا نماز نخواند ولی اگر به امید تمام کردن، نماز را شروع کند اشکال ندارد، و چنانچه تمام کرد نمازش صحیح است.

۱۳۶ـ شرط چهارم

اطمینان از امنیت مکان از خرابی

آنکه در جایی که ماندن در آن حرام است، و احتمال خطر می‌رود، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، یا کوه ریزش کند، و یا در جاده‌ای که ترافیک سنگین دارد، و یا سیلاب بیاید نماز نخواند، و چنانچه معصیت کرده و در چنین جاهایی نماز

www.rastegarjuybari.com

خوانده،خالی از اشکال نیست، بنابر احتیاط باید إعاده کند.

نماز در اماکن حرام

(مسئلۀ ۱۲۹۷) نماز خواندن در جایی که موسیقی میزنند یا قمار می‌کنند، و یا شراب می‌خورند و مانند اینها، باطل است، و نماز خواندن در برابر مجسمه،خواه از انسان باشد یا حیوان و همچنین است عکس، کراهت شدیده دارد،و چنانچه باعث جلب توجه و وسوسۀ نمازگزار شود، حرام و نماز باطل است مگراینکه در هر دو صورت روی آن را بپوشانند.

۱۳۷ـ شرط پنجم

آنکه در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات آن را بجا آورد.

امکان انجام واجبات نماز در آن مکان

(مسئلۀ ۱۲۹۸) در جایی که سقف آن کوتاه است، و انسان نمازگزار نتواند در آنجا راست بایستد و یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد، و اگر ممکن نیست ایستاده نماز بخواند، باید نشسته نماز بخواند، و اگر رکوع و سجود هم ممکن نباشد باید برای آنها با سر إشاره کند.

۱۳۸ـ شرط ششم

آنکه روی چیزی نماز بخواند که ایستادن و نشستن روی آن حرام نباشد.

امکان قیام و قعود در محل مجاز

(مسئلۀ ۱۲۹۹) هرگاه نمازگزار، روی فرش یا روزنامه و مانند آنها که اسم خداوند متعال و یا آیات قرآن شریف و اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نوشته شده نماز بخواند باطل است، زیرا باعث هتک حرمت دین مبین اسلام بلکه چه بسا موجب کفر است، و با اینگونه نماز، قصد قربت ممکن نیست.

www.rastegarjuybari.com

نماز دربام و درون کعبه

(**مسئلهٔ ۱۳۰۰**) احتیاط واجب آنستکه در خانهٔ کعبهٔ معظّمه، و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

استحباب نماز در هر رکن کعبه

(**مسئلهٔ ۱۳۰۱**) خواندن نماز مستحب در خانهٔ کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه،مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

۱۳۹ـ شرط هفتم

عدم جواز تقدم و تساوی با قبر معصوم

(**مسئلهٔ ۱۳۰۲**) نمازگزار نباید جلوتر یا مساوی با قبر مطهّر حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین امام علیّ و سایر ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین نماز بخواند و اگر بخواند باطل است، باید إعاده نماید، و شایسته است جهت رعایت أدب، جلوتر از قبور امامزادگان نماز نخوانند، و اگر بخوانند باطل نیست.

جواز نماز با فاصله

(**مسئلهٔ ۱۳۰۳**) اگر در موقع نماز، چیزی مانند دیوار یا پرده و مانند اینها بین نمازگزار و قبر مطهّر معصوم علیه السلام باشد که بی احترامی نشود مانعی ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن کشیده شده کافی نیست، و فاصله باید بطوری زیاد باشد که صدق تقدّم یا محاذات نکند، و از صدق وحدت مکان، خارج باشد.

۱۴۰ـ شرط هشتم

عدم نجاست مرطوب محل

آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، بطوری‌تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفوّ است، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنستکه مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

www.rastegarjuybari.com

۱۴۱ـ شرط نهم

وجوب عقب‌تر ایستادن زن از مرد در نماز

(مسئلهٔ ۱۳۰۴) بنابر احتیاط واجب باید زن در نماز، عقب‌تر از مرد بایستد، و جای سجدهٔ او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد، و در این حکم، فرقی بین محرم و نامحرم و شوهر، و نماز واجب و مستحب نیست.

بطلان نماز یکی یا هر دو

(مسئلهٔ ۱۳۰۵) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، و با هم وارد نماز شوند، نماز هر دو باطل است، امّا اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح، و نماز دوّمی باطل است.

بطلان نماز هر دو

(مسئلهٔ ۱۳۰۶) نماز خواندن مرد و زن نامحرم در اطاقی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود باطل است، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد، و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نمازش اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آنستکه اگر مرد نامحرم وارد شد، و زن مشغول نماز باشد، نمازش را بشکند و از اطاق خارج شود.

حرمت نماز زن و مرد در یکجا

(مسئلهٔ ۱۳۰۷) بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصیت داده می‌شود حرام است، و نباید در آنجا نماز بخوانند.

حایل یا فاصله بین زن و مرد

(مسئلهٔ ۱۳۰۸) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، و یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است، و همچنین است اگر مکان یکی از آن دو بقدری بلند باشد که نگویند: زن جلوتر از مرد در برابر او ایستاده است، پس اگر مرد یا زن در طبقهٔ فوقانی نماز بخواند، چنانچه زن جلوتر یا مساوی مرد باشد نماز او صحیح است، اگرچه ارتفاع کمتر از ده ذراع باشد.

فاصلهٔ شیشه‌ای کافی نیست

(مسئلهٔ ۱۳۰۹) هرگاه شیشه‌ای که از هر طرف، طرف دیگر را می‌بینند بین زن و مرد نامحرم فاصله شود کافی نیست.

www.rastegarjuybari.com

۱۴۲ـ شرط دهم

رعایت مواضع سجده

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، و همچنین سر انگشتان پا، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسئله در احکام سجده بیان می‌شود.

۱۴۳ـ جاهایی که نماز خواندن در آن مستحب است

مراتب مساجد در فضیلت و برترین آنها

(مسئلهٔ ۱۳۱۰) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همهٔ مسجدها، مسجدالحرام است، و بعد از آن، مسجد حضرت پیغمبر أکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن، مسجد کوفه، و بعد از آن، مسجد بیت المقدس، و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن، مسجد محله، و بعد از آن، مسجد بازار است.

بهترین مکان برای نماز زن

(مسئلهٔ ۱۳۱۱) برای زن، نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه، و اطاق عقب و دیگر جاها که از نامحرم محفوظ باشد بهتر است.

فضیلت نماز در حرم مطهر خاندان رسالت

(مسئلهٔ ۱۳۱۲) نماز در حرم مطهّر أئمّهٔ معصومین صلوات الله علیه أجمعین مستحب، بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است، و نماز نزد قبر حضرت امام حسین علیه السلام هر رکعتش برابر با هزار حج و هزار عمره و هزار بنده آزاد کردن، و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب پیغمبر مرسل است.

عدم فضیلت نماز درغیر مسجد با بود مسجد

(مسئلهٔ ۱۳۱۳) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایهٔ مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

www.rastegarjuybari.com

اجتناب از بی نماز

(مسئلهٔ ۱۳۱۴) مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند،و همسایهٔ او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

۱۴۴ـ جاهایی که نماز خواندن در آن مکروه است

جاهایی که نماز خواندن در آن کراهت دارد

(مسئلهٔ ۱۳۱۵) حدود چهل جا، نماز خواندن در آن مکروه است که از جملهٔ آنها: ۱ـ حمام ۲ـ زمین نمکزار ۳ـ مقابل انسان، نشسته باشد یا ایستاده ۴ـ مقابل دری که باز است. ۵ـ در جاده و کنار خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام و نماز باطل است.

۶ـ مقابل آتش و چراغ ۷ـ مقابل چراغ در آشپزخانه و هر جا که کورهٔ آتش باشد. ۸ـ مقابل چاه و گودالی که محل بول و فاضلاب باشد ۹ـ روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند که در مسئلهٔ (۱۲۹۷) گذشت.

۱۰ـ در اطاقی که جُنُب در آن باشد ۱۱ـ در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد ۱۲ـ مقابل قبر ۱۳ـ روی قبر ۱۴ـ بین دو قبر ۱۵ـ در قبرستان، نماز خواندن کراهت دارد.

(مسئلهٔ ۱۳۱۶) کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آن حائل شود، و اگر عصا یا چوب یا تسبیح و یا ریسمانی هم باشد کافی است و غیر اینها که در کتب فقهیّه بیان گردید.

۱۴۵ـ احکام مسجد

حرمت تنجیس مسجد و وجوب تطهیر آن

(مسئلهٔ ۱۳۱۷) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار و ظاهر و باطن مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آنستکه طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند،

www.rastegarjuybari.com

و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

تطهیر مسجد واجب کفائیست

(مسئلۀ ۱۳۱۸) تطهیر مسجد، واجب کفائی است، پس اگر کسی نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست،چه اینکه خود مسجد را نجس کرده باشد یا دیگری، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد، مخصوصاً اگر خودش آن را نجس کرده باشد.

احکام تطهیر مسجد

(مسئلۀ ۱۳۱۹) اگر جایی از مسجد نجس شود، و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، در صورتی که باعث خرابی و کندن کلّی، و مستلزم ضرر به وقف نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و بنا بر احتیاط واجب جایی را که کنده‌اند یا خراب کرده‌اند باید به حالت اوّل برگردانند، و کسی که مسجد را نجس کرده باید تعمیر آن را بعهده گیرد، و ضامن هزینۀ آنست، ولی اگر مسجد بنحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه متبرّعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد خراب کردن آن جایز است، و الاّ جایز نیست ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

حرمت تنجیس مسجد بعد از تخریب آن

(مسئلۀ ۱۳۲۰) اگر مسجدی را غصب کنند، و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند و نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

حرمت تنجیس حرم ائمه علیهم السلام و حسینیه و مزار امام زادگان

(مسئلۀ ۱۳۲۱) نجس کردن حرم مطهّر ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود تطهیر آن واجب است، و اما حسینیه و مزار امام زادگان اگرچه در حکم مسجد نیستند اما نجس کردن آنها عمداً حرام است، و اگر نجس شود باید تطهیر نمایند.

www.rastegarjuybari.com

حکم گذاردن جنازهٔ میت در مسجد قبل از غسل و بعد از آن

(مسئلهٔ ۱۳۲۲) نهادن جسد میّت در مسجد، پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد، و یا مستلزم هتک حرمت مسجد نباشد اشکال ندارد اگرچه احوط ترک آنست، ولی بعد از غسل مانعی ندارد مگر آنکه از جنازه خون یا نجاستی خارج شود که مسجد را آلوده کند.

حرمت تنجیس فرش مسجد

(مسئلهٔ ۱۳۲۳) نجس کردن فرش مسجد حرام است، و اگر نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطهٔ آب کشیدن، خراب شود و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند، و اگر کسی که آن را نجس کرده ببرد باید آن را اصلاح کند، و اگر کسی دیگر هم آن را ببرد، باید نجس کننده خسارت را بدهد.

حرمت بردن نجس در مسجد

(مسئلهٔ ۱۳۲۴) بردن عین نجس مانند خون و بول در مسجد حرام است، و همچنین بردن چیز متنجّس مثل لباس و کفش نجس در مسجد، حرام است، ولی چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچّهٔ کوچک است، و باعث آلودگی مسجد نمی‌شود مانعی ندارد، اگرچه ترک آن، بهتر است.

احکام مراسم سوگواری و عزاداری و موالید ائمه علیهم‌السلام

(مسئلهٔ ۱۳۲۵) هرگاه مسجد را برای مراسم سوگواری و عزاداری چادر بزنند، و فرش نمایند، و سیاه پوش کنند، و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها ضرر به مسجد نرساند، و مانع از نماز خواندن نشود اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنستکه از برگزاری جشن که با موقعیت مسجد منافات دارد در مسجد بپرهیزند و جشن عروسی در مسجد، جایز نیست، و هرگاه در موالید حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین در مسجد، مجلس گرفته می‌شود، سرود خواندنی که جزء لهویات محسوب می‌شود و کف زدن در موقع خواندن اشعار خالی از اشکال نیست.

حرمت تزئین مسجد و نصب مجسمه

(مسئلهٔ ۱۳۲۶) زینت کردن مسجد به طلا حرام است، و همچنین است نقش کردن مسجد بصورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نصب مجسمه، و زدن عکس در مسجد کراهت شدیده دارد، ولی نقّاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

www.rastegarjuybari.com

حرمت خرید و فروش مسجد و اجاره دادن

(مسئلهٔ ۱۳۲۷) اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا اجاره دهند، و یا داخل ملک و جادّه نمایند.

حرمت فروش متعلقات مسجد

(مسئلهٔ ۱۳۲۸) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، ولی اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

ساختن مسجد و تعمیر و تخریب و توسعه آن

(مسئلهٔ ۱۳۲۹) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک بخرابی می‌باشد مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، جایز است آن را خراب کنند، و دوباره بسازند بلکه مسجدی هم که خراب نشده و قابل استفاده است چنانچه نیاز به توسعه داشته باشد، جایز است آن راخراب کنند و دوباره بزرگتر بسازند، و هر قدر از مسجد توسعه پیدا کند در حکم مسجد است.

صحن مسجد در حکم مسجد نیست

(مسئلهٔ ۱۳۳۰) صحن مسجد در صورت جهل به کیفیّت وقف، در حکم مسجد نیست، و احکام مسجد بر آن مترتب نیست.

جواز کمک غیر مؤمن در بنای مسجد

(مسئلهٔ ۱۳۳۱) کمک کردن مسلمانی که پایبند به نماز و روزه و احکام دیگر دین مبین اسلام نیست در بنای مسجد و مخارج دیگر آن اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۱۳۳۲) جایز نیست کافر خواه کتابی باشد یا غیر کتابی داخل مسجد شود.

عدم جواز شیعه در بنای مسجد عامّه

(مسئلهٔ ۱۳۳۳) کمک کردن شیعه در بنای مساجد عامه و مخارج آن جائز نیست و **تخریب مسجد قبا برهان قاطی بر آنست.**

بنای مسجد در زمین کافری که خود آنرا واگذار کند

(مسئلهٔ ۱۳۳۴) هرگاه کافری زمینی را که ملک اوست بمسلمانی واگذار کند، و مسلمان قبول و تملک نماید، و بعد از آن وقف مسجد کند مانعی ندارد، و همچنین اگر کافری بنایی را به مسلمانی واگذار کند، سپس آن را مسجد قرار دهد اشکال ندارد، و تبدیل کلیسا و کنیسه به مسجد اشکال ندارد، و أحوط آنستکه ظاهر آن را تطهیر نمایند.

www.rastegarjuybari.com

حرمت نفوذ کافر در بنا و تعمیر مسجد

(**مسئلۀ ۱۳۳۵**) اگر کافری مسجدی را بناء کند، و در اختیار مسلمانان قرار دهد که باعث نفوذ او در مسلمانان شود نماز خواندن در آن جایز نیست، و هم چنین است کمک کردن کافر در بناء تعمیر و مخارج مسجد.

حرمت در زمین و بنایی از عنوان مسجدیت

(**مسئله ۱۳۳۶**) زمینی که به عنوان مسجدیّت وقف شده و دو رکعت نماز هم در آن خوانده شود، یا حدودش با دیوار و مانند آن مشخص گردد، حرام است چه از فضا و چه از زیرزمین آن، استفاده غیر مسجدیّت از کتابخانه یا توالت، یا حوض و وضوء خانه، یا حفر چاه فاضلاب، و مانند اینها شود.

احکام مصلای جمعه

(**مسئله ۱۳۳۷**) مصلّاهایی که برای إقامه نماز جمعه ساخته می‌شود، در صورت وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر أرواحنا له الفداء زیر نظر مرجع واحد دینی چنانچه زمین محل نماز، إهداء یا وقف شده و به همین عنوان ساخته شود، و یک نماز هم در آن خوانده شود در حکم مسجد، و احکام مسجد بر آن مترتب است.

جواز و فروش لوازم اضافی مسجد و مصرف آنها

(**مسئله ۱۳۳۸**) جایز است لوازم اضافی مسجد را بفروشند، و وجه آن را در همان مسجد مصرف نمایند، و اگر آن مسجد احتیاج نداشته باشد در مسجد دیگر مصرف نمایند. و در غیر مسجد جایز نیست، و همچنین جایز است فرش یا منبر اضافی مسجدی که قابل استفادۀ آن مسجد نیست به مسجد دیگر که فرش یا منبر ندارد منتقل کنند، و در صورتی که قابل استفاده برای مساجد دیگر باشد نباید آن را بفروشند و برای تعمیر مسجد مصرف کنند.

جواز بنای مسجد در زمین موقوفه

(**مسئله ۱۳۳۹**) جایز است زمین موقوفه را بمدّت طولانی از واقف یا از متولّی، و در صورت نبودن آندو از حاکم شرع إجاره کنند، و در آن مسجد بسازند، و در این مدّت، حکم مسجد را دارد، و باید مال الإجاره صرف در وقف شود، ولی اگر زمین، وقف برای قبرستان باشد تبدیل آن به مسجد، و ممانعت از دفن میّت در آن جایز نیست، و اگر زمین مباحی بوده که مردم، أموات خود را در آن دفن می‌کنند، اگر بنای مسجد در آن مستلزم نبش قبر نباشد اشکال ندارد.

(**مسئله ۱۳۴۰**) مسجد ـ پس از مسجدالحرام ـ مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکانی است برای ارتباط برترین مخلوق یعنی انسان با خالقش، زیرا مسجد، مرکز وحدت،

www.rastegarjuybari.com

توحید، یکتاپرستی، و بندگی بندگان، و مرکز بیان اصول و فروع و نشر معارف،حقایق، حِکَم و أسرار دین مبین اسلام و تبلیغ ولایت أهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، و مرکز فراخوانی ملت‌های جهان به آن، و مرکز إحقاق حقوق مظلومان، و ستیز با ظلم و بیدادگران، و سنگر دفاع از کیان اسلام و نوامیس مسلمین و... است که حفظ حرمت آن با عمل به واجبات و مستحبات و رعایت تقوا و ترک محرمات و مکروهات و خرافات و ... بر همه مسلمانان واجب است.

حفظ حرمت مسجد برهمهٔ مسلمانان

(مسئله ۱۳۴۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن، و رفع نیازمندیها و کوشش در آبادانی آن مستحب مؤکد است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید، و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

آداب ورود و خروج از مسجد

(مسئله ۱۳۴۲) وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

نماز تحیّت مسجد

(مسئله ۱۳۴۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن در امور دنیوی، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و در بعضی موارد حرام است، و نیز مکروه است گمشده‌ای را در مسجد طلب کند، و صدای خود را بلند نماید، ولی بلند کردن صدا برای اذان و تلاوت قرآن کریم مانعی ندارد.

مکروهات مسجد

(مسئله ۱۳۴۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، ولی اگر آوردن بچه‌ها باعث مزاحمت نمازگزاران، و یا آلوده شدن مسجد بنجاست نشود، بلکه آنها را به مسجد و شرکت در مجالس مذهبی علاقه مند میسازد، مستحب بلکه أحیاناً واجب هم می‌شود.

ورود بچه ها بمسجد

www.rastegarjuybari.com

مکروهات مسجد

(**مسئله ۱۳۴۵**) کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیّت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

۱۴۶ـ اذان و إقامه با شهادت ثالثه

استحباب اذان و اقامه با شهادت ثالثه در نماها یومیّه

(**مسئله ۱۳۴۶**) مستحب مؤکّد است برای مرد و زن که پیش از نمازهای واجب یومیّه، اذان و إقامه بگویند، بلکه سزاوار است إقامه ترک نشود، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مانند نماز آیات و نماز میّت، و همچنین پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلاةُ».

اذان و اقامه بر گوش بچهٔ تازه بدنیا آمده

(**مسئله ۱۳۴۷**) مستحب است در روز اوّلی که بچه بدنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش إقامه بگویند.

کمیّت و کیفیّت اذان و اقامه

(**مسئله ۱۳۴۸**)اذان بیست جمله است: «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لٰا اِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ» دو مرتبه «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً رَسُولُ اللّٰهِ» دو مرتبه«أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ» دو مرتبه «حَيَّ عَلَى الصَّلوةِ» دو مرتبه «حَيَّ عَلَى الْفَلاٰحِ» دو مرتبه «حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» دو مرتبه «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» دو مرتبه «لاٰ اِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» دو مرتبه.

و إقامه نوزده جمله است یعنی: دو مرتبه «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لاٰ اِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن: «حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قٰامَتِ الصَّلوٰةُ» إضافه شود.

وجوب شهادت ثالثه در اذان و اقامه و تشهد

(**مسئله ۱۳۴۹**) مستفاد از کتاب و سنت و عقل سلیم و اجماع سالم آنستکه: «أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّٰهِ» جزء اذان و إقامه و تشهدّ است که باید بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ» گفته شود.

مرحوم طبرسی در کتاب شریف «الاحتجاج» از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «فَإِذا قالَ أَحَدُكُمْ: لاٰ اِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ فَلْيَقُلْ: عَلِيًّا أَميرَالْمُؤْمِنين وَلِيُّ اللّٰهِ».

اگر هیچ دلیلی بر جزئیت شهادت ثالثه در اذان و إقامه نبود، جز دو آیهٔ کریمهٔ اکمال دین و تبلیغ رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: «اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً - يٰا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ» سورهٔ مائده آیهٔ ۳ و ۶۷»

www.rastegarjuybari.com

یعنی: امروز (روز غدیر خم) دیانت شما را با ولایت علیّ بن أبیطالب علیه السلام کامل، و با ولایت علیّ علیه السلام نعمت خود را بر شما تمام، و اسلام را با ولایت علیّ علیه السلام به عنوان دین برای شما پسندیدم ـ ای رسول گرامی اسلام تبلیغ کن و برسان به مردم امر ولایت علیّ بن أبیطالب علیه السلام را که از سوی پروردگارت بر تو نازل گردید، و اگر امر ولایت و جانشینی بلافصل علیّ بن أبیطالب علیه السلام پس از خود را به مردم نرسانی، رسالت خود را به مردم نرسانده ای» کافی بود، زیرا کتاب الله تعالی «قرآن کریم» اولین دلیل اجتهاد، و سنّت در طول آن که باید عرض بر کتاب شود، و عقل سلیم و إجماع سالم که در طول آندو می‌باشند جای خود دارند، و اجتهاد در مقابل نصّ مردود است.

وقتی طبق نصّ صریح، إکمال دین مبین اسلام، و إتمام نعمت الهی بر بندگان، و پسندیدن اسلام را به عنوان دین کامل، و تبلیغ رسالت حضرت رسول ا کرم صلی الله علیه و آله و سلم که از اصول قطعی دین مبین اسلام است به ولایت حضرت امیرمؤمنان علیّ بن أبیطالب علیه السلام متوقف باشد که بدون آن، نه دین، کامل، و نه نعمت الهی، تمام و نه اسلام، مورد پسند خداوند متعال، و نه رسالت، تبلیغ شده آیا عبادت که از فروع دین است، متوقف بر ولایت نیست، و بدون آن عبادت است؟! اسلام بی ولایت امیرمؤمنان امام علی علیه السلام همانند جسم بی جانی است که باید هرچه زودتر دفن گردد تا تعفّن آن جسم و جان جامعه را تباه نکند و عبادت بدون ولایت مولای متقیان امام علیّ علیه السلام. همچون نماز بدون قبله است که بدل ندارد، نه نماز بدون وضوء که در حال اضطرار بدل دارد و آن تیمم است.

همان طوری که ولایت حضرت أمیر مؤمنان امام علی علیه السلام شرط تبلیغ رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و إکمال دین و إتمام نعمت و رضایت الهی بود، ولایت آن حضرت علیه السلام شرط توحید و یکتاپرستی است که در حدیث مستفیضۀ سلسلة الذّهب، ولایت آن حضرت علیه السلام در کنار و طول توحید قرار گرفت که خداوند متعال نخست فرمود: «**كَلِمَةُ لاٰ إِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذابِي**» سپس فرمود: «**وَلاٰيَةُ عَلِيّ بْنِ أَبيطالِبٍ حِصْني فَمَنْ دَخَلَ حِصْني أَمِنَ مِنْ عَذابِي**» که شیعه و عامه آن را در کتب معتبرۀ خود نقل کرده‌اند و ما بخشی از آن را در تفسیر کبیر البصآئر (ج ۶۰ ص ۴۹۴ـ۵۵۲) با شرح مختصری بیان نمودیم، که توحید، همانند دژ، سنگر، پناهگاه و قلعه‌ای است جهت پناه بندگان خداوند یکتا به آن از شر و تهاجم شیاطین جن و انس، ولایت حضرت امیر مؤمنان امام علی علیه السلام دژبان آن دژ، نگهبان آن سنگر، و محافظ آن پناهگاه و پاسدار آن قلعه‌ای است که

www.rastegarijuybari.com

همواره در معرض تهاجم شیاطین می‌باشد که بر اثر ترک نصرت شیعه از ولایت و غفلت از تهاجم دشمن، هنوز شیعه در اِسارت متهاجمین قرار دارد که آن حضرت علیه السلام خطاب به آنان فرمود: «**لَوْ لَمْ تَتَخاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِینِ الْباطِلِ، لَمْ یَطْمَعْ فیکُمْ مَنْ لَیْسَ مِثْلَکُمْ، وَ لَمْ یَقْوَ مَنْ قَوِیَ عَلَیْکُمْ...**» نهج البلاغه: خطبه ۱۶۵ ص۵۴۳ـ فیض الاسلام).

شهادت به ولایت حضرت امیرمؤمنان امام علی علیه السلام رمز ایمان، و شعار شیعهٔ إمامیّهٔ اثنی عشریهٔ حقّه است. و ما تفصیل آن را در تفسیر کبیر «البصآئر» و کتاب «حبل المتین من فقه آل یس» بیان کردیم. **قطعاً نماز که از فروع دین بشمار می‌رود، جزء ولایت است که از اصول دین می‌باشد، و هر کسی در این شک کند در حرام زاده‌گی خود شک نکند.**

(مسئله ۱۳۵۰) اذان و إقامه، مستحبّ مؤکّد است که اگر گفته نشود، نماز صحیح است، ولی اگر اذان و إقامه گفته شود، أمّا شهادت ثالثه گفته نشود نماز باطل است، و کسی که شهادت ثالثه را در اذان و إقامه نگوید، نشانه نفاق اوست و اقتداء کردن به منافق (کافر نقابدار) جایز نیست، و اگر اقتداء کنند، نماز باطل است و باید إعاده نمایند.

۱۴۷ـ ترجمه و احکام اذان و إقامه

«**اَللّهُ أَکْبَرُ**» یعنی: خداوند متعال بزرگتر از آنست که بنده‌ای پی به کنهش برد تا او را آنچنان که هست، وصف کند.

«**أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ إلاّ اللّهُ**» یعنی: شهادت میدهم که غیر از خداوند یکتای بی همتا خدای دیگری نیست تا سزاوار پرستش باشد.

«**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ**» یعنی: گواهی می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستادهٔ خداوند متعال برای هدایت بندگانش است.

و «**أَشْهَدُ أَنَّ أَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلِیّاً وَ أَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ وَ فاطِمَةَ الزَّهْرآءَ سَیِّدَةَ نِسآءِالْعالَمینَ حُجَجُ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعینَ**» یعنی: شهادت می‌دهم که حضرت أمیرمومنان علیّ بن أبیطالب علیه السلام و فرزندان معصومینش و فاطمهٔ زهرا سیّدهٔ زنان دو عالم، حجتهای إلهی که درود خداوندی بر تمام آنها بر همهٔ بندگانش می‌باشند.

www.rastegarjuybari.com

«حَيَّ عَلَى الصَّلوٰةِ» یعنی: اَی بندهٔ خداوند سبحان، بشتاب بسوی نماز.
«حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ» یعنی: اَی انسان در هر عصر و زمان و مکان، بشتاب بسوی کمال و رستگاری.
«حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی: ای مسلمان بشتاب بسوی بهترین کارها که نماز است.
«قَدْ قٰامَتِ الصَّلوٰةُ» یعنی: بتحقیق نماز برپا شد.
«لاٰ اِلٰهَ إلاَّ اللهُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی همتا.

عدم فاصله بین أذان و إقامه

(مسئله ۱۳۵۱) نباید بین جمله‌های اذان و إقامه، خیلی فاصله شود، که اگر بین آنها بیشتر از حدّ معمول فاصله بیندازد،باید دوباره آن را از سر بگیرد، ولی اگر آیه‌ای از قرآن کریم مثل: «اِنَّ الصَّلاةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰآءِ وَ الْمُنْكَرِ» بین دو «حَيَّ عَلَى الصَّلوةِ» یا خواندن بعضی از دعاهای مأثوره که طولانی نباشد بقصد ورود هم نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۵۲) اگر در اذان و إقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی: بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و إقامه را بگوید، حرام است و اگر غناء نشود مکروه می‌باشد.

سقوط أذان در پنج نماز

(مسئله ۱۳۵۳) در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول: نماز عصر روز جمعه هرگاه با نماز ظهر، و یا با نماز جمعه خوانده شود.

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجّه است.

سوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه.

پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط و باد معده خودداری کند، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که به نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنابر أقوی، و اما فاصله شدن تعقیبات و نماز غفیله بین مغرب و عشاء اشکال ندارد.

سقوط أذان و إقامه در نماز جماعت

(مسئله ۱۳۵۴) اگر برای نماز جماعتی اذان و إقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید، اگرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد، و یا موقع اذان و إقامه گفتن در جماعت حاضر نباشد، ولی کسی که نماز ظهر و یا مغرب خود را به نماز عصر یا عشاء امام جماعتی اقتداء کند، پس از سلام، صفوف جماعت متفرق نشده بخواهد نماز عصر یا عشاء خود را فرادی بخواند، إقامه از

www.rastegarijuybari.com

او ساقط نیست.

سقوط اذان و اقامه در موردی

(مسئله ۱۳۵۵) هرگاه برای خواندن نماز به مسجد برود، و ببیند جماعت، تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده لازم نیست برای نماز خود، اذان و إقامه بگوید.

سقوط اذان و اقامه در شش مورد دیگر

(مسئله ۱۳۵۶) در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و إقامه از او ساقط می‌شود:

اول: آنکه برای آن نماز اذان و إقامه، گفته باشند.

دوم: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، رجاءً بگوید.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد. و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد. مثلاً هر دو، نماز ظهر، یا هر دو، نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد، و او بخواهد نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند، و نماز جماعت، نماز عصر باشد. و سقوط اذان در موارد یاد شده از باب رخصت است بنابراین گفتن آن اشکال ندارد.

اذان و إقامه در شک در صحت جماعت

(مسئله ۱۳۵۷) هرگاه در شرط سوّم از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شده شک کند. یعنی: شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، چنانچه رجاءًاذان و إقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند. مستحب است اذان و اقامه بگوید.

همراهی در اذان و إقامه

(مسئله ۱۳۵۸) کسی که اذان و إقامه دیگری را که برای إعلان یا برای نماز جماعت می‌گوید می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید، و

www.rastegarijuybari.com

آن را حکایت اذان و إقامه گویند.

اکتفاء به أذان و إقامهٔ دیگری

(مسئله ۱۳۵۹)کسی که اذان و إقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و إقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می‌تواند برای نماز خود اذان و إقامه نگوید.

عدم اکتفا مرد به أذان زن نه بعکس آن

(مسئله ۱۳۶۰) اگر مرد اذان گفتن زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از مرد ساقط نمی‌شود بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط نمی‌شود، ولی اگر زن اذان گفتن مرد را بشنود اذان از زن ساقط می‌شود.

(مسئله ۱۳۶۱) اذان و إقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان، اگر زن اذان و إقامه بگوید کافی است.

شکستن نماز برای گفتن أذان و إقامه فراموش شده

(مسئله ۱۳۶۲) اگر کسی اذان و إقامه را فراموش کند، و مشغول نماز شود، چنانچه تا وارد رکوع رکعت اول نشده یادش بیاید، می‌تواند نماز را رها کند، و پس از گفتن اذان و إقامه نماز را دوباره شروع نماید.

اذان قبل از إقامه نه بعکس

(مسئله ۱۳۶۳) اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

حفظ ترتیب در عبارات اذان و إقامه

(مسئله ۱۳۶۴) اگر کلمات اذان و إقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «**حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ**» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

عدم فاصله بین أذان و إقامه و بین إقامه و نماز

(مسئله ۱۳۶۵) نباید بین اذان و إقامه فاصله بیندازد، و اگر بین آنها بقدری فاصله بیندازد بطوری که أذانی را که گفته اذان این إقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و إقامه را بگوید، و نیز اگر بین اذان و إقامه و نماز به قدری فاصله بیندازد که اذان و إقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و إقامه بگوید.

أذان و إقامه با زبان عربی

(مسئله ۱۳۶۶) اذان و إقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگری بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را بفارسی بگوید

www.rastegarjuybari.com

صحیح نیست.

أذان و إقامه بعد از دخول وقت

(**مسئله ۱۳۶۷**) اذان و اِقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است، مگر آنکه، در وسط گفتن اذان، وقت داخل شود که در این صورت اذان صحیح است، چنانچه در احکام وقت نماز، مسئله (۱۱۲۵) گذشت.

شک در گفتن آذان و إقامه

(**مسئله ۱۳۶۸**) اگر پیش از گفتن إقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول إقامه شود، و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

شک در بندهای آذان و إقامه

(**مسئله ۱۳۶۹**) هرگاه در بین اذان یا إقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن جمله‌ای از اذان یا إقامه شک کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

أذان و إقامه رو به قبله و با طهارت

(**مسئله ۱۳۷۰**) مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد، و با وضوء یا غسل یا تیمم باشد، و دستها را بگوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند، ولی در إقامه باید با طهارت از حدث (با وضوء یا غسل یا تیمم) باشد بلکه بنابر احتیاط لازم رو به قبله ایستاده باشد.

جلوگیری از گفتن اذان موجب کفر است

(**مسئله ۱۳۷۱**) اذان گفتن بصورت متعارف اگرچه باعث بیدار شدن دیگران شود جایز است، مگر آنکه یقین کند که باعث مرض یا شدت مرض کسی شود، و جلوگیری از اذان، گناه بزرگ، و چه بسا موجب کفر است.

(**مسئله ۱۳۷۲**) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن إقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله-های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های إقامه فاصله ندهد.

دعاء بین أذان و إقامه

(**مسئله ۱۳۷۳**) مستحب است بین اذان و إقامه قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو

www.rastegarjuybari.com

رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اِقامهٔ صبح، و نماز خواندن بین اذان و اِقامهٔ نماز مغرب مستحب نیست، و مستحب است در سجده بین آذان و إقامه بگوید: «**سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً، خاشِعاً، ذَليلاً**» تا آنکه خداوند متعال محبت او را در دلهای بندگان مؤمن خود، و هیبت او را در قلبهای منافقان قرار دهد، یا در سجده بگوید: «**لا إلهَ إلاّ أَنْتَ رَبّي سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً، خاشِعاً**» تا آنکه خداوند متعال گناهان او را بیامرزد، و اگر هر دو دعاء را هم بخواند خوب است.

مستحبات در مؤذّن

(**مسئله ۱۳۷۴**) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید، و در صورتی که از بلندگو گفته می‌شود اگر گویندهٔ اذان در محل پائین باشد اشکال ندارد.

آذان رسانه‌های گروهی حجت شرعیه ندارد

(**مسئله ۱۳۷۵**) شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آنها برای نماز کافی نیست.

دوباره اذان و اقامه گفتن

(**مسئله ۱۳۷۶**) اگر کسی اذان و إقامه را برای نماز بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود، یا بخواهد به عنوان مأموم، نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و إقامه کافی نیست، و مستحب است دوباره بگوید.

۱۴۸ـ واجبات نماز

واجبات نماز

(**مسئله ۱۳۷۷**) واجبات نماز یازده چیز است: **اول:** نیت. **دوم:** قیام، یعنی: ایستادن. **سوم:** تکبیرة الاحرام، یعنی: گفتن «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ**» در اوّل نماز، **چهارم:** رکوع. **پنجم:** سجود. **ششم:** قرائت. **هفتم:** ذکر. **هشتم:** تشهد. **نهم:** سلام. **دهم:** ترتیب. **یازدهم:** موالات. یعنی: پی در پی بجاآوردن اجزاء نماز.

(**مسئله ۱۳۷۸**) واجبات نماز به دو دسته تقسیم می‌شود:

رکن نماز

اول: واجباتی که رکن نماز است، یعنی: اگر نمازگزار آنها را بجا نیاورد، یا در نماز إضافه کند، عمدا باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود.

www.rastegarjuybari.com

غیر رکن نماز

دوم: واجباتی که رکن نماز نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود، ولی اگر اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

۱۴۹ـ ارکان نماز

ارکان پنجگانه نماز

ارکان نماز پنج چیز است: **اوّل**: نیّت. **دوم**: تکبیرة الاحرام. **سوم**: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع. **چهارم**: رکوع. **پنجم**: دو سجده از یک رکعت.

امّا نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز باطل است، و إلّا باطل نیست، ولی اگر زیادی در نماز جماعت باشد که گاهی به تبعیت از امام جماعت اتفاق می‌افتد، نماز را باطل نمی‌کند.

واجباتی که رکن بشمار نمی‌روند شش چیز است که مجموع واجبات رکنی و غیر رکنی یازده چیز می‌باشد که بترتیب بیان می‌شود:

۱۵۰/۱ـ نیّت

قصد قربت

(مسئله ۱۳۷۹) انسان باید نماز را به قصد قربت، یعنی: برای اطاعت از فرمان خداوند متعال بجاآورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید دو رکعت نماز صبح می‌خوانم قربةً إلی الله تعالی، اگرچه بهتر آنستکه نیّت نماز را از قلب خود بگذراند.

تعیین نماز

(مسئله ۱۳۸۰) اگر کسی در نماز ظهر یا عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خواند، و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نمازش باطل است، و همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیّت معیّن کند.

www.rastegarjuybari.com

شک در تعیین نماز

(مسئله ۱۳۸۱) اگر کسی به قصد نماز معیّنی، شروع به نماز کند، و در بین نماز، شک کند که آیا در حال نیّت همین نماز معیّن را قصد کرده یا غیر آن را، چنانچه خود را در نماز معیّن می‌بیند، بنا بگذارد که همان نماز را قصد کرده صحیح است.

اشتباه در لفظ یا در خطور نیت

(مسئله ۱۳۸۲) اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر را بخواند، ولی هنگام شروع در نماز اشتباهاً بجای لفظ ظهر، لفظ عصر به زبان او آمد، یا اینکه در قلبش به جای ظهر مثلاً نماز عصر اشتباهاً خطور کرده، ولی انگیزهٔ او از این عمل نماز ظهر بوده اشکال ندارد، و نمازش صحیح است، و همچنین اگر در نماز صبح، نیّت نماز مغرب کرده، و در رکعت دوّم یادش آمده نمازش صحیح است.

التفات در أثناء نماز، به اشتباه در نیت

(مسئله ۱۳۸۳) کسی که نماز ظهر و عصر را نخوانده، اگر در وقت نماز عصر از روی غفلت، قصد نماز ظهر کند، و در بین نماز بفهمد که وقت مختصّ به عصر است، باید نماز را قطع کند، و به نیّت نماز عصر وارد نماز شود و نماز ظهر را قضا بخواند.

لزوم استمرار در نیت

(مسئله ۱۳۸۴) انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه میکنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است، ولی اگر پس از لحظه‌ای یادش بیاید نماز باطل نیست، و باید در حال غفلت بقصد مافی الذمّه قرائت و ذکر را بگوید.

ریاء در نماز

(مسئله ۱۳۸۵) انسان باید فقط برای اطاعت امر خداوند متعال نماز بخواند، پس کسی که ریاء کند. یعنی: برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خداوند سبحان و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

بطلان نماز با ریاء

(مسئله ۱۳۸۶) اگر کسی قسمتی از نمازش را هم برای غیر خداوند متعال بجا آورد، نماز باطل است، چه اینکه آن قسمت ریایی، واجب باشد مانند حمد و سوره، و چه مستحب باشد مثل قنوت، ولکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره إعاده نماید، بلکه اگر تمام نماز را برای خداوند متعال بجاآورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی، مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

www.rastegarjuybari.com

۱۵۱/۲ـ تکبیرةُ الإحرام

تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۸۷) دوّمین جزء واجب و دوّمین رکن نماز «اَللّٰهُ اَکْبَرُ» است که باید در اوّل هر نماز گفته شود، و آن را «تکبیرة الاحرام» می‌گویند و اگر کسی عمداً یا سهواً آن را نگوید نمازش باطل است، و باید حروف «اَللّٰهُ» و حروف «أَکْبَرُ» و دو کلمهٔ «اَللّٰهُ» و «اَکْبَرُ» را پشت سر هم بگوید، و کسی که می‌تواند باید دو کلمه را به عربی صحیح بگوید، و اگر بعربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را بفارسی بگوید صحیح نیست، و زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهواً نماز را باطل نمی‌کند.

فاصله میان تکبیرة و دعای قبل و بعدش

(مسئله ۱۳۸۸) احتیاط واجب آنست که تکبیرة الاحرام نماز را بچیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

(مسئله ۱۳۸۹) اگر انسان بخواهد «اَللّٰهُ أَکْبَرُ» را بچیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» بچسباند، باید (راء) أکبر را با پیش بخواند، ولی احتیاط مستحب آنست که در نماز واجب نچسباند.

استقرار و طمأنینه در تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۰) هنگام گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است. و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند، و دوباره تکبیر بگوید.

نمازگزار باید أذکار را طوری بگوید که خود بشنود

(مسئله ۱۳۹۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعاهای نماز را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطهٔ سنگینی یا کری گوش یا سروصدای زیاد نمی‌شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسئله ۱۳۹۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اَللّٰهُ أَکْبَرُ»

www.rastegarjuybari.com

عاجز از تلفظ

را درست بگوید، باید به هر طوری که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر با انگشت خود، إشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

دعاء بعد از تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۳) مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بقصد رجاء بگوید: «**يٰا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ الْمُسيِّئُ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجٰاوَزَ عَنِ الْمُسيِّئِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسيِّئُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجٰاوَزْ عَنْ قَبيحِ مٰا تَعْلَمُ مِنّي**».

یعنی:ای خدایی که به بندگانت احسان می‌کنی! بندهٔ گنه کارت بسوی تو روی آورده و تو امر فرموده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بفرست، و از بدیهایی که میدانی از من سرزده بگذر.

رفع یدین موقع تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد بعد تکبیر بگوید، و عکس آن جایز نیست.

شک در تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۵) اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از نماز شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

شک در صحت تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۶) اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند. و همچنین است اگر چیزی نخوانده احتیاط واجب آنست که اوّل عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند، بعد تکبیرة الاحرام را بگوید.

اضطراب قهری بدن به هنگام تکبیرة الاحرام

(مسئله ۱۳۹۷) اگر کسی در هنگام تکبیرة الاحرام به انسان نمازگزار تنه بزند، و با آن تکان بخورد، باید نمازش را باطل کند، و دوباره تکبیرة الاحرام بگوید، ولکن أحوط آنستکه نماز را تمام کند، و بعد آن را اِعاده نماید.

www.rastegarjuybari.com

۱۵۲/۳ـ قیام

قیام واجب رکنی و غیر رکنی

(مسئله ۱۳۹۸) قیام یعنی ایستادن که سومین جزء واجب و سوّمین رکن نماز است، قیام در دو جای نماز رکن است: **اوّل**: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام. **دوّم**: قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند که ترک آن، عمداً و سهواً نماز را باطل می‌کند. و قیام در سه جای نماز واجب است: ۱ـ موقع خواندن حمد و سوره. ۲ـ قیام در حال تسبیحات اربعه. ۳ـ قیام بعد از رکوع، ولی رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموش ترک کند نمازش صحیح است.

آرامش قبل از تکبیر و بعد از آن

(مسئله ۱۳۹۹) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستاده تکبیر گفته است.

(مسئله ۱۴۰۰) اگر کسی رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

کیفیت قیام

(مسئله ۱۴۰۱) موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت یا تسبیحات اربعه یا بعد از رکوع ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد، و بطرفی خم نشود، و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنستکه در حال قیام، گردن را راست نگهدارد.

حرکت از روی فراموشی در حال ایستاده

(مسئله ۱۴۰۲) اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا بطرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع چون رکن است، اگر از روی فراموشی هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

ایستادن روی دو پا در حال نماز

(مسئله ۱۴۰۳) احتیاط واجب آنستکه در موقع ایستادن، هردوپا روی زمین باشد. ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۱۴۰۴) کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد به حدی که از حال ایستادن معمولی خارج شود، نمازش باطل است.

(مسئلهٔ ۱۴۰۵) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن ذکر است حتّی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد، و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را بطرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «**بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ و أَقْعُدُ**» را باید در حال برخاستن بگوید، و گفتن: «**یا حَیُّ یا قَیُّومُ**» در اینجا مأثور نیست. ولی بجای «**بِحَوْلِ اللّٰهِ...**» اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۱۴۰۶) اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحبّی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن بسجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را بقصد ذکری که در نماز به او دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

(مسئلهٔ ۱۴۰۷) کمی حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه آنها را هم حرکت ندهد.

(مسئلهٔ ۱۴۰۸) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، و یا مثلاً در میان جمعیت باشد و به او تنه بزنند و او را حرکت دهند، احتیاط واجب آنستکه بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

عجز از قیام

(مسئلهٔ ۱۴۰۹) هرگاه در بین نماز از ایستادن عاجز شود. باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

حد توان بر قیام

(مسئلهٔ ۱۴۱۰) تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است بچیزی از عصا یا دیوار و مانند اینها تکیه دهد، یا بدنش را مختصری کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از حدّ معمول باز بگذارد، باید به هر طوری که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتّی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

www.rastegarjuybari.com

نماز نشسته و خوابیده برای عاجز

(**مسئله ۱۴۱۱**) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طوری که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ نحو نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله، (مسئلهٔ ۱۱۶۳) گفته شد، به پهلوی راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پا های او رو به قبله باشد، و اگر آن هم ممکن نباشد برو بخوابد به طوری که پاهای او رو به قبله باشد.

عجز جزئی

(**مسئلهٔ ۱۴۱۲**) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد، و از حال ایستاده به رکوع برود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته انجام دهد.

عجز از قیام در قرائت فقط

(**مسئلهٔ ۱۴۱۳**) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام، نگرفته باید چیزی نخواند.

عجز از جلوس

(**مسئلهٔ ۱۴۱۴**) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(**مسئلهٔ ۱۴۱۵**) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطهٔ ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

تأخیر نماز تا قدرت بر قیام یا جلوس

(**مسئلهٔ ۱۴۱۶**) اگر انسان، احتمال عقلایی بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنا بر احتیاط لازم باید نماز را تاخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند، و همچنین اگر احتمال بدهد که در آخر وقت می تواند نشسته نماز بخواند، نباید در اوّل وقت، خوابیده نماز بخواند، و اگر انسان همهٔ نماز یا بعض آن را نشسته یا خوابیده خوانده و در وقت نماز عذرش برطرف شد، بنابر احتیاط، نماز را دوباره کامل بخواند.

آداب در قیام

(**مسئلهٔ ۱۴۱۷**) مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را

www.rastegarjuybari.com

پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

۴ و ۱۵۳/۵ـ قرائت و ذکر

قرائت سورهٔ حمد بعد از تکبیرة الاحرام

(مسئلهٔ ۱۴۱۸) در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه نمازگزار باید بعد از تکبیرة الاحرام، سورهٔ حمد و بعد از آن یک سورهٔ تمام بخواند.

تعیین سوره قبل از بسمله

(مسئلهٔ ۱۴۱۹) تعیین سورهٔ بعد از حمد، پیش از خواندن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» لازم است، پس کسی که بعد از حمد، «بِسْمِ اللّٰهِ ...» بگوید، بعد یکی از سوره‌ها را تعیین کند، خالی از اشکال نیست.

ترک سوره در حال اضطرار

(مسئلهٔ ۱۴۲۰) هرگاه وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند، و همچنین اگر کار ضروری پیدا کند می‌تواند سوره را ترک کند.

خلل در قرائت

(مسئلهٔ ۱۴۲۱) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، و بعد حمد را بخواند، و به رکوع رود، نمازش باطل است و اگر عمداً بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند، بنابر احتیاط، باید نماز را تمام کند، و دوباره نماز را بخواند، و چنانچه اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند، و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند، و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند، و همچنین اگر اشتباهاً سوره را دوبار بخواند اشکال ندارد.

نسیان قرائت

(مسئلهٔ ۱۴۲۲) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند. و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط واجب، اگر هر دو را فراموش کرده برای هر یک دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و اگر یکی از آنها را فراموش کرده دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

www.rastegarjuybari.com

نسیان حمد و سوره

(**مسئلهٔ ۱۴۲۳**) اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود، و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سورهٔ تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و بهمین دستور عمل نماید.

منع قرائت سوره‌های دارای آیهٔ سجده

(**مسئلهٔ ۱۴۲۴**) اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای که آیهٔ سجدهٔ واجب دارد، که در مسئلهٔ (۵۹۱) گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است، پس اگر خواند، باید سجد کند و نماز را تمام کند، و دوبار اعاده نماید.

قرائت سورهٔ سجده دار اشتباهاً

(**مسئلهٔ ۱۴۲۵**) اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجدهٔ واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیهٔ سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند، و سورهٔ دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیهٔ سجد بفهمد بنابر احتیاط برای سجدهٔ واجب اشاره کند، و سوره را تمام کند، و بعد یک سورهٔ دیگر احتیاطاً بقصد قربت مطلقه بخواند، و به رکوع رود، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط، سجدهٔ آن را بجا آورد.

استماع آیهٔ سجده در حال نماز

(**مسئلهٔ ۱۴۲۶**) اگر در نماز، آیهٔ سجده را بشنود، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط برای سجدهٔ واجب اشاره کند، و بعد از نماز هم سجده را بجا آورد.

عدم وجوب سوره در نماز مستحبّی

(**مسئلهٔ ۱۴۲۷**) در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطهٔ نذر کردن واجب شده باشد، مگر آنکه در موقع نذر قصدش ولو بنحو ارتکاز، نماز با سوره باشد که باید سوره را هم بخواند، و همچنین در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سورهٔ مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار نماید، باید همان سوره را بخواند.

سوره در نماز جمعه

(**مسئلهٔ ۱۴۲۸**) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد سورهٔ منافقین را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند، و سورهٔ دیگر بخواند.

www.rastegarjuybari.com

عدول از سوره به سورهٔ دیگر

(**مسئلهٔ ۱۴۲۹**) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سورهٔ توحید: «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**...» یا سورهٔ کافرون: «**قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ** ...» شود، نمی‌تواند آن را رها کند، و سورهٔ دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه، و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سورهٔ جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا بنصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند، و سورهٔ جمعه و منافقین را بخواند.

عدم جواز تبدیل سوره بسورهٔ دیگر

(**مسئلهٔ ۱۴۳۰**) هرگاه در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سورهٔ توحید یا سورهٔ کافرون را بخواند، اگرچه بنصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند، و سورهٔ جمعه و منافقین را بخواند.

جواز تبدیل سوره‌ای بسورهٔ دیگر

(**مسئلهٔ ۱۴۳۱**) اگر در نماز، غیر از سورهٔ توحید و کافرون، سورهٔ دیگری را بخواند، تا بنصف آن نرسیده می‌تواند آن را رها کند، و سورهٔ دیگر را بخواند.

تبدیل سوره بسورهٔ دیگر در حال اضطرار

(**مسئلهٔ ۱۴۳۲**) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند، و سورهٔ دیگر بخواند، اگرچه از نصف آن گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده توحید یا کافرون باشد.

وجوب جهر و اخفات در قرائت

(**مسئلهٔ ۱۴۳۳**) بر مرد واجب است حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است، حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(**مسئلهٔ ۱۴۳۴**) در فرائض یومیّه، جهر و اخفات فقط در حمد و سوره واجب، و در بقیهٔ اذکار واجب نیست.

(**مسئلهٔ ۱۴۳۵**) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۴۳۶**) اگر ادای صحیح کلمه یا حرفی در موضع جهر، متوقّف بر اخفات یا بعکس باشد، اخفات در موضع جهر، و بعکس آن در همان کلمه یا حرف جایز است.

(**مسئلهٔ ۱۴۳۷**) زن می‌تواند حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا

www.rastegarjuybari.com

آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

خلل در جهر و إخفات

(مسئلهٔ ۱۴۳۸) اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند، اگرچه احوط آنستکه دوباره بخواند.

خروج از حد متعارف در جهر و إخفات

(مسئلهٔ ۱۴۳۹) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر مکبّر اقتداء کند، و تکبیرات را به نیّت مطلق الذّکر بگوید، چنانچه از حدّ متعارف خارج نباشد اشکال ندارد.

وجوب تعلّم قرائت صحیح

(مسئلهٔ ۱۴۴۰) انسان باید نماز را بدرستی یاد بگیرد تا غلط نخواند، و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند همهٔ حمد و سوره را بطور صحیح یاد بگیرد، باید هر قدر که می‌تواند یاد بگیرد، و بقیه را هم هر طور که می‌تواند بخواند، و احتیاط لازم آنستکه نماز را به جماعت بجا آورد مگر آنکه بر او مشقّت داشته باشد.

(مسئلهٔ ۱۴۴۱) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند، و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

قرائت از روی نوشته

(مسئلهٔ ۱۴۴۲) اگر کسی نتواند حمد و سوره را از حفظ بخواند، می‌تواند از روی نوشته بخواند.

اجرت بر تعلیم واجبات نماز

(مسئلهٔ ۱۴۴۳) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است، و مزد گرفتن برای مستحبّات آن نیز خالی از اشکال نیست، ولی اگر یادگیرنده به عنوان هدیه، چیزی بیاد دهنده بدهد اشکال ندارد.

غلط در قرائت

(مسئلهٔ ۱۴۴۴) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا بجای حرفی، حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر

www.rastegarjuybari.com

(کسره) و زَبَر (فتحه) خوانده شود، زیر و زَبَر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است اگر مقصّر باشد..

تولید حرف بر اثر عطسه یا سرفه

(مسئلهٔ ۱۴۴۵) اگر در حال قرائت، به واسطهٔ سرفه یا عطسه، یک حرف تولید شود اشکال ندارد، ولی اگر دو حرف یا یک کلمه، تولید شود، نماز باطل است.

کشف از عدم صحت

(مسئلهٔ ۱۴۴۶) اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته، صحیح بداند، و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء نماید اگر کوتاهی در یاد گرفتن کرده باشد.

غلط خواندن اذکار مستحبی

(مسئلهٔ ۱۴۴۷) اگر کسی ذکرهای مستحبّی نماز را عمداً غلط بخواند، نماز باطل است، ولی اگر بغیر عمد باشد یا قادر بر صحیح خواندن نباشد، چنانچه غلط، فاحش نباشد، و باعث عوض شدن معنی نشود، اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۱۴۴۸) اگر کسی زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به(ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اِهْدِنَا الصِّرٰاطَ المُسْتَقيمَ» مستقیم را یک مرتبه با سین، و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است، و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل «مٰالِکِ يَوْمِ الدّينِ» که می‌شود «مٰالِکِ» با الف، و «مَلِکِ» بدون الف خواند، اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۱۴۴۹) اگر در کلمه‌ای واو باشد، و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش (ضمّه) باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمهٔ (سُوَء) باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد، و حرف قبل از الف در آن کلمه فتحه داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مانند (جآءَ) باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای (یاء) باشد، و حرف پیش از (یاء) در آن کلمه کسره باشد، و حرف بعد از (یاء) در آن کلمه همزه باشد مثل (جییء) باید (یاء) را با مدّ بخواند، و اگر بعد از این حروف: (واو) و (الف) و (یاء) بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است، یعنی فتحه و کسره و ضمّه ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَ لاَ الضّآلّينَ» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را

www.rastegarjuybari.com

حمد بجای تسبیحات

(**مسئلۀ ۱۴۵۶**) کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

اشتباه در قرائت و ذکر

(**مسئلۀ ۱۴۵۷**) اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(**مسئلۀ ۱۴۵۸**) اگر در رکعت سوم یا چهارم میخواست حمد بخواند تسبیحات بزبانش آمد، یا میخواست تسبیحات بخواند، حمد بزبانش آمد، باید آن را رها کند، و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که بزبانش آمده اگرچه به واسطۀ عادت باشد می‌تواند همان را تمام کند، و نمازش صحیح است.

(**مسئلۀ ۱۴۵۹**) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند، و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(**مسئلۀ ۱۴۶۰**) اگر کسی در رکعت اوّل و دوّم نماز بجای حمد و سوره، تسبیحات اربعه بخواند، و ملتفت نشود تا به رکوع برسد نمازش صحیح است، و برای نقصان حمد و سوره احتیاطاً باید دو سجدۀ سهو بجا آورد، و نیز دو سجدۀ سهو هم برای زیادی تسبیحات بخواند، و اگر پیش از رکوع یادش بیاید باید حمد و سوره را بخواند، و دو سجدۀ سهو احتیاطاً بعد از نماز برای زیادتی تسبیحات اربعه بجا آورد، و اگر در دو رکعت آخر به خیال اینکه دو رکعت اوّل است حمد و سوره بخواند نمازش صحیح است، ولی دو سجدۀ سهو برای زیادی سوره بجا آورد.

استغفار بعد از تسبیحات

(**مسئلۀ ۱۴۶۱**) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتوُبُ اِلَيْهِ» یا بگوید: «أَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِي» و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند، باید به شک خود اعتناء ننماید، و إلاّ باید حمد یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در

www.rastegarjuybari.com

حالی که مشغول استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

شک در قرائت یا تسبیحات

(مسئلهٔ ۱۴۶۲) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند، و اگر پیش از رسیدن به حدّ رکوع شک کند، لازم است برگردد، و حمد یا تسبیحات را بخواند.

شک در صحت اداء کلمه

(مسئلهٔ ۱۴۶۳) هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شک کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می‌تواند برگردد، و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید، مثلاً شک کند که «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**» یا کلمهٔ «**الصَّمَدُ**» را درست گفته یا نه، ولی اگر جزء بعدی رکن باشد مثلاً در رکوع شک کند که فلان آیه یا فلان کلمه از سوره را درست خوانده یا نه نمی‌تواند برگردد، و باید به شک خود اعتناء نکند.

تکرار کلمه و ذکرها

(مسئلهٔ ۱۴۶۴) اگر یک آیه یا کلمه‌ای را جهت تصحیح، چند مرتبه بگوید، در صورتی که به حدّ وسواس نرسد اشکال ندارد، و همچنین تکرار ذکرهای نماز در صورت شک در صحّت آنها، بقصد رجاء در صورتی که بوسواس نرسد مانعی ندارد.

مستحبات نماز

(مسئلهٔ ۱۴۶۵) مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «**أَعُوذُبِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ**» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرّحيمِ**» را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها، حمد و سوره را شمرده یعنی ترتیل و با تأنّی بخواند که ألفاظ و حروف و کلمات ظاهر باشد که اگر شنونده بخواهد آن را بشمارد بتواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیهٔ بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره بمعنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام جماعت، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «**اَلْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمينَ**» و بعد از خواندن فقط سورهٔ توحید، یک یا دو یا سه مرتبه «**كَذلِكَ اللهُ رَبّي**» یا سه مرتبه «**كَذلِكَ اللهُ رَبُّنا**» بگوید، و در غیر سورهٔ توحید جایز نیست، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از

www.rastegarjuybari.com

رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

نسیان جزء سوره

(مسئلهٔ ۱۴۶۶) کسی که سوره را تمام نکرده سهواً به رکوع رود، پس از رسیدن به حدّ رکوع یادش بیاید که سوره را تمام نکرده باید نماز را تمام کند، و احتیاطاً دو سجدهٔ سهو برای آن مقدار از سورهٔ فراموش شده بخواند، و در فرض این مسئله، قیام متصل به رکوع بعمل آمده است.

استحباب قرائت سوره قدر در رکعت اوّل

(مسئلهٔ ۱۴۶۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سورهٔ قدر، و در رکعت دوّم، سورهٔ توحید را بخواند.

کراهت ترک سورهٔ توحید در تمام نمازها

(مسئلهٔ ۱۴۶۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یومیه، سورهٔ توحید را نخواند.

(مسئلهٔ ۱۴۶۹) خواندن سورهٔ حمد به یک نفس، و همچنین خواندن سورهٔ توحید را به یک نفس مکروه است.

آداب قرائت

(مسئلهٔ ۱۴۷۰) سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است در رکعت دوّم هم بخواند، ولی اگر سورهٔ توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست، اگرچه بهتر است در یک رکعت سورهٔ توحید، و در رکعت دیگر، سورهٔ دیگری را بخواند.

۱۵۴/۶ ـ رکوع

ترک رکوع موجب بطلان نماز می‌شود

(مسئلهٔ ۱۴۷۱) رکوع، چهارمین رکن، و ششمین واجب از واجبات نماز است که اگر ترک شود، یا در یک رکعت دوبار یا بیشتر آورده شود، خواه عمداً باشد، یا از روی سهو و فراموشی، نماز باطل است، و فرقی بین نماز واجب و مستحبی نیست.

کیفیت رکوع

(مسئلهٔ ۱۴۷۲) نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند کف دستها را روی زانوها بگذارد، و این عمل را رکوع می‌گویند.

(مسئلهٔ ۱۴۷۳) بنابر احتیاط، باید هنگام رکوع، دستها را روی زانوها بگذارد.

(مسئلهٔ ۱۴۷۴) هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً بچپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

www.rastegarjuybari.com

خم شدن برای غیر رکوع در نماز

(**مسئلهٔ ۱۴۷۵**) خم شدن باید بقصد رکوع باشد، پس اگر بقصد کار دیگر، مثلاً برای کشتن جانور یا برداشتن چیزی از روی زمین، خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود، و به واسطهٔ این عمل، رکن زیاد نشده، و نماز باطل نمی‌شود، و احتیاط واجب آنست که در غیر ناچاری، برای غیر رکوع در حال نماز خم نشود.

کیفیت رکوع برای غیر متعارف الخلقه

(**مسئلهٔ ۱۴۷۶**) کسی که غیر مساوی الخلقه است یعنی دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود بزانو می‌رسد، یا زانوی او پائین‌تر از حدّ مردم معمولی دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش بزانو برسد، باید به اندازهٔ معمول، خم شود.

رکوع نشسته

(**مسئلهٔ ۱۴۷۷**) کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است بقدری خم شود که صورت محاذی محلّ سجده قرار گیرد، یعنی نزدیک جای سجده برسد.

ذکر رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۷۸**) احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحانَ اللّٰهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری یا مرض، گفتن یک «سُبْحانَ اللّٰهِ» کافی است.

(**مسئلهٔ ۱۴۷۹**) ذکر رکوع باید بدنبال هم و بعربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

طمأنینه در حال رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۰**) در حال رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن نمازگزار آرام باشد، و در ذکر مستحبی هم اگر آن را بقصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند، بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است، و أحوط آنستکه بدن آرام باشد اگرچه مشغول ذکر هم نباشد.

حرکت در حال رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۱**) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند به طوری که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت مختصری بدهد اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

وجوب استقرار بدن قبل از ذکر

(**مسئلهٔ ۱۴۸۲**) اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر بهمان ذکر اوّل اکتفاء نماید، نمازش باطل است.

بطلان نماز با برداشتن سر از رکوع، قبل از اتمام ذکر

(**مسئلهٔ ۱۴۸۳**) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر تا به حدّ رکوع رسید، سهواً بدون وقفه و آرامش بدن، سربردارد، احتیاط آنستکه نماز را تمام کند، و دوباره بخواند.

عجز از استقرار در رکوع به قدر ذکر

(**مسئلهٔ ۱۴۸۴**) اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، احتیاط واجب آنستکه بقیهٔ آن را در حال برخاستن بگوید.

عدم آرامش عذری در ذکر رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۵**) اگر به واسطهٔ مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی: (**سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ**) را در حال برخاستن بگوید.

عجز از خم شدن برای رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۶**) هرگاه نتواند به اندازهٔ رکوع خم شود، باید بچیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند، خم شود و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع را نشسته بجا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط لازم آنستکه نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

حالات مختلف برای عاجز از رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۷**) کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۱۴۸۸**) کسی که به واسطهٔ پیری یا بیماری و مانند اینها نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنستکه نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می‌تواند برای رکوع، خم شود.

خم شدن اضافه و مکرر برای رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۸۹**) اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد، و بقصد رکوع دو مرتبه به اندازهٔ رکوع، خم شود، یا بعد از آنکه به اندازهٔ رکوع خم شود و بدنش آرام گرفتن بقدری خم شود که از اندازهٔ رکوع بگذرد، و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده است نمازش باطل است، و بهتر آنستکه نماز را تمام کند و اعاده نماید.

قیام بعد از رکوع قبل از سجده

(**مسئلهٔ ۱۴۹۰**) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت بسجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن بسجده رود نمازش باطل است.

تدارک رکوع فراموش شده: ۱ــ قبل از سجده

(**مسئلهٔ ۱۴۹۱**) اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آنکه بسجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه بحالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

۲ــ بعد از سجده دوم ۳ــ قبل از سجده دوم

(**مسئلهٔ ۱۴۹۲**) اگر بعد از آنکه برای سجدهٔ دوّم پیشانی به زمین رسیده یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است، ولی تا داخل سجدهٔ دوّم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و رکوع را بجا آورد، و بعد از تمام شدن نماز، احتیاطاً برای زیادی سجده، دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و أحوط آنستکه نماز را إعاده نماید.

مستحبات رکوع

(**مسئلهٔ ۱۴۹۳**) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در حال رکوع زانوها را بعقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و

www.rastegarjuybari.com

راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

حالت رکوع زن

(مسئلهٔ ۱۴۹۴) مستحب است زن در رکوع، دستها را از زانوها بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

۱۵۵/۷ ـ سجود

کیفیت سجده

(مسئلهٔ ۱۴۹۵) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنستکه بقصد خضوع و تذلّل، پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

معنای رکنیت دو سجده در هر نماز

(مسئلهٔ ۱۴۹۶) در یک رکعت، دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو سجده را در یک رکعت ترک کند، یا دو سجدهٔ دیگر بر آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسئلهٔ ۱۴۹۷) اگر کسی عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل نمی‌شود، و تفصیل آن، بعداً در مسائل (قضای سجده و تشهد فراموش شده) بیان می‌شود.

استقرار مواضع سبعه در سجده

(مسئلهٔ ۱۴۹۸) در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد، پیشانی، کف دستها، سرزانوها، و سر دو انگشت بزرگ پاها، که اگر یکی از این اعضاء را عمداً بر زمین نگذارد، سجده اش باطل است، و اگر سهواً پیشانی را بر زمین نگذارد باز هم سجده اش باطل است. ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد، و بعضی دیگر از اعضاء را سهواً بر زمین نگذارد، سجده صحیح است.

ذکر واجب سجده

(مسئلهٔ ۱۴۹۹) ذکر سجده، واجب است، و احتیاط واجب آنستکه در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللّٰهِ» یا یک مرتبه «سُبْحٰانَ رَبِّیَ ٱلأَعْلٰی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم، و بعربی صحیح گفته شود، و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ ٱلأَعْلٰی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

www.rastegarjuybari.com

استقرار بدن در حال سجده

(مسئلهٔ ۱۵۰۰) در حال سجده باید به مقدار ذکر واجب، بدن نمازگزار آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را بقصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

خلل در استقرار بدن دو سجده

(مسئلهٔ ۱۵۰۱) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، یا پیش از آنکه بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین، و آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط واجب، نماز را پس از اتمام، إعاده نماید، و اگر بهمان ذکر اوّل اکتفا نماید، نماز باطل است، و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

ذکر سجده سهواً قبل از آرامش بدن

(مسئلهٔ ۱۵۰۲) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مسئلهٔ ۱۵۰۳) اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

خلل در اعضاء سجده

(مسئلهٔ ۱۵۰۴) اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد احتیاط لازم آنستکه بعد از آرام گرفتن همهٔ اعضاء دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند، و اعاده نماید ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد، و دوباره بگذارد اشکال ندارد، مگر آنکه با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنا بر احتیاط باطل می‌شود.

برداشتن سر از سجده قبل از ذکر

(مسئلهٔ ۱۵۰۵) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره بر زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسئلهٔ ۱۵۰۶) بعد از تمام شدن ذکر سجدهٔ اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، و دوباره بسجده رود.

بلندی و کوتاهی محل پیشانی در سجده

(مسئلهٔ ۱۵۰۷) جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

www.rastegarjuybari.co m

سجده در محل شیب دار

(مسئلهٔ ۱۵۰۸) در زمین سراشیب که سرآشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد اشکال ندارد.

خلل در محل وضع پیشانی

(مسئلهٔ ۱۵۰۹) اگر اشتباهاً پیشانی را روی چیزی بگذارد، که از جای انگشتان پا، و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی‌گویند: «در حال سجده است» باید سر را بردارد، و به چیزی که بلندی آن به اندازهٔ چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن بقدری است که می‌گویند: «در حال سجده است» احتیاط واجب آنستکه پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازهٔ چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند، و دوباره بخواند.

فاصله میان مهر و محل سجده

(مسئلهٔ ۱۵۱۰) باید بین پیشانی، و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی بخود مهر نرسد، و یا موی سر بین پیشانی و مهر قرار گیرد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

وضع کف دست در سجده بر زمین

(مسئلهٔ ۱۵۱۱) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هرجا را که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

خلل در نهادن سر دو انگشت بزرگ پا بر روی زمین

(مسئلهٔ ۱۵۱۲) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا، یا روی پاها را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد، یا به واسطهٔ بلند بودن ناخن، سر شَست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده باید بنا بر احتیاط واجب دوباره بخواند، ولی اگر جاهل قاصر باشد دوباره خواندن لازم نیست.

www.rastegarjuybari.com

سجده انگشت بریده

(**مسئلهٔ ۱۵۱۳**) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیهٔ آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نماند، و یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آنستکه همان را به زمین گذارد، و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیهٔ انگشتان را به زمین بگذارد، و دو مرتبه ذکر را بگوید، و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

تشخیص عرف در سجدهٔ صحیح و غیر صحیح

(**مسئلهٔ ۱۵۱۴**) هرگاه بطور غیر معمول، سجده کند، مثلاً سینه و شکم خود را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد اگر طوری است که عرفاً می‌گویند: سجده کرده صحیح است وگرنه باطل است.

مهر پاک

(**مسئلهٔ ۱۵۱۵**) مُهر یا چیز دیگری که به آن سجده می‌کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یکطرف مهر نجس باشد و پیشانی را بطرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد اگرچه احتیاط در ترک آنست.

سجده با زخم و دمل در پیشانی

(**مسئلهٔ ۱۵۱۶**) اگر در پیشانی، دُمل یا زخم و مانند آنها باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست می‌تواند مُهر را در کنار پیشانی، یا دو مهر را در دو طرف دُمل یا زخم قرار دهد، و یا چند مهر در دو طرف آنقدر از زمین بلند کند که دمل یا زخم در وسط مهرها قرار گیرد بشرط اینکه از چهار انگشت بسته بلندتر نشود.

احکام سجده با پیشانی تمام زخم یا دُمل

(**مسئلهٔ ۱۵۱۷**) اگر دُمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و احتیاط در آنستکه اگر طرف راست ممکن است آن را بر طرف چپ پیشانی مقدم بدارد، و اگر ممکن نیست، بچانه و بینی، و اگر بچانه و بینی هم ممکن نیست باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجآءً سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجآءً، و در این دو صورت با اشاره نیز رجآءً سجده نماید، و اگر آن هم ممکن نیست با بستن و باز کردن چشمها سجده را انجام دهد.

کیفیت سجدهٔ عاجز از وضع پیشانی بر زمین

(**مسئلهٔ ۱۵۱۸**) کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که می‌تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز

www.rastegarijuybari.com

بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: «سجده کرده است» ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پاها را بطور معمول بر زمین بگذارد.

پیشانی را بر مُهر یا مُهر را بر پیشانی برساند

(مسئلهٔ ۱۵۱۹) اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

سجدهٔ عاجز از خم شدن

(مسئلهٔ ۱۵۲۰) کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آنستکه اگر می‌تواند مُهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

سجدهٔ عاجز از نشستن

(مسئلهٔ ۱۵۲۱) کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند، و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید (یعنی چشم را بقصد سجده ببندد، و به نیت سر برداشتن باز کند) و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیّت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

احکام سجدهٔ بی‌اختیار

(مسئلهٔ ۱۵۲۲) اگر پیشانی، بی‌اختیار بجای سجده بخورد، و بلند شود سجده بعمل نیامده است و باید سجده را بطور صحیح بجا آورد، و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آنستکه دو مرتبه نماز را بخواند، و اگر پیشانی، بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، و دوباره سر بسجده نگذارد، این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را بگوید و چه نگفته باشد.

سجده در حال اضطرار

(مسئلهٔ ۱۵۲۳) جایی که انسان نتواند سجده کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که بزحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید، و اگر نمی‌تواند احتیاط لازم آنستکه در صورت امکان برای نماز بجای دیگر برود. والاّ در همانجا نماز بخواند، و می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید.

www.rastegarjuybari.com

سجده در حال حرکت

(مسئلهٔ ۱۵۲۴) اگر روی تخت فنری، و تُشک پر و مانند آنها که بدن روی آنها آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است، ولی چنانچه بعد از گذاشتن سر و مقداری پائین رفتن، بدن آرام بگیرد اشکال ندارد، و همچنین خواندن نماز در طیّاره و کشتی و قطار و اتومبیل و مانند آنها اگر بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت نماید اشکال ندارد و حرکت انسان به تبع حرکت آنها ضرر ندارد، و در ناچاری، مطلقاً جایز است.

نماز در زمین گل آلود

(مسئلهٔ ۱۵۲۵) اگر انسان ناچار شود که در زمین گِلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، بنابر احتیاط لازم سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده است، برای سجده بر سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر در عین مشقت، سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، نمازش صحیح است.

جلسهٔ استراحت

(مسئلهٔ ۱۵۲۶) در رکعت اوّل و رکعت سوّمی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجدهٔ دوّم قدری بی‌حرکت بنشیند، و بعد برخیزد، و این نشستن را جلسهٔ استراحت می‌گویند.

استقبال قبله در کف دست و انگشتان پا

(مسئلهٔ ۱۵۲۷) احتیاط لازم آنستکه سر انگشتان پا در حال قیام و رکوع و انگشتهای دست در حال سجده رو به قبله باشد، و استقبال عرفیِ کافی است، و کسی که کف دستش بطور معمول باز نمی‌شود، و در حال سجده کف دست تماماً به زمین نمی‌رسد باید به اندازه‌ای که قادر است آن را روی زمین قرار دهد.

۱۵۶ ـ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

آنچه سجده روی آن صحیح است

(مسئلهٔ ۱۵۲۸) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی انسان مانند جو و گندم، و پوشاکی مانند پنبه و پشم و کتان، و معدنی مانند طلا و نقره و قیر و زفت، و هرچه که به آن اجزاء زمین گفته نمی‌شود صحیح نیست، و بنا بر احتیاط واجب، سجده بر عقیق و فیروزه باطل است، و أحوط آنستکه در حال اختیار، بر

www.rastegarjuybari.com

سنگ مرمر معدنی سجده نشود، ولی سجده بر سنگهای سفید و سیاه غیر معدنی اشکال ندارد.

سجده بر برگ موی خشکیده

(مسئلهٔ ۱۵۲۹) احتیاط واجب آنستکه بر برگ مو تازه که خوراک انسان است سجده نکند، ولی پس از خشک شدن، اشکال ندارد.

سجده بر علف و کاه

(مسئلهٔ ۱۵۳۰) سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید، و خوراک حیوان است مثل علف و کاه و مانند اینها صحیح است.

سجده بر روی گل

(مسئلهٔ ۱۵۳۱) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گُل بنفشه و گُل گاو زبان و مانند آنها که از آنها دارو می‌سازند صحیح نیست.

سجده بر بعضی از گیاه و میوهٔ نارس

(مسئلهٔ ۱۵۳۲) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوهٔ نارس اگرچه مأکول نباشد صحیح نیست.

سجده بر سنگ آهک و گچ

(مسئلهٔ ۱۵۳۳) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، پیش از پخته شدن صحیح است، و جایز نیست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و سفال و آجر، و سیمان غیر خالص و آسفالت و کوزه گر و مانند آنها سجده کنند.

سجده بر سیمان و موزائیک

(مسئلهٔ ۱۵۳۴) سجده بر سیمان خالص، و موزائیک که رویش را شیشه کار نکرده باشند اشکال ندارد.

سجده بر کاغذ

(مسئلهٔ ۱۵۳۵) اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه یا چوب تهیه کرده باشند، می‌شود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و حریر و کتان و ابریشم و مانند آنها تهیه شده خالی از اشکال نیست.

سجده بر تربت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام

(مسئلهٔ ۱۵۳۶) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است که یادآور فداکاریها و خونهای شهدای کربلاء و مقام بسیار والای آن بزرگواران علیهم صلوات الله می‌باشد، و بعد از آن خاک مطهر، خاک معمولی پاک و بعد از آن، سنگ، و بعد از سنگ، گیاه است.

www.rastegarijuybari.com

سجدهٔ اضطراری

(مسئلهٔ ۱۵۳۷) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطهٔ سرما یا گرمای زیاد و اضطرار و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند، و اگر از چیز دیگر است، مثلاً پشم و چرم و مانند آنها نباشد باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی احتیاط لازم آنستکه تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد باید تا نزدیک زمین خم شود، و یا اینکه با اشارهٔ سر سجده کند.

سجده بر گِل و خاک نرم

(مسئلهٔ ۱۵۳۸) سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است، ولی اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد مانعی ندارد.

چسبیدن مهر بر پیشانی

(مسئلهٔ ۱۵۳۹) اگر در سجدهٔ اوّل، مُهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، و باید مهر را از پیشانی بردارد و بعد به سجده رود.

حکم مفقود شدن مهر سجده در حال نماز

(مسئلهٔ ۱۵۴۰) اگر در بین نماز، چیزی که بر آن سجده می‌کند گُم شود، و یا بچه و یا کسی آن را بردارد و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و دوباره نماز بخواند، و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند، و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید، و احتیاط لازم آنستکه تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

خلل در موضع سجده

(مسئلهٔ ۱۵۴۱) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن است باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن بروی لباسش بکشد، و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد با مراعات احتیاطی که در مسئلهٔ پیش بیان شد.

www.rastegarjuybari.com

کشف خلاف در مهر سجده

(مسئلۀ ۱۵۴۲) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

حکم سجاده و مهر عکس دار و مهر نوشته شده

(مسئلۀ ۱۵۴۳) سجادۀ نماز که عکس بارگاه و غیره بر آن است، و یا روی مهر نماز، عکس بارگاه و یا عکس یک دست، و یا مثلاً تربت أقدس ـ مشهد مقدس یا کربلاء و غیر اینها نوشته شده اگر باعث اغتشاش حواس و بهم خوردن حال و حضور قلب نشود اشکال ندارد.

احکام سجده و بوسیدن ضریح و قبور و عتبه و درب و دیوار حرم معصومان علیهم السلام

(مسئلۀ ۱۵۴۴) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است، و بعضی از مخلصان که پیشانی را جهت شکر خداوند متعال در مقابل قبور ائمۀ معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) می‌گذارند اشکال ندارد، و بوسیدن ضریح و عتبه سجده نیست، و مستحب است، زیرا طبق نص صریح قرآن کریم و روایات متواتره، محمد و آلش صلوات الله علیهم اجمعین طریق معرفت بخداوند متعال و وسیلۀ نجاتند که خداوند سبحان می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**» (المائدة: ۳۵).

سجده بر تربت

و می‌فرماید: «**وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا**» (الفرقان: ۲۷) و حضرت مولی الموحدین امام المتقین امیرالمؤمنین علی بن أبیطالب علیه السلام در برترین مقام و منزلت أهل بیت وحی معصومین علیهم أفضل صلوات الله و المصلین در پیشگاه خداوند یکتا بر همۀ ما سوی الله می‌فرماید: «**وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُوّامُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِهِ وَ عُرَفَآئُهُ عَلىٰ عِبادِهِ...**» النهج: خ ۱۵۲، ص ۴۷۰ ـ فیض الاسلام) و امّا إشکالات بی‌جای شیطانی دشمنان و مخالفان و کافران را نباید اعتناء کرد، و إلاّ باید دست از تمام اصول و فروع دین مبین اسلام با اشکالات آنها کشید، و اگر آنها اشکال بی‌جا نکنند پس دشمن و مخالف و کافر نخواهند بود، و از دشمن و مخالف و کافر، انتظار غیر از اشکال شیطانی بی‌جا، بی‌جا است.

دعای متعارف بین دو سجده

(مسئلۀ ۱۵۴۵) لازم است دعاء بین دو سجده بقدری طولانی نشود که در عرف متشرعه، محو کنندۀ صورت نماز محسوب شود.

۱۵۷ ـ مستحبات و مکروهات سجده

(مسئلۀ ۱۵۴۶) در سجده، چند چیز مستحب است:

www.fastegarjuybari.com

۱ـ مستحبّ است کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت، و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن بسجده تکبیر بگوید.

۲ـ مستحبّ است موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را بر زمین بگذارد.

۳ـ مستحبّ است، علاوه بر پیشانی، بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ـ مستحبّ است، در حال سجده، انگشتان دست را بهم بچسباند، و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ـ مستحبّ است در سجده دعا کند، و از خداوند منّان حاجت بخواهد و این دعاء را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْئُولینَ، وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ، اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ»

یعنی: ای بهترین کسی که همهٔ موجودات عالم، روی سؤال بسوی تو دارند، و ای بهترین بخشش کننده که تمام مخلوقات، چشم امید به عطاء و بخشش تو دوخته‌اند، از فضل خودت روزی بده بمن و عیال من (کسی که تحت تکفّل من است) زیرا تو براستی دارای فضل بزرگی.

۶ـ مستحبّ است، بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (و این را تورّک گویند).

۷ـ مستحبّ است بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفته تکبیر بگوید.

۸ـ مستحب است بعد از سجدهٔ اوّل، وقتی بدنش آرام گرفت بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبّی وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ».

۹ـ سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ـ برای رفتن بسجدهٔ دوّم، در حال آرامی بدن، بگوید: «اَللّٰهُ اَکْبَرُ».

۱۱ـ در سجده‌ها صلوات بفرستد، و اگر آن را بقصد ذکری که در سجده‌ها دستور فرموده اند بگوید اشکال ندارد.

۱۲ـ به هنگام بلند شدن مرد، اوّل زانوها، و زن، اوّل دستها را از زمین بردارد.

www.rastegariuybari.com

۱۳ـ مرد، آرنجها و شکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن، آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضای بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده که تا حدود چهل تا در کتابهای مفصل بیان شده است.

مکروهات سجده

(مسئلهٔ ۱۵۴۷) در حال سجده، مکروه است برای برطرف کردن گردوغبار، جای سجده را فوت کند، و اگر بر اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است.

۱۵۸ـ سجده‌های واجب قرآن مجید

موارد سجدهٔ واجب در قرآن مبین

(مسئلهٔ ۱۵۴۸) در هریک از چهار سورهٔ السجدة (آلم تنزیل: ۳۲) و فصّلت (حم سجده: ۴۱) و النجم: (۵۳) و العلق (إقرأ: ۹۶) یک آیهٔ سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد و یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، و فرق نیست در شنیدن بین اینکه از خود گوینده بشنود یا بوسیلهٔ بلندگو و رادیو و مانند اینها بشنود.

تعدد قرائت یا استماع

(مسئلهٔ ۱۵۴۹) اگر انسان موقعی که آیهٔ سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

سجدهٔ آیه در سجدهٔ نماز

(مسئلهٔ ۱۵۵۰) در غیر نماز اگر در حال سجده، آیهٔ سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

شنیده آیه سجده از نوار ضبط یا بچه غیر ممیز

(مسئلهٔ ۱۵۵۱) هرگاه انسان مکلّف از بچهٔ غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از دیوانه و یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنستکه سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار ضبط و مانند آن، آیهٔ سجده را بشنود و یا گوش دهد.

شرائط سجده واجب قرآن

(مسئله ۱۵۵۲) در سجده واجب قرآن کریم باید جای انسان غصبی نباشد، ولی لازم نیست با وضوء، یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او

www.rastegarjuybari.com

شرط نیست، امّا اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است، و بنابر احتیاط، نباید جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیشتر از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد.

صدق سجده در سجدهٔ قرآن

(مسئله ۱۵۵۴) در سجده واجب قرآن شریف باید طوری عمل کند که بگویند: «سجده کرده است».

ذکر سجده

(مسئله ۱۵۵۵) هرگاه در سجده واجب قرآن مجید پیشانی را بقصد سجده بر زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافیست ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط و بهتر است بگوید:

«لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ حَقّاً حَقّاً لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ ايمٰاناً وَ تَصْديقاً لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقّاً. سَجَدْتُ لَكَ يٰا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لاٰ مُسْتَنْكِفاً وَ لاٰ مُسْتَكْبِراً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَليلٌ ضَعيفٌ خٰائِفٌ مُسْتَجيرٌ».

نیت و تکبیر در سجدهٔ واجب قرآن

(مسئله ۱۵۵۶) در سجده واجب قرآن مجید، باید نیّت سجده کردن را داشته باشد، ولی تکبیرة الاحرام، تشهد و سلام ندارد، ولکن احتیاط آنستکه پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید.

۱۵۹/۸ ـ تشهد

موارد تشهد و ذکر آن

(مسئله ۱۵۵۷) در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و مستحب، و در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان نمازگزار بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، و در نماز وَتْر نیز تشهد لازم است یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَريكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

www.rastegarjuybari.com

و کمتر از این کفایت نمی‌کند، و احتیاط واجب آنستکه بهمین ترتیب بگوید، و واجب است پس از شهادتین بگوید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلِيّاً وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومينَ وَ فاطِمَةَ الزَّهْراءَ سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ حُجَجُ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ».

وجوب ترتیب کلمات تشهّد

(مسئله ۱۵۵۸) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است، پشت سرهم گفته شود.

نسیان تشهد

(مسئله ۱۵۵۹) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد، و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد رانخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند، و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شودبخواند، و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بیجا، یا قرائت تسبیحات زیادی، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند، و برای تشهّد فراموش شده دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

شک در تشهّد

(مسئله ۱۵۶۰) هرگاه شک کند که تشهد را خوانده یا نه در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتناء نکند، و اگر هنوز بر نخاسته باید آن را بخواند.

کیفیت نشستن در حال تشهّد

(مسئله ۱۵۶۱) مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَيْرُ الْأَسْماءِ لِلّٰهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْماءِ الْحُسْنىٰ كُلِّها لِلّٰهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و بدامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ قَرِّبْ وَسيلَتَهُ».

(مسئله ۱۵۶۲) مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسباند.

۱۶۰/۹ ـ سلام نماز

واجبات و مستحبات سلام نماز

(مسئله ۱۵۶۳) بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ» و بعد از آن واجب است بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ» یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلىٰ عِبادِ اللهِ

www.rastegarjuybari.co m

الصّالِحِینَ» ولی اگر این سلام را بگوید، باید بعد از آن «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» را هم بگوید.

اکتفا بسلام سوّم

(**مسئله ۱۵۶۴**) نمازگزار می‌تواند بسلام سوم که واجب است اکتفاء نماید، ولی بسلام اوّل و دوّم که مستحب می‌باشند نمی‌تواند اکتفاء نماید.

(**مسئله ۱۵۶۵**) گفتن سلام اوّل: «اَلسَّلامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» به قصد تحیّت به حضرت رسول أکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم جایز است، و احتیاط آنستکه در دو سلام دیگر، قصد تحیّت ننماید.

تکبیر بعد از سلام نماز

(**مسئله ۱۵۶۶**) مستحب است بعد از سلام هر نماز واجب، سه مرتبه تکبیر «اَللّهُ أَکْبَرُ» بگوید و بهتر است در نمازهای مستحبی بقصد رجاء تکبیرات ثلاثه را بگوید.

شک در سلام

(**مسئله ۱۵۶۷**) اگر کسی شک کند که سلام نماز را بدرستی اداء کرده است یا نه، و چنانچه از صورت نماز خارج نشده باشد می‌تواند تکرار کند، در صورتی که به حدّ وسواس نرسد.

احکام نسیان سلام

(**مسئله ۱۵۶۸**) کسی که سلام نماز را فراموش کرده و بدون منافی بلافاصله نماز دیگری را شروع کرده و یادش بیاید که سلام نماز قبل را نخوانده، باید نماز را قطع کند، و بنشیند، و سلام نماز اوّل را بگوید، و بنابر احتیاط، نماز اوّل را إعاده کند، و پس از آن نماز دوّم را بخواند.

کسی که سلام نماز را فراموش کند

(**مسئله ۱۵۶۹**) اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت (یعنی موالات) نمازبهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

حالات مختلف در فراموشی سلام نماز

(**مسئله ۱۵۷۰**) اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده باشد، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل خواب رفتن یا پشت به قبله کردن، انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید نمازش صحیح است، و احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد، و اگر پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

www.rastegarjuybari.com

۱۶۱/۱۰ ـ ترتیب

(**مسئله ۱۵۷۱**) نمازگزار باید کارهای نماز را بترتیبی که در مسائل گذشته بیان شده انجام دهد، پس اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آنستکه بعد از حمد سوره را دوباره بخواند، و نماز را تمام کند و إعاده نماید، ولی اگر بهمان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفاء نماید یا آنکه جزئی را که رکن است بدون ترتیب بجا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع انجام دهد، نمازش باطل است.

اخلال به ترتیب غیر رکنی نماز

(**مسئله ۱۵۷۲**) هرگاه رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نماز باطل است.

اخلال به ترتیب رکنی نماز

(**مسئله ۱۵۷۳**) اگر رکنی را فراموش کند، و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده را انجام دهد، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد. و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند، و احتیاطاً برای هر زیادی دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

اخلال به ترتیب رکنی و غیر رکنی نماز

(**مسئله ۱۵۷۴**) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند، و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط واجب برای حمد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

جابجایی رکن با غیر رکن

(**مسئله ۱۵۷۵**) هرگاه چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند، و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد رانخوانده باید بگذرد، و نماز او صحیح است، و برای هر واجب فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده انجام دهد، و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند، و بنابر احتیاط واجب، برای زیاده دو سجده سهو انجام دهد.

جابجایی رکنهای نماز

(**مسئله ۱۵۷۶**) اگر سجدهٔ اوّل رابه خیال اینکه سجدهٔ دوّم است، یا سجدهٔ دوم

www.rastegarjuybari.com

جابجایی سجده‌ها

را به گمان اینکه سجدۀ اوّل است بجا آورد، نماز صحیح است، و سجدۀ اوّل او، سجدۀ اوّل، و سجدۀ دوّم او، سجده دوّم حساب می‌شود.

۱۶۲/۱۱ ـ موالات

حقیقت موالات

(مسئله ۱۵۷۷) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی: کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد و سلام را پشت سر هم انجام دهد، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند بطوری که معمول است پی‌در پی بخواند، و اگر قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند «نماز می‌خواند» و از صورت نمازگزار خارج شود، خواه عمداً باشد یاسهواً نمازش باطل است.

اخلال به موالات

(مسئله ۱۵۷۸) اگر کسی در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، ولی صورت کلمه یا قرائت یا ذکر از بین برود نمازش باطل است، و امّا اگر سهواً باشد، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید برگردد، و آن حرفها یا کلمات را بطور صحیح بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین حرفها و کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام، خارج شود نماز باطل است.

احکام طول دادن أرکان و أجزای نماز

(مسئله ۱۵۷۹) طول دادن رکوع و سجود و قنوت، و خواندن سوره‌های بزرگ در قرائت، موالات را بهم نمیزند. بلکه بهتر است، مگر آنکه طول دادن، و یا خواندن سوره-های بزرگ باعث فوت شدن وقت نماز شود.

۱۶۳ـ قنوت

موارد استحباب و کیفیت قنوت‌ها

(مسئله ۱۵۸۰) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وَتْر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت، پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد، یکی پیش از رکوع رکعت اوّل، و یکی بعد از رکوع رکعت دوّم، و نماز آیات، پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت، و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد.

www.rastegarjuybari.com

کیفیت قنوت

(**مسئله ۱۵۸۱**) مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند، و بکف دستها نگاه کند.

بهترین ذکر در قنوت

(**مسئله ۱۵۸۲**) در قنوت، هر ذکری را بگوید اگرچه یک «سُبْحانَ اللهِ» باشد کافی است، و بهتر است بگوید: «لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْحَليمُ الْكَريمُ، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ، وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ» و بهتر است بعد از آن و ذکر صلوات این، دعاء فرج را بخواند: «اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ آبائِهِ في هٰذِهِ السّاعَةِ وَ في كُلِّ ساعَةٍ وَلِيّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَليلاً وَ عَيْناً حَتّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فيها طَويلاً» و بعد از آن بگوید: «يا اَللهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحيمُ يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبي عَلىٰ دينِكَ».

ذکرهای قنوت بقصد قربت مطلقه

(**مسئله ۱۵۸۳**) نمازگزار می‌تواند بقصد قربت مطلقه، یک سورهٔ تمام، یا یک آیه و یا چند آیه از سوره‌های قرآن کریم را در قنوت بخواند مثل آیهٔ کریمهٔ: «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ» و «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ» و «رَبِّ هَبْ لي حُكْماً وَ اَلْحِقْني بِالصّالِحينَ وَ اجْعَلْ لي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرينَ وَ اجْعَلْني مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعيمِ» و «رَبِّ أَدْخِلْني مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْني مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً».

قنوت نمازهای واجب یومیه با زبان عربی

(**مسئله ۱۵۸۴**) در نمازهای واجب باید قنوت به زبان عربی باشد، ولی در نمازهای مستحبی، با زبان غیر عربی از زبانهای دیگر دنیا اشکال ندارد، اگرچه بهتر است با زبان عربی، و دعاهای وارده، و یا آیات قرآن کریم که بصورت دعاء در ابعاد مختلف حاجتهای انسان آمده بخواند.

قنوت نماز فرادی بلند و جماعت آرام

(**مسئله ۱۵۸۵**) مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست، بلکه بهتر است آهسته بخواند.

www.rastegarjuybari.com

ترک قنوت عمداً یا نسیاناً

(**مسئله ۱۵۸۶**) اگر کسی عمداً قنوت را نخواند قضاء ندارد، و اگر فراموش کند، و پیش از آنکه به اندازه رکوع، خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یا پس از رکوع و قبل از سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند، و اگر در سجده، یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز آنرا قضا نماید.

۱۶۴ ـ ترجمه نماز

۱۶۵/۱ ـ ترجمه سورهٔ مبارکهٔ حمد

ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ حمد

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ﴾

یعنی: نماز خود را به نام خداوندی آغاز می‌کنم که به اعتبار وجود انسان در دنیا خواه مؤمن و خواه کافر، رحم می‌کند، و به اعتبار عمل انسان، تنها بر مؤمن رحم می‌نماید.

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ﴾

یعنی: ستایش بی‌حدّ، و ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهندهٔ همهٔ موجودات جهان است.

﴿اَلرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ﴾

یعنی: خداوندی که رحمت واسعهٔ او در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌گردد، و رحمت خاصّهٔ او در دنیا و آخرت تنها شامل حال مؤمن می‌شود.

﴿مالِكِ يَوْمِ الدّينِ﴾

یعنی: خداوندی که صاحب اختیار، و مالک روز جزاء است (که هر کس را به اندازهٔ عملش جزاء می‌دهد).

﴿إِيّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّاكَ نَسْتَعينُ﴾

یعنی: خداوندا! تنها تو را عبادت و پرستش می‌کنیم، و تنها از تو در تمام ابعاد زندگی کمک و یاری می‌جوئیم.

www.rastegarjuybari.com

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

یعنی: بارالها! هدایت فرما، ما را به راه راست (که آن تنها دین مبین اسلام ولایی است).

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

یعنی: راه کسانی که نعمتت را بر آنان تمام کردی (که آنان پیامبران و جانشینان معصومین آنها علیهم‌السلام و کسانی که از نعمت ولایت حضرت أمیر مؤمنان امام علي علیه‌السلام بهره مند شده‌اند).

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ الضّاۤلّيْنَ﴾

یعنی: نه راه طاغیان که بر آنان غضب کرده‌ای، و نه راه گمراهان و منحطّان از غاصبان خلافت و پیشروان در شرک و کفر زمان جاهلیّت و رهروان آنان علیهم لعاین الله و اللّاعنون که از چنان نعمت ولایت إلهی برترین خاندان رسالت برتر صلوات الله علیهم اجمعین محروم مانده‌اند.

۱۶۶/۲ـ ترجمۀ سورۀ مبارکۀ توحید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم

﴿قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ﴾

یعنی: ای رسول گرامی ما! بگو بفرو رفتگان در أنحاء گردابهای شرک که: ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع صفات و کمالات، و سزاوار پرستش و عبادت باشد یکی است.

﴿اَللّهُ الصَّمَدُ﴾

یعنی: خداوندی که در ذات و صفات بی‌نیاز مطلق است، و تمام موجودات عالَم در ذات و صفات به او نیازمند هستند.

﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ﴾

یعنی: زیرا او خداوندی است که نه فرزندی از او تولّد یافت، و نه او فرزند کسی است.

﴿وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًاً اَحَدٌ﴾

یعنی: از سوی دیگر او خداوندی است که نه شبیه و مِثل و مانندی دارد، و نه همسر و همتایی او را سزد.

www.rastegarjuybari.com

۱۶۷/۳ـ ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است

ذکر رکوع: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»

پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی، و من تنها او را ستایش و سپاس می‌گویم.

ذکر بعد از رکوع: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

خداوند متعال می‌شنود و می‌پذیرد ثناء و سپاس کسی را که تنها او را ستایش کند.

ذکر سجود: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلى وَ بِحَمْدِهِ»

پاک و منزّه است از هر عیب و نقصی، پروردگار من که بزرگی و برتری او عین ذات اوست و من تنها او را ستایش و سپاس می‌گویم.

ذکر بعد از سجده: «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پروردگار من است، و من بسوی او بازمی گردم.

ذکر هنگام ایستادن برای رکعت بعد: «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ»

به یاری خداوند متعال و نیروی او برمی خیزم و می‌نشینم.

۱۶۸/۴ـ ترجمهٔ قنوت

«لا اِلهَ إِلاَّ اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»

نیست خدایی سزاوار پرستش و ستایش، مگر خداوند یکتا و بی‌همتایی که حلم و کرمش عین ذات اوست.

«لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»

نیست خدایی سزاوار ثناء و سپاس، مگر خداوندی که برتری و بزرگی او عین ذات اوست و بزرگی غیر او نمادی از بزرگی اوست.

www.rastegarjuybari.com

﴿سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضينَ السَّبْعِ﴾

پاک و منزّه است از هر عیب و نقص، خداوندی که پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین است.

﴿وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ﴾

و پروردگار آنچه در آسمانهای هفتگانه، و آنچه در زمینهای هفتگانه، و آنچه بین آنها و پروردگار عرش بزرگ است.

﴿وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ﴾

و تمام ثناء و سپاس، مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام جهانیان است.

۱۶۹/۵ـ ترجمهٔ تسبیحات اربعه

﴿سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ﴾

پاک و منزّه است ذات واجب الوجود از هر عیب و نقص، و ستایش و ثناء، مخصوص ذات واجب الوجود است، و نیست خدایی سزاوار پرستش و ستایش، مگر خدای بی‌همتا در ذات و صفاتش، و او بزرگتر است از اینکه کسی پی‌بکنه ذاتش برد، و به حقیقت صفاتش، وصفش نماید.

ترجمهٔ تسبیحات أربعه

۱۷۰/۶ـ ترجمهٔ تشهد و سلام

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ﴾

تمام ستایش و ثناء، مخصوص ذات واجب الوجود است، از اینرو شهادت می‌دهم که نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خداوند یکتای بی‌همتا، خدایی که هیچ شریکی برای او نیست، نه در اصل ذات، و نه در ایجاد مخلوق، و نه در تدبیر عالَم، و نه در پرستش و ستایش.

ترجمهٔ تشهّد

www.rastegarjuybari.com

﴿وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ﴾

و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداوند متعال برای هدایت بندگان است.

﴿أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ﴾

خداوندا! بفرست رحمت دائم خود را بر محمّد و آل محمد.

﴿وَ تَقَبَّلْ شَفٰاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ تَقَبَّل شَفاعَتَهُ﴾

و شفاعت رسولت صلی الله علیه و آله را در حق ما قبول فرما، و مرتبهٔ آن حضرت صلی الله علیه و آله را نزد خود بلند گردان و شفاعتش را درباره امت گناهکار قابل عفوت بپذیر.

پس از این، واجب است شهادت ثالثه را بگویید که در مسئلهٔ (۱۳۴۹) بیان گردید.

﴿اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكٰاتُهُ﴾

درود و سلام ما، و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای پیغمبر خداوند متعال.

﴿اَلسَّلامُ عَلَيْنٰا وَ عَلٰى عِبٰادِ اللهِ الصّالِحِينَ﴾

سلام و درود بر ما نمازگزاران، و بر تمام بندگان شایستهٔ خداوند سبحان.

﴿اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ﴾

درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر شما مؤمنان راستین باد.

۱۷۱ـ تعقیبات نماز

(مسئله ۱۵۸۷) مستحب است نمازگزار بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیبات نماز و تسبیحات حضرت صدّیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها، یعنی خواندن ذکر و دعاء و قرآن کریم شود، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند، و وضوء و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیبات را بخواند، و لازم نیست تعقیبات به عربی باشد. ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعاء دستور فرموده اند بخواند.

و از تعقیباتی که بسیار سفارش شده است تسبیح حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام است که پس از سلام نماز بلافاصله باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» و بعد از آن (۳۳) مرتبه «اَلْحَمْدُلِلهِ» و بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» و می‌شود «سُبْحانَ اللهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُلِلهِ» گفته شود.

و از علائم و نشانه‌های شیعهٔ راستین خواندن دعای زمن الغیبة از حضرت امام

www.rastegaruybari.com

صادق علیه‌السلام در کتاب بسیار معتبر (مهج الدعوات ص ۳۹۷ ـ ۳۹۸) و دعاء حضرت امام رضا علیه‌السلام در همین کتاب (ص ۳۰۷ ـ ۳۰۸) را با دقّت تمام بخوانید تا بفهمید شیعهٔ راستین و شیعهٔ دروغین کیانند؟

کیفیت سجدهٔ شکر

(مسئله۱۵۸۸) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیست، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا حدأقل، یک مرتبه «شُکْراًلِلهِ» یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر بجا آورد.

۱۷۲ـ صلوات بر حضرت رسول أکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

صلوات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

(مسئله ۱۵۸۹) هرگاه انسان، اسم مبارک حضرت رسول أکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند محمد و أحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگوید یا بشنود اگرچه در نماز باشد، واجب است صلوات بفرستد، ولی اگر لقب و کنیه و صفات آن جناب مثل مصطفی و أبوالقاسم و رسول و پیغمبر و نبی را بگوید یا بشنود مستحب است صلوات بفرستد.

(مسئله ۱۵۹۰) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول أکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب است صلوات را هم بنویسد نه علامت(ص) بگذارد که نشانهٔ نفاق است، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

۱۷۳ـ مبطلات نماز

(مسئله ۱۵۹۱) دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را مبطلات نماز می‌گویند:

مبطلات نماز فقدان شرطی در أثناء نماز

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباس ستر عورت یا مکانش غصبی است، و وقت وسعت داشته باشد و بتواند آن لباس را عوض و یا از آن مکان غصبی خارج شود، ولی اگر وقت، تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد لباس را عوض کند. وقت نماز می‌گذرد و بدون لباس هم نتواند نماز بخواند، و همچنین اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن از مکان غصبی نماز بخواند، قضا می‌شود نماز باطل نمی‌شود. ولی باید نماز را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند از مکان غصبی بیرون برود مثل محبوس، باید در همانجا نماز را تمام کند و صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

حدوث مبطل وضوء در أثناء نماز

دوّم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط و باد خوداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه بدستوری که در احکام وضوء، مسائل (۵۳۲ـ۵۲۱) بیان شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه، خون خارج شود، در صورتی که بدستور استحاضه عمل کند، نماز صحیح است.

شک در خوابیدن بین نماز

(مسئله ۱۵۹۲) کسی که بی‌اختیار، خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند، و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۵۹۳) اگر کسی بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز، یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۵۹۴) اگر در حال سجده از خواب، بیدار شود و شک کند که در سجدهٔ آخر نماز است یا در سجدهٔ شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

دست روی دست گذاشتن در حال نماز

سوّم: از مبطلات نماز آنستکه مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد. که قطعاً حضرت نبیّ اکرم تا حضرت ولی عصر صلوات الله علیهم بمدت (۲۶۸) سال از زمان بعثت تا غیبت اِمام زمان روحی له الفداء دست بسته نماز نخوانده‌اند.

(مسئله ۱۵۹۵) هرگاه برای أدب، دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر، مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

گفتن آمین بعد از حمد

چهارم: از مبطلات نماز آنستکه بعد از خواندن حمد «آمین» که گفتن آن بعد از حمد در نماز، حرام است بگوید ولی اگر اشتباهاً بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

انحراف از قبله

پنجم: از مبطلات نماز آنستکه عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند: «رو به قبله است» اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز، باطل است.

www.rastegarjuybari.com

برگرداندن صورت پشت سر در حال نماز

(مسئله ۱۵۹۶) اگر کسی عمداً یا سهواً صورت خود را به پشت برگرداند بطوری که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است، ولی اگر صورت را کمی بطرف چپ یا راست بگرداند خواه عمداً باشد یا سهواً نمازش باطل نمی‌شود، ولی کراهت دارد.

۶ــ کلام عمدی

ششم: از مبطلات نماز آنستکه عمداً کلمه‌ای را بگوید که دو حرف، مثل «من» و «ما» یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

قصد کلمهٔ معنیدار در حال نماز

(مسئله ۱۵۹۷) اگر کسی کلمه‌ای را بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مانند (قِ) که در زبان عرب بمعنای نگهدار است، چنانچه معنای آن را بداند، و آن را قصد نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر معنای آن را قصد هم نکند، ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنستکه نماز را دوباره بخواند.

عطسه و... در حال نماز

(مسئله ۱۵۹۸) عطسه و سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز، اشکال ندارد، ولی گفتن (اَخ) و (آه) و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

کلمه یا کلام در حال نماز

(مسئله ۱۵۹۹) اگر کسی کلمه‌ای را در حال نماز بقصد ذکر بگوید، مثلاً بقصد ذکر «اَللّٰهُ أَكْبَرُ» و مانند آن بگوید، و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را بدیگری بفهماند، اشکال ندارد، و همچنین اگر امام جماعت، مثلاً نماز جهری را سهواً به إخفات بخواند، و مأموم جهت إعلام او بقصد قرآنیت بگوید: «لاٰ تَجْهَرْ بِصَلاٰتِكَ» اشکال ندارد. اما اگر بقصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند، آن را بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

دعاء غیر عربی در نماز

(مسئله ۱۶۰۰) خواندن قرآن مجید درنماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجدهٔ واجب دارد، و در احکام قرائت، مسئله (۱۴۲۴) بیان شد، و نیز دعاء کردن در نماز، اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنستکه در نماز واجب بغیر عربی دعاء نکند، و در قنوت نمازهای مستحبی، غیر عربی اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۰۱) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات اربعه نماز را عمدا یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس

www.rastegarjuybari.com

تکرار بعضی از کلمات در نماز

چند مرتبه بگوید، و یا بنظم واجب دیگر مثل قرائت، و یا ذکر واجب صدمه بزند، نماز باطل می‌شود.

سلام و ردّ سلام در نماز

(مسئله ۱۶۰۲) نمازگزار در حال نماز نباید بدیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند، جواب بر او واجب است، باید همانطور که سلام دهنده سلام کرده، جواب دهد، مثلاً اگر گفته: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» باید در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» ولی در جواب «عَلَیْکُمُ السَّلامُ» باید بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُم» و اگر بگوید: «سَلام» باید در جواب بگوید: «سَلام» و اگر بگوید: «عَلَیکَ السَّلامُ» نمازگزار باید عین آن را جواب بگوید، ولی احتیاط آنستکه در صورت اخیر نماز را إعاده کند.

جواب سلام در حال نماز

(مسئله ۱۶۰۳) انسان باید جواب سلام را چه در حال نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

کیفیّت جواب سلام

(مسئله ۱۶۰۴) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کَر باشد، یا سلام داده و تند رشد شود، چنانچه انسان بطور معمول، جواب او را بدهد کافی است، و در صورت إمکان با حرکت لب یا إشاره، جواب را بفهماند.

جواب سلام بقصد جواب

(مسئله ۱۶۰۵) احتیاط مستحب آنستکه جواب سلام را بقصد ردّ تحیّت (جواب سلام) بگوید، و اگر بقصد دعاء بگوید به این معنی که از خداوند متعال برای سلام کننده سلامتی بخواهد اشکال ندارد.

چگونگی جواب سلام

(مسئله ۱۶۰۶) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز (یعنی: بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) به نمازگزار، سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن باید بگوید «سَلامٌ عَلَیْکَ» و کاف را زیر و زَبَر و پیش ندهد، و اگر زن به نمازگزار بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» نمازگزار باید عین همین عبارت را جواب بگوید.

عدم ردّ سلام مبطل نماز نیست

(مسئله ۱۶۰۷) اگر نمازگزار، جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

www.rastegarijuybari.com

جواب سلام غلط واجب نیست

(مسئله ۱۶۰۸) اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام، حساب نشود، جواب او واجب نیست، مگر اینکه احتمال بدهد، یا بداند که سلام کننده نمی‌تواند بطور صحیح سلام دهد که در این صورت، ردّ سلام واجب است.

همهٔ سلام‌ها جواب ندارد

(مسئله ۱۶۰۹) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی نباشد واجب نیست، و اگر ذمّی باشد بنابر احتیاط واجب بکلمه «عَلَیْكَ» اکتفاء شود، ولی اگر کافر در غیر نماز به انسان سلام کند، باید جواب بگوید «عَلَیْكَ» و گاهی جواب سلام کافر، خوب و گاهی جهت جذب، واجب است.

ردّ جواب سلام کافی است بر همه

(مسئله ۱۶۱۰) اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

(مسئله ۱۶۱۱) اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

جواب سلام در همه جا واجب نیست

(مسئله ۱۶۱۲) اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

حکمت سلام در اسلام

(مسئله ۱۶۱۳) سلام کردن مستحب است، و در قرآن کریم و روایات اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعین روی آن تأکید بسیار شده و سزاوار است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند، و سلام دارای أسرار و حکمتها و آثار فراوانی دارد که جای بیان آنها در اینجا نیست.

جواب سلام متقابل

(مسئله ۱۶۱۴) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد، و اینکه بعضی در جواب سلام می‌گویند: «سلام از من» یا سلام از ما کافی نیست کسی به دیگری می‌گوید: سلام گفتم، یا سلام عرض کردم و مانند اینها، سلام محسوب نمی‌شود و جواب آنها واجب نیست.

www.rastegarjuybari.com

پاسخ دادن بهتر از سلام در غیر نماز

(**مسئله ۱۶۱۵**) در غیر نماز، مستحبّ است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ» و اگر گفت: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ» در جواب بگوید: « سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ».

خنده با صدا و عمدی

هفتم: از مبطلات نماز خندهٔ با صدا و عمدی است، و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد بطوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است، ولی تبسّم و لبخند اگرچه عمدی باشد نماز را باطل نمی‌کند.

(**مسئله ۱۶۱۶**) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود و بدنش تکان بخورد به حدّی که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است.

گریه با صدا و بی‌صدا عمدی برای دنیا

هشتم: از مبطلات نماز آنستکه برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آنستکه برای اموردنیوی بی‌صدا گریه نکند، ولی اگر از ترس خداوند متعال یا برای امور آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

کاری که صورت نماز را بهم می‌زند

نهم: از مبطلات نماز، کاریست که صورت نماز را بهم بزند، مثل دست زدن و بهوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا سهواً، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مانند اشاره کردن به دست، اشکال ندارد، و اگر نمازگزار مگس را از سر و صورت خود دور کند و یا بکشد و یا سرش را کمی حرکت دهد در صورتی که فعل کثیر نباشد اشکال ندارد، و همچنین اگر آب کشیدن بدن نجس در حال نماز، نماز را بهم نمیزند اشکال ندارد چنانچه در مسئله (۱۱۹۴) بیان شده است.

سکوت طولانی مبطل نماز است

(**مسئله ۱۶۱۷**) اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند: «نماز می‌خواند» نماز باطل می‌شود.

شک در بهم خوردن نماز

(**مسئله ۱۶۱۸**) اگر در بین نماز، کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نماز صحیح است، ولی احتیاط آنستکه نماز را إعاده کند.

www.rastegarjuybari.com

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز بنحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند: نماز می‌خواند، عمداً یا سهواً، نماز باطل می‌شود، ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد اگرپیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

خوردن و آشامیدن

(مسئله ۱۶۱۹) اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد، یعنی: طوری شود که نگویند: نماز را پشت سر هم می‌خواند، باید نماز را دوباره بخواند، و احتیاط واجب آنستکه در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد، چه موالات نماز بهم بخورد یا نخورد، و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

اجتناب از خوردن و آشامیدن درحال نماز

(مسئله ۱۶۲۰) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانهای مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی‌شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد، و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد، ولی احتیاط در ترک آنست.

فروبردن غذای لای دندان مبطل نیست

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که شک باقی بماند.

شکهای مبطل نماز

دوازدهم: از مبطلات نماز آنستکه رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید. مگر تکبیرة الاحرام با آنکه رکن است اگرسهواً زیاد کند نماز باطل نمی‌شود چنانچه در مسئله (۱۳۸۷) بیان شده است.

کم یا زیاد کردن رکن نماز، عمداً یا سهواً

(مسئله ۱۶۲۱) اگر بعد از نماز، شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۲) احتیاط واجب آنستکه در مجلس گناه و قمار و شراب، و لهو و لعب و موسیقی و مجلسی که غیبت مومن در آن می‌شود نماز نخواند، و اگر قبل از شروع چنین مجلسی وارد نماز شود اشکال ندارد، ولی اگر پس از شروع چنین مجلسی، نماز بخواند بنابر احتیاط لازم نماز را درغیر آن محل، إعاده کند.

نماز در موارد گناه

www.rastegarjuybari.com

۱۷۴ـ چیزهایی که در نماز مکروه است

مکروهات نماز

(مسئله ۱۶۲۳) مکروه است در نماز صورت را کمی بطرف راست یا چپ بگرداند، و چشمها را بهم بگذارد، یا بطرف راست و چپ بگرداند، و محل سجده را فوت کند، و بخط قرآن کریم یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و باریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و آب بینی و خلط سینه را بگیرد، و دهن درّه کند، و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مواردی از مکروهات نماز

(مسئله ۱۶۲۴) موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل فقهی تا حدود سی تا بیان شده است.

۱۷۵ـ مواردیکه می‌شود نماز واجب را شکست

موارد جواز شکستن نماز

(مسئله ۱۶۲۵) شکستن نماز واجب از روی اختیار و بدون عذر حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و ناموس و عِرض و جلوگیری از ضرر بدنی و مالی مانعی ندارد.

۱ـ حفظ جان یا مال مهم یا عِرض

(مسئله ۱۶۲۶) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، و همچنین برای حفظ عِرض و ناموس خود، و هر عرض و ناموس محترمی باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز، برای مالی که اهمیت ندارد، و یا مال کسی که حفظ آن بر انسان واجب نیست مکروه است، و چه بسا که شکستن جایز نیست.

www.rastegarjuybari.com

۲ـ مطالبه طلبکار

(مسئله ۱۶۲۷) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند، و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۳ـ تطهیر نجاست مسجد در ضیق وقت

(مسئله ۱۶۲۸) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را بهم نمیزند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را بهم میزند در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تأخیر تا بعداز نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند، و اما اگر أواخر نماز باشد که بفوریت تطهیر مسجد لطمه نزند در این صورت هم باید نماز را تمام کند، و بعد فوراً مسجد را تطهیر نماید.

(مسئله ۱۶۲۹) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه دوباره بخواند.

۴ـ تدارک أذان و إقامه

(مسئله ۱۶۳۰) اگر پیش از آنکه باندازۀ رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اذان یا إقامه را فراموش کرده است، و امّا اگر فقط اذان را فراموش کرده جایز نیست نماز را بشکند.

۱۷۶ـ شکّیّات نماز

شکیات نماز

شکیات نماز (۲۳) قسم است که به سه دسته تقسیم می‌شود:

دستۀ اوّل: شکهایی که نماز را باطل می‌کند و آن هشت قسم است.

دستۀ دوّم: شکهایی که نباید به آنها اعتناء کرد و آن شش قسم است.

دستۀ سوم: شک‌هایی که صحیح است و آن نه قسم می‌باشد.

www.rastegarjuybari.com

۱۷۷/۱ـ شکهای مبطل نماز

شکهای مبطل نماز

(مسئله ۱۶۳۱) شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل: شک در شمارهٔ رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح، و نماز مسافر، ولی شک در شمارهٔ رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوّم: شک در شمارهٔ رکعتهای نماز سه رکعتی: (مغرب).

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجدهٔ دوّم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوّم یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوّم شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط واجب آنستکه بنابر چهار بگذارد، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

شرط شکستن نماز مشکوک

(مسئله ۱۶۳۲) اگر یکی از شکهای باطل کننده نماز برای انسان پیش آید، نمی‌تواند فوراً نماز را بشکند، بلکه باید بقدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود که در این صورت، می‌تواند نماز را بهم بزند، و از سر بگیرد.

حکم شک بین ۳ و ۵ چیست؟

(مسئله ۱۶۳۳) کسی که بین سه و پنج بعد از رکوع یا قبل از سلام شک کند نمازش باطل است، و لکن احتیاط آنستکه بنا را بر سه بگذارد، و نماز را تمام کند و بعد إعاده نماید.

www.rastegarjuybari.com

۱۷۸/۲ـ شکهای باطل که نباید به آنها اعتناء کرد

شکهای بی‌اثر

(مسئله ۱۶۳۴) شکهای باطل که نباید به آنها اعتناء کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محل بجاآوردن آن گذشته است، مثل اینکه در سجده شک کند که رکوع را بجا آورده است یا نه.

دوّم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام جماعت در شمارهٔ رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شمارهٔ آنها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام جماعت، شمارهٔ رکعتهای نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی و نماز احتیاط، و شرح هر یک از اینها در مسائل زیر بیان می‌شود.

۱۷۹/الف ـ شک در چیزی که محل آن گذشته است

۱ـ شک بعد از محل

(مسئله ۱۶۳۵) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، مثلاً در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتناء نکند.

شک غیر قابل توجه

(مسئله ۱۶۳۶) هرگاه در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه نباید به شک خود اعتناء کند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۱۶۳۷) اگر بعد از بلند شدن از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتناء کند.

(مسئله ۱۶۳۸) اگر در حالی که بسجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید برگردد و بایستد و رکوع را بجا آورد، و امّا اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، نباید به شک خود اعتناء کند اگرچه احتیاط آنستکه بقصد رجاء بایستد، بعد بسجده رود.

(مسئله ۱۶۳۹) اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد، و اگر شک کند تشهد را بجا آورده یا نه احتیاطاً بقصد رجاء بجا آورد.

(مسئله ۱۶۴۰) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات را می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

(مسئله ۱۶۴۱) هرگاه شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون دو سجده در یک رکعت، رکن است زیاد شده نماز باطل است.

(مسئله ۱۶۴۲) اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مسئله ۱۶۴۳) هرگاه شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند، و اگر بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده

www.rastegarjuybari.com

باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۶۴۴) اگر کسی شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شک خود اعتناء نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای حمد فراموش شده بخواند، و اگر فراموش شده تشهد یا سجده باشد باید قضای آن را بجا آورد.

(مسئله ۱۶۴۵) هرگاه شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم میزند، از حال نمازگزار خارج شود، باید به شک خود اعتناء نکند، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید، و اگر بعد از سلام، شک کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند هرچند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۱۸۰/ب ـ شک بعد از سلام نماز

(مسئله ۱۶۴۶) اگر کسی بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتناء نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است، و اگر پس از سلام نماز در شرایط نماز مانند قبله یا طهارت شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید.

۲ـ شک بعد از فراغ

www.rastegarjuybari.com

(**مسئله ۱۶۴۷**) اگر کسی بعد از نماز صبح، شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و یا شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، شک بعد از سلام مورد اعتناء نیست، و نمازش صحیح است.

۱۸۱/ج ـ شک بعد از وقت

۳ـ شک بعد از وقت نماز

(**مسئله ۱۶۴۸**) هرگاه کسی بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده نباید به شک خود اعتنا نماید، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند، که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باز هم باید آن را بجا آورد.

(**مسئله ۱۶۴۹**) اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(**مسئله ۱۶۵۰**) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فِی الذِّمَّه) بخواند.

(**مسئله ۱۶۵۱**) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۱۸۲/ د ـ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

۴ـ شک کثیرالشک

(**مسئله ۱۶۵۲**) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم ـ مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر ـ شک کند، کثیرالشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس، یا پریشان حالی و اغتشاش حواس و بیماری و مصائب و مانند اینها نباشد، به شک خود اعتنا نکند، خواه شک او در خواندن نماز، یا در عدد

www.rastegarjuybari.com

رکعات آن باشد، و خواه در أجزای نماز، یا در شرایط آن باشد.

بی‌اعتنایی شکّاک و وسواس به شکوک خود

(مسئله ۱۶۵۳) اشخاص شکّاک و وسواسی نباید به شک و یقین خود عمل کنند، و إلّا در بسیاری از موارد، نمازشان باطل، و فعل حرام انجام داده و متابعت شیطان کرده‌اند، بلکه آنها باید مطابق افراد معمولی عمل نمایند، خواه برای آنها یقین حاصل شود یا نشود.

(مسئله ۱۶۵۴) هرگاه کثیرالشک در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجاآوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مسئله ۱۶۵۵) کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید بدستور شک عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید بدستور آن رفتار نماید یعنی: اگر ایستاده است، رکوع را بجا آورد، و اگر بسجده رفته اعتنا نکند.

(مسئله ۱۶۵۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید بدستور شک رفتار نماید.

(مسئله ۱۶۵۷) کسی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند نباید در آنجا نماز بخواند، و اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید، چون در آنجا کثیرالشک نمی‌باشد.

(مسئله ۱۶۵۸) اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید بدستور شک عمل نماید، و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمول مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند، پس انسان باید حالت سابقهٔ خود را استصحاب کند که اگر کثیرالشک بوده بشکش اعتنا نکند، و اگر نبوده بحکم شک عمل کند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۱۶۵۹) کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجدهٔ دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده باید برگردد و رکوع کند، و نماز را تمام نماید، و احتیاط مستحب آنستکه نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجدهٔ دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۶۶۰) کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز صحیح است.

(مسئله ۱۶۶۱) شک بین ۱ و ۲ برای کثیرالشک موجب بطلان نیست، بلکه باید بنا را بر أکثر بگذارد و نمازش صحیح است.

۱۸۳/ هـ ـ شک امام و مأموم

(مسئله ۱۶۶۲) اگر امام جماعت در شمارهٔ رکعتها، یا در اجزاء نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شمارهٔ رکعتهای نماز شک کند باید به شک خود اعتنا نکند، و همچنین است شک امام یا مأموم در افعال و اجزاء نماز.

هـ ـ شک امام و مأموم

www.rastegarjuybari.com

راههای مختلف برای آگاهی امام جماعت

(**مسئله ۱۶۶۳**) برای آگاه ساختن امام، ممکن است به عدد رکعات نماز، دست بزانو بزند و یا «اَللّٰهُ اَکبَر» و یا «سَمِعَ اللّٰهُ» و یا «بِحَولِ اللّٰهِ» بگوید، و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید پیش از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

۱۸۴/ و ـ شک در نمازهای مستحبی

و ـ شک در نمازهای مستحبی

(**مسئله ۱۶۶۴**) اگر کسی در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(**مسئله ۱۶۶۵**) کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع، یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود، ولی احتیاط آنستکه رکنی را زیاد نکند.

(**مسئله ۱۶۶۶**) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد، و خواه غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باشد باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(**مسئله ۱۶۶۷**) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید بهمان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئله ۱۶۶۸) هرگاه در نماز نافله، کاری انجام دهد که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد ولی می‌تواند به قصد رجاء بجا آورد.

(مسئله ۱۶۶۹) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیّار علیه‌السلام وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد، ولکن پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، بنا بگذارد که نخوانده است، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۳/ ۱۸۵ـ شکهای صحیح

احکام شک‌های صحیح

(مسئله ۱۶۷۰) هرگاه نماز گزار در شمارهٔ رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، نُه صورت آن صحیح است، و بنابر احتیاط باید پس از شک، فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، باید همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند، وگرنه باید بدستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نُه صورت شک صحیح از این قرار است:

۱ـ شک بین دو یا سه

اوّل: آنکه بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بنابر احتیاط واجب بدستوری که بعداً بیان می‌شود بجا آورد.

۲ـ شک بین دو و چهار

دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوّم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

www.rastegariuybari.com

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدۀ دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجدۀ اوّل یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجدۀ دوّم، یکی از این سه صورت شک برایش پیش بیاید، می‌تواند نماز را بشکند و دوباره بخواند.

۳ـ شک بین دو و سه و چهار

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدۀ دوّم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجدۀ سهو بجا آورد، ولی اگر شک بعد از سجدۀ اوّل، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجدۀ دوّم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است باید دوباره بخواند، چنانچه در سه صورت شک سابق بیان شد.

۴ـ شک میان چهار و پنج

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

۵ـ شک در سه و چهار

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند تا شکش به سه و چهار تبدیل شود، و بنا را بر چهار بگذارد، و تشهد بخواند، و بعد از سلام، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، و احتیاط لازم آنستکه در این صورت و همچنین در دو صورت (هفتم و هشتم) بعد از نماز احتیاط دو سجدۀ سهو برای قیام بجا آورد.

۶ـ شک بین چهار و پنج

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند تا شک او به دو و چهار برگردد، و بنا را بر چهار بگذارد، و تشهد بخواند و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

۷ـ شک میان سه و پنج

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند تا شک او به دو و سه و چهار برگردد، و بنا را بر چهار بگذارد، و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

۸ـ شک بین سه و چهار و پنج

www.rastegarjuybari.com

۹ـ شک میان پنج و شش

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند تا شک او به چهار و پنج برگردد، و بنا را بر چهار بگذارد، و تشهد بخواند، و بعد از سلام، دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب دو سجدهٔ سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا بجا آورد.

لزوم تفکر و تأمل شک، قبل از شکستن نماز

(**مسئله ۱۶۷۱**) هرگاه یکی از شکهای صحیح برای نمازگزار پیش آید، نباید فوراً نماز را بشکند، بلکه باید در تمام صور نُه گانه شک، کمی فکر کند که اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد، و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگرفت، چنانچه از شکهای باطل باشد باید نماز را بشکند، و اگر از شکهای صحیح بود باید بدستور آن عمل کند، و چنانچه قبل از فکر کردن نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله، نماز را از سرگیرد نماز دوّمش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

ترک نماز احتیاط

(**مسئله ۱۶۷۲**) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیردمعصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

تأخیر تأمل شک

(**مسئله ۱۶۷۳**) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطهٔ آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمیرود، چنانچه کمی بعد، فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

اختلال در گمان

(**مسئله ۱۶۷۴**) اگر اوّل، گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شک عمل نماید، و اگر اوّل، دو طرف در نظر او مساوی باشد،

www.rastegarjuybari.com

و بطرفی که وظیفهٔ اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(**مسئله ۱۶۷۵**) کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست اگر احتمال می‌دهد به یک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد وگرنه باید بدستور شک عمل نماید.

شک در نتیجه تأمل

(**مسئله ۱۶۷۶**) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(**مسئله ۱۶۷۷**) اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه بدستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

(**مسئله ۱۶۷۸**) اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید نمازش باطل است.

تبدیل شک به شک دیگر

(**مسئله ۱۶۷۹**) اگر شک او از بین برود، و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بدستور شک دوّم عمل نماید.

شک در شک

(**مسئله ۱۶۸۰**) هرگاه بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آنستکه بدستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

اختلال در شکها

(**مسئله ۱۶۸۱**) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام

www.rastegarjuybari.com

قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(**مسئله ۱۶۸۲**) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را بجا آورد، و اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند می‌تواند یک رکعت نشسته بجای یک رکعت ایستاده و همچنین دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده بخواند، ولکن در مثل دو و سه احتیاط لازم جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته است.

(**مسئله ۱۶۸۳**) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

(**مسئله ۱۶۸۴**) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط که باید ایستاده خوانده شود بتواند بایستد باید به وظیفهٔ کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

۱۸۶ـ دستور نماز احتیاط

(**مسئله ۱۶۸۵**) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید، و حمد را بخواند و به رکوع رود، و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند، و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد باید بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد. و بعد از تشهد سلام دهد، و بین اصل نماز، و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام ندهد.

(**مسئله ۱۶۸۶**) سه بار تکبیر گفتن با رفع ید، بعد از سلام نمازی که باید پس

www.rastegarjuybari.com

آن، نماز احتیاط بخواند بر خلاف احتیاط است، و اگر بقصد ورود بگوید، خالی از اشکال نیست.

(مسئله ۱۶۸۸) نماز احتیاط، اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخوانند، و نیّت آن را بزبان نیاورند، و احتیاط آنستکه «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگویند.

(مسئله ۱۶۸۹) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید، و اگر تمام کرد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۹۰) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بجا آورد، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۱۶۹۱) هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۶۹۲) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی بجا نیاورده باشد بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند تا یقین کند که به تکلیف خود عمل کرده است.

(مسئله ۱۶۹۳) هرگاه بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر از

نماز

www.rastegarjuybari.com

احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً رو از قبله برگردانده باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(**مسئله ۱۶۹۴**) اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(**مسئله ۱۶۹۵**) هرگاه بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی، سجده سهو بنماید.

موارد‌ی که باید نماز را دوباره بخواند

(**مسئله ۱۶۹۶**) اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوّم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

(**مسئله ۱۶۹۷**) هرگاه در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

(**مسئله ۱۶۹۸**) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورد

یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کاردیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط واجب آنستکه نماز احتیاط را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مسئله ۱۶۹۹) هرگاه در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، و اصل نماز را هم اعاده نماید.

(مسئله ۱۷۰۰) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۷۰۱) اگر در شمارهٔ رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط دوباره بخواند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده کند.

(مسئله ۱۷۰۲) هر گاه در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد کند، و از چیزهایی باشد که در خود نماز، سجده سهو دارد احتیاط لازم آنستکه سجده

www.rastegarjuybari.com

سهو را بجا آورد، و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد، در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

(**مسئله ۱۷۰۳**) چنانچه بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(**مسئله ۱۷۰۴**) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آنستکه بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

(**مسئله ۱۷۰۵**) هرگاه نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجدهٔ سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد.

(**مسئله ۱۷۰۶**) اگر کسی مثلاً در نماز ظهر، شکی کند که موجب نماز احتیاط است، و وقت نماز عصر هم به قدری ضیق باشد که حتی یک رکعت نماز عصر را نتواند در وقتش بخواند، باید اوّل نماز عصر را بخواند، و بعد از آن، نماز احتیاط را بخواند، و نماز ظهر را قضا نماید.

(**مسئله ۱۷۰۷**) کسی که در نماز چهار رکعتی شک بین سه و چهار کند، اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، سهواً مشغول نماز دیگر شود، احتیاط آنستکه همان وقت نماز احتیاط را بجا آورد، و بعد نمازی را هم که پیش آن بوده تمام کند، بعد هر دو نماز را اعاده نماید.

تساوی حکم گمان و یقین

(**مسئله ۱۷۰۸**) حکم گمان در عدد رکعات و افعال نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نمازگزار گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

(**مسئله ۱۷۰۹**) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می‌شود.

www.rastegarjuybari.com

۱۸۷ـ مواردی که باید سجدهٔ سهو بجا آورد

موارد وجوب سجدهٔ سهو

(مسئله ۱۷۱۰) نمازگزار باید در هفت مورد، بعد از سلام نماز، دو سجدهٔ سهو بدستوری که در ذیل بیان می‌شود بجا آورد:

اول: برای کلام بیجا یعنی: در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: برای سلام بیجا، یعنی: جایی که نباید سلام نماز را بدهد، سلام دهد مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوم: آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمام شدن سجده دوّم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، چنانچه حکمش در مورد چهارم و نهم از شکهای صحیح گذشت، و یا در حال ایستاده شک کند که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت، که قبل از رکوع می‌نشیند، و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد، و دو سجدهٔ سهو برای شکی که کرده انجام می‌دهد و دو سجدهٔ سهو دیگر برای ایستادن بیجا بجا می‌آورد.

پنجم: آنکه یک سجده را فراموش کند.

ششم: آنکه در جایی که باید بایستد، اشتباهاً بنشیند، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد یا سلام، اشتباهاً بایستد.

هفتم: برای هر چیزی از غیر رکن را که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، و احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

دو سجده سهو برای کلام بی‌جا

(مسئله ۱۷۱۱) اگر انسان نمازگزار اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده یا در وسط نماز حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

دو سجدهٔ سهو برای صوت بیجا

(مسئله ۱۷۱۲) برای صوتی که آه کشیدن و عطسه و سرفه و آروغ زدن پیدا می‌شود، سجدهٔ سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو بجا آورد.

www.rastegarijuybari.com

(مسئله ۱۷۱۳) هرگاه چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجدهٔ سهو واجب نیست.

(مسئله ۱۷۱۴) اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند بطوری که از صورت نمازگزار خارج نشود، و تمام آنها عرفا یک مرتبه حساب شود، دو سجدهٔ سهو بعد از سلام نماز کافی است.

نسیان تسبیحات اربعه یا افزودن بر آن

(مسئله ۱۷۱۵) چنانچه سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط واجب آنستکه بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، و همچنین اگر کسی در رکعت اوّل و دوّم نماز بجای حمد و سوره، تسبیحات اربعه بخواند، و ملتفت نشود تا به رکوع برسد، نمازش صحیح است، و برای نقصان حمد و سوره، احتیاطاً باید دو سجده سهو بجا آورد، و نیز دو سجده سهو برای زیادی تسبیحات بخواند که در مسئله (۱۴۶۰) گذشت.

سجدهٔ سهو برای سلام بی‌جا

(مسئله ۱۷۱۶) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبٰادِ اللهِ الصّٰالِحِینَ» یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُم وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید، باید دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر سهواً بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» بنابر احتیاط واجب دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

(مسئله ۱۷۱۷) چنانچه در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجدهٔ سهو کافی است.

سجدهٔ سهو جهت نسیان سجده یا تشهد

(مسئله ۱۷۱۸) هرگاه یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید برگردد و آن را بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجدهٔ سهو بنماید، و مستحب است دو سجدهٔ سهو نیز برای ذکر بیجا اگر گفته باشد بجا آورد.

(مسئله ۱۷۱۹) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

www.rastegarjuybari.com

دو سجدهٔ سهو برای ترک سجدهٔ سهو

(مسئلهٔ ۱۷۲۰) اگر سجدهٔ سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی‌شود، و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسئلهٔ ۱۲۷۱) اگر شک دارد که سجدهٔ سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۷۲۲) کسی که شک دارد مثلاً دو سجدهٔ سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است.

دوسجدهٔ سهو برای ترک یک سجدهٔسهو

(مسئلهٔ ۱۷۲۳) اگر بداند یکی از دو سجدهٔ سهو را بجا نیاورده و تدارک آن ممکن نباشد باید دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و اگر بداند سهواً سه سجدهٔ سهو کرده، باید دوباره دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

سجدهٔ سهو جهت نسیان سجدهٔ سهو

(مسئلهٔ ۱۷۲۴) اگر کسی سجدهٔ سهو را فراموش کند، و در نماز واجب بعد یادش بیاید، نماز را تمام کند و بعد از نماز فوراً سجده را بجا آورد.

۱۸۸ــ دستور سجدهٔ سهو

کیفیت سجدهٔ سهو

(مسئلهٔ ۱۷۲۵) دستور سجدهٔ سهو اینستکه بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجدهٔ سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و کیفیت ذکر سجدهٔ سهو را به سه نحو می‌شود انجام داد:

اوّل: ﴿بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ﴾

دوّم: ﴿بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍوَ آلِ مُحَمَّدٍ﴾

سوّم: ﴿بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُه﴾

و احتیاط، اختیار قسم سوم است، سپس سر از سجده بردارد و بنشیند، و دوباره به سجده رود، و همان ذکر را بگوید، و بعد بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسئلهٔ ۱۷۲۶) در سجدهٔ سهو، تکبیر لازم نیست، و تکرار ذکر سجدهٔ سهو بقصد مطلق ذکر اشکال ندارد، ولی بقصد ورود جایز نیست.

www.rastegarjuybari.com

شرایط سجدهٔ سهو

(**مسئلهٔ ۱۷۲۷**) نمازگزار باید در سجدهٔ سهو رو به قبله و با وضوء و طهارت باشد، و بین دو سجده بنشیند، و آنچه در سجدهٔ نماز معتبر است، باید در دو سجدهٔ سهو رعایت شود.

۱۸۹ـ قضای سجده و تشهد فراموش شده

قضاء سجدهٔ سهو و تشهد فراموش شده

(**مسئلهٔ ۱۷۲۷**) اگر نمازگزار، سجده و تشهدی را که فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می‌آورد باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس، و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(**مسئلهٔ ۱۷۲۹**) برای قضای سجده یا تشهد فراموش شده باید بعد از سلام نماز، نیّت کند، سپس همان سجده یا تشهد را بدون گفتن «اَللهُ اَكْبَرُ» قضا کند، و بعد از آن بنابر احتیاط دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

(**مسئلهٔ ۱۷۳۰**) کسی که در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی، تشهد اوّل را فراموش کرده بخواهد قضای آن را بجا آورد، لازم نیست پس از قضای تشهد سلام دهد، ولی اگر قضای تشهد رکعت آخر نماز را انجام می‌دهد، احتیاطاً سلام را هم بگوید، و پس از آن دو سجدهٔ سهو هم بقصد ما فی الذّمه بجا آورد.

(**مسئلهٔ ۱۷۳۱**) کسی که تشهد یا سجده را فراموش کرده که باید بعد از نماز فوراً انجام میداد فراموش کرده، و کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داد، هر وقت یادش آمد باید قضای تشهد یا سجدهٔ فراموش شده را با شرایط نماز بجا آورد، و بعد دو سجدهٔ سهو نیز انجام دهد، و بنابر احتیاط نماز را إعاده نماید.

سجده‌های فراموش شده

(**مسئلهٔ ۱۷۳۲**) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل، و یک سجده از رکعت دوّم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معیّن کند که

www.rastegarjuybari.com

قضای کدامیک آنها است ولی أحوط آنستکه، اوّل قضای سجده اوّل، و بعد قضای سجدهٔ دوّم و بعد از آن، سجدهٔ سهوها را بجاآورد.

اختلال در تقدم و تأخر سجدهٔ سهو و تشهد فراموش شده

(مسئلهٔ ۱۷۳۳) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنستکه هر کدام را اوّل فراموش کرده، اوّل قضا نماید، اگر نداند کدام، اوّل فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده وتشهد، و بعد یک سجدهٔ دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را بترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(مسئلهٔ ۱۷۳۴) اگر به خیال اینکه اوّل، سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اوّل، تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آنستکه دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال اینکه اوّل، تشهد را فراموش کرده اوّل قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مسئلهٔ ۱۷۳۵) کسی که مثلاً بعد از نماز مغرب، باید قضای سجده یا تشهد فراموش شده یا سجدهٔ سهو واجب را می‌خوانده فراموش کرده و مشغول نماز عشاء شده، و در بین نماز عشاء یادش آمده است نماز عشاء را تمام کند بعد سجده یا تشهد فراموش شده را با سجدهٔ سهو آن بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب نماز عشاء را إعاده کند، ولی اگر فقط سجدهٔ سهو را فراموش کرده باشد، بعد از تمام شدن نماز عشاء، بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۷۳۶) اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آنستکه بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مسئلهٔ ۱۷۳۷) هرگاه بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند، مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید بقصد اینکه وظیفهٔ خود را انجام داده باشد، سجدهٔ فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجدهٔ سهو برای سلام بیجا را بجا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً

www.rastegarjuybari.com

باید بقصد اینکه وظیفهٔ خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن، سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بنماید.

(مسئلهٔ ۱۷۳۸) اگر کسی نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اوّل انجام دهد مانعی ندارد.

(مسئلهٔ ۱۷۳۹) هرگاه شک کند که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مسئلهٔ ۱۷۴۰) چنانچه بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آنستکه آن را قضا نماید.

(مسئلهٔ ۱۷۴۱) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجدهٔ سهو بر او واجب شود بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجدهٔ سهو را بجا آورد.

حکم شک در قضاء سجده یا تشهد فراموش شده

(مسئلهٔ ۱۷۴۲) هرگاه شک کند که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باشد، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

۱۹۰ــ احکام کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

حکم کم یا زیاد کردن چیزی از واجبات نماز

(مسئلهٔ ۱۷۴۳) هرگاه کسی، چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

نقصان بر اُثر جهل: ۱ــ جهل مقصّر ۲ــ جهل قاصر

(مسئلهٔ ۱۷۴۴) اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله از روی تقصیر، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نمازش باطل است، خواه آن جزء واجب، رکن باشد، و خواه رکن نباشد، و اگر از جاهل قاصر باشد، و آن جزء واجب، رکن نباشد، نمازش صحیح است، ولی چنانچه به واسطهٔ ندانستن مسئله ـ اگرچه از روی تقصیر هم باشد ـ حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعت بخواند نمازش صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

نسیان جزء رکنی و غیر رکنی

(**مسئلهٔ ۱۷۴۵**) اگر سهواً چیزی از أجزای نماز را کم یا زیاد کند، چنانچه از ارکان نماز باشد، باطل است، و اگر از ارکان نباشد نماز صحیح است.

کشف بطلان وضوء یا غسل یا فقدان آنها

(**مسئلهٔ ۱۷۴۶**) هرگاه در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را بهم بزند، و دوباره با وضوء یا غسل بجا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نسیان دو سجده از رکعت قبل

(**مسئلهٔ ۱۷۴۷**) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

نسیان دو سجده از رکعت آخر نماز، و تذکر آن، قبل از سلام

(**مسئلهٔ ۱۷۴۸**) چنانچه پیش از گفتن «اَلسَّلامُ عَلَینا...» و «اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ ...» یادش بیاید که دو سجدهٔ رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و بنابر احتیاط واجب برای زیادی تشهد دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

(**مسئلهٔ ۱۷۴۹**) هرگاه پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۷۵۰**) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد، و برای هر یک از تشهد و سلام و کلام بیجا نیز دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

نسیان دو سجده از رکعت آخر نماز، و تذکر آن، بعد از سلام

(**مسئلهٔ ۱۷۵۱**) چنانچه بعد از سلام نماز، عملی را انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجدهٔ آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورده و دوباره

www.rastegarjuybari.com

تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجدهٔ سهو برای سلامی که اوّل گفته است بجا آورد و نمازش صحیح است.

بطلان نماز با اشتباه در وقت و قبله

(مسئلهٔ ۱۷۵۲) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا بطرف راست یا بطرف چپ قبله بجا آورده نمازش باطل است، چنانچه وقت باقی باشد باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد، ولی مستحب است آن را قضا نماید.

۱۹۱ــ احکام سفر و نماز مسافر

خداوند رحمان می‌فرماید: «وَ إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاٰةِ» النسآء: ۱۰۱»

نمازهای شکسته در سفر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته، یعنی دو رکعتی بخواند، و حکم مسافرت با وسایل نقلیهٔ جدید، حکم مسافرت با وسایل قدیمی است.

۱۹۲/۱ــ شرایط شکسته شدن نماز مسافر

شرائط قصر: ۱ـ حدّ مسافت

شرط اوّل: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار زراع متعارف است که تقریبا پنج کیلومتر و نیم، و مجموع آن حدود (۴۴) کیلومتراست.

سفر کمتر از حدّ مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۵۳) کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، چه این مسافت در خشکی باشد یا دریا و یا فضاء، و چه در خط افقی باشد یا عمودی و یا

www.rastegarjuybari.com

منحنی، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، و یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند، و احتیاط آنستکه در این دو صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند مثلاً اگر کسی با هواپیما بطور عمودی چهار فرسخ بفضا پرواز کند، وچهار فرسخ برگردد نمازش شکسته است، و چنانچه کمتر از این باشد باید نماز را تمام بخواند.

(مسئلهٔ ۱۷۵۴) اگر رفتن و برگشتن هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد، نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید، خواه در همان روز یا شب آن برگردد یا برنگردد.

شبهه در مقدار مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۵۵) اگرسفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

طریق احراز مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۵۶) هرگاه یک عادل یا شخص موثقی که اطمینان بگفتهٔ او حاصل می‌شود، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته بخواند، و همچنین به هر چیزی که از آن اطمینان حاصل شود مانند تابلوهایی که در کنار جاده‌ها نصب شده و کیلومتر اتومبیل و قطار و موتور و مانند اینها مسافت ثابت می‌شود.

کشف خلاف در حد مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۵۷) کسیکه یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگروقت گذشته قضا نماید.

(مسئلهٔ ۱۷۵۸) کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگرچه کمی از راه باقی مانده باشد، باید نماز را شکسته

بخواند، و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد، و اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

تعداد طریق به مقصد

(مسئلهٔ ۱۷۵۹) اگر بین دو محلّی که فاصلهٔ آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئلهٔ ۱۷۶۰) اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مبدأ مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۶۱) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهرهای معمولی حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید، و بهتر آنستکه از محلّی که عرفاً مسافرت صدق می‌کنند، پس در شهرهای بسیار بزرگ که شهرداریهای متعدد دارد، آخر هر شهرداری است.

دو حکم مختلف برای دو راه مختلف در یک سفر

(مسئلهٔ ۱۷۶۲) اگر دو محلی که در دو طرف کوه یا درّه و یا نهر بزرگی قرار داشته باشند، و فاصلهٔ آن دو بطور مستقیم کمتر از چهار فرسخ باشد، بلکه می‌توان از محل بطور مستقیم یا از بالای کوه، محل دیگر را ببینند، ولی راهی که برای آن دو ساخته شده، رفت و برگشت بین آندو هشت فرسخ یا بیشتر باشد، اگر کسی از راه میان بر ـ اگرچه مشقت هم داشته باشد ـ به محل دیگر سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و اگر از جادهٔ عمومی سفر کند باید شکسته بخواند.

بلاد کبیره و صغیره

(مسئلهٔ ۱۷۶۳) اگر سابقاً فاصلهٔ بین شهر و قریه‌ای چهار فرسخ بوده که نماز را شکسته می‌خوانده‌اند، و بعداً به واسطهٔ توسعهٔ شهر، این فاصله کمتر شده باشد خواه آن قریه از توابع متصلهٔ بشهر حساب شود یا نه، باید بحکم مسافت فعلی عمل کنند، و همچنین است بین دو شهر مانند بابل و قائم شهر، و یا اصفهان و نجف آباد، بشرط آنکه یکی از دو شهر یا هر دو بلاد کبیره نباشند، و اگر یکی یا هر دو از بلاد کبیره باشند، و دارای شهرداریهای متعدد باشند مانند تهران، باید از آخر شهرداری محل حرکت تا مقصد را حساب کنند که اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد نماز شکسته،

www.rastegarjuybari.com

و اگر کمتر باشد تمام بخوانند، پس تهران که قطعاً از بلاد کبیره محسوب می‌شود اگر کسی از شمیران بشوش سفر می‌کندیا بعکس باید مسافت بین دو شهرداری شمیران و شوش را حساب کند که اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد نمازش شکسته است، و اگر نباشد باید تمام بخواند، و حدّ ترخّص آندو هم باید آخر منطقهٔ هر شهرداری را معیار قرار دهد.

ضابطهٔ سفر

(مسئلهٔ ۱۷۶۴) درقرآن کریم، لفظ «سفر» در مورد شکسته شدن روزه به صورت مطلق آمده است: «وَ مَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ» البقرة ۱۸۵) و در روایات صحیحه، این مطلق به دو چیز قید شده است: اوّل: به پیمودن یک روز راه، دوّم: به پیمودن هشت فرسخ راه. بعید نیست که معیار سفر همان پیمودن یک روز راه باشد که در زمان سابق، مسافرت با شتر و مانند آن بطور متوسط، یک روز، هشت فرسخ راه، طی می‌شده است، و در این زمان که مسافرت با ماشین و قطار و مانند اینها می‌باشد بطور متوسط، هزار کیلومتر راه طی می‌شود که با طیاره بمراتب بیش از این مقدار خواهد بود، پس کسی که قصد سفر و پیمودن یک روز راه را دارد، پس از گذشتن از حدّ ترخّص از محل إقامت خویش که رفتن و برگشتن او کمتر از هشت فرسخ نباشد خواه با شتر و مانند آن باشد و خواه با اتومبیل و مانند آن، و خواه این سفر زمینی باشد یا فضایی یا دریایی، و خواه همان روز برگردد یا پس از آن، و قصد إقامهٔ ده روز در جایی را نکند نمازش شکسته است.

۲ـ قصد مسافت قبل از سفر

شرط دوّم: آنکه انسان از أولِ مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود، و کمتر از ده روز بماند، و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

قصد سفر بدون تعیین

(مسئلهٔ ۱۷۶۵) کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند، و نمی‌داند که چقدر باید راه طی کند تا آن را پیدا نماید،

www.rastegarjuybari.com

باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

قصد معلّق

(مسئلهٔ ۱۷۶۶) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

سفر تابع قصد

(مسئلهٔ ۱۷۶۷) کسی که قصد هشت فرسخ را دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند، و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند: مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آنستکه هم شکسته و هم تمام بخواند.

تابع در سفر وقصد تبعی

(مسئلهٔ ۱۷۶۸) کسی که در سفر تابع و به اختیار دیگری است مانند رانندهٔ أجیر، و کارگری که با صاحب ماشین و صاحب کار، و یا متّهمی که با مأمور خود، یا فرزند با پدرش و زن با شوهرش مسافرت می‌کنند، چنانچه بدانند که سفر آنها هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخوانند، و اگر ندانند، در صورتی که بتوانند بنابر احتیاط واجب باید از آنان بپرسند که اگر سفر آنها هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخوانند، و اگر نتوانند بپرسند باید نماز را تمام بخوانند، و همچنین اگر مسافرت بقدری طولانی شود که صدق کند شغل آنها در سفر است که در این صورت باید نماز را تمام و روزه راهم بگیرند.

تابع عالم به فراق قبل از مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۶۹) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن بچهار فرسخ از او جدا می‌شود، و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

www.rastegarjuybari.com

شک در ادامهٔ سفر

(مسئلهٔ ۱۷۷۰) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، ومی داند سفر او هشت فرسخ است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن بچهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز راتمام بخواند، ولی اگر قصد دارد تا آخر سفر با او برود، و شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

قصد ده روز زن حایض مسافر

(مسئلهٔ ۱۷۷۱) زن مسافر در ایّام عادتش می‌تواند قصد ده روز کند اگرچه تمام ده روز را عادت باشد که بعداً اگر یک روز هم در مسافرت پاک شود باید نماز را تمام بخواند، بشرط آنکه قبل از خواندن نماز از قصد إقامهٔ ده روز برنگشته باشد.

۳ـ ادامهٔ قصد سفر تا رسیدن به مسافت

شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن بچهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

انصراف از قصد بعد از طی مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۷۲) اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

عدول در سفر بعد از مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۷۳) اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که ده روز در آنجا نماند، باید نماز را شکسته بخواند.

عدول در سفر قبل از طی مسافت

(مسئلهٔ ۱۷۷۴) اگر برای رفتن به محلّی که هشت فرسخ یا بیشتر است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

تردید در ادامهٔ سفر

(مسئلهٔ ۱۷۷۵) هرگاه پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیهٔ راه را برودیا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیهٔ راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مسئلهٔ ۱۷۷۶) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسدمردد شود که بقیهٔ راه را برودیا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را

www.rastegarjuybari.com

شکسته بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۷۷۷**) هرگاه پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیهٔ راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیهٔ راه را برود، چنانچه باقی ماندهٔ سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

سفر بعد از قصد

(**مسئلهٔ ۱۷۷۸**) اگر قصد إقامهٔ ده روز در جایی کرده و نماز را تمام خوانده، بعد از چند روز به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و یک شب بماند و برگردد، اگر قصد برگشت به وطن را نداشته تا در محل إقامه باشد باید نماز را تمام و شکسته بخواند، و اگر قصد مراجعت به وطن، پیش از ده روز داشته باشد در برگشت از محلّی که رفته، و در محل إقامه تا وطن باید نماز را شکسته بخواند.

سفر بعد از قصد إقامه، به کمتر از حد ترخص

(**مسئلهٔ ۱۷۷۹**) هرگاه مسافر پس از إقامهٔ ده روز در محلی و خواندن یک نماز چهار رکعتی، به محل دیگری که فاصله اش تا محل إقامه، کمتر از حدّ ترخّص است رفت و آمد کند، و در دفعهٔ آخر که دیگر به آنجا بر نمی‌گردد، ودر محل إقامه هم قصد ماندن ده روز را ندارد نمازش تمام است.

۴ـ عدم عبور از وطن یا قصد إقامه پیش از رسیدن به حدّ مسافت

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، سفر او قطع می‌گردد، یا ده روز در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

ابهام و تردید در این شرط

(**مسئلهٔ ۱۷۸۰**) کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش میگذرد یا نه، یا قصد ماندن ده روز در محلّی می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

تردید یا انصراف

(**مسئلهٔ ۱۷۸۱**) کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلّی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا قصد

www.rastegarjuybari.com

ماندن ده روز در محلی نماید، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقی ماندهٔ راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برگردد، پس از حرکت جدید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۹۳/۲ـ سفر معصیت کدام است؟

هـ عدم انگیزهٔ حرام از سفر

شرط پنجم: آنکه برای کارِ حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند زنا و تقویت ظالم، و دزدی و مانند اینها سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرر دینی یا بدنی و یا مالی قابل اعتنایی داشته باشد، یا زن بدون اجازهٔ شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد باید نماز را تمام بخوانند، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

اذیت والدین از سفر فرزند

(مسئلهٔ ۱۷۸۲) سفری که باعث اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

سفر با قصد معصیت در آن

(مسئلهٔ ۱۷۸۳) کسی که فقط برای شرکت در جشن عروسی و مانند آن که اگر در آن لهو و لعب و معصیت انجام می‌گیرد سفر کند باید نماز را تمام بخواند.

سفر بدون قصد معصیت

(مسئلهٔ ۱۷۸۴) کسی که سفر او حرام نیست، و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا قمار نمایدو یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

سفر به قصد ترک واجب

(مسئلهٔ ۱۷۸۵) اگر کسی برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید، خواه غرض دیگری هم داشته باشد یا نداشته باشد، نمازش را باید تمام بخواند، پس کسی که بدهکار است، در صورتی که بتواند بدهی خود را بدهد، و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آنستکه در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

www.rastegarjuybari.com

استفاده از وسائل نقلیه حرام در سفر

(مسئلهٔ ۱۷۸۶) اگر سفر مسافری حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی، و زمینهایی که مصادره و تقسیم و تملیک غیر شرعی شده مسافرت کند، باید نماز را در جای مباح تمام بخواند، و همچنین اگر کارمند دولت با ماشینهای دولتی که به جهت مسافرت به منظور انجام امور دولتی در تصرّف دارد، برای انجام امور شخصی و استفادهٔ خود مانند دید و بازدید رفقا و زیارت بمشاهده مشرفه و مانند اینها که مربوط به مسؤولیّت دولتی او نیست انجام دهد باید نماز را تمام بخواند.

سفر همراه با ظالم یا نجات مظلوم

(مسئلهٔ ۱۷۸۷) کسی که با ظالم و أشرار و مانند آنها مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم یا باعث نفوذ قدرت و تقویت شوکت أشرار باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلوم و گرفتار و أسیری با آنان مسافرت کند نمازش شکسته است.

سفر به قصد تفریح

(مسئلهٔ ۱۷۸۸) هرگاه به قصد تفریح و گردش و استفادهٔ آب و هوا مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

سفر شکار حرام و حلال

(مسئلهٔ ۱۷۸۹) اگر برای لهو و خوش گذرانی بشکار رود، نمازش تمام است، و چنانچه برای تهیهٔ معاش بشکار رود، نمازش شکسته است، و اگر برای کسب و تجارت مشروع و بدست آوردن مال حلال برود نمازش شکسته است.

سفر معصیت بدون توبه و با توبه

(مسئلهٔ ۱۷۹۰) کسی که برای معصیت، سفر کرده، موقعی که از سفر برمیگردد اگر برگشت او به اندازهٔ مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده و یا برگشت سفر مستقلی باشد باید نماز را شکسته بخواند، و اگر برگشت، به اندازهٔ مسافت شرعی نباشد ولی مجموع رفت و برگشت، به اندازهٔ مسافت است احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند.

عدول از قصد معصیت در أثناء

(مسئلهٔ ۱۷۹۱) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیهٔ راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد إقامهٔ ده روز را نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقیهٔ

www.rastegarjuybari.com

راه به اندازهٔ مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می‌رود به اندازهٔ مسافت شرعی باشد احتیاط لازم آنستکه نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

قصد معصیت در أثناء سفر

(مسئلهٔ ۱۷۹۲) کسی که برای معصیت، سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیهٔ راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است در صورتی که بعد از قطع مسافت شرعیه، قصد معصیت کرده باشد، و اگر هشت فرسخ نبوده بنابر احتیاط واجب باید نماز را إعاده کند.

۶ــ خانه بدوش نبودن

شرط ششم: آنکه از صحرانشینهای خانه بدوش نباشد که در بیابانها گردش می-کنند، و وطن خاصّی ندارند، بلکه هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی بجای دیگر می‌روند، پس صحرانشین‌ها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

سفر صحرانشین برای تعیین محل

(مسئلهٔ ۱۷۹۳) اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل ومحل و چراگاه حیواناتش سفر کند بدون چادر و أثاثیه و لوازم زندگی، بلکه فقط بمنظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احتشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنستکه هم نماز را شکسته و هم تمام بخواند، ولی اگر با چادر و أثاثیه و لوازم زندگی باشد باید تمام بخواند.

سفر صحرانشین بقصد زیارت مشاهد مشرفه

(مسئلهٔ ۱۷۹۴) هرگاه صحرانشین برای زیارت مشاهد مشرفه یا حج و یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، چنانچه لوازم زندگی همراهش باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر نباشد باید شکسته بخواند.

۷ــ کثیر السفر

شرط هفتم: آنکه کثیر السّفر یعنی شغلش مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و خلبان و کشتیبان و مانند اینها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل و افراد خانوادهٔ خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، و همچنین در سفر اوّل اگر طول بکشد یا از مکانی بمکان دیگر برود که عرفاً بگویند: «عمل او سفر است یا سفر، عمل اوست» باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفاً نگویند: سفر عمل اوست» نمازش شکسته است.

www.rastegarjuybari.com

۱۹۴/۳ـ احکام کثیرالسّفر

تعریف کثیرالسفر

(**مسئلۀ ۱۷۹۵**) کثیرالسّفر کسی است که سه ماه پی‌در پی، و هر ماه سه بار برای شغلی مسافرت کند، و ده روز بطور مستمر درمنزلش نماند، وده روز هم به قصد إقامه در جایی نماند، و یا عرفاً صدق کند که او کثیرالسفر است یعنی شغل او سفر است، یا سفر، شغل او است بدون ملاحظۀ عدد سه ماه و سه بار، و نیز کسی که شغلش مسافرت نیست بلکه مسافرت مقدمۀ شغل او است مانند معلّم و کارگر و تاجر و کارمندی که خودش ساکن شهر یا روستایی است، و همه روز برای انجام کار به نقطۀ دیگری می‌رود که رفت و برگشت او هشت فرسخ یا بیشتر است باید نماز را تمام بخواند، و روزه را هم بگیرد.

(**مسئلۀ ۱۷۹۶**) اگر کثیرالسفر ده روز در منزل خود بماند، سپس به مسافرت برود، و در أثناء سفر، بین دو محل که مسافت شرعی است بیش از دو بار تردد نماید باید بار سوم نماز را تمام بخواند و فرق نمی‌کند که در یک مکان خاص در موقع مسافرت به کسبی مشغول باشد یا در أثناء سیر، کسب کند.

سفر کثیرالسفر برای کار غیر

(**مسئلۀ ۱۷۹۷**) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از کار حرفه و شغلش مسافرت نماید مثلاً برای زیارت مشاهد مشرفه، یا حج یا دیدن دوستان و یا عیادت مریض و مانند اینها، به مقدار مسافت شرعی سفر کند، و قصد ده روز در آنجا را نکند، باید مانند سایر مسافران، نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده‌ای که اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن، خودش هم زیارت کند،باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر راننده‌ای که کثیرالسفر است به قصد زیارت حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام با خانواده اش یا بتنهایی یا با رفقا برود باید نماز را در این سفر شکسته بخواند، مگر آنکه ده روز قصد إقامه کند.

حمله دار سفر

(**مسئلۀ ۱۷۹۸**) حمله دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکۀ مکرمه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش

www.rastegarjuybari.com

مسافرت نباشد، و فقط در ایّام حجّ برای حمله داری سفر می‌کند، و یا مدت سفر او کم باشد مثلاً با هواپیما سفر کند باید نماز را شکسته بخواند، و همچنین است مستخدمان و کارگران کاروان حجّ.

(مسئلۀ ۱۷۹۹) کسی که شغل او حمله داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکۀ معظّمه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

کثیرالسفر در قسمتی از سال

(مسئلۀ ۱۸۰۰) کسی که مقداری از سال، شغلش مسافرت است، مانند راننده ایکه فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفر که برای شغلش می‌رود نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آنستکه هم شکسته و هم تمام بخواند.

محصل دور از وطن

(مسئلۀ ۱۸۰۱) کسی که هر روز از محل سکونت خود، به بیرون از مسافت شرعی به مدّت نه ماه برای تحصیل یا تدریس و یا شغل دیگری می‌رود، و در مدت سه ماه تعطیلی بکار رانندگی و مانند آن مشغول می‌شود بطوری که ده روز در منزلش نمی‌ماند باید تمام سال، نماز را تمام بخواند، و همچنین محصّلی که از راه دور جهت تحصیل، مثلاً به تهران آمده و منزلی را إجاره کرده که با محل تحصیل او چهار فرسخ یا بیشتر فاصله دارد، و قصد توطّن در تهران را هم نکرده است اگر ده روز را در یک محل نماند، و در بین ماه تحصیلی هم که به وطن خود می‌رود ده روز را آنجا نماند، باید نمازش را تمام بخواند.

سفر تجار و کسبه و رانندگان تاکسی رانان

(مسئلۀ ۱۸۰۲) کثیرالسفر، خواه شغلش در سفر باشد یعنی کسی که سفر، تابع شغل اوست مانند تاجر و کاسب دوره گرد و مانند اینها که برای تجارت و کسب، سفر می‌کنند، و خواه شغل او سفر باشد، یعنی کسی که سفر مستقلاً شغل او است مانند راننده و کشتیبان و خلبان و مانند آنها، مادامی که بر شغل خود باقی است باید در سفر، نمازش را تمام بخواند، و روزه اش را هم بگیرد، و رانندگان تاکسی که در شهرها و اطراف آنها کار می‌کنند اگر بطوری مسافرت کنند که عرفاً صدق کند: رانندگی در مسافت شرعی (هشت فرسخ) ولو ملفّقاً شغل آنها است باید نماز را تمام بخوانند.

www.rastegarjuybari.com

تردد در مسیر کمتر از مسافت

(**مسئلهٔ ۱۸۰۳**) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، و از اوّل قصد مباشرت بسفر شرعی را برای کار خود نداشت باید نماز را شکسته بخواند.

سفر مترددین بین شهرها

(**مسئلهٔ ۱۸۰۴**) تاجر و کاسب دوره گرد و فرمانده یا معلّم، یا مأمور سیّار و کسانی که محل کارشان چند شهر است، و دائماً بین آنها سفر می‌کنند باید نمازشان را تمام بخوانند، و روزه را هم بگیرند،بلکه کسانی که هر روز یا بیشتر روزها از منزلشان به محل کارشان سفر می‌کنند در صورتی که این امر همیشگی باشد و موقت نباشد، باید نمازشان را تمام بخوانند، و همچنین است حکم کسانی که دکان و محلّ کار دارند ولی هر روز یا بیشتر روزها برای خرید یا فروش جنس مغازه یا کارخانه شان سفر می‌کنند.

کسانی که سفر شغل آنهاست

(**مسئلهٔ ۱۸۰۵**) مستخدمان در هواپیما و کشتی و قطار و کمک راننده‌ها، و همچنین چوپانهای سیّار که محل مخصوصی برای چرای گوسفندان ندارند، و در تمام سال یا بیشتر آن بدنبال گوسفندان در حرکتند، و کسانی که مسؤول اصلاح جاده‌های خارج شهر، و یا مسؤول اصلاح سیمهای تلفن و برق، و مانند اینها هستند و در بیابانها در گردشند، و بیشتر روزها به مقدار مسافت شرعی، مسافرت می‌کنند، سفر، شغل آنان است، باید نماز را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند.

سفر کثیرالسفر بعد از إقامهٔ ده روز در وطن

(**مسئلهٔ ۱۸۰۶**) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۸۰۷**) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، احتیاط لازم آنستکه هم شکسته و هم تمام بخواند.

شک در إقامهٔ ده روز

(**مسئلهٔ ۱۸۰۸**) کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

www.rastegarjuybari.com

سفر بی‌وطن

(مسئلهٔ ۱۸۰۹) کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خودوطنی اختیار نکرده و جزء افراد خانه بدوش (بی خانمان) محسوب شود باید نماز را تمام بخواند.

مسافرت هر روزهٔ کسی که شغلش سفر نیست

(مسئلهٔ ۱۸۱۰) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهر یا دردهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی‌در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی کسی که کارش این است که هفته‌ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می‌کند مثلاً همه روزه از تهران بکرج برای تحصیل یا تدریس می‌رود یا آنکه برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می‌کند همینکه به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند باید نماز را تمام بخواند.

إعراض از وطن

(مسئلهٔ ۱۸۱۱) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه سفرش آن قدر طولانی باشد که جزء افراد خانه بدوش محسوب شود.

سفر مالک وسائل نقلیه با راننده اش

(مسئلهٔ ۱۸۱۲) کسی که خود راننده نیست ولی صاحب ماشین است و بکمک راننده با او به سفر در مساحت شرعی می‌رود و به انجام کار می‌پردازد، اگر عرفاً صدق کند که شغل او در سفر است یا سفر شغل اوست، نمازش تمام و روزه اش صحیح است بشرط اینکه ده روز در منزلش نماند، و در جایی هم بقصد إقامه، ده روز نماند، ولی در سفرهایی که اتفاقاً برای کارهای شخصی خود می‌رود اگر بقدر مسافت شرعی باشد نمازش شکسته است.

سفر کثیرالسفر برای گرفتن حقوق ماهیانه

(مسئلهٔ ۱۸۱۳) کسی که محل کار و محل سکونت او بیش از مسافت شرعی، و دائماً در حال تردد بین آندو باشد باید نمازش را تمام بخواند، و همچنین اگر برای گرفتن حقوق ماهانه به مرکز استان برود چنانچه شغل جزء سفر او محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، وإلاّ باید شکسته بخواند.

سفر نظامیان و کارمندان دولت

(مسئلهٔ ۱۸۱۴) نظامیان و کارمندان دولتی که در خانه‌های سازمانی أرتش و کارمندان زندگی می‌کنند اگر فاصله اش تا پادگان یا إدارات که محل کار آنان است، بقدر مسافت شرعی باشد و هر روز صبح با سرویس بپادگانها و إدارات می‌روند و مراجعت

www.rastegarjuybari.com

می‌کنند، و قصد ده روز در خانه‌هایشان نمیکنند در مدت مأموریت خدمت، و محل سکونت، و در بین راه، نماز آنها تمام است.

(**مسئلهٔ ۱۸۱۵**) کسی که مثلاً در ماه شعبان سه مرتبه به چهار فرسخی سفر کرده، و در ماه مبارک رمضان چند روزی سیّار باشد، عرفاً کثیرالسفر نیست باید نماز را شکسته بخواند و روزه را إفطار نماید.

۱۹۵/۴ـ عبور از حدّ ترخص و احکام آن

۸ـ تعریف حد ترخص و عبور از آن

شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخّص (جایی که مسافر باید به احکام شرعی مسافرت عمل کند) برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، بقدری دور شود که دیوار خانه‌های شهر را نبیند، و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا گرد و غبار و مه غلیظ یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها و ساختمانهای بسیار بلند و برجها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است، و میزان در اذان، صدای متعارف است، و اعتبار حدّ ترخص در محلی که ده روز در آنجا مانده محل اشکال است، پس اگر از آنجا سفر کند بنابر احتیاط، نماز را از حدّ ترخّص آن محل تأخیر بیندازد، و اگر بخواهد پیش از حدّ ترخّص نماز بخواند، احتیاطاً هم شکسته و هم تمام بخواند، و حدّ ترخّص در بلاد کبیره، منطقه ایست که منزل شخص در آن منطقه قرار دارد که اخیراً بمنطقهٔ شهرداری محدود شده است، پس کسی که مثلاً ساکن شمیران است، ولی مغازه و محل کسبش در بازار تهران است، اگر خواست بشهر مقدس قم سفر کند، در صورتی که شمیران وطن او باشد نه تهران، باید حدّ ترخص را از شمیران ملاحظه کند.

حصول یکی از دو اماره و ضابطه رؤیت دیوار شهر یا صدای اذان

(**مسئلهٔ ۱۸۱۶**) کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود، ولی دیوار خانه‌های شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی

www.rastegarjuybari.com

اگر به یکی از آنها علم پیدا کند و بدیگری عالم نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسافر از سفر برگشته و به حد ترخص رسیده

(مسئلهٔ ۱۸۱۷) مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار خانه‌های وطن خود را ببیند، و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای أذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آنستکه نماز را تأخیر بیندازد تا بمنزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

ملاحظهٔ معمول حد ترخص در موارد مشتبه

(مسئلهٔ ۱۸۱۸) هرگاه شهر یا روستا در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد و یا در پیچ و خم کوهها قرار گیرد که اگر انسان کمی دور شود دیوار خانه‌های آن را نبیند، کسی که از آن شهر یا روستا مسافرت می‌کند، وقتی باندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر یا روستا در زمین هموار بود دیوار خانه‌هایش از آنجا دیده نمیشده باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از حدّ معمول باشد، باید ملاحظهٔ معمول را بنماید.

(مسئلهٔ ۱۸۱۹) اگر از محلّی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مبهم بودن صدایی را که می‌شنود

(مسئلهٔ ۱۸۲۰) هرگاه به قدری از وطن خود دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند ولی کلمات آن را تشخیص ندهد باید تمام بخواند.

فرق میان اذان خانه و شهر

(مسئلهٔ ۱۸۲۱) اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

أذان با بلندگوی قوی

(مسئلهٔ ۱۸۲۲) هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند نشنود، ولی أذانی را که در جای خیلی بلند یا بوسیلهٔ بلندگوی قوی می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

غیر معمول بودن صدا یا چشم و گوش

(مسئلهٔ ۱۸۲۳) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند، و گوش متوسط

صدای اذان معمولی را نشنود.

شک در رسیدن به حد ترخص در آغاز و بازگشت

(مسئلهٔ ۱۸۲۴) اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخّص، یعنی: جایی که اذان را نشنود و دیوار خانه‌ها را نبیند، رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه باید شکسته بخواند بشرط آنکه نماز در رفتن و برگشتن در یکجا نباشد، و بهتر آنستکه در جای مشکوک نماز نخواند، و یا فحص کند.

عبور مسافر از کنار وطنش

(مسئلهٔ ۱۸۲۵) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند، و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر از کنار وطن خود (مثل جادهٔ کمربندی) عبور می‌کند بطوری که داخل حدّ ترخص می‌شود امّا داخل وطن نمی‌شود بنابر احتیاط واجب در آنجا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

عبور با هواپیما از فضای وطن

(مسئلهٔ ۱۸۲۶) اگر کسی با هواپیما از فضای وطن خود عبور کند، چنانچه فاصله کم باشد بطوری که عرفاً عبور از وطن صدق کند، قاطع سفر می‌باشد، ولی اگر فاصله زیاد باشد قاطع سفر نیست.

شروع نماز قبل از رسیدن به حد ترخص

(مسئلهٔ ۱۸۲۷) کسی که با ماشین یا قطار و یا کشتی سفر می‌کند، و پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، به نیّت نماز تمام، مشغول نماز شود، چنانچه قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد، ولی اگر بعد از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید آن نماز را رها کند و شکسته بخواند.

رسیدن به وطن در أثناء سفر

(مسئلهٔ ۱۸۲۸) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار خانه‌های وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

عبور از ملک مزروعی خود در أثناء سفر

(مسئلهٔ ۱۸۲۹) کسی که در بعضی از اوقات سال، در فاصلهٔ بیشتر از چهار فرسخ با ماشین، بار حمل و نقل می‌کند، در این مقدار فاصله اگر یکجا عبورش از میان زمینهای مزروعی خودش که خارج از حدّ ترخّص است بیفتد، و در جای دیگر از کمتر از حدّ

www.rastegarjuybari.com

ترخّص دِه عبور می‌کند، عبور از ملک مزروعی خود که خارج از حدّ ترخص است باعث قطع سفر نمی‌شود، ولی عبور از مادون حدّ ترخص وطن، موجب قطع سفر می‌شود، بنابراین اگر از همانجا که سفر، قطع شده تا مقصد بقدر مسافت شرعی باشد ولو تلفیقاً، نماز شکسته است و إلاّ تمام می‌باشد.

اقامت در دو قریه یا در یکی و سفر به دیگری با کمی فاصله

(مسئلهٔ ۱۸۳۰) کسی که مثلاً در ماه مبارک رمضان یا محرم و صفر بخواهد برای تبلیغ در دو قریهٔ نزدیک بهم که صدای اذان از هر یک از آن دو قریه به قریهٔ دیگر می‌رسد بماند، چنانچه عرفاً یک محل حساب شود، قصد إقامه صحیح است، و اگر یکی محسوب نشود، چنانچه در یکی از آندو قریه، قصد إقامه کند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی او را به قریهٔ دیگر دعوت کنند، نماز و روزه اش در قریهٔ دیگر نیز و رفت و آمد تا وقتی که قصد سفر جدید نکرده تمام و صحیح است.

۱۹۶/۵ــ وطن اصلی و إعراض از وطن و و طن دوّم

قواطع سفر: ا‍ـ رسیدن به وطن

چند چیز است که سفر را قطع می‌کند، و باید نماز را تمام بخواند:

اوّل رسیدن به وطن:

تعریف وطن

(مسئلهٔ ۱۸۳۱) محلّی را که انسان برای إقامت وزندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه اینکه در آنجا بدنیا آمده باشد، و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد، و عرفاً وطن او محسوب شود.

(مسئلهٔ ۱۸۳۲) اگر کسی قصد داشته باشد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند وبعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

اقامتگاه و تکلیف طلاب حوزه‌ها

(مسئلهٔ ۱۸۳۳) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معیّن نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا رندگی می‌کند مانند أکثر طلابی که درحوزه‌های علمیه ساکن می‌باشندکه اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره بهمان جا بر می‌گردد باید نماز را تمام بخواند، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند وطن او حساب می‌شود بشرط اینکه قصد نداشته باشد

www.rastegarjuybari.com

که بعد از مدتی از آنجا برود اگرچه قصد همیشگی ماندن را هم نداشته باشد.

تعدد وطن

(مسئلهٔ ۱۸۳۴) کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهر یادهی، و شش ماه در شهر یا دِهِ دیگر می‌ماند، هر دو محل، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همهٔ آنها وطن او حساب می‌شوند.

ملاک وطن داشتن ملک در محلی نیست

(مسئلهٔ ۱۸۳۵) کسی که در محلّی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می‌تواند نماز را آنجا تمام بخواند که از آنجا إعراض نکرده باشد، و آنجا را برای خودوطن قرار داده باشد، و بنظر عرف وطن او محسوب شود، و تا بنظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند، و تنها داشتن ملک، کافی نیست.

وطن إعراض شده

(مسئلهٔ ۱۸۳۶) اگر به جایی برسد که وطن او بوده، و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه در آنجا ملک داشته باشد و وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد مگر اینکه بخواهد همیشه در شهرها سیاحت کند، و أصلاً برای خود وطنی انتخاب نکند که در این صورت نماز او در همه جا تمام است.

تعریف إعراض از وطن

(مسئلهٔ ۱۸۳۷) اعراض از وطن، یعنی کسی که ترک وطن، خواه وطن اصلی، و خواه وطن اختیاری باشد کرده و قصد زندگی در آن را نداشته باشد، خواه به واسطهٔ تنفّر و انزجار از آن وطن باشد یا بجهات دیگر اگرچه علاقهٔ به آن هم داشته باشد.

سفر به وطن إعراض شده

(مسئلهٔ ۱۸۳۸) کسی که از وطن اصلی خود اعراض کرده خواه در آنجا ملک داشته باشد، و خواه نداشته باشد اگر به آنجا مسافرت کند نمازش شکسته است مگر آنکه ده روز قصد إقامه کند ولی احتیاط آنستکه کسی که ملک دارد نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و همچنین کسی که از وطنش اعراض نکرده اگرچه ملکی هم نداشته باشد، هرگاه به وطنش سفر کند باید نماز را تمام بخواند، اگرچه مدتها هم به آنجا نرود مگر آنکه مدت نرفتن به وطن بقدری طولانی شود، و از وطن غفلت گردد که عرفاً إعراض صدق کند.

وطن ثانوی

(مسئلهٔ ۱۸۳۹) کسی که مدت طولانی در شهر یا روستایی زندگی کند اگرچه

www.rastegarjuybari.com

قصد إقامهٔ دائم نداشته باشد، وطن ثانوی او محسوب می‌شود، و حکم وطن اصلی بر او جاری می‌شود.

صدق دو وطن

(**مسئلهٔ ۱۸۴۰**) وطن دوّم گاهی به اعراض از وطن سابق، و إقامت در محل دیگر بدون قصد ترک آنجا بنحوی که اهل آن محل شناخته می‌شود حاصل می‌گردد، وگاهی بدون إعراض از وطن سابق،محل دیگری را نیز وطن خود قرار می‌دهد که سالی مثلاً چند ماه در آن توقف داشته باشد بطوری که عرفاً او را صاحب دو وطن به حساب آورند، پس قصد توطّن دائمی و توقف مقداری در یک مکان که عرفاً صدق کند که وطن اوست کافی می‌باشد.

تردد زیاد در محلی سبب صدق وطن نیست

(**مسئلهٔ ۱۸۴۱**) کسی که وطنش مثلاً تهران است، و در شهر مقدس قم هم ازدواج کرده و هفته‌ای یکبار بقم می‌آید، و یک یا دو روز در قم می‌ماند و برمی گردد اگر قصدش زندگی در هر دو جا باشد هر دو جا وطن اوست، و امّا چنانچه قصدش زندگی در قم نباشد، قم وطن او محسوب نمی‌شود باید نماز را شکسته بخواند اگرچه ملک و منزلی هم در قم داشته باشد.

معیار صدق وطن

(**مسئلهٔ ۱۸۴۲**) کسی که تصمیم بگیرد، سالی چند ماه در محلی بطور همیشگی بماند، و صدق عرفی هم بکند، وطن او محسوب می‌شود، ولی با ماندن چند روز در سال، صدق وطنیت نمی‌کند، پس یک انسان می‌تواند چند وطن برای خود اختیار نماید.

(**مسئلهٔ ۱۸۴۳**) کسی که مثلاً در تهران، ساکن است اگر باغی در کرج خریده و ساختمان و زندگی هم داشته باشد، و روزهای جمعه در دوره سال یا فصل تابستان به آنجا می‌رود و شب را هم می‌ماند، چنانچه در آنجا شغلی نداشته باشد، و فقط برای تفریح یا تغییر آب و هوا به آنجا می‌رود نمازش را باید شکسته بخواند، مگر آنکه آنجا را وطن دوّم خود انتخاب کند.

سفر تبلیغی طلاب

(**مسئلهٔ۱۸۴۴**) کسی که مثلاً در شهر مقدس قم تحصیل علوم دینیه می‌کند هرگاه تصمیم داشته باشد که درقم بماند، ومسکن بخرد، ولی از وطن خود هم اعراض نکرده باشد، و هر هفته جهت تبلیغ مثلاً به تهران مسافرت کند، و در اثناء این مدت، مسافرتی

www.rastegarjuybari.com

هم به وطن خود و بجای دیگر هم می‌کند و برمی گردد، ودرسال، ایّام ماه مبارک رمضان و محرم و صفر، جهت تبلیغ مسافرت می‌کند، بایددر قم و وطن اصلی اش نماز را تمام بخواند، و در سفر دوّم هفتگی که به تهران می‌رود تمام بخواند، و اگر در بین، ده روز در وطن، توقف کند، سفر اوّل، نمازش شکسته، و سفر دوّم، تمام است، و در غیر وطن نیز چنانچه با قصد ده روز، توقف کند در سفر اوّل، شکسته، و در سفر دوّم تمام است، و اگر توقف ده روز در غیر وطن بدون قصد باشد، باید در سفر اوّل هم شکسته و هم تمام بخواند، و در مورد مراجعت از غیر تهران، چنانچه سفر تبلیغی باشد، و در محل تبلیغ کمتر از ده روز مانده باشد نماز تمام است، و اگر سفر برای غیر تبلیغ باشد شکسته است.

۱۹۷/۶ـ تبعیت زن از شوهر و اولاد از پدر در احکام سفر

تابعیت زن از شوهر و فرزند از پدر

در احکام سفر، زن تابع شوهر، و فرزند تا زمانی که از پدرش جدا نشده تابع اوست.

(مسئلهٔ ۱۸۴۵) به خانهٔ شوهر رفتن زن، در حکم إعراض از وطن است، پس اگر فاصلهٔ خانهٔ پدر و منزل شوهر به حدّ مسافت شرعی باشد، و بخانهٔ پدر سفر کند، اگر بخواهد بدون قصد إقامه، چند روز در آنجا بماند باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه با شوهرش شرط کند که او را از وطنش خارج نکند، دختری که در منزل پدرش عقد بسته شد تا زمانی که در منزل پدرش هست نماز را تمام می‌خواند، و هرگاه بمنزل شوهرش در شهر دیگری رفته نماز را تمام می‌خواند، و چنانچه مسافرت بمنزل پدرش نماید باید شکسته بخواند، مگر اینکه ده روز قصد نماید.

(مسئلهٔ ۱۸۴۶) زنی که همراه شوهرش، به شهر دیگر می‌رود اگر به شهری که پدرش در آن زندگی می‌کند وخود او سابقاً در آن شهر زندگی میکرده سفر کند باید بتبعیت از شوهرش نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه قصد ده روز ماندن در آنجا را بنماید.

www.rastegarjuybari.com

حدود تابعیت زن از شوهر

(مسئلهٔ ۱۸۴۷) اگر مردی چند وطن داشته باشد، زنش در تمام وطنها، تابع شوهرش است اگر در تمام آنها با شوهرش زندگی کند، و اگر کسی که چند زن در چند شهر دارد و همهٔ آنها را وطن خود قرار داده است، زن در شهری تابع شوهرش است که در آن با شوهرش زندگی می‌کند.

(مسئلهٔ ۱۸۴۸) زن و شوهری که مثلاً در قم زندگی می‌کنند، زن، بچهٔ اصفهان و شوهر، بچهٔ شیراز است اگر زن به وطن شوهرش شیراز سفر کند، چنانچه زن با شوهرش مدتی در شیراز هم زندگی کنند باید نماز را تمام بخواند، و اگر با شوهرش در آنجا زندگی نکرده باید نماز را شکسته بخواند.

حدود تابعیت فرزند از پدر

(مسئلهٔ ۱۸۴۹) کسی که مثلاً در تهران زندگی می‌کند، و پسرش مستقلاً در قم زندگی می‌کند چنانچه هر کدام بمنزل یکدیگر بروند باید هر کدام بتکلیف خود عمل کنند، و تابع یکدیگر نیستند، مگر آن که یکی از دو محل، وطن دیگری هم باشد، ولی اگر فرزند، مستقل نباشد، و إعراض از وطن هم نکرده باید در تهران نماز را تمام، و پدر در قم نماز را شکسته بخواند.

(مسئلهٔ ۱۸۵۰) اگر کسی که در قم بدنیا آمده و زندگی میکرده، و بعداً در تهران ساکن شده ولی در قم خانه دارد، و سالی چند بار بقم می‌آید، و از قم اعراض نکرده نمازش تمام است، امّا فرزندانش که در تهران متولد شده‌اند، اگر در زندگی مستقل باشند باید در قم نماز را شکسته بخوانند، ولی اگر تابع پدر باشند باید تمام بخوانند.

۱۹۸/۷ـ معیار بلاد کبیره و احکام آن

تعریف بلاد کبیره

معیار بلاد کبیره، عرف مردم است نه اندازهٔ جمعیت و نه طول و عرض آن، هرگاه مردم بگویند: «این شهر از بلاد کبیره است» و درعرف مخالفی نداشته باشد، از بلاد کبیره محسوب می‌شود، و تهران که از شمال به جنوب یعنی از بند شمیران تا شهر ری، با ساختمانهای متّصل، حدود چهل کیلومتر، و از شرق با ساختمانهای متّصل، حدود سی کیلومتر از بلاد کبیره می‌باشد.

www.rastegarjuybari.com

توطن در بلاد کبیره

(**مسئلهٔ ۱۸۵۱**) اگر کسی بلاد کبیره را وطن خود قرار دهد، تمام بلاد، وطن اوست امّا مسافرت او در آن از منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند باید ملاحظه شود که در این زمان هر منطقه دارای شهرداری است، پس اگر کسی که در منطقهٔ یکی از شهرداریها زندگی می‌کند به مقدار چهار فرسخ از منطقهٔ خود برود و چهار فرسخ برگردد نمازش شکسته است، و حدّ ترخّص او از آخر منطقه ایست که او در آن منطقه زندگی می‌کند.

تردد همشهری در شهرهای بزرگ

(**مسئلهٔ ۱۸۵۲**) شهری که طول آن چهار فرسخ یا بیشتر، و عرض آن نیز چهار فرسخ یا بیشتر باشد، و اهالی آن شهر برای انجام کارها از این طرف به آن طرف شهر رفت، و آمد می‌کنند، چنانچه کسی بخواهد در این شهر مسافرت کند اگر از آخر محلّی که مبداء حرکت اوست تا به مقصد به مقدار چهار فرسخ باشد، ولو بطور تلفیق، و بین محلات شهر، فاصله‌ای باشد اگرچه به مقدار حدّ ترخّص، و عرفاً رفت و آمد او را از محل به محل دیگر مسافرت گویند، نمازش شکسته است و إلاّ باید تمام بخواند، و اگر مشکوک باشد احتیاطاً هم شکسته و هم تمام بخواند، مگر آنکه ده روز قصد إقامه کند.

۱۹۹/۸ـ قصد إقامهٔ ده روز

دوّم چیزی که سفر را قطع می‌کند، قصد إقامهٔ ده روز است.

۲ـ قصد إقامهٔ ده روز

(**مسئلهٔ ۱۸۵۳**) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلّی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلّی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

حدّ ده روز برای قصد إقامهٔ مسافر

(**مسئلهٔ ۱۸۵۴**) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر قصد کند فقط از طلوع آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند احتیاط واجب آنستکه نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

www.rastegarjuybari.com

قصد إقامه در دو شهر نزدیک به هم

(مسئلهٔ ۱۸۵۵) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف أشرف و کوفه، یا در قم و جمکران بماند باید نماز را شکسته بخواند، در صورتی که دو شهر بهم متّصل نشده باشند، و إلاّ حکم یک شهر را دارند، مگر آنکه از بلاد کبیره محسوب شود، و میزان در وحدت و تعدّد محل و بلاد کبیره، عرف است، پس اگر مسافری در یک شهر، قصد ده روز کند گردش او در محله‌های آن شهر مانعی ندارد هر چند آن شهر بزرگ باشد، مگر اینکه محله‌های آن شهر به نحوی از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل جداگانه و مستقل حساب شوند، و در مورد کسی که از یک محله به محلّهٔ دیگر می‌رود بگویند: «به مسافرت رفته است» و یا از بلاد کبیره باشد.

قصد خروج از محل إقامت ده روز از اول

(مسئلهٔ ۱۸۵۶) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند باید از اوّل قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساتین و قبرستان و مزار امام زاده‌ها و مساجد و مانند آنها که عرفاً یک محل حساب می‌شوند را داشته باشد، و اگر از اوّل قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد و از حدّ ترخّص بگذرد باید نماز را شکسته بخواند هر چند زود برود و برگردد.

تزلزل در قصد إقامت

(مسئلهٔ ۱۸۵۷) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلّی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش را بیابد یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

قصد إقامت مقرون به احتمال پیدا شدن مانع

(مسئلهٔ ۱۸۵۸) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش می‌آید، در صورتی که آن احتمال پیش مردم مورد اعتنا نباشد، و قصد محقق شود باید نماز را تمام بخواند، و إلاّ باید شکسته بخواند.

قصد مقدار نامشخص

(مسئلهٔ ۱۸۵۹) هرگاه مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر

www.rastegarjuybari.com

ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا کند که تا آخر ماه ده روز است باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

انصراف یا تردید از قصد

(**مسئلهٔ ۱۸۶۰**) اگر مسافری قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف یا مردّد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، و خواندن چهار رکعتی نماز قضایی در تحقق إقامه کفایت نمی‌کند.

(**مسئلهٔ ۱۸۶۱**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند و روزه اش هم صحیح است، ولی اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید نمازهای خود را شکسته بخواند، و احتیاط لازم آنستکه روزهٔ آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نباید روزه بگیرد.

(**مسئلهٔ ۱۸۶۲**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا تمام بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آنستکه نماز را هم شکسته بخواند، امّا اگر شک بعد از وقت نماز باشد باید نماز را تمام بخواند.

قصد إقامت در أثناء نماز

(**مسئلهٔ ۱۸۶۳**) اگر مسافر به نیّت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز چهار رکعتی را تمام نماید.

انصراف از قصد إقامت در أثناء نماز

(**مسئلهٔ ۱۸۶۴**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوّم نشده، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطاً برای قیام بیجا دو سجدهٔ سهو بجا آورد، و

www.rastegarjuybari.com

بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر داخل رکوع رکعت سوّم شده نمازش باطل است، و باید آن نماز را شکسته إعاده کند، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند.

عدم لزوم قصد مجدد برای إقامت بیش از ده

(**مسئلۀ ۱۸۶۵**) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

روزۀ واجب و مستحبی در سفر

(**مسئلۀ ۱۸۶۶**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزۀ واجب را بگیرد، و می‌تواند در غیر ماه مبارک رمضان، روزۀ قضاء واجب و روزۀ مستحبی هم بگیرد، و نافلۀ ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

سفر تبلیغی بین دو محل نزدیک

(**مسئلۀ ۱۸۶۷**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر بعد از خواند یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز ـ اگرچه یک نماز تمام نخوانده باشد ـ بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می‌ماند نماز او تمام است، و از آنجا که برمی گردد اگر قصد هشت فرسخ را داشته باشد نمازش شکسته است، و اگر قصد هشت فرسخ را نداشته باشد نمازش تمام است، پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به جایی می‌روند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی، به جایی دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یکماه در آن دو محل رفت و آمد کنند نمازشان در هر دو محل تمام است، مگر آنکه انشاء سفر جدید نمایند، مثل اینکه روز آخر رفت و آمد از محل دوّم بقصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حدّ ترخّص نماز شکسته است اگرچه از محل اوّل که محل إقامه بوده عبور کند.

سفر بعد از قصد اقامت، به کمتر از حد

(**مسئلۀ ۱۸۶۸**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود، و ده

روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلّی که قصد ماندن ده روز را دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلّی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند، در صورتی که نخواهد ده روز در آنجا بماند و إلاّ باید تمام بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۸۶۹**) مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محل أولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

قصد اقامت براساس گمان اشتباه

(**مسئلهٔ ۱۸۷۰**) اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

۲۰۰/۹ـ حکم مسافر مردّد در سفر تا سی روز

۳ـ توقف سی روز بدون قصد

سوم چیزی که سفر را قطع می‌کند، توقف یکماه در سفر بدون قصد است:

سفر بلاتکلیف و مردّد

(**مسئلهٔ ۱۸۷۱**) هرگاه مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ که برگشتن او نیز کمتر از چهار فرسخ نیست سی روز در محلّی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن و برگشتن مردّد یا بلاتکلیف در سفر مثلاً اسیر یا زندانی باشد، بطوری که مدت محکومیت یا توقف در زندان را نداند، در مدت سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی هم در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ مردّد شود بین ماندن در آنجا و رفتن بقیهٔ راه و برگشتن، به وطن، از وقتی که مردّد می‌شود باید نماز را تمام بخواند، و

www.rastegarjuybari.com

همچنین است کسی که أسیر یا بازداشت، و یا زندانی بلاتکلیف باشد، در صورتی که دور از وطن باشد و حکم بیماری که بستری می‌شود در مسئلۀ (۱۹۱۱) بیان می‌شود.

إقامۀ کمتر از ده روز

(**مسئلۀ ۱۸۷۲**) مسافری که میخواهد نُه روز یاکمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

ضابطۀ إقامۀ سی روز مسافر مردّد

(**مسئلۀ ۱۸۷۳**) مسافری که سی روز، مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری مثلاً بیست روز از آن را در جایی، ومقداری مثلاً ده روز از آن را در جای دیگری بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند، مگر اینکه قسمت عمدۀ روز را در جایی بماند، و بقیۀ روز را در جای دیگر که بین آندو کمتر از چهار فرسخ باشد بطوری که عرفاً بگویند: «سی روز را در یکجا مانده است» که در این صورت بعد از سی روز، نماز را در آنجا مثل محل إقامت باید تمام بخواند، و همچنین اگر این جابجایی طولانی شود بطوری که عرفاً کثیرالسفر یا خانه بدوش بر او صدق کند باید نماز را تمام بخواند.

(**مسئلۀ ۱۸۷۴**) اگر تردّد مسافر در سفر یکماه از ماههای قمری باشد که در بعضی از ماهها کمتر از سی روز است کافی است، مثلاً از بیستم این ماه تا بیستم ماه دیگر، اگرچه احتیاط آنستکه در صورتی که ماه (۲۹) روز باشد روز سی‌ام را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۲۰۱/۱۰ـ نماز مسافر در أماکن مشرّفه چهارگانه

موارد تخییر بین قصر و إتمام

(**مسئلۀ ۱۸۷۵**) مسافر در چهار جا، مخیّر است نماز را شکسته یا تمام بخواند: اوّل: در «مسجد الحرام» دوّم: در «مسجد النّبی»صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوم: در «مسجد کوفه» چهارم: در «حرم مطهّر و رواق حضرت سید الشهداءعليه‌السلام و أفضل در این موارد نماز تمام است،و در این جهت فرقی میان بنای اصلی و أوّلیّه مسجد الحرام در زمان حضرت رسول اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمۀ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین و إضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده یا در

آینده افزوده می‌شود نیست، و همچنین است در مورد مسجد النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسجد کوفه و حائر حسینی علیه‌السلام، پس مسجد متصل بحرم مطهر در حکم حرم است بلکه مسافر می‌تواند در تمام شهر مکهٔ مکرمه، و مدینهٔ منوّره و کوفه و کربلاء نماز را تمام بخواند.

۲۰۲/۱۱ـ مسائل متفرقهٔ نماز مسافر

خلل در نماز مسافر: ۱ـ عمد ۲ـ نسیان حکم

(**مسئلهٔ ۱۸۷۶**) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر أماکن مشرفهٔ چهارگانه ایکه در مسئلهٔ پیش بیان شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید باید إعاده کند، و اگر در وقتش إعاده نکرده باید قضاء نماید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضاء ندارد.

۳ـ سهو

(**مسئلهٔ ۱۸۷۷**) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

۴ـ جهل به حکم

(**مسئلهٔ ۱۸۷۸**) مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۵ـ جهل به خصوصیات

(**مسئلهٔ ۱۸۷۹**) مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد نمازش باطل است، و باید اعاده کند، و اگر إعاده نکرده باید قضاء نماید، و امّا اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضاء ندارد.

۶ـ اشتباه

(**مسئلهٔ ۱۸۸۰**) مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بگمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء ندارد، و در این چهار مسئله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید خوب است.

www.rastegarjuybari.com

۷ـ نسیان موضوع که مسافر است

(مسئلهٔ ۱۸۸۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسئلهٔ ۱۸۸۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر کسی که قصد إقامهٔ ده روز نماید و جاهل به مسئله باشد که حکمش تمام خواندن است، و شکسته خوانده، نمازش صحیح است.

ملتفت به وظیفه در أثناء نماز

(مسئلهٔ ۱۸۸۳) اگر کسی مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و امّا اگر قصد ملاقات کسی را داشت و گمان می‌کرد سر هفت فرسخی است بعد معلوم شود که سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند، مگر آنکه فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(مسئلهٔ ۱۸۸۴) هرگاه مسافر، بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئلهٔ ۱۸۸۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آنستکه بعد از تمام شدن نمازدوباره آن را چهار رکعتی بخواند.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۱۸۸۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت بوطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، یا به حدّ ترخّص وطن خود، و یا به حدّ ترخّص جایی که می‌خواهد در آنجا ده روز بماند برسد باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر از اوّل وقت، نماز نخواند، و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئلهٔ ۱۸۸۷) کسی که مثلاً از قم به تهران سفر کرده، و در بازگشت، نماز ظهر و عصر را نخوانده، و پیش از غروب آفتاب به قم رسیده است، باید نماز را تمام بخواند، و اگر فراموش کرده و در وقتش نخوانده باید قضای آن را تمام بخواند.

ملاک قصر و اتمام در قضاء نماز

(مسئلهٔ ۱۸۸۸) کسی که نماز ظهر و عصر را در اوّل وقت نخوانده و مسامحه نموده و بعد مسافرت کرده، و در سفر هم نمازش قضاء شد باید ملاحظهٔ آخر وقت را بنماید که اگر در آخر وقت که نماز فوت شده مسافر بوده قضاء را شکسته و اگر حاضر بوده تمام بخواند.

(مسئلهٔ ۱۸۸۹) اگرمسافری با سوال از کسی، نمازش را شکسته یا تمام بخواند، بعداً با سوال از عالمی، خلاف آن ثابت شود، باید در وقتش به وظیفه اش عمل کند، ودر خارج وقت، قضا نماید.

قضاء نمازهای شکسته در حضر و قضاء نمازهای حضری در سفر

(مسئلهٔ ۱۸۹۰) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضاء شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مستحبات نمازهای شکسته

(مسئلهٔ ۱۸۹۱) مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته برای تمامیت نمازش سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَ اللهُ أَکْبَرُ» و مستحب است در تعقیب همهٔ نمازها سی مرتبه بگوید، و در تعقیب نمازهای شکسته تأکید و سفارش بیشتری شده است، بلکه بهتر است در تعقیب نمازهای شکسته، شصت یا هفتاد مرتبه بگوید.

www.rastegarjuybari.com

۱۲ / ۲۰۳ – نماز خائف

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (سورهٔ نساء : آیهٔ ۱۰۱)

قصر نماز

(مسئلهٔ ۱۸۹۲) انسان خواه در سفر بعد از قصد إقامهٔ ده روز، و خواه در حضر، در حال ترس از دشمن یا دزد، یا درنده و مانند اینها نمازش مانند نماز مسافر شکسته است، در صورتی که شکسته شدن نماز، کمکی باشد برای او در دفاع یا فرار از دشمن.

کیفیت نماز خائف به جماعت

(مسئلهٔ ۱۸۹۳) هرگاه لشکر اسلام در جبههٔ جنگ با کفار بخواهند نماز خوف را با یک امام جماعت بجا آورند، باید دو دسته شوند : یک گروه در مقابل دشمن بایستند، و گروه دیگر در حالی که مسلّحاند به رکعت اوّل امام اقتداء می‌کنند، و رکعت دوّم را خودشان فُرادی می‌خوانند، و فوراً به جبهه می‌روند و گروه دوّم از جبهه می‌آیند و به رکعت دوّم امام اقتداء می‌کنند، و رکعت دوّم را خودشان فوراً می‌خوانند و امام با آنها سلام می‌گوید، و تفصیل آن در کتب فقهی بیان شده است.

نماز غرق

(مسئلهٔ ۱۸۹۴) کسی که در دریا گرفتار و در معرض غرق شدن است، باید به هر نحوی که ممکن باشد نمازش را بخواند، و اگر خائف باشد باید شکسته بخواند.

نماز پیاده و سواره

(مسئلهٔ ۱۸۹۵) اگر کسی به واسطهٔ ضرورت، بعضی از نماز را در حال راه رفتن یا سواره مثلاً بخواند، و در وسط نماز ضرورت برطرف شود، باید باقی ماندهٔ نماز را طبق وظیفهٔ فعلی بجا آورد، و اگر وقت باقی باشد باید دوباره تمام یا کامل بخواند، و اگر بعضی از نماز را درست انجام داده، و در وسط نماز، خوف و ضرورت پیدا شده باید بقیهٔ آن را طبق ضرورت بجا آورد.

اشتباه در سبب خوف

(مسئلهٔ ۱۸۹۶) هرگاه انسان چیزی را از دور ببیند، و پس از دقت، یقین کند که دشمن یا درنده است، و نماز را شکسته و یا در حال راه رفتن بجا آورد، و بعداً معلوم شود که اشتباه کرده اگر وقت باقی باشد باید نمازش را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

www.rastegarjuybari.com

درک وقت در دو مکان در سفر

(مسئلۀ ۱۸۹۷) اگر کسی مثلاً طلوع آفتاب که نماز صبحش را در زاهدان نخوانده و یا پس از غروب آفتاب که نماز ظهر و عصرش را نخوانده سوار بر طیاره از زاهدان بمقصد مرز بازرگان حرکت کند، و قبل از طلوع آفتاب یا قبل از غروب آفتاب بمقصدش برسد باید بقصد ما فی الذمّه، نماز صبح یا ظهر و عصر را فوراً قبل از طلوع آفتاب، یا قبل از غروب آفتاب بخواند.

۲۰۴ – نماز قضا

اصل وجوب قضاء فائت استثنائات

(مسئلۀ ۱۸۹۸) کسی که نماز واجب یومیه و غیر یومیۀ خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطۀ بیماری یا مستی یا بیهوشی اختیاری و مانند اینها نماز نخوانده باشد، و همچنین است مرتدّ که به واسطۀ ارتدادش نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه و غیر یومیه ای مانند نماز آیات و نذر و مانند آنها را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، و همچنین کسی که بی‌اختیار در تمام وقت بیهوش یا دیوانه و یا کسی که بر اثر سکته و تصادف بی‌حواس بوده قضا بر او واجب نیست، و بر کافری که تازه مسلمان شده قضای نمازهای سابق واجب نیست.

کشف از بطلان بعد از وقت

(مسئلۀ ۱۸۹۹) اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

عدم وجوب فوریت نماز قضاء

(مسئلۀ ۱۹۰۰) کسی که نماز قضا بر ذمّه دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد مگر آنکه بداند که بعداً نتواند آن را بجا آورد.

تحقق شرط یا رفع عذر قبل از تمام شدن وقت

(مسئلۀ ۱۹۰۱) هرگاه بچه پیش از تمام شدن وقت نماز، ولو به مقدار یک رکعت بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است، و چنانچه ترک نماید، قضای آن نماز بر او واجب است، و همچنین است اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت نماز، عذر آنان برطرف شود.

www.rastegarjuybari.com

تبعیت قضاء از أداء در قصر و تمام

(**مسئلهٔ ۱۹۰۲**) قضای نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می‌توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، ولکن چنانچه بخواهد در حضر، نماز شکستهٔ در سفر را قضا کند باید به صورت شکسته قضا کند و برعکس، مگر آنکه در سفری که قصد إقامهٔ ده روز کرده نمازش قضا شد اگر بخواهد آن را در حضر یا در سفر دیگر بجا آورد باید تمام بخواند، و چنانچه بخواهد در سفر، نماز قضاء شدهٔ در حضر را بخواند باید بصورت تمام قضا نماید.

قضاء فائت در اماکن مقدسهٔ اربعه

(**مسئلهٔ ۱۹۰۳**) هرگاه نماز در أماکن مشرفهٔ چهارگانه که در مسئلهٔ (۱۸۷۵) گذشت قضا شود، چنانچه مکلف بخواهد آن را در غیر آن أماکن مشرفه قضا کند بنابر احتیاط واجب، به صورت شکسته بجا آورد، و اگر بخواهد در همان أماکن مشرفه بجا آورد مخیّر بین شکسته و تمام است.

استحباب تقدیم قضاء بر نافله

(**مسئلهٔ ۱۹۰۴**) کسی که نماز قضا بر عهده دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند، ولی بهتر آنست که بجای نماز مستحبی، نماز قضای خود را بخواند، مخصوصاً اگر احتمال دهد که بعداً توفیق قضای واجب را پیدا نمی‌کند.

قضا در موارد وجوب به نذر و ...

(**مسئلهٔ ۱۹۰۵**) اگر کسی نافلهٔ شب را با نذر یا عهد یا یمین بر خود واجب کرده، و شب به واسطهٔ خواب و یا عذر دیگری نتوانسته بخواند، واجب است آن را قضا کند.

اذان و إقامه در نماز قضاء

(**مسئلهٔ ۱۹۰۶**) در نماز قضا اذان و إقامه واجب نیست، ولی بهتر است در هر مجلسی یک اذان و یک إقامه بگوید.

(**مسئلهٔ ۱۹۰۷**) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی بر ذمّه دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

قضاء نماز فائت مردد بین قصر و تمام

(**مسئلهٔ ۱۹۰۸**) کسی که در سفر، نماز ظهر را شکسته خوانده، بعداً قصد إقامهٔ ده روز نموده و نماز عصر را تمام خواند، و بعد از نماز عصر از قصدش برگشت، و لکن یقین دارد که یکی از آن دو نماز، باطل بوده، وظیفهٔ او در آن محل (به واسطهٔ استصحاب حکم تمام که به قصد إقامه ده روز ثابت شد) إتمام نماز و گرفتن روزه است، و أحوط

www.rastegarjuybari.com

جمع بین نماز شکسته و تمام است و روزه اش صحیح است، و امّا نسبت به قضای آن دو نماز اگر دو رکعت نماز قضای شکسته بقصد ما فی الذمّه بخواند کفایت می‌کند.

قضاء نمازی که در آن کشف خلاف شده

(مسئلۀ ۱۹۰۹) کسی که یقین داشته، وقت نماز باقی است نماز خوانده، ولی بعد از نماز، فهمید که وقت نبوده، چنانچه یک رکعت آن در وقت واقع شده قضا ندارد، ولی اگر همۀ نماز در خارج وقت خوانده شد، چنانچه آن را به نیّت اداء خوانده باید قضای آن را بجا آورد، ولی اگر به نیّت ما فی الذمّه و یا به عنوان خطا در تطبیق، نیّت اداء کرده قضا ندارد.

قضای نماز جاهل قاصر و مقصّر

(مسئلۀ ۱۹۱۰) اگر کسی به واسطۀ جهل به مسئله، مدتها نماز را غلط و یا با بدن و لباس نجس و یا با حال جنابت نماز خوانده است اگر جاهل قاصر بوده قضای آنها بر او و اجب نیست، و اگر جاهل مقصّر بوده یعنی میتوانست یاد بگیرد و یا مسائل آن را بپرسد یاد نگرفته و نپرسیده بنابر احتیاط واجب باید قضای آنها را بجا آورد، و همچنین است کسی که غسل جنابت، یا غسل مسّ میّت یا غسل حیض یا نفاس یا استحاضه را فراموش کرده و نماز خوانده باید قضای هر چه با آن حال نماز خوانده را بجا آورد.

قضاء نماز بیماران بیمارستانها

(مسئلۀ ۱۹۱۱) اگر کسی در بیمارستانی که تا محل خودش به حدّ مسافت شرعی و بیشتر از آن فاصله دارد یک ماه بستری شود، و نمازهای یومیۀ خود را نخوانده باشد، اگر مردّد بوده و نمی‌دانسته چند روز در بیمارستان می‌ماند، تا یک ماه قضای نمازهای خود را باید شکسته بجا آورد، ولی اگر قصد إقامۀ ده روز را کرده باید، نماز را تمام، قضا کند.

رعایت ترتیب در قضاء صلوات مرتّبه

(مسئلۀ ۱۹۱۲) قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید بترتیب خوانده شود مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا نماز مغرب و عشاء از یک شب باید قضای آنها نیز بترتیب خوانده شود،مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود باید اوّل قضای ظهر را بخواند، بعد از آن، عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز ظهر، و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می‌تواند اوّل نماز عصر، و بعد ازآن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آنها لازم نیست اگرچه بهتر آنست که رعایت شود.

www.rastegarjuybari.com

قضای نماز یومیّه و غیر یومیّه

(مسئلهٔ ۱۹۱۳) اگر کسی بخواهد قضای چند نماز واجب غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه، و چند نماز واجب غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را بترتیب بجا آورد.

نسیان ترتیب

(مسئلهٔ ۱۹۱۴) چنانچه در مسئلهٔ (۱۹۱۲) گذشت که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصاً در صورتی که ترتیب فوت شده را فراموش کرده باشد مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید، خوب است، و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند بترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید، اوّل یک نماز مغرب، و بعد از آن یک نماز ظهر، و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده بقدری زیاد باشد که اگر بخواهد بترتیب بخواند، خیلی مشقّت دارد لازم نیست آنها را بترتیب بجا آورد.

ترتیب در قضاء نماز میّت لازم نیست

(مسئلهٔ ۱۹۱۵) هر گاه بخواهند برای میّتی نماز قضا دهند، و می‌دانند آن میّت ترتیب قضا شده را می‌دانسته باز هم لازم نیست، قضای نماز او را بترتیب بجا آورند.

تعدد قضاء کننده نماز میّت

(مسئلهٔ ۱۹۱۶) اگر بخواهند برای قضای میّتی، چند نفر را أجیر کنند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معیّن کنند که در عمل، با هم شروع نکنند، بلکه می‌توانند همه با هم شروع به قضا نمایند.

(مسئلهٔ ۱۹۱۷) اگر بدانند که میّت ترتیب قضا شدن نمازهایش را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست بترتیب برای او قضا بجا آورند .

نسیان تعداد نمازهای فوت شده

(مسئلهٔ ۱۹۱۸) کسی که می‌داند چند نماز از او قضا شده ولی شمارهٔ آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند چهارتا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، و همچنین اگر شمارهٔ آنها را می‌دانسته ولی فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند .

www.rastegarjuybari.com

عدم لزوم تقدیم قضاء بر أداء

(**مسئلهٔ ۱۹۱۹**) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز أدایی را بخواند، و لازم نیست اوّل نماز قضا را بخواند بعد ادای را.

(**مسئلهٔ ۱۹۲۰**) اگر کسی که نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت اینکه اوّلی قضای نماز روز اوّل، و دوّمی قضای نماز روز دوّم باشد کفایت می‌کند.

نسیان تعداد نمازهای فوت شده

(**مسئلهٔ ۱۹۲۱**) اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از کسی قضا شود، و نداند کدام اوّل قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید باید طوری آنها را بخواند که یقین کند بترتیب بجا آورده است،مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند، باید اوّل یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشاء، دوباره یک نماز عصر یا اوّل یک نماز عشاء، بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشاء بخواند.

(**مسئلهٔ ۱۹۲۲**) کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است، و نسبت به جهر و إخفات مخیّر است، و کسی که می‌داند یکی از نمازهای پنجگانه از او فوت شده و نمی‌داند کدام یک از آنها بوده یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی مردّد بین ظهر و عصر و عشاء بخواند کافی است.

رعایت ترتیب در قضای نماز

(**مسئلهٔ ۱۹۲۳**) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اوّلی آنها کدام است، و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را بنماید، باید نُه (۹) نماز بترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز بترتیب قضا کند، و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده

www.rastegarjuybari.com

باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد إضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند باید یازده نماز بترتیب بجا آورد.

(مسئلهٔ ۱۹۲۴) کسی که می‌داند نمازهای پنجگانهٔ او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند نماز یک شبانه روز را بجا آورد کافی است ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند بترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز را قضا نماید .

نسیان تعداد نمازهای فوت شده

(مسئلهٔ ۱۹۲۵) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شمارهٔ آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی اگر شمارهٔ آنها را می‌دانسته و فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید بقدری نماز بخواند تا یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

استحباب تقدیم قضاء بر اداء

(مسئلهٔ ۱۹۲۶) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

وظیفه کسی که (۲۴) ساعت را در روز بوده ۱ـ سفر ۲ـ منطقهٔ قطبی

(مسئلهٔ ۱۹۲۷) اگر کسی پیش از اذان مغرب سوار بر هواپیما شده و بطرف غرب پرواز کند، و بیست و چهار ساعت را در روز باشد، و دوباره از طرف شرق به محل اوّلش برگرددکه هنوز اذان مغرب نشده باید یک شبانه روز را بخواند، چنانچه در دو قطب شمال و جنوب، جایی که شش ماه شب و شش ماه روز است در هر بیست و چهار ساعت، نماز یک شبانه روز واجب است.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۱۹۲۸) اگر کسی مثلاً نماز ظهر را در زاهدان خوانده و با هواپیما پیش از ظهر به مرز بازرگان برسد واجب نیست دوباره نماز ظهر را بخواند، چنانچه بعد از زوال ظهر در زاهدان، نماز ظهر را نخوانده و بعد از رسیدن به مرز بازرگان، وقت ظهر شد، و در اینجا هم نماز ظهر نخوانده سوار برطیاره شده به محلی رسیده که هنوز ظهر نشده یک نماز ظهر کافی است، و قضای نماز ظهر زاهدان و مرز بازرگان بر او واجب نیست.

تبدیل نیّت به قضاء در أثناء نماز

(مسئلهٔ ۱۹۲۹) هر گاه در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت داردو ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، می‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، می‌تواند نیّت قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوّم یادش بیایدکه نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد می‌تواند نیّت را به نماز صبح برگرداند، و آن را دو رکعتی تمام کند بعد، نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

تقدم قضای همان روز بر قضای ایام گذشته

(مسئلهٔ ۱۹۳۰) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آنروز بخواند، مستحب است نماز قضای آنروز را پیش از نماز أداء بخواند، و احتیاط مستحب آنست که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز أداء خوانده بجا آورد.

اختصاص قضاء نیابتی به میّت

(مسئلهٔ ۱۹۳۱) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید، اما بعد از مردن مانعی ندارد.

قضاء نماز با جماعت

(مسئلهٔ ۱۹۳۲) نماز قضا را می‌شود با جماعت خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء، و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام جماعت بخواند اشکال ندارد.

www.rasteganjuybari.com

(**مسئلهٔ ۱۹۳۳**) مستحب است طفل ممیّز یعنی بچه ای که خوب و بد را می‌فهمد به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است اطفال را به قضای نماز هم ترغیب و تشویق نمایند نه تحمیل و اکراه که باعث بیزاری آنان از نماز شود، و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن و تحریص آنان را بر هر عبادت و عمل شایسته و خُلق و روش نیکو با منطق عقل و دین و شناخت اصولی، و واجب است بر اَولیآء أطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر به خودشان و یا دیگران باشد جلوگیری نمایند، و از هر کاری که شارع مقدس دین مبین اسلام وجود آن را در خارج منع فرموده مثل زنا، قمار، لواط، غیبت و غناء واجب است اطفال را جلوگیری کرد، و حرام است آنان را در مدارس، تحت تعلیم معلّمین فاسق و بی‌ایمان و منافق و منحرف که سبب فساد اخلاق و عقیدهٔ أطفال می‌شوند، بگذارند بلکه باید در هر زمان، مسلمانان، کمال مراقبت و مواظبت را از اطفال خود بنمایند، و تا کاملاً از وضع کودکستان، دبستان و دبیرستان از هر جهت مطمئن نشده اند از فرستادن فرزندان معصوم خود را با این‌گونه مراکز خودداری کنند، و وزر و وبال فساد عقیدهٔ اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت بگردن نگیرند.

تشویق اطفال را به نماز و تربیت آنان را به آداب اسلامی

۲۰۵ – نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر

(**مسئلهٔ ۱۹۳۴**) اگر پدر به جهت عذری نماز، یا روزه اش را بجا نیاورده باشد،چنانچه از روی نافرمانی، ترک نکرده بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد هرچند پدر می‌توانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر آن را قضا نماید، و نیز روزه ای که در سفر به واسطهٔ مرض نگرفته اگرچه می‌توانسته قضا کند بنابر احتیاط، پسر بزرگتر قضا نماید یا برای او اجیر بگیرد.

وجوب قضاء نمازهای فوت شدهٔ پدر بر پسر بزرگتر

(**مسئلهٔ ۱۹۳۵**) قضای نماز و روزهٔ مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست، ولی سزاوار است این حکم دربارهٔ اونیز رعایت شود، حتی اگر وصیت نکرده و پسر هم نداشته باشد بهتر است أکبر ذکور از اَولیاء میّت نماز و روزهٔ او را قضا کند، و با نبود ذکور، اُناث به جای آنها بجا آورند یا أجیر بگیرند در صورتی که از خود مال داشته باشند.

قضاء فوائت مادر

www.rastegarjuybari.com

شک در وجود قضاء در ذمهٔ میّت

(مسئلهٔ ۱۹۳۶) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز و روزهٔ قضا بر ذمّه داشته است یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و تحقیق و تفحص لازم نمی‌باشد.

شک در قضاء آنچه میّت در ذمّه

(مسئلهٔ ۱۹۳۷) اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا بر ذمّه داشته است، و شک کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

شرائط تکلیف پسر بزرگتر به قضاء: ۱ —حدّ وجوب قضاء

(مسئلهٔ ۱۹۳۸) بر پسر بزرگتر، قضای نماز و روزهٔ مربوط به خود پدر واجب است اما قضای نمازها و روزه‌هایی که بر او به نحو استیجار واجب بوده یا اینکه از پدر او بر ذمّه اش بوده واجب نیست.

۲ — پسرِ پسر میّت

(مسئلهٔ ۱۹۳۹) بر پسرِ پسر، قضای نماز و روزهٔ میّت در صورتی که در حال مردن میّت از همه بزرگتر باشد واجب نیست، و احتیاط واجب آنست که اگر برای میّت فرزندی نباشد نماز و روزهٔ او را قضا کنند.

جهل به پسر بزرگتر

(مسئلهٔ ۱۹۴۰) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر، کدام است، یعنی تاریخ تولد پسرها بدرستی معلوم نباشد – اگرچه تصور آن بسیار بعید است که بزرگی و کوچکی افرادیک خانواده معلوم نباشد- قضای نماز و روزهٔ پدر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که قضای نماز و روزهٔ پدر را بین خودشان تقسیم کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۳ — علم به وجود قضاء در ذمّه و جهل به مقدار فوائت

(مسئلهٔ ۱۹۴۱) هرگاه پسر بزرگتر بداند که بر ذمّهٔ پدرش نماز قضا بوده ولی مقدار آن را نداند باید به اندازه ای بخواند یا أجیر بگیرد که یقین کند بیشتر از آن بر ذمّهٔ او نبوده است.

۴ — عدم معذوریت پدر

(مسئلهٔ ۱۹۴۲) اگر پدر، نمازش را به غلط خوانده، چنانچه از جهت عدم قدرت، معذور از تصحیح بوده قضاء ندارد.

۵ — قدرت بر قضاء

(مسئلهٔ ۱۹۴۳) اگر پسر بزرگتر به واسطهٔ بیماری نتواند قضای نماز و روزهٔ پدر را انجام دهد، و به واسطهٔ فقر نتواند أجیر بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید پسر بعدی بجا آورد.

۶ — فوائت دوران تکلیف

(مسئلهٔ ۱۹۴۴) اگر کسی بر اثر سکته یا کهولت سنّ، اختلال حواس پیدا کرده، و یا مبتلا بعارضهٔ روانی شده و شعور خود را از دست داده بطوری که توجّهی به انجام فرائض خود نداشته، نماز و روزه اش قضا ندارد.

www.rastegarjuybari.com

ادا، قضاء فوائت توسط پسر ممیّز

(مسئلهٔ ۱۹۴۵) پسر ممیّز اگر نماز را صحیح بخواند، می‌تواند نماز قضای پدرش را بخواند، و روزه اش را هم بگیرد.

قضاء فائت از منکر نماز

(مسئلهٔ ۱۹۴۶) بعضی از فِرَق مسلمین که عمداً نماز نمی‌خوانند، اگر منکر وجوب نماز باشند، قضای نمازشان بر پسران بزرگترشان واجب نیست، و اگر منکر نبوده اند، ولی به واسطهٔ توهمات بیجا و غلبهٔ هوای نفس بر آنها نخوانده اند، بنابر احتیاط واجب، باید پسران بزرگترشان قضا نمایند یا أجیر بگیرند.

عدم استقرار اجرت قضاء از ترکه

(مسئلهٔ ۱۹۴۷) پسر بزرگتر نمی‌تواند برای قضای نماز و روزهٔ پدرش أجرت از اصل ترکه یا ورثه بگیرد، ولی چنانچه خود آنها تبرّعاً به او بدهند اشکال ندارد.

وصیت میّت به قضاء

(مسئلهٔ ۱۹۴۸) اگر میّت وصیت کرده باشد که برای قضای نماز و روزهٔ او أجیر بگیرند بعد از آنکه أجیر، نماز و روزهٔ او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست، و همچنین اگر کسی مجّاناً از طرف میّت، نماز و روزهٔ او را قضا نماید، و چنانچه وصیت به قضاء کرده باشدباید از ثلث مالش بجا آورند.

لزوم رعایت نایب به تکلیف خود در نیابت

(مسئلهٔ ۱۹۴۹) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادرش را قضا نماید، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند و اگر دختر بخواهد برای پدرش نماز قضا بخواند باید به وظیفهٔ خود عمل کند، و اگر دختر، شوهر داشته باشد، بخواهد نماز پدر یا مادرش را بخواند، بنابر احتیاط واجب از شوهرش اجازه بگیرد.

عدم لزوم ترتیب بین قضاء خود و قضای میّت

(مسئلهٔ ۱۹۵۰) کسی که خودش نماز و روزهٔ قضا دارد، اگر نماز و روزهٔ پدر بر او واجب شود، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

وجوب قضاء بر پسر دوّم با مرگ پسر اوّل

(مسئلهٔ ۱۹۵۱) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ، یا عاقل شد، باید نماز و روزهٔ پدرش را قضا نماید، و چنانچه پیش از بلوغ یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط واجب، باید پسر دوّم بجا آورد.

مرگ پسر پیش از قضاء فوائت

(مسئلهٔ ۱۹۵۲) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزهٔ پدرش را قضا کندبمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او بقدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه اش را بجا آورد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده قضای

www.rastegarjuybari.com

نماز و روزهٔ پدر بر پسر دوّم بنابر احتیاط، واجب است.

تقدم پسر بزرگتر بر کوچکتر

(مسئلهٔ ۱۹۵۳) اگر یکی از پسران از نظر سِنّی، بزرگتر و دیگری از جهت رشد و بلوغ بزرگتر باشد قضای نماز بر اوّلی واجب است

ارث بردن پسر بزرگ شرط وجوب قضاء پدر نیست

(مسئلهٔ ۱۹۵۴) لازم نیست پسر بزرگتر، وارث میّت باشد، بلکه اگر ممنوع از ارث باشد به یکی از اسباب منع، مانند قتل یا کفر، قضا بر او واجب است اگرچه در حال کفر نماز از او قبول نباشد.

ضابطهٔ بزرگتر بودن دو قلو

(مسئلهٔ ۱۹۵۵) چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند آن کسی که زودتر متولد شد بزرگتر است اگرچه نطفهٔ دیگری زودتر منعقد شده باشد.

وجوب فائت پدر تا آخرین لحظهٔ حیاتش بر پسر

(مسئلهٔ ۱۹۵۶) اگر کسی بعد از دخول وقت می‌توانست نماز بخواند، و نخواند و فوت کند، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب است.

۲۰۶ – نماز جماعت

در اینجا هشت امر است :

۱ / ۲۰۷ – اهمیت نماز جماعت

اهمیت نماز جماعت مخصوصاً برای همسایگان مسجد

(مسئلهٔ ۱۹۵۷) نماز جماعت از مهمترین مستحبات، و از بارزترین شعائر اسلامی است، و در روایات صحیحهٔ بسیاری، تأکید فراوان بر آن شده است، و مستحب است نمازهای واجب، مخصوصاً نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشاء، مخصوصاً برای همسایهٔ مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است، پس سزاوار است که انسان مکلّف تا می‌تواند نمازش را با جماعت بخواند.

مراتب ثواب نماز جماعت به تعداد افراد مأموم

(مسئلهٔ ۱۹۵۸) در روایت آمده است که اگر یک نفر به پیشنماز اقتداء کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یکصد و پنجاه رکعت نماز را دارد، و اگر دو نفر اقتداء نمایند، هر رکعت آن، ثواب ششصد نماز را دارد، و هر قدر تعداد آنان بیشتر شود، ثواب نمازشان

www.rastegarjuybari.com

بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند، و عدّۀ آنان که از ده نفر گذشت، چنانچه تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرکّب، و درختها قلم، و جنّ و إنس و ملائکه ، همه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

ترک نماز جماعت

(مسئلۀ ۱۹۵۹) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و سبک شمردن، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر مُوَجَّه، نماز جماعت را ترک کند.

برتری نماز جماعت بر فرادا

(مسئلۀ ۱۹۶۰) مستحب است انسان صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند، و نماز با جماعت از نمازِ اوّل وقت که فُرادی یعنی تنها خوانده شود، بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند ثوابش بیشتر می‌باشد، ولی نماز فرادی در وقت فضیلتش، أفضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است.

تکرار نماز به جماعت

(مسئلۀ ۱۹۶۱) وقتی که نماز جماعت برپا می‌شود،مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

تکرار امام یا مأموم نماز را به جماعت

(مسئلۀ ۱۹۶۲) اگر پیشنماز یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده پیشنماز شود و به جماعت بخوانداشکال ندارد، اگرچه ترک آن بهتر است، ولی اگر بخواهد برای دفعۀ سوّم، باز با جماعت بخواند جایز نیست.

موارد وجوب نماز به جماعت: ۱ — به امر

(مسئلۀ ۱۹۶۳) اگر پدر یا مادر از روی شفقت به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود، و در غیر این صورت واجب نیست.

۲ — عدم تمکّن از قرائت صحیح

(مسئلۀ ۱۹۶۴) کسی که نمی‌تواند با فرض عدم تمکّن از یاد گرفتن، نمازش را صحیح بخواند، در صورتی که نماز جماعت برگزار شود، واجب است نماز را با جماعت بخواند، و زن بدون اجازۀ شوهر نمی‌تواند نماز را به جماعت بخواند اگرچه نتواند نمازش را فرادی بدرستی بخواند.

www.rastegarjuybari.com

جواز بعضی از نمازهای مستحبی به جماعت

(**مسئلهٔ ۱۹۶۵**) مستحب است نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت حضرت امام عصر عليه السلام در صورت انتفای شرایط وجوب با جماعت بخوانند، ولی نمازهای مستحبی دیگر را نمی‌شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران با جماعت خوانده می‌شود، و همچنین مستحب است نماز غدیر را برجاء مطلوبیت با جماعت بخوانند.

اقتداء به نماز احتیاطی

(**مسئلهٔ ۱۹۶۶**) موقعی که امام جماعت نماز یومیهٔ خودش را می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتداء کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتداء کردن به او اشکال دارد مگر در سه صورت :

اوّل : آنکه مأموم هم مثل امام باشد در اینکه نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند، و در سبب احتیاط به نحوی که اگر نماز قبلی مأموم باطل بوده نماز قبلی امام هم باطل بوده مثلاً هر دو نماز را احتیاطاً إعاده نمایند به جهت اینکه در نماز قبل در ذکر رکوع یا سجود عمداً اکتفاء به یک سبحان الله نموده اند.

دوّم : آنکه امام جماعت، نماز قبلی را منفرداً خوانده باشد و فعلاً به قصد امر واقعی به جماعت إعاده نماید، چه فعلاً واجب باشد به جهت باطل بودن نماز قبلی و چه مستحب باشد به جهت اینکه به جماعت إعاده نموده و در هر دو صورت اقتداء به او صحیح است.

سوّم : آن که تکلیف آن دو یکی باشد، مثلاً امام و مأموم هر دو مقلد یک مجتهد باشند که او در مسافرتی که چهار فرسخ بروند، و همان روز برگردند بفرماید : احتیاطاً نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند، و امام و مأموم هر دو در این مسافرت باشند، و مأموم، نماز تمام را به نماز تمام امام اقتداء کند، و نماز شکسته را به نماز شکستهٔ او اقتداء نماید صحیح است .

اقتداء به نماز قضائی

(**مسئلهٔ ۱۹۶۷**) اگر امام جماعت قضای نماز یومیهٔ خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتداء کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند بطوری که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه ، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میّت فوت شده جایز است اقتداء به او، هر چند برای آن نمازپول گرفته باشد.

www.rastegarjuybari.com

جهل مأموم به نوع نماز امام

(**مسئلۀ ۱۹۶۸**) اگر انسان نداند نمازی را که پیشنماز می‌خواند نماز واجب یومیۀ خودش است یا نماز قضای دیگران و یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتداء کند.

۲ / ۲۰۸ – شرایط صحّت نماز جماعت

شرائط نماز جماعت:

(**مسئلۀ ۱۹۶۹**) در صحت نماز جماعت – غیر از عدالت امام جماعت که مسائل آن بعداً بیان می‌شود – چند چیز است که رعایت آن لازم است :

۱ – عدم حائل میان امام و مأموم مرد

اوّل : نبودن حائل میان امام جماعت و مأموم در صورتی که هر دو مرد، و یا هر دو، زن باشند، ولی اگر امام جماعت، مرد و مأموم، زن باشد، حائل اشکال ندارد، و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر، خواه همه زن باشند، یا همه مرد باشند باید چیزی که مانع از دیدن است بین آنها نباشدبلکه حائل شیشه ای اگرچه یکدیگر را از پشت آن ببینند اشکال دارد، و حائل بین مأموم زن و مأموم مرد اشکال ندارد.

شبهات موضوعیه حائل

(**مسئلۀ ۱۹۷۰**) اگر پیشنماز در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد، کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند، و به واسطۀ دیوار محراب، امام را نمی‌بینند نمی‌توانند به او اقتداء کنند، امّا اگر کسی پشت سر امام اقتداء کرده باشد، اقتداء کردن کسانی که در دو طرف او ایستاده و به او اتصال دارند، ولی به واسطۀ دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال ندارد، و همچنین است اگر صفها به درب مسجد برسد و از آن خارج گردد، و با فردی که در درب گاه بجلو اتصال داشته باشد اگرچه صفهای جلو را نبیند.

طولانی بودن صف، حائل بشمار نمی‌رود

(**مسئلۀ ۱۹۷۱**) اگر به واسطۀ طولانی شدن صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می‌توانند اقتداء نمایند، و همچنین اگر به واسطۀ طولانی بودن یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتداء کنند.

ستون با اتصال یکی از دو طرف حائل بشمار نمی‌رود

(**مسئلۀ ۱۹۷۲**) کسی که پشت ستون، ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطۀ مأموم دیگر به امام متصل باشد می‌تواننداقتداء کند.

www.rastegarjuybari.com

نرده‌های آهنی مشبّک حائل محسوب نمی‌شود

(**مسئلهٔ ۱۹۷۳**) نرده‌های آهنی که در بالکن مساجد هست اگر مشبّک باشند، حائل بین صفوف نماز جماعت محسوب نمی‌شوند، و مأمومینی که در بالکن به امام جماعت در محراب مسجد اقتداء می‌کنند چه زن باشند و چه مرد، اشکال ندارد و اگر مشبّک نباشند، و مانع از دیدن امام یا صف پایین شود اقتداء زنها صحیح است، ولی اقتداء مردها صحیح نیست.

۲- عدم بلندی جای امام بر جای مأموم

شرط دوّم : اینکه جای ایستادن امام جماعت، بلندتر از جای مأموم نباشد.

(**مسئلهٔ ۱۹۷۴**) اگر مکان امام جماعت، کمتر از یک وجب، بلندتر از جای مأموم باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستددر صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن، زمین مسطّح بگویند اشکال ندارد.

جواز بلندی جای مأموم بر جای امام

(**مسئلهٔ ۱۹۷۵**)اگر جای مأموم، بلندتر از جای امام جماعت باشد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً امام در صحن مسجد بایستد، و عده ای از مأمومین در بالکن یا پشت بام مسجد اگر به قدر ی بلند باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست.

نماز در طبقات مسجد

(**مسئلهٔ ۱۹۷۶**) بعضی از مساجدی که سه طبقه یا چهار طبقه ساخته می‌شود، چنانچه بعضی از مأمومین طبقۀاوّل بتوانند امام جماعت یا بعضی از مأمومین طبقهٔ هم کف را ببینند، و مأمومین طبقۀدوّم، بعضی از مأمومین طبقهٔ اوّل را ، و مأمومین طبقهٔ سوّم بعضی از مأمومین طبقهٔ دوّم را، و مأمومین طبقهٔ چهارم، بعضی از مأمومین طبقهٔ سوّم را ببینند اشکال ندارد، و همچنین مسجدی که سه طبقه یا بیشتر ساخته می‌شود، و وسط سقف طبقهٔ بالا یک پنجرهٔ بزرگی داشته باشد، و همچنین طبقات بالا که مأمومین هر طبقه از طریق پنجره، مأمومین طبقهٔ پایین را ببینند اشکالی ندارد،بشرط آن که اتصال صفوف، محفوظ باشد یعنی اگر صف فوقانی در جای خود در طبقهٔ تحتانی قرار گیرد، زیادتر از فاصلهٔ دو صف، ما بین آن، و صف جلو نباشد، و صف اوّل طبقهٔ دوّم و سوّم مقدم بر پنجره نباشد.

۳- عدم فاصله بین امام و مأموم، و میان مأمومین به قدر یک متر و بیشتر

شرط سوّم : آنکه بین امام جماعت و مأموم در صورتی که مرد باشد، و همچنین بین مأمومین کمتر از یک متر فاصله باشد، و اگر مأموم زن باشد فاصله به یک متر و کمی بیشتر از آن با امام جماعت اشکال ندارد، و فاصلهٔ بین مأمومین به یک نفر اشکال

ندارد، ولی بقدر نشستن دو نفر اشکال دارد.

فاصلهٔ مجاز بین صفوف جماعت

(مسئلهٔ ۱۹۷۷) اگر بین صف جماعت (اگرچه صف اوّل هم باشد) بچه یا دیوانه یا کسی که نماز نمی‌خواند بنشیند، و یا کسی که فرادی و یا مسافر نماز شکسته می‌خواند، چنانچه فاصله به اندازهٔ یک متر نباشد اشکال ندارد.

تکبیر صف دوم پیش از تکبیر صف اول بعد از تکبیر امام

(مسئلهٔ ۱۹۷۸) بعد از تکبیر امام ،اگر صف جلو آمادهٔ نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌توانند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آنستکه صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

اختلال صفوف نماز جماعت

(مسئلهٔ ۱۹۷۹) اگر مأموم بداند یک صف از صفهای جلو باطل است، چنانچه صف جلو حائل شود، و از طرف راست یا چپ اتصال حاصل نشود، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتداء کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتداء نماید.

۴- عدم تقدم مأموم بر امام

شرط چهارم : آنکه مأموم نباید جلوتر از امام بایستد مگر در مسجدالحرام که صفوف نماز جماعت بدور خانهٔ خداوند سبحان است که صفهای آن دائره ایست و اشکال ندارد.

بطلان نماز با تقدم مأموم بر امام

(مسئلهٔ ۱۹۸۰) اگر مأموم در ابتدای نماز جماعت، یا در أثناء آن، جلوتر از امام بایستد نماز جماعت باطل است، و احتیاط لازم آنست که مساوی هم نایستند، و اگر قدِ مأموم بلندتر از قَدِّ امام باشد باید طوری بایستد که به هنگام رکوع و سجود، سر آندو مساوی نباشند، و اگر مأموم یک نفر باشد، بهتر است در طرف راست امام، با مقدار کمی عقبتر بایستد، و اگر بیشتر باشند، بهتر است پشت سر امام قرار بگیرند.

۳ / ۲۰۹ – مسائل نماز جماعت

علم به بطلان نماز امام یا شک در آن در أثناء نماز

(مسئلهٔ ۱۹۸۱) هر گاه مأموم بداند که نماز امام جماعت باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتداء کند، ولی اگر در صحّت قرائت امام، شک کند، چنانچه قابل حمل بر صحّت باشد می‌تواند اقتداء کند، و إلّا جایز نیست اقتداء نماید.

کشف خلاف بعد از نماز و قبل از وقت و بعد از آن

(مسئلهٔ ۱۹۸۲) اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام، عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است، ولی اگر

www.rastegarjuybari.com

وقت باقی است أحوط إعادهٔ آن است .

بطلان نماز مأموم با فراموشی امام جماعت

(مسئلهٔ ۱۹۸۳) اگر مأموم در حال قرائت متوجّه شود که امام جماعت، قرائت حمدرا فراموش کرده باید با علامتی او را متوجه کند، و اگر متوجه نکرده، باید برای نماز خودش، حمد را قرائت کند، و اگر قرائت نکرده و نماز را با امام تمام کند، نمازش باطل است، ولی اگر بعد از دخول در رکوع، متوجه شود که امام قرائت حمد را فراموش کرده نمازش صحیح است .

شک مأموم در اقتداء در أثناء نماز

(مسئلهٔ ۱۹۸۴) اگر مأموم در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفهٔ مأموم است، مثلاً به حمد و سورهٔ امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفهٔ منفرد و هم وظیفهٔ مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید، و أحوط آنست که نماز را إعاده کند.

قصد فرادی در أثناء

(مسئلهٔ ۱۹۸۵) أحوط آنست که در اثناء نماز جماعت تا ناچار نشود نیّت فرادی نکند، ولی پیش از سلام امام بدون عذر هم می‌تواند نیّت فرادی نماید.

تکلیف مأموم در قصد فرادی

(مسئلهٔ ۱۹۸۶) هرگاه مأموم به واسطهٔ عذری یا بدون عذری بعد از حمد و سورهٔ امام نیّت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره، نیّت فرادی نماید اگر قرائت امام را می‌شنود باید بقیهٔ حمد یا سوره را بخواند، و اگر نشنود باید حمد و سوره را تماماً بخواند.

عدم جواز قصد جماعت بعد از نیّت فرادی

(مسئلهٔ ۱۹۸۷) اگر در بین نماز جماعت، قصد فرادی کند، نمی‌تواند دوباره، نیّت جماعت نماید، ولی اگر مردد شود که قصد فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

شک در نیّت فرادی

(مسئلهٔ ۱۹۸۸) اگر شک کند که در بین نماز، نیّت فرادی کرده، یا نه باید بنابگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

اقتداء مأموم در حال رکوع امام

(مسئلهٔ ۱۹۸۹) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است، ویک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، جماعتش باطل است، و احتیاطاً سر از رکوع بردارد، و آن را یک رکعت حساب کند، و نماز را فرادی

www.rastegarjuybari.com

تمام کند نمازش صحیح است، و أحوط آنست که دوباره بخواند.

شک در اقتداء به امام در حال رکوع

(مسئلهٔ ۱۹۹۰) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع، خم شود، و پیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و باید مطابق احتیاطی که در مسئلهٔ پیش گفته شد عمل نماید، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است، و احتیاط إعاده لازم نیست.

اقتداء قبل از رسیدن به رکوع امام

(مسئلهٔ ۱۹۹۱) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند، و پیش از آنکه به اندازهٔ رکوع، خم شود، اما سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند : « این شخص نماز جماعت می‌خواند» باید نیّت فرادی نماید.

اقتداء در أثناء حمد و سوره و عدم درک رکوع امام

(مسئلهٔ ۱۹۹۲) اگر از اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتداء کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد چنانچه عمداً رکوع خود را تأخیر نینداخته نماز او صحیح است، و إلّا احتیاط لازم، آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

اقتداء در حال خواندن تشهد آخر

(مسئلهٔ ۱۹۹۳) اگر موقعی به جماعت برسد که امام، مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد، و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

حائل در جماعت میان امام و مأموم و بین مأمومین

(مسئلهٔ ۱۹۹۴) در نماز جماعت باید بین مأموم و امام، پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطهٔ او به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطهٔ او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد، و اگر امام و مأموم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است، که نباید بین آن‌ها چیزی فاصله شود .

www.rastegarjuybari.com

بطلان نماز با قرار گرفتن مرد در عرض زن

(مسئلهٔ ۱۹۹۵) اگر در نماز جماعت، زن و مرد، در عرض هم قرار گیرند، مردی که کنار پردهٔ صف اوّل زنان قرار گرفته، نمازش باطل است، و ضرری به نماز صف زنان ندارد.

فرادی شدن قهری نماز: ۱- بر اثر حائل

(مسئلهٔ ۱۹۹۶) اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطهٔ او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود نمازش قهراً فرادی می‌شود، و باید به وظیفهٔ فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

۲- بر اثر علم به بطلان نماز امام

(مسئلهٔ ۱۹۹۷) در هر جایی از نماز اگر مأموم بفهمد که نماز امام باطل شده، نماز مأموم، فرادی می‌شود که باید به وظیفهٔ فرادی عمل کند، و فرقی بین رکعات نیست، و اگر بعد از نماز بفهمد که نماز امام باطل بوده اگر مأموم به وظیفهٔ فرادی عمل کرده و فقط قرائت را ترک نموده نمازش صحیح است، ولی اگر در شک، رجوع به امام کرده یا رکن را جهت متابعت از امام تکرار نموده، نمازش باطل است.

فاصله بین امام و مأموم

(مسئلهٔ ۱۹۹۸) احتیاط واجب آنست که بین جای سجدهٔ مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد، و نیز اگر انسان به واسطهٔ مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصلهٔ جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجدهٔ مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نباشد.

(مسئلهٔ ۱۹۹۹) اگر مأموم به واسطهٔ کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتداء کرده بیشتر از یک قدم فراخ، فاصله نباشد .

(مسئلهٔ ۲۰۰۰) اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطهٔ او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود، و صحیح است .

(مسئلهٔ ۲۰۰۱) اگر نماز همهٔ کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه

www.rastegarjuybari.com

قصد فرادی کنند، نماز صف بعد فرادی می‌شود، هر چند صف جلو، فوراً برای نماز دیگری به امام اقتداء کنند .

(مسئلهٔ ۲۰۰۲) کسی که نماز واجب خود را در اوّل وقت خوانده بخواهد آن را استحباباً دوباره با جماعت بخواند، چنانچه در صف اوّل باشد و بین او ومأمومین دوطرف او یک ذرع فاصله باشد، کسانی که در طرف دیگر صف باشند نمازشان صحیح است .

(مسئلهٔ ۲۰۰۳) کسی که اصلاً نماز نخوانده، و یا باطل خوانده و یا شک در نمازش داشته باشد، می‌تواند نمازش را به جماعت بخواند، و لکن بهتر است بین مأمومین صف اوّل قرار نگیرد .

اقتداء در رکعت دوّم

(مسئلهٔ ۲۰۰۴) اگر در رکعت دوّم اقتداء کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند، و احتیاط مستحب آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینهٔ پا را بر زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر درک رکوع هم نمی‌کند احتیاط واجب آنست که حمد را تمام کند، و در سجده، خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(مسئلهٔ ۲۰۰۵) اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتداء کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام ملحق شود، بهتر است نماز را دوباره بخواند .

اقتداء در رکعت سوّم یا چهارم

(مسئلهٔ ۲۰۰۶) اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتداء کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتداء کند.

(مسئلهٔ ۲۰۰۷) اگر در حال قیام رکعت سوّم یا چهارم امام اقتداء کند، باید حمد

www.rastegarjuybari.com

اقتداء در حال قیام

و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند، و اگر درک رکوع هم نمی‌کند احتیاط آنست که حمد را تمام کند، و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است نماز را دوباره بخواند.

(مسئلهٔ ۲۰۰۸) کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع امام نرسد نمازش اشکال دارد .

(مسئلهٔ ۲۰۰۹) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید بلکه می‌تواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترک نماید و به رکوع برود .

(مسئلهٔ ۲۰۱۰) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است .

اقتداء با جهل به رکعت امام

(مسئلهٔ ۲۰۱۱) اگر امام ایستاده باشد ومأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتداء کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

اشتباه در رکعتی که اقتداء کرده

(مسئلهٔ ۲۰۱۲) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند، و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(مسئلهٔ ۲۰۱۳) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند .

اقتداء در حال تشهد امام

(مسئلهٔ ۲۰۱۴) کسی که امام جماعت را در حال تشهد ببیند و به خیال اینکه تشهد آخر او است، جهت درک ثواب، اقتداء کند و بنشیند، و بعد معلوم شود که تشهد اوّل او است، باید برخیزد، و در رکعت سوّم امام بدون تکبیرة الإحرام، از امام متابعت

www.rastegarjuybari.com

کند و به وظائفی که دارد عمل نماید.

قطع نماز مستحبی برای درک نماز جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۱۵) اگر موقعی که انسان مشغول نماز مستحبی است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسئلهٔ ۲۰۱۶) اگر موقعی که مشغول نماز سه یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسئلهٔ ۲۰۱۷) هر گاه نماز امام تمام شود، و مأموم، مشغول تشهد یا سلام اوّل باشد لازم نیست نیّت فرادی کند.

(مسئلهٔ ۲۰۱۸) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بنابر احتیاط واجب، باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند نیّت فرادی کند، و برخیزد و نماز را تمام کند و یا نیم خیز بنشیندیعنی انگشتان دست و سینهٔ پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و در حال نیم خیز می‌تواند تشهد را آهسته بخواند و یا تسبیح بگوید، ولی سلام نماز را نباید بگوید، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

۴ / ۲۱۰ – شرایط امام جماعت

شرایط امام جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۱۹) امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعهٔ دوازده إمامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است، باید امام او هم مرد باشد، بلکه در غیر نماز میّت و استسقاء، احتیاط لازم آنست که با بودن مرد عادل، زن امامت نکند هرچند مأموم زن باشد، و در مورد استثنایی هم اگر مأموم زن باشد اشکال ندارد، و اقتداء کردن بچهٔ ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد به بچهٔ ممیّز وارسته اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

تعریف عادل

(مسئلهٔ ۲۰۲۰) عادل، کسی است که از درون و باطن خود، از گناهان کبیره، و از اصرار بر صغیره، و از آنچه منافی با مروّت یعنی چیزی که میل و ارتکاب آن دلالت بر پستی نفس و کمی حیاء و بی‌مبالاتی در دین می‌کند دوری کند و عمل به واجبات و ترک محرمات نماید، و اصرار بر گناه صغیره که باعث صغیره در کبیره می‌شود عبارت است از مداومت بر گناه کوچک، یا عزم بر عود به گناه کبیره بدون توبه و ندامت بعد از ارتکاب آن، هر چند خود کبیره را دوباره مرتکب نشود.

شک پس از احراز عدالت و قبل از احراز آن

(مسئلهٔ ۲۰۲۱) کسی امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه می‌تواند به او اقتداء نماید، و اما کسی را که عادل نمی‌دانسته، تا عدالت او را احراز نکرده نمی‌تواند به او اقتداء کند، و همچنین کسی که امام جماعتی را عادل نمی‌داند نمی‌تواند به او اقتداء کند.

در صف نماز جماعت با قصد

(مسئلهٔ ۲۰۲۲) اگر کسی که نمی‌داند امام جماعت عادل هست یا نه، و در صف جماعت قصد فرادی کند، و در قیام و قعود هم آهنگ با جماعت باشد، چنانچه این عمل از جهت اضطرار، و یا واجد نبودن امام، شرایط امامت را بنظر او باشد اشکال ندارد، و در غیر این صورت خالی از اشکال نیست.

نماز فرادی در مشاهد مشرفه با انعقاد نماز

(مسئلهٔ ۲۰۲۳) فرادی نماز خواندن در محلّی که نماز جماعت منعقد می‌شود اگر باعث تفسیق عملی و توهین قهری امام جماعت شود اگر چه قصد توهین یا تفسیق را هم نداشته باشد خالی از اشکال نیست، مگر آنکه شخص، جاهل یا غافل باشد که نمازش صحیح است، و اما در مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه و آله و سلم و حرم ائمهٔ معصومین علیهم السلام و امام زادگان بطور متعارف نمازهای فرادی در اطراف مسجدالحرام ، و یا در اطراف ضریح و حرم خوانده می‌شود اشکال ندارد.

بدون احراز عدالت نمی‌توان اقتداء نمود

(مسئلهٔ ۲۰۲۴) یکی از شرایط جوازاقتداء به امام جماعت،احرازعدالت اوست،پس شخص غریبی که وارد شهری شود، و برای ادای نماز به مسجد برود،وببیند نماز جماعت برپا شده ولی امام جماعت را نمیشناسد تا احراز عدالتش را ننماید نمی‌تواند به او اقتداء کند، ولی اگر از اقتداء جمعی از مؤمنین ظاهرالصّلاح،اطمینان به عدالت امام پیداکند، می‌تواند اقتداء نماید.

www.rastegarjuybari.com

عدم لزوم اجازۀ مجتهد در اقتداء به امام جماعت

(مسئلۀ ۲۰۲۵) در امام جماعت، اجازۀ مجتهد شرط نیست، بلکه همین قدر که عده ای از مؤمنین متعبّد، شخص را عادل بدانند، و به او اقتداء کنند، دیگران می‌توانند به او اقتداء نمایند حتی اگر مجتهد جامع الشرائط شخصی را به عنوان امام جماعت در مسجدی نصب کند، ولی عادل نبودن آن شخص برای دیگران معلوم باشد اقتداء به اوجایز نیست .

ملاحظات شخصیه مجوز اقتداء به امام جماعت نیست

(مسئلۀ ۲۰۲۶) اقتداء کردن عده ای به شخص غیر عادل به ملاحظۀ بعضی جهات مانند خویشاوندی و رفاقت، و سوء استفاده از وجودش در اهدافشان، نمی‌تواند مجوّز برای اقتداء به او باشد.

اقتداء به مزدوران دولت جایز نیست

(مسئلۀ ۲۰۲۷)أجرت گرفتن از دوائر دولتی برای اقامۀ نماز جماعت و مسئله گفتن که باعث دولتی شدن عبادت و امور اعتقادی می‌شود جایز نیست، ولی اگر بدون وابستگی، کسی قربةً إلی الله تعالی با شرایط لازم، نماز جماعت بخواند، و مسائل شرعی را بدون در نظر گرفتن طیف خاصی، بگوید، و افراد، مبلغی را هم قربةً إلی الله تعالی به او بدهند اشکال ندارد، و کسانی که از اوقاف در اختیار دولت، حقوق می‌گیرند، و از طرف اوقاف به حج می‌روند، اقتداء به آنها حرام است.

شرطیت علم به مسائل دینی در امام جماعت

(مسئلۀ ۲۰۲۸) امام جماعت، علاوه بر شرایطی که بیان شده باید مسائل نماز را خوب بداند، و إلّا إقتداء به او خالی از اشکال نیست، و بهتر است امام جماعت، معمّم و با عبا و رداء باشد.

توبۀ قبل از حدّ شرعی

(مسئلۀ ۲۰۲۹) اگر کسی یکی از گناهان کبیره را که موجب حدّ شرعی است انجام داده و پیش از اجراء حدّ شرعی بر او توبه کرده و عدالتش إحراز شود، اقتداء به او اشکال ندارد.

رضایت امام جماعت شرط مجوز نیست در صورت إحراز عدالت او

(مسئلۀ ۲۰۳۰)اگر کسی که خود را عادل نمی‌داند و إظهار می‌کند اگر چه دیگران او را عادل بدانند، جایز نیست به او اقتداء کنند، ولی اگر راضی نباشد به او اقتداء نمایند، با إحراز عدالت اومی توانند به او اقتداء کنند .

احراز عدالت شرط جواز

(مسئلۀ ۲۰۳۱) اگر اهل علم، یا مؤمن متعبّدی وارد شهر یا روستایی شود که اهالی او را نمی‌شناسند چنانچه با معاشرت با او و یا تحقیق، اطمینان به عدالت او پیدا کنند می‌توانند به او اقتداء نمایند.

www.rastegarjuybari.com

فقد شرط در أثناء جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۳۲) اگر در نماز حالی به امام جماعت دست دهد که فاقد شرایط جواز اقتداء شود، یا قادر بر ادامهٔ جماعت نباشد، مأمومین می‌توانند یکی از خودشان را که واجد شرایط باشد، و در صف اوّل است، جلوتر برند، و در اقتداء، عدول به او کنند، و می‌توانند نماز خود را فرادی نمایند.

کشف بطلان نماز امام جماعت در أثناء

(مسئلهٔ ۲۰۳۳) اگر امام جماعت، به علتی نمازش باطل بوده، چنانچه در بین نماز بفهمد باید به مأمومین بگوید تا نمازشان را إعاده کنند، و اگر بعد از نماز بفهمد، چنانچه وقت باقی است و جماعت متفرّق نشده باشند احتیاط واجب آنست که بگوید، و إلّا واجب نیست، و نماز مأمومین صحیح است، و اگر مأمومین بعداً فهمیده اند إعاده لازم نیست.

شک در طهارت لباس یا بدن امام

(مسئلهٔ ۲۰۳۴) اگر مأموم در طهارت و نجاست لباس یا بدن امام جماعت، شک کند می‌تواند به او اقتداء کند، ولی اگر یقین داشته باشد، اقتداء به او خالی از اشکال نیست.

موارد نقص در امام جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۳۵) کسی که کمرش خمیده گی دارد، چنانچه صدق انتصاب نکند، اقتداء به او خالی از اشکال نیست.

(مسئلهٔ ۲۰۳۶) کسی که به طور دائم یا موقتاً به واسطهٔ کسالت، قادر بر خواندن نماز به طور جهر نیست، اقتداء کردن کسانی که قادر بر جهر هستند به او خالی از اشکال نیست .

(مسئلهٔ ۲۰۳۷) اقتداء به کسی که مقداری از پا یا دستش را قطع کرده اند و قادر بر سجدهٔ کامل نیست، خالی از اشکال نیست .

اختلاف مؤثر در حکم، بین امام و مأموم

(مسئلهٔ ۲۰۳۸) اگر امام جماعتی که از روی اجتهاد یا تقلید، نماز با غسل مستحبی (مانند غسل جمعه) را بدون وضو جایز بداند اقتداء کردن کسی که مقلّد مجتهدی است که غسل مستحبی را برای نماز کافی نمی‌داند خالی از اشکال نیست، زیرا جواز اقتداء مأموم به امام جماعتی، موقوف به إحراز طهارت او مطابق با فتوای مجتهدش است، ولی اگر این مأموم شک کند که امام بعد از غسل مستحبی وضو گرفته است یا نه می‌تواند به او اقتداء کند.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۲۰۳۹**) هر گاه مأموم در رکعت آخر امام ، مثلاً نماز ظهر، اقتداء کند، و پس از سلام امام، نماز خود را ادامه دهد، امام می‌تواند، نماز عصر خود را به همین مأموم که در رکعت دوّم یا سوّم است اقتداء نماید.

اقتداء امام به مأموم

(**مسئلۀ ۲۰۴۰**)اگر امام جماعت دندانهای خود را کشیده و به واسطۀ نداشتن دندان، نتواند، بعضی از حروف را به طور صحیح اداء کند، امامت او برای افراد صحیح القرائة خالی از اشکال نیست، ولی برای خود او تا وقتی دندان ندارد کافی است، و چنانچه با دندان گذاشتن بتواند نماز را صحیح بخواند، واجب است دندان بگذارد.

نقص قرائت امام به خاطر دندان

(**مسئلۀ ۲۰۴۱**) اگر امام جماعتی بر اثر شکستگی پا نتواند در حال سجود و تشهد و سلام، آن را جمع کند، چنانچه وظیفۀ او نماز مختار باشد، و مثلاً سر انگشت پا را در سجود به زمین می‌گذارد هر چند پاها محاذی یکدیگر قرار نگیرند، اقتداء به او اشکال ندارد، ولی اگر نتواند سجدۀ مختار را بجا آورد، احوط، عدم جواز اقتداء به اوست.

اقتداء به امام عاجز از سجدۀ مختار

(**مسئلۀ ۲۰۴۲**) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتداء کند، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتداء نماید.

اقتداء عاجز از قیام

(**مسئلۀ ۲۰۴۳**) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نماز نشسته می‌خواند اقتداء نماید، و امّا کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتداء کند خالی از اشکال نیست.

اقتداء نشسته و خوابیده به ایستاده

(**مسئلۀ ۲۰۴۴**) اگر امام جماعت به واسطۀ عذری با تیمّم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتداء کرد، و اما اگر به واسطۀ عذری با لباس نجس نماز بخواند اقتدای به او اشکال دارد.

اقتداء به فاقد طهارت معذور

(**مسئلۀ ۲۰۴۵**) اگر امام جماعت مرضی دارد که نتواند از بیرون آمدن بول و غائط و ریح خودداری کند، بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتداء کرد، و نیز زنی که مستحاضه نیست نمی‌تواند به زن مستحاضه اقتداء کند .

عدم جواز اقتداء غیر معذور به

www.rastegarjuybari.com

عدم اقتداء به جذامی و أبرص وحدّ خورده وخانه بدوش

(مسئلهٔ ۲۰۴۶) بنابر احتیاط واجب،کسی که مرض جذام(خوره)یا برص(پیسی) دارد و کسی که حدّ شرعی خورده و خانه بدوش (صحرانشین) برای خانه نشین (شهری وروستایی) نباید امام جماعت شود، اماّ برای امثال خود اشکال ندارد.

اقتداء وسواس در قرائت

(مسئلهٔ ۲۰۴۷) کسی که در خواندن حمد بین «غَیْرِالْمَغْضَوبِ عَلَیْهِمْ» و«وَلاَ الضَّالّین» بر اثر وسوسه، فاصلهٔ زیاد می‌دهد اگر فاصله، منافی با موالات نباشد نمازش صحیح است، و می‌تواند با وجود سایر شرایط امام جماعت، نماز جماعت بخواند، واگر منافی با موالات باشد إمامت او خالی از اشکال نیست.

حرمت اقتداء شیعه به غیر شیعه

(مسئلهٔ۲۰۴۸) اقتداء کردن شیعه، به امام جماعت غیر شیعهٔ دوازده امامی مطلقاً جایز نیست، و اخبار کاذبهٔ مصنوعهٔ تقیه با همهٔ ضعفها و تعارضاتش با بسیاری از آیات محکمات قرآن مجید و روایات متواتره ومستفیضه وصحیحه وسیرهٔ پیامبران و رسولان الهی و معصومان صلوات الله علیهم أجمعین، شامل آن نمی‌شود، مخصوصاً در این زمان که زمان آزادی نشر فرهنگها و افکار و معتقدات است، و کسی که اقتداء کند نمازش باطل است، باید إعاده نماید و توجیهات جاهلانه، مرموزانه، منافقانه و سیاسی شیطانی و...، هیچگونه وجه شرعی ندارد بلکه باعث ضعف در اعتقادات و خلط بین حق و باطل و پدید آمدن مسلک گمراه کنندهٔ التقاطی می‌شودکه در این صورت حرام قطعی است و فتوای بجواز اجتهاد ابلیسانه در مقابل نص مردود می‌باشد.

۵ / ۲۱۱ – امام جماعت راتب

تعریف امام راتب

(مسئلهٔ ۲۰۴۹) امام راتب، کسی است که با إحراز شرایط امام جماعت، در یک یا در چند مسجد، همیشه نماز جماعت می‌خواند، پس ممکن است یک نفر در یک مسجد یا در چند مسجد امام راتب باشد، مثلاً نماز صبح را در یک مسجد، و نماز ظهر و عصر را در مسجد دیگر، و نماز مغرب و عشاء را در مسجد سوّمی بخواند، و امام راتب همان وقت خاص در آن مسجد باشد، و یا تمام نمازهای شبانه روز را در یک مسجد بخواند که امام راتب همیشه وقت آن مسجد، محسوب شود، تا زمانی که خود از خواندن نماز در آن مسجد اعراض نکرده، و یا فقدان یک شرط یا بیشتر از شرایط امام جماعت ثابت نشود، جایز نیست کسی دیگر، بدون اجازه یا بدون رضایت او جایش، نماز جماعت

www.rastegarjuybari.co

بخواند، و چنانچه بخواند، نماز او و مأمومین باطل است ، بایدإعاده نماید.

امام جماعت جدید جای امام جماعت غایب با رضایت

(**مسئلهٔ ۲۰۵۰**) اگر امام جماعت مسجدی، هنگام غیبت یا مسافرت، کسی را برای امامت در آن مسجد بجای خودش تعیین نکند، می‌تواند کسی که دارای شرایط امام جماعت است بدون اجازه و اطلاع امام راتب، نماز جماعت در زمان غیبتش در آن مسجد بخواند.

امام راتب جدید بدون رضایت راتب قدیم

(**مسئلهٔ ۲۰۵۱**)اگر امام راتب مسجدی، مسافرتهای طولانی، و غیبت زیادی داشته باشد و با تقاضای اهالی مسجد از او ، مقیّد بخواندن نماز جماعت در آن نباشد، می‌تواند کسی که دارای شرایط امام جماعت است، بدون رضایت امام راتب، نماز جماعت در آن مسجد بخواند.

امام راتب متعدد در یک مسجد

(**مسئلهٔ ۲۰۵۲**)کسی که مثلاً در ماه مبارک رمضان یا محرم و صفر یا تابستان، در مسجدی هر سال نماز جماعت می‌خواند، و بقیّهٔ سال را درآنجا نمی‌ماند و یا نمی-خواند، او امام راتب آن مسجد در همان زمان محسوب می‌شود، و در غیر آن زمان، کسی که دارای شرایط امام جماعت است می‌تواند در آن مسجد، نماز جماعت بخواند، او نیز امام راتب در زمان خود محسوب می‌شود.

تعویض امام راتب با هواهای نفسانی

(**مسئلهٔ ۲۰۵۳**) کسی که در بنای مسجدی کمک کرده و یا متصدّی و یا متولی آن است نمی‌تواند بدون وجه شرعی، امام راتب را از خواندن نماز جماعت در آن منع نماید، و کس دیگری را بجای او نصب نماید، اگر چنین کند، نماز دوّمی و مأمومین به او خالی از اشکال نیست .

۶ / ۲۱۲ –احکام نماز جماعت

لزوم تعیین امام جماعت در نماز

(**مسئلهٔ ۲۰۵۴**) موقعی که مأموم نیّت می‌کند، باید امام جماعت را معیّن کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند : اقتدا می‌کنم به پیش نماز حاضر **قُربةً إلَی اللهِ تعالی**، نمازش صحیح است.

حدود حمد و سورهٔ مأموم

(**مسئلهٔ ۲۰۵۵**) مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم مأموم، و رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، و مأموم در حال

www.rastegarjuybari.com

قیام امام، اقتداء کند، باید حمد و سوره را آهسته بخواند.

قرائت رخصتی و عزیمتی

(مسئلهٔ ۲۰۵۶)سقوط قرائت حمد و سوره از مأموم در نماز إخفاتی مانند ظهر و عصر، رخصت است لذا خواندن آن دو در آن دو با اینکه جایز است کراهت دارد، و در نماز جهری مانند مغرب و عشاء و صبح، عزیمت است، از این جهت، جایز نیست خواندن آن دو در آنها با شنیدن حتی همهمهٔ امام، ولی اگر هیچ نشنود، قرائت مستحب است.

(مسئلهٔ ۲۰۵۷) اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را نه به قصد جزئیت، بلکه به قصد قربت مطلقه، می‌تواند آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۲۰۵۸) هر گاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره یا صدای همهمهٔ امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

قرائت سهوی مأموم

(مسئلهٔ ۲۰۵۹) اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

(مسئلهٔ ۲۰۶۰) هر گاه شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند به قصد قربت مطلقه، حمد و سوره را بخواند.

کراهت قرائت مأموم

(مسئلهٔ ۲۰۶۱) مکروه است که مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

تکبیرة الإحرام بعد از امام

(مسئلهٔ ۲۰۶۲) مأموم نباید تکبیرة الإحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

تأخیر سلام مأموم از سلام امام

(مسئلهٔ ۲۰۶۳) اگر مأموم سلام امام را بشنود یا بداند چه وقت سلام می‌گوید احتیاط مستحب آنست که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً بدون اینکه از اوّل قصد داشته باشد، یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست

www.rastegarjuybari.com

دوباره با امام سلام دهد اگرچه بهتر است، ولی اگر از اوّل قصد نداشته باشد ثوابش کم می‌شود، و اگر قصد داشته باشد نمازش خالی از اشکال نیست، و اگر نشنود و قبل از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

تأخیر مأموم سایر اذکار را از امام

(مسئلهٔ ۲۰۶۴) هر گاه مأموم غیر از تکبیرة الإحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

وجوب شرطی یا تعبدی تبعیت مأموم از امام

(مسئلهٔ ۲۰۶۵) وجوب متابعت مأموم از امام جماعت، وجوب شرطی نیست که به مجرد ترک متابعت، از جماعت خارج شود، بلکه وجوب تعبّدی است که ترکش معصیت است، پس چنانچه عمداً متابعت نکرده و اصرار بر ترک متابعت در بقیهٔ افعال نماز نداشته باشد، نماز جماعتش باطل نمی‌شود، پس به مجرد ترک متابعت از جماعت خارج نمی‌شود.

متابعت مأموم از امام در افعال نماز

(مسئلهٔ ۲۰۶۶) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از آن بجا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بیش از حدّ، بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئلهٔ ۲۰۶۷) اگر مأموم جلوتر از امام، سر از رکوع و یا سجود بردارد، و از روی جهل به مسئله، برنگردد که متابعت از امام نماید، نمازش باطل نیست .

سهو مأموم در عدم متابعت از امام

(مسئلهٔ ۲۰۶۸) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد، و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سربردارد نمازش باطل است، باید دوباره بخواند.

اشتباه مأموم در سجده

(مسئلهٔ ۲۰۶۹)هر گاه اشتباهاً سربردارد، و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

www.rastegarjuybari.com

سر از سجده برداشتن مأموم قبل از امام

(**مسئلۀ ۲۰۷۰**) کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر از سجده بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است، باید إعاده کند .

(**مسئلۀ ۲۰۷۱**) هر گاه اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است .

(**مسئلۀ ۲۰۷۲**) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجدۀ اوّل امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجدۀ دوّم امام بوده سجدۀ دوّم او محسوب می‌شود، و اگر به خیال اینکه سجدۀ دوّم امام است به سجده رود، و بفهمد سجدۀ اوّل امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند، تمام نماید، و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند، اگرچه نماز را فرادی تمام نماید و إعاده کند .

رکوع رفتن مأموم قبل از امام

(**مسئلۀ ۲۰۷۳**) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سربردارد، و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است، و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند .

(**مسئلۀ ۲۰۷۴**) هر گاه سهواً پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به رکوع رود احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند .

(**مسئلۀ ۲۰۷۵**) اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، مگر آن که مخلّ به متابعت باشد، و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سربردارد و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بجا آورد .

عدم متابعت مأموم با سهو امام

(**مسئلۀ ۲۰۷۶**) هر گاه امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و

www.rastegarjuybari.com

تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید با علامت و اشاره ای به او بفهماند، و اگر نتوانست باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام، تمام شود، و بقیهٔ نماز را با او بخواند.

کیفیت متابعت با شک در رکعت امام

(مسئلهٔ ۲۰۷۷) اگر کسی نماز مغرب خود را به نماز عشاء امام اقتداء کرد، و در حال قیام قرائت تسبیحات اربعه، شک کند که آیا رکعت سوّم است یا چهارم، چنانچه در حال قیام، رجوع به امام، ممکن نباشد باید در همان حال قیام، با اشتغال به ذکر بماند تا پس از اینکه امام سر از سجدهٔ دوّم برداشت معلوم شودکه رکعت سوّم است یا چهارم، که اگر سوّم بوده باید خودش رکوع و سجود را بجا آورد، و نماز را تمام کند، و اگر چهارم بوده باید بنشیند، و تشهد و سلام را بخواند، و دو سجدهٔ سهو برای قیام بیجا بجا آورد.

گفتن مأموم «کَذلِكَ اللهُ رَبّي» بدون قصد ورود

(مسئلهٔ ۲۰۷۸) اگر امام جماعت سورهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بلند بخواند و مأموم بشنود و «کَذلِكَ اللهُ رَبّي» بگوید، اشکال ندارد، و لکن احتیاط آن است که قصد ورود نکند.

۷ / ۲۱۳ – چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

کیفیت صف نماز جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۷۹) اگر مأموم، یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام کمی عقب‌تر بایستد، و اگر یک زن باشد در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان بایستند، و احتیاط واجب، مراعات این امور است .

امامت زن برای زن‌ها

(مسئلهٔ ۲۰۸۰) اگر امام و مأموم در نمازهای یومیه، هر دو زن باشند، و همچنین در نماز میّت و استسقاء که امامت زن بر زنان جایز است بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

www.rastegarjuybari.com

مستحبات نماز جماعت

(مسئلهٔ ۲۰۸۱) مستحب است پیشنماز در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

(مسئلهٔ ۲۰۸۲) مستحب است صفهای نماز جماعت، منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانهٔ آنان ردیف یکدیگر باشد .

(مسئلهٔ ۲۰۸۳)مستحب است بعد از گفتن« قَدْ قٰامَتِ الصَّلٰاةُ » مأمومین همگی برخیزندو آمادهٔ جماعت شوند .

رعایت حال اضعف مأمومین

(مسئلهٔ ۲۰۸۴) مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند، و در رکوع و سجود و تسبیحات اربعه عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همهٔ کسانی که به او اقتداء کرده اند مایلند.

تعادل صدای امام

(مسئلهٔ ۲۰۸۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

اقتداء تازه رسیده‌ها در حال رکوع امام

(مسئلهٔ ۲۰۸۶) اگر پیشنماز در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتداء کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتداء وارد شده است .

تکبیر مکبّر در حال نماز

(مسئلهٔ ۲۰۸۷) در صورتی که برای نماز جماعت، مکبّری نباشد، یکی از مأمومین می‌تواند، به قصد ذکر، تکبیرات خود را بلندتر بگوید، تاسایر مأمومین به اشتباه نیفتند.

۸ / ۲۱۴ – چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مکروهات صف نماز

(مسئلهٔ ۲۰۸۸) اگر در صفهای نماز جماعت، جا باشد، مکروه است، انسان تنها بایستد.

(مسئلهٔ ۲۰۸۹) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

فاصله میان زن و مرد در نماز

(مسئلهٔ ۲۰۹۰) محاذاة زن و مرد ، و تقدم زن بر مرد در حال نماز با فاصلهٔ کمتر از ده زراع مکروه است، چه در نماز جماعت باشد چه فرادی در صورتی که بین زن و

www.rastegarjuybari.com

مرد، چیزی حائل نباشد .

اقتدای مسافر به حاضر و به عکس آن

(مسئلهٔ ۲۰۹۱) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتداء کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتداء نماید، و مقصود از کراهت این است که: اگر مسافر به حاضر اقتداء کند با اختلاف نماز امام و مأموم، ثواب این اقتداء و جماعت کمتر از اقتداء حاضر به حاضر ، و مسافر به مسافر است، و در هر حال، مزیّت جماعت بر فرادی محفوظ است .

۲۱۵ - نماز آیات

در اینجا دو امر است:

۱ / ۲۱۶ – چیزهایی که باعث وجوب نماز آیات برانسان می‌شود

اسباب و موارد وجوب نماز آیات

(مسئلهٔ ۲۰۹۲) نماز آیات که دستور آن بعداً بیان می‌شود، به واسطهٔ چهار چیز بر انسان مکلف واجب می‌شود: **اوّل**: کسوف، یعنی گرفتن خورشید **دوّم** : خسوف، یعنی گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن دو گرفته شود، و کسی هم از آن نترسد. **سوّم**: زلزله اگرچه کسی هم نترسد. **چهارم**: رعد و برق و صاعقه و صیحهٔ ترسناک و باران بسیار شدید، و بادهای سرخ و سیاه و تاریکی شدید در روز و دیگر آیات آسمانی مهم که خارج از متعارف باشد، در صورتی که بر آنها آیت صدق کند، و بیشتر مردم از آن بترسند، و همچنین است حوادث وحشتناک زمینی مانند حرکت و جابجایی و رانش و شکافته شدن و فروریختن زمین، و سقوط کوه و فرورفتن یا بالا آمدن آب دریا بیش از حدّ متعارف در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

تعدّد اسباب و تعدّد نماز آیات

(مسئلهٔ ۲۰۹۳) اگر از چیزهایی که نماز آیات بر آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد، و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

www.rastegarjuybari.com

نیّت در صورت تعدّد اسباب

(مسئلهٔ ۲۰۹۴) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همهٔ آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته، و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام دفعهٔ آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و صیحه و صاعقه و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن، و زلزله یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید موقع نیّت معیّن کند – ولو به نحو إجمال – نماز آیاتی را که می‌خواندبرای کدام یک از آنها است .

قلمرو تأثیر سبب نماز آیات در حکم

(مسئلهٔ ۲۰۹۵) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی از شهر یا روستا اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات را بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر اگرچه از توابع آنجا باشدواجب نیست، ولی اگرمکان آنها، به قدری نزدیک باشدکه با آنجا، یکی حساب شوند نماز آیات بر آنها نیز واجب می‌شود، مثلاً اگر بین دو شهر یا دو قریه، نهر بزرگی فاصله شود که در یکی از آن دو زلزله واقع شودبر طرف دیگر نیز نماز آیات واجب است، ولی اگر بین آن دو کوهی فاصله شود، فقط بر طرفی که زلزله شده واجب است .

نماز آیات بر مسافر با هواپیما

(مسئلهٔ ۲۰۹۶) اگر کسی در حال مسافرت با هواپیما گرفتگی ماه یا خورشید را ببیندنماز آیات بر او واجب است، ولی اگر کسی به او خبر دهدکه در محاذی حرکت او، در زمین زلزله واقع شده و یا جوّ زیر هواپیما متغیّر شده و یا دریا طوفانی شده که باعث وحشت مردم روی زمین شده نماز آیات بر او واجب نیست.

وقت نماز آیات در کسوف و خسوف

(مسئلهٔ ۲۰۹۷) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان مکلّف می‌تواندنماز آیات را بخواند، و تأخیر آن تا موقعی هم که شروع به باز شدن می‌کند مانعی ندارد، ولی باید تا باز شدن تمام آن، نماز هم تمام شود، اگرچه أحوط آن است که از هنگام شروع به گرفتن، انسان نماز آیات را بخواند.

وقت قضاء شدن نماز آیات

(مسئلهٔ ۲۰۹۸) اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از آن، نماز بخواند باید نیّت قضا کند، و تنها پیش از باز شدن تمام آن اداء است.

www.rastegarjuybari.com

وظیفه در ضیق وقت نماز آیات

(مسئلۀ ۲۰۹۹) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازۀ خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می‌خواند اداء است، و همچنین است اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازۀ خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد، ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازۀ خواندن یک رکعت نباشد، بنابر احتیاط نباید نیّت اداء و قضاء کند ، بلکه به قصد ما فی الذمّة نماز را بجا آورد .

وقت نماز آیات در زلزله و رعد و برق

(مسئلۀ ۲۱۰۰) موقعی که زلزله و رعد وبرق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند، و اگر نخواندمعصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است، و هر وقت بخواند اداء است .

گرفتگی بعض ماه یا خورشید

(مسئلۀ ۲۱۰۱) هر گاه بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

موارد عدم اطمینان به گفتۀ خبری

(مسئلۀ ۲۱۰۲) اگر عده ای بگویندکه خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفتۀ آنان یقین یا اطمینان پیدا نکندو نماز آیات را نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند و همچنین اگر دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست بگویند: « خورشید یا ماه گرفته » بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

اطمینان به گفتۀ منجّم در خسوف و کسوف

(مسئلۀ ۲۱۰۳) اگر انسان به گفتۀ منجّمین و کسانی که از روی قاعدۀ علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را خبر می‌دهند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند: « فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد» و انسان به گفتۀ آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند: « آفتاب فلان ساعت باز می‌شود» باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

بیداری برای اداء نماز آیات

(مسئلۀ ۲۱۰۴) اگر منجّمین خبر دهند که مثلاً امشب ماه می‌گیرد، کسی که یقین به صحت آن داشته باشد واجب است بیدار بماند تا نماز آیات قضاء نشود ولی اگر

www.rasteganjuybari.com

خوابید، معصیت نکرده است، و کسی که یقین ندارد واجب نیست بیدار بماند.

[illegible]

احتیاط مستحب آن است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند، و نماز آیات بر زن مستحاضه واجب است، چنانچه نخوانده باید قضای آن را بجا آورد.

شرایط صحت نماز آیات

(مسئلۀ ۲۱۱۳) تمام شرایطی که در صحت نمازهای یومیه لازم است برای نماز آیات نیز لازم است .

۲ / ۲۱۷ – دستور نماز آیات

(مسئلۀ ۲۱۱۴) نماز آیات دو رکعت است، و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و انسان مکلّف میتواند آن را به سه گونه بجا آورد:

کیفیت نماز آیات ۱ — روش اوّل

اوّل: آنکه بعد از نیّت، تکبیر بگوید، و یک حمد ویک سورۀ تمام بخواند،و به رکوع رود، و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد ویک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه این کار را انجام دهد، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، و برخیزد، و رکعت دوّم را هم مانند رکعت اوّل بجا آورد، و تشهد بخواند وسلام دهد.

(مسئلۀ۲۱۱۵) انسان می‌تواند در نماز آیات، هر سوره از سوره‌های قرآن کریم را که سجدۀ واجب ندارد، بعد از حمد بخواند، پس می‌تواند در دو رکعت نماز آیات، ده سوره از سوره‌ها را یعنی بعد از هر حمد،یک سورۀ خاصّی را بخواند، چنانچه می‌تواند یک سوره را بعد از هر حمد بخواند.

۲ — روش دوّم

دوّم: آنکه بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، ویک قسمت آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد، و قسمت دوّم همان سوره را (بدون حمد) بخواند، و به رکوع رود، و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند، و بعد به رکوع رود، و رکعت دوّم را نیز به همین کیفیّت بجا آورد، مثلاً سورۀ مبارکۀ« فلق » را به تناسب حکم و موضوع نماز آیات، به ترتیب زیر تقسیم کند: ۱ـ- پیش از رکوع اوّل بگوید: « بِسْمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و به رکوع رود، و بعد از رکوع بایستد. ۲ – بگوید: «مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ» بار دوّم به رکوع رود، و سر از رکوع

بردارد و بایستد. ۳- بگوید : « وَ مِنْ شَرِّ غٰاسِقٍ إِذٰا وَقَبَ » بار سوّم به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد. ۴- بگوید: « وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰاثٰاتِ فِی الْعُقَدِ» بار چهارم به رکوع رود، و بعد از رکوع بایستد. ۵- بگوید : «وَ مِنْ شَرِّ حٰاسِدٍ إِذٰا حَسَدَ» بار پنجم به رکوع رود، و سر از رکوع بردارد و بایستد، بعد به سجده رود، و دو سجده کند، و رکعت دوّم را نیز مثل رکعت اوّل بجا آورد، خواه همین سورهٔ مبارکهٔ « فلق » را در رکعت دوّم یا سورهٔ دیگری را به صورت تقسیم شده یا مستقل بخواند و درآخر، تشهد بخواند وسلام گوید، و نیز می‌تواند به کمتر از پنج قسمت هم تقسیم نماید، ولکن هر وقت سوره را تمام کرد، باید سورهٔ حمد را بعد از رکوع بعدی بخواند.

سوّم: آن که بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، یک آیهٔ کریمه را تقسیم کند، به شرط آن که هر قسمت آن، کمتر از یک جمله نباشد، مخصوصاً آیهٔ (۱۵۴) از سورهٔ مبارکهٔ آل عمران که اوّلش : « ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعٰاساً ... » و آیهٔ (۲۹) از سورهٔ مبارکهٔ فتح که اوّلش : « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ ...»و تنها این دو آیهٔ کریمه در قرآن مجید، تمام حروف تهجی بیست و هشت گانه را دارا هستند بخوانند.

(مسئلهٔ ۲۱۱۶) جایز است انسان، در هر رکعت از دو رکعت نماز آیات، به یک یا دو یا سه گونه ای که بیان شده عمل کند،مثلاً بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، یک سورهٔ تمام بخواند و بعد از رکوع، یک حمد بخواند، و یک سوره را دو قسمت کند و بعد از رکوع سوّم، حمد بخواند و یک آیه را دو قسمت کند، در صورت ضرب آنها را با یکدیگر بیش از پنجاه صورت می‌شود که با تدبّر می‌توان به دست آورد.

(مسئلهٔ ۲۱۱۷) چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای أذان و إقامه سه مرتبه رجآءً بگویند: « اَلصَّلٰوةُ » و می‌توان نماز آیات را به جماعت بخوانند .

(مسئلهٔ ۲۱۱۸) مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، و نیز مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم، قبل از تکبیر، بگوید:« سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ »و بعد از آن برای رفتن به سجده تکبیر بگوید .

۳ — روش سوّم

تلفیق در روشها

آداب صلاة در نماز آیات

www.rasteganiuybari.com

قنوت در نماز آیات

(مسئلهٔ ۲۱۱۹) مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم، قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

شک در رکوع

(مسئلهٔ ۲۱۲۰) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه هنوز به سجده نرفته، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد، ولی اگر به سجده رسید باید به شک خود اعتناء نکند.

شک در رکعت

(مسئلهٔ ۲۱۲۱) هر گاه در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است.

رکن بودن هر یک از رکوع‌ها

(مسئلهٔ ۲۱۲۲) هر یک از رکوع‌های نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

۲۱۸ – مسائل نماز عید فطر و قربان

۱ / ۲۱۹ – مُستحبّات نماز عیدین

مستحبات نماز عیدین

(مسئلهٔ ۲۱۲۳) کسی نمی‌تواند، حکم نماز عید فطر و قربان را در زمان معصوم علیه‌السلام و یا زمان نائب خاصش بیان کند، زیرا معصوم علیه‌السلام خود،واقع را بیان می‌فرماید، و در زمان غیبت کبری، نماز عیدین، مثل نماز جمعه، جزء مناصب مرجع واحد تقلید جامع الشّرایط است، و أمر إقامهٔ آن با او می‌باشد و درصورت تعدد مرجع، این منصب اختصاص به کسی ندارد، و فاقد شرط وجوب است ، بنابر این مستحب است، و می‌توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

تکبیرات عیدین

(مسئلهٔ ۲۱۲۴) مستحب است بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر، و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز این تکبیرها را بگوید : « اَللّهُ أَكْبَرُ، اَللّهُ أَكْبَرُ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أَكْبَرُ ، اَللّهُ أَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ (اَللّهُ

أَكْبَرُ خ) اَلْحَمْدُلِلهِ عَلٰى مٰا هَدٰانٰا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلٰى مٰا اَوْلٰينٰا ».

(مسئلۀ ۲۱۲۵) مستحب است پیش از نماز عید فطر و قربان غسل کنند، و دعاهای که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعاها ذکر شده رجآءً بخوانند .

مستحبّات نماز عیدین: فطر و قربان

(مسئلۀ ۲۱۲۶) مستحب است در روز عید فطر و قربان، بعد از بلند شدن آفتاب، قبل از نماز عید، در عید فطر با خرما یا شیرینی و یا با مقدار کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام افطار کنند، و بنابر احتیاط لازم زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند، و بعد از نماز عید فطر را بخوانند، و در عید قربان بعد از نماز کمی از گوشت قربانی بخورند .

(مسئلۀ ۲۱۲۷) مستحب است پیاده و پا برهنه، و خوشبو، و با لباس نو و با وقار به نماز عید بروند و عمامۀ سفید بر سر بگذارند، و در برگشت از نماز، از غیر راهی که رفته اند برگردند .

(مسئلۀ ۲۱۲۸) مستحب است نماز عیدین را در صحرا زیر آسمان بخوانند ولی در مکۀ مکرّمه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود، و خواندن نماز عیدین را زیر سقف – غیر از مسجد الحرام – کراهت دارد .

(مسئلۀ ۲۱۲۹) احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند، این احتیاط برای زن پیر نیست .

۲ / ۲۲۰ – وقت نماز عیدین و دستور آن

(مسئلۀ ۲۱۳۰) وقت نماز عید و قربان از اوّل آفتاب روز عید تا ظهر می‌باشد .

(مسئلۀ ۲۱۳۱) نماز عیدین اذان و إقامه ندارد، بلکه مستحب است قبل از نیّت سه مرتبه بگویند. « **الصَّلٰوة** ».

وقت و کیفیت و کمیّت نماز عیدین

(مسئلۀ ۲۱۳۲) نماز عیدین دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم،

www.rastegarjuybari.com

تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند، و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع ، دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئلۀ ۲۱۳۳) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری را بخواند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخواند :

بهترین دعاء قنوت نماز عیدین

« اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيآءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِوَالرَّحْمَةِ، وَاَهْلَ التَّقْوىٰ وَالْمَغْفِرَةِ، اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذا الْيَوْمِ الَّذي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاًوَ كَرامَةً وَمَزيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُدْخِلَني في كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَني مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اَللّٰهُمَّ إِنّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ ما سَئَلَكَ بِهِ (مِنْهُ خ) عِبادُكَ الصّالِحُونَ، وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلِصُونَ (الصّالِحُونَ خ) »

(مسئلۀ ۲۱۳۴) مستحب مؤکّد است بعد از سلام نماز، تسبیح حضرت صدیقۀ طاهره، فاطمۀ الزهرآء علیها اَفْضَلُ صَلَواتُ اللهِ وَ الْمُصَلّينَ سپس دعاهایی که وارد شده را بخوانند، و از بهترین این دعاها، دعای چهل و ششم صحیفۀ کاملۀ سجادیۀ شریفه می‌باشد.

(مسئلۀ ۲۱۳۵) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند، و سزاوار است در خطبۀ اَوّل عید فطر، احکام زکوة فطرة، سپس در خطبۀ دوم مسائل اخلاقی و اجتماعی را بازگو نمایند و در خطبۀ اول عید قربان، احکام قربانی را بیان کنند سپس خطبۀ دوم را بخوانند.

دو خطبه ، قرائت دو عید فطر و سوره الاعلی و الشمس

(مسئلۀ ۲۱۳۶) سزاوار است در رکعت اوّل نماز عید، بعد از حمد سورۀ« سَبِّحِ إِسْمَ رَبِّكَ الْأَعلَى ... » و در رکعت دوّم بعد از حمد، سورۀ « وَ الشَّمْسِ وَ ضُحيٰها... » را بخوانند .

وظیفه مأموم در نماز عیدین

(مسئلۀ ۲۱۳۷) در نماز عیدین هم، مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند .

دستورات اقامۀ نماز عیدین

(مسئلۀ ۲۱۳۸) مستحب است در نماز عیدین بر زمین، سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند، و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

www.rastegarjuybari.com

نفرات و فاصلهٔ بین نماز عیدین

(مسئلهٔ **۲۱۳۹**)نماز عیدین را با کمتر از هفت نفر هم می‌توان با جماعت خواند، و فاصلهٔ بین دو نماز عید، لازم نیست یک فرسخ باشد .

تکبیرات مستحبهٔ در عید قربان

(مسئلهٔ **۲۱۴۰**) مستحب است، انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئلهٔ (۲۱۲۴) گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید : «**اَللّٰهُ أَكْبَرُ، عَلىٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهيمَةِ الْأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ ما أَبْلانا**» ولی اگر عید قربان در مِنی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجة است این تکبیرها را بگوید .

۳ / ۲۲۱ - احکام عیدین

احکام عیدین

(مسئلهٔ **۲۱۴۱**) کسی که در دو محل، نماز جماعت می‌خواند نمی‌تواند، روز عید فطر، نماز عید را در دو محل امامت کند، چنانچه یک نفر نباید در دو جا، امامت جماعت نماز عید را بعهده گیرد، همچنین یک نفر مأموم نباید نماز عید را با دو جماعت در دو محل بخواند، و یا در یک محل که تا ظهر، چند نماز عید برگزار می‌شود بخواند.

نماز عید فطر در بعد از ظهر روز عید

(مسئلهٔ **۲۱۴۲**) اگر عید فطر، بعد از ظهر ثابت شود، در صورتی که وقت باقی باشد می‌توان آن را رجاءً نه قضاءً بجا آورد و اگر وقت باقی نباشد، جایز است آن را رجاءً فرادی، آن روز بجا آورد .

(مسئلهٔ **۲۱۴۳**) کسی که پس از نماز روز عید، یقین پیدا کند، نمازش باطل بوده است، چنانچه وقت باقی باشد، می‌تواند آن را إعاده نماید .

شک در تکبیرها و قنوت

(مسئلهٔ **۲۱۴۴**) کسی که در تکبیرها یا قنوت نماز عید شک کند، چنانچه از محل آن تجاوز کرده نباید به شک خود اعتنا کند ، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است باید بنا را بر أقل بگذارد، و چنانچه بعداً معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۱۴۵) کسی که رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الإحرام را فراموش کند، نمازش باطل است .

(مسئلهٔ ۲۱۴۶) کسی که مثلاً به قنوت چهارم یا پنجم رکعت اوّل امام برسد، باید سه یا چهار قنوت را که با امام نبوده، بعد از آن که امام به رکوع رفت، بگوید و اگر در هر قنوت یک « سُبْحٰانَ اللهِ » یا یک«اَلْحَمْدُ لِلّه»و یا یک صلوات بگوید، و در رکوع به امام برسد، نمازش صحیح است .

(مسئلهٔ ۲۱۴۷) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، چنانچه بتواند اقتداء کند، و تکبیرها و قنوتها را مختصراً اگر چه با یک صلوات یا سبحان الله ، یا الحمدلله باشد بگوید و درک رکوع امام نماید اشکال ندارد، وگرنه، احتیاط آن است که در حال رکوع اقتداء نکند.

(مسئلهٔ ۲۱۴۸) اگر به رکعت دوّم امام برسد، می‌تواند اقتداء کند و تکبیر و قنوت پنجم را خودش بخواند، و پس از سلام امام برخیزد، و رکعت دوّم را خودش به صورت فرادی بجا آورد .

(مسئلهٔ ۲۱۴۹) اگر کسی در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجدهٔ سهو در نمازهای یومیه لازم است پیش آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز رجاءً دو سجدهٔ سهو بنماید.

۲۲۲ – احکام نماز و روزهٔ استیجاری

(مسئلهٔ ۲۱۵۰) بعد از مرگ انسان، أجیر گرفتن برای قضای نماز واجب یومیه و غیر یومیه مانند نماز آیات و نذر واجب و مانند اینها، و قضای روزهٔ ماه مبارک رمضان و قضای روزهٔ واجب به نذر و عهد و قسم و مانند اینها و عبادتهای دیگر او که در زمان تکلیفش بجا نیاورده اشکال ندارد یعنی به أجیر مزد دهند که آنها را بجا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم به قصد قربت و تبرّعاً آنها را انجام دهد صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

نیابت اعمال مستحبی

(مسئلهٔ ۲۱۵۱) أجیر شدن برای بسیاری از کارهای مستحبی مثل حج و عمرهٔ مستحبی، و زیارت قبر حضرت رسول اکرم ﷺ و قبور ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعیّن و قبور امام زادگان و صلحاء از طرف میِّت و زنده اشکال ندارد، اگر چه بهتر است أجرت را برای مقدمات کار بگیرد، چنانچه انجام دادن این اعمال بسیار نیکو و هدیه نمودن ثواب آنها را به میّت و زنده، و همچنین تبرّعاً به عنوان نیابت از طرف مردگان و زندگان بسیار پسندیده است.

شرایط أجیر در نماز و روزه

(مسئلهٔ ۲۱۵۲) کسی که برای نماز و روزهٔ قضای میّت ، أجیر می‌شود باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز و روزه را از روی تقلید صحیح بداندو قرائت نمازش درست باشد یا عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را به خوبی بداندتا عمل را صحیح انجام دهد .

نیّت أجیر در انجام أعمال

(مسئلهٔ ۲۱۵۳) کسی که می‌خواهد از طرف میّت نماز یا روزه یا عبادتهای دیگر چه واجب و چه مستحب، بجا آورد و باید هنگام نیّت ، میّت را معیّن کند، اگر چه اسم او را نداند، بلکه همین اندازه که علامت و نشانه ای برای او در قصد و نیّت خود قرار دهد کفایت می‌کند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم یا روزه می‌گیرم که برای او أجیر شده ام کافی است .

(مسئلهٔ ۲۱۵۴) أجیر باید عبادتها را به قصد آنچه در ذمّهٔ میّت است بجا آورد، و لازم نیست خود را بجای میّت فرض کند، و یا عمل خود را عمل میّت فرض نماید، بلکه به عنوان نیابت از طرف میّت، عبادت خود را جهت ادای دین آنچه بر ذمّهٔ میّت است قرار دهد کافی است، ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میّت هدیه کند، دین او اداء نمی‌شود .

(مسئلهٔ ۲۱۵۵) کسی که از طرف میّت برای قضای نماز و روزهٔ میّت أجیر می-گیرد ، باید اطمینان داشته باشد که أجیر عمل را بدرستی انجام می‌دهد، و اگر شک کند، کفایت نمی‌کند ولی چنانچه یقین داشته باشد که عمل را انجام داده اما نداند صحیح بجا آورده یا نه اشکال ندارد .

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۱۵۶) کسی که دیگری را برای نماز و روزهٔ میّت أجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره أجیر بگیرد .

(مسئلهٔ ۲۱۵۷) هر گاه شک کند که أجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره أجیر بگیرد، ولی اگر أجیر بگوید:« عمل را انجام داده ام » و قرینه بر اتهام نباشد و ثقه باشد، و یا دو نفر عادل، یا یک نفر موثق به صداقت او شهادت دهند کافی است .

أجیر خالی از عذر

(مسئلهٔ ۲۱۵۸) شخص أجیر نباید در انجام أجزاء و شرایط نماز و روزه معذور باشد، مثلاً کسی که با تیمّم، یا جبیره و یا نشسته نماز می‌خواند، و یا مسافری که نمازش شکسته است و یا معذور از روزه گرفتن است نمی‌تواند أجیر شود، اگرچه نماز میّت همانطور که قضا شده باشد، و همچنین کسی که بعضی از مواضع سجده اش مانند انگشت ابهام پایش یا دستش قطع شده نباید أجیر قضای نماز دیگری شود.

نیابت مرد از زن و بالعکس و نیز بچهٔ ممیّز

(مسئلهٔ ۲۱۵۹) نیابت مرد از زن و زن از مرد، در قضای نماز و روزه، اشکال ندارد و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید أجیر به وظیفهٔ خودش عمل کند اگرچه بهتر است زن در قضای نماز از طرف میّت مرد أجیر نشود و همچنین بچهٔ ممیّز که نماز را صحیح می‌خواند، و احکام نماز و روزه را می‌داند و به درستی عمل می‌کند، اشکال ندارد.

ترتیب در قضای نمازهای میّت

(مسئلهٔ ۲۱۶۰) لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، چه أجیر ترتیب آن را بداند و چه نداند، و یا بدانند که میّت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته، مگر در نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

عمل به شرائط

(مسئلهٔ ۲۱۶۱) اگر با أجیر، شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهند، چنانچه در نظر او باطل نباشد و یا ثواب بیشتری برای آن است مثلاً بگوید : « نماز را در حرم مطهر یکی از معصومین علیهم‌السلام یا در مسجد یا در فلان روز یا در فلان ساعت از شب یا روز بخواند » باید به شرط عمل کند، اما اگر شرط خاصی با او نکنند، باید در آن عمل مطابق تکلیف خود و طبق معمول بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که از وظیفهٔ خود و میّت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر

www.rastegarjuybari.com

وظیفهٔ میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید.

عمل أجیر طبق شرایط

(مسئلهٔ ۲۱۶۲) اگر با أجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

(مسئلهٔ ۲۱۶۳) کسی که اشخاص متعددی را برای قضای نماز و روزهٔ میّت أجیر می‌کند، لازم نیست برای هر کدام، وقتی را معیّن کند، بلکه آنها می‌توانند در هر وقت و در هر کجا که بخواهند و منع شرعی نداشته باشد نماز بخوانند و روزه بگیرند .

فوت أجیر قبل از انجام عمل

(مسئلهٔ ۲۱۶۴) اگر کسی أجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میّت را بخواند و روزه اش را بگیرد، و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازها و روزه‌هایی که می‌دانند بجا نیاورده دیگری را أجیر کنند، و همچنین برای نمازهایی که احتمال می‌دهند نخوانده و روزه‌هایی که نگرفته، بنابر احتیاط واجب باید أجیر بگیرند .

فوت أجیر قبل از اعمال و تکلیف باقی ماندهٔ آنها

(مسئلهٔ ۲۱۶۵) اگر شخص أجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که أجیر شده بود از دنیا برود در صورتی که اجرت همهٔ آنها را گرفته، اگر شرط کرده باشند که تمام نمازها و روزه‌ها را خودش انجام دهد، و او تأخیر نیانداخته باشد، اگر چه اجرت گرانتر شود، باید اجرت المسمّی مقداری از نماز را که نخوانده و مقداری از روزه ای را که نگرفته از مال او به ولیّ یا وصیّ میّت برگردانند، و اگر عمداً تأخیر انداخته باشد، باید أجرت المثل را برگردانند، و اگر چنین شرطی نکرده اند باید ورثهٔ أجیر میّت از مالش کسی را أجیر کنند تا باقی مانده را بجا آورد، و اگر مالی ندارد، چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین او را اداء کنند، و چنانچه ورثه نداشته باشد، و از روی فقر، أجیر می‌شده، با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط از بیت المال بپردازند، و اگر مجتهدی اجازه ندهد، مؤمنین می‌توانند بدون اجازهٔ مجتهد، از صدقات و زکوات، و یا تبرعاً دین اورا اداء کنند، و اگر سیّد باشد از بابت خمس دینش را اداء نمایند.

(مسئلهٔ ۲۱۶۶) اگر أجیر پیش از تمام شدن عمل استیجاری از دنیا برود، و خودش هم نماز قضا بر عهده داشته باشد باید از مال او برای نمازهایی که أجیر بوده دیگری را

www.rastegarjuybari.com

أجیر کنند، ویا اگر شرط کرده اند که قضای نماز و روزه را خودش انجام دهد، باید باقی مانده را برگردانند، و امّا برای نمازها و روزه‌های خودش اگر وصیت کرده باشد از ثلث مالش به مصرف نماز وروزه برسانند، وإلّا با رضایت ورثه از اصل مالش بردارند، و اگر مالی ندارد، و یا ورثه ندارد باید از طریقی که در مسئلۀ پیش بیان شده دینش را اداء نمایند.

أجیر بدون شرط می تواند بدیگری واگذار کند

(مسئلۀ ۲۱۶۷) کسی که أجیر شده اگر شرط نکرده اند که خودش عمل را بجا آورد، میتواند در انجام این عمل، کسی دیگر را أجیر کند.

برای زنده نمیتوان أجیر گرفت

(مسئلۀ ۲۱۶۸)در زمان حیات، نمی‌توان برای قضای نماز و روزه أجیر گرفت اگر چه یقین داشته باشد که تا آخر عمر نمی‌تواند آن را خودش بجاآورد، وهمچنین کسی که مفقودالأثرشد تا مرگش معلوم نشده نمی‌توان برای نماز و روزۀ قضاءشدۀ او أجیر گرفت اگر چه هم وصیت کرده باشد.

(مسئلۀ ۲۱۶۹) کسی که می‌داند ورثۀ او برای قضای نماز و روزۀ او أجیر نمی-گیرند، می‌تواند در زمان حیاتش به شخص مورد اطمینان پولی را صلح نماید، و در ضمن صلح، شرط کند که پس از فوتش برای نماز و روزه اش أجیر بگیرد .

(مسئلۀ ۲۱۷۰) کسی که نماز یومیۀ خود را نمی‌خواند و روزه هم نمی‌گیرد اگر چه منکر آنها هم نیست در صورتی که بدانند، او نماز و روزۀ استیجاری را انجام می‌دهد، می‌توانند اورا أجیر کنند، اگر چه در ترک نماز و روزۀ خود مرتکب گناه کبیره شده است ولی بهتر آن است که او را أجیر نگیرند .

(مسئلۀ ۲۱۷۱)زن بدون إذن شوهر، نمی‌تواند نماز و روزۀ استیجاری قبول کند.

نماز و روزۀ استیجاری بدون وصیت میّت

(مسئلۀ ۲۱۷۲) اگر کسی وصیت کند که ثلث مالش را در راه خیر مصرف کنند، وصی او می‌تواند همۀ آن را برای میّت، نماز و روزۀ استیجاری دهد، اگرچه معلوم نباشد که بر ذمّۀ میّت، نماز و روزۀ قضا بوده یا نه .

فوت أجیر قبل از انجام عمل استیجاری

(مسئلۀ ۲۱۷۳) کسی که خود، نماز و روزۀ قضا بر ذمّه دارد، در صورتی که وقت وسیع باشد می‌تواند نماز و روزۀ استیجاری قبول کند، و همچنین کسی که قضای نماز و روزۀ پدر و مادر را بر ذمّه دارد می‌تواند أجیر شود .

www.rastegarjuybari.com

۴ – احکام روزه

وجوب و اهمیت روزه

خداوند متعال می‌فرماید : یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَما کُتِبَ عَلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ _ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ... » البقرة : ۱۸۳ – ۱۸۵)

پس از نماز، روزه از مهمترین فرآئض دین مبین اسلام بشمار می‌رود، و به فرمودهٔ مولی أمیر المؤمنین علی علیه‌السلام روزه وسیلهٔ امتحان است برای اخلاص بندگان « اَلصِّیامُ إِبْتِلَآءُ الْخَلْقِ » و سپَری است در برابر مجازات به آتش سوزان : « وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقابِ» و بر هر انسان بالغ و عاقل غیر معذور شرعی، واجب است در هر سال، در ماه مبارک رمضان، برای انجام فرمان خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از ده چیز که روزه را باطل می‌کند، و شرح آن بعداً بیان می‌شود خودداری نماید امّا احکام روزه :

۱ / ۲۲۳ – نیّت

نیّت روزه

(مسئلهٔ ۲۱۷۴) روزه از عبادات است که باید با نیّت انجام شود، ولی لازم نیست انسان، نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید : « فردا روزه می‌گیرم **قربةً إلی الله تعالی»** اگرچه گفتن آن بهتر است – بلکه همین قدر بنا داشته باشد که برای انجام خواست خداوند عالَم از اذان صبح تا اذان مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه دار بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

www.rastegarjuybari.com

نیّت هر روزه و تمام ماه روزه در اوّل ماه

(**مسئلهٔ ۲۱۷۵**) انسان می‌تواند در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزهٔ فردای آن نیّت کند، و بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزهٔ همهٔ ماه را بنماید.

وقت نیّت روزهٔ واجب

(**مسئلهٔ ۲۱۷۶**)وقت نیّت روزهٔ ماه مبارک رمضان در حال اختیار و التفات، از اوّل شب تا اذان صبح است.

وقت نیّت روزهٔ مستحبی

(**مسئلهٔ ۲۱۷۷**) وقت نیّت روهٔ مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازهٔ نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و نیّت روزهٔ مستحبی کند روزهٔ او صحیح است.

خواب پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه

(**مسئلهٔ ۲۱۷۸**) کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیّت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزهٔ او صحیح است، چه روزهٔ واجب باشد و چه روزهٔ مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیّت روزهٔ واجب نماید ولی در واجب مضیّق مثل روزهٔ ماه مبارک رمضان و نذر معیّن احتیاط واجب آن است که رجاءً نیّت روزه بنماید، و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را بجا آورد.

لزوم تعیین روزهٔ غیر رمضان و مستحبّی

(**مسئلهٔ ۲۱۷۹**) کسی که بخواهد غیر روزهٔ ماه مبارک رمضان روزهٔ دیگری بگیرد باید آن را معیّن نماید، مثلاًنیّت کند که روزهٔ قضا یا روزهٔ نذر یا کفاره می‌گیرم، ولی در ماه مبارک رمضان لازم نیست نیّت کند که روزهٔ ماه مبارک رمضان می‌گیرم و همچنین در روزهٔ مستحبی و روزه ای که زمانش معیّن است تعیین لازم نیست بلکه در روزهٔ ماه مبارک رمضان اگر نداند، ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزهٔ دیگری را نیّت کند، روزهٔ ماه مبارک رمضان حساب می‌شود .

نیّت روزهٔ غیر رمضان در رمضان

(**مسئلهٔ ۲۱۸۰**) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزهٔ غیر رمضان کند، نه روزهٔ رمضان حساب می‌شود و نه روزه ای که قصد کرده است .

تعیین هر روز لازم نیست

(**مسئلهٔ ۲۱۸۱**) در موقع نیّت روزه، لازم نیست معیّن کند که مثلاً روز اوّل ماه است یا روز دوّم و یا سوّم، حتی اگر روزی را تعیین کند، مثلاً بگوید : « به نیّت روز چهارم ماه روزه می‌گیرم» بعد معلوم شود پنجم ماه بوده روزه اش صحیح است .

بیهوشی قبل از نیّت روزه و پیش از آن

(**مسئلهٔ ۲۱۸۲**)اگر کسی پیش از اذان صبح، نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز بهوش آید بنابر احتیاط واجب باید روزهٔ آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد،

www.rastegarjuybari.com

قضای آنرا بجا آورد و اگر پیش از اذان صبح نیّت نکند و بیهوش شود، و قبل از ظهر بهوش آید باید نیّت روزه کند و روزه را بگیرد و اگر نگرفت باید آن را قضا کند.

خواب مصنوعی قبل از نیّت

(مسئلۀ ۲۱۸۳) اگر کسی را در ماه مبارک رمضان هیپنوتیزم (خواب مصنوعی) نمایند بطوری که چشم نبیند و گوش نشنود، چنانچه این عمل، پیش از نیّت روزه باشد و تا زوال در حال خواب و بیهوشی باشد روزه اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد، و اما اگر صرفاً خواب باشد، اگر چه در تمام وقت باشد روزه باطل نمی‌شود.

مستی بعد از نیّت

(مسئلۀ ۲۱۸۴) چنانچه پیش از اذان صبح نیّت کند، و از روی اختیار به غیر شراب مست شود، و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط باید إمساک کند، و قضای آن را بجا آورد، و اگر مستی بدون اختیار باشدروزه اش صحیح است.

(مسئلۀ ۲۱۸۵) هر گاه پیش از اذان صبح یا اوّل شب یا پیش از آن هم نیّت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است .

جهل به رمضان و نسیان آن

(مسئلۀ ۲۱۸۶) اگر کسی نداند یا فراموش کند که ماه مبارک رمضان است، و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزۀ او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه مبارک رمضان است، روزۀ او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده روزه اش صحیح است.

بلوغ بچه و إفاقۀ دیوانه قبل از أذان صبح و ظهر و عصر

(مسئلۀ ۲۱۸۷)اگر بچه پیش از اذان صبح ماه مبارک رمضان بالغ، یا دیوانه ، عاقل شود باید روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بچه بالغ، و مجنون عاقل گردد، و کاری که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورده باشد، باید آن روز را قصد روزه نماید و تمام کند، و چنانچه بچه بعد از ظهر بالغ ، و دیوانه عاقل گردد مستحب است تا مغرب إمساک کند .

روزۀ مستحبی با استیجاری یا اشتغال ذمّه به روزۀ واجب

(مسئلۀ ۲۱۸۸) کسی که برای بجا آوردن روزۀ میّتی اجیر شده، اگر روزۀ مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزۀ قضای ماه مبارک رمضان یا روزۀ واجب دیگری بر ذمّه دارد، نمی‌تواند روزۀ مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزۀ

www.rastegarjuybari.com

مستحبی بگیرد، د رصورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزهٔ مستحبی او به هم می‌خورد، و می‌تواند نیّت خود را به روزهٔ واجب از قضا یا نذر یا کفاره برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزهٔ او باطل است و چنانچه بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

ترک عمدی نیّت روزهٔ واجب غیر رمضان

(مسئلهٔ ۲۱۸۹)اگر غیر از روزهٔ ماه مبارک رمضان روزهٔ معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداندکه روزهٔ آن روز براو واجب است یا فراموش کند، و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و بدون تأخیر نیّت کند روزهٔ او صحیح و گرنه باطل است.

نیّت روزهٔ واجب غیر معیّن تا ظهر

(مسئلهٔ ۲۱۹۰) اگر برای روزه ای که واجب است، و روز آن معیّن نیست مثل روزهٔ کفاره عمداً تا ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و پیش از ظهر نیّت کند، روزهٔ او صحیح است .

اسلام کافر قبل از ظهر

(مسئلهٔ ۲۱۹۱)چنانچه در ماه مبارک رمضان، کافری پیش از ظهر، مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، ولی باید بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

شفاء مریض درأثناء روزه

(مسئلهٔ ۲۱۹۲)هر گاه مریض، پیش از ظهر ماه مبارک رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیّت کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، ولی بهتر است تا غروب امساک کند اگر امساک ضرر به جانش نداشته باشد، و قضای آن را بعداً بجا آورد و اگر بعدازظهر خوب شد امساک ندارد ولی قضا دارد.

روزهٔ یوم الشک

(مسئلهٔ ۲۱۹۳)یوم الشک یعنی روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه مبارک رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیّت روزهٔ رمضان کند، ولی می‌تواند نیّت کند که اگر رمضان است روزهٔ رمضان، و اگر

www.rastegarjuybari.com

رمضان نیست روزهٔ قضا یا مانند آن باشد، و أحوط آن است که اگر می‌داند یا احتمال می‌دهد که روزهٔ قضا بر ذمّه دارد، نیّت ما فی الذمّة کند، و یا قصد کند آنچه را فعلاً خداوند متعال از او خواسته انجام دهد، و چنانچه بعد معلوم شود، ماه مبارک رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

(مسئلهٔ ۲۱۹۴) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیّت روزهٔ قضا یا روزهٔ مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه مبارک رمضان است، باید نیّت روزهٔ رمضان کند.

نیّت ابطال روزه با تردید یا به قصد

(مسئلهٔ ۲۱۹۵) هر گاه در روزهٔ واجب معیّنی، مانند روزهٔ ماه مبارک رمضان، مردّد شود که روزهٔ خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می‌شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید، و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، امّا اگر مردّد شدن او به جهت رخ دادن چیزی باشدکه نداند روزه را باطل می‌کند یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، روزه اش صحیح است در صورتی که باعث تردّد در نیّت روزه نشود .

(مسئلهٔ ۲۱۹۶) در روزهٔ مستحبی و روزهٔ واجبی که وقت آن معیّن نیست، مثل روزهٔ کفاره، اگر قصد کاری کند که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد، و در روزهٔ واجب پیش از ظهر، و در مستحب تا پیش از غروب دوباره نیّت روزه کند، روزه اش صحیح است.

عدم لزوم تحصیل مقدمهٔ امکان روزه برای عاجز

(مسئلهٔ ۲۱۹۷) کسی که توان روزه گرفتن ندارد، لازم نیست با استفاده از قرص یا شربت خواب، تمام روز را بخوابد تا بتواند روزه بگیرد .

۲ / ۲۲۴ – چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

(مسئلهٔ ۲۱۹۸) ده چیز روزه را باطل می‌کند :

مبطلات روزه

اوّل : دروغ بستن به خداوند متعال و حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان معصومین آن حضرت و حضرت صدیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیهم اجمعیّن و بنابر احتیاط، دروغ بستن به کسانی مادون عصمت و مافوق غیر معصوم می‌باشند

www.rastegarjuybari.co

مثل حضرت أبی الفضل العباس و حضرت علی أکبر و حضرت زینب کبری و حضرت فاطمهٔ معصومه صلوات الله علیهم أجمعین روزه را باطل می‌کند.

دوّم : خوردن. **سوّم** : آشامیدن. **چهارم** : جماع. **پنجم** : استمناء. **ششم** : رساندن غبار غلیظ به حلق. **هفتم**: فرو بردن تمام سر در آب. **هشتم**: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. **نهم**: إماله کردن با چیزهای روان. **دهم** : قی کردن .

و احکام اینها به ترتیب در مسائل آینده ان شاء الله تعالی بیان می‌شود.

۱ / ۲۲۵ – دورغ بستن به خداوند سبحان و به حضرت پیغمبر و جانشینان معصومین آن حضرت صلوات الله علیهم أجمعین

کذب بر خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله و معصوم علیه السلام و تالی تلو عصمت

(مسئلهٔ ۲۱۹۹)اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خداوند سبحان، و به حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و به ائمهٔ معصومین و حضرت صدیقهٔ طاهره فاطمة الزهراء صلوات الله علیهم أجمعین عمداً نسبت دورغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید : « دروغ گفتم » یا توبه کند روزهٔ او باطل است، و همچنین است نسبت دادن دروغ به پیغمبران گذشته و جانشینان آنها علیهم السلام و به کسانی که در حدّ فاصل بین معصوم و غیر معصوم قرار دارند مانند حضرت ابی الفضل العباس و حضرت علی أکبر و حضرت زینب کبری و حضرت فاطمهٔ معصومه علیهم صلوات الله .

موارد شبهه کذب نقل حدیث

(مسئلهٔ ۲۲۰۰)هر گاه بخواهند روایت و حدیثی را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن روایت و حدیث را گفته یا از کتابی که آن روایت و حدیث در آن نوشته شده نقل نماید.

تشکیک و وسوسه در أدعیه صحیحه

(مسئلهٔ ۲۲۰۱)خواندن و نقل دعاهایی که در کتاب شریف مفاتیح الجنان و دیگر کتب معتبرهٔ شیعهٔ إمامیهٔ إثنی عشریه نقل شده صحیح است، و تشکیک بعضی از مغرضین بیگانه، و وسوسهٔ بعضی از ساده لوحان به ظاهر خودی، در بعضی از آنها بیجا است، نباید اعتنا کرد.

www.rastegarjuybari.com

غلط خواندن غیر عمدی قرآن کریم

(**مسئلۀ ۲۲۰۲**)کسی که در ماه مبارک رمضان، قرآن کریم را درس می‌دهد، و گاهی غلط می‌خواند، و یا غلط درس می‌دهد، اگر عمداً و به عنوان اینکه همان غلط، قرآن شریف است نباشد اشکال ندارد، ولی چنانچه از روی علم و عمد، و اینکه همین غلط، قرآن مجید است درس بگوید و یا بخواند روزه اش باطل می‌شود، و غلط خواندن قرآن کریم در ماه مبارک رمضان بدون عمد، روزه را باطل نمی‌کند.

مراثی و ذکر مصائب

(**مسئلۀ ۲۲۰۳**)مرثیه و مصیبتی که اهل منبر و مدّاحان و ذاکرین می‌خوانند اگر از کتابی که در آن نوشته شده، نقل کنند ، نسبت دادن آنها را به حضرت سید الشهداء و یارانش علیهم السلام اشکال ندارد اگر چه مصائب واردۀ بر آن حضرت و أهل بیت و أصحابش صلوات الله علیهم أجمعیّن بدون تردید به مراتب بیش از آن مقداری است که در کتب و مقاتل آمده است، و همچنین خواندن اشعار به عنوان زبان حال در مورد مصائب و فضائل آنها علیهم السلام اشکال ندارد.

نسبت دروغ به مزاح و شوخی

(**مسئلۀ ۲۲۰۴**) نسبت دورغ به خداوند متعال و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به جانشینان معصومینش صلوات الله علیهم أجمعین اگر چه از روی شوخی هم باشد، و مردم آن را جدی تلقی کنند روزه را باطل می‌کند.

نقل احکام به دروغ

(**مسئلۀ ۲۲۰۵**) کسی که در نقل احکام و مسائل شرعیه عمداً دروغ بگوید مثلاً واجبی را غیر واجب، حرا می‌را حلال ذکر کند، چنانچه قصدش نسبت دادن آن حکم را به خداوند متعال و یا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا امام معصوم علیه السلام و یا حضرت صدّیقۀ طاهره فاطمۀ زهراء علیها السلام باشد روزه اش باطل است، و اگر منظورش نسبت دادن فتوا به مجتهد باشد کار حرامی کرده ولی روزه اش باطل نمی‌شود،و همچنین است کسی که حکم مشکوکی را نقل کند.

کشف از بطلان نقل مبطل نیست

(**مسئلۀ ۲۲۰۶**) اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا امام معصوم علیه السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی‌شود.

کشف از صحت آنچه به قصد دروغ نقل کرده است

(**مسئلۀ ۲۲۰۷**)اگر کسی بداند دروغ بستن بخداوند سبحان ومعصوم علیه السلام روزه را باطل می‌کند، وچیزیرا که می‌داند دورغ است به آنان نسبت می‌دهد،و بعداً بفهمد آنچه

www.rastegarjuybari.com

را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است، و در ماه مبارک رمضان باید تا غروب از آنچه روزه را باطل می‌کند خودداری کند، و قضای آن روز را بگیرد، ولی کفاره بر او واجب نمی‌شود.

نقل دروغ از دیگری

(مسئلهٔ ۲۲۰۸) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً بخداوند متعال وحضرت رسول اکرم صلی الله وآله و جانشینان معصومینش علیهم‌السلام نسبت دهد روزه اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته و او می‌داند دروغ بودن آن را، و احتمال دهدکه مردم آن را تلقی بقبول می‌کنند روزه اش خالی از اشکال نیست.

دروغ در جواب سؤال به بلی یا نه

(مسئلهٔ ۲۲۰۹) اگر از روزه دار بپرسند که آیا خداوند متعال یا حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امام معصوم علیه سلام و یا حضرت صدّیقه طاهره فاطمهٔ زهراء علیها سلام الله و یا فلان پیغمبر علیه‌السلام چنین مطلبی را فرموده است، و او بجای اینکه باید در جواب بگوید : نه، عمداً بگوید :بلی،ویا بجای اینکه باید بگوید : بلی عمداً بگوید: نه روزه اش باطل میشود.

رجوع بعد از دروغ و بالعکس

(مسئلهٔ ۲۲۱۰) هرگاه از قول خداوند متعال یا حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا حضرت اِمام معصوم علیه‌السلام حرف راستی را نقل کند، بعد بگوید : « دروغ گفتم » یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد، فردای آن، که روزه است بگوید : آنچه دیشب گفتم راست بوده است، رو زه اش باطل میشود.

۲ و ۳ / ۲۲۶ – خوردن و آشامیدن

۲ – خوردن عمدی ۳ – آشامیدن

(مسئلهٔ ۲۲۱۱) اگر روزه دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزهٔ او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مانند خاک و برگ و شیرهٔ درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک و مانند آن را از دهان بیرون آورد، و دوباره بدهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزهٔ او باطل میشود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود، ولی بداند که در دهان باقی است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

www.rastegarjuybari.com

خوردن و آشامیدن بهنگام صبح

(**مسئلهٔ ۲۲۱۲**) هر گاه مشغول غذا خوردن و یا نوشیدن آب است بفهمد صبح شده، باید آنچه در دهان است بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، و به دستوری که بعداً بیان می‌شود، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

سهو در اکل و شرب

(**مسئلهٔ ۲۲۱۳**) اگر روزه دار، سهواً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود.

موارد شبهه: ۱ — تزریق

(**مسئلهٔ ۲۲۱۴**)احتیاط آن است که روزه دار از تزریق سرم و آمپول تقویتی که بجای غذا و دارو بکار می‌رود خودداری کند، و چنانچه لازم شد و تزریق کرد روزه اش باطل نمی‌شود و همچنین تزریق آمپول برای بی‌حسّ کردن عضو، یا تزریق آمپول مشکوک اشکال ندارد.

۲ — باقی ماندهٔ بین دندانها

(**مسئلهٔ ۲۲۱۵**)هر گاه روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود

مسواک زدن

(**مسئلهٔ ۲۲۱۶**) کسی که میخواهد روزه بگیرد، سزاوار است پیش از اذان صبح، دندانهایش را بشوید و خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، واجب است آن را بشوید و خلال کند، و چنانچه نشوید و خلال کند، چنانچه نشوید و خلال نکند، روزه اش باطل میشود، خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود، و باید قضا نماید.

۳ — بلعیدن آب

(**مسئلهٔ ۲۲۱۷**) فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطهٔ خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند، و استنشاق و مضمضهٔ آب در حال وضوء چنانچه به حلق نرسد اشکال ندارد، ولی پس از مضمضه، باید چند بار آب دهان، بیرون ریخته شود تا مطمئن گردد که ذرّات آب در دهان باقی نمانده است.

۴ — فرو بردن اخلاط گلو و سینه

(**مسئلهٔ ۲۲۱۸**) فرو بردن اخلاط سر وسینه تا به فضای دهان نرسیده باشد اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنستکه آن را فرو نبرد.

۵ — نوشیدن در حال عسر و حرج

(**مسئلهٔ ۲۲۱۹**) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که قابل تحمل نباشد، و یا به عسر و حرج بیفتد و یا ضرر جسمی سختی به او برسد، و یا بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازهٔ ضرورت آب بیاشامد ولی روزهٔ او باطل میشود، و اگر ماه مبارک رمضان باشد، باید در بقیهٔ روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۲۲۰) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و شستشوی دهان با آب یا داروها و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق برسد روزه اش باطل می‌شود هر چند به حلق هم نرسد،و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است، و أحوط، ترک این امور است.

۶ــ جویدن غذا

(مسئلهٔ ۲۲۲۱) انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او معمولاً قابل تحمل نباشد، خواه این ضعف به واسطهٔ مزاج باشد یا به واسطهٔ سال خوردگی و یا طو لانی بودن روزهای ماه مبارک رمضان و مانند اینها که طاقت فرسا باشد، خوردن روزه اشکال ندارد، و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد، اگر تا ماه مبارک رمضان سال آینده توان پیدا کرد باید قضای آن را بگیرد، و گرنه باید برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد.

۷ــضعف غیر قابل تحمل

(مسئلهٔ ۲۲۲۲) اگر برای (اندو سکوپی) شیلنگ را از گلوی روزه دار وارد معده کنند، چنانچه مایع روغن یا چیز دیگری بر آن مالیده شود که در حال فرو بردن شیلنگ، مایع به حلق برسد، و یا با شیلنگ چیزی را وارد معده کنند روزه باطل می‌شود.

آندوسکوپی

۴ / ۲۲۷ – جماع

(مسئلهٔ ۲۲۲۳)جماع، خواه از قُبُل (جلو) باشد، یا از دُبُر (پشت) صغیر باشد یا کبیر، نسبت به جماع کننده و جماع شده روزه را باطل می‌کند، و همچنین اگر روزه دار با حیوان، آمیزش کند روزه اش باطل می‌شود و در تمام صور، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید.

۴ — جماع

(مسئلهٔ ۲۲۲۴) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود، و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که مقداری از آلتش بریده شده و ختنه گاه ندارد چنانچه به مقدار ختنه گاه داخل کند روزه اش باطل می‌شود، و اما اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل نماید و صدق دخول کند، روزه اش باطل می‌شود، و گرنه روزه اش صحیح است.

بطلان روزه با دخول به قدر ختنه گاه

www.rastegarjuybari.com

شک در دخول

(مسئلهٔ ۲۲۲۵) اگر شک کند که به اندازهٔ ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست، و چنانچه قصد دخول داشته با علم به مُفطر بودن دخول، و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید، روزه اش باطل است، و فقط قضای آن واجب است، ولی اگر قصد دخول نداشته، و یا علم به مفطر بودن دخول نداشته و شک کند، که به اندازهٔ ختنه گاه داخل شده یا نه روزه اش صحیح است .

نسیان یا اجبار به جماع

(مسئلهٔ ۲۲۲۶)اگر کسی فراموش کند که روزه است و جماع کند، یا با او جماع نمایند، و یا او را به جماع مجبور کنند به طوری که در هر دو صورت اخیر از اختیار و ارادهٔ او خارج باشد روزهٔ او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین، مختار شود باید فوراً از حال جماع، خارج شود و اگر خارج نشود، روزهٔ او باطل است، و همچنین اگر خودش از ترس، ولی با ارادهٔ خود جماع کند روزه اش باطل می‌شود باید قضا کند، ولی کفاره ندارد.

موارد شبهه :۱ـ جنابت بر اثر نگاه

(مسئلهٔ ۲۲۲۷)اگر روزه دار، مطمئن باشد که با نگاه کردن به منظرهٔ تهییج کننده ای خواه به طور مستقیم و خواه از تلویزیون و مانند آن، جنب می‌شود، عمداً نگاه کند، و جنب شود روزه اش باطل می‌شود که هم قضا و هم کفاره بر او واجب است، ولی اگر از روی غفلت نگاه کرده و یا اتفاقاً جنب شده، غسل بر او واجب است و روزه اش صحیح می‌باشد.

۲ـ ملاعبه با همسر

(مسئلهٔ ۲۲۲۸) کسی که می‌داند به واسطهٔ ملاعبه با همسرش، منی از جای خود حرکت می‌کند، ولی می‌تواند، و قصد هم دارد از بیرون آمدن منی جلوگیری کند، چنانچه یقین داشته باشد که تا موقع افطار منی خارج نمی‌شود روزه اش صحیح است هر چند پیش از افطار بدون اختیار خارج شود، ولی اگر یقین نداشته باشد و خارج شود، در حکم جماع است .

۵ / ۲۲۸ – استمناء

۵ـ استمناء و موارد شبهه استمناء :

(مسئلهٔ ۲۲۲۹) اگر روزه دار، استمناء کند، یعنی با خود یا با دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می‌شود، استمناء حرام است، و عدم

www.rastegarjuybari.com

تمکّن از ازدواج و مانند آن، مجوز برای آن نمی‌شود.

۱ــ خروج منی بدون اختیار

(مسئلهٔ ۲۲۳۰) کسی که بی‌اختیار، چه در حال خواب چه در بیداری، منی از او بیرون می‌آید، روزه اش باطل نمی‌شود، ولی اگر عمداً کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می‌شود .

(مسئلهٔ ۲۲۳۱)کسی که در خواب یا بیداری، بی‌اختیار، منی از او خارج می‌شود، چنانچه قبل از اذان صبح وقت دارد باید غسل کند، تا عمداً با جنابت، صبح نکند، و اگر وقت ندارد یا نمی‌تواند غسل کند، چنانچه پیش از اذان صبح، تیمّم بدل از غسل نماید، روزه اش صحیح است، ولی نمازش به خروج منی باطل می‌شود، باید غسل کند، و نماز را دوباره بخواند، و اگر نتواند غسل کند، باید با تیمّم نماز بخواند.

۲ــ خواب روزه دار با علم به احتلام

(مسئلهٔ ۲۲۳۲) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی: در خواب منی از او بیرون می‌آید، بهتر است نخوابد، ولی اگر بخوابد، و محتلم شود، روزه اش صحیح است .

بیدار شدن در حال خروج

(مسئلهٔ ۲۲۳۳) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند .

خروج منی با بول پس از احتلام

(مسئلهٔ ۲۲۳۴) روزه داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئلهٔ (۱۴۱) بیان شده استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطهٔ بول یا استبراء کردن باقی ماندهٔ منی از مجری بیرون می‌آید، حتی اگر غسل هم کرده باشد این کار برای روزه اش اشکال ندارد، اگر چه با خارج شدن باقی ماندهٔ منی از مجری، باید دوباره غسل کند.

۵ــ احتلام در حال خواب پس از خوردن سحر

(مسئلهٔ ۲۲۳۵) کسی که در ماه مبارک رمضان بعد از خوردن سحری بخوابد، و محتلم شود، و پیش از فجر بیدار شود، و به واسطهٔ ندانستن مسئلهٔ، استمناء کند، و پیش از فجر ، غسل کند، به واسطهٔ استمناء، گناه کرده، ولی روزه اش صحیح است، ولی اگر عمداً پیش از فجر، غسل نکرده، و با حال جنابت، وارد صبح شده روز ه اش باطل و قضا و کفاره دارد، و همچنین اگر بعد از فجر، استمناء کرده روزه اش باطل و قضاء و کفاره دارد.

خروج منی باقیمانده پس از غسل

(مسئلهٔ ۲۲۳۶)روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده، در صورتی که پیش از غسل، بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند .

www.rastegarjuybari.com

۷ – خروج منی با ملاعبه با قصد به خروج منی

(مسئلۀ ۲۲۳۷) کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با همسرش بازی و شوخی کند روزه اش باطل می‌شود، و باید روزه را تمام کند، و قضای آن را بجا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضاء، کفاره نیز بر او لازم می‌شود، و در هر دو صورت در ماه مبارک رمضان باید در بقیۀ روز از آنچه روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

۸ – خروج منی بدون قصد

(مسئلۀ ۲۲۳۸) اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی با همسرش بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه اش صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است .

۹ – تردید در استمناء و احتلام

(مسئلۀ ۲۲۳۹) اگر کسی بعد از خوردن سحری خوابیده، و بعد از فجر، بیدار شده و منی در لباسش دیده نمی‌داند استمناء کرده یا محتلم شده روزه اش صحیح است .

۶ / ۲۲۹ – رساندن غبار غلیظ به حلق

۶ – رساندن غبار به حلق

(مسئلۀ ۲۲۴۰) رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است، مانند خاک، و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند، چه از راه حلق، و چه از راه بینی .

(مسئلۀ ۲۲۴۱) اگر به واسطۀ باد یا جارو کردن فرش یا زمین و مانند اینها، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می‌شود .

موارد شبهه: ۱ – دود

(مسئلۀ ۲۲۴۲) دود سیگار و تنباکو و تریاک که دارای نیکوتین قابل ملاحظه و مقوی هستند – اگر چه از جهات دیگر ضرر بسیار دارند – و مقداری جای غذا را می‌گیرندروزه را باطل می‌کنند، و اگر روزه دار از آنها استفاده کند باید قضای روزه را

www.rastegarjuybari.com

بگیرد و کفّاره هم بدهد و فرقی بین معتاد و غیر معتاد نیست .

۲ــ بخار غلیظ

(مسئلۀ ۲۲۴۳) احتیاط واجب آن است که روزه دار، بخار غلیظ را هم به حلق نرساند، چه از راه بینی و چه از راه دهان، و مراد از بخار غلیظ همان بخار شبیه به دود است که از نزدیک دیده می‌شود و دارای ذرات آب است، ولی بخار حمام، اشکال ندارد.

شک در رسیدن غبار به حلق

(مسئلۀ ۲۲۴۴) اگر روزه دار، مواظبت نکند، و غبار یا بخار یا دود غیر دخانیات، داخل دهانش شود چنانچه یقین داشته باشدکه به حلقش نمی‌رسد روزه اش صحیح است، ولی اگر گمان داشته باشد که به حلقش می‌رسدبنابر احتیاط واجب باید روزه را بگیرد و قضای آن را بجا آورد، و اگر مسامحه کرده باشد کفّاره نیز واجب است .

۴ــ نسیان در رساندن غبار به حلق

(مسئلۀ ۲۲۴۵) هرگاه روزه دار فراموش کند که روزه است، و مواظبت نکند یا بی‌اختیار، غبار و مانند آن به حلقش برسد روزه اش باطل نمی‌شود، و چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد.

۷ / ۲۳۰ – فرو بردن سر در آب

فرو بردن سر در آب

(مسئلۀ ۲۲۴۶) اگرروزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود، باید آن را تمام کند، و قضای آن را بگیرد و کفاره ندارد، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود، و بنابر احتیاط، زن روزه دار در آب ننشیند.

فرو بردن سر زیر آب

(مسئلۀ ۲۲۴۷) چنانچه نصف سر را یک دفعه، و نصف دیگر آن را دفعۀ دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی‌شود.

شک در فرا گرفتن آب

(مسئلۀ ۲۲۴۸) اگر به قصد اینکه سر را زیر آب فرو برد، سر را زیر آب کند، بعد، شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد و باید قضای آن را بگیرد، و امّا اگر قصد نداشت، و شک کرد اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۲۲۴۹**)هر گاه تمام سر، زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه اش باطل می‌شود .

(**مسئلهٔ ۲۲۵۰**) غوّاصانی که سر خود را در کلاهک پنهان می‌کنند، و با آن زیر آب می‌روند، و نفس مصنوعی می‌کشند، روزهٔ آنها اشکال ندارد .

فرو بردن سر در مایعات دیگر

(**مسئلهٔ ۲۲۵۱**) اگر روزه دار سرش را در گلاب فرو برد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود، و بنابر احتیاط واجب سر را در آبهای مضاف دیگر هم فرو نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است مانند شیر اشکال ندارد، اگر چه أحوط ترک آن است.

افتادن در آب بدون اختیار

(**مسئلهٔ ۲۲۵۲**) هر گاه روزه دار، بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سرش را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود .

افتادن در آب با اختیار

(**مسئلهٔ ۲۲۵۳**) کسی که اطمینان دارد آب سر او را نمی‌گیرد، اگر خود را در آب بیندازد، و آب تمام سرش را بگیرد روزه اش اشکال ندارد، ولی اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سرش را بگیرد، بنابر احتیاط باید روزه را تمام کندو قضای آن را بگیرد .

نسیان یا اِکراه و اِجبار

(**مسئلهٔ ۲۲۵۴**) چنانچه فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، اگر زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می‌شود.

سر زیر آب فرو بردن فراموشکار

(**مسئلهٔ ۲۲۵۵**) اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سرش را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است .

ارتماس در آب به قصد غسل

(**مسئلهٔ ۲۲۵۶**) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل، سر را در آب فرو برد، چنانچه روزهٔ او مثل روزهٔ رمضان، واجب معیّن باشد، روزه و غسل هر دو باطل است مگر اینکه در همان زیر آب توبه کند و در حال خارج شدن از آب،نیّت غسل کند ، غسل او صحیح است، و اگر روزهٔ مستحبی باشد، یا روزهٔ واجبی، مانند روزهٔ کفاره که وقت معیّنی نداردو تمام کردن آن واجب نباشد، غسل صحیح و روزه باطل می‌شود .

www.rastegarjuybari.com

فرو رفتن در آب به قصد نجات غریق

(مسئلهٔ ۲۲۵۷)اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او و اجب باشد، روزه اش باطل می‌شود و باید آن را تمام کند و قضای آن را بگیرد .

فرو رفتن روزه دار دو سر دار

(مسئلهٔ ۲۲۵۸) کسی که دارای دو سر است، اگر هر دو سر اصلی باشد، ارتماس یکی از آنها روزه را باطل می‌کند، و چنانچه یکی از آن‌ها زائد و متمیّز از اصلی باشد به ارتماس اصلی روزه باطل می‌شود، و اگر متمیّز نباشد با فرو بردن هر دو روزه باطل می‌شود.

۸ / ۲۳۱ – باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

ترک غسل واجب تا اذان صبح

(مسئلهٔ ۲۲۵۹) باطل شدن روزه به واسطهٔ بقاء بر جنابت یا حیض و یا نفاس تا اذان صبح، مخصوص روزهٔ ماه مبارک رمضان و قضای آن است، ولی در روزهای دیگر باعث بطلان نمی‌شود.

(مسئلهٔ ۲۲۶۰) اگر شخص جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفهٔ او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، در روزهٔ ماه مبارک رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است، و در غیر ایندو روزه باطل نمی‌شود، ولی أحوط آنست که تا اذان صبح بر جنابت باقی نماند.

ترک غسل بغیر عمد

(مسئلهٔ ۲۲۶۱) اگر در ماه مبارک رمضان تا اذان صبح غسل نکند، و تیمّم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند روزه اش صحیح است .

اجتناب از جنابت با علم به امکان غسل

(مسئلهٔ ۲۲۶۲) کسی که آب ندارد یا عذر د یگری غیر از تنگی وقت دارد که نمی‌تواند غسل کند، احتیاط واجب آن است که خود را در شب ماه مبارک رمضان جنب ننماید، و چنانچه خود را جنب نماید، باید تیمّم کند و روزه اش صحیح است .

تیمّم در تنگی وقت

(مسئلهٔ ۲۲۶۳) کسی که جنب است و می‌خواهد روزهٔ واجب بگیرد، در روزهٔ رمضان، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود معصیت کرده ولی واجب است تیمّم

www.rastegarjuybari.com

کند و روزه‌اش صحیح است و در قضای رمضان که وقتش تنگ شده أحوط آن است که تیمّم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را بجا آورد و در قضای موّسع، روزه باطل است.

کشف بعدی از نجاست یا غصبی بودن آب

(مسئلهٔ ۲۲۶۴) اگر کسی در ماه مبارک رمضان با آب نجس یا غصبی غسل کند، و بعد از چند روز دیگر بفهمد که آب نجس یا غصبی بوده نمازهایش را باید قضا کند، ولی روزه اش صحیح است .

(مسئلهٔ ۲۲۶۵) کسی که در ماه مبارک رمضان چند غسل جنابت کرده، پس از آن یقین پیدا کرده که یکی از غسلها باطل بوده اما نمی‌داند کدام یک بوده روزه‌های او صحیح است، ولی نسبت به نماز، آنچه را یقین تفصیلی دارد که بدون طهارت خوانده باید قضا نماید .

نسیان غسل تا چند روز

(مسئلهٔ ۲۲۶۶) اگر جنب در ماه مبارک رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزهٔ آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزهٔ هر چند روزی را که یقین د ارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزهٔ سه روز را قضا کند .

کشف از بطلان غسلهای سابق

(مسئلهٔ ۲۲۶۷) کسی که مدتی از روی ندانستن به مسئله، غسل جنابت را اشتباهاً انجام می‌داده است، مثلاً ترتیب را در غسل جنابت رعایت نمی‌کرده، مثلاًاوّل طرف چپ، بعد طرف راست، بعد سر و گردن را می‌شسته، غسلش باطل و نمازهایی را که با این غسل خوانده باطل، باید إعاده کند ولی روزه‌هایش صحیح است .

جنابت با علم به عدم امکان غسل

(مسئلهٔ ۲۲۶۸) کسی که در شب ماه مبارک رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمّم نماید، و روزه اش صحیح است.

جهل یا نسیان به جماع

(مسئلهٔ ۲۲۶۹) اگر کسی در شب ماه مبارک رمضان، با همسرش در حال خواب جماع کند، و زن بیدار نبوده، و شوهر هم به او نگفته، چنانچه زن، قبل از اذان صبح بیدار نشود، و یا بیدار شود ولی نفهمدکه شوهرش با او جماع کرده روزهٔ او صحیح است و بر مرد، واجب نیست قبل از اذان صبح به زنش اطلاع دهد، ولی برای نماز صبح باید

www.rastegarjuybari.com

به او اطلاع دهد که نمازش بدون غسل، باطل است اگر چه نداند که جنب است .

کشف از عدم امکان غسل بعد از جنابت

(**مسئلهٔ ۲۲۷۰**) اگر کسی بعد از جستجو گمان کندکه برای غسل پیش از اذان صبح، وقت دارد و خود را جنب نماید، و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، واجب است با تیمّم روزه بگیرد، و روزه اش صحیح است، ولی اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب کند، و بعداً بفهمد وقت، تنگ بوده باید با تیمّم روزه بگیرد، و قضای آن روز را بجا آورد.

خوابیدن جنب با علم به بیدار شدن تا قبل از اذان

(**مسئلهٔ ۲۲۷۱**)کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود .

(**مسئلهٔ ۲۲۷۲**) جنب اگر عادت یا اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد نباید بخوابد، و اگر بخوابد، خواب اوّل باشد یا خواب دوّم، حکم باقیماندن با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

(**مسئلهٔ ۲۲۷۳**) کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب است، اگر عادت یا اطمینان دارد که پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، در صورتی که تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، جایز است بخوابد، و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح، خواب بماند روزه اش صحیح است.

خواب اول ودوم جنب پیش از اذان صبح

(**مسئلهٔ ۲۲۷۴**) کسی که در شب ماه مبارک رمضان، جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اولش باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوّم فقط قضا براو واجب می‌شود و در خواب سوم کفاره هم واجب می‌شود.

(**مسئلهٔ ۲۲۷۵**)کسی که در شب ماه مبارک رمضان، جنب است و می‌داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است .

www.rastegarjuybari.com

خواب سوم جنب پیش از اذان صبح

(مسئلهٔ ۲۲۷۶) اگرجنب در ماه مبارک رمضان بخوابد و بیدار شود، و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزهٔ آن روز را قضا نماید، و همچنین اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبهٔ سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزهٔ آن روز براو واجب می‌شود، ولی اگر عادت یا اطمینان به بیدار شدن نداشته باشد بنابر احتیاط لازم کفاره هم براو واجب می‌شود.

۲۳۲ – احکام إحتلام در ماه مبارک رمضان

خواب محتلم قبل از اذان صبح

(مسئلهٔ ۲۲۷۷) کسی که در شب ماه مبارک رمضان محتلم شده، بنابر احتیاط واجب، خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگربعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح، خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد ولی کفاره بر او واجب نیست اگرچه احتیاط آن است که کفاره هم بدهد .

احتلام در روز

(مسئلهٔ ۲۲۷۸) اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند، اگرچه بهتر است فوراً غسل نماید ولی اگر قبل از ظهر محتلم شود، برای نماز ظهر، غسل واجب می‌شود و اگر بعد از ظهر محتلم شود برای نماز مغرب، غسل براو واجب می‌شود .

(مسئلهٔ ۲۲۷۹) هر گاه در ماه مبارک رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتلم شده اگر چه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه اش صحیح است .

خواب پس از غذا با علم به امکان احتلام

(مسئلهٔ ۲۲۸۰) کسی که می‌داند اگر بعد از غذا خوردن بخوابد محتلم می‌شود بنابر احتیاط واجب نباید پیش از اذان صبح بخوابد، و چنانچه بخوابد قضا و کفاره بر او واجب است، ولی اگر بعد از نماز صبح بخوابد و محتلم شود روزه اش صحیح است .

www.rastegarjuybari.com

احتلام تا صبح در قضاء و تنگی وقت قضاء

(مسئلهٔ ۲۲۸۱) کسی که می‌خواهد قضای روزهٔ رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ باشد، مثلاً پنج روز روزهٔ قضای رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نباشد، روزه اش باطل است .

(مسئلهٔ ۲۲۸۲) کسی که می‌خواهد قضای روزهٔ رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزهٔ او باطل است، و چنانچه وقت تنگ باشد، احتیاط واجب گرفتن روزهٔ آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک رمضان است .

بقاء بر جنابت در غیر روزهٔ ماه رمضان

(مسئلهٔ ۲۲۸۳) اگر در روزهٔ واجب غیر روزهٔ رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد هم باشد، چنانچه وقت آن روز معیّن است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزهٔ کفاره، وقت آن معیّن نباشد، بنابر احتیاط مستحب، غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد .

۲۲۳ – احکام زن حائض و نفساء و مستحاضه در ماه مبارک رمضان

قضاء روزهٔ زن در حیض و نفاس

(مسئلهٔ ۲۲۸۴)زن در ایام حیض و نفاس نباید روزه بگیرد، ولی قضای روزهٔ ماه مبارک رمضان را باید بجا آورد، چنانچه در مسئلهٔ (۶۸۹) بیان شده است .

پاک شدن زن از حیض و ترک غسل تا اذان صبح

(مسئلهٔ ۲۲۸۵) اگر زن در روزهٔ ماه مبارک رمضان یا قضای آن، پیش از اذان صبح پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفهٔ او تیمّم است عمداً تیمّم نکند روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بجا آورد .

(مسئلهٔ ۲۲۸۶) اگر زن در حال روزهٔ نذر معیّن، حیض شود، احتیاط لازم آن است که عوض آن را نه به قصد قضا بلکه به قصد مطلوبیت مطلقه بجا آورد .

www.rastegarjuybari.com

خوردن قرص برای جلوگیری از عادت

(مسئلهٔ ۲۲۸۷) برای زن ، جایز است در ماه مبارک رمضان، قرص جلوگیری از عادت شدن را بخورد در صورتی که ضرر جسمی یا روانی نداشته باشد (که قطعاً هم هر دو را دارد) و پس از خوردن چنانچه خون نبیند نماز و روزهٔ او صحیح است .

(مسئلهٔ ۲۲۸۸) اگر زنی به مجرّد دیدن خون در ایام عادتش در ماه مبارک رمضان افطار نماید، و بعداً بوسیلهٔ استعمال دارو ، خون قطع شود، باید فقط قضای آن روز را بجا آورد .

پاک شدن حائض پیش از اذان صبح

(مسئلهٔ ۲۲۸۹) هر گاه زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و یا کسی که جنب است و برای غسل وقت کافی نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزهٔ واجبی بگیرد که مثل روزهٔ ماه رمضان وقت آن معیّن است، باید تیمّم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند، و اگربخواهد روزهٔ مستحبی یا روزهٔ واجبی بگیرد که مثل روزهٔ کفاره، وقت آن معیّن نیست نمی‌تواند با تیمّم روزه بگیرد .

(مسئلهٔ ۲۲۹۰) اگرزن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفهٔ او تیمّم بوده، عمداً تیمّم نکند روزه اش باطل است .

(مسئلهٔ ۲۲۹۱) اگرزن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می‌گیرد مثل روزهٔ رمضان واجب معیّن باشد صحیح است و اگر روزهٔ مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزهٔ کفاره وقت آن معیّن نیست، صحیح بودن آن خالی از اشکال نیست .

پاک شدن بعد از اذان صبح و عادت شدن در روز

(مسئلهٔ ۲۲۹۲) چنانچه زن بعد از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود یا دربین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است .

نسیان غسل

(مسئلهٔ ۲۲۹۳) هر گاه زن، حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی را که گرفته صحیح است اگرچه احتیاط در آن است که قضای آنها را بگیرد .

ترک عمدی غسل

(مسئلهٔ ۲۲۹۴) اگرزن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفهٔ او تیمّم بوده عمداً تیمّم نکند روزه‌اش باطل است .

www.rastegarjuybari.com

تأخیر غسل بدون عذر و با عذر

(مسئلهٔ ۲۲۹۵) اگرزن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و در غسل کردن کوتاهی کند و در تنگی وقت هم تیمّم نکند روزه اش در روزهٔ ماه مبارک رمضان فقط، باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، و در تنگی وقت تیمّم کند یا از تیمّم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است .

صحت روزهٔ مستحاضه

(مسئلهٔ ۲۲۹۶) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئلهٔ (۷۷۲ و ۷۷۳) بیان شده است بجا آورد، روزه اش صحیح است.

عدم بطلان روزه با مسّ میّت

(مسئلهٔ ۲۲۹۷)کسی که مسّ میّت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه اش اشکال ندارد، ولی برای نماز باید غسل کند .

۹ / ۲۳۴ – إماله کردن

۹ – بطلان روزه با إماله با مایعات

(مسئلهٔ ۲۲۹۸) إماله کردن با مایعات و چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، باید قضای آن را بجا آورد ولی کفاره ندارد، اما استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای نعشه شدن و کیف بردن است مثل شاف تریاک و مانند آن، و یا برای تغذیه از این مجری است خودداری شود، و همچنین از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است، اجتناب شود، ودر صورت استعمال آنها، روزه باطل می‌شود باید قضای روزه را بجا آورد ولی کفاره ندارد .

۱۰ / ۲۳۵ – قی کردن عمدی

۱۰ – قی کردن عمدی

(مسئلهٔ ۲۲۹۹) هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بجا آورد، ولی کفاره ندارد، و اگر

www.rastegarjuybari.com

سهواً یا بی‌اختیار قی کند روزه اش باطل نمی‌شود .

خوردن قی آور در شب

(مسئلهٔ ۲۳۰۰) اگر کسی در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز، بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزهٔ آن روز را قضا نماید .

خودداری از قی کردن

(مسئلهٔ ۲۳۰۱) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، در صورتی که خودداری ضرر و مشقّت نداشته باشد باید خودداری نماید.

فرو رفتن مگس در گلوی روزه‌دار

(مسئلهٔ ۲۳۰۲) هر گاه مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد، و روزه اش باطل نمی‌شود ولی اگر بداند که به واسطهٔ بیرون آوردن آن، قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد، و روزه اش صحیح است، ولی اگر بیرون آورد و قی کند، باید قضای آن را بجا آورد .

خوردن سهوی

(مسئلهٔ ۲۳۰۳) اگر کسی سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد، و اگر ممکن نباشد، روزه اش صحیح است .

آروغ زدن

(مسئلهٔ ۲۳۰۴)اگر کسی یقین داشته باشد که به واسطهٔ آروغ زدن، چیزی از گلویش بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، بلکه اگر احتمال هم بدهد، بنابر احتیاط واجب نباید آروغ بزند.

بطلان روزه با آروغ

(مسئلهٔ ۲۳۰۵) اگر کسی آروغ بزند، و بدون اختیار، چیزی د رگلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است و اگر عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد، ولی کفاره ندارد .

خوردن مسکر در شب و قی کردن آن در روز

(مسئلهٔ ۲۳۰۶) اگر کسی در شب ماه مبارک رمضان مُسکِری را مانند شراب بخورد، و نداند که در روز برای او سکر حاصل می‌شود یا نه، لازم نیست قی کند، و چنانچه اتفاقاً سکر حاصل شود، باید آن روز را تمام و قضای آن را بگیرد، و اگر بداند که با قی کردن، سکر حاصل نمی‌شود، باید قی کند، و آن روز امساک نماید، و قضای آن را بگیرد .

۳ / ۲۳۶ – احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مبطلات عمدی و غیر عمدی

(مسئلهٔ ۲۳۰۷) اگرانسان عمداً از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه اش باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، چه روزهٔ

www.rastegarjuybari.com

رمضان باشد، و چه غیر آن، و چه روزهٔ واجب باشد و چه مستحب، ولی جنب اگر بخوابد، و به تفصیلی که در مسئلهٔ (۲۲۷۶) بیان شد چنانچه تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

(**مسئلهٔ ۲۳۰۸**)چنانچه روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه اش باطل می‌شود .

اکراه و تهدید به افطار

(**مسئلهٔ ۲۳۰۹**) هرگاه چیزی را به زور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه اش باطل نمی‌شود، ولی اگر او را تهدید کنند که روزهٔ خود را افطار کند، مثلاً به او بگویند : « اگر غذا یا آب نخورد ضرر جانی یا مالی معتنا بهی به او خواهند زد » و او برای جلوگیری از ضرر، روزه اش را افطار کند، روزه اش باطل می‌شود، باید قضای آن را بگیرد ولی کفاره ندارد .

درمعرض اکراه قرار گرفتن

(**مسئلهٔ ۲۳۱۰**) بنابر احتیاط واجب، روزه دار نباید جایی برود که می‌داند یا احتمال می‌دهد چیزی را در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزهٔ خود را افطار کند ، و اگر برود و چیزی را در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه اش باطل می‌شود، بلکه چنانچه قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه اش خالی از اشکال نیست و احتیاطاً باید قضای آن را بگیرد .

اشتباه در مفطر احتمالی

(**مسئلهٔ ۲۳۱۱**) کسی که ماه مبارک رمضان را روزه گرفته و در بین روز کاری را که احتمال می‌داده روزه اش را باطل می‌کند بدون تحقیق و سؤال، انجام داد ه ولی بعد از ماه مبارک رمضان فهمید آن چیز مبطل روزه نبوده روزه اش باطل است، باید قضای آن را بگیرد ولی کفاره ندارد .

۴ / ۲۳۷ – آنچه برای روزه دار مکروه و حرام است

مکروهات و محرمات روزه

(**مسئلهٔ ۲۳۱۲**)چند چیز برای روزه دار مکروه است که از جملهٔ آنها:

۱ - دوا ریختن در چشم.

۲ - سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد .

www.rastegarjuybari.com

۳ ـ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود.

۴ - أنفیه کشیدن، در صورتی که اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست .

۵ – بو کردن گیاهای معطر، ولی استعمال عطر و بوی خوش کراهت ندارد .

۶ – نشستن زن در آب .

۷ – استعمال شیاف .

۸ – تر کردن لباسی که در بدن است .

۹ – کشیدن دندان و هر کاری که به واسطهٔ آن از دهان خون بیاید.

۱۰ – مسواک کردن با چوب‌تر .

۱۱ – بی‌جهت آب یا چیزی در دهان کردن .

۱۲ – بدون قصد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت در آورد، و عادتش هم این نباشد که با این قبیل کارها، از او منی بیرون بیاید و اگربه قصد بیرون آمدن منی باشد، اگر چه هم منی بیرون نیاید، روزه اش باطل می‌شود.

حرمت اطاعت از مافوق در خدمتهای روزه خواری

(مسئلۀ ۲۳۱۳) اگر رئیس یا کارفرما و مانند اینها در ماه مبارک رمضان، مستخدم خود را به آوردن غذا یا چای و مانند اینها مجبور کند حرام است انجام دهد مگر آن که مضطر شود .

فروش و تعارف به مفطر

(مسئلۀ ۲۳۱۴) شخص مسلمان اگرچه به واسطهٔ عذر یا بدون عذر روزه نگیرد نباید در ماه مبارک رمضان، چای و خوراکی و مانند اینها به مسلمانی که بدون عذر روزه می‌خورد تعارف کند یا بفروشد، چنانچه بفروشد یا تعارف کند عمل حرامی را مرتکب شده و اعانت بر إثم نموده و معامله هم باطل است اگر چه خورنده ضامن قیمت در صورت خریدن است و باید آن را بدهد .

۵/ ۲۳۸ – مواردی که قضا و کفاره واجب است

موارد وجوب قضا و کفاره: ۱ – خوردن و افطار عمدی

(مسئلۀ ۲۳۱۵)کسی که می‌داند روزه خوردن در ماه مبارک رمضان حرام است اگر چه نداند روزه خوردن کفاره دارد، چنانچه عمداً روزه را افطار کند، باید هم قضای

www.rastegarjuybari.com

آن روز را بگیرد و هم کفاره بدهد یعنی یا یک بنده آزاد کند یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند که تفصیل آن در کفارهٔ روزه بیان می‌شود.

افطار عمدی در روزهٔ باطل به خاطر ترک غسل

(**مسئلهٔ ۲۳۱۶**)اگر کسی در روزهٔ رمضان در شب جنب شود و بتفصیلی که در مسئلهٔ (۲۲۷۶) بیان شده بیدار شود، و دوباره بخواند،و تا اذان صبح بیدار نشود یا بیدار شود، و برای مرتبهٔسوّم بخوابد و بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود و این حکم در إرتماس بنابر احتیاط واجب است.

هم قضا و هم کفّاره کجاست؟

(**مسئلهٔ ۲۳۱۷**) اگر کسی در روزهٔ ماه مبارک رمضان قی کند فقط باید قضای آن روزه را بگیرد، و چنانچه عمداً إماله کند باید قضای آن روز را بگیرد، و بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد، ولی اگر عمداً بخورد یا بیاشامد و یا جماع و یا استمناء کند باید هم قضای آن روز را بگیرد و هم کفاره دهد.

مفطر مقصّر در یاد گرفتن مسئله

(**مسئلهٔ ۲۳۱۸**) اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند ، چنانچه درباد گرفتن مسئله تقصیر کرده، و در وقت بجا آوردن آن غفلت داشته کفاره واجب نیست، اگر چه أحوط است، و همچنین اگر در یاد گرفتن مسئله تقصیر نکرده باشد کفاره بر او واجب نیست، ولی اگر عمداً به خداوند متعال و رسولشﷺ نسبت دروغ دهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند .

عذر قهری بعد از افطار عمدی

(**مسئلهٔ ۲۳۱۹**) کسی که در ماه مبارک رمضان عمداً افطار کند و کفاره بر او واجب شود اگر بعد از باطل کردن روزه اش عذر قهری مانند حیض یا نفاس یا احتلام یا مرض یا جنون و مانند اینها بر او عارض شود کفاره از او ساقط نمی‌شود .

افطار عمدی در سفر معصیت و کفّارهٔ جمع

(**مسئلهٔ ۲۳۲۰**) افطار عمدی در سفر معصیت، مانند افطار عمدی در حضر است در مواردی که فقط قضا واجب است باید قضا کند، و در مواردی که باید کفاره هم بدهد باید کفاره دهد ولی کفارهٔ جمع بر او لازم نیست، اما اگر به چیز حرامی افطار کند کفارهٔ جمع بر او واجب می‌شود .

www.rastegarjuybari.com

وجوب قضاء بر پسر نه کفاره

(مسئلهٔ ۲۳۲۱) کفارهٔ افطار روزهٔ پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست اگر چه قضای آن واجب است.

افطار عمدی در روزهٔ قضایی

(مسئلهٔ ۲۳۲۲) کسی که روزهٔ قضای ماه مبارک رمضان را می‌گیرد اگر عمداً پیش از ظهر، روزه را افطار کند باید قضای آن را بگیرد ولی کفاره ندارد اگر چه وقت آن تنگ باشد ولی اگر بعد از ظهر افطار کند معصیت کرده باید قضای آن را بجا آورد و کفاره هم بدهد، و کفارهٔ آن اطعام ده مسکین است که باید به هر مسکینی یک مدّ طعام بدهد که ده سیر است و با عجز آن باید سه روز روزه بگیرد .

عدم وجوب ترتیب بین قضاء

(مسئلهٔ ۲۳۲۳) در قضا و کفاره ترتیب لازم نیست یعنی می‌تواند اوّل کفاره را بدهد بعد قضا را انجام دهد ، یا اوّل قضا را بجا آورد بعداً کفاره را بدهد، اگر چه بهتر است اوّل قضا را بگیرد بعد کفاره بدهد .

کفارهٔ افطار عمدی روزهٔ نذری

(مسئلهٔ ۲۳۲۴) اگر کسی نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً روزه نگیرد باید قضای آن را بگیرد، و کفارهٔ حنث نذر بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتوانست باید سه روز پی‌درپی‌روزه بگیرد، ولی اگر روز معیّن را روزه بگیرد، اما بعد از ظهر عمداً افطار کند باید قضای آن روز را بگیرد، و کفاره ماه مبارک رمضان را هم بدهد .

افطار با اعتماد به گفتهٔ غیر

(مسئلهٔ ۲۳۲۵) کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، هر گاه به گفتهٔ کسی که قابل اعتماد نیست و میگوید: « مغرب شده » افطار کند، بعد بفهمد مغرب نشده قضا و کفاره بر او واجب است، ولی اگر خبر دهنده دو نفر عادل یا یک موثق باشند ، فقط قضای آن روز واجب است، و همچنین اگرغیر موثق خبر دهند : اذان صبح نشده بعد معلوم شود که اذان صبح شده و او بعد از اذان غذا خورده، فقط قضای آن روز واجب است.

۶ / ۲۳۹ – کفارهٔ روزه

کفارهٔ روزه

(مسئلهٔ ۲۳۲۶) کسی که کفارهٔ روزهٔ رمضان بر او واجب است باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که بعداً بیان می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند،

www.rastegarjuybari.com

یا به هر کدام یک مدّ که تقریباً ده سر (۷۵۰) گرم است طعام یعنی گندم یا جو یا نان آن دو، یا خرما و مویز بدهد و احتیاط آن است که اگر بخواهد نان بدهد یک کیلو باشد که آردش ده سیر است، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشدهر مقدار می‌تواند صدقه به فقراء بدهد، و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد، بنابر احتیاط مستحب هیجده روز پی‌درپی‌روزه بگیرد، و چنانچه اصلاً نمی‌تواند روزه بگیرد اکتفاء به استغفار نماید اگرچه یک مرتبه بگوید : «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ »و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره بدهد.

بجای آزاد کردن بنده کمک بمؤمن و آزادی محبوس

(مسئلهٔ ۲۳۲۷) در این زمان که آزاد کردن بنده ممکن نیست، جایز است شخص مؤمنی را که از نظر مالی در مخمصه و تحت فشار و در مضیقهٔ بسیار سخت و یا محبوس است نجات داد .

دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۲۸) کسی که می‌خواهد دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن پی‌درپی‌بگیرد و اگر بقیهٔ آن پی‌درپی‌نباشد اشکال ندارد.

رعایت زمان در کفارهٔ رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۲۹) کسی که می‌خواهد دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزهٔ آن حرام است .

اخلال در کفارهٔ روزهٔ دو ماهه رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۳۰) کسی که باید پی‌درپی‌روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز را روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که می‌داند در بین آن به روزی برسد که روزهٔ آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد .

حدوث عذر در أثناء روزهٔ کفارهٔ رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۳۱) اگر در بین روزهایی که باید پی‌درپی‌روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

تکلیف عاجز از دو ماه کفارهٔ رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۳۲) کسی که در کفارهٔ روزهٔ رمضان دو ماه روزه گرفتن را اختیار کرده، چنانچه پس از گرفتن سی و یک روز یا کمتر از آن، توان روزه گرفتن را از دست

www.rastegarjuybari.com

داده، و استطاعت مالی هم نداشته باشد، باید به هر قدر که می‌تواند صدقه بدهد، چنانچه نتواند صدقه بدهد باید استغفار کند.

ولیمه به جای اطعام شصت فقیر

(مسئلهٔ ۲۳۳۳) کسی که استطاعت بر هیچ یک از کفارات را ندارد می‌تواند در ولیمهٔ عروسی خود یا فرزندش شصت نفر یا بیشتر از آن که در بین آنها فقیر باشند به قصد دادن کفاره، دعوت کند و آنان را سیر نماید، به جای کفاره، محسوب می‌شود.

کفاره به واجب النفقه

(مسئلهٔ ۲۳۳۴) دادن کفارهٔ روزه را به واجب النفقه اگر فقیر باشند، برای غیر نفقهٔ واجب اشکال ندارد.

دادن کفاره به نوهٔ میّت

(مسئلهٔ ۲۳۳۵) دادن مقداری از کفارهٔ روزهٔ رمضان را از میّت به نوهٔ فقیر او مانعی ندارد.

دادن قیمت به جای گندم

(مسئلهٔ ۲۳۳۶) کسی که در ماه مبارک رمضان با عذر شرعی افطار کرده و می‌خواهد کفارهٔ مدّ بدهد می‌تواند قیمت گندم را به فقیر بدهد و او را وکیل کند که برای موکّل، گندم بخرد و از طرف او بقصد کفاره به خودش بدهد، ولی اگر فقیر این کار را نکند، ذمهٔ موکل از کفاره بریء نمی‌شود.

وجوب قضاء قبل از کفاره

(مسئلهٔ ۲۳۳۷) کسی که مریض است و نمی‌تواند روزه بگیرد اگر تا ماه مبارک رمضان سال آینده بهبود یافت و متمکن از قضا شد باید قضا کند، و اگر خوب نشد باید برای هر روزی را که از ماه مبارک رمضان افطار کرده یک مدّ طعام کفاره بدهد، چنانچه همین شخص در ماه مبارک رمضان مسافرت کند که اگر بیمار نبود کفارهٔ مدّ واجب نبود، کفارهٔ یک مدّ از او ساقط نمی‌شود .

(مسئلهٔ ۲۳۳۸) کسی که نتواند تا ماه مبارک رمضان سال آینده روزهٔ قضا را بگیرد باید کفارهٔ تأخیر قضاء را در رمضان سال بعد بدهد .

عدم وجوب کفارهٔ زن بیمار

(مسئلهٔ ۲۳۳۹) زنی که به علت بیماری نتواند روزه بگیرد و تا ماه مبارک رمضان سال بعد نتواند قضای آن را بگیرد، کفارهٔ آن به عهدهٔ زن است چه مالی داشته باشد و چه نداشته باشد، و بر شوهر لازم نیست کفارهٔ او را بدهد .

کفارهٔ جمع

(مسئلهٔ ۲۳۴۰) اگر کسی به چیز حرامی روزهٔ خود را باطل کند، چه آن چیز خود حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض کفارهٔ جمع بر او

www.rastegarjuybari.com

واجب می‌شود یعنی باید یک بنده، آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مدّ که تقریباً ده سیر: (۷۵۰) گرم است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن باشد باید انجام دهد .

عدم سقوط حدّ یا تعزیر به اداء کفاره

(مسئلۀ ۲۳۴۱) کسی که روزه اش را با حرام باطل کرده مثلاً در ماه مبارک رمضان زنا یا لواط کرده و کفارۀ جمع را داده است، کفاره مسقط حدّ یا تعزیر نیست مگر آنکه قبل از رجوع به حاکم شرع توبه کند .

اجتماع کفارۀ جمع با غیر جمع

(مسئلۀ ۲۳۴۲) اگر روزه دار، جماع حرام کند، و بعد با حلال خود جماع نماید یا به عکس بنابر احتیاط واجب باید یک کفارۀ جمع، و یک کفارۀ غیر جمع بدهد.

(مسئلۀ ۲۳۴۳) کسی که می‌داند استمناء روزه را باطل می‌کند اگر عمداً استمناء کند کفارۀ جمع بر او واجب است .

اجتماع اسباب متعدد کفاره

(مسئلۀ ۲۳۴۴) اگر روزه دار، غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع کند بنابر احتیاط باید برای هر کدام یک کفاره بدهد .

عدم تداخل اسباب در جماع و استمناء

(مسئلۀ ۲۳۴۵) اگر روزه دار، در یک روز ماه مبارک رمضان چند مرتبه، جماع کند بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد برای هر دفعه یک کفارۀ جمع واجب می‌شود، و استمناء نیز در حکم جماع حرام است .

تداخل اسباب در غیر جماع و استمناء

(مسئلۀ ۲۳۴۶) اگر روزه‌دار در یک روز ماه مبارک رمضان چند مرتبه، غیر جماع و استمناء کار دیگر ی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همۀ آنها یک کفاره کافی است .

کفارۀ جمع

(مسئلۀ ۲۳۴۷) اگر روزه دار غیر از جماع، کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد مثلاً غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است .

(مسئلۀ ۲۳۴۸) اگر روزه دار، آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً

www.rastegarjuybari.com

آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً او را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفارهٔ جمع هم بر او واجب می‌شود .

کفارهٔ جمع در نسبت دروغ به خدا و رسولش

(مسئلهٔ ۲۳۴۹) اگر روزه دار دورغی را به خداوند متعال و اهل بیت وحی علیهم‌السلام نسبت دهد، کفارهٔ جمع بر او واجب می‌شود.

عدم سقوط کفاره به عذر بعدی

(مسئلهٔ ۲۳۵۰) کسی که عمداً روزهٔ خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر، مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است .

تجری در ابطال

(مسئلهٔ ۲۳۵۱) اگر یقین کند که روز اوّل ماه مبارک رمضان است و عمداً روزهٔ خود را باطل کند، بعداً معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسئلهٔ ۲۳۵۲) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوّال، و عمداً روزهٔ خود را باطل کند بعداً معلوم شود که اوّل شوّال بوده کفاره بر او واجب نیست .

تحمل کفاره فرد مُکرِه بر مُکرَه

(مسئلهٔ ۲۳۵۳) اگر روزه دار با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفارهٔ روزهٔ خودش و روزهٔ زنش را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

عدم وجوب کفارهٔ مرد بر زن

(مسئلهٔ ۲۳۵۴) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفارهٔ روزهٔ شوهر را بدهد ولی بر زن واجب است کفارهٔ خود را بدهد.

وجوب کفارهٔ زن بر مرد

(مسئلهٔ ۲۳۵۵) هر گاه مرد روزه دار در ماه مبارک رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد .

تبعیض در سببیّت برای کفاره

(مسئلهٔ ۲۳۵۶) اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان، با زن روزه دار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزهٔ زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست .

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۲۳۵۷**) هر گاه مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفارهٔ زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست .

جماع بدون کفاره

(**مسئلهٔ ۲۳۵۸**) کسی که به واسطهٔ مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

وقت اداء کفاره

(**مسئلهٔ ۲۳۵۹**) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد، بلکه وقت وجوب ادای آن، ماه مبارک رمضان سال آینده است که در آن وقت وجوب فوری می‌شود .

(**مسئلهٔ ۲۳۶۰**) هر گاه کفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود .

تکرار اداء اطعام به یک نفر در کفارهٔ اطعام

(**مسئلهٔ ۲۳۶۱**) کسی که باید به عنوان کفارهٔ یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مدّ که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مدّ به آن فقیر بدهد، ولی اگر دسترسی نداشته باشد تکرار اشکال ندارد.

کفاره برای ایّام عادت زن

(**مسئلهٔ ۲۳۶۲**) زنی که در ماه مبارک رمضان مریض بوده، و مرضش تا ماه رمضان بعد، استمرار پیدا کند، و چند روز از ماه مبارک رمضان عادت بوده، باید برای ایّام عادت نیز کفاره بدهد.

۷ / ۲۴۰ – جاهایی که فقط قضای روزهٔ واجب است

موارد وجوب قضاء فقط : ۱ –عذر ضعف

(**مسئلهٔ ۲۳۶۳**) در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست. **اوّل** : آ ن که کسی به واسطهٔ ضعف مزاج توان روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان را ندارد یا طبیب معالج بگوید : « گرفتن روزه ضرر دارد، یا باعث مرض می‌شود، یا برای عکس برداری یا آزمایش و مانند اینها باید یک روز یا بیشتر روزه را افطار کرد»

www.rastegarjuybari.com

در صورتی که نتواند آنها را در شب انجام دهد، باید روزه را افطار کند، و هر گاه عذر برطرف شد، باید فقط قضای روزه را بگیرد، ولی اگر عذر تا ماه مبارک رمضان بعد، استمرار پیدا کند باید برای هر روز یک مدّ طعام کفاره بدهد.

۲ – معذور که بر خلاف وظیفه روزه بگیرد

دوّم : کسی که به واسطهٔ مرض و ضعف مزاج و مانند اینها وظیفه اش افطار باشد، چنانچه روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، در صورتی که پیش از ماه مبارک بعد، عذرش برطرف شود باید قضای روزه‌های گرفته را که نباید میگرفته، بگیرد.

۳ – ترک روزه بر اثر جهل به بلوغ

سوّم : آن که پسر یا دختری که در ماه مبارک رمضان بدون توجه به اینکه میزان بلوغ، سال قمری است، و باید از ابتداء تولد تا روز بلوغ به حسب سال قمری حساب شود، طبق تاریخ شمسی شناسنامه خیال می‌کرده هنوز بالغ نشده، یا تاریخ شناسنامه کمتر از تاریخ تولد ذکر شده و لذا روزه اش را خورده و بعداً متوجه شده که میزان بلوغ، سال قمری است، و طبق سال قمری، مدتی است که به حدّ بلوغ رسیده و روزه بر او واجب بوده، و یا والدین به او خبر دهند که تاریخ شناسنامه کمتر از تاریخ تولد او است باید قضای روزه‌هایی که بعد از بلوغ خورده بگیرد، ولی کفاره ندارد.

۴ – افطار به قی یا رمس یا إماله یا شیاف

چهارم : آن که روزه دار در روز ماه مبارک رمضان قی کند، یا سرش را در آب فرو ببرد، و یا إماله کند، و یا شیاف مخصوصی را استعمال نماید به تفصیلی که در مسائل (۲۲۴۶ و ۲۲۹۸ و ۲۲۹۹) بیان شد روزه اش باطل می‌شود، باید قضایش را بجا آورد، ولی کفاره ندارد.

۵ – ترک غسل جنابت با خواب دوم تا اذان صبح

پنجم : آنکه در شب ماه مبارک رمضان جنب باشد و تا اذان صبح از خواب بیدار نشود به تفصیلی که در مسئلهٔ (۲۲۷۴) بیان شد که در خواب اوّل روزه اش صحیح است و قضا ندارد، و در خواب دوّم، فقط قضا دارد، و در خواب سوّم، کفاره هم دارد.

۶ – اخلال در نیّت، نیّت ابطال یا ترک نیّت روزه یا نیّت باطل

ششم : آن که عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید قضای آن را بجا آورد و کفاره ندارد، زیرا نیّت افطار و همچنین نیّت مفطر، روزه را باطل می‌کند، ولی از مفطرات نیست، و کفاره وقتی بر مکلّف به روزه واجب می‌شود که مرتکب یکی از مفطرات شود هر چند روزه دار نباشد.

www.rastegarjuybari.com

۷ – نسیان جنابت

هفتم : آن که در ماه مبارک رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک یا چند روز را روزه بگیرد.

۸ – افطار به اکراه یا اضطرار یا تقیه

هشتم : آنکه کسی از روی إکراه یا إضطرار یا اِجبار إفطار کند، لازم است قضاء نماید ولی کفاره واجب نیست .

۹ – خروج منی با ملاعبه با همسر بدون قصد خروج

نهم : آنکه روزه دار بدون اینکه قصد استمناء داشته باشد، با همسر خود، ملاعبه کند، و منی از او خارج شود باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر اطمینان داشته که با ملاعبه، منی خارج نمی‌شود و تصادفاً خارج شده روزه اش صحیح است و قضا ندارد .

۱۰ – جماع یا استمناء جاهل مقصّر

دهم : آنکه اگر زن و مرد جاهل مقصّر باشند، و در روز ماه مبارک رمضان با هم جماع کنند ، و یا مرد استمناء کند و ندانند که این کارها روزه را باطل می‌کند باید قضا کنند، ولی کفاره ندارد.

۱۱ –اشتباه طبیب د رتجویز افطار

یازدهم : آنکه هر گاه طبیب به کسی بگوید : « روزه برای تو ضرر دارد » و یا به مریض بگوید: «نباید روزه بگیرد» و او روزه را افطار کند، بعداً طبیب متخصص بگوید : «روزه ضرر نداشته » و یا خودش فهمیده که دکتر در تجویز افطار خطا کرده باید قضای روزه‌هایی را که افطار کرده بگیرد و لی کفاره ندارد .

۱۲ – ترک غسل از جاهل قاصر

دوازدهم : آنکه اگر زن پس از پاک شدن از خون حیض، پیش از غسل، روزه بگیرد به گمان اینکه قبل از روزه گرفتن احتیاج به غسل نیست، و همچنین اگر مرد بعد از نزدیکی با همسرش بدون اینکه منی از او بیرون بیاید، پیش از غسل جنابت روزه بگیرد، به گمان اینکه تا إنزال نشود احتیاج به غسل نیست، در صورتی که هر دو جاهل قاصر باشند باید قضای روزه‌های خود را بگیرند، و کفاره واجب نیست .

۱۳ – اختلال د رتحقیق دخول صبح

سیزدهم : آنکه در ماه مبارک رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند با اینکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعداً معلوم شود صبح بوده باید قضای آن روزهٔ آن روز را به جا آورد.

www.rastegarjuybari.com

۱۴ – اعتماد بر قول ثقه و انکشاف خلاف آن

چهاردهم : آنکه به گفتهٔ دو نفر عادل یا یک نفر موثق، افطار کند، بعداً معلوم شود که مغرب نشده، در صورتی که خودش قادر بر تحقیق بوده باشد ، وهمچنین است اگر شهادت دهند صبح شده و انسان یقین به شب بود ن نداشته باشد باید قضای آن روز را بگیرد ولی کفاره ندارد .

۱۵ – اعتماد بر قول ثقه و انکشاف خلاف آن

پانزدهم :آنکه کسی بگوید صبح نشده وانسان به گفتهٔ او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است .

۱۶ – اهمال در تحقیق

شانزدهم : آنکه کسی بگوید صبح شده و انسا ن به گفتهٔ او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند، و خودش هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعداً معلوم شود صبح بوده است .

۱۷ – اعتماد به گفتهٔ غیر دروغگو

هفدهم : آنکه شخص نابینا یا زندانی و مانند آنها به گفتهٔ دیگری و یا مؤذّن عمداً یا اشتباهاً در وقت، اذان نگفته باشد، افطار کند، بعداً معلوم شود مغرب نبوده است، و یا غذا بخورد بعد بفهمد صبح بوده است، و اما اگر به گفتهٔ آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب است .

۱۸ – اعتماد به وضعیت ظاهره و کشف خلاف

هیجدهم : آنکه در هوای صاف به واسطهٔ تاریکی یقین یا گمان کند که مغرب شده و افطار کند، بعداً معلوم شود مغرب نبوده است، و اگر شک داشته باشدکه مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعداً معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

۱۹ – فرو رفتن آب بی‌اختیار در گلو

نوزدهم : آنکه برای خنک شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی-اختیار، فرو رود، و اگر بی‌جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم، قضا است، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب، مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۲۰ – افطار روزهٔ واجب نذری

بیستم : آنکه اگر کسی نذر کرده مثلاً پنج روز را روزه بگیرد، و در موقع عمل به نذر یک روز را عمداً خورده چنانچه نذر او مطلق بوده به این معنی که پنج روز متوالی هر وقت شد یا پنج روز متفرّق روزه بگیرد، در فرض اوّل باید پنج روز دیگر را روزه

www.rastegarjuybari.com

بگیرد، و در فرض دوّم باید بجای همان یک روز روزه بگیرد، و در هر دو صورت قضا دارد ولی کفاره ندارد، و اما اگر نذر پنج روز متوالی د رمدت معیّن و مشخص بوده مثلاً از اوّل تا پنجم ماه رجب، در این صورت باید آن یک روز را قضا کند و کفاره هم بدهد.

۲۱ - افطار روزۀ قضائی أجیر بعد از ظهر

بیست و یکم :آنکه اگرشخصی أجیر بر ای قضای روزۀ ماه مبارک رمضان کسی شده چنانچه بعد از ظهر افطار کند باید قضای آن را بگیرد ولی کفاره ندارد .

فرو رفتن آب یا غیر آب بی-اختیار در گلو

(مسئلۀ ۲۳۶۴) اگر غیر از آب چیز دیگری د ردهان ببرد، و بی‌اختیار، فرو رود یا آب را داخل بینی کند و بی‌اختیار آن را فرو ببرد، قضا بر او واجب نیست .

شرایط مضمضه

(مسئلۀ ۲۳۶۵) مضمضۀ زیاد برای روزه دار کراهت دارد، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد تا یقین کند که آب خارج، و در دهان باقی نمانده است .

(مسئلۀ ۲۳۶۶) اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که به واسطۀ مضمضه بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند .

(مسئلۀ ۲۳۶۷) هر گاه کسی در ماه مبارک رمضان، بعد از تحقیق، یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعداً معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست .

فرق میان شک در افطار مغرب و آذان صبح

(مسئلۀ ۲۳۶۸) اگر روزه دار شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، و چنانچه افطار کند قضا و کفاره هر دو بر او واجب می‌شود، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، احتیاط آن است که پیش از تحقیق کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد .

۸ / ۲۴۱ - احکام روزۀ قضا

سقوط روزه از دیوانه و عدم قضاء

(مسئلۀ ۲۳۶۹) اگر دیوانه، عاقل شود، واجب نیست روزه‌های را که دیوانه بوده قضا نماید .

سقوط روزۀ سابق از کافر تازه مسلمان

(مسئلۀ ۲۳۷۰) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر کافر پیش از ظهر روز ماه مبارک رمضان مسلمان شود، بهتر است تا غروب امساک کند، ولی چنانچه مسلمانی کافر شود، و دوباره مسلمان گردد .

www.rastegarjuybari.com

روزه‌هایی را که کافر بوده قضا نماید .

عدم سقوط روزه از مست

(مسئلهٔ ۲۳۷۱) روزه ای که از انسان به واسطهٔ مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطهٔ آن مست شده، برای معالجه یا اشتباهاً خورده باشد .

عدم وجوب قضاء اکثر مشکوک

(مسئلهٔ ۲۳۷۲) اگر کسی برای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه مبارک رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلاً در أواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در هر دو. صورت می‌تواند مقدار کمتر، یعنی : پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید .

عدم وجوب ترتیب در قضاء مگر در ضیق وقت

(مسئلهٔ ۲۳۷۳) اگر کسی از چند ماه مبارک رمضان روزهٔ قضا بر ذمّه داشته باشد، قضای هر کدام را که اوّل بگیرداشکال ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر، تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

تعیین به ترتیب در قضاء

(مسئلهٔ ۲۳۷۴) اگر قضا ی روزهٔ چند رمضان براو واجب باشد که تأخیر یکی کفاره دارد و تأخیر دیگری ندارد، باید در نیّت معیّن کند روزه ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، و چنانچه در نیّت معیّن نکند بعید نیست که قضای سال اوّل حساب شود.

موارد جواز ابطال روزهٔ قضای ۱– در قضاء روزهٔ خود

(مسئلهٔ ۲۳۷۵) کسی که قضای روزهٔ رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزهٔ او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزهٔ خود را باطل نماید، ولی بعد از ظهر جایز نیست، و اگر باطل کند باید احتیاطاً کفاره بدهد، و اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آن است که پیش از ظهر هم باطل نکند.

۲ – در قضاء روزهٔ میّت

(مسئلهٔ ۲۳۷۶) اگر قضای روزهٔ میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

www.rastegarjuybari.com

قضاء معذور که قبل از تمام شدن ماه رمضان فوت کند

(مسئلهٔ ۲۳۷۷) اگر به واسطهٔ مرض یا حیض یا نفاس روزهٔ رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، ولی اگر به جهت مسافرت، روزهٔ رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد بنابر احتیاط واجب برای او قضا کنند.

مواردی که قضاء روزه لازم است و مواردی که لازم نیست

(مسئلهٔ ۲۳۷۸) اگر به واسطهٔ مرضی روزهٔ رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مدّ که تقریباً ده سیر است طعام یعنی : گندم یا جو، یا آرد یا نان آنها، و یا یک مدّ مویز یا خرما به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطهٔ عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشدو عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

معذوری که بعد از ماه رمضان عذرش متبدل شد

(مسئلهٔ ۲۳۷۹) چنانچه به واسطهٔ مرضی روزهٔ رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطهٔ مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

معذوری که بعد از رمضان قضاء را عمداً ترک کند

(مسئلهٔ ۲۳۸۰) اگر در ماه مبارک رمضان به واسطهٔ عذری روزه نگیردو بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

قاصر و مقصّر در قضاء تا ضیق وقت

(مسئلهٔ ۲۳۸۱) هر گاه در قضای روزه ، کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت، عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک رمضان نتواند قضا نماید، باید قضا را بعداً بگیردو برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد،هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند.

عذری که چند سال طول بکشد

(مسئلهٔ ۲۳۸۲) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، چنانچه تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد،

www.rastegarjuybari.com

و برای هر روز از سالهای پیش یک مدّ گندم یا جو یا آرد یا نان، یا مویز یا خرما به فقیر بدهد .

جواز دادن کفارهٔ چند روز به یک نفر

(مسئلهٔ ۲۳۸۳) کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفارهٔ چند روز را به یک فقیر بدهد.

تأخیر قضاء تا چند سال

(مسئلهٔ ۲۳۸۴) چنانچه قضای روزهٔ رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و از جهت تأخیر در سال اوّل باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی بر او واجب نیست .

تارک عمدی روزه

(مسئلهٔ ۲۳۸۵) هر گاه روزهٔ رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد، و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مدّ طعام لازم است.

قضاء نماز و روزهٔ پدر بر پسر

(مسئلهٔ ۲۳۸۶) بعد از فوت پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزهٔ پدر را – و سزاوار است این حکم را دربارهٔ مادر نیز رعایت کند – به تفصیلی که در مسئلهٔ (۱۹۳۴ و ۱۹۳۵) بیان شده بجا آورد .

تنها قضای روزهٔ رمضان بر پسر

(مسئلهٔ ۲۳۸۷) چنانچه پدر و مادر، غیر از روزهٔ رمضان روزهٔ واجب دیگری را مانند روزهٔ نذر نگرفته باشند، احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه ای أجیر شده و نگرفته، قضای آن بر پسر بزرگتر این احتیاط را ندارد .

علم پسر به قضاء پدر لازم است

(مسئلهٔ ۲۳۸۸) اگر ولیّ میّت نداند، میّت قضای روزه بر ذمّه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد، ولی چنانچه اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمهٔ او است، باید به اندازه ای که یقین دارد بجا آورد، و بیش از آن لازم نیست .

غسل جنابت قبل از اذان صبح در روزهٔ

(مسئلهٔ ۲۳۸۹) کسی که قضای روزهٔ رمضان را می‌گیرد اگر پیش از اذان صبح، جنب شود، باید قبل از اذان غسل نماید.

إبطال سهوی روزهٔ قضایی

(مسئلهٔ ۲۳۹۰) اگر کسی در قضای روزهٔ رمضان در وقت موسّع، سهواً مبطلی را انجام دهد روزه اش صحیح است.

www.rastegarjuybari.com

۹ / ۲۴۲ – احکام روزهٔ مسافر

سقوط روزه از مسافر

(مسئلهٔ ۲۳۹۱) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است باید در سفر، روزه بگیرد. و حکم مسافرت با وسایل نقلیهٔ جدید در احکام سفر و نماز مسافرت گذشت .

جواز سفر در ماه رمضان

(مسئلهٔ ۲۳۹۲) مسافرت در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد، و همچنین سفر برای حج یا عمره یا برای حفظ جان برادر ایمانی یا مشایعت یا ملاقات او، و یا برای ادای دین و حفظ مال یا جمع آوری زراعت مانعی ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشدمکروه است .

وجوب سفر در ماه رمضان برای گرفتن روزه

(مسئلهٔ ۲۳۹۳) کسی که می‌خواهد در ماه مبارک رمضان در محل خود بماند به واسطهٔ گرمای شدید و یا جهات دیگر نمی‌تواند روزه بگیرد، چنانچه تمکّن داشته باشد به جایی سفر کند که می‌تواند در آنجا روزه بگیرد واجب است مسافرت کند .

سفر پیش از ظهر

(مسئلهٔ ۲۳۹۴) اگر مسافر، پیش از ظهر به سفر رود روزه اش باطل می‌شود، چه از شب نیّت مسافرت داشته باشد یا نداشته باشد، و چنانچه از حدّ ترخّص بگذرد می‌تواند روزه اش را إفطار کند، ولی اگر پیش از رسیدن به حدّ ترخص إفطار کند بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود .

رجوع از سفر قبل از ظهر در بعد از ظهر

(مسئلهٔ ۲۳۹۵) کسی که پیش از ظهر به قصد مسافرت به هشت فرسخ و یا بیشتر ، حرکت کرده و از حدّ ترخّص که خارج شده روزه اش را باطل کرده چنانچه پس از آن از قصد مسافرت برگردد و پیش از ظهر به وطنش برسد باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر روزه اش را باطل نکرده روزه اش صحیح است، چه در شب نیّت سفر داشته باشد یا نداشته باشد .

سفر بعد از ظهر و رجوع قبل از مغرب یا قبل از فردا

(مسئلهٔ ۲۳۹۶) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت کند، و پیش از اذان مغرب به وطنش برگردد روزه اش صحیح است، و همچنین است اگر شب را در سفر بماند، و پیش از ظهر فردا به وطنش برگردد، و نیز چنانچه بعد از ظهر از محلی که قصد اقامهٔ

www.rastegarjuybari.com

ده روز کرده به سوی وطنش حرکت کند، و اگر شب را در بین راه بماند، و فردا روزه اش را باطل نکند، و پیش از ظهر به وطنش برسد روزه اش صحیح است .

سفر قبل از ظهر و خروج از حدّ ترخص بعد از ظهر

(مسئلۀ ۲۳۹۷) روزه دار اگر شروع به مسافرتش پیش از ظهر، و خروجش از حدّترخص بعد از ظهر باشد، یعنی کسی که از منزلش چه در وطن و چه در محلی که قصد إقامه کرده پیش از ظهر حرکت کند، و به حدّ ترخص برسد، و بعد از ظهر از حدّ ترخّص به مسافرت برود، احتیاط واجب ، جمع بین روزه گرفتن و قضای آن است .

مسافر بعد از ظهر به مکانی که هنوز ظهر نشده

(مسئلۀ ۲۳۹۸) اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان، بعد از ظهر از وطنش مسافرت کند، و به محلی برسد که هنوز در آنجا ظهر نشده است روزه اش باطل نمی‌شود، و چنانچه نماز ظهر و عصرش را در وطنش خوانده لازم نیست بعد از زوال ظهر در آنجا دوباره بخواند .

مسافر بعد از صبح یا مغرب به محلی که هنوز صبح یا مغرب نشده

(مسئلۀ ۲۳۹۹) کسی که شغلش مسافرت است اگر پس از طلوع و نیّت روزه با هواپیما به جایی سفر کند که هنوز در آنجا صبح نشده می‌تواند پیش از اذان صبح در آنجا چیزی بخورد، ولی اگر بعد از اذان مغرب و إفطار به جایی سفر کند که هنوز در آنجا اذان مغرب نشده إمساک در آنجا لازم نیست، امّا اگر إفطار نکرده یا مثلاً نیم ساعت به اذان مغرب مانده به جایی سفر کند که هنوز بیش از یک ساعت به اذان مغرب مانده باید در آنجا تا اذان مغرب امساک کند .

تنظیم وقت با محل حرکت یا وطن

(مسئلۀ ۲۴۰۰) کسی که شغلش مسافرت است اگر سوار بر هواپیما یا سفینۀ فضایی شود که هر (۲۴) ساعت یکبار یا بیشتر به دور زمین می‌گردد باید نماز و روزۀ خود را با ساعت محل حرکت یا (وطن) خود تنظیم کند ، مثلاً اگر اذان صبح محل حرکت ساعت (۵) و ظهر ساعت (۱۲) و اذان مغرب، ساعت (۶) است، باید نماز شبانه روزی و روزۀ خود را در همان اوقات در هواپیما یا سفینۀ فضایی بخواند و لازم نیست، فجر و زوال و غروب را ملحوظ بدارد، و از این بیان، حکم حرکت هواپیما یا سفینۀ فضایی از غرب به طرف شرق نیز معلوم می‌شود .

سفر عمودی در فضا

(مسئلۀ ۲۴۰۱) اگر روزه دار سوار بر هواپیما شود، و به طور عمودی، چهار فرسخ به طرف بالا پرواز کند، نماز و روز ه اش شکسته می‌شود، و همچنین اگر دو فرسخ به طور عمودی پرواز کند، و فرضاً هواپیما در فضا توقف کند، و فرضاً زمین حرکت خود را

www.rastegarjuybari.com

ادامه دهد که اگر هواپیما به محل حرکت خود برگردد، مجموع رفت و بازگشت، هشت فرسخ یا بیشتر شود، نماز و روزه شکسته می‌شود، ولی اگر فرضاً زمین (۲۴) ساعت به دور خود بچرخد تا به محل اوّلی که هواپیما حرکت کرده برسد، و هواپیما با فرود آمدن دو فرسخ به جای اوّل خود برسد، چون (۲۴) ساعت در فضا مانده دارای فروعی است که از بیان سابق معلوم می‌شود .

جاهل به بطلان روزه مسافر

(مسئلهٔ ۲۴۰۲) کسی که نمی‌داند روزهٔ مسافر باطل است، اگر در سفر، روزه بگیرد، و در بین روز، مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزره اش صحیح است .

ناسی حکم یا موضوع سفر

(مسئلهٔ ۲۴۰۳) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزهٔ مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است .

سفر بعد از ظهر و قبل از ظهر و رجوع قبل از ظهر

(مسئلهٔ ۲۴۰۴) هر گاه روزه دار، بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزهٔ خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیّت روزه نداشته باشد، و روزهٔ خود را باطل کند، ولی اگر پیش از ظهر به وطن برگردد و مفطر بجا نیاورده باشد به حدّ ترخص که رسید، باید نیّت روزه نماید، و روزه اش صحیح است، و قضا ندارد .

رجوع مسافر قبل از ظهر

(مسئلهٔ ۲۴۰۵) اگر مسافر، پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده نمی‌تواندآن روز را روزه بگیرد، ولی مستحب است تا غروب إمساک کند، و باید قضای آن را بجا آورد.

رجوع مسافر بعد از ظهر

(مسئلهٔ ۲۴۰۶) چنانچه مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد، ولی مستحب است تا غروب إمساک کند .

کراهت جماع و پرخوری بر معذور و مسافر

(مسئلهٔ ۲۴۰۷) مسافر و کسی که که از روزه گرفتن، معذور است، مکروه است در روز ماه مبارک رمضان، جماع کند، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر نماید.

فوت مسافر قبل از مراجعت به وطن

(مسئلهٔ ۲۴۰۸) کسی که در ماه مبارک رمضان چند روز مسافرت کرده و روزه‌هایش را خورده اگر پیش از مراجعت به وطنش بمیرد، باید قضای آن را بجا آورند .

www.rastegarjuybari.com

مسافری که نذر روزه داشته باشد

(مسئلۀ ۲۴۰۹) کسی که مثلاً نذر کرده که تمام روزهای جمعه را غیر از عیدین روزه بگیرد، چه در حضر باشد یا در سفر، چنانچه اتفاق بیفتد که روز جمعه، مسافرت کند باید روزه بگیرد، و اما اگر نذرش در حضر باشد در صورتی می‌تواند روز جمعه را در سفر روزه بگیرد که قصد اقامه کند، و گرنه روزه اش باطل است باید قضای آنرا بجا آورد، و اگر بدون عذر مسافرت کند باید کفارۀ خُلف نذر را نیز بدهد.

موارد منع سفر

(مسئلۀ ۲۴۱۰) اگر غیر از روزۀ رمضان روزۀ معیّن دیگری برانسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی راروزه بگیرد یا روز سوّم اعتکافش باشد یا بواسطه اجیر شدن روز معیّن، روزه بر او واجب شده باشد، و همچنین است در تنگی وقت، اگر قضاء رمضان بر ذمّه دارد، بنا بر احتیاط لازم تا ناچار نشود نباید در آنروزها مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن باشد باید بنابر احتیاط واجب، قصد کند که ده روز در جایی بماند و یکی از روزها را روزه بگیرد.

روزۀ نذری در سفر

(مسئلۀ ۲۴۱۱) هرگاه کسی نذر کند روزه بگیرد، ولی روز آن را معیّن نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد و اما اگر نذر کند که روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد، و اما اگر نذر کند که روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مسئلۀ ۲۴۱۲) مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینۀ منوّره، روزۀ مستحبی بگیرد اگرچه قصد ده روز نکند، و بهتر آنستکه روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را برای روزه گرفتن در مدینۀ منوّره اختیار کند.

۲۴۳/۱۰– کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

موارد سقوط روزه از مکلف ۱– پیری ۲– مشقت

(مسئلۀ ۲۴۱۳) کسی که به واسطۀ پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه براو واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مدّ که تقریبا ده سیر (۷۵۰) گرم است گندم یا جو، یا آرد یا نان یا مویز و یا خرما به فقیر بدهد.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۴۱۴) کسی که به واسطهٔ پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه مبارک رمضان بتواند روزه بگیرد، مستحب است روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.

۴-ضرر

(مسئلهٔ ۲۴۱۵) اگر طبیب به شخصی که سالم است بگوید: "روزه برای تو ضرر دارد و یا ایجاد مرض و یا باعث درد چشم و گوش و مانند آن می‌شود" چنانچه از گفتهٔ او خوف ضرر حاصل شود، واجب نیست روزه بگیرد و اگر عذر تا ماه مبارک رمضان آینده، ادامه پیدا کند، قضاء ساقط است، ولی برای هر روز باید یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

تشنگی زیاد

(مسئلهٔ ۲۴۱۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود، و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آنستکه بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

۵- سفر بخاطر مشقت روزه

(مسئلهٔ ۲۴۱۷) کارگران نانوایی و کسانی که در فصل تابستان باید محصولات زراعی خود را برداشت کنند چنانچه نتوانند حرارت تنور، و شدّت گرمای تابستان را تحمل کنند، می‌توانند صبح روزی که مشغول کارند، بقصد مسافرت به چهار فرسخی بروند و در سفر، افطار کنند و به محل کار برگردند و بعداً قضای روزه را بگیرند.

۶- زن حامله با خوف ضرر

(مسئلهٔ ۲۴۱۸) هرگاه زن حامله با روزه گرفتن، خوف ضرر پیدا کند نباید روزه بگیرد، و همچنین هر کسی که با گرفتن روزه خوف ضرر عقلایی پیدا کند که باعث مرض، یا قابل تحمل نباشد نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

(مسئلهٔ ۲۴۱۹) زنی که وضع حملش نزدیک است، و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر یا مشقت دارد روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز بنابر احتیاط، یک مد طعام به فقیر بدهد، و قضای آن را بگیرد.

www.rastegarjuybari.com

۷–زن شیر ده با وجود ضرر

(**مسئلۀ ۲۴۲۰**) زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایۀ او باشد، یا بدون اجرت شیربدهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچه را شیر بدهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کسی دیگری که اجرت اورا بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آنستکه بچه را به او بدهد و روزه بگیرد، ولی واجب نیست به بچه شیر خشک یا شیر حیوانی دهد تا بتواند روزه بگیرد.

۱۱ / ۲۴۴ – راه ثابت شدن اوّل ماه

خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» البقرة: ۱۸۵) و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود : «صُمْ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرْ لِلرُّؤْيَةِ» روایت متواترة.

(**مسئلۀ ۲۴۲۱**) اوّل ماه از شش طریق ثابت می‌شود :

۱– رؤیت ماه

اوّل : آنکه خود انسان ماه را ببیند، دیدن ماه با دوربین یا تلسکوپ و یا با طیاره و ماهواره کافی نیست .

۲– شهرت اطمینان آور

دوّم : شهرت طبیعی به اینکه عده ای که از گفتۀ آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند : « ماه را دیده ایم » و همچنین است هر چیزی که به واسطۀ آن یقین یا اطمینان پیدا شود .

۳– شهادت دو عادل

سوّم : آنکه دو مرد عادل شهادت دهند که در شب، ماه را دیده اند، یا اینکه یکی بگوید: « ماه را دیدم » و دیگری بگوید : « سی روز قبل، ماه شعبان را دیدم » به شرط اینکه صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند، و شهادتشان قابل قبول باشد، مثلاً نگویند: « داخل دایرۀ ماه طرف افق بوده « پس اگر خلاف هم صفت ماه را بگویند یا اگر هوا ابری باشد، و یا آسمان صاف باشد، و عده ای در جستجوی رویت ماه باشند و هیچ کس غیر از این دو نفر نبیند کفایت نمی‌کند، اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل اینکه یکی بگوید : « ماه بلند بود » و دیگری بگوید : « نبود » به گفتۀ آنان اوّل ماه ثابت می‌شود .

www.rastegarjuybari.com

چهارم : آنکه سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطهٔ آن، اوّل ماه مبارک رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اوّل ماه ماه مبارک رمضان بگذرد که به واسطهٔ آن، اوّل ماه شوّال ثابت می‌شود.

۴ـ گذاشتن سی روز از ماه شعبان

پنجم: عادت ماهانهٔ خانمهایی که وقتیه و عددیه و در اّول و یا آخر ماه باشد.

ششم : آنکه مجتهد جامع الشّرایط، حکم کند که اوّل ماه است .

۵ــ حکم مجتهد جامع الشّرایط

(مسئلهٔ ۲۴۲۲) هر گاه مجتهد جامع الشّرایط حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند، مستند حکم، اشتباه است نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

شرایط نفوذ حکم مجتهد

(مسئلهٔ ۲۴۲۳) کسی که به حکم مجتهد جامع الشّرایط روزهٔ خود را افطار کرده، چون حکمش نافذ است قضا و کفاره ندارد، مگر آنکه بعداً علم به خطاء مستند حکمش پیدا کند که در اینصورت فقط قضا دارد .

قضاء در صورت خطا در حکم

(مسئلهٔ ۲۴۲۴) اگر مجتهد جامع الشّرایط حکم نکرده، ولی کسی به یقین چنین مجتهدی، روزهٔ خود را افطار کرده، چنانچه از یقین مجتهد، علم پیدا کرده که روز عید فطر است و افطار کرده و بعداً علم پیدا کند که عید نبوده باید فقط قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر از یقین مجتهد، علم پیدا نکرده، باید کفاره هم بدهد.

خطا در یقین

(مسئلهٔ ۲۴۲۵) اگر کسی به واسطهٔ اشتهار، علم پیدا کند که روز عید فطر است و افطار کند، و بعداً به قرائن و نشانه‌ها و هر وسیلهٔ علم آوری بداند که عید نبوده باید آن روز را فقط قضا کند، و اگر از شهرت، علم پیدا نکرده یا شهرت غیر طبیعی بوده، و افطار کرده و بعداً علم به خلافش پیدا کرده باید آن روز را قضا کند، و کفاره هم بدهد.

خطا در اشتهار

(مسئلهٔ ۲۴۲۶) اوّل ماه با تقویمها و پیشگویی منجّمین، و علم موسمیّات و هواشناسی در تعیین وقت واوّل ماه، اگرچه آنها اهل اطلاع و دقت باشند، ثابت نمی‌شود، زیرا آنها حجّت شرعی نیستند، ولی اگر انسان از گفتهٔ آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

تقویم و قول منجّم و هواشناسی حجّت شرعی نیستند

(مسئلهٔ ۲۴۲۷) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است .

بلند بودن یا دیر غروب کردن ماه حجّت

(مسئلهٔ ۲۴۲۸) اگر اوّل ماه مبارک رمضان برای کسی ثابت نشود، و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزهٔ آن روز را قضا نماید.

ثبوت ماه بعد از ترک شاک

www.rastegarjuybari.com

اعتبار قرب افق در ثبوت هلال مغرب برای مشرق

(مسئلهٔ ۲۴۲۹) رؤیت هلال هر ماه در شرق برای غرب، حجّت است، و اما رؤیت هلال در غرب برای شرق حجّت نیست، مگر آنکه هر دو قریب الافق باشند، مثلاً رؤیت ماه در زاهدان برای مرز بازرگان، و رؤیت ماه در مرز بازرگان برای زاهدان حجّت است، پس رؤیت ماه در یک شهر برای شهرهایی که بعد از آن روز می‌شود، چه در افق موافق باشند یا مخالف، کافی است ولی در شهرهایی که ماه تا آن هنگامی که بعد از اذان مغرب، قابل رؤیت باشد، در شهرهای دیگر روز باشد، رؤیت ماه برای آن جاها که تا آن هنگام روز بوده کافی نیست، بلکه روز بعد در چنین جاها روز اوّل ماه است .

(مسئلهٔ ۲۴۳۰) اوّل ماه به تلگرام، و مخابره با تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند، یا در شهری که دیده شده آفتاب زودتر غروب کند، و انسان بداند تلگراف از روی حکم مجتهد جامع الشّرایط یا شهادت دو مرد عادل بوده است .

اخبار و رسانه‌های گروهی حجت نیستند

(مسئلهٔ ۲۴۳۱) اخبار رادیو و تلویزیون و مانند اینها دلیل شرعی برای افطار و اثبات عید نیست.

(مسئلهٔ ۲۴۳۲) روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اوّل شوّال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمدکه اوّل شوّال است باید افطار کند .

مورد عدم ثبوت ماه رمضان

(مسئلهٔ ۲۴۳۳) هرگاه زندانی نتواند به ماه مبارک رمضان یقین کند، باید به گمان خود عمل کند، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی بایدبعد از گذشتن یازده ماه از ماهی را که روزه گرفته ، دوباره یک ماه روزه بگیرد، و اگر بعداً بفهمد که پیش از ماه مبارک رمضان روزه گرفته باید دوباره روزه بگیرد، و چنانچه بفهمد که بعد از ماه مبارک رمضان روزه گرفته قضا ندارد .

تکلیف دو قطب شمال و جنوب نشینان در ماه رمضان

(مسئلهٔ ۲۴۳۴) کسانی که در دو قطب شمال و جنوب و حوالی آنها زندگی می‌کنند که شب و روز عادی ندارند، تابع نزدیکترین افقهایی هستند که شب و روز عادی دارند، و می‌توانند رؤیت هلال و ساعات شب و روز مکهٔ مکرمه را که غالباً شب و روز در آنجا برابر و معتدل‌ترین میزان برای شب و روزهای غیر عادی است، معیار برای ماه مبارک رمضان و روزهٔ خود قرار دهند .

www.rastegarjuybari.com

۱۲ / ۲۴۵ – روزه‌های حرام و مکروه

موارد حرمت روزه: ۱– عید فطر و عید قربان ۲ – یوم الشّک

(مسئلهٔ ۲۴۳۵) دو روز در سال روزه گرفتن مطلقاً حرام است :

اوّل : روز عید فطر .**دوّم** : روز عید قربان .

(مسئلهٔ ۲۴۳۶) روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه مبارک رمضان، اگر به نیت اوّل رمضان، روزه بگیرد حرام می‌باشد .

تزاحم روزهٔ مستحبی با حق شوهر

(مسئلهٔ ۲۴۳۷) اگر زن به واسطهٔ گرفتن روزهٔ مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه بر زن حرام است، و همچنین است اگر شوهر او را از گرفتن روزهٔ مستحبی منع کند، و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازهٔ او روزه نگیرد .

تزاحم روزهٔ مستحبی اولاد با حق والدین

(مسئلهٔ ۲۴۳۸) روزهٔ مستحبی اوّلاد اگر باعث اذیت جدّ یا پدر و یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی موجب اذیت آنان شود، بنابر احتیاط واجب روزهٔ مستحبی اوّلاد جایز نیست .

(مسئلهٔ ۲۴۳۹) اگر پسر یا دختر بدون اجازهٔ پدر، روزهٔ مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند که ناشی از شفقت اوست اگر در مخالفت از نهی پدر، اذیت یا افسرده خاطر می‌شود، باید افطار نماید .

۵ – روزهٔ ضرری

(مسئلهٔ ۲۴۴۰) کسی که به واسطهٔ تجربه می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید : « ضرر دارد » باید روزه بگیرد، و کسی که به واسطهٔ تجربه، یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید : « ضرر ندارد » نباید روزه بگیرد، و چنانچه روزه بگیرد باطل است، در صورتی که عذرش برطرف شد باید قضای آن را بگیرد .

(مسئلهٔ ۲۴۴۱) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست .

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۴۴۲) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد، و بعد از اذان مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط مستحب، قضای آن را بجا آورد .

(مسئلهٔ ۲۴۴۳) غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل بیان شده است .

موارد کراهت روزه

(مسئلهٔ ۲۴۴۴) روزه گرفتن در روز عاشوراء، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، و همچنین اگر میهمان بخواهد روزهٔ مستحبی بگیرد، بدون اجازهٔ میزبان کراهت دارد

(مسئلهٔ ۲۴۴۵) اگر کسی به واسطهٔ ضعف روزه نتواند دعاهای عرفه را بخواند، روزه گرفتن در آن روز مکروه است .

۱۳ / ۲۴۶ – روزه‌های مستحبی

موارد استحباب روزه:

(مسئلهٔ ۲۴۴۶) روزهٔ تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است :

۱ – پنج شنبه اوّل، و پنج شنبهٔ آخر هر ماه، و اوّلین چهارشنبهٔ بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز، یک مدّ طعام یا (۶ / ۱۲) نخود نقرهٔ سکه دار به فقیر بدهد .

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

۳ – تمام ماه رجب و شعبان، و اگر نتواند، بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد .

۴ – چهارم تا نهم ماه شوّال .

۵ – روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده .

۶ – روز اوّل تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطهٔ ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزهٔ آنروز مکروه است چنانچه در مسئلهٔ (۲۴۴۵) بیان شده است .

www.rastegarjuybari.com

۷ – روز عید سعید غدیر خم (۱۸ ذی حجة)

۸ – روز مباهله (۲۴ ذی حجه)

۹ – روز اوّل و سوّم و هفتم محرم .

۱۰ –روز ولادت با سعادت حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم – (۱۷ ربیع الاوّل).

۱۱ – پانزدهم جمادی الأولی .

۱۲ –روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲۷ رجب) .

۱۳ – روز عید نوروز .

افطار روزهٔ مستحبی

(مسئلهٔ ۲۴۴۷) اگر کسی روزهٔ مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، و هر موقع بخواهد می‌تواند روزهٔ خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید .

۱۴ / ۲۴۷ –مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

موارد استحباب امساک غیر روزه‌دار

(مسئلهٔ ۲۴۴۸) برای ده نفر مستحب و بهتر است در ماه مبارک رمضان اگرچه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند :

۱ – تحقق شرط وجوب در بعد از ظهر

اوّل : اگر بچه بعد از ظهر به حدّ بلوغ برسد یا دیوانه عاقل شود، مستحب است تا اذان مغرب، إمساک کند .

۲ – مکره و مضطر و وحشت جدّی

دوّم : کسی که از روی إکراه یا اضطرار یا وحشت جدّی إفطار کند، پس از رفع عذر، مستحب است از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید .

۳ – مضطر به عسر و حرج

سوّم : اگر روزه دار بقدری تشنه شود که قابل تحمل نباشد و یا بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازهٔ ضرورت آب بیاشامد و روزهٔ او باطل می‌شود، ولی مستحب است بعد از رفع ضرورت، تا غروب إمساک کند.

www.rastegarjuybari.com

۴ــ افطار به قول طبیب، و قول طبیب معارض

چهارم : اگر طبیبی به کسی بگوید : روزه برای تو ضرر دارد و یا به مریض بگوید: « نباید روزه بگیرد » و او روزه را افطار کند، چنانچه طبیب متخصص معالج در همان روز بعد از افطارش بگوید : « روزه ضرر ندارد » بهتر است تا غروب إمساک نماید .

۵ــ واصل به وطن قبل از ظهر

پنجم : مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

۶ــ واصل به وطن بعداز ظهر

ششم : مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد .

۷ــ بهبودی مریض پیش از ظهر

هفتم : مریضی که پیش از ظهر ، خوب شود، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد .

۸ــ بهبودی بعد از ظهر

هشتم : مریضی که بعد از ظهر، خوب شود، هر چند تا آن موقع چیزی نخورده باشد .

۹ــ پاک شدن زن از حیض و نفاس در بین روز

نهم : زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .

دهم : کافری که بعد از ظهر، مسلمان شود، یا پیش از ظهر، مسلمان شود، و پیش از مسلمان شدن، مفطر بجا آورده باشد .

استحباب تقدیم نماز واجب بر افطار

(مسئلهٔ ۲۴۴۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب، نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

www.rastegarjuybari.com

۵ – احکام اعتکاف

خداوند متعال می‌فرماید :« وَلاٰ تُبٰاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عٰاكِفُونَ فِي الْمَسٰاجِدِ »البقرة :۱۸۷)

تعریف اعتکاف : استحباب اعتکاف

اعتکاف یعنی ماندن حدّاقل سه روز در مسجد به قصد عبادت **قُرْبَةً إِلَى اللّٰهِ تَعالی،** یکی از مهمترین عبادات مستحبه است، و دارای اجر و ثواب فراوان می‌باشد، و در هر زمانی که روزه در آن صحیح باشد، می‌توان اعتکاف نمود، ولی بهتر است در ماه رجب، مخصوصاً سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم انجام شود، و أفضل از آن ماه مبارک رمضان و أفضل دههٔ آخر ماه مبارک رمضان از جهت تأسّی به حضرت رسول اکرمﷺ که در دههٔ آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می‌شدند .

اعتکاف شخصی و نیابی

(مسئلهٔ ۲۴۵۰) اعتکاف به حسب اصل شرع، مستحب مؤکّد است، و انسان می‌تواند آن را برای خود یا نیابةً از غیر، خواه زنده و خواه مرده، بجا آورد، و می‌تواند نیابةً از زنده به قصد مطلوبیت و ثواب انجام دهد، اگر چه أجرت هم از زنده گرفته باشد، مانند نماز طواف که نیابةً از شخص زنده خوانده می‌شود، ولی به واسطهٔ نذر یا عهد یا قسم و یا إجاره و مانند اینها واجب می‌شود .

روزهٔ معتکف

(مسئلهٔ ۲۴۵۱) در اعتکاف مستحبی، دو روز اوّل مستحب، ولی روز سوّم واجب می‌شودچنانچه روزه نیز در اعتکاف مستحبی دو روز اوّل، مستحب و روز سوّم واجب است.

اعتکاف برای افراد متعدد

(مسئلهٔ ۲۴۵۲) اگر کسی مثلاً در ماه رجب نه روز قصد اعتکاف کند، می‌تواند سه روز را مستحبی برای خود، و سه روز را به عنوان واجب به نذر و مانند آن، و سه روز را أجیر دیگری شود، و یا نیابةً از کسی انجام دهد، ولی باید هر کدام را معیّن کند، اما سه روز را نمی‌تواند برای بیش از یک نفر انجام دهد، ولی می‌تواند ثواب اعتکاف سه روزه را برای عده ای از زندگان و مردگان یا یکی از آنان هدیه کند .

www.rastegarjuybari.com

۲۴۸ - شرایط اعتکاف

شرایط اعتکاف:

(مسئلۀ ۲۴۵۳) اعتکاف دارای هشت شرط است :

اوّل : ایمان . **دوّم** : عقل . **سوّم** : قصد قربت . **چهارم** : روزه . **پنجم** : کمتر از سه روز نباشد . **ششم** : در مساجد اربعه و یا مسجد جامع باشد . **هفتم** : بیرون نرفتن از مسجد مگر به جهت ضرورت . **هشتم** : در صورتی که زن بخواهد اعتکاف کندباید به إذن شوهرش باشد.

اعتکاف بچۀ ممیّز

(مسئلۀ ۲۴۵۴) اعتکاف از بچۀ ممیّز مانند بقیۀ عباداتش صحیح است .

افراد غیر مجاز برای اعتکاف

(مسئلۀ ۲۴۵۵) اعتکاف دیوانه یا کسی که به واسطۀ شراب مست شده، و کسی که مدت طولانی در حال اعتکاف بیهوش شود باطل است .

نیّت اعتکاف

(مسئلۀ ۲۴۵۶) نیّت اعتکاف را باید پیش از طلوع فجر نمود، بلکه هر وقت از شب هم نیّت کندمانند روزۀ ماه مبارک رمضان کفایت می‌کند.

تفکیک نیّت روزه از اعتکاف

(مسئلۀ ۲۴۵۷) در اعتکاف لازم نیست روزه برای اعتکاف باشد، بلکه هر روزه ای خواه واجب باشد و خواه مستحب، و چه از خود باشد، یا از غیر، کفایت می‌کند، مثلاً کسی که در ماه رجب معتکف می‌شود، می‌تواند قضای روزۀ ماه رمضان ، یا روزۀ استیجاری و یا روزۀ واجب به نذر و مانند آن را بگیرد، خواه اصل اعتکاف هم مستحبی باشد یا واجب، در صورتی که روزه هم جزء اجاره یا نذر نباشد.

اعتکاف و روزۀ

(مسئلۀ ۲۴۵۸) معتکف می‌تواند در اعتکاف أجیر یک شخص، و روزۀ آن را أجیر کسی دیگر شود.

موارد منع اعتکاف

(مسئلۀ ۲۴۵۹) کسی که نمی‌تواند و یا نباید روزه بگیرد مانند مریض یا مسافر، یا حائض یا نفساء ، و یا در روز عید فطر و قربان، نباید اعتکاف کند.

شرط اعتکاف و مسافر

(مسئلۀ ۲۴۶۰) مسافر اگر بخواهد اعتکاف کندباید نذر روزه در سفر نماید تا اعتکافش همراه با روزه و صحیح باشد .

www.rastegarjuybari.com

مدت اعتکاف

(مسئلهٔ ۲۴۶۱) حدّاقل اعتکاف، ماندن سه روز در مسجد است، و زیادتر از آن اشکال ندارد، و اگر معتکف پنج روز به عنوان اعتکاف در مسجد بماند، روز ششم واجب می‌شود، و همچنین اگر هشت روز بماند، روز نهم واجب است بماند.

محل اعتکاف

(مسئلهٔ ۲۴۶۲) اعتکاف اگر در مساجد أربعه : (مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم ، و مسجد کوفه، و مسجد بصره یا مدائن) ممکن نباشد، در مسجد جامع شهر (مسجدی که رفت و آمد در آن از دیگر مساجد زیادتر است) اشکال ندارد .

عدم جواز یک اعتکاف در چند مسجد و جواز چند اعتکاف در مساجد متعدد

(مسئلهٔ ۲۴۶۳) معتکف نمی‌تواند یک اعتکاف را در دو مسجد اگرچه هر دو مسجد جامع باشند انجام دهد ولی می‌تواند سه اعتکاف را در سه مسجد جامع انجام دهد، مثلاً سه روز را در یک مسجد جامع، و سه روز را در یک مسجد جامع دیگر، و سه روز را در یک مسجد جامع سوّمی اعتکاف کند .

اعتکاف در غیر مسجد جامع

(مسئلهٔ ۲۴۶۴) اعتکاف در غیر مسجد جامع مانند مسجد قبیله و محله و یا مسجدی که جامع بودنش مشکوک است صحیح نیست .

اعتکاف زن و فرزند با اجازهٔ شوهر و پدر

(۲۴۶۵ مسئلهٔ) اعتکاف زن اگر باعث تضییع حق شوهرش شود جایز نیست پس بایدبه اذن شوهر باشد، چنانچه اعتکاف فرزندهم اگر سبب اذیت پدر و مادر شود صحیح نیست .

بطلان اعتکاف با خروج عمدی از مسجد

(مسئلهٔ ۲۴۶۶) معتکف اگر عمداً از مسجد بیرون برود، اعتکافش باطل می‌شود، چه عالم به مسئله باشد چه جاهل، ولی اگر از روی فراموشی یا به اکراه بیرون برود، و پس از آنکه یادش آمد یا اکراه برطرف شده فوراً برگردد اشکال ندارد .

موارد جواز از خروج معتکف از مسجد

(مسئلهٔ ۲۴۶۷) بیرون رفتن از مسجد به خاطر کارهای لازم و ضروری، مانند بیرون رفتن برای بول و غائط یا غسل جنابت اشکال ندارد، و همچنین برای کارهای مطلوب شرعی که متوقف بر خروج از مسجد است مانند کمک به مظلوم، و بدرقهٔ مسلمان مؤمن و عیادت مریض و تشییع جنازه و نماز میّت و إقامهٔ شهادت در صورتی که به حدّ ضرورت برسند مانعی ندارد .

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۲۴۶۸) کسی که به خاطر ضرورتهای ذکر شده از مسجد بیرون رود، و بیرون بودنش به قدری طولانی شودکه صورت اعتکاف برهم بخورد، مثلاً نصف روز در بیرون باشداعتکافش باطل می‌شود .

(مسئلهٔ ۲۴۶۹) کسی که برای ضرورت بیرون رفت، نباید بیش از مقدار ضرورت در بیرون بماند، و در صورتی که امکان داشته باشدنباید زیر سایه بنشیندو یا راه برود مگر ناچار باشدو راه دیگری نباشد .

قطع اعتکاف مستحبی بعد از دو

(مسئلهٔ ۲۴۷۰) اعتکاف مستحبی را می‌توان پیش از تمام شدن دو روز بهم زد، ولی بعد از تمام شدن دو روز ماندن، روز سوّم واجب است، اما اعتکاف واجب را پس از شروع، جایز نیست بهم زد .

(مسئلهٔ ۲۴۷۱) در اعتکاف، کفایت می‌کند بودن در مسجد، و در هر کجای مسجد به هر نحو که باشد چه ایستاده باشد یا نشسته، و چه در حال راه رفتن باشد یا خواب، و آنکه در اعتکاف لازم است اصل بودن و توقف در مسجد است.

۲۴۹ – چیزهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام و موجب بطلان اعتکاف می‌شود :

محرمات بر معتکف

اوّل : امور شهویه مربوط به زنان مانند آمیزش و لمس و بوسیدن. **دوّم** : استمناء . **سوّم** : بوئیدن بوهای خوش و یا گیاهان خوشبو و لذّ ت بردن از آن . **چهارم** : خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت بنابر أحوط . **پنجم**:مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبهٔ بر او، ولی بحث علمی و بیان حق و ردّ باطل و ارشاد خطاکار اشکال ندارد .

جواز خرید و فروش ضروری در حال اعتکاف

(مسئلهٔ ۲۴۷۲) خرید و فروش برای ضرورتها مانعی ندارد، مانند اینکه برای خوردنیها و آشامیدنی‌ها احتیاج به خرید و فروش و معامله دارد، و وکالت یا انتقال بدون خرید و فروش و تجارت هم برایش مقدور نمی‌باشد.

(مسئلهٔ ۲۴۷۳) چیزهایی که برای محرم، حرام است، أقوی جواز آن برای معتکف

www.rastegarjuybari.com

است، هرچند احتیاط در ترک آن است، ولی پوشیدن لباس مخیط محل اشکال نمی‌باشد .

(**مسئلۀ ۲۴۷۴**)محرمات ذکر شده برای معتکف حرام است چه در روز چه در شب، و آنچه که روزه را باطل می‌کند ارتکاب آنها در روز، باعث بطلان اعتکاف می‌گردد چون اعتکاف، مشروط به روزه است .

(**مسئلۀ ۲۴۷۵**) محرمات ذکر شده همان طوری که گناه است باعث بطلان اعتکاف هم اگر عمداً انجام گیرد می‌باشد .

عدول معتکف در نیّت

(**مسئلۀ ۲۴۷۶**) معتکف نمی‌تواند در اعتکاف از واجب به واجب دیگر یا از خودش به نیابت از دیگری، و از میّت به زنده عدول کند .

غصب محل اعتکاف دیگری

(**مسئلۀ ۲۴۷۷**)اگر معتکف، جای معتکف دیگری را غصب کند، و یا روی فرش غصبی بنشیند، اعتکافش خالی از اشکال نیست، ولی چنانچه نداند و یا مجبور شود مانعی ندارد .

قضای اعتکاف

(**مسئلۀ ۲۴۷۸**) هر گاه اعتکاف به واسطۀ یکی از چیزهایی که اعتکاف را باطل می‌کند، باطل شود، چنانچه اعتکاف واجب، معیّن بوده باید بعداً قضای آن را بجا آورد، و اگر واجب غیر معیّن بوده، باید آن را از سر بگیرد، و همچنین اگر بعد از دو روز اعتکاف به واسطۀ جماع باطل شود، باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه خود اعتکاف مستحب بوده است .

کفارات متعدد در ابطال اعتکاف

(**مسئلۀ ۲۴۷۹**)کسی که در غیر ماه رمضان، اعتکاف خود را با جماع، ولو در شب باطل کند باید کفارۀ ظهار بدهد که آن آزاد کردن بنده است و اگر نتوانست دو ماه روزه گرفتن پی‌درپی، و اگر نتوانست باید شصت مسکین را اطعام کند، و اگر اعتکاف در ماه مبارک رمضان باشد، و در روز جماع کند باید دو کفاره بدهد، و چنانچه در شب باشد باید یک کفاره بدهد، و اگر اعتکاف واجب به نذر باشد، و آن را به جماع باطل کند باید سه کفاره بدهد، و اگر با زنی که اعتکاف کرده جماع کند باید چهار کفاره بدهد.

www.rastegarjuybari.com

۶ – احکام خمس

خداوند منّان خطاب به بندگان مؤمن می‌فرماید : « وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ » الأنفال : ٤١) .

جایگاه خمس در شریعت

خمس، سوّمین فرع از فروع، و اصل وجوب خمس از ضروریات دین مبین اسلام است که انکار و تشکیک در آن موجب کفر می‌باشد، و دادن خمس، یعنی یک پنجم از چیزهایی که خمس به آن تعلق می‌گیردطبق نصّ صریح قرآن کریم از علائم ایمان است .

خمس دارای احکامی است که اجمالاً بیان می‌شود:

۱ / ۲۵۰ – قصد قربت در اداء خمس

عبادت بودن خمس و قصد قربت در آن

(مسئلهٔ ۲۴۸۰) خمس از عبادات است که در پرداخت آن باید به قصد قربت باشد، و کسی که بدون قصد قربت، خمس می‌دهد مجزی بودن آن خالی از اشکال نیست ، و کسی که به اختیار خود، خمس مالش را نمی‌دهد، بلکه با ترس و تهدید، مجبور به پرداخت می‌شود، ذمهٔ او بری نمی‌شود، مگر آنکه به أمر مجتهد جامع الشّرایط به اجبار از او بگیرند، که مجزی است، اگر چه قصد قربت هم نداشته باشد .

وکالت در اداء خمس:

(مسئلهٔ ۲۴۸۱) صاحب مال می‌تواند کسی را وکیل کند تا خمس مالش را بپردازد، و احتیاط آن است که هم وکیل و هم صاحب مال، هر دو در پرداخت خمس، قصد قربت نمایند.

www.rastegarjuybari.com

خمس در اموال مشترک

(مسئلهٔ ۲۴۸۲) پدر و فرزند یا دو برادری که با هم زندگی می‌کنند، و هر چه کسب کرده اند با هم خرج می‌کنند لازم نیست هر کدام حساب سالیانهٔ جداگانه داشته باشند، ولی در ادای خمس اگر یکی از آن دو با وکالت از دیگری به قصد ما فی الذمهٔ هر کدام بپردازدکفایت می‌کند .

اداء خمس به نیابت یا ولایت یا إذن حاکم شرعی

(مسئلهٔ ۲۴۸۳) کسی که اصلاً خمس نمی‌دهد و یا بدهکار است و از پرداخت آن امتناع می‌کند، متصدی امور یا شریک او می‌تواند به اذن مجتهد جامع الشّرایط، محرمانه از درآمد او یا شرکت بردارد، و به مجتهد جامع الشّرایط بپردازد، و یا با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط به محل مصرف برساند، و همچنین است حکم دربارهٔ فرزندی که پدرش اصلاً خمس نمی‌دهدیا بدهکار است امتناع می‌کند، و نیز زن می‌تواند با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط از مال شوهرش که اصلاً خمس نمی‌دهد، یا بدهکار است و از پرداخت آن امتناع می‌ورزد، بگیرد و به مجتهد جامع الشّرایط برساند در صورتی که سوء ظن و اتهامی در کار پیش نیاید.

(مسئلهٔ ۲۴۸۴) کسی که خمس مالش مثلاًده هزار تومان را به قصد قربت جدا می‌کند و قبل از پرداخت آن، به دیگری بگوید : « تو مبلغ ده هزار تومان از مال خود را برای من خمس بده بعداً به تو می‌دهم » و او قبول کند و بپردازد، آن گاه ده هزار تومان کنار گذاشته را به او بدهد اشکال ندارد، لازم نیست دوباره قصد قربت نماید .

۲ / ۲۵۱ – چیزهایی که خمس به آن تعلّق می‌گیرد

موارد تعلق خمس

(مسئلهٔ ۲۴۸۵) در هفت چیز خمس واجب می‌شود :

اوّل : منافع کسب ، و بعضی از منافعی که از غیر کسب حاصل می‌شود .**دوّم** : معادن .**سوّم** : گنج . **چهارم** : مال حلال مخلوط به حرام . **پنجم** : جواهری که به واسطهٔ غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می‌آید. **ششم**: غنیمت جنگ . **هفتم** : زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها بطور تفصیل بیان می‌شود :

www.rastegarjuybari.com

۲۵۲ / الف – منافع کسب و بعضی از غیر کسب

خمس درآمد: ۱ – کسب

(**مسئلهٔ ۲۴۸۶**) هر گاه انسان از راه تجارت یا صنعت یا زراعت و یا کسبهای دیگر مالی را بدست آورد، اگر چه مثلاً با نماز و روزهٔ استیجاری، مالی را تهیه کند، آنچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس ، یعنی پنج یک (یک پنجم) آن را به دستوری که بعداً بیان می‌شود بدهد .

۲ – غیر کسب

(**مسئلهٔ ۲۴۸۷**) اگر از غیر راه کسب، مالی را بدست آورد، مثلاً چیزی طبق وصیّت یا نذر یا وقف به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند و یا جایزه و کادو دهنددر صورتی که عین، مثل فرش و یخچال و کتاب و مانند اینها باشد و آن را نگهدارد واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر آن را بفروشد و یا پول و خوراکی و مانند اینها باشد که مصرف می‌شود، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد .

مهریه

(**مسئلهٔ ۲۴۸۸**) مهری را که زن می‌گیرد، و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع ، أخذ می‌نماید خمس ندارد، ولی مهری که مرد به زنش می‌دهد اگر از منافعی باشد که سال بر آن گذشته باید خمس آن را بدهد، و چنانچه نگذشته باشد، خمس ندارد و مهریه جزء مؤونهٔ سالی است که در آن سال پرداخت می‌شود.

(**مسئلهٔ ۲۴۸۹**) زنی که تمام مهریه یا قسمتی از آن را نقداً از عین، مثل زمین یا مغازه و مانند اینها گرفته چنانچه بعداً آن را بفروشد و قیمت آن ترقی کرده باید زیادی قیمت آن را از زمان ازدواج حساب کند و خمس زیادی را بدهد ، و اگر بعداً تبدیل به عین کرده و فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را از زمان تبدیل بدهد، و در هر دو صورت تا نفروخت، زیادی قیمت خمس ندارد، و اگر منفعتی از آن بدست آورد، و سال بر آن بگذرد، خمس دارد .

۲۵۳ – خمس إرث و اموال میّت

۴ - ارث

(**مسئلهٔ ۲۴۹۰**) ارثی را که انسان می‌برد اگر بداند مورّث خمس آن را داده است، خمس ندارد، ولی اگر بداند که خمس را نداده یا شک داشته باشد، چنانچه بداند که

www.rastegarjuybari.com

خمس به عین تعلق گرفته باید قیمت فعلی را حساب کند، و اگر نداند، خمس قیمت خرید را بدهد کافی است، و چنانچه در خود آن مال، خمس نباشد، ولی بداند، مورّث خمس، بدهکار بوده است، مستحب است خمس مالی را که ارث برده بدهد، ولی اگر در خود مال، مال مخلوط به حرام باشد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

ارث غیر منتظره

(مسئلهٔ ۲۴۹۱) انسان اگر با کسی، خویشاوندی دوری داشته باشد، و نداند چنین خویشی دارد، و انتظار ارث بردن از او را نداشته باشد، ارثی برسد، احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او برده، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد .

ارتفاع قیمت در اموال موروثه

(مسئلهٔ ۲۴۹۲) اموالی که به ارث و بعداً ارتفاع قیمت پیدا کرد، اگر مثل زمین و آب و مستغلات باشد که مورّث آنها را برای فروش نخریده، وارث تا آنها را نفروخته، زیادی قیمت آنها، خمس ندارد، و پس از فروش، زیادی قیمت، ربح سال محسوب می‌شود که اگر صرف مؤونهٔ سال نشود، خمس دارد، و اگر مورّث آن اموال را برای فروش خریده، و وارث هم برای فروش و ارتفاع قیمت، آنها را نگه داشته از قبیل اجناس دکان و مانند اینها، زیادی قیمت، خمس دارد که اگر صرف مؤونهٔ سال نشود باید اداء نماید .

ملک ارثی که تخمیس آن مشکوک باشد

(مسئلهٔ ۲۴۹۳) کسی که در زمان حیاتش ملکی را خریده، و بعد از فوتش، ورثه ندانند که مورّث، خمس آن ملک را داده یا نه، چنانچه بدانند که ملک، متعلق خمس بوده مثلاً در بین سال، از عوائد سال، آن را خریداری کرده و شک در ادای خمس آن دارند، واجب است خمس آن را بدهند.

اداء خمس از اصل ترکه

(مسئلهٔ ۲۴۹۴) اگر از متوفّی، مدرکی که دال بر دادن خمس اموال، و حساب سال داشتن باشد، نباشد، چنانچه ورثه یقین داشته باشند که خمس بر ذمهٔ متوفی بوده ولی شک دارند که پرداخته یا نه ، واجب است از اصل ترکهٔ او اداء کنند، و چنانچه شک داشته باشند که خمس بر ذمّه داشته یا نه، واجب نیست .

خمس در مورد ثلث ترکه

(مسئلهٔ ۲۴۹۵) وصیّ یا ولیّ میّت، اگر بداند که بر مورد ثلث، خمس تعلق گرفته، و میّت آن را نداده باید بدهد، و بعد بقیه را صرف میّت نماید .

www.rastegarjuybari.com

وصیت به خمس

(مسئلهٔ ۲۴۹۶) کسی که فوت نموده و در وصیت نامه نوشته که خمس مالم را ندادم، و وصی و ناظرم خمس اموالم را بپردازند، و ثلث مال مرا به کفن و دفن و نماز و روزه و حج و مانند اینها اختصاص دهند، باید خمس را از اصل مال خارج کنند، و پس از اخراج خمس، ثلث باقی مانده را طبق وصیت او عمل کنند.

خمس مبلغی که کارفرما به ورثه می‌دهد

(مسئلهٔ ۲۴۹۷) کسی که در شرکت یا مؤسسه و یا کارخانه و مانند اینها چه دولتی و چه غیر دولتی کار می‌کند چنانچه بعد از فوتش، مبلغی از طرف شرکت و مانند آن به ورثه اش می‌دهند اگر شرکت از اوّل، بناء داشته که از حقوق کارمند یا کارگر کم کند، و در زمان فوت به ورثه اش بپردازد، داخل در ترکه می‌باشد، ولی اگر به عنوان ارفاق باشد باید صرف کفن و دفن و مانند اینها شود، داخل در ترکه نیست و خمس ندارد.

خمس درآمد سال فوت

(مسئلهٔ ۲۴۹۸) کسی که حساب سال داشته، و خمس آن را داده اگر در وسط سال فوت کند، ورثه باید خمس آنچه از سود سال فوت را که در مؤونه مصرف نشده بدهند، و از مال خمس داده شده به مصرف تجهیز و خیرات و مبرّات برای او برسانند.

خمس منفعت سال فوت

(مسئلهٔ ۲۴۹۹) کسی که مانند تاجر و کاسب و زارع باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند، و خمس باقی مانده را بدهند، پس مثلاً اگر زارع در بین سال بمیرد، و مقداری گندم یا آرد مانده که اگر نمرده بود تا آخر سال می‌خورد باید خمس آن را ورثه بدهند وگرنه نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

تقدم خمس و دیون بر وصیت

(مسئلهٔ ۲۵۰۰) اگر وصی بداند، میّت وصیت کرده که از ثلث مالش، خمس واجب او را اداء کند، باید انجام دهد، ولی اگر میّت، وصیت به خمس نکرده باید اوّل قرضهای مالی او را که خمس هم یکی از آنها است از اصل مال، خارج کند، و ثلث بقیه را به مصارفی که وصیت کرده برساند.

۲۵۴ – میزان وقت حساب سال

لزوم حساب سال خمسی بر هر مسلمان

سزاوار است هر مسلمان مکلف از زمانی که مالی را مالک می‌شود، وقتی از سال را برای حساب خمس مالش قرار دهد.

www.rastegarjuybari.com

مبدأ سال مالی خمس: ۱ — در کسب تدریجی ۲ — کسب دفعی

(مسئلهٔ ۲۵۰۱) بهتر است تاجر و مانند آن که منفعت کسب آنها تدریجاً بدست می‌آید، ابتداء سال خمس را از هنگام شروع در کسب قرار دهد، و بهتر است زارع و مانند آن که فایدهٔ زراعت دفعی حاصل می‌شود، مبداء سال را موقع حصول فائده قرار بدهد.

۳ — در معاملهٔ اتفاقی

(مسئلهٔ ۲۵۰۲) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فائده را برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

جواز تأخیر أداء خمس تا آخر سال

(مسئلهٔ ۲۵۰۳) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آمده، در صورتی که بداند از مخارج سالش زیادتر است خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیاندازد، اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک قرار دهد، مثل زراعت و مانند آن که موافق سال شمسی است بهتر است.

تغییر وقت حساب سال

(مسئلهٔ ۲۵۰۴) اگر کسی بخواهد وقت حساب سال خود را تغییر بدهد اشکال ندارد در صورتی که خمس موجودی را فعلاً بدهد.

۴ — تعدد کسب، جبران ضرر بعضی از کسبها را با بعض دیگر

(مسئلهٔ ۲۵۰۵) کسی که چند رشته کسب و کار دارد مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، و حقوق و اجارهٔ ملک می‌گیرد می‌تواند برای همهٔ درآمدهای خود یک روز از سال را معیّن کند، و آن روز را سال خمسی خود قرار دهد و باید آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد آمده، خمس بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشتهٔ دیگر ضرر کند بنابر احتیاط مستحب، خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت یا دو زراعت مختلف داشته باشد می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران کند.

کسی که حساب سال ندارد

(مسئلهٔ ۲۵۰۶) کسی که حساب سال ندارد، اگر منافعی بدست آورد، اوّل سال خمس او موقع حصول فائده است، و تا یک سال اگر صرف در مؤونه نشده باید خمس آن را بدهد

تعدد مبدأ سال به تعدد منافع

(مسئلهٔ ۲۵۰۷) اگر کسی عین را که برای انتفاع، نگهداری شده، برای هر منفعتی از آن، اوّل حصول آن را سال قرار بدهد مثلاً برای بچهٔ گوسفند وقت زاییدن و برای

www.rastegarjuybari.com

پشم آن وقت پشم چیدن، و جهت شیرش وقت دوشیدن را سال قرار بدهد اشکال ندارد، ولی ضرر هر یک را به نفع دیگری نمی‌تواند جبران نماید .

۲۵۵ – نحوهٔ رسیدگی به حساب سال

آثار و خواص حساب سال خمسی در ابعاد زندگی دارندگان حساب سال

بدون تردید، کسانی که حساب سال دارند، هم خود و هم زن و فرزندان، و حتی بستگان و دوستان آنها تعهد اعتقادی و تقیّد اجتماعی بیشتری در تمام ابعاد زندگی انسانی از عبادات و معاملات و اخلاقیات گرفته تا آداب و سنن بر کسانی دارند که حساب سال ندارند، از این رو دین مبین اسلام، دست فقیه، خبیر، مجتهد جامع الشّرایط را برای جذب صاحبان ثروت به تعهدات اسلامی باز گذاشته است تا با نگرش عمیق و دور اندیشی خود بتواند با تخفیف قابل ملاحظه، و تسهیل در امر حساب سال، ثروتمندان بیشتری را به عمل به فرامین اسلامی، تشویق نماید .

اختیار مجتهد در تخفیف و تسهیل محاسبهٔ خمس

و گام مؤثرتری در دو بعد اعتقادی : (جذب افراد به تعهدات اسلامی) و اقتصادی (باز کردن حساب سال برای افراد بیشتر، و أخذ خمس از آنها) و صرف نصف آن را در ادارهٔ حوزه‌های علوم دینی و تبیین اصول و فروع دین مبین اسلام با قلم و زبان‌با دو منطق عقل و دین، و تبلیغ حقایق، و نشر معارف آسمانی :

« فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبىٰ » و صرف نصف دیگر آن در جهت زدودن بخشی از فقر و تهی دستی از چهرهٔ جامعهٔ اسلامی :

« وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ »که بعداً بیان می‌شود بردارد .

تسهیل در تخمیس اموال

(**مسئلهٔ ۲۵۰۸**) کسی که پس از شروع به کسب و بدست آوردن اموال، مدتها (به واسطهٔ ندانستن مسئله یا علل دیگری) حساب سال خمسی نداشته است، چنانچه بخواهد، حساب سال باز کند، باید مجموع زندگی خود را نزد مجتهد جامع الشّرایط، یا وکیل اوحساب نماید، ولی مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او یا با اذن از مجتهد جامع الشّرایط، می‌تواند، جهت تسهیل و تشویق، مقدار قابل ملاحظه یا تمام آنچه را که فعلاً به حساب آمده که اگر حساب سال می‌داشته، جزء مؤونه به حساب می‌آمد و خمس نداشته تخفیف دهد، تا بتواندپس از تعیین سال، طبق دستور عادی عمل کند .

www.rastegarjuybari.com

تعیین حدسی و تخمینی منافع سال

(مسئلهٔ ۲۵۰۹) کسی که نمی‌تواند در آخر سال، منافع سال را دقیقاً تعیین نماید، و یا به واسطهٔ زیادی اجناس دکان و تجارت و مستغلات، رسیدگی کند، می‌تواند بطور حدس و تخمین، تعیین کند، و خمس آن را بپردازد، و بعد از آن، رسیدگی نماید، که اگر منافع، بیش از مقدار حدس بوده بقیّه را بپردازد، و اگر کمتر بوده، به نسبت، از بدهی خود، کسر نماید .

خمس آذوقهٔ زائد

(مسئلهٔ ۲۵۱۰) اگر در منزل کسی، مقداری آذوقهٔ در آخر سال خمسی اضافه بماند، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید از پولی بدهد که خمس آن داده شده باشد، یا باید از ربح سال جدید بپردازد.

محاسبه در موارد تعدد سرمایه گذاری

(مسئلهٔ ۲۵۱۱) کسی که چند نوع جنس، خرید و فروش می‌کند، و برای هر یک مبلغی را سرمایه گذاری کرده، چنانچه تا آخر سال، بعضی را نقدی، و بعضی را نسیه فروخته، و بعضی هم موجودباشد و نتواند تمام اجناس از نقد و نسیه و موجود را به دقت حساب کند تاسود حاصل سال را تعیین نماید، می‌تواند آنچه را که نقدی فروخته، به عنوان اصل سرمایه بردارد، و آنچه را نسیه فروخته، پس از وصول، خمس آن را بدهد، و آنچه که موجود است اگر بتواند فعلاً و اگر نتواندپس از فروش باید تخمیس نماید .

ملک فروخته شده در وسط سال خمسی

(مسئلهٔ ۲۵۱۲) کسی که حساب سال دارد، و در بین سال، مثلاً از فروش یک قطعه زمین منفعتی به دست آورد، چنانچه خمس اصل زمین را داده باشد، نسبت به منفعت آن، می‌تواند تا آخر سالش تأخیر بیاندازد ولی اگر خمس زمین را نپرداخته باید فوراً خمس آن را بپذیرد و تأخیر آن تا آخر سال جایز نیست .

معامله و شرکت با تارک خمسی

(مسئلهٔ ۲۵۱۳) کسی که حساب دقیق سال نداشته ولی گاهی به عنوان خمس، پولی پرداخته، شرکت و معاملهٔ با او اشکال ندارد، و امّا اگر عین معیّنی که متعلق خمس بوده، و خمس آن را نداده معلوم باشد، تصرّف در آن، خالی از اشکال نیست .

www.rastegarjuybari.com

عدم تعیین سال خمسی و برائت ذمّه

(مسئلهٔ ۲۵۱۴) کسی که برای خود، سال خمسی تعیین نکرده، ولی هر وقت بدهکار شده با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط، خمس را پرداخته است، ذمهٔ او بری می‌شود.

کسی که خمس نداده و فعلاً فقیر

(مسئلهٔ ۲۵۱۵) کسی که حساب سال نداشته، و خمس، بدهکار بوده است و فقیر شد، چه این که مجموع ثروت از دست رفته معلوم باشد و چه نباشد، باید نزد مجتهد جامع الشّرایط حساب کند، و مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند با او مصالحه و ابراء ذمّه اش نماید و او نیز از این کار استغفار کند .

۲۵۶ – مؤونهٔ زندگی خمس ندارد

مؤونهٔ زندگی خمس ندارد

(مسئلهٔ ۲۵۱۶) مؤونهٔ زندگی از خانه و أثاثیهٔ منزل، و جهیزیهٔ عروسی و مانند اینها را می‌توان از هفت طریق کلی فراهم نمود .

اوّل : از اموالی که به مجرد تملک آنها، خمس تعلق می‌گیرد، مانند معادن، گنجها، غنائم جنگی، و مانند اینها که باید قبل از هر چیز، خمس آنها داده شود، پس کسی که مثلاً خانه نداردداگر گنجی را بدست آورد باید اوّل خمس آن را بدهد، پس از آن خانه بخرد .

دوّم : از منافع کسب، و بعضی از غیر کسب در وسط سال خمسی، و از چیزهایی که خمس به آنها تعلّق نمی‌گیرد، مانند ارثی که خمس آن داده شده یک دفعه، خانه و مؤونهٔ زندگی تهیه نماید .

سوّم : کسی که حساب سال دارد، و احتیاج به خانه و مانند آن از مؤونهٔ زندگی دارد، و از درآمد سال، مقداری را برای خانه، یا زمین، یا ساختن و بنّایی و تعمیر یا تکمیل آن، پس انداز یا بتدریج مصرف می‌کند .

چهارم : کسی که حساب سال ندارد، ولی مقداری از درآمد سال را تدریجاً صرف مؤونه می‌کند، مثلاً سال اوّل، زمین خانه را می‌خرد، و سال دوّم، آهن و آجر را تهیه می‌نماید، و سال سوّم، بنّایی می‌کند، و سال چهارم کار تعمیر را انجام می‌دهد، و همچنین تا خانه تکمیل شود.

www.rastegarjuybari.com

پنجم : بدون حساب سال، مقداری از درآمد سال را به قصد خریدن خانه و تهیهٔ زندگی در حدّ شأن خود، پس انداز می‌کند، تا پس از جمع شدن پول، یک دفعه اقدام می‌کند .

ششم : کسی که بدون حساب یا با داشتن حساب سال، با قرض، یک دفعه، یا با وام قسطی، منزل تهیه کند .

هفتم :کسی که بدون حساب سال، و بدون توجه به آن، اموالی را بدست می‌آورد و خرج زندگی می‌کند و مدتها بر او می‌گذرد، و لاینحل باقی مانده است. حکم صورت اوّل، به طور واضح بیان شده است و صورت دوّم تا ششم، خمس ندارد، و اما مشکل صورت هفتم، مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند با توجه به مسائل اعتقادی و اقتصادی و جهانی دین مبین اسلام با دید وسیع، و نظری بلند، و نگرشی عمیق، آن را به این صورت حل کند، مثلاً اگر به یک ثروتمند میلیاردر بگوید : « تو باید از یک میلیارد ثروت که غالباً دویست میلیون تومان آن خانه و اثاثیه و لوازم خانگی یک میلیارد است، خمس آن را بدهی» کمتر به آن تن می‌دهد و بسط ید هم ندارد تا به اجبار از او بگیرد، و او نیز به حال سابق خودباقی می‌ماند و هشتصد میلیون سرمایهٔ دیگر را نیز حساب نمی‌کند و پولها را در راههای نامشروع و مسافرتهای کذایی به جیب اجانب می‌ریزد، ولی اگر به او بگوید : « دین مبین اسلام دین سمحه و سهله است، و هیچ مشکل اعتقادی و اقتصادی در نظام آفرینش نیست مگر آنکه با منطق عقل و دین مبین اسلام حل می‌گردد، تو از دویست میلیون تومان مؤونهٔ بی‌حساب، دویست هزار تومان را بده، و یا براساس مصالح اجتماعی اسلام، اصلاً نده، ولی سرمایه را تخمیس و حساب سال خمسی داشته باش، و پس از آن طبق دستور عادی اسلام عمل کن ».

تا با این عمل، هم او و هم کسانی که متعلق به او هستند را از یکسو متعهد به مبانی دین مبین اسلام، و مقید به احکام الهی نماید و از سوی دیگر سالهای بعد، حدّاقل ده میلیون تومان، خمس بدهکار می‌شود، و با تمام وجود و اعتقاد، آن را می‌پردازد، و با جذب

www.rastegarjuybari.com

هزاران نفر از این گونه افراد، بسیاری از مسائل اعتقادی، و نابسامانیهای اقتصادی رفع، و با ایجاد شغلهای مختلف، بخشی از فقر و بیکاری حلّ می‌گردد، و غبار تهیدستی و بیچارگی از چهرهٔ جامعهٔ اسلامی زدوده می‌شود. این بیان بدان معنی نیست – چنانچه شاید أحیاناً ساده لوحان سطحی و تنگ نظر، توهم کنند – که : ممکن است افرادی از این بیان سوء استفاده کرده، و سالها بدون حساب و کتاب، ثروت اندوزی کنند و در آخر با مجتهد جامع الشّرایط مصالحه نمایند، ما راه حل را بیان کردیم، و حل مشکل غیر از ایجاد و یا استمرار آن است و حل مشکل، خود، حلّال مشکلات است نه پدید آورندهٔ مشکلات، که با نگرشی عمیق، و دور اندیشی و جهان بینی اسلام، ان شاء الله تعالی توهم برطرف می‌شود و چنانچه برطرف نشود مشکل خود متوهم است نه مشکل دین مبین اسلام .

مصادیق مؤونه ۱ – مسکن ۲ – اثاثیهٔ منزل ۳ – وسیلهٔ نقلیه ۴ – تلفن

(**مسئلهٔ ۲۵۱۷**) منزل مسکونی و اثاثیهٔ خانه و لوازم مورد احتیاج زندگی، خمس ندارد، ولی زمین زراعتی و وسایل زراعت از چاه نیمه عمیق، و تراکتور و موتور و هر چه که از سرمایه به حساب آید، خمس دارد، و سرمایه و مستغلات و وسایل کسب، حکم سایر ربحها را دارد، چنانچه یک سال بر آن بگذرد، خمس دارد .

(**مسئلهٔ ۲۵۱۸**) مرکب از قبیل ماشین و موتور و دوچرخه و مانند اینها که برای سواری باشد، جزء مؤونه است، و خمس ندارد، ولی اگر برای کسب باشد، جزء سرمایه است و خمس دارد، چنانچه تلفن و صندوق و مانند اینها در منزل خمس ندارد ولی برای استفاده در مغازه خمس دارد .

زمینی که احیاء کرده:

(**مسئلهٔ ۲۵۱۹**) کسی که زمین موات را با مخارج آباد کرده اگر آن را به صورت باغ درآورده تا خود و خانوادهٔ او از محصولات آن، استفاده کنند خمس ندارد، ولی اگر زائد آن را بفروشد، و صرف مؤونه نشود خمس دارد ، و اگر زمین را به منظور زراعت کردن آباد کرده چه آن را بفروشد یا نفروشد،خمس آن واجب است، و مخارجی را که برای آباد کردن زمین نموده اگر از مال خمس داده بوده می‌تواند آن مبلغ را کسر نماید، و خمس قیمت بعد از احیاء زمین را باید بدهد، و همچنین زمین زراعت را اگر بخرد، جزء سرمایه است باید خمس آن را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

خرج غیر مؤونه: افزایش قیمت

(مسئلهٔ ۲۵۲۰) کسی که حساب سال دارد، دَخل وسط سال به هر مقدار که خرج مؤونه شود خمس ندارد، و هر مقدار که خرج غیر مؤونه شود، و یا بر اصل سرمایه اضافه شود، خمس دارد .

مال مغصوب خریداری شده

(مسئلهٔ ۲۵۲۱) زمینهایی که دولت در اختیار مردم می‌گذارد و به آنها می‌فروشد، و به اقساط قیمت آنها را می‌گیرد، اگر غصبیت آن معلوم باشد، تصرّف در آنها جایز نیست، و معامله باطل است، و با دادن خمس، حلال نمی‌شود .

گوسفند و آغل

(مسئلهٔ ۲۵۲۲) اگر گوسفند فقط برای مصرف خانواده باشد، خمس ندارد و آغُلی هم که برای آن ساخته می‌شود جزء مؤونه به حساب می‌آید، ولی اگر برای فروش باشد جزء سرمایه است خمس دارد، و آغُلی هم که برای گوسفند ساخته می‌شودخمس دارد.

قسمتی از منزلی که اجاره داده می‌شود

(مسئلهٔ ۲۵۲۳) کسی که قسمتی از منزل مسکونی خود را اجاره می‌دهد اگر این قسمت، زائد بر احتیاجش باشد خمس دارد و إلّا ندارد .

خرید خانهٔ جدید

(مسئلهٔ ۲۵۲۴) کسی که حساب سال دارد می‌تواند از دَخل وسط سال، خانهٔ مورد نیاز خود را بخرد و یا خانهٔ بزرگتر بخرد، و یا برای فرزندش چنانچه در خرج او باشد بخرد خمس ندارد، و همچنین کسی که خانهٔ مسکونی خود را فروخته و با پولش کسب کرده و قبل از سال، با سودش خانهٔ بزرگتری را خریده، خمس ندارد.

خانه‌های متعدد در شهرهای مختلف

(مسئلهٔ ۲۵۲۵) اگر کسی در چند شهر، خانه داشته باشد که مورد نیاز و در شأن او است خمس ندارد، و چنانچه قسمتی از آن را خودش استفاده کند و قسمت دیگر را اجاره دهد، باید خمس مورد اجاره را بدهد.

تبدیل قسمتی از مسکن به سرمایهٔ کسب

(مسئلهٔ ۲۵۲۶) کسی که موافق شأن خود خانه ای خریده، اگر پس از سکونت در آن به واسطهٔ احتیاج، آن را بفروشد، و خانهٔ کوچکتری بخرد تا بقیهٔ پول را سرمایهٔ خود قرار دهد، خمس ندارد، ولی اگر منزل سابق را بیش از خریدش بفروشد، زائد بر قیمت خرید از عوائد سال فروش است که اگر در آن سال صرف مؤونه نشود، خمس دارد .

www.rastegarjuybari.com

تهیهٔ خانهٔ کارمندان و طلاب و دانشجویان

(مسئلهٔ ۲۵۲۷) کارمند یا کارگری که در مؤسسه یا شرکتی مشغول کار است، و در خلال مدت اشتغال از طرف مؤسسه، خانه ای را به عنوان إجاره یا مجانی در اختیارش بگذارند، اگر از درآمد خود، خانه ای تهیه کند تا پس از بازنشستگی به خانهٔ خود بنشیند، خمس ندارد، و همچنین طلاب علوم دینی و دانشجویان که مدتی در شهرکها یا آپارتمانها زندگی می‌کنند، چنانچه در خلال آن، خانه تهیه کنند، خمس ندارد و ارفاق، رفع حاجت فعلی نمی‌کند.

تأخیر در تأویل خانه

(مسئلهٔ ۲۵۲۸) کسی که حساب سال دارد، اگر از درآمد وسط سال، خانهٔ مورد نیازش را بخرد، چنانچه فروشنده، تحویل خانه را بعد از یک سال قرار دهدکه از حساب سال خمس خریدار بگذرد، و یا عدواناً خانه را تحویل مشتری ندهد، خمس ندارد .

مالی که بر اثر قناعت مانده

(مسئلهٔ ۲۵۲۹) اگر به واسطهٔ قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می‌دهدباید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت واجب یا مستحب و مانند آن کرد باید فقط خمس باقیمانده را بدهد.

مالیات دولتی

(مسئلهٔ ۲۵۳۰) مالیاتی را که دولت از مردم می‌گیرد جزء حساب شرعی، منظور نمی‌شود، ولی خمس آن، بر ذمهٔ آنها نیست .

تلویزیون و مانند آن از مؤونهٔ سال بشمار نمی آید

(مسئلهٔ ۲۵۳۱) تلویزیون و رادیو و مانند اینها از مؤونه به حساب نمی‌آید، قیمت آنها خمس دارد، ولی ضبط صوت که تنها با نوار مذهبی از آن استفاده می‌شود و همچنین بلندگو برای مجالس دینی از مؤونهٔ سال حساب می‌شود .

۲۵۷ -تصرّف در اموالی که خمس آنها داده نشده یا مشکوک است

معامله با پول یا مالی که خمس آن داده نشده

(مسئلهٔ ۲۵۳۲) اگر کسی با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، و به فروشنده هم بگوید : « این جنس را با این پول می‌خرم » چنانچه مجتهد جامع الشّرایط، معاملهٔ پنج یک آن را اجازه بدهد، معاملهٔ آن مقدار، نسبت به خریدار و فروشنده هر دو صحیح است و خریدار باید پنج یک جنس یا قیمت آن را که خریده به مجتهد جامع الشّرایط

www.rastegarjuybari.com

بدهد و اگر اجازه ندهد،معاملهٔ آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، مجتهد جامع الشّرایط، خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند، ولی اگر در وقت معامله به فروشنده نگوید، معامله نسبت به فروشنده صحیح، و نسبت به خریدار به مقدار خمس باطل است، مگر آنکه از مجتهد جامع الشّرایط اجازه بگیرد .

(**مسئلهٔ ۲۵۳۳**) کسی که می‌داند مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه مجتهد جامع الشّرایط، معاملهٔ پنج یک آن را اجازه ندهد معاملهٔ آن مقدار، باطل است، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشّرایط بدهد، و اگر فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد .

بخشش چیزی که خمسش داده نشده

(**مسئلهٔ ۲۵۳۴**) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

تصرّف در اموال مشکوک از جهت أداء خمس ۱ــ با عقیده به خمس

(**مسئلهٔ ۲۵۳۵**) اگر کسی اجمالاً بداند، شخصی عقیده به خمس دارد ولی خمس نمی‌دهد، و مالی را به او بدهد، چنانچه نداند، خصوص مالی را که به او داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه، مثلاً احتمال دهد که این مال از اموالی باشد که از راه ارث به او رسیده، یا وام بدون ربا گرفته، تصرّف در چنین مالی اشکال ندارد، و همچنین قبول دعوت اینگونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانهٔ آنها جایز است مگر اینکه بداند غذایی را که تهیه کرده و یا خانه و فرش و مانند اینها از پولهایی است که خمس آن را نداده است که استفادهٔ از آنها بدون اذن مجتهد جامع الشّرایط جایز نیست .

۲ــ بدون عقیده به خمس

(**مسئلهٔ ۲۵۳۶**) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی زمینی را که از کافر ذمّی بخرد که او از مسلمان خریده و خمسش را نداده باشد، باید خمس آن را بدهد .

(**مسئلهٔ ۲۵۳۷**) شرکت در تجارت یا کسب با کسی که اعتقاد به وجود خمس ندارد مانند کافر و یا مسلمانی که خمس را واجب نمی‌داند، اشکال ندارد اگر چه أحوط ترک آن است .

www.rastegarjuybari.com

تصرّف در پول غیر مخمس

(**مسئلۀ ۲۵۳۸**) اگر کسی پولی را از شخصی قرض بگیرد، چنانچه بداند قرض دهنده، خمس آن پول را نداده، قبل از ادای خمس آن، تصرّف در آن جایز نیست .

پول غیر مخمس در امور خیریه

(**مسئلۀ ۲۵۳۹**) کسی که خمس بدهکار است و ربا هم می‌خورد، اگر برای بنای مسجد یا حمام، یا تعمیر آنها، و خرید فرش مسجد و ساختن وضوء خانه و مانند اینها کمک کند، چنانچه معلوم نباشد، به عین مالی که در چنین جاها صرف کرده، خمس تعلق گرفته یا از ربا بوده اشکال ندارد، ولی اگر معلوم باشد بدون اجازۀ مجتهد جامع الشّرایط جایز نیست .

مواردی که در داد و ستد، اجازۀ مجتهد لازم است

(**مسئلۀ ۲۵۴۰**) تاجر و کاسب و مغازه دار و مانند اینها که با طبقات مختلف مردم داد و ستد دارند، و می‌دانند پولی را که از افراد می‌گیرند، و یا اجناسی را که آنان می‌خرند بسیاری از آنها خمس نمی‌دهند و یا مخلوط به حرام است، چون اینگونه موارد، جزء شبهۀ غیر محصوره و یا خارج از محل ابتلاء است اشکال ندارد ، ولی چنانچه یقین داشته باشند پولی را که از مشتری می‌گیرند یا جنسی که می‌خرند، عیناً خمس به آن تعلق گرفته، و مشتری یا فروشنده آن را نداده باید در تصرّف آن از مجتهد جامع الشّرایط، اجازه بگیرند.

گرفتن نفقه از کسی که خمس نمی‌دهد

(**مسئلۀ ۲۵۴۱**) کسی که خمس نمی‌دهد، اگر زن و فرزندان و هر کسی که در نفقۀ او است و یا از او حقوق کارگری یا کارمندی می‌گیرند بدانند که به عین مال مورد ابتلاء آنها خمس تعلق گرفته، و صاحب آن، خمس آن را نمی‌دهد، خوردن و تصرّف در آن مال قبل از ادای خمس ، جایز نیست، ولی اگر از مجتهد جامع الشّرایط اجازه، بگیرند اشکال ندارد .

اجارۀ مسکنی که خمس آن داده نشده

(**مسئلۀ ۲۵۴۲**) کسی که زائد بر خانۀ مسکونی، خانۀ دیگری خریده، و خمس آن را نداده و به اجاره می‌دهد، اگر مستأجر بداند که عین آن خانه، متعلّق خمس بوده و موجر خمس نداده، تصرّف در آن جایز نیست ولی اگر ندانداشکال ندارد .

عدم لزوم فحص

(**مسئلۀ ۲۵۴۳**) انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می‌تواند تصرّف نماید، و جستجو لازم نیست، ولی با علم به تعلق خُمس، و شک در دادن خمس، تصرّف، خالی از اشکال نیست .

www.rastegarjuybari.com

شرکت با مالی که خمسش داده نشده

(**مسئلهٔ ۲۵۴۴**) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد، ولی شریک او ندهد، و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایهٔ شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند، و همچنین است نسبت به شرکتهای دولتی و سهام.

وسائل حرام جزء مؤونه نیست

(**مسئلهٔ ۲۵۴۵**) کسی که از منافع کسب و غیر کسب، وسایل حرام مانند انگشتر طلا برای مرد و یا وسایل لهو و لعب و قمار و شطرنج و مانند اینها بخرد، جزء مؤونه محسوب نمی‌شود، باید خمس آنها را بدهد .

۲۵۸ – خمس عائدات زاید بر مؤونه و خمس مازاد بر مؤونه

خمس مازاد بعد از دادن زکوة

(**مسئلهٔ ۲۵۴۶**) چیزهایی که زکوة به آنها تعلق می‌گیرد، اگر بعد از دادن زکوة آنها، از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آنها را بدهد .

مالی که به عنوان خمس و زکوة و صدقه گرفته

(**مسئلهٔ ۲۵۴۷**) مالی را که فقیر به عنوان خمس یا زکوة گرفته، خمس ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که از صدقهٔ مستحبی گرفته، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، و شخص با گرفتن این مال، دیگر فقیر نباشد، باید خمس زیادی را بدهد، ولی اگر از مالی که به عنوان خمس و زکوة و صدقه گرفته، منفعتی ببرد، مثلاً از گوسفندی که از بابت خمس به او داده اندمنفعتی بدست آوردکه از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد .

خمس مالی که بعد از تخمیس بدست آمد

(**مسئلهٔ ۲۵۴۸**) اگر کسی با پول تخمیس شده یا پولی که خمس ندارد مثل ارث و مانند آن، باغی را احداث کند یا گوسفندی را بخرد برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن، خمس درختها و میوه و نموّ درختها و زیادی قیمت باغ، و خمس شیر و پشم و چاقی گوسفند و زیادی قیمت آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوهٔ درختها و شیر و پشم گوسفنداستفاده کند، و زائد بر مقدار حاجتش نباشد، فقط باید خمس میوهٔ درختها و شیر و پشم را اگر از مؤونهٔ سال اضافه شود بدهد.

www.rastegarjuybari.co

خمس درختان

(**مسئلهٔ ۲۵۴۹**) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، و خمس نهال را داده باشد، سالی که موقع فروش آنها است اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده ای ببردو به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد، پس درختهایی را که انسان قطع می‌کند، چنانچه به موقعه یا زودتر قطع کند از درآمد سال قطع محسوب می‌شود که هر چه در آن سال به صرف مؤونهٔ سال برسد، خمس ندارد و آنچه تا آخر سال باقی بماند، خمس دارد .

زمینهای تقسیم اراضی

(**مسئلهٔ ۲۵۵۰**) کسانی که زمینی را به عنوان تقسیم اراضی می‌گیرند، و مبلغی را هر سال به عنوان قسط ملک می‌پردازند، آن پول از عوائد سال، محسوب می‌شود، و زائد بر مؤونه است، و خمس دارد .

فحص و عدم لزوم فحص

(**مسئلهٔ ۲۵۵۱**) اگر کسی شک کند که آیا سرمایهٔ او عائدی زائد دارد یا نه باید تفحّص و حساب کند، ولی اگر شک کند که آیا این مال معیّن، یک سال بر آن گذشته و خمس به آن تعلق گرفته یا نه، و یا مالهایی را که در سالهای سابق مصرف کرده، خمس به آنها تعلق گرفته بود یا نه، اصل، عدم تعلق خمس و برائت ذمّه است .

خمس در تبدیل مسکن برای سایر مؤونه‌ها

(**مسئلهٔ ۲۵۵۲**) کسی که به واسطهٔ دین، یا تهیهٔ جهیزیه یا عروسی و مانند اینها، خانهٔ مسکونی خود را بفروشد، و از پول آن خانهٔ کوچکتر به قیمت کمتری بخرد، و از باقیماندهٔ آن، در همان سال فروش، دین خود را بدهد و یا جهیزیه تهیه کند و یا عروسی کند و پس از اینها، باز مقداری از پول خانه، زیاد بیاید، چنانچه خانهٔ اوّل را بیشتر از قیمتی که خریده بفروشد باید برای این زیادی خمس بدهد، و اگر به قیمت خرید بفروشد، خمس ندارد، و چنانچه سال بر این زیادی بگذرد خمس دارد .

پول بورسیهٔ تحصیلی

(**مسئلهٔ ۲۵۵۳**) اگر دولت به دانشجوی مقیم خارج، ماهانه مبلغی را بپردازد و شرط کند پس از پایان تحصیل به کشور خود برگردد و کار کند، چنانچه پول را تملیک دانشجو کند، و او در هنگام تحصیل، در مؤونهٔ زندگی خود مصرف کند، خمس ندارد، ولی اگر مقداری از پول پس از پایان تحصیل، باقی بماند خمس دارد.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۲۵۵۴**) پولی را که اعضای هیأتها جمع می‌کنند، مثلاً ده نفر، هر کدام ماهی هزار تومان در صندوق هیأت می‌سپارند، و در آخر سال، مجموع پول را با قرعه، به یکی از اعضاء می‌دهند، و در سال دیگر با قرعه به یکی دیگر از اعضاء می‌دهندتا تمام اعضاء از طریق قرعه در مدت ده سال از پول جمع شده بهره مند می‌شوند، پولی را که ماهانه در صندوق می‌ریزند زائد بر مؤونه است، خمس دارد، و پول جمع شدهٔ یک سال را که هر فردی از آنها می‌گیرد، خمس ندارد، چون همین پولی را که به یک دفعه گرفته، به تدریج پول تخمیس شده را در صندوق ریخته است، و چیزی که خمس آن داده شده دوباره خمس ندارد.

پول صندوق وام

(**مسئلهٔ ۲۵۵۵**) کسی که پولی را جهت خریدن ماشین یا یخچال و مانند اینهادر بانک می‌سپاردتا پس از یک یا دو سال با قرعه تحویل بگیرد، اگر پول را در مقابل خرید ماشین بدهد یعنی می‌خرد، ولی بعداً تحویل می‌گیرد، چنانچه این ماشین و مانند آن برای استفادهٔ خودش باشد، و پول آن از حساب وسط سال باشد خمس ندارد، ولی اگر پول را فعلاً می‌دهد تا پس از قرعه کشی که اگر به نام او افتاده بخرد، و یک سال یا بیشتر گذشته، چه ماشین و مانند آن برای استفادهٔ شخصی خود باشد یا برای حمل مسافر یا بار و یا فروش، باید خمس آن را به قیمت روز تحویل ماشین بدهد.

پول سپرده بابت خرید به قرعه

(**مسئلهٔ ۲۵۵۶**) کسی که با پول قرضی، خانه ای را رهن کرده، و چند سال به تدریج قرضش را داده تا زمانی که فک رهن نکرده ، پولی که در اختیار راهن است خمس ندارد، و بعد از فک رهن، هر مقدار از آن پول اگر در همان سال، صرف مؤونه شود، مثلاً با آن پول خانه بخرد و یا منزل دیگری را رهن کند، خمس ندارد و هر مقدار از آن زیاد بیایدخمس دارد، و همچنین اگر از ابتداء آن پول از درآمد سال بوده نه قرضی، ولی قصد خریدن منزل با آن پول را داشته، پس از فک رهن، آن پول به منزلهٔ پس انداز برای خرید منزل است که به نظر اینجانب، خمس ندارد.

پول قرضی که به رهن داده می‌شود

(**مسئلهٔ ۲۵۵۷**) میزان مؤونه، نسبت به افراد بسیار متفاوت است و تشخیص آن به نظر عرف مردم واگذار شده است، یعنی اگر عرف بگوید : « فلانی به اندازهٔ دخل، خرج، و مطابق شأن خود عمل می‌کند و اسراف و زیاده روی نمی‌کند و پا را از گلیم

ضابطهٔ عرف در مؤونه

www.rastegarjuybari.com

خود بیرون نمی‌کشد .

چیزهایی که خمس ندارند

(مسئلهٔ ۲۵۵۸) آنچه از منافع کسب، و بعضی از غیر کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و خرید منزل و أثاثیه و لوازم خانه، و جهیزیهٔ دختر و عروسی و مانند اینها، اگر در وقتی تهیه شودکه معمولاً به تهیهٔ آن حاجت است، و همچنین زیارت واجب و مستحب و بذل و بخشش و مهمانی و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد، خمس ندارد .

۲۵۹ - خمس جهیزیه و زینت آلات و مانند آنها

جهیزیهٔ دختر

(مسئلهٔ ۲۵۵۹) اگر انسان نتواند یک دفعه، جهیزیهٔ دخترش را تهیه کند، و مجبور باشد که هر سال، مقداری از آن را تهیه نماید، و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه را تهیه می‌کنند، و تهیهٔ آن مورد حاجت باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال، جهیزیه بخرد، خمس ندارد ولی اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه کند، مستحب است خمس آن را بدهد، و اما اگر دختر در معرض ازدواج باشد، پولی که از آن جهیزیه تهیه می‌شود، خمس ندارد، اگرچه سال بر آن بگذرد .

(مسئلهٔ ۲۵۶۰) جهیزیه ای که برای دختر در حدّ شأن، تهیه شده و به خانهٔ شوهرش برده، و قیمت آن چند برابر شده، چنانچه بخواهد آن را بفروشدو به مکه برود، چنانچه جهیزیه از اوّل مورد حاجت بوده اگرچه از آن هم استفاده نشده باشد و فعلاً مورد حاجت نیست، خمس ندارد، ولی اگر از اوّل مورد حاجت نبوده، خمس دارد، و در صورت اوّل، چنانچه پس از فروش یکسال بر آن بگذرد، خمس دارد .

(مسئلهٔ ۲۵۶۱) دختری که نمی‌داند، پدرش جهیزیهٔ او را از پولی تهیه کرده که خمس آن را داده است یا نه، چیزی بر او واجب نیست .

(مسئلهٔ ۲۵۶۲) اگر دختری با کسب خود مانند قالی بافی و خیاطی و مانند اینها، تدریجاً چند سال از عوائد وسط سال، جهیزیه برای خود تهیه کند، خمس ندارد،

www.rastegarjuybari.com

ولی اگر پول را چند سال پس انداز کند، و یک دفعه جهیزیه تهیه، و از اوّل، قصد تهیهٔ جهیزیه را داشته، مستحب است خمس آن را بدهد، و چنانچه از اوّل قصد تهیهٔ جهیزیه از آن پول را نداشته، باید خمس آن را بدهد .

دادن جهیزیهٔ دختر اول به دختر دوّم

(مسئلهٔ ۲۵۶۳) اگر چیزی به عنوان جهیزیهٔ دختر اوّل، تهیه شود، و در منزل بماند، و به دختر دوّم داده شود، خمس دارد .

پس انداز برای جهیزیه

(**مسئلهٔ ۲۵۶۴**) کسی که چند سال قبل از ازدواج دخترش، پولی را برای تهیهٔ جهیزیه در بانک پس انداز می‌کند، چنانچه پول را به دختر ببخشد، بر بخشنده خمس واجب نیست، و چون به دختر هبه شده اگرچه سال بر او بگذرد، خمس ندارد، ولی اگر پول را نبخشد، باید خمس آن را بدهد .

تهیهٔ لوازم عروسی

(**مسئلهٔ ۲۵۶۵**) اگر پسر، قبل از ازدواج، از درآمد وسط سال، لوازم زندگی و عروسی تهیه کند، و یا پدر از منافع کسب وسط سال، مخارج عروسی را بعهده گیرد، در هر دو صورت، چنانچه در همان سال ازدواج باشد، جزء مؤونه محسوب می‌شود، و خمس ندارد .

رفع حاجت از اثاثیه منزل و زیورآلات

(**مسئلهٔ ۲۵۶۶**) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه ای برای منزل بخرد، و در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه زائد بر مخارج سال باشد، مستحب است خمس آن را بدهد، و همچنین است زیورآلات زنانه، ولی اگر از سالهای بعد رفع احتیاجش از آنها بشود، یعنی وقت زینت کردن زن به واسطهٔ کهولت سن با آنها گذشته باشد، خمس دارد .

سکهٔ طلا برای زینت

(**مسئلهٔ ۲۵۶۷**) سکهٔ طلا اگر از منافع کسب، و برای زینت باشد خمس ندارد اگرچه زنجیر هم نداشته باشد، و حکم زکوة آن در مسئلهٔ (۲۸۶۳) بیان می‌شود .

لباسهای متعدد

(**مسئلهٔ ۲۵۶۸**) کسیکه چند دست لباس برای خود دوخته در صورتی که احتیاج به آن داشته باشد، خمس ندارد، اگرچه آن را نپوشیده باشد .

کادو

(**مسئلهٔ ۲۵۶۹**) جهیزیهٔ دختر یا لباسها یا انگشتر یا گوشوارهٔ طلا که بستگان به عنوان کادو می‌دهند یا شوهر از باب اینکه زن، واجب النفقهٔ اوست برای او می‌خرد،

www.rastegarjuybari.com

چنانچه در معرض حاجت باشد خمس ندارد اگرچه اتفاقاً بیش از یکسال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی اگر زائد بر حاجت باشد و سال بر آن بگذرد، خمس دارد .

کتابهای علمی و وسائلی که گاهی لازم می‌شود

(**مسئلهٔ ۲۵۷۰**) کتابهایی که طلاب علوم دینی و محققین و محصلین در علوم و فنون دیگر از درآمد سال تهیه می‌کننداگر مورد احتیاجشان باشد خمس ندارد، و مقصود از احتیاج آن نیست که هر روز یا هر ماه یا حتی در طول سال از آن استفاده کنند، بلکه وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانهٔ آنها لازم است، احتیاج محسوب می‌شود، ولی اگر چنین نباشد بلکه هدف پر کردن کتابخانه یا سرمایه باشد، خمس دارد، و همچنین است وسائلی که گاهی ضروری می‌شودمانند دستگاه آتشنشانی در جایی که خوف آتش سوزی است یا داروهای ضروری و مانند اینها اگرچه اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود .

۲۶۰ – خمس در موارد وقف و نذر و زیارت و قبر

منافع وقف: ۱ – وقف خاص

(**مسئلهٔ ۲۵۷۱**) اگر کسی ملکی را بر افراد معیّنی مثلاً اوّلاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند، و از آن چیزی بدست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک وقفی نفع ببرند مثلاً اجارهٔ آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند .

۲—وقف شعائر مذهبی

(**مسئلهٔ ۲۵۷۲**) درآمد ملک یا مستغلات موقوفه ای که باید پس از وضع مخارج، خرج شعائر مذهبی، و اقامهٔ مجالس عزاداری شود،چنانچه پس از انجام آنها مقداری زیاد بیاید، و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

مصارف نذر و کفاره و خیریه

(**مسئلهٔ ۲۵۷۳**) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره و مانند اینها می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه یا کادو می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشداز مخارج سالیانه محسوب می‌شود، و خمس ندارد، ولی در خیرات و مبرآت و اعمال صالحه لازم نیست موافق شأن باشد .

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۲۵۷۴**) کسی که نذر کرده یک دهم از سود حاصل از کسب یکسال خود را در ایام عاشوراء حسینی علیه‌السلام خرج کند، مقدار نذر جزء مؤونهٔ سال حساب می‌شود، خمس ندارد ولی باید خمس بقیهٔ سود را بدهد، و همچنین کسی که مثلاً نذر کند امسال به زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام برود، مخارج آن، جزء مؤونه و خمس ندارد، ولی چنانچه امسال موفق نشود و بعد از حساب سال برود باید خمس آن را بدهد .

زیارت و تهیهٔ سوغات

(**مسئلهٔ ۲۵۷۵**) کسی که قبل از آخر سال خمسی به مشاهد مشرفه و یا به کشورهای دیگر مسافرت کرده و اجناسی برای خود و افراد خانواده و سوغاتی برای بستگان و دوستان خود خریده است، و دوستان و بستگان نیز برای او کادوهایی آورده اند، ولی او پس از پایان سال خمسی، سوغات را به صاحبانش رسانده، و آنچه برای خود و عیالاتش خرید، و همچنین پس از سال خمسی استفاده کرده، چنانچه در وقت متعارف خریده و رسانده و استفاده کرده باشد خمس ندارد اگرچه از سال خمسی او گذشته باشد.

پولهای جمع شده و ذخیره برای زیارت

(**مسئلهٔ ۲۵۷۶**) پولهایی را که مؤمنین در هیأتها برای زیارت مشاهد مشرفه جمع می‌کنند، جزء مؤونهٔ سال حساب می‌شود، و خمس ندارد، ولی گاهی پس از زیارت و گذشتن سال خمسی، مقداری از آن پولها می‌ماند، چنانچه برگرداندن آنها را به صاحبانشان، عیب باشد، جزء مخارج سال گذشته محسوب می‌شود و خمس ندارد، و می‌توانند آن را در زیارت سال آینده مصرف کنند، و اگر عیب نباشد، و به صاحبانشان برگردد، باید خمس آنها را بدهند .

نذر معیّن

(**مسئلهٔ ۲۵۷۷**) کسی گوسفند یا گاو یا شتر معیّنی را نذر کند که در وقت معیّنی آن را در راه خیری مصرف نماید، و قبل از زمان مصرف آن، سال خمسی او فرا برسد، خمس به آن گوسفند و مانند آن تعلق نمی‌گیرد.

ملک موجب استطاعت حج

(**مسئلهٔ ۲۵۷۸**) کسی که دارای ملکی است در حدّ استطاعت برای حج، ولی نمی‌تواند فعلاً آن را بفروشد، چنانچه قرض کند، و عمل حج انجام دهد، و پس از مراجعت، آن ملک را بفروشد و قرضش را بدهد، خمس ندارد.

www.rastegarjuybari.com

مخارج حج و زیارت و کفن و دفن

(**مسئلهٔ ۲۵۷۹**) مالی را که انسان، خرج سفر حج و یا زیارتهای دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی کسانی که کفن یا قبر از قبل برای خود تهیه می‌کنند، چنانچه سال بر آن بگذرد، خمس دارد، و اگر وسط سال تهیه بمیرد، خمس ندارد .

۲۶۱ – خمسِ خمس و سهم امام علیه السلام و زکوة و صدقه و هدیه و ردّ مظالم

خمس و منافع

(**مسئلهٔ ۲۵۸۰**) در خمس و سهم مبارک امام علیه السلام خمس واجب نیست، پس کسی که خمس یا سهم مبارک امام علیه السلام را می‌گیرد چنانچه مقداری در آخر سال خمسی زیاد بیاید، خمس ندارد، ولی بر منافع خمس و سهم امام علیه السلام خمس تعلق می‌گیرد، مثلاً اگر زمینی را از بابت خمس به سید، یا به عنوان سهم امام علیه السلام به فقیر بدهند، چنانچه آن را زراعت کندیا اجاره دهد یا باغ احداث نماید، که منفعت آن از مؤونه سال، زیاد بیاید باید، خمس زائد را بدهد .

تصرّفات خیریه در مال خمسی

(**مسئلهٔ ۲۵۸۱**) کسی که خمس یا سهم مبارک امام علیه السلام می‌گیرد، می‌تواندازآن صدقه و هدیه بدهد، و برای أموات خود خیرات کند، و اعمال صالحه انجام دهد .

زکوة و ردّ مظالم

(**مسئلهٔ ۲۵۸۲**) در زکوة اگر گندم یا جو یا کشمش یا خرما به عنوان زکوة به فقیر داده شود، و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد، و همچنین اگر به مقدار نصاب طلا یا نقره یا گاو یا گوسفند یا شتر به عنوان خمس یا مظالم عباد یا صدقهٔ واجب دیگربه فقیر داده شود، خمس به آنها تعلّق نمی‌گیرد، ولی چنانچه یک سال پیش او بماند، باید خمس آن را بدهد .

هدیه و صدقه

(**مسئلهٔ ۲۵۸۳**) کسی که هدیه گرفته اگر بر مؤونهٔ سال، زیاد بیاید، باید خمس زیادی را بدهد، و کسی که صدقهٔ مستحبی را صرف در مؤونه نکند، و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

دادن مجهول المالک و ردّ مظالم عباد به سید

(**مسئلۀ ۲۵۸۴**) احتیاط واجب آن است که مجهول المالک و مظالم عباد به سید داده نشود .

ردّ مظالم و اجازۀ مجتهد

(**مسئلۀ ۲۵۸۵**) مظالم عباد، همان أعیان و دیونی است که بر ذمۀ اشخاص باشد، و صاحبان آنها معلوم نباشند، احتیاط واجب آن است که ردّ مظالم از مجتهد جامع الشّرایط اجازه گرفته شود.

(**مسئلۀ ۲۵۸۶**) کسی که ردّ مظالم گرفته، چنانچه از مؤونۀ سال زیاد بیاید، خمس دارد .

مال مردد بین مأخوذ خمسی و غیر آن

(**مسئلۀ ۲۵۸۷**) کسی که شغل او روضه خوانی است، و گاهی از سهم مبارک امام علیه‌السلام یا خمس استفاده می‌کند، چنانچه در آخر سال، مقداری از مؤونه زیاد بیاید، و نداند که از پول روضه خوانی است یا سهم امام یا خمس، چنانچه آنها را با هم مخلوط کرده حکم شرکت را دارد که باید از آنچه باقی مانده بالنسبه از مقدار روضه خوانی، خمس بدهد، و اگر مخلوط نکرده و نمی‌داند باقی مانده از کدام است خمس ندارد .

۲۶۲ – در تعلّق خمس و زکوة کدام یک مقدّم است و تعلّق آن دو به نحو إشاعه

اجتماع تکلیف خمس و زکوة

(**مسئلۀ ۲۵۸۸**) کسی که از منفعت کسب یا غیر کسب، پیش از تمام شدن سال خمسی، تعدادی از گاو یا گوسفند یا شتر که به حدّ نصاب است بخرد، باید در آخر سال خمسی، اوّل خمس آنها را بپردازد و پس از ادای خمس، چنانچه به مقدار نصاب باقی مانده، باید بعد از حلول سال زکوة، زکوة جنس زکوی باقی مانده را – چه عین سرمایه باشد یا منفعت – بدهد .

قدم زکوة بر خمس

(**مسئلۀ ۲۵۸۹**) کسی که حساب سال ندارد، و ذمۀ او هم به زکوة و هم به خمس مشغول است، باید اوّل زکوة را حساب کندو بدهد، و پس از آن، هر اندازه، منفعت باقی مانده، خمس آن را بپردازد.

www.rastegarjuybari.com

تقدیم و تأخیر در پرداخت خمس و زکوة

(**مسئلهٔ ۲۵۹۰**) کسی که چند سال، مالی را مانند طلا و نقره که متعلق خمس و زکوة است در اختیار داشته و خمس و زکوة آن را نداده است، چنانچه آن را در یک روز بدست آورده، و سال خمس هم نداشته به طوری که همان روز بدست آوردن آن، مبدأ سال خمس بوده، چون استقرار زکوة قبل از استقرار خمس است باید اوّل زکوة را بدهد، و بعد، خمس باقی را بپردازد، و اگر سال خمس داشته، و آخر سال خمس او قبل از استقرار زکوة باشد باید اوّل خمس آن را بدهد، و چنانچه بقیه به مقدار نصاب بوده زکوة آن را بپردازد و اما نسبت به سالهای آینده، اگر بر نقدین چیزی اضافه نشده، و با کسر خمس از آن، و کسر بدهی زکوة سال،و سالهای قبل، باز هم به مقدار نصاب باقی است، فقط باید زکوة آن را بدهد .

کسب به مال متعلق خمس و زکوة

(**مسئلهٔ ۲۵۹۱**) کسی که چندین سال با سرمایه ای که متعلق خمس بوده و با ربح خمس نداده، و همچنین با چیزی که متعلق زکوة بوده و زکاتش را نداده و از نماء آن کسب کرده و استفاده نموده است، چون خمس و زکوة به نظر اینجانب به نحو إشاعه است، معاملاتی که واقع شده اگر به عین مال زکوی یا متعلق خمس، واقع شده باشد، آن معامله نسبت به مقدار خمس و زکوة آن، فضولی است، و چنانچه مجتهد جامع الشّرایط، آن را إمضا کند، ملک صاحبان خمس و زکوة می‌شود و احکام شرکت، بر آن جاری است، ولی اگر زکوة عین زکوی، و خمس عین مال متعلق خمس را بدهد کفایت می‌کند .

و چنانچه معامله، به نحو کلّی واقع شده باشد که معمولاً همین طور است، معامله برای خود شخص، واقع می‌شود، و با فرض اینکه پول آن را از مال خمس و زکوة نداده، پرداخته است، باید خمس و زکوة آن را پول بدهد.

تخمیس بخشی از اموال

(**مسئلهٔ ۲۵۹۲**) کسی که حساب سال خمسی ندارد، و استطاعت پیدا کرده، و قصد انجام حج را دارد، اگر مبلغی را برای رفتن و برگشتن در نظر بگیرد، و فقط خمس همین مبلغ را بدهد، چنانچه اموال او وجه نقد باشد، و خمس آن را نداده باشد، دادن خمس مقدار مصرف حج، موجب جواز تصرّف در بقیهٔ وجوه نمی‌شود و تا خمس تمام آن را ندهد، نمی‌تواند در آن وجوه تصرّف کند، و حجش خالی از اشکال نیست .

اما اگر متعلق خمس، أعیان، مثل مغازه و زمین و باغ و مانند اینها باشد، و یکی از آنها را بفروشد و خمسش را بدهد، و صرف حج نماید، اشکال ندارد، ولی آنچه که بر

www.rastegarjuybari.com

او واجب است آن است که : تمام اموالش را چه وجه نقد و چه عین باشد که متعلق خمس است حساب کند تا سبکبار شود که سبکباران زودتر به منزل می‌رسند و حضرت مولی الموحدّین امام المتقین امیر المؤمنین عليّ مرتضی علیه السلام فرمود :« **تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا** »یعنی سبکبار شوید تا زودتر به مقصد برسید .

خرید مالی که خمس آن داده نشده

(**مسئلهٔ ۲۵۹۳**) کسی که خمس یا زکوة گوسفند و مانند آن را نداده و آن را برای فروش، خودش ذبح کند، و یا به قصاب بفروشد، اگر خریدار گوشت بداند که خمس و زکوة به آن تعلق گرفته و اداء نشده نمی‌تواند آن را بخرد، و چنانچه خمس مقداری را که خریده بدهد کفایت نمی‌کند، ولی اگر خریدار پس از اتلاف مقدار گوشتی که خریده، خمس آن را بدهد، ذمّه اش بریء می‌شود .

۲۶۳ – خمس أحشام

شمول مؤونه بر گاو و گوسفند

(**مسئلهٔ ۲۵۹۴**) گاو وگوسفند به مقدار مصرف زندگی، جزء مؤونه، محسوب می‌شود، و برای مازاد از آن، باید خمس بدهد، مثلاً کسی که که دو رأس گاو یا پنج گوسفند، شیر لازم او را تأمین می‌کند، و همچنین پشم و بچه‌های آنها، جزء مؤونه می‌باشد و خمس ندارد، و برای بیشتر از آن و منافع آنها باید خمس بدهد.

نحوهٔ محاسبهٔ سال خمسی

(**مسئلهٔ ۲۵۹۵**) کسی که می‌خواهد برای خود، حساب سال خمسی قرار دهد می‌تواند گوسفند و برّه را با هم حساب کند، و برای مجموع، سال قرار دهد، و می‌تواند گوسفندان را حساب کند و بره‌ها را پس از گذشت یکسال، حساب نماید، و خمس آنها را بدهد، و جو و کاه و مانند اینها که به مصرف گوسفندان می‌رسد از پولی تهیه شود که خمس آن داده شده باید از نموّ آنها کسر کند، ولی اگر از سود خمس ندادهٔ وسط سال مصرف شود نباید کسر نماید .

نماءات مختلف حیوانات

(**مسئلهٔ ۲۵۹۶**) کسی که أحشام خود را قیمت کرده و خمس آنها را داده، پس از آن، اگر قیمت آنها زیادتر شده تا موقعی که نفروخته لازم نیست، خمس آنچه را که ترقّی کرده بدهد، ولی باید خمس نماء متصل و منفصل آن را بدهددر صورتی که مورد احتیاج نباشد، نماء متصل، مثلاً گوسفند چاق شود، ولی شیر آن مورد احتیاج شخصی

www.rastegarjuybari.com

باشد و نماء منفصل، مثلاً برّهٔ گوسفند باشد که برای مصرف شخصی باشد، در این صورت، خمس ندارد.

۲۶۴ – خمس اجناسی که قیمت آنها ترقّی یا تنزّل کرد

ارتفاع قیمت مالی که با پول خمس نداده بخرند

(**مسئلهٔ ۲۵۹۷**) کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده اگر ملکی را بخردو قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است در صورتی که آن را به ذمّه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته : « این ملک را با این پول می‌خرم » در صورتی که مجتهد جامع الشّرایط، معاملهٔ پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است اگر چیزی را که خریده از اوّل قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد .

تنزل قیمت بعد از ارتفاع

(**مسئلهٔ ۲۵۹۸**) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد، و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست .

(**مسئلهٔ ۲۵۹۹**) هر گاه قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد، و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

ارتفاع ناشی از تورم

(**مسئلهٔ ۲۶۰۰**) اگر کسی غیر از مال التجارة، مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد، مثلاً به او بخشیده اند یا چیزی را برای مؤونه اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، مقداری را که بر قیمتش اضافه شده ربح سال فروش می‌شود که اگر از مخارج سالش زیادتر بیاید باید خمس آن را بدهد، ولی اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد، مثلاً بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به پنج هزار تومان فروخته، ولکن این پنج هزار تومان فعلی، بیشتر از صد تومان قبل ارزش ندارد، و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا به حال یک بر صد بلکه احیاناً بیشتر از یک بر هزار شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن،

www.rasteganjuybari.com

خمس تعلّق نمی‌گیرد .

(مسئلهٔ ۲۶۰۱) کسی که با پول مخمّس، مثلاً دو قطعه زمین خریده، و هر دو ارتفاع قیمت پیدا کرده، و بخواهد یکی از دو قطعه زمین را ساختمان کند و دیگری را بفروشد، هر کدام از آن دو را که فروخته باید خمس ترقی آن را بدهد.

قیمت اضافی

(مسئلهٔ ۲۶۰۲) کسی که زمین را با پول مخمّس، جهت ساختن خانه، خریده و قبل از رسیدن سال خمس، منصرف شده بخواهد بفروشد، و در جای دیگر، زمین بخردو بسازد، چنانچه ارتفاع قیمت پیدا کرده تا نفروخته خمس ندارد .

خرید ملک جهت بناء و تبدیل

(مسئلهٔ ۲۶۰۳) کسی که ملکی را با پول مخمّس خریده و قیمت آن ترقی کرده و در همان سال، فروخته، چنانچه مازاد بر قیمت، صرف در مؤونه شود، خمس ندارد ، و إلّا خمس دارد، و کسی که زمین را از پول مخمّس به عنوان تجارت خرید و فروش می‌کند، و هر گاه قیمت آن ترقی کند، زیادی قیمت آن از عوائد سال ترقّی محسوب می‌شود، و چنانچه برای نگه داری بخرد، زیادی قیمت آن از عوائدسال فروش محسوب می‌شود، و در هر دو صورت، چنانچه زیادی قیمت صرف مؤونهٔ سال نشود، خمس دارد.

خرید ملک جهت فروش و تجارت

(مسئلهٔ ۲۶۰۴) کسی که با پول مخمّس یا پولی که خمس ندارد مثل إرث و مانند آن خانه یا ملکی را به قصد نگه داری بخردتا از درآمدش استفاده کند، ترقی قیمت آن خمس ندارد و چنانچه آن را تبدیل به ملک دیگری کند، نیز خمس ندارد، ولی اگر اتفاقاً آن را به قیمت بیشتر از آنچه خریده بفروشد، پول زائد، از درآمد سال فروش محسوب می‌شود چنانچه مصرف مؤونهٔ سال نشود، خمس دارد.

تبدیل ملک به ملک یا پول

۲۶۵ – خمس قیمت خرید یا وقت اداء و مخارج کسب

(مسئلهٔ ۲۶۰۵) کسی که بخواهد اموال خود را رسیدگی کند، و خمس آن را بدهد، چنانچه آنها را به ذمّه و از پولی که خمس به آن تعلّق گرفته خریده باشد، قیمت روز خرید، کفایت می‌کند، و اگر به عین یا به ذمّه خریده و از ربح سال، پول آن را داده باید قیمت روز اداء را حساب کند، و در صورت شک به اینکه به عین خریده یا به ذمّه، می‌تواند کمترین قیمت روز خرید و روزاداء را حساب کند، و این در صورتی است که

قیمت روز خرید و روز اداء

www.rastegarijuybari.com

این اموال، مال التجاره نباشد، و إلّا ترقّی قیمت، در بسیاری از موارد، خمس دارد .

تنزّل قیمت

(مسئلۀ ۲۶۰۶) کسی که مالی را به قیمت گران خریده، بعداً قیمت آن تنزّل کرده تا به نصف قیمت اوّل رسیده چنانچه آن مال را با پولی خریده باشد که سال بر آن گذشته، باید خمس آن پول را بدهد، و اگر سال بر آن نگذشته، خمس قیمت فعلی آن مال، کافی است .

خمس در خرید اقساطی

(مسئلۀ ۲۶۰۷) اگر کشاورزی، مبلغی وام به مدّت چند سال به طور قسطی از بانک گرفته و چاه نیمه عمیق حفر کرده و موتور و وسایل دیگر کشاورزی تهیه کرده است باید هر قسطی را که در این مدت پرداخت می‌کند، خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس أقساط را نداده باشد تا اینکه تمام شود، باید قیمت فعلی چاه و مانند آن را حساب کند، و خمس آن را بپردازد .

تخمیس اموال توسط وصیّ

(مسئلۀ ۲۶۰۸) اگر وصیّ میّت بخواهد اموال او را که در زمان حیاتش خمس آنها را نداده تخمیس کند باید خمس قیمت فعلی آنها را حساب کند، و تفاوت قیمت زمان خریدبا قیمت فعلی را با مجتهد جامع الشّرایط مصالحه کند.

تخمیس وسائل کار

(مسئلۀ ۲۶۰۹) کسی که ماشین کار و مانند آن برای إمرار معاشش خریده و خمس آنها را نداده، و بخواهد خمس آنها را حساب کند، اگر قیمت آنها را از درآمد سال خریده و خمس نداده باید قیمت فعلی را حساب کند و چنانچه به واسطۀ استعمال آنها، قیمت آنها تنزّل کرده باشد، می‌تواند کسری قیمت را از عوائد سال، جبران کند .

هزینۀ تحصیل فائده

(مسئلۀ ۲۶۱۰) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده ای می‌کند و مانند دلالی و باربری که عین یا عوض آن باقی نمی‌ماند، جزء مخارج سالانۀ کسب است که اگر به خود آن خرجها خمس تعلّق نگرفته از فایدۀ کسب می‌توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جزء فائده، محسوب نکرد.

وسیلۀ مشترک بین کار و انتفاع

(مسئلۀ ۲۶۱۱) اگر تاجر یا کاسب، اتومبیل یا موتور یا مرکب دیگری را برای کارش و جمع آوری مطالبات و مانند اینها از درآمد سال بخرد، خمس دارد، و اگر برای رفت و آمد خانوادگی و احتیاجات زندگی شخصی خود بخرد، خمس ندارد، و چنانچه برای هر دو باشد، هر کدام که بیشتر است باید منظور گردد.

www.rastegarjuybari.com

محل احتساب مخارج سال: ۱- وجود نفع ۲- آذوقهٔ زاید

(مسئلهٔ ۲۶۱۲) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده اگرمال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایدهٔ کسب حساب کند، و میتواند از هردو نیزحساب نماید.

(مسئلهٔ ۲۶۱۳) اگر کسی از منفعت کسب و غیر کسب آذوقهٔ ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال، زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمت آن از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند، ولی اگر در کسب ضرر کرده و مقداری از آذوقهٔ که برای مصرف زندگی خریده زیاد آمده در صورتی که آذوقهٔ باقی مانده به مقدار ضرر یا کمتر باشد، خمس ندارد.

۳- ضرر در کسب

۴- عدم نفع در سال

(مسئلهٔ ۲۶۱۴) اگر در یکسال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که درسال بعد می‌برد کسر نماید، و سرمایهٔ خالص آخر هر سال، معیار برای سال آینده است.

۵- کسری اوّل سال با منفعت آخر سال

(مسئلهٔ ۲۶۱۵) اگر کسی در اوّل سال، منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال، منفعتی بدستش آید، میتواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع خود کسر نماید.

۶- احتساب ضرر سرمایه از منافع سال

(مسئلهٔ ۲۶۱۶) اگر مقداری از سرمایهٔ یک رشتهٔ کسب به واسطهٔ تلف شدن یا ضرر در معامله بدون تقصیر، کم شود یا از بین برود، واز باقی ماندهٔ آن رشته منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از آن منافع بردارد، ولی اگر به واسطهٔ حوادث مثل سرقت یا تصادف و مانند اینها از بین برود نمی‌تواند آن را از منافع کم کند مگر آنکه نتواند با سرمایهٔ باقی مانده، کسبی که در شأن او است انجام دهد.

۷- جبران ضرر در اموال دیگر با منافع کسب در اثناء سال

(مسئلهٔ ۲۶۱۷) اگر کسی غیر از سرمایه، چیز دیگری از مالهای او به خاطر شکستن یا سوختن یا سرقت و مانند اینها از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که بدستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

۸- پرداخت قرض با منفعت سال

(مسئلهٔ ۲۶۱۸) اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند، و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت اداء نماید.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۲۶۱۹**) اگر کسی در تمام سال، منفعتی نبرد، وبرای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد،قرض خود را اداء نماید.

۹- قرض برای غیر مخارج

(**مسئلۀ ۲۶۲۰**) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاجی ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرضش را بدهد می‌تواند از منافع کسب، قرض را اداء نماید،ولی قرضهایی را که به أقساط می‌پردازد، فقط قسطهایی را که در همان سال اداء می‌کند، چنانچه برای مخارج زندگی باشد نه برای سرمایه،جزء مخارج آن سال محسوب می‌شود.

۲۶۶- حکم خمس مالی که متعلّق خمس است از غیر آن مال داده شود

تبدیل در اداء

(**مسئلۀ ۲۶۲۱**) انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

بدهی خمس از مؤونۀ سال نیست

(**مسئلۀ ۲۶۲۲**) کسی که در آخر سال، اموال خود را حساب کرده است می‌تواند از منافع سال بعد، خمس ربح سال قبل را بدهد،ولی باید خمس مبلغی را که از بابت خمس ربح سال قبل میدهد را نیز بدهد، مثلاً کسی که زمینی را به مبلغ یکصد هزار تومان خریده که بیست هزار تومان، خمس آنست،واین خمس را با یک مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او دستگردان کرده تا بعداً بپردازد، چنانچه زمین را به صدهزار تومان فروخته، وبیست هزار تومان خمس آن را از پول زمین، داده اشکال ندارد، ولی اگر بخواهد از عوائد سال بعد بدهد، باید خمس آن بیست هزار تومان را هم بدهد که در واقع باید بیست و چهار هزار تومان بدهد که چهار هزار تومان، خمس آن بیست هزار تومان است که از عوائد سال جدید است، و بدهی خمس، جزء مؤونۀ سال محسوب نمی‌شود.

www.rastegarjuybari.com

تصرّف در مبلغ خمس یا تبدیل آن

(مسئلهٔ **۲۶۲۳**) اگر کسی مبلغی را از بابت خمس بدست شخصی بدهد تا آن را به ارباب خمس برساند، احتیاط واجب آنستکه عین آن مبلغ را بپردازد، و از پول خودش بهمان اندازه نپردازد، و مبلغی را که گرفته تصرّف نکند، و چنانچه تصرّف نماید گناه کرده ولی ذمّه اش بری می‌شود.

دادن خمس قبل از فرا رسیدن سال خمسی

(مسئلهٔ **۲۶۲۴**) اگر کسی ملکی را خریده و بخواهد قبل از پایان سال خمسی، خمس آن را بدهد، چنانچه خمس آن را از مالی که خمس آن داده شده و یا از عوائد سال بپردازد اشکال ندارد، ولی اگر بخواهد از پول یا از فروش مالی که خمس آن داده نشده بدهد، باید خمس آن را بدهد، بعداً،قرض خمس را از پول تخمیس شده بپردازد.

مزد پیش گرفته یا معوّقه

(مسئلهٔ **۲۶۲۵**) اگرأجیر یا نوکری قبل از عمل، مزد یکسال یا چند سال خود را بگیرد از عوائد سال محسوب می‌شود، چنانچه در آخر هر سال ازآن مبلغ چیزی زائد برمؤونه بماند برای زیادی مقدار مزد یکسال،خمس بدهد، واما اگر صرف در مؤونهٔ همان سال یا در سالهای پیش آن را صرف مؤونهٔ کرده باشدخمس ندارد، و اگر از سالهای پیش مزدی طلبکار بوده، و بعد از چند سال، وصول کرده از عوائد سالهای قبل، محسوب می‌شود باید خمس آن را بدهد.

مالی که عوض آن اداء نشده

(مسئلهٔ **۲۶۲۶**) اگر کسی مبلغی را به عنوان قرض از شخصی گرفته تا برایش کار کند، و سالش فرا برسد، ولی قدری از آن مبلغ مانده و هنوز در مقابل آن،کار نکرده، خمس ندارد، و همچنین کسی که حساب سال خود را کرده و چیزی ندارد که خمسش را بدهد، ولی مبلغی را نقداً از بابت نماز و روزه استیجاری گرفته تا بعداً انجام دهد، این مبلغ، خمس ندارد، مگر اینکه همه یا مقداری از آن را تا سال دیگر نگهدارد و نماز و روزه را تا آن وقت بجا آورد، که باید برای باقی مانده خمس بدهد.

۲۶۷- خمس مطالبات و معاملات نسیه

مطالبات وصولی

(مسئلهٔ **۲۶۲۷**) کسی که در آخر سال خمسی، مقداری طلبکار است، اگر مدت دار باشد، جزء در آمد سال وصول، محسوب می‌شود، ولی چنانچه طوری باشد که اگر

www.rastegarjuybari.com

مطالبه کند مدیون آن را می‌پردازد باید خمس آن را بدهد.

سپرده برای حج و زیارت

(**مسئلهٔ ۲۶۲۸**) کسی که پول را از در آمد وسط سال به عنوان ثبت نام حج یا عتبات عالیات یا سوریه به سازمان حج و اوقاف می‌دهد، و پس از چند سالی، پول را به او برمیگردانند باید آن را جزء درآمد وصول، حساب کند، چنانچه آن را صرف مؤونهٔ آن سال نکرده در وقت حساب سال باید خمس آن را بدهد.

احتساب بدهی از نقدینه

(**مسئلهٔ ۲۶۲۹**) صاحب مغازه ای که در موقع حساب سال، هم دارای مطالبات از مردم، هم بدهی به آنها و هم مقداری نقدینه دارد، باید بدهی از نقدینه کسر شود، و امّا مطالبات اگر مدت آن در سال آینده باشد از در آمد سال آینده محسوب می‌شود، وچنانچه مدت دار نباشد و فعلا حق مطالبه دارد ولی جهت إرفاق حال مشتری مطالبه نمی‌کند باید حساب کند و خمسش را بپردازد، و اگر مطالبه کند و مدیون نمی‌دهد، در حساب نیاورد، و هر وقت نقد شد، خمس آن را بدهد.

طلب غیر قابل وصول

(**مسئلهٔ ۲۶۳۰**) کسی که مبلغی را به عنوان قرض الحسنه به افرادی داده چنانچه مطالبه کند، و نتواند بگیرد، در حکم تلف است، خمس ندارد، و هر وقت پس گرفته باید خمس آن را بدهد.

تقاص طلبکار از مال مدیون با اجازهٔ مجتهد

(**مسئلهٔ ۲۶۳۱**) کسی که از دیگری طلب دارد، و مدیون، قصد پرداخت آن را ندارد، وطلبکار به هیچ وجه نتواند آن را وصول کند، می‌تواند با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط از مال مدیون تقاص کند، وبعد از تقاص، اگر در مؤونهٔ سال،صرف نشود باید خمس آن را بدهد، و تقاص منحصر به عین و دین نیست بلکه حق منفعت را هم می‌تواند تقاص کند، ولی تقاص از مال مدیون که حق دیگری به آن متعلّق است مثل عین مرهونه و عین منذوره جایز نیست.

امانت و سپرده خمس ندارد

(**مسئلهٔ ۲۶۳۲**) کسی که پولی را به عنوان امانت، نزد شخصی گذاشته، و چند سال بر آن بگذرد تا پول به صاحبش برنگردد، خمس ندارد، اگر چه شخصی که امانت پیش اوست از آن استفاده کند.

کیفیت محاسبه در معاملات نسیه و غصب

(**مسئلهٔ ۲۶۳۳**) معاملات نسیه که وقت ادای آن در غیر سال ربح است، و همچنین ربحی که غصب شده جزء ربح سال وصول، محسوب می‌شود، ولی معاملات نقدی که مهلت می‌دهد برای سال بعد، جزء ربح سال قبل، محسوب می‌شود، پس اگر

www.rastegarjuybari.com

با مطالبه، وصول شود باید آخر سال، خمس آن را بدهد، واگر با مطالبه، وصول نشود هر وقت وصول شد باید خمس آن را بدهد.

بیع اقساطی

(**مسئلهٔ ۲۶۳۴**) اجناسی که به عنوان نسیه به أقساط فروخته می‌شود، اگر مقداری از اقساط بعد از حساب سال، وصول می‌شود باید منافع اقساط بعدی، از درآمد سال بعد محسوب شود.

قرض در مقابل قرض

(**مسئله ۲۶۳۵**) کسی که مقدار برنج یا گندم و مانند اینها إضافه از مؤونهٔ سال داشته و آن را به عنوان قرض به کسی داده، وخودش هم بهمان مقدار از کسی دیگر قرض گرفته است، ولکن طلب خود را سال بعد، وصول کرده، ولی قرض خود را هنوز نداده، چنانچه برنج یا گندم را نسیه خریده و پولش را نداده یا پول، قرض کرده و از پول قرضی گندم خریده، و قرض او هنوز باقی است، گندم یا برنج، خمس ندارد و إلاّ باید خمس برنج یا گندم را بدهد.

آذوقهٔ زاید تهیه شده با قرض یا نسیه

(**مسئلهٔ ۲۶۳۶**) کسی که در بین سال با پول قرضی یا نسیه آذوقهٔ تهیه کند، وهنوز قرض آن را نداده چنانچه مقداری از آن آذوقهٔ، آخر سال خمسی، زیاد بیاید خمس ندارد.

تهیه سرمایه یا ابزار با قرض

(**مسئلهٔ ۲۶۳۷**) کسی که مالی را قرض کند و سرمایه خود قرار دهد، ویا اجناس و أبزار و اثاث مغازه جهت کسب خود نسیه تهیه کند، و قیمت آنها را بر ذمّه بگیرد تا قرض آنها را اداء نکرده خمس ندارد، ولی چنانچه هر مقدار از قرض را از منافع سال، اداء کرده باید خمس آن سرمایه و اجناس و أبزار و اثاث مغازه را بدهد.

وامی که عین مبلغ آن مانده

(**مسئلهٔ ۲۶۳۸**) کسی که برای ساخت خانه از بانک وام بگیرد و یکسال بر آن بگذرد و خانه نسازد، عین پول وام هر قدر بماند، خمس ندارد، ولی چنانچه مبلغی از وام را در بین سال اداء کرده و عین پول باقی است باید خمس مقدار اداء شده را بدهد، و باقی ماندهٔ از وام که موجود است خمس ندارد.

خرید سلف

(**مسئلهٔ ۲۶۳۹**) کسی که به عنوان سلف، جنسی مانند برنج و گندم و جو وخرما و یا جنسهای دیگر را بخرد، و پول آن را قبلاً پرداخت کند، و پیش از تحویل گرفتن جنس، سال خمسی او تمام شود، باید خمس پولی را که با آن جنسی را سلف خریده بدهد.

www.rastegarjuybari.com

وجه نقد معادل بدهی

(**مسئلهٔ ۲۶۴۰**) کسی که مبلغی بدهکار است، و مبلغی هم معادل یا کمتر از آن، وجه نقد دارد، و سال خمسی او به آخر رسیده باشد، چنانچه قرض او در مقابل مبلغ موجود باشد، معادل قرض، خمس ندارد، و اما اگر در مقابل آن نباشد، مثلاً قرض برای مصرف شخصی بوده و موجودی از عوائد کسب باشد، چنانچه بدهی خود را اداء نکرده و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد.

قرض مردد بین سرمایه و غیر آن

(**مسئلهٔ ۲۶۴۱**) کسی که مقداری قرض دارد، و خمس سرمایه اش را هم نداده است، و شک دارد قرض مربوط به سرمایه است یا آنکه بعد از تحصیل سرمایه، مقروض شده است در مقداری که شک دارد خمس ندارد.

قرض برای مؤونه

(**مسئله ۲۶۴۲**) کسی که برای مؤونهٔ سال، قرض کند، و یا چیزی را که قرض کرده عین آن تلف شده باشد، در هر سال که اداء کند، جزء مؤونهٔ همان سال محسوب می‌شود.

بقاء عین وام و اداء قسط آن از عوائد سال

(**مسئلهٔ ۲۶۴۳**) کسی که پولی را به أقساط طولانی قرض کند، و عمل حج انجام دهد، هر مقدار از أقساط را در هر سال می‌پردازد، جزء مخارج همان سال است، و خمس ندارد، ولی اگر پولی را که قرض کرده مصرف نکند، و سال بر آن بگذرد، و بدهی را از عوائد سال بدهد، خمس دارد.

۲۶۸ – خمس پس انداز و حقوق باز نشستگی و بیمه و جوایز

سپردهٔ قرض الحسنه

(**مسئلهٔ ۲۶۴۴**) کسی که از در آمد وسط سال، پولی را به عنوان امانت در صندوق قرض الحسنه می‌ریزد که هر وقت لازم باشد بتواند آن را بردارد، چنانچه سال بر آن بگذرد، خمس دارد، و جایز نیست خمس آن را بخود صندوق واگذار کند، ویا صندوق دار را وکیل در إخراج خمس از پول پس انداز خود نماید باید خمس به دست مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او برسد، و یا مجتهد جامع الشّرایط به صاحب پول اجازه دهد تا خمس پولش را در مواردی که تعیین می‌کند مصرف کند، ولی اگر پول را بعد از تخمیس بگذارد خمس ندارد.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۲۶۴۵**) کسی که پول را در بانک‌های دولتی یا قرض الحسنه یا موسسۀ خیریه فقط به عنوان امانت یا امنیّت می‌گذارد، در صورتیکه هیچ گونه قرار دادی و لو ضمنی در بین نباشد، جایزه ایکه جهت تشویق بصاحب پول داده می‌شوداشکال ندارد، و چنانچه پول پس انداز از در آمد وسط سال باشد، وسال بر آن بگذرد، خمس دارد، واگر پولی باشد که خمس آن را داده بگذارد، هر چند سال در بانک یا موسسه بماند، خمس ندارد، و امّا جایزه، پس از گرفتن آن چنانچه صرف در مؤونه نشود و سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

جوایز مؤسسات و بانک‌ها

(**مسئلۀ ۲۶۴۶**) حقوق باز نشستگی که طبق قرار داده دولت از حقوق کارمندان و کارگران کسر می‌شود، و در زمان بازنشستگی به آنها پرداخت می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود، که اگر چیزی در آخر سال، زیاد بیاید، خمس دارد.

حقوق بازنشستگی

(**مسئلۀ۲۶۴۷**) در إدارات، مؤسسات، کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی یا خصوصی که به کارمندان یا کارگران مثلاً صد هزار تومان وام بی‌بهره که به مدت مثلاً بیست سال از حقوق آن کسر نمایند، چنانچه کارمندان یا کارگران این پول را یکدفعه بگیرند، و نسبت به مقدار هر سال، صرف در مؤونه نکنند و یا آن را برای خود سرمایۀ کسب قرار دهند، و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهند.

وام مدت دار به کارمندان یا کارگران

(**مسئلۀ ۲۶۴۸**) کسانی که در کارخانه‌ها و شرکتها و مانند اینها مشغول کارند، و از حقوق آنها مثلاً صدی پنج به عنوان حق بیمۀ درمانی کسر می‌شود، و پس از مدتی اشتغال، مبلغی را به عنوان باز خرید به آنان می‌دهند، و از کار برکنارشان می‌کنند، چنانچه معلوم نباشد که این مبلغ، همان صدی پنج از حقوق آنها است که کسر شده یا بخششی است از طرف کارخانه‌ها که به آنان ارفاق شده است، این پول، جزء منافع همان سال محسوب می‌شود که به او پرداختند اگر چه در واقع از صدی پنج حقوق هم باشد، اگر در همان سال صرف مؤونه نشود باید خمس آن را بدهند، و احتیاط واجب آنستکه تمام کارمندان و کار گذاران دولت در تصرّف حقوق خود در امور دولتی از مجتهد جامع الشّرایط غیر وابستۀ به دولت اجازه بگیرند.

مبلغ باز خرید

(**مسئلۀ ۲۶۴۹**) کارمند یا کارگری که در إدارات یا مؤسسات یا مانند اینها مشغول کارند، و ماهانه مقداری از حقوق آنها را کسر می‌کنند، و بعداً یکدفعه به آنها می‌پردازند، جزء در آمد

مبلغ یکجا پرداخته شده به کارگران و کارمندان

www.rastegarjulybari.com

سال محسوب می‌شود که اگر در مؤونهٔ سال صرف نشود باید خمس آن را بدهند.

حقوق و دستمزدهای معوقه

(**مسئلهٔ ۲۶۵۰**) حقوقی که دولت یا بخشهای خصوصی به کارمندان یا کار گران می‌دهند، چنانچه در پرداخت آن تأخیر نماید به طوری که وقتی پرداخت می‌کند از حساب سال کارمند می‌گذرد، این حقوق، جزء عوائد سال پرداخت محسوب می‌شودکه اگر صرف مؤونهٔ همان سال پرداخت شود، خمس ندارد، ولی اگر حقوق را قبل از سال خمسی کارمند، بحسابش واریز کنند و او دسترسی به آن نداشته باشد، جزء عوائد سال قبل، محسوب می‌شود، باید خمس آن را بدهد.

پول بیمه

(**مسئلهٔ ۲۶۵۱**) پولی را که به هر عنوان از عناوین: بیمهٔ عمر، بیمهٔ حوادث، بیمهٔ ماشین وغیره و بیمهٔ اجباری و غیر اجباری و مانند اینها به بیمه داده شود از مؤونه محسوب نمیشود، اوّل باید تخمیس شود، و بعد بپردازند زیرا اصل مشروعیّت بیمه بر اثر مفاسد فراوان اعتقادی،اقتصادی،انسانی،اجتماعی و اخلاقی و... که در مسئلهٔ (۳۵۹۲)(ج ۲ همین توضیح المسائل) اجمالاً به آن اشاره می‌شود، خالی از اشکال نیست.

۲۶۹- خمس سرقفلی

خمس سر قفلی

(**مسئلهٔ ۲۶۵۲**) پولی که مستأجر-علاوه بر مال الاجاره- به عنوان سر قفلی می-دهد، چنانچه مالک آن را به ذمّه بگیرد که زمان تخلیه مستأجر، پولی را که مستأجر به عنوان سر قفلی داده پس می‌دهد یا ملتزم شود که اجازه یا حق بدهد که مستأجر از دیگری بگیرد به نحوی که فعلاً خود را مالک بداند، آن پول در حکم سرمایه است و خمس دارد، و إلاّ جزء مؤونهٔ کسب است و خمس ندارد، ولی اگر بعداً سر قفلی را بنحو شرعی فروخت و پول را صرف مؤونهٔ سال ننمود خمس دارد، و در صورت اوّل تا نفروخته زیادی قیمت سر قفلی، خمس ندارد مگر آنکه شغل خود را خرید و فروش سر قفلی قرار دهد که در این صورت، قیمت سر سال، میزان است اگر چه نفروخته باشد.

خرید و فروش سر قفلی

(**مسئلهٔ ۲۶۵۳**) کسی که از پول خمس نداده سر قفلی ملکی را به نحو مشروع-با رضایت کامل مالک- بخرد، ودر آخر سال آن را به قیمت بیشتری بفروشد، باید هم

www.rastegarjuybari.com

خمس اصل پول، و هم خمس مازاد را که جزء منافع سال، محسوب می‌شود بدهد، و چنانچه نفروشد باید خمس اصل پول را بدهد، و تا نفروخته، زیادی قیمت آن خمس ندارد، و پس از فروش زائد بر قیمت خرید، ربح همان سال است که با رسیدن سال، باید خمس آن را بدهد.

فروش سرقفلی

(**مسئلهٔ ۲۶۵۴**) کسی که از منافع سال، سر قفلی مغازه ای را با رضایت مالک بخرد که با واگذار کردن آن به دیگری به ازاء وجه، شرعاً بر او جایز باشد، چنانچه سر قفلی را برای تجارت و منفعت خریده باشد، حکم أرباح تجارت را دارد که باید حق سر قفلی را قیمت کرده و خمس آن را بدهد، ولی اگر سرقفلی آن مغازه را خریده تا مغازه را محل کسب خود قرار دهد چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتی که برای کسب در آن محل باشد عرفاً ربح، محسوب نمی‌شود تا نفروخته باید خمس پولی را که از بابت سرقفلی داده بدهد، و هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جزء منافع همان سال است، و چنانچه حق واگذاری بغیر را نداشته باشددر حکم تلف است، و خمس ندارد، مگر اینکه بدون رضایت مالک بنحو غیر مشروع گرفته باشد که در این صورت ضامن خمس پول می‌باشد که در حرام مصرف شده است.

۲۷۰- خمس اموال بچهٔ نابالغ و دیوانه

تخمیس اموال غیر مخمّس میّت

(**مسئلهٔ ۲۶۵۵**) کسی که اموالی داشته و خمس آنها را نداده و فوت نموده و وارث غیر بالغ دارد، واجب است خمس اموالش را بپردازند، و قبل از ادای خمس، تصرّف در آنها جایز نیست، چنانچه وصّی دارد بر وصّی واجب است، و اگر وصیّ ندارد، باید با اجازه مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او، اموالش را تخمیس نمایند و خمس را بپردازند.

درآمد کسبی طفل غیرممیز

(**مسئلهٔ ۲۶۵۶**) بچهٔ غیر ممیّز اگر پولی را از جایزه یا کادو یا هبه و مانند اینها گرفته،چنانچه صرف در مؤونهٔ سال نشود بر پدر واجب است خمس آن را بدهد.

سرمایهٔ متعلق به صغیر

(**مسئلهٔ ۲۶۵۷**) اگر بچهٔ صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید بر ولی او واجب است پیش از بلوغ، خمس مالش را بدهد، و اگر بعد از تمام شدن سال

www.rastegarjuybari.com

خمس را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرّف نماید، و در این صورت بر خود صغیر بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

درآمد کسبی بچه‌های نابالغ

(**مسئلهٔ ۲۶۵۸**) بچه‌هایی که هنوز به حدّ بلوغ نرسیده اند اولیای آنها، آنان را به کسب و کار وادار می‌کنند، و از در آمد کسبشان یا پولی که پدر یا مادر یا دیگران به آنها می‌دهند در بانک یا قلک پس انداز می‌کنند یا چیزی برای آنها میخرند اگر سال بر آن بگذرد چون فعلاً به آن احتیاج ندارند، احتیاط آنستکه اولیا آنها، خمس آنچه که سال بر آن گذشته بدهند، و همچنین جوانانی که هنوز در منزل پدر هستند و از کسبشان برای آتیهٔ خود خانه و أثاثیه و مانند آنها، تهیه می‌کنند، و سال بر آن بگذرد، احتیاط آنستکه خودشان خمس آن را بدهند، و اگر پدر پولی را که خمس آن داده شده یا پولی که هنوز خمس به آن تعلق نگرفته است به اندازهٔ خمسی که به واسطهٔ مال بچه اش واجب شده ببخشد، بچه می‌تواند آن را از بابت خمس مال خود بپردازد.

خمس اموال دیوانه

(**مسئلهٔ ۲۶۵۹**) دیوانه اگر از راه ارث یا هبه و مانند اینها، یا خود از راه کسب، پیش از دیوانه شدن، اموالی را بدست آورد، حکم خمس اموال او، حکم خمس بچهٔ نابالغ را دارد که بیان شده است.

۲۷۱– خمس دادن بواجب النفقه، و خمس اموال کسی که در نفقهٔ دیگری است

دادن پدر سهمیهٔ اموال خود را به فرزندش

(**مسئلهٔ ۲۶۶۰**) چون فرزند واجب النفقهٔ پدر است، پدر نمی‌تواند نفقهٔ فرزندش را از سهم مبارک امام عليه‌السلام اموال خودش بدهد، ولی با اذن مجتهد جامع الشّرایط میتواند مخارج درسی و خرید کتاب و مانند اینها را که از نفقات واجبه نیست از سهم مبارک امام بدهد، و همچنین اگر فرزندش، جدای از او زندگی می‌کند و مستحق باشد با اذن مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند از سهم مبارک امام به او بدهد و چنانچه قرض داشته باشد اداء کند، ولی اگر سید باشد پدر میتواند به عنوان خمس به فرزندش بدهد یا قرضش را اداء کند، و أحوط آنستکه با اذن مجتهد جامع الشّرائط باشد.

www.rastegarjuybari.com

فوائد کسب برای کسی که واجب النفقه دیگری است

(**مسئلهٔ ۲۶۶۱**) پسر یا دختری که در خانهٔ پدر و مادر، هم برای آنها هم برای خود کار می‌کنند، چنانچه منافع شخصی خود را صرف مؤونه نکنند، و سال بر آن بگذرد، باید خودشان خمس آن را بدهند، و چنانچه مصرف کنند خمس ندارد، و در منافع جمعی هم اگر از مخارج سال زیاد بیاید پدر یا مادر باید خمس آن را بدهند.

فوائد کسب

(**مسئله ۲۶۶۲**) زنی که در نفقهٔ شوهر است اگر شغلی مثل قالیبافی، خیاطی، نساجی و مانند اینها داشته باشد، چنانچه به مصرف مؤونهٔ سال نرساند – اگر چه واجب نیست برساند- باید خمس آن را بدهد ولی اگر منفعت کسب خود را در وسط سال به شوهرش ببخشد خمس ندارد، و چنانچه آن را به شوهر قرض دهد، یا به امانت نزد او بگذارد که سرمایه کند، خمس آن بر زن واجب است در صورتی که سال بر آن بگذرد، و زن می‌تواند، شوهرش را در پرداخت خمس وکیل نماید.

خمس دادن مادر از مال فرزندش با اجازهٔ مجتهد

(**مسئلهٔ ۲۶۶۳**) مادری که در نفقهٔ فرزندش باشد اگر بداند فرزندش خمس نمی- دهد می‌تواند با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط به قدر آنچه خودش از آن مصرف می‌کند خمس آن را بپردازد.

بخشش زن به شوهر

(**مسئلهٔ ۲۶۶۴**) زنی که در نفقهٔ شوهرش است چنانچه از ملکی یا از ارث یا تبدیل مهریه به ملک در سال، منفعتی داشته باشد، و مخارج دیگری هم نداشته باشد، چنانچه منفعت را در حدّ متعارف بشوهرش ببخشد چه شوهرش محتاج باشد و چه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر شوهر آنرا در مؤونه مصرف کرده و در آخر سال ، زیاد بیاید، باید خمس زیادی را بپردازد.

پس انداز زن از هزینهٔ منزل — بخشش مرد به زن

(**مسئله ۲۶۶۵**) مردی که روزانه از بابت مخارج منزل، مبلغی را به عیالش می‌دهد تا به مصرف خانه برساند، ولی زن به واسطهٔ قناعت، گاهی مبلغی در نزدش باقی می‌ماند، و آن را برای خود پس انداز میکند، و شوهر هم آن را بداند، و از او پس نگیرد، خواه آن مبلغ در مِلک مرد باقی باشد یا به زن هبه کند، در آخر سال، زن باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر بدون رضایت و اطلاع مرد از نفقه برای خود پس اندار کند حرام است و آنچه پس انداز کرده ملک شوهرش است که اگر شوهر بداند باید خمس آن را بدهد،

www.rastegarjuybari.com

و اگر بدون رضایت شوهر خمس آن را بدهد کفایت نمی‌کند، و همچنین اگر مرد،زائد بر نفقه، مالی را به زن تملیک کند یا ببخشد بر زن واجب است خمس آنرا بدهد.

پس انداز مادر از مال فرزند

(**مسئلهٔ ۲۶۶۶**) مادری که مخارجش را فرزندش می‌دهد، چنانچه پولی را پس انداز کند تا به زیارت مشاهد مشرفه برود یا برای کفن و دفن خود جمع کند، و یا طلا بخرد که وقت استفادهٔ او از آن گذشته باشد، چنانچه سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد.

۲۷۲ – خمس بذر و دیه

دادن خمس بذر یک مرتبه

(**مسئلهٔ ۲۶۶۷**) کسی که هر سال مقدار معیّنی برنج یا گندم یا جو و مانند اینها را کشت می‌کند اگر خمس آنها را در اصل داده باشد، چنانچه یکسال بر اثر نیامدن باران، تمام یا مقداری از آن بذر را کِشت نکند و سال بر آن بگذرد خمس ندارد.

(**مسئلهٔ ۲۶۶۸**) کسی که مثلاً صد من گندم خمس داده شده را کِشت کند، و هزار من از آن محصول را بردارد، چنانچه بخواهد در سال آینده از این هزار من، مقدار صد من آن را کشت کند، بذر خمس داده شده حکم سرمایهٔ خمس داده شده را دارد، و خمس ندارد، پس هر بذری که خمس آن را در یک سال داده اند، آن مقدار در سال‌های بعد، خمس ندارد.

تأخیر خمس تا زمانی

(**مسئله ۲۶۶۹**) کشاورزی که هیچ حساب سال خمسی نداشته، و خمس بذر را نداده اگر بخواهد مثلاً در اوّل فروردین، مال خود را تخمیس کند، چنانچه خمس بذر را که در همین سال، کِشت کرده بدهد،می تواند خمس گندم موجودی برای نان خود را تا وقت خرمن ندهد.

شرکت أرباب خمس و زکوهٔ در محصولات بذر غیر

(**مسئلهٔ ۲۶۷۰**) کسی که خمس و زکوهٔ بذری را که خمس به آن تعلق گرفته، کِشت کرده نداده باید خمس و زکوۀآن را بدهد و چنانچه ندهد، أرباب خمس و زکوهٔ در محصول آن زراعت شریک هستند.

دیه خمس ندارد

(**مسئله ۲۶۷۱**) کسی که در مقابل جنایت وارده از جانی دیه می‌گیرد، خمس ندارد، و چنانچه از مؤونهٔ سال زیاد بیاید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

www.rastegarjuybari.com

۲۷۳- فروش چیزی، جهت فرار از خمس، و خمس هبه

حیل فرار از خمس: ۱- فروش گندم و برنج

(**مسئلۀ ۲۶۷۲**) کسی که مثلاً مقداری برنج یا گندم یا جو ومانند اینها داشته باشد، قبل از فرا رسیدن سال خمسی برای آنکه خمس بر آنها تعلق نگیرد بفروشد، و احتیاجی هم به پولش نداشته باشد، چنانچه آن پول بماند، تا سال برنج یا گندم یا جو و مانند اینها برسد باید خمس آن را بدهد.

۲- هبۀ مرجوعه

(**مسئلۀ ۲۶۷۳**) اگر کسی منفعت کسب یا غیر کسب خود را جهت فرار از خمس، در اواخر سال خمسی به زن یا فرزند یا کسی دیگر، هبه کند، و موهوب له، پس از سال خمسی، دو مرتبه آن را به صاحبش هبه کند، چون اینگونه هبه‌ها از مؤونۀ سال محسوب نمی‌شود باید خمس آن را بدهد.

هبه زاید بر مؤونه

(**مسئلۀ ۲۶۷۴**) اگر کسی مال یا پولی را که خمس آن را داده است به کسی هبه کند، چنانچه آن مال یا پول، زائد بر مؤونۀ موهوب له باشد خمس دارد.

هبۀ زمین مزروعی

(**مسئلۀ ۲۶۷۵**) کسی که زمین مزروعی خود را که خمسش را داده به فرزندش هبه کند، و فرزند هم در آن زراعت کند، بعد از گذشتن یک سال از زمان بخشش، فرزند باید خمس آن زمین را به قیمت روز بپردازد.

تهیۀ مسکن برای فرزند

(**مسئلۀ ۲۶۷۶**) کسی که حساب سال خمسی دارد، اگر از عوائد سال خود، خانۀ مسکونی برای فرزندش چه پسر یا دختر بخرد، چنانچه در سال خرید، مورد احتیاج فرزند برای سکونت بوده و به او هبه کرده و در همان سال، فرزند در آن ساکن شده خمس ندارد، ولی اگر در همان سال ساکن نشده فرزند باید خمس آن را بدهد، و چنانچه به فرزند نبخشد، پدر باید خمس آن را بدهد.

گرفتن هبه در اثناء سال

(**مسئلۀ ۲۶۷۷**) کسی که حساب سال دارد چنانچه کمی پیش از فرا رسیدن به آخرسال خمسی، چیزی به او هبه شود، لازم نیست یکسال از تاریخ هبه بگذرد، بلکه هبه از أرباح همان سال محسوب می‌شود، چنانچه در مؤونه، صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

www.rastegarjuybari.com

۲۷۴– جبران مال مخمّس مصرف شده یا تلف شده از أرباح

کم آوردن از اصل سرمایه

(مسئلهٔ ۲۶۷۸) کسی که حساب سال، و سرمایهٔ معیّنی داشته است، چنانچه در کسب، ضرر کرده یا مالیات سنگینی از او گرفته، و یا جریمه شود، و از اصل سرمایه، کم آورد، چیزی بر او نیست، وآنچه تلف شده جزء سرمایه محسوب نمی‌شود، و در سال آینده سرمایهٔ او مقدار باقی ماندهٔ بعد از تلف شدن است نه قبل آن، پس باید اضافهٔ سرمایهٔ بعد از تلف شدن را در نظر بگیرد که اگر اضافه آورد، خمس دارد، نه سرمایهٔ قبل از تلف شدن را.

جبران مصارف قبل از ربح وسط سال

(مسئلهٔ ۲۶۷۹) کسی که اموالش را تخمیس نموده، و مبلغی مثلاً یکصد هزار تومان تخمیس شده باقی مانده است، چنانچه پول تخمیس شده را به اندازهٔ نیاز در مؤونه صرف کند، می‌تواند از منافع وسط سال آن را جبران کند، مثلاً کسی که اوّل سال خمسی او پانزدهم شعبان المعظم است، و مبلغ یکصد هزار تومان پس از تخمیس باقی مانده است، و منافع کسب یا محصولات زراعت او پس از شش ماه دیگر است می‌تواند تا آن وقت از پول تخمیس شده برای مؤونه استفاده کند، و پس از تحصیل منافع آن را جبران کند، ولی نمی‌تواند با پولی که سال بر آن گذشته و خمسش را نداده آن را جبران کند.

جبران کسر سرمایه با قرض

(مسئلهٔ ۲۶۸۰) کسی که بعد از تخمیس اموال، مثلاً پانصد هزار تومان سرمایهٔ مخمّس شده دارد، چنانچه بر اثر احتیاج لازم، در منزل مسکونی خود بنّایی کرده و یا خانهٔ بزرگتری را با فروختن خانهٔ مسکونی خود، و صرف سیصد هزار تومان از اصل سرمایهٔ مخمّس خریده است، و به واسطهٔ کافی نبودن دویست هزار تومان باقی ماندهٔ سرمایهٔ مخمّس، سیصد هزار تومان وام شرعی گرفته تا به صورت أقساط بپردازد، تا وقتی قرض خود را نداده خمس ندارد، چه در همان سال که سرمایه، مصرف خانه شده، قرض کرده، و همان سال از منافع، قرض آن را اداء نموده باشد، و چه از منافع سالهای بعد، قرض آن را داده باشد، ولی اگر احتیاج لازم به تعمیر یا تعویض خانه نبوده باید خمس قرض را بپردازد.

www.rastegarjuybari.com

جبران ضرر هر سال از منافع آن سال

(مسئلهٔ ۲۶۸۱) تاجر و کاسب و زارع و مانند اینها اگر حساب سال داشته باشند، چناچه ضرر کنند می‌توانند ضرر هر سال را از منافع همان سال، جبران کنند، ولی نمی‌توانند ضرر سال قبل را از منافع سال بعد، جبران نمایند.

جبران هزینهٔ حج از منافع سال - خمس طلب

(مسئلهٔ ۲۶۸۲) کسی که حساب سال، و سرمایهٔ مخمّس دارد،اگر استطاعت حج پیدا کند، و مبلغی هم طلب داشته باشد می‌تواند مبلغی از سرمایهٔ مخمّس را در بین سال به مصرف حج برساند، و از ربح وسط همان سال سرمایهٔ قبل از حج را تتمیم نماید، و امّا طلب، پس اگر از سرمایه مخمّس بوده خمس ندارد، و اگر از ربح سالهای پیش بوده باید پس از وصول، خمس آن را بدهد، و مابقی را سرمایهٔ خود قرار دهد.

جبران مؤونهٔ سال از منافع سال بعد

(مسئلهٔ ۲۶۸۳) کسی که حساب سال خود را کرده، و پس از تخمیس مثلاً یکصد هزار تومان برای او باقی مانده است، چنانچه این مبلغ در مؤونهٔ زندگی صرف یا تلف شود نمی‌تواند آن را با منافع سال بعد جبران کند، ولی اگر از سرمایه، صرف نموده می‌تواند در آخر سال ، کسری سرمایه را از منفعت همان سال جبران کند، و امّا اگر از سرمایه نبوده نمی‌تواند آن را استثناء نماید.

معاوضه مال مخمّس با مال دیگر جدید

(مسئلهٔ ۲۶۸۴) کسی که سر سال خمسی، خمس یک خروار برنج یا گندم و مانند آنها را داده چنانچه در سال آینده با برنج یا گندم جدید خود معاوضه کند، گندم یا برنج جدید، خمس ندارد، ولی اگر بخواهد از مال خود، عوض آن را نگه دارد، و آن برنج یا گندم مخمّس را مصرف نماید، بعد از گذشتن سال بر آن، باید خمس آن را بدهد.

جبران کسر سرمایه به آذوقهٔ

(مسئلهٔ ۲۶۸۵) کسی که آذوقهٔ خود را از سرمایهٔ مخمّس و ربح وسط سال، تهیه کرده باشد چنانچه مقداری از آن در آخر سال باقی بماند ، ولی از سرمایه مقداری کسر آورده، اگر آذوقهٔ باقی مانده به اندازهٔ کسری سرمایه باشد خمس ندارد.

جبران کسر ذخیره از منافع سال

(مسئلهٔ ۲۶۸۶) کسی که مقداری پول مخمّس در بانک یا قلّک نزد کسی به عنوان امانت که هر وقت بخواهد می‌تواند بگیرد دارد و مقداری هم از منافع در آمد وسط سال داشته باشد میتواند به قصد مؤونهٔ زندگی از بانک یا قلّک یا از أمین بگیرد تا بعداً با منافع وسط سال آن را تتمیم نماید، و همچنین اگر در منزل خود دو جور پول مخمّس

و منفعت وسط سال با هم مخلوط داشته باشد که تمییز داده نمی‌شود، می‌تواند بقصد غیر مخمّس، مصرف مؤونه کند تا مخمّس به اندازۀ قبلی خود باقی بماند.

۲۷۵- مال تخمیس شده دوباره خمس ندارد

پول خمس داده شده دوباره خمس ندارد

(مسئلۀ ۲۶۸۷) کسی که پول مخمّس را در بانک پس انداز کند، یا در قلک بریزد، و یا نزد کسی به امانت بسپارد که هر وقت بخواهد بگیرد، گر چه، چند سال بر آن بگذرد و پس بگیرد، خمس ندارد. «**اَلْمُخَمَّسُ لاٰ یُخَمَّسُ**»

فروش زیادی بیش از قیمت خرید

(مسئلۀ ۲۶۸۸) کسی که خمس برنج یا گندم و مانند آنها را داده اگر بعداً آنها را بفروشد، چون خمس آنها داده شده، چنانچه پول آن‌ها صرف مؤونه نشود، و زیاد بیاید در آخر سال خمسی، خمس ندارد، مگر آنکه زیادتر از قیمتی که خمس آن را داده بفروشد، همچنین اگر با پول مخمّس، برنج یا گندم و مانند اینها بخرد، و در پایان سال زیاد بیایید، خمس ندارد.

۲۷۶ – دستگردان خمس

تصرّف در مالی که خمس بر آن واجب

(مسئلۀ ۲۶۸۹) بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرّف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن مجتهد جامع الشّرایط یا بدون دستگردان با او جایز نیست، و نیّت دادن خمس به تنهایی کافی نیست.

(مسئلۀ ۲۶۹۰) کسی که خمس، بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمّه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال، تصرّف کند، و چنانچه تصرّف نماید و آن مال، تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

دستگردان خمس

(مسئله ۲۶۹۱) کسی که خمس، بدهکار است اگر با اذن مجتهد جامع الشّرایط، خمس را دستگردان کند و به ذمّه بگیرد و بعداً اداء نماید می‌تواند در تمام اموال تصرّف کند، و منافعی که بعد از دستگردان از آن اموال بدست می‌آورد مال خود او است.

www.rastegarjuybari.com

مسامحه در پرداخت خمس دستگردان شده

(مسئلهٔ ۲۶۹۲) کسی که با مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او دستگردان می‌کند، هر وقت متمکّن شد باید بپردازد، و نباید در پرداخت آن عرفاً مسامحه کند، و دستگردان با چک معتبر که مبلغ آن را در حساب خود داشته باشد ویا در بانک معتبر باشداشکال ندارد، ولی با چک مدت دار یا بی‌اعتبار صحیح نیست.

فوت مجتهد یا وکیل او

(مسئلهٔ ۲۶۹۳) کسی که اموال خود را پیش مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او تخمیس نموده و مبلغی را دستگردان کرده، چنانچه وکیل، فوت کند باید آن مبلغ را به مجتهد جامع الشّرایط برساند، ولی اگر مجتهد جامع الشّرایط فوت کند نمی‌تواند به وکیلش بدهد، باید به مجتهد جامع الشّرایط زنده ای که از او تقلید می‌کند بپردازد.

(مسئلهٔ ۲۶۹۴) دستگردان با مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او صحیح است، و در غیر این دو صورت، صحیح نیست.

ترک اداء خمس پس از دستگردان

(مسئلهٔ ۲۶۹۵) کسی که حساب سال می‌کند، و دستگردان می‌نماید، و بعداً وجه دستگردان شده را نمی‌دهد یا مقداری را می‌دهد، و بقیه را نمی‌دهد، چنانچه از اوّل قصد پرداخت را نداشته باشد، اموال او متعلّق خمس است، و تصرّف در آن‌ها جایز نیست، و امّا اگر در موقع دستگردان، قصد اداء داشته و بعداً مسامحه میکند، تصرّف در آن اموال تا مدتی نه چندان طولانی اشکال ندارد و الاّ اشکال دارد.

دادن بدهی خمس از منافع سال بعد

(مسئلهٔ ۲۶۹۶) کسی که بدهی خود را دستگردان کرده و بنا دارد آن را تدریجاً بپردازد نمی‌تواند آن را از منافع سالهای بعد بدهد مگر اینکه، اوّل، خمس آن منافع را بدهد، و پول مخمّس را از بابت بدهی خمس بپردازد. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده، و از منافع سال بعد، دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس، بدهکار است از بقیه بپردازد.

عدول از تقلید و بدهی دستگردان

(مسئلهٔ ۲۶۹۷) کسی که از یک مجتهدی تقلید میکرده و مبلغ بدهی را با او یا وکیلش دستگردان کرده بعداً با وجه شرعی از تقلید از آن مجتهد عدول کرده و از مجتهد جامع الشّرایط تقلید می‌کند می‌تواند وجوهی را که دستگردان کرده و به ذمّه گرفته به مجتهد جامع الشرائطی که تازه از او تقلید می‌کند یا به وکیلش بدهد، زیرا ملاک، أولویت است نه شخص، ولی اگر بدون وجه شرعی ار او عدول کند، بدون اجازهٔ او نمی‌تواند به کسی که تازه از او تقلید می‌کند بپردازد.

www.rastegarjuybari.com

فرق میان دو اذن دو مجتهد – اُثر دستگردان خمس

(**مسئلۀ ۲۶۹۸**) فرق بین اذن مجتهد جامع الشّرایط در تصرّف اموال با دستگردان آنستکه: با اذن مجتهد جامع الشّرایط، در تصرّف اموال، معاملاتی که با عین مال غیر مخمّس انجام می‌گیرد برای مدیون خمس، واقع نمی‌شود، بلکه یا وکالةً از جانب مجتهد جامع الشّرایط، واقع می‌شود، و برای ولیّ خمس است، و یا اگر اذن، وکالت نباشد، فضولی است، و با اذن مجتهد جامع الشّرایط باز هم برای ولیّ خمس واقع شده است، و در هر دو صورت آنچه معاملات نسبت به خمس، سود کند ملک اولیاء خمس خواهد بود، و اذن، اشتغال ذمّه خاصی، غیر از آنچه قبلاً مدیون خمس داشت نمی‌آورد، و اما اثر دستگردان اینستکه: خمس که متعلق به عین بوده به ذمّه دستگردان کننده تعلق می‌گیرد، و معاملات خمس دهنده، بی‌اشکال و برای خودش واقع می‌شود، و ربحی که حاصل می‌شود، همه متعلق به خود او است، از این رو در بدهی خمس باید دستگردان کرد و اجازه، صحیح نیست.

۲۷۷– موارد مصالحه در خمس

موارد مصالحه: ۱– جهل به وقت خرید

(**مسئله ۲۶۹۹**) کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب و غیر کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از منافع بدست آمده، گذشته باید خمس آن را بدهد، و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، مطابق شأن خود، خریده در صورتی که بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با مجتهد جامع الشّرایط مصالحه کند.

۲– جهل به قیمت واقعی بازار

(**مسئلۀ ۲۷۰۰**) اگر عینی از در آمد سال، زیاد بیاید که قیمت واقعی آن در بازار معلوم نباشد و به اختلاف روی آن قیمت بگذارند أحوط آن است که با مجتهد جامع الشّرایط، مصالحه کند.

۳– صلاحدید مجتهد

(**مسئلۀ ۲۷۰۱**) مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند شخصاً در موارد لازم و اهمیّت موضوع و افراد و مصالح اسلام و مسلمین هر اندازه که مصلحت بداند با کسی که قصد تخمیس اموال را دارد مصالحه کند، ولی وکیل او نمی‌تواند با فرض اشتغال به ذمّه، و

www.rastegarjuybari.com

تمکّن از اداء آن، به کمتر از آن، مصالحه نماید، مگر اینکه موارد خاصّی را از مجتهد جامع الشّرایط اجازه بگیرد.

موارد إرفاق، تخفیف و بخشش

(مسئلهٔ ۲۷۰۲) وکیل مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند در موارد شبهه یا مشکوک که مثلاً فلان مال خمس به آن تعلق گرفته است یا نه، إرفاق کند، و همچنین مکّلف قادر بر ادای آن نباشد تخفیف دهد، و چنانچه مستحق خمس، راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره ببخشد اشکال ندارد.

توقف أخذ خمس بر اذن مجتهد

(مسئلهٔ ۲۷۰۳) انسان نمی‌تواند بدون اذن مجتهد جامع الشّرایط از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد خمس بردارد، و یا با صاحب مال مصالحه کند، و به مجتهد جامع الشّرایط برساند.

۲۷۸ / ب– معادن

دوّمین مورد در تعلق خمس: خمس در معادن

(مسئلهٔ ۲۷۰۴) اگر انسان از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، گاز، ذغال سنگ، گوگرد، فیروزه، عقیق، یاقوت، زاج، نمک و معدنهای دیگر و انواع فلزات چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

نصاب معادن

(مسئلهٔ ۲۷۰۵) نصاب معدن (۱۵) مثقال معمولی طلای سکه دار یا (۱۰۵) مثقال معمولی نقرهٔ مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن هزینه کرده به قیمت (۱۵) مثقال طلا یا (۱۰۵) مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد.

معدن کمتر از نصاب

(مسئلهٔ ۲۷۰۶) استفاده ای که از معدن برده اگر قیمت آن به (۱۵) مثقال طلایا (۱۰۵) مثقال نقره نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب از مخارج سالش زیاد بیاید.

ملحقات معادن

(مسئلهٔ ۲۷۰۷) احتیاط لازم در گِل سر شور و گچ و آهک و گِل سرخ، و هر چیزی که عرفاً به عنوان معدن بر آن صدق کند، چنانچه به حدّ نصاب برسد دادن خمس پیش از خارج کردن مؤونهٔ سال، لازم است، و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

www.rastegarjuybari.com

انواع معادن و شرایط استخراج کنندۀ آن

(مسئلۀ ۲۷۰۸) کسی که از معدن ، چیزی بدست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک کسی است یا در جایی باشد که مالک ندارد، چنانچه آن را مسلمان استخراج کند بالغ باشد یا نابالغ، و قصد تملک نماید مالک می‌شود، ولی غیر مسلمان در ممالک اسلامی مالک نمی‌شود.

فحص در قیمت معدن

(مسئله ۲۷۰۹) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن، بیرون آورده به (۱۵) مثقال طلا یا (۱۰۵) مثقال نقره می‌رسد یا نه، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند .

شرکت در استخراج معادن

(مسئلۀ ۲۷۱۰) اگر چند نفر چیزی را از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بدست آوردن آن هزینه کرده اند، قیمت آن به (۱۵) مثقال طلا یا (۱۰۵) مثقال نقره برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهند.

استخراج معدن از ملک غیر

(مسئله ۲۷۱۱) اگر معدنی را که در ملک دیگریست بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می‌آید، مال صاحب ملک است، و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه که بیرون آمده را بدهد.

ضابطۀ در تبعیت معدن از ملک زمین:

(مسئلۀ ۲۷۱۲) اگر محل معدن، طوری در زیر زمین باشد که عرفاً در توابع زیر زمین شمرده شود، و یا استخراج آن بدون تصرّف در آن زمین إمکان پذیر نباشد، ملک صاحب زمین است، ولی معدنی که مثلاً از سه هزار متری زمین یا بیشتر استخراج می‌شود، و استخراج آن بدون تصرّف در آن زمین، إمکان پذیر باشد، مثلاً از زمین اطراف آن با نقم زدن به آن دست یابند، و عرفاً از توابع زمین شمرده نشود، ملک صاحب زمین نیست بلکه حکم أنفال را دارد یعنی مال امام معصوم علیه‌السلام است.

أجیر در استخراج معدن

(مسئله ۲۷۱۳) أجیر گرفتن برای استخراج معدن، اشکال ندارد، و اجاره کننده، مالک معدن می‌شود در صورتی که به عنوان استخرج معدن، کسی را أجیر کند، و امّا اگر کسی را به صورت مطلق أجیر کند، در صورتی که أجیر، قصد تملک کند مالک می‌شود.

اجارۀ ملک برای استخراج معدن

(مسئلۀ ۲۷۱۴) اگر کسی زمین خود را برای استخراج معدن، اجاره دهد به نحوی که به اجاره، معدن، ملک مستأجر شود، و یا صاحب زمین پولی بگیرد و به شخصی

www.rastegarjuybari.com

اجاره دهد که برای خودش معدن را از زمین او استخراج و تملک کند اشکال ندارد، و در هر دو صورت باید مستخرج، خمس آن را اگر به حدّ نصاب برسد بپردازد.

مازاد از مؤونه در پول مخمس معدن

(مسئلهٔ ۲۷۱۵) اگر کسی معدنی را استخراج کند، و پس از استخراج هزینه آن و رسیدن به حدّ نصاب، خمس آن را بدهد، و مقداری از پول مخمّس معدن را صرف مؤونه نماید، و در آخر سال خمسی، مبلغی از آن باقی بماند، خمس ندارد، بلکه اگر چه سالها، پول مخمّس معدن بماند و صرف مؤونه هم نشودخمس ندارد.

استخراج معدن از ملک بچه و دیوانه

(مسئلهٔ ۲۷۱۶) اگر در ملک بچهٔ نابالغ یا دیوانه، معدنی استخراج شود، ملک او است در صورتی که به حدّ نصاب برسد باید ولیّ آنها خمس آن را بدهد.

استخراج تدریجی معدن

(مسئلهٔ ۲۷۱۷) در خمس معدن، لازم نیست یک مرتبه بیرون آورده شود، بلکه تدریجاً هم بیرون بیاورند و مجموعاً قیمت آن به حدّ نصاب برسد، خمس آن واجب است.

۲۷۹ / ج – گنج

سوّمین مورد تعلق خمس: تعریف گنج

(مسئلهٔ ۲۷۱۸) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار یا مجسّمه و مانند آنها پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که عرفاً به آن، گنج بگویند.

حیازت گنج

(مسئلهٔ۲۷۱۹) اگر انسان در زمین و مانند آن که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، و آن را حیازت نماید، مال خود او است، و باید خمس آن را بدهد.

نصاب گنج

(مسئلهٔ ۲۷۲۰) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط (۱۵) مثقال طلای سکه دار یا (۱۰۵) مثقال نقرهٔ مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن هزینه کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، و امّا نصاب گنج طلا (۱۵) مثقال طلای سکه دار، و گنج نقره (۱۰۵) مثقال نقرهٔ سکه دار است.

یافتن گنج در زمین خریداری شده

(مسئلهٔ ۲۷۲۱) اگر کسی در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد، و

www.rastegarjuybari.com

چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و بهمین ترتیب بنابر احتیاط لازم بتمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

پیدا کردن گنج در جاهای متعدد

(مسئله ۲۷۲۲) اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت مجموع آنها (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جای مختلف گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

اشتراک در یافتن گنج

(مسئلۀ ۲۷۲۳) هر گاه دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک از آنها به (۱۵) مثقال طلای مسکوک یا (۱۰۵) مثقال نقرۀ مسکوک برسدباید هر کدام، خمس سهم خود را بدهد ولی اگر سهم یکی از آنان به این مقدار نباشد، احتاط مستحب آنستکه، خمس آن را بدهند.

مال پیدا شده از حیوانات

(مسئلۀ ۲۷۲۴) اگر کسی حیوانی را چه ماهی باشد و چه غیر ماهی، بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان در محل خاصّی پرورش داده شده و کسی متکفل غذای او بوده، چنانچه خریده دار، احتمال دهد که آن مال، مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید بترتیب، صاحبان قبلی آنان را خبر کند، و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده اگر قیمت آن (۱۵) مثقال طلا یا (۱۰۵) مثقال نقره مسکوک نباشد، جزء منافع سال، محسوب می‌شود در صورتی که زائد بر مؤونه سال او باشد باید خمس زائد را بدهد و اما اگر آن حیوان را از صیاد خریده که ماهی را از دریا یا رود خانه گرفته یا آهو و گوزن و مانند اینها را در بیابان، صید کرده اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

(مسئلۀ ۲۷۲۵) کسی که برای بدست آوردن گنج مخارجی هزینه کرده، چنانچه پس از آنکه مقدار آن را کم کرده، باقی ماندۀ آن به حدّ نصّاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

www.rastegarjuybari.com

۲۸۰ /د– مال حلال مخلوط

چهارمین تعلق خمس: مال حلال مخلوط به حرام — ضابطهٔ جهل به مقدار و مالک

(مسئله ۲۷۲۶) مال حلال مخلوط بحرام آنستکه: شخصی اموال را از دو راه حلال وحرام بدست آورد، مثلاً تجارت، صنعت، زراعت، و کسب و کار و مانند اینها داشته باشد، و اموالی را مالک شود، و اموال دیگری را هم از طریق غیر مشروع، خواه به صورت کسب یا غیر کسب، مثل شراب فروشی، خیانت، غصب، و غش در معاملات، ربا، سرقت و مانند اینها فراهم آورد، در صورتی که حساب سال خمسی داشته باشد، اوّل باید اموال صاحبان آنها را در صورتی که میشناسد، و مقدار آنها را می‌داند ردّ کند و آنها را راضی نماید، و در صورتی که مقدار آنها را نداند و صاحبان را نشناسد، باید اوّل، مقداری از اموال را به عنوان مظالم عباد، جدا کند ، و از طرف صاحبان حقوق، به فقیر غیر سیّد، صدقه بدهد، پس از آن، بقیهٔ اموال را تخمیس نماید.

تعدد سبب خمس دوبار تخمیس اموال

(مسئلهٔ ۲۷۲۷) اگر کسی أصلاً حساب خمسی نداشته، و أموال غیر مشروع را نیز مخلوط بمالش کرده که نه صاحبان آنها را میشناسد، و نه مقدار آنها را می‌داند، باید دوبار اموالش را تخمیس کند: اوّل از جهت مخلوط به حرام بودن، و پس از آن، هرچه باقی مانده است از جهت أرباح مکاسب، خمس دارد.

علم به مقدار حرام و جهل به صاحبش

(مسئلهٔ ۲۷۲۸) هرگاه مال حلال با مالِ حرام، مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، مثلاً بداندکه نصف آن حرام است ، ولی صاحب آن را نشناسد و یا نتواند پیدا کند، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب، آنستکه از مجتهد جامع الشّرایط هم اجازه بگیرد تا هم با مصرف خمس و هم با مصرف صدقه منطبق شود.

علم به صاحب مال و جهل به مقدارش

(مسئلهٔ ۲۷۲۹) اگر مال حلال با حرام، مخلوط شود، و انسان، مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نماید، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آنستکه، مقدار بیشتری که احتمال می‌دهد مال او باشد به او بدهد.

www.rastegarjuybari.com

کشف از اکثر بودن مقدار حرام از خمس

(مسئلهٔ ۲۷۳۰) هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

پیدا شدن مالک بعد از دادن خمس

(مسئلهٔ ۲۷۳۱) اگر خمس مال حلال مخلوط بحرام را بدهد، و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست، ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد به نیّت او صدقه بدهد، و بعد از آن صاحبش پیدا شود، واجب است به مقدار مالش به او بدهد.

علم اجمالی به مالک

(مسئلهٔ ۲۷۳۲) هرگاه مال حلالی با حرام، مخلوط شود، و مقدار حرام، معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، اگر ممکن است باید همه را راضی کند، و چنانچه ممکن نباشد باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند با قرعه کشی بدهد هر که بنام او افتد.

اداء خمس از عین مال

(مسئلهٔ ۲۷۳۳) احتیاط واجب آنستکه خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد، ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

اخراج قدر متقین از باب ردّ مظالم

(مسئلهٔ ۲۷۳۴) پولهای در گردش که در دست مردم است و پشتوانه دارد، نه از مال مخلوط به حرام، و نه مجهول المالک است، و تا انسان، علم بحرمت خصوص پولی که مورد إبتلاء او است پیدا نکند، تصرّف در آنها اشکال ندارد، مثلاً تقلّبی یا سرقت و مانند اینها نباشد، وچنانچه بعد از تصرّف، بداند که مقداری از آنها حرام بوده ولی مقدار و صاحب آن را نشناسد، قدر یقینی از معلوم بالاجمال را باید از بابت مظالم عباد ردّ کند، ولی اگر بداند که در پولهای که خرج شده و یا در پولهایی که فعلا مالک آنها است مقداری حرام است، ولی مقدار آن را نداند و صاحب آن را نشناسد، باید قدر متقین از معلوم بالاجمال پولهای خرج شده را به عنوان مظالم ردّ کند ، و پولهای موجود را تخمیس نماید.

www.rastegarjuybari.com

مزد ریش تراشی

(**مسئلهٔ ۲۷۳۵**) تراشیدن ریش، حرام، و مزد آن نیز حرام است، اُجرتی که سلمانی ریش تراش می‌گیرد، چنانچه صاحبان آنها معلوم نباشند، و آن مال حرام، جدا باشد، و یا مخلوط به مال حلال شده، ولکن مقدار آن معلوم باشد باید با اجازه مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او، صدقه به فقیر غیر سیّد بدهد، و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نباشد، و یا به مال حلال مخلوط شده باشد خمس مجموع را بدهد که در این صورت، بقیهٔ آن حلال است.

فرق ردّ مظالم و خمس مال مخلوط به حرام

(**مسئلهٔ ۲۷۳۶**) وارث اگر بداند ترکهٔ میّت، از کسب حرام جمع شده مثلاً شراب فروش، قمار باز، رباخوار، سارق و مانند اینها بوده است، چنانچه صاحب مال حرام را بشناسد باید به او ردّ کند، و اگر نشناسد باید با اجازه مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او به عنوان مظالم، ردّ کند، و چنانچه نه صاحب را میشناسد و نه مقدار را می‌داند، باید خمس تمام مخلوط را بدهد.

صرف مال مخلوط به حرام در مصالح عامه

(**مسئلهٔ ۲۷۳۷**)کسی که مالش مخلوط بحرام است و خمس آن را نداده اگر مسجد یا وضوء خانه، یا حمام بناء کند و یا در بنایی آنها کمک نماید، چنانچه اعیان مصالح آنها را به ذمّه خریده، و یا معلوم نباشد که بعین مال حرام یا خمس نداده خریده یا به ذمّه، نماز و وضوء و غسل اشکال ندارد.

خمس امانت

(**مسئلهٔ ۲۷۳۸**) کسی که مال امانت در میان مالش باشد، اگر مجموع اموال را تخمیس کند، خمس امانت، اداء نشده است.

خمس اموال عامه که شیعه شده

(**مسئلهٔ ۲۷۳۹**) اگر سنّی، شیعه شود، مالی را که قبل از شیعه شدن بدست آورده باید خمس آن را بدهد یا مجتهد جامع الشّرایط با او مصالحه نماید.

۲۸۱ / هـ ـ جواهری که بواسطهٔ غوّاصی بدست می‌آید

پنجمین مورد تعلق به خمس: استخراج مال با غوّاصی

(**مسئلهٔ ۲۷۴۰**) اگر کسی به واسطهٔ غوّاصی، یعنی:فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان و زبرجد و یاقوت یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آورند، بیرون آورد، چه روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد ازکم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن

هزینه کرده است، قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه دار که یک مثقال شرعی است برسد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر، در صورتی که قیمت سهم هر کدام به (۱۸) نخود طلای سکه دار برسد باید خمس آن را بدهد.

گرفتن مال از روی آب یا ساحل

(**مسئلهٔ ۲۷۴۱**) هر گاه کسی بدون فرو رفتن در دریا بوسیلهٔ أسبابی، جواهر را بیرون آورد، و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن هزینه کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا، جواهری بدست آورد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

ماهیگیری و شکار دریایی

(**مسئلهٔ ۲۷۴۲**) در ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، اگر به حدّ نصاب برسد احتیاط واجب آنستکه خمس آن را بدون کم کردن مخارج سال بدهد، و چنانچه به حدّ نصاب نرسد در صورتی که صرف در مؤونه سال نشود احتیاط واجب آنستکه خمس آن را بدهد.

فرو رفتن، بدون قصد و قصد

(**مسئلهٔ ۲۷۴۳**) اگر کسی بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد و در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری بدست آورد، و قصد تملک آن را بنماید، چنانچه به حدّ نصاب برسد، باید بدون کم کردن مؤونهٔ سال،خمس آن را بدهد.

جواهر در شکم حیوان دریایی

(**مسئلهٔ ۲۷۴۴**) هر گاه کسی در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن، جواهری را پیدا کند که قیمتش هجده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان، مانند صدف باشد که غالباً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

فرو رفتن در رودخانه‌ها

(**مسئلهٔ ۲۷۴۵**) اگر کسی در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود، و جواهری را بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

www.rasteganjuybari.com

(**مسئلهٔ ۲۷۴۶**) هرگاه در آب فرو رود، و مقداری عنبر (ماده ئیست خوشبو که از دریا بیرون می‌آورند) بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه روی آب یا کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط واجب، خمس آن را بدهد.

بدست آوردن عنبر از دریا و روی آب و کنار دریا

(**مسئلهٔ ۲۷۴۷**) کسی که شغلش غوّاصی یا ببرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد، و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

زاید معدن از مؤونه سال

(**مسئلهٔ ۲۷۴۸**) اگر بچه ای یا دیوانه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی را پیدا کند، یا به واسطهٔ فرو رفتن در دریا، جواهری را بیرون آورد، ولیّ آنها پیش از بلوغ و إفاقه خمس آنها را بدهد، و اگر ندهد باید خود بچه، بعد از بلوغ، و دیوانه، چنانچه عاقل شود، خمس آنها را بدهد.

مال بچه یا دیوانه موضوع تعلق خمس

۲۸۲ / و – غنائم جنگی

(**مسئلهٔ ۲۷۴۹**) اگر مسلمانان به فرمان حضرت امام معصوم علیه السلام با کفّار، جنگ کنند، چیزهایی را که در جنگ بدست آوردند به آنهاغنائم جنگی گفته می‌شود که احکام آن را خود امام علیه السلام بیان می‌فرماید.

ششمین موردتعلق خمس:

(**مسئلهٔ ۲۷۵۰**) هرگاه در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان عَجّلَ الله تعالی فرجه الشریف جنگهایی بین مسلمانان و کفار واقع شود، آنچه از کفار گرفته می‌شود، بنابر احتیاط، نیز حکم غنیمت زمان امام معصوم علیه السلام را دارد و مخارجی که برای غنائم می‌شود مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل، از آنها کم می‌شود، و بقیهٔ آن خمس دارد، پس برای غنیمت جنگی حدّ نصاب معیّنی نیست، بلکه آنچه بدست می‌آید، پس از کسر مخارج آن ، باید خمس بقیهٔ آن داده شود.

تخمیس غنائم جنگی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام

(**مسئلهٔ ۲۷۵۱**) سلاح‌های بزرگ و مهم مانند تانکها، توپها، طیاره، مهمّات و مانند اینها که در جنگ‌های امروز در غنائم بدست میآیند، و مصرف شخصی ندارند باید با اجازه مجتهد جامع الشّرایط در اختیار حکومت صالحه قرار گیرند.

غنائمی که مصرف شخصی ندارند

www.rastegarjuybari.com

مالکیت غنائم پس از تخمیس

(مسئلهٔ ۲۷۵۲) در غنائم جنگی که با دادن خمس آنها، ملک جنگجویان میشود، فرقی میان منقول وغیر منقول نیست، ولی زمینهایی که از کفار با جنگ بدست می‌آید از أنفال، محسوب میشود ومال عموم مسلمین کشوری است که آن را بدست آورند، و خمس ندارد.

اموال کفّار ذمی و ناصبی و حربی

(مسئلهٔ ۲۷۵۳) آنچه در دست کافر ذمی، و ناصبی است احکام غنیمت بر آن جاری نیست و همچنین گرفتن اموال کافر حربی چنانچه خیانت و نقص أمان محسوب نشود جایز نیست ولی گرفتن و تصرّف اموال آنها را در صورتی که توطئه علیه اسلام و مسلمین کنند اشکال ندارد، وکسی که تملک کرده باید خمس آن را بدهد.

غنائم در جنگ میان دو گروه متخاصم مسلمانان

(مسئلهٔ ۲۷۵۴) اگر گروهی از مسلمانان به تجاوز و جنگ، علیه گروه دیگری از مسلمانان برخیزند باید مسلمانان جلوی متجاوز را بگیرندتا به حکم خداوند متعال، گردن نهد و چنانچه مسلمانان از دو طرف غنائمی را بدست آورند نباید آن را ملک خود سازند،بلکه باید نگهداری کنند تا پس از صلح برگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست متجاوز باشد منشاء فساد و إدامهٔ تجاوز میشود که باید با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط نابود و در صورت إمکان از آن استفاده صحیح شود.

۲۸۳ / ز – زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

هفتمین مورد تعلق خمس: زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

(مسئلهٔ ۲۷۵۵) اگر کافر ذمی(یعنی یک أقلیّت از اهل کتاب : یهودی یا مسیحی یا مجوسی که درکشور اسلامی به صورت مسالمت آمیز در کنار مسلمانان زندگی میکنند،و شرایط ذمّه را پذیرفته و عمل مینمایند) زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از عوائد همان زمین یا ازمال دیگرش بدهد،و همچنین اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد، و در دان این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او هم که خمس را از کافر ذمی می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

خرید زمین از ذمّی

(مسئلهٔ ۲۷۵۶) اگر شخص مسلمان، زمینی را از کافر ذمّی بخرد، و بداند که ذمّی آن را از مسلمانی خریده که خمسش را نداده است، معامله نسبت به مقدار خمس

www.rastegarjuybari.com

آن، فضولی است، و چنانچه مجتهد جامع الشّرایط اجازه دهد، معامله صحیح است، و باید خمس آن را بپردازد.

عدم سقوط خمس از کافر ذمی بعد از فروش یا موت

(مسئلۀ ۲۷۵۷) اگر کافر ذمّی، زمینی را که از مسلمانی خریده، و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد خمس از کافر ساقط نمی‌شود، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد، و مسلمانی، آن زمین را از او به ارث ببرد، مثلاً بچۀ کافر ذمّی پس از بلوغ، مسلمان شود باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

خرید زمین از ذمی

(مسئلۀ ۲۷۵۸) اگر کافر ذمّی، زمینی را از مسلمانی بخرد، و خمسش را ندهد، چنانچه دو مرتبه، مسلمان همان زمین را از ذمّی بخرد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر معلوم نباشدکه ذمّی آن زمین را از مسلمان خریده یا از ذمّی مانند خودش و یا به ارث، مالک آن شده است، خمس ندارد، و جستجو هم لازم نیست.

شرط عدم خمس یا شرط تحمل بایع خمس را

(مسئلۀ ۲۷۵۹) اگر کافر ذمّی، موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او باطل است، و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او بصاحبان خمس بدهد اشکال ندارد، و بر فروشنده واجب است عمل بشرط نماید.

انتقال زمین به ذمی بدون بیع

(مسئلۀ ۲۷۶۰) اگر مسلمان زمینی را بدون خرید و فروش، ملک کافر کند، و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح کند و یا به او ببخشد، کافر ذمّی باید خمس آن را بدهد.

خرید ولیّ ذمی زمین را برای ذمی صغیر

(مسئلۀ ۲۷۶۱) اگر کافر ذمی، صغیر باشد، و ولیّ او زمینی را برای او بخرد یا به إرث به او برسدبر ولیّ، لازم است خمس آن را از همان زمین بدهد، و چنانچه ندهد، باید صغیر ذمی، پس از بلوغ، خمس آن را بدهد.

۲۸۴– مصرف خمس

(مسئلۀ ۲۷۶۲) مستفاد از دو اصل کتاب و سنت آنکه: خمس به دو بخش تقسیم می‌شود:

www.rasteganjuybari.com

قسمت اوّل: معروف به سهم مبارک امام معصوم عليه السلام : « فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ».

قسم دوّم: معروف به سهم سادات : « وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ».

تقسیم خمس به دو بخش: سهم سادات و سهم امام

قسمت اوّل از خمس در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان عَجّلَ الله تعالی فرج الشریف، باید به مجتهد جامع الشّرایط زنده داده شود تا زیر نظر او در إدارهٔ حوزه‌های علوم دینیه و نشر معارف قرآن کریم و ترویج ولایت اهل بیت وحی و ساختن مدارس، و مواردی که مصالح شیعهٔ امامیهٔ اثنی عشریهٔ حقّه ایجاب می‌کند صرف می‌شود، و بنابر احتیاط واجب، قسمت دوّم از خمس نیز در این زمان به مجتهد جامع الشّرایط مطلع بر جهات مصالح عامه داده شود تا خود یا به اذن او به سیّد یتیم، یا سیّد فقیر، یا به سیّدی که در سفر درمانده شده بدهند، اگر چه در وطنش فقیر نباشد و جایز نیست هیچیک از این دو قسم خمس به غیر شیعه داده شود، زیرا خمس از مختصات شیعه می‌باشد که حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: « أَ بَحْنا لِشيعَتِنا » .

تصرّفات فقیه در خمس

(مسئلهٔ ۲۷۶۳) تصرّفات مجتهد جامع الشّرایط در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر عليه السلام در سهمین به عنوان ولایت (در مصارفی که مقتضای نظریه و فتوای اوست) می‌باشد.

شرط فقاهت ولایت است نه ولادت

(مسئلهٔ ۲۷۶۴) مجتهد جامع الشّرایط اگر چه سیّد نباشد می‌تواند در سهم سادات، طبق نظریه و فتوایش، تصرّف کند، زیرا ولایت، مقدم بر ولادت است.

أخذ سهمین به اجازهٔ مجتهد

(مسئلهٔ ۲۷۶۵) کسانی که با اجازه جامع الشّرایط أخذ سهمین می‌کنند نحوهٔ أخذ آنها دائر مدار اِذن مجتهد جامع الشّرایط است، پس اگر إذن در تملک دهد، مأذون می‌تواند تملک کند،بنابراین اگر مأذون سهمی را که دریافت کرده و تملک نموده به عنوان خمسی که مالش تعلق گرفته بدهد اشکال ندارد، و مبری ذمهٔ او می‌باشد، و در مقدار مصرف هم کماً و کیفاً تابع إذن مجتهد جامع الشّرایط است.

اداء خمس کسی که به نیابت أخذ خمس می کند

(مسئلهٔ ۲۷۶۶) مجتهد جامع الشّرایطی که در تصرّف در سهمین را نیابت در أخذ یا إباحهٔ در تصرّف می‌داند مأذون از طرف او، چنانچه مبلغی از ملک شخصی داشته باشد که سال خمسی بر آن گذشته، و خمس به آن تعلق گرفته، نمی‌تواند خمس آن را از سهمین اداء کندو دست به مال شخصی خود نزند.

www.rastegarjuybari.com

قبول سهم سادات و صرف آن را در مصالح عام و خاص

(مسئلهٔ ۲۷۶۷) اگر مجتهد جامع الشّرایط به سیّد فقیر، اجازه دهد می‌تواند از سهم سادات قبول کند، و آن را در بنای مدارس علوم اسلامی و مساجد و حسینیه‌ها و بیمارستانها و در مانگاه‌ها و خانه‌ها و حمام و دکان و مانند اینها صرف کند و آنها را وقف خاص بسادات یا عام نماید، و همچنین در نشر معارف قرآن کریم و ترویج ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام صرف نماید.

أخذ سهم سادات برای خرید خانه یا استطاعت حج

(مسئلهٔ ۲۷۶۸) سیّدی که خانه ندارد با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط می‌توان به عنوان سهم سادات، خانه برای او خرید، و به سیّد فقیر می‌توان، خمس داد تا استطاعت پیدا کند و حج بجا آورد، و کفایت از حج واجب می‌کند.

سیدی که در سفر معصیت مانده

(مسئلهٔ ۲۷۶۹) به سیدی که در سفر ماند ه اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند، مگر اینکه توبه کرده باشد.

دادن خمس به سید غیر دوازده إمامی و کج اندیش

(مسئلهٔ ۲۷۷۰) به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده إمامی نیست یا در أمر امامت یا در أمر ولایت و ولایت اهل بیت وحی معصومین علیهم صلوات الله کجروی دارد نباید خمس بدهند.

مواردی که به سید نمی‌توان خمس داد

(مسئلهٔ ۲۷۷۱) به سیدی که معصیت کار و ظاهر الفسق است، اگر خمس دادن کمک بمعصیت و فسق او باشد نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که نماز نمی‌خواند یا روزه نمی‌گیرد، یا شراب میخورد، و یا آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

خمس به سید زنا زاده

(مسئلهٔ ۲۷۷۲) اگر سیدی زنا کرده، و فرزندی از او بدنیا آمده، دادن خمس به این فرزند اگر معصیت کار نباشداشکال ندارد.

خمس به سید معتاد

(مسئلهٔ ۲۷۷۳) خمس دادن به سیدی که معتاد بتریاک یا سیگار و مانند اینها باشد که ترک آن برای او مشکل و قابل تحمل نباشد اشکال ندارد ولی چنانچه دادن خمس، باعث اعتیاد شود دادن خمس به او خالی از اشکال نیست.

www.rastegarjuybari.com

لزوم احراز سیادت مستحق

(مسئلهٔ ۲۷۷۴) اگر کسی بگوید: «سیدم» نمی‌شود به او خمس داد، مگر آنکه دونفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است.

سید مشهور در شهر خود

(مسئلهٔ ۲۷۷۵) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد، که سیّد است، اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

دادن خمس به کسی که زوجه اش سیده است

(مسئلهٔ ۲۷۷۶) کسی که زنش سیده است می‌تواند به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، و همچنین اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنها را بدهد، جایز است انسان خمس را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند، و نیز دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

دادن خمس به سیده ای که واجب النفقه و غیر زوجه

(مسئلهٔ ۲۷۷۷) اگر مخارج سیده ای که زوجهٔ انسان نیست بر انسان واجب باشد، می‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را به دهد یا آنکه ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند و همچنین اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصرف دیگری – غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند اشکال ندارد.

مشارکت غیر سید با سید در مصرف خانوادگی

(مسئلهٔ ۲۷۷۸) اگر به بچه‌های سید، خمس داده شود مادر آنها که غیر سیده و سرپرست آنها است می‌تواند در مصرف نمودن سهم سادات با فرزندانش شرکت نماید، و بابت حق الزحمه خود، محسوب دارد.

استفادهٔ زوج غیر سید از خمس زن سیده اش

(مسئلهٔ ۲۷۷۹) شوهر غیر سید اگر قادر به ادای نفقهٔ زنش که سیده است نباشد می‌توان به زن سیّده خمس داد که در نفقه، خرج کند، و شوهر هم می‌تواند از آنچه که زن سیده در نفقه خرج می‌کند استفاده کند، و همچنین مادر علویه می‌تواند از بابت خمس بگیرد، و به فرزندانی که غیر سید هستند و محتاج می‌باشند به مقدار تکمیل معاش آنها بدهد.

تهیه جهزیه و عروسی سادات از خمس

(مسئلهٔ ۲۷۸۰) با اجازه مجتهد جامع الشّرایط، جایز است از سهم سادات برای تهیهٔ جهیزیه و مخارج عروسی دختر و پسر سیّد داده شود اگرچه پدر آنها توان مالی داشته باشد، و مخارجشان به عهده او باشد.

www.rastegarjuybari.com

حساب خمس از طلبی که از سید یا ترکهٔ او دارند

(مسئلهٔ ۲۷۸۱) کسی که از سیدی، طلبکار باشد وسید فوت کند اگر ورثهٔ سید، سید باشند، طلبکار می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرایط با ورثه او حساب کند و یا به مقدار طلب خود از ترکهٔ میّت بگیرد، و بعد به عنوان خمس به وارث سید او بدهد.

بخشش گیرنده سهم سادات را به دهنده آن

(مسئلهٔ ۲۷۸۲) اگر کسی از بابت سهم سادات، چیزی به سیّدی بدهد در صورتی که دهنده سهم سادات در وقت اداء واقعاً قصد قربت در ادای آن نموده باشد به طوری که در نظر ندارد که گیرندهٔ سهم سادات به او ردّ کند، در این صورت ادای تکلیف نموده است، و گیرندهٔ سهم سادات هم میتواند چیزی که گرفته است به مقدار شأن خود به دهندهٔ آن ببخشد.

دادن خمس به سیدی که واجب النفقه دیگری است

(مسئلهٔ ۲۷۸۳) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است، و او نمی‌تواند به مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی‌دهد ، می‌شود خمس داد.

گرفتن خمس بیش از مخارج سال

(مسئلهٔ ۲۷۸۴) با بودن سادات فقیر، بهتر آنستکه سید فقیر، بیشتر از مخارج یکسال، خمس نگیرد و در غیر اینصورت اشکال ندارد.

حمل خمس به شهر دیگر

(مسئلهٔ ۲۷۸۵) اگر در شهر انسان، سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد باید خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر بر او کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئلهٔ ۲۷۸۶) هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

حمل خمس به شهر دیگر با وجود سید مستحق در شهر

(مسئلهٔ ۲۷۸۷) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

www.rastegarijuybari.com

(مسئلهٔ ۲۷۸۸) اگر با اذن مجتهد جامع الشّرایط، خمس را به شهر دیگر ببرد و در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است که اگر به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشّرایط وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

دادن خمس از جنس مال دیگر

(مسئلهٔ ۲۷۸۹) اگر خمس را از مال خود ندهد، و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از آن قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

براء ذمّه سید مدیون از بابت خمس

(مسئلهٔ ۲۷۹۰) کسی که از مستحق، طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس، حساب کند بنابر احتیاط مستحب، خمس را به او بدهد، و بعد مستحق، بابت بدهی خود به او برگرداند، و می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشّرایط، ذمّهٔ بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید.

بخشیدن سید مستحق خمس را به مدیون آن

(مسئلهٔ ۲۷۹۱) سید مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و بمالک ببخشد، ولی کسی که به مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

www.rastegarjuybari.com

۷- احکام أنفال

خداوند منان می‌فرماید : «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» الأنفال: ۱)

تعریف أنفال

(**مسئلهٔ ۲۷۹۲**) أنفال یعنی اموال عمومی که در زمان غیبت حضرت ولیّ عصر **عَجَّلَ اللهُ تَعالی فرجه الشریف** باید با إذن مجتهد جامع الشّرایط به نفع عموم مؤمنین از آنها استفاده شود که عبارت است از :

موارد

۱-زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبانش از آنها إعراض و آنها را رها کرده اند.

۲-کوه‌ها، دره‌ها، جنگلها، و نیزارهای طبیعی.

۳-دریاها، ساحل دریاها، و رودخانه‌های بزرگ.

۴- معادن

۵-اموال برجسته و پر ارزش از غنائم جنگی که متعلق به پادشاهان بوده است.

۶- غنائم جنگی در صورتی که جنگ بدون إذن امام معصوم علیه‌السلام انجام شود.

۷- زمینی که از کفار، بدون جنگ در اختیار مسلمین قرار گیرد

۸- مال کسی که می‌میرد و وارث ندارد، و تفصیل اینها در کتاب‌های فقهی بیان شده است.

www.rastegarjuybari.com

۸- احکام زکوة

خداوند متعال می‌فرماید : «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» التوبة: ۶۰)

اهمیت زکوة

زکوة چهارمین فرع از فروع، و اصل و جوب زکوة از ضروریات دین مبین اسلام است که انکار آن موجب کفر می‌باشد، و مقدار زکوة نسبت به اموالی که زکوة به آنها تعلق می‌گیرد مختلف است که بیان می‌شود:

۲۸۵- چیزهایی که زکوة به آنها تعلّق می‌گیرد

موارد وجوب زکوة

(**مسئلهٔ ۲۷۹۳**) زکوة در نُه چیز واجب است : **اوّل**:گندم **دوّم**: جو **سوّم**: خرما **چهارم**: کشمش **پنجم**: طلا **ششم**: نقره **هفتم**: شتر **هشتم**:گاو **نهم**: گوسفند

اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معیّن شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده اند به قصد زکوة، قربةً إلی الله تعالی برساند.

سُلت و عَلَس از ملحقات جو و گندم

(**مسئلهٔ ۲۷۹۴**) سُلت که دانه است بنرمی گندم و خاصیت جو دارد، و عَلَس که مثل گندم است، و خوراک مردم صنعا می‌باشد در صورتی که به آنها گندم و جو بگویند، بنابر احتیاط واجب، باید زکوتشان داده شود.

www.rastegarjuybari.com

۲۸۶-شرایط واجب شدن زکوة

شرایط وجوب زکوة

(مسئلهٔ ۲۷۹۵) زکوة در نه چیزی که گفته شده در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال،تصرّف کند .

وقت اداء زکوة

(مسئلهٔ ۲۷۹۶) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکوة آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند، و از اوّل ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرّف کند که مال از بین برود، و اگر تصرّف کند ضامن است .

(مسئلهٔ ۲۷۹۷) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال، بالغ شود، باید اوّل سال را اوّل بالغ شدن خود قرار دهد، مثلاً بچه ای که در اوّل ماه مبارک رمضان، مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گرددیازده ماه که از اوّل رمضان بگذرد، زکوة بر او واجب نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ، زکوة بر او واجب می‌شود.

وقت وجوب زکوة

(مسئلهٔ۲۷۹۸) بنابر احتیاط واجب، وقت واجب شدن زکوة گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است، و زکوة کشمش و مویز نیز بنابر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شود، بنابر احتیاط زکوة آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکوة در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد .

(مسئلهٔ ۲۷۹۹) اگر کسی انگور را به درخت قبل از کشمش و مویز شدن یا خرما را به درخت قبل از خشک شدن بخرد، و به حدّ نصاب باشد، بنابر احتیاط زکوة آن را بدهد .

(مسئلهٔ ۲۸۰۰) اگر موقع جدا شدن زکوة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئلهٔ (۲۷۹۸) بیان شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکوة آنها را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

عدم وجوب زکوة بر دیوانه

(**مسئلهٔ ۲۸۰۱**) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه، باشد، زکوة بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکوة را بدهد .

وجوب زکوة بر مست و بیهوش

(**مسئلهٔ ۲۸۰۲**) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود زکوة از او ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

زکوة مال مغصوب

(**مسئلهٔ ۲۸۰۳**) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرّف کند زکوة ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوة آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکوة آن را بدهد .

زکوة مال قرضی

(**مسئلهٔ ۲۸۰۴**) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکوة آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

۱ و ۴ / ۲۷۸ –حدّ نصاب گندم و جو و خرما و کشمش و زکوة آنها

نصاب گندم و جو خرما و کشمش

(**مسئلهٔ ۲۸۰۵**) زکوة گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۲۸۸) مَن تبریز (۴۵) مثقال کم است که تقریباً (۸۴۷/۲۰۷)کیلوگرم می‌شود.

اختلاط جو و گندم

(**مسئلهٔ ۲۸۰۶**) میزان در نصاب گندم و جو آن است که: هر یک از آنها به حدّ نصاب برسد، پس اگر مجموع آن دو به مقدار نصاب باشد چه جداگانه کِشت شوند یا مخلوط به هم، زکوة واجب نیست، چنانچه در بعضی از مناطق رسم است گندم و جو را درهم می‌کارند، و آن را خلطک می‌گویند که نه گندم بر آن صدق می‌کند و نه جو، بنابراین اگر پس از چیدن، از هم جدا شوند، و هیچ کدام به حدّ نصاب نرسد، زکوة واجب نیست، اگرچه مجموع آن دو به حدّ نصاب برسد یا بیشتر باشد .

www.rastegarjuybari.com

عدم شرطیت غنی در وجوب زکوة

(مسئلهٔ ۲۸۰۷) در وجوب زکوة غنی شرط نیست، پس کسی که مؤونهٔ سالش را ندارد اگر یکی ا ز غلات أربعه را که به حدّ نصاب رسیده داشته باشد باید زکوة آن را اداء کند، و اگر فقیر باشد، دیگری می‌تواند به او زکوة بدهد .

کاشت جو برای خود و حیوانات

(مسئلهٔ ۲۸۰۸) کسی که جو را به قصد استفادهٔ حیوانات کاشته، پس از برداشت، مقداری از آن را برای خوراکی خود و عائله اش، و بقیه را برای حیوانات خود قرار دهد، چنانچه مجموع آنها به حدّ نصاب برسد باید زکوة بدهد.

استثناء مصرف

(مسئلهٔ ۲۸۰۹) اگر بعد از وجوب زکوة غلات اربعه تاپیش از دادن زکوة آنها از انگور و خرما غورهٔ آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، خود و عیالاتش مصرف کنند، و یا بیشتر از مقدار متعارف به فقیر بدهد باید زکوة مقداری را که اضافی مصرف کرده بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست .

زراعت به مزارعه یا اجاره یا نیاب

(مسئلهٔ ۲۸۱۰) اگر املاک زن در دست شوهر، یا املاک مادر در دست فرزند باشد، و با املاک خود مخلوط و زراعت می‌کنند، و زن یا مادر دخالتی در املاک خود نداشته باشند، چنانچه زراعت به نحو مزارعه باشد، سهم هر یک از مالک و زارع باید جداگانه به حدّ نصاب برسد، ولی اگر املاک به نحو إجاره و یا مجاناً در اختیار شوهر یا فرزند باشد به طوری که زن یا مادر سهیم در زراعت نباشند، چون همهٔ زراعت، ملک شوهر، و یا فرزند است که اگر مجموع به حدّ نصاب برسد زکوة آنها واجب است .

زکوة غلات پس از مخارج آنها

(مسئلهٔ ۲۸۱۱) هر کدام از غلات اربعه که به حدّ نصاب برسد بعد از مخارج، باید زکوة تمام آن را بدهد .

کم شدن از حدّ نصاب بر اثر بخشش

(مسئلهٔ ۲۸۱۲) کسی که زمین خود را به عنوان مزارعه به کسی داده، پس از کسر مخارج، سهم هر یک به حدّ نصاب رسیده است، چنانچه صاحب ملک، پیش از تعلق زکوة، نصف از سهم خود را مثلاً به پسرش بخشیده باشد که در نتیجه سهم هر یک از پدر و پسر کمتر از حدّ نصاب باشد زکوة ندارد.

زراعت در زمین غصبی

(مسئلهٔ ۲۸۱۳) کسی که زمینی را غصب کند و در آن زراعت کند، چنانچه مالک پس از آن به مزارعه راضی شود، زراعت مال مالک است و زکوة بر او واجب است و اگر راضی نشود، مال زارع است و زکوة بر او واجب است .

www.rastegarjuybari.com

فوت مالک پس از وجوب زکوة

(مسئلهٔ ۲۸۱۴) اگر بعد از آن که زکوة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازهٔ نصاب است، باید زکوة سهم خود را بدهد .

وقت مطالبهٔ زکوة

(مسئلهٔ ۲۸۱۵) کسی که از طرف مجتهد جامع الشّرایط مأمور جمع آوری زکوة است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می‌تواند زکوة را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد، و چیزی که زکوة آن واجب شده ا زبین برود باید عوض آن را بدهد.

وجوب زکوة در ملک جدید

(مسئلهٔ ۲۸۱۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکوة آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکوة آن را بدهد.

فروش زراعت و درخت بعد

(مسئلهٔ ۲۸۱۷) اگر بعد از آن که زکوة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکوة آنها را بدهد.

فروش مالی که زکاتش داده نشده

(مسئلهٔ ۲۸۱۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوة آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی براو واجب نیست، و اگر بداند که زکوة آن را نداده، چنانچه مجتهد جامع الشّرایط معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود، اجازه ندهد، معاملهٔ آن مقدار باطل است، و مجتهد جامع الشّرایط می‌تواند مقدار زکوة را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد، معامله صحیح است، و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشّرایط بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد و همچنین صحیح است، اگر بعد از معامله خود فروشنده زکوة آن را بدهد.

کم شدن وزن از حدّ نصاب بعد از خشک

(مسئلهٔ ۲۸۱۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حدّ نصاب برسد، و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکوة آن واجب نیست .

(مسئلهٔ ۲۸۲۰) اگر گندم و جو و خرما و کشمش را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازهٔ نصاب باشد، باید زکوة آنها را بدهد.

انواع خرما

(مسئلهٔ ۲۸۲۱) خرما بر سه قسم است : ۱- خرمایی که آن را خشک می‌کنند، چنانچه به حدّ نصاب برسد باید زکاتش را بدهند . ۲- خرمایی که در حال رطب بودن

www.rastegarjuybari.com

و تازهٔ آن را می‌خورند، و اگر بماند خیلی کم می‌شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حدّ نصاب برسد، احتیاط آن است که زکوة آن را بدهند . ۳ – خرمایی که نارس (خلال) آن را می‌خورند، و آن زکوة ندارد.

عدم زکوة مجدد

(مسئلهٔ ۲۸۲۲) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماندزکوة ندارد، و هر نوع از انگور که خشک آن به حدّ نصاب برسد بنابر احتیاط، زکوة دارد اگر چه قابل کشمش شدن نباشد .

۲۸۸ – احکام آبیاری غلات

مقدار زکوة واجب به حسب نوع آبیاری

(مسئلهٔ ۲۸۲۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر یا قنات یا سدّ یا به واسطهٔ فوران چاه عمیق بدون موتور و پمپ ، آبیاری شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکوة آن ده یک است، و اگر بادلو از چاه یا نهر، و یا به وسیلهٔ موتور و پمپ از چاه عمیق و نیمه عمیق و مانند اینها که در این زمان متداوّل است آبیاری شود زکوة آن بیست یک است، ولی چنانچه مقداری از باران، یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند، و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکوة نصف آن ده یک و نصف دیگر آن بیست یک است یعنی از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند .

اختلاف در مقدار زکوة بر اثر اختلاف در انواع آبیاری

(مسئلهٔ ۲۸۲۴) اگر هر یک از این غلات اربعه، هم از آب باران یا نهر و مانند اینها آبیاری شود، و هم از دلو و مانند آن، چنانچه طوری باشدکه عرفاً بگویند: « آبیاری با دلو و مانند آن شده» ، زکوة آن بیست یک است، و اگر بگویند: «آبیاری با آب باران و مانند آن شده» زکوة آن ده یک است، و چنانچه آبیاری با دلو غلبه داشته، ولی چنان نباشد که عرفاً بگویند : « با دلو آبیاری شده » باید ملاحظهٔ نسبت کنند، و احتیاط آن است که در نصف ده یک، و در نصف دیگر بیست یک زکوة بدهند .

شک در نوع آبیاری

(مسئلهٔ ۲۸۲۵) اگر در صدق عرفی شک کند که آبیاری با آب باران و مانند آن، و آب دلو و مانند آن به یک اندازه بوده یا یکی از آن دو بر دیگری غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد.

www.rastegarjuybari.com

اختلاف در انواع آبیاری

(مسئلۀ ۲۸۲۶) اگر غلات اربعه با آب باران و مانند آن آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو، تأثیری در زیاد شدن محصول آن نداشته باشد، زکوة آن یک ده است، و اگر با دلو هم آبیاری شود و به آب باران و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب باران و مانند آن هم آبیاری شود و آنها تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشند زکوة آن بیست یک است .

آبیاری در مجاورت

(مسئلۀ ۲۸۲۷) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که کنار و هم مرز با آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک، و زکوة زراعتی که مجاور آن است ده یک می‌باشد .

۲۸۹ - مخارج غلات و بذر

کسر مخارج زراعت

(مسئلۀ ۲۸۲۸) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می‌دهند حتی مقداری از قیمت أسباب و لباس را که به واسطۀ کار زراعت کم شده می‌توانند از حاصل کسر کنند، و چنانچه باقی ماندۀ آن به حدّ نصاب برسد، باید زکوة آن را بدهند، و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنابر احتیاط لازم جزء نصاب حساب نمایند لکن زکوة آن واجب نیست.

هزینۀ تأسیسات آب و هزینۀ خرید یا اجارۀ آب

(مسئلۀ ۲۸۲۹) زدن چاه عمیق یا نیمه عمیق، یا خریدن خود چاه یا کندن چاه و ایجاد نهر یا قنات یا سدّ یا استخر یا نصب تلمبه، یا خریدن موتور و پمپ آب از مؤونۀ زراعت محسوب نمی‌شود، ولی اگر زارع آب چاه یا قنات را از مالش بخرد یا اجاره کند یا تلمبه یا موتور یا پمپ آب را اجاره نماید و در زمینهای خود زراعت کند، چنانچه زراعت به حدّ نصاب برسد باید بیست یک آن را زکوة بدهد، ولی پول آب و همچنین استهلاک موتور و تلمبه و پمپ جزء مؤونه محسوب می‌شود و باید کسر شود .

www.rastegarjuybari.com

هزینه‌های کارهای زراعی

(مسئلۀ ۲۸۳۰) أجرت میراب و أجرت درو کردن و کوبیدن و پاک نمودن و همچنین کود و مانند اینها و مخارجی که در عرض سال هزینه می‌شود، چه از عین غلات اربعه بدهند یا پول، بعد از کسر آنها اگر به حدّ نصاب رسید، زکوة تعلق می‌گیرد، و اگر به حدّ نصاب نرسد زکوة ندارد، و مخارج باید نسبت به مال زکوی و کاه و زراعات دیگر تقسیم شود .

کسر مال الإجاره

(مسئلۀ ۲۸۳۱) کسی که ملکی را برای کشت غلات اجاره کرده و بذر و مخارج دیگر را خودش می‌دهد باید مال الاجاره را کسر کند و زکوة مابقی را اگر به حدّ نصاب رسیده بدهد، ولی اگر چند نوع زراعت در این ملک داشته باشد باید مال الاجاره را بر تمام آنها حتی نسبت به کاه تقسیم نماید .

غلاتی که به عنوان اجرت کار گرفته شود

(مسئلۀ ۲۸۳۲) کسی که عوض اجرت کارش به قدری گندم یا جو یا خرما یا کشمش بدست آورد که به حدّ نصاب بود زکوة به آن تعلق نمی‌گیرد .

بذر یا قیمت آن جزء مخارج

(مسئلۀ ۲۸۳۳) بذری که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه خریده باشد می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب کند، و می‌تواند قیمت زمان کاشت را حساب کند.

بذر زکوۀ و خمس داده شده و داده نشده

(مسئلۀ ۲۸۳۴) بذری که سال قبل، زکوة آن داده شده اگر بخواهندآن را در سالهای بعد، کشت کنند از مخارج زراعت محسوب می‌شود و دوباره زکوة ندارد، ولی اگر بذر از گندمی که به حدّ نصاب رسیده و زکوة آن را نداده اندتهیه شود، و یا خمس به آن تعلق گرفته و اداء نشده است فقراء در گندم آن بذر شریک هستند، ولی اگر خمس و زکوة بذر را بپردازند بعید نیست کافی باشد .

کسر خراج و مظلمه

(مسئلۀ ۲۸۳۵) خراجی که دولت حصه ای از حاصل زمین خراجیه می‌گیرد که آن را مقاسمه می‌گویند می‌تواند از حاصل کسر نماید، و نیز آنچه را ظالم از عین مال بگیردکه مالک نمی‌تواند او را منع نماید زکوة آن مقدار واجب نیست .

کرایۀ زمین و کارها

(مسئلۀ ۲۸۳۶) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود زارع باشد نباید کرایۀ آن را جزء مخارج، حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

www.rastegarjuybari.com

۲۹۰ – حکم زراعت شرکت زراعی و ملک ثلث و وقف

معامله بر عین مال زکوی

(مسئلهٔ ۲۸۳۷) گندم و آردی که شرکت زراعی در معرض فروش قرار می‌دهد، اگر انسان علم به تعلق زکوة به عین گندم مورد ابتلاء داشته باشد، معامله نسبت به مقدار زکوة فضولی است و خریدار، مالک آن مقدار، و فروشنده هم، مالک پول آن نمی‌شود، و اگر فروشنده، زکوة آن را ندهد واجب است خریدار با اذن مجتهد جامع الشّرایط زکوة آن را بدهد، و همچنین اگر دولت، شریک در سهام باشد باید از مجتهد جامع الشّرایط اجازه در تصرّف آن را گرفت .

زراعت در ملک ثلثی یا وقفی

(مسئلهٔ ۲۸۳۸) کسی که در ملک ثلث یا وقفی، زراعت کند،و محصول غلات اربعهٔ آن به حدّ نصاب برسد اگر ملک ثلث یا وقف برای جهتی از جهات عامه باشد، و برای همان جهت که در ثلث یا وقف معیّن شده کشت شود زکوة به آن تعلق نمی‌گیرد، ولی اگر وقف خاص باشد مثل وقف بر اولاد، چنانچه سهم هر یک به حدّ نصاب برسد زکوة آن واجب است، و همچنین اگر کسی آن ملک را اجاره کند و محصولات آن به حدّ نصاب برسد، مستأجر باید زکوة آن را بدهد.

مخارج شخم زدن

(مسئلهٔ ۲۸۳۹) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فائده دارد خرجی کند، اگر زراعت سال اوّل به آن محتاج باشد می‌تواندآن را جزء مخارج سال اوّل حساب نماید یا بین چند سال تقسیم نماید.

۲۹۱ – چیزهایی که جزء مخارج محسوب نمی‌شود و چیزهایی که می‌شود

قیمت درخت خرما و انگور؛ قیمت خرید خرما و انگور

(مسئلهٔ ۲۸۴۰) اگر کسی درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکوة در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

www.rastegarjuybari.com

خرید زمین و خرید محصول

(مسئلهٔ ۲۸۴۱) اگر زمینی را بخرد، و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلّق زکوة بخرد پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، ولی باید قیمت کاهی را که از آن بدست آورده، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند، آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند، چنان که در مخارج زر اعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود، مثلاً اگر زراعتی را هزار تومان بخرد، و سهم کاه آن وقت خرید، صد تومان باشد، فقط نهصد تومان آن را می‌تواند، جزء مخارج حساب نماید .

خرید وسایل زراعت

(مسئلهٔ ۲۸۴۲) کسی که بدون گاو و سایل کشاورزی، و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج، حساب نماید .

قیمت استهلاک و تورم

(مسئلهٔ ۲۴۴۳) کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد، و به واسطهٔ زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود،می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر وسایل و اسبابی را خریده و کار کرده و مقداری مستهلک شده ولی به جهت تورم قیمت امروز، دست دوّم امروز از قیمت دست اوّل آن روز بیشتر شده می‌تواند مقدار استهلاک را حساب کند.

۲۹۲ – اختلاف محصولات زکوی و غیر زکوی و اوقات محصول

توزیع مخارج بر انواع زراعت

(مسئلهٔ ۲۸۴۴) اگر در یک زمین، جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا و مانند آنها که زکوة آن واجب نیست بکارد، چنانچه بر حسب معمول، استفاده از هر دو جنس در موقع کشت، منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می‌شود، و اگر فایدهٔ یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت، منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب

www.rastegarjuybari.com

می‌شود که منظور باشد، ولی اگر برای یکی از آنها خرج کرده فقط پای همان حساب می‌شود .

زراعت در چند شهر

(**مسئلهٔ ۲۸۴۵**) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر فرق داردو زراعت و میوهٔ آنها در یک وقت بدست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد، و همهٔ آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسدبه اندازهٔ نصاب باشدباید زکوة آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکوة بقیه را هر وقت بدست می‌آید اداء نماید، و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازهٔ نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعداً بدست می‌آیدبه اندازهٔ نصاب می‌شود، باز هم بعد از تعلق زکوة به بقیه واجب است زکوة آنچه را که رسیده همان وقت و زکوة بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همهٔ آنها به اندازهٔ نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیهٔ آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکوة آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود زکوة آن واجب نیست .

زراعت دو فصلی

(**مسئلهٔ ۲۸۴۶**) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر دو مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکوة آن واجب نیست زیرا زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است .

۲۹۳ – دادن زکوة به عین یا به مثل یا به قیمت

اداء زکوة به غیر عین مال

(**مسئلهٔ ۲۸۴۷**) کسی که مثلاً زکوة گندم بر او واجب است باید عین همان را که زکوة به آن تعلق گرفته بدهد و یا قیمت آن را بدهد، و نمی‌تواند عوض آن به همان مقدار از جو یا خرما یا کشمش بدهد، و چنانچه بخواهد به مقدار قیمت گندم از جو یا خرما یا کشمش بدهد باید با إذن مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او باشد .

تعویض به مال با کیفیت مغایر

(**مسئلهٔ ۲۸۴۸**) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکوة جنس خوب را از جنس خوب، و زکوة جنس بد را از جنس بد یا از جنس خوب بدهد، و نباید زکوة جنس خوب و بد همه را از جنس بد بدهد .

www.rastegarjuybari.com

تبدیل در اداء به خشک و تر

(**مسئلهٔ ۲۸۴۹**) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازهٔ نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکوة از تازهٔ آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شودبه اندازهٔ زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

اداء به قیمت

(**مسئلهٔ ۲۸۵۰**) اگر زکوة خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکوهٔ آن را خرمای تازه یا انگور بدهدمگر خرما یا انگوری که از جملهٔ همان خرما و کشمش باشدکه زکوة به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکوة خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکوة آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جملهٔ خرما و انگوری باشد که زکوة با آن تعلق گرفته و اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوة بدهد اشکال ندارد .

۲۹۴ – زنده یا مرده ای که زکوة بدهکار است

جهل به مقدار بدهی زکاتی

(**مسئلهٔ ۲۸۵۱**) کسی که گاهی زکوة مالش را می‌داده و گاهی هم نمی‌داده، و یقین به مقدار بدهی ندارد باید به اندازه ای که یقین پیدا کند که در ذمهٔ او چیزی نمانده بپردازد .

اداء به قصد مافی الذمّة

(**مسئلهٔ ۲۸۵۲**) اگر انسان، پولی را به فقیر بدهد به نیّت اینکه : اگر زکوة بر ذمّه اش هست زکوة و اگر مظالم هست، محسوب شود اشکال ندارد .

فقیر شدن فرد بدهکار زکوة

(**مسئلهٔ ۲۸۵۳**) کسی که زکوة غلات، بدهکار بوده و فقیر شده است، چنانچه واقعاً تمکن بر ادای آن ندارد می‌تواند با اذن مجتهد جامع الشّرایط با مستحقین، دستگردان نماید که هر وقت تمکن پیدا کرده بپردازد .

اشتغال ذمهٔ أجیر به تبع ذمهٔ مالک

(**مسئلهٔ ۲۸۵۴**) کسی که می‌داند گندم یا جو یا خرما یا کشمش زکاتش داده نشده اگر به عنوان عامل فروش یا حمل، أجرت فروش یا کرایهٔ حمل بگیرد ذمهٔ او نیز ضامن زکوة آن می‌شود که اگر صاحب مال، زکوة آن را اداء کند، ذمهٔ عامل یا حامل نیز بریء می‌شود، و إلّا بر ذمّهٔ او نیز باقی می‌ماند .

تقدم بدهی زکوة بر سایر فروض میّت

(**مسئلهٔ ۲۸۵۵**) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوة آن واجب شده اگر بمیرد، باید اوّل، تمام زکوة را از مالی که زکوة آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند .

www.rastegarjuybari.com

تزاحم زکوة با بدهی قرضی

(مسئلهٔ ۲۸۵۶) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد که اگر بمیرد، و پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به حدّ نصاب برسد، باید زکوة بدهد، و اگر پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، قرض او را ندهند، برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند بارضایت او چنانچه مال میّت فقط به اندازهٔ بدهی او باشدواجب نیست زکوة اینها را بدهند، و اگر مال میّت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکوة ندارد، و بقیه، مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازهٔ نصاب شود، باید زکوة آن را بدهد .

۵ / ۲۹۵ – نصاب طلا

۵ - نصاب طلا:

(مسئلهٔ ۲۸۵۷) طلا دو نصاب دارد :

مرحلهٔ اول نصاب طلا

نصاب اوّل : آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که معادل (۱۵) مثقال معمولی است برسد، اگرشرایط دیگر را که بعداً گفته می‌شودداشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵ ٪) دو و نیم درصد آن را که نُه نخود می‌شود از بابت زکوة بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست .

مرحلهٔ دوم نصاب طلا

نصاب دوّم : آن چهار مثقال شرعی است که معادل (۳) مثقال معمولی می‌باشد یعنی اگر (۳) مثقال بر پانزده مثقال إضافه شود، باید زکوة تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از (۳) مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة (۱۵) مثقال را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۳) مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

نگهداری سکه

(مسئلهٔ ۲۸۵۸) طلای سکه دار که مقدار آن بیش از حدّ نصاب باشد، اگر چند سال زکوة آن داده نشود، به علاوهٔ معصیت در تأخیر، هر قدر که تأخیر شده باید زکوة

www.rastegarjuybari.com

آن را بدهد تا از حدّ نصاب ساقط شود، مثلاً اگر کسی چهل دینار طلای مسکوک به سکهٔ رایج را سی سال نگهداشته و زکوة آن را نداده باید بیست دینار و (۳) دهم ($20\frac{3}{10}$) زکوة بدهد تا کمتر از حدّ نصاب، باقی بماند.

نگهداری طلا و دادن زکوة آن از مال دیگر

(مسئلهٔ ۲۸۵۹) اگر کسی از مال دیگر، زکوة طلا را بدهد، و عین طلا را نگه دارد، هر سال باید همان زکوة سال قبل را بپردازد.

۶ / ۲۹۶– نصاب نقره

۶— نصاب نقره:

(مسئلهٔ ۲۸۶۰) نقره نیز دو نصاب دارد:

مرحلهٔ اوّل نصاب نقره

نصاب اوّل: آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بعداً گفته می‌شود داشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵٪) دو و نیم درصد آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکوة بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست.

مرحلهٔ دوّم نصاب نقره

نصاب دوّم: آن (۲۱) مثقال است. یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام (۱۲۶) مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکوة تمام آنها را بدهدو اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال اضافه است زکوة ندارد، بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

تکرار زکوة در طلا و نقره

(مسئلهٔ ۲۸۶۱) کسی که طلا یا نقرهٔ او به حدّ نصاب برسد، اگرچه زکوة آن را بدهد، تا وقتی که از نصاب اوّل کم نشود، همه ساله باید زکوة آن را بدهد، به خلاف خمسی که اگر برای مال یکبار خمس داده شود دوباره خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، و همچنین غلّات اربعه که یکبار بیشتر زکوة ندارد.

www.rastegarjuybari.com

شرط مسکوک و رایج بودن

(**مسئلهٔ ۲۸۶۲**) زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می‌شودکه آن را سکه زده باشند، و معاملهٔ با آن رایج باشد، و اگر سکهٔ آن از بین رفته باشد باید زکوة آن را بدهد.

طلای زینت

(**مسئلهٔ ۲۸۶۳**) طلا و نقرهٔ سکه داری که زن برای زینت به کار می‌برد در صورتی که معاملهٔ با آن رایج باشد، مستحب است زکوة آن را بدهند، چنانچه حکم خمس آن در مسئلهٔ (۲۵۶۶) گذشت، و اگر معاملهٔ با آن رایج نباشد، اگرچه پول طلا و نقره به آن بگویند زکوة ندارد.

سکهٔ بهار و اسکناس

(**مسئلهٔ ۲۸۶۴**) سکهٔ بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج بشمار نمی‌روند زکوة بر آن واجب نیست، و همچنین به اسکناسهای رایج زکوة تعلق نمی‌گیرد.

سکه‌های عتیقه

(**مسئلهٔ ۲۸۶۵**) پولهای طلا و نقره سکه داری که در زمانهای سابق؛ رایج بوده و مانند اسکناسهای فعلی بکار می‌رفته، ولی اکنون در ردیف اجناس عتیقه قرار گرفته، اگر چه قیمت زیاد هم داشته باشند، ولی چون رایج نیست و با آنها مثل سکه‌های طلا و نقره زمان حاضر معامله نمی‌شود، بلکه آنها را مانند متاع خرید و فروش می‌کنند، زکوة به آنها تعلق نمی‌گیرد.

اجتماع طلا و نقره به کمتر از نصاب

(**مسئلهٔ ۲۸۶۶**) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازهٔ نصاب اوّل نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست.

کمتر از نصاب قبل از یازده ماه

(**مسئلهٔ ۲۸۶۷**) همان طور که قبلاً بیان شد : زکوة طلا و نقره د رصورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقرهٔ او از نصاب اوّل کمتر شود زکوة بر او واجب نیست .

تعویض و تبدیل ۱ - قبل از یازده ماه

(**مسئلهٔ ۲۸۶۸**) اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا و نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند احتیاط مستحب آن است که زکوة را بدهد .

۲ — بعد از یازده ماه

(**مسئلهٔ ۲۸۶۹**) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد، و چنانچه به واسطهٔ آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

www.rastegarjuybari.com

اختلاف عیار

(مسئلهٔ ۲۸۷۰) اگرطلا و نقره ای که دارد خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، می‌تواند زکوة آن خوب و بد یا عیار کم و زیاد را از خودِ آن بدهد، ولی بهتر است زکوة همهٔ آنها را از طلا و نقرهٔ خوب بدهد .

طلا و نقرهٔ مغشوش و مخلوط

(مسئلهٔ ۲۸۷۱) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازهٔ معمولی، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازهٔ نصاب برسد، انسان باید زکوة آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازهٔ نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیلهٔ آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

زکوة به قدر یقین

(مسئلهٔ ۲۸۷۲) اگر طلا و نقره ای که داردبه مقدار معمول، فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکوة آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقرهٔ خالصی که در آن هست، به اندازهٔ زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

۲۹۷ / ۷ – نِصاب شتر

۷ — نصاب شتر

نصاب دوازده گانهٔ شتر

(مسئلهٔ ۲۸۷۳) شتر دوازده نصاب دارد :

اوّل : پنج شتر و زکوة آن یک گوسفند است و تا شمارهٔ شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد .

دوّم : ده شتر و زکوة آن دو گوسفند است .

سوّم : پانزده شتر و زکوة آن (۳) گوسفند است .

چهارم : بیست شتر و زکوة آن چهار گوسفند است .

پنجم : بیست و پنج شتر و زکوة آن پنج گوسفند است .

ششم : بیست و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم : سی و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم : چهل و شش شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم : شصت و یک شتر و زکوة آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم : هفتاد و شش شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم : نود و یک شتر و زکوة آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم : صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید، چهل تا، چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا حساب کند، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کندولی در هر صورت، باید طوری حساب کندکه چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌مانداز نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر کسی (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوّم شده بدهد .

شرائط گوسفندی که به عنوان زکوة داده می‌شود

(مسئلهٔ ۲۸۷۴) گوسفندی که برای زکوة شتر داده می‌شود لازم نیست نر یا ماده باشد، ولی شتر زکوة باید ماده باشد، و چنانچه ندارد می‌تواند نر بدهد، و اگر هیچ یک را به سنهای ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار کند .

مابین دو نصاب

(مسئلهٔ ۲۸۷۵) زکوة مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شمارهٔ شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکوة پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

۸ / ۲۹۸ – نصاب گاو

۸ — نصاب دوگانهٔ گاو

(مسئلهٔ ۲۸۷۶) گاو دو نصاب دارد :

نصاب اوّل

نصاب اوّل : آن سی تا است، پس هر گاه شمارهٔ گاو به سی رسید چنانچه شرایطی را که بعداً بیان می‌شود، باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکوة بدهد.

نصاب دوّم

نصاب دوّم : آن چهل تا است، و زکوة آن یک گوسالهٔ ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد، و زکوة مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکوة سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکوة چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد، و همچنین

www.rastegarjuybari.com

هر چه بالا رود باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تایا با سی و چهل حساب نماید، و زکوة آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو داردباید به حساب سی و چهل حساب کند، و برای سی تای آن زکوة سی تا و برای چهل تای آن زکوة چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند ده تا زکوة نداده می‌ماند، ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست مثل آنکه پنجاه و نه گاو داشته باشد باید زکوة چهل تا را بدهد اگرچه نوزده تا زیاد بیاید و اگر نود گاو داشته باشد باید (۳) گاو ماده ای که داخل سال دوّم شده باشد بدهد.

۹ / ۲۹۹ – نصاب گوسفند

(مسئلهٔ ۲۸۷۷) گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل : چهل تا و زکوة آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد .

دوّم : صد و بیست و یک و زکوة آن دو گوسفند است .

سوّم : دویست و یک و زکوة آن (۳) گوسفند است .

چهارم : سیصد و یک و زکوة آن چهار گوسفند است .

پنجم : چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکوة را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

۹ـ نصاب پنجگانهٔ گوسفند

(مسئلهٔ ۲۸۷۸) زکوة مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شمارهٔ گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک است نرسیده فقط باید زکوة چهل تای آن را بدهد، و زیادی آن زکوة ندارد، و همچنین است در نصابهای بعد .

ما بین دو نصاب

(مسئلهٔ ۲۸۷۹) زکوة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همهٔ آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده .

www.rastegarjuybari.com

زکوة گاو و گاومیش یکی است

(**مسئلۀ ۲۸۸۰**) در زکوة گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شود، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکوة با هم فرق ندارند.

(**مسئلۀ ۲۸۸۱**) اگر بخواهد گوسفند را برای زکوة بدهد بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوّم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد .

(**مسئلۀ ۲۸۸۲**) گوسفندی را که از بابت زکوة می‌دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد، و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر .

شرکت

(**مسئلۀ ۲۸۸۳**) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده باید زکوة بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکوة واجب نیست .

تعداد محل نگهداری

(**مسئلۀ ۲۸۸۴**) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازۀ نصاب باشند، باید زکوة آنها را بدهد .

اداء زکوة از سالم

(**مسئلۀ ۲۸۸۵**) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض و معیوب هم باشند باید زکوة آنها را بدهد.

(**مسئلۀ ۲۸۸۶**) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکوة را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکوة آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دستۀ دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکوة آنها سالم و بی‌عیب و جوان را بدهد .

تبدیل قبل از آخر یازده ماه

(**مسئلۀ ۲۸۸۷**) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوة بر او واجب نیست .

www.rastegarjuybari.com

تکرار زکوة

(مسئلهٔ ۲۸۸۸) کسی که باید زکوة گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکوة همهٔ آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شمارهٔ آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکوة را بدهد، و اگر از خود آنها را بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکوة بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکوة را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکوة بر او واجب نیست .

مقدار ادا،به یک فقیر

(مسئلهٔ ۲۸۸۹) در زکوة گاو و گوسفند و شتر اگر بخواهد از عین بدهد واجب است یک حیوان تمام را به فقیر بدهد، ولی چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد می‌تواند قیمت یک گوسفند یا گا و و یا شتر را بین چند فقیر تقسیم نماید .

۳۰۰ – بعضی دیگر از شرایط وجوب زکوة شتر و گاو و گوسفند

(مسئلهٔ ۲۸۹۰) در وجوب زکوة شتر و گاو، دو شرط و در گوسفند یک شرط، غیر از شرطهایی که در شرایط واجب شدن زکوة بیان شده وجود دارد:

شرط بیکار بودن گاو و شتر

اوّل : آن که شتر و گاو در تمام سال بیکار باشد، و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد زکوة آنها واجب است، و این شرط درگوسفند نیست ، چون گوسفند هیچگاه کار نمی‌کند .

شرط چریدن حیوان در بیابان

دوّم : آن که هر (۳) نوع از حیوانات در تمام سال از علف بیابان بچرند، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوة ندارد، ولی اگر در تمام سال یک یا دو روز از علف مالک بخورد زکوة آن واجب است.

اجارهٔ مرتع یا خریدن آن

(مسئلهٔ ۲۸۹۱) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکوة را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

۳۰۱ – مصرف زکوة

(**مسئلهٔ ۲۸۹۲**) چنانچه در آیهٔ کریمهٔ (۶۰) از سورهٔ توبه تصریح شده است، انسان باید زکوة را در هشت مورد مصرف کند :

اوّل : فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت، یا کسب، یا شغل یا زراعت یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست .

دوّم : مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند، و بیشتر مورد ترحم و رقّت مردم است .

سوّم : کسی که از طرف امام معصوم علیه‌السلام یا نائب امام مأمور است که زکوة را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند، و آن را به امام علیه‌السلام یا نائب امام یا فقرا برساند که می‌تواند به اندازهٔ زحمتی که می‌کشد از زکوة استفاده کند، اگر چه فقیر هم نباشد .

چهارم : کفّاری که اگر زکوة به آنها داده شود به دین مبین اسلام گرایش پیدا می‌کنند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند، و همچنین مسلمانانی که ضعیف الایمان هستند، و یا ایمان به ولایت حضرت امیرمؤمنان علی بن أبیطالب علیه‌السلام ندارندیا متزلزل هستند، چنانچه دادن زکوة به آنان باعث تقویت ایمان، و یا ایمان آوردن می‌شود بنابراین جایز است به کافر و عامّه (سنّی) از باب تألیف قلوب و تأثیرپذیری، زکوة داد .

پنجم : خریداری بنده‌ها برای آزاد کردن آنها .

ششم : بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد به شرط اینکه قرض در معصیت صرف نشده باشد .

هفتم : فی سبیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس اسلام نسبت به آنها ترغیب و تشویق شده و منفعت به عموم مسلمین داشته باشد، مثل ساختن مدارس علوم دینیه، کمک به طلاب و چاپ کتابهای دینی و نشر معارف اسلامی و اقامهٔ شعائر مذهبی، و بنای مساجد و دار الأیتام، و احداث پل و سدّ و قنات، و منزلگاه

www.rastegarjuybari.com

برای مسافرین و زوّار، و کسانی که نمی‌توانند به حج یا زیارت مشاهد مشرفه بروند، و جهاد در راه خداوند متعال و اصلاح بین دو مسلمان و بین زن و شوهر و هر کاری که منفعت عموم مسلمین در آن است که موجب تقرّب به خداوند متعال باشد.

هشتم: ابن السّبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده بیان می‌شود .

مقدار قابل اداء به هر فقیر

(مسئلهٔ ۲۸۹۳) جایز است در یک دفعه مقداری زکوة به فقیر داده شود که غنی گردد، در صورتی که اجحاف و بی‌انصافی به سایر فقراء نشود، ولی اگر به مقدار مخارج یکسال گرفت، بعد نمی‌تواند، تا زمانی که به قدر مخارج سال دارد، بگیرد .

شک در حدوث فقر

(مسئلهٔ ۲۸۹۴) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند، و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازهٔ مخارج سال او هست یا نه نمی‌تواند زکوة بگیرد .

کسری درآمد کاسب

(مسئلهٔ ۲۸۹۵) صنعتگر یا زارع، یا کاسب یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد ، و لازم نیست أبزار کار، یا ملک یا سرمایهٔ خود را به مصرف مخارج برساند، مگر آنکه ابزار کار یا سرمایهٔ او به قدری زیاد باشد که بتواند آن را به چیز دیگر تبدیل یا تعویض کند، و مقداری برای او بماند که برای زندگی او بدون مشقّت کافی باشد که در این صورت لازم است این کار را انجام دهد .

احتیاج به زکوة برای حفظ آبرو

(مسئلهٔ ۲۸۹۶) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته و یا به علاوهٔ آن خانه ای دارد که اجاره می‌دهدو خرج سال می‌کند، و یا وسیلهٔ سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکوة بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکوة خریداری نماید.

نیاز به زکوة در زمان یادگیری

(مسئلهٔ ۲۸۹۷) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکوة زندگی نکند، ولی مادامی که مشغول یاد گرفتن، و از تحصیل مخارج عاجز است می‌تواند زکوة بگیرد.

www.rastegarjuybari.com

اطمینان به گفتهٔ شخص مدعی فقر

(مسئلهٔ ۲۸۹۸) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: « فقیرم » اگر چه انسان از گفتهٔ او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکوة داد .

اعتماد بر حال

(مسئلهٔ ۲۸۹۹) کسی که می‌گوید : « فقیرم » و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفتهٔ او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکوة ندهند، ولی اگر از ظاهر حالش معلوم باشد که فقیر است می‌شود به او زکوة داد.

احتساب طلب از زکوة

(مسئلهٔ ۲۹۰۰) کسی که باید زکوة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند .

(مسئلهٔ ۲۹۰۱) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازهٔ قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازهٔ قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

پرداخت زکوة به فقیر آبرومند بدون بیان زکوة

(مسئلهٔ ۲۹۰۲) چیزی را که انسان بابت زکوة به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکوة است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان پیشکش بدهد، و یا مال را به قصد زکوة بدهد ولی زکوة بودنش را اظهار نکند.

اشتباه در اداء زکوة به فقیر

(مسئلهٔ ۲۹۰۳) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوة بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکوة بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او پس بگیرد، و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکوة است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکوة است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش زکوة را به مستحق بدهد، ولی اگر به عنوان زکوة از مال خود جدا کرده و مسئله را هم می‌دانسته، ولی در تشخیص اشتباه کرده لازم نیست دوباره زکوة بدهد .

گرفتن زکوة برای اداء دین

(مسئلهٔ ۲۹۰۴) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود راداشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکوة بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، و اما اگر آن مال را در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، می‌تواند زکوة بگیرد.

www.rastegarjuybari.com

قرض مصروف در معصیت

(**مسئلهٔ ۲۹۰۵**) اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکوة بدهد، بعد بفهمد قرض را در راه معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکوة حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب نکند .

احتساب طلب از زکوة

(**مسئلهٔ ۲۹۰۶**) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوة حساب کند.

گرفتن زکوة در سفر

(**مسئلهٔ ۲۹۰۷**) مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواندبا قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد می‌تواند زکوة بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکوة بگیرد.

زیادی زکوة از نیاز مسافر

(**مسئلهٔ ۲۹۰۸**) مسافری که در سفر درمانده شده و زکوة گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکوة زیاد آمده باشد، چنانچه نتواندآنرا به دهندهٔ زکوة برساند، بنابر احتیاط لازم آن را به مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او بدهد و بگوید : «آن چیز زکوة است» و در صورتی که نتواند به مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او برساند باید به مؤمنین عادل برساند تا آن را به مصرف زکوة برسانند .

۳۰۲ – شرایط کسانی که مستحق زکاتند

شرایط دیگر مستحق زکوة: ۱ـ شیعه بودن، گرچه با حفظ اعتقاد، تارک نماز باشد

(**مسئلهٔ ۲۹۰۹**) کسی که زکوة می‌گیردباید شیعهٔ دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوة بدهد، بعد معلوم شود که شیعه نبوده باید دوباره زکوة بدهد، مگر آن که از سهم مؤلفة القلوب داده باشد .

(**مسئلهٔ ۲۹۱۰**) زکوة دادن به یک خانوادهٔ شیعهٔ فقیر اگر چه بعضی از افراد آن، با اعتقاد به احکام دینی، نماز نخواند، اشکال ندارد .

www.rastegaryubari.com

(**مسئلهٔ ۲۹۱۱**) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولیّ او زکوة بدهدبه قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، و ولیّ آنها هم به همین قصد بگیرد .

دادن زکوة به طفل یا دیوانه

(**مسئلهٔ ۲۹۱۲**) اگر به ولیّ طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیلهٔ یک نفر أمین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکوة به مصرف آنان می‌رسد نیّت زکوة کند .

۲ – عدم مصرف در معصیت ۳ – عدم از طریق

(**مسئلهٔ ۲۹۱۳**) به فقیری که گدایی می‌کند، و گدایی هم کاسبی او نباشد می-شود زکوة داد، ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکوة داد.

عدم تجاهر به فسق

(**مسئلهٔ ۲۹۱۴**) به کسی که معصیت کبیره را آشکار بجا می‌آوردجایز نیست زکوة بدهند، و همچنین دادن زکوة به تارک نماز، و روزه خوار و شارب خمر و قمار باز جایز نیست هر چند تظاهر نکنند .

زکوة به معتاد در حدّ نیاز

(**مسئلهٔ ۲۹۱۵**) دادن زکوة به کسی که معتاد به تریاک یا سیگار است، در صورتی که نتواند ترک کند در حدّ اضطرار اشکال ندارد .

معلم عمومی و خصوصی قرآن کریم

(**مسئلهٔ ۲۹۱۶**) کسی که در مکتب خانه و مانند آن به طور عمومی به أطفال مردم، قرآن کریم را تعلیم می‌دهد اوّلیاء أطفال می‌توانند از بابت أجرت، زکوة را به عنوان سهم سبیل الله به او بدهند، ولی اگر به طفل یا أطفال، به طور خصوصی، تعلیم دهد نمی‌تواند أجرت خود را از زکوة بگیرد.

توزیع زکوة بین أصناف مستحقّین

(**مسئلهٔ ۲۹۱۷**) در صرف زکوة لازم نیست به طور تساوی در موارد هشتگانه توزیع شود، بلکه کسی که زکوة بدهکار است می‌تواند همهٔ آن را در یک مورد از موارد هم مصرف نماید، اگرچه لازم است با وجود فقراء مضطر که حفظ آنان موقوف به ادای زکوة به آنان باشد، صرف آنها شود .

أداء زکوة برای أداء دین واجب النفقه

(**مسئلهٔ ۲۹۱۸**) به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکوة داد که بدهی خود را بپردازد، و همچنین اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد و شوهرش نتواند قرض او را بدهد، می‌تواند از سهم زکوة بدهی زنش را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

۵ــ واجب النفقه نبودن گیرنده

(**مسئلهٔ ۲۹۱۹**) انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اوّلاد خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اوّلاد و نوه‌ها و پدر و مادر و اجداد از زکوة بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهند، دیگران می‌توانند به آنان زکوة دهند.

(**مسئلهٔ ۲۹۲۰**) اگر انسان زکوة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مخارج تحصیلی از زکوة

(**مسئلهٔ ۲۹۲۱**) اگر پسر به کتابهای علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها از سهم سبیل الله تعالی به او زکوة بدهد، و همچنین می‌تواند همهٔ مخارج تحصیل او را از زکوة بدهد ولی کسی که خودش زکوة بدهکار است نباید از زکوة، کتاب دینی برای خود تهیه نماید، و صرف زکوة در منافع شخصی خود یا أغنیاء جایز نیست.

مخارج ازدواج از زکوة

(**مسئلهٔ ۲۹۲۲**) پدر می‌تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد.

دادن زکوة به داماد و عروس و ربیبهٔ

(**مسئلهٔ ۲۹۲۳**) دادن زکوة به داماد فقیر، و همچنین به عروس فقیر در صورتی که شوهرش قدرت بر دادن نفقهٔ او را ندارد، یا با تمکن نفقه نمی‌دهد جایز است، و همچنین جایز است زکوة را به ربیبهٔ خود که خرج او را عهده دار است اگر فقیر باشد بدهد.

۶ــ نبودن دهندهٔ نفقه

(**مسئلهٔ ۲۹۲۴**) به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی‌شود زکوة داد.

دادن زکوة به زن متعه

(**مسئلهٔ ۲۹۲۵**) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکوة بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکوة داد مگر آنکه مخارجش را شوهر ندهد هرچند از روی معصیت باشد و نتواند شوهر را مجبور به دادن خرج نماید.

دادن زکوة زن به شوهرش

(**مسئلهٔ ۲۹۲۶**) زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

www.rastegarjuybari.co

۷- عدم سیادت

(مسئلۀ **۲۹۲۷**) سیّد می‌تواند از سیّد زکوة بگیرد، ولی سید نمی‌تواند از غیر سید زکوة بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند، و ناچار به گرفتن زکوة باشد، می‌تواند از غیر سید فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است زکوة بگیرد.

دادن زکوة زن به شوهرش

(مسئلۀ **۲۹۲۸**) اگر فقیر غیر سید زکوة بگیرد، می‌تواند خرج خود و عیالش که سیده است بنماید، و همچنین می‌تواند آن را به عنوان صدقۀ مستحبی یا هبه به سیّد دهد.

(مسئلۀ **۲۹۲۹**) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می‌شود زکوة داد .

۳۰۳ - نیّت زکوة

۱- قصد قربت در زکوة. ۲- تعیین

(مسئلۀ **۲۹۳۰**) انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای اطاعت از فرمان خداوند متعال بدهد، و در نیّت معیّن کند که آنچه را می‌دهدزکوة مال است یا زکوة فطره، ولی اگر مثلاً زکوة گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می‌دهد زکوة گندم است یا زکوة جو .

موارد عدم تعیین

(مسئلۀ **۲۹۳۱**) کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکوة بدهد و نیّت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکوة همان جنس حساب می‌شود، و اگر پول بدهد که همجنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همۀ آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد، و نیّت هیچ کدام از آنها را نکند، زکوة گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود .

قصد قربت در اداء نیابی زکوة

(مسئلۀ **۲۹۳۲**) اگر کسی را در دادن زکوة وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و هم چنین وقتی که زکوة را به وکیل می‌دهد قصد قربت لازم نیست، و اگر کسی را فقط در رساندن زکوة به فقیر، وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکوة به وکیل قصد قربت نماید، و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می‌رسد به قصدش باقی باشد.

www.rastegarjuybari.com

نیّت بعد از اداء

(مسئلهٔ ۲۹۳۳)اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد، و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیّت زکوة کند، زکوة حساب می‌شود.

أخذ و أداء اجباری زکوة

(مسئلهٔ ۲۹۳۴) کسی که زکوة بدهکار است اگر به اختیار و میل خود نپردازد، مجتهد جامع الشّرایط به اجبار از او می‌گیرد، و زکوة محسوب می‌شود، و قصد قربت در اینجا از بدهکار لازم نیست، اگرچه احتیاط آن است که مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او در أخذ زکوة و صرف آن قصد قربت نماید .

۳۰۴ – مسائل متفرقهٔ زکوة

وقت اداء یا جدا کردن زکوة

(مسئلهٔ ۲۹۳۵) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا کنند، و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکوة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکوة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، لازم است زکوة را جدا تا بعداً به آن فقیر معیّن یا برتر برساند .

وجوب فوری أداء

(مسئلهٔ ۲۹۳۶) بعد از جدا کردن زکوة اگر انتظار مورد معیّنی یا فقیر برتری را نداشته باشد باید زکوة را به مستحقی که دسترسی به آن دارد فوراً بدهد .

ضمان مقصر در أداء

(مسئلهٔ ۲۹۳۷) کسی که می‌تواند زکوة را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطهٔ کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن رابدهد .

تأخیر در أداء بدون تقصیر

(مسئلهٔ ۲۹۳۸) کسی که می‌تواند زکوة را به مستحق برساند، اگر زکوة را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکوة را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد، و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته، و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر مستحق حاضر بوده باید عوض آن را بدهد.

www.rastegarijuybari.com

تصرّف در زکوة بعد از کنار گذاشتن آن

(**مسئلۀ ۲۹۳۹**) اگر زکوة را از عین مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیۀ آن تصرّف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال، تصرّف نماید .

تبدیل زکوة

(**مسئلۀ ۲۹۴۰**) انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد، و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

نماء مال زکاتی

(**مسئلۀ ۲۹۴۱**) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بدست آورد، مثلاً گوسفندی را که برای زکوة گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است .

(**مسئلۀ ۲۹۴۲**) اگر موقعی که زکوة را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکوة را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوة به او از جهتی بهتر باشد .

تجارت با مال زکاتی

(**مسئلۀ ۲۹۴۳**) هر گاه بدون اجازۀ مجتهد جامع الشّرایط با مالی که برای زکوة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکوة کم کند، ولی اگر منفعت نماید باید آن را به مستحق بدهد .

أداء قبل از وجوب زکوة

(**مسئلۀ ۲۹۴۴**) اگر پیش از آن که زکوة بر او واجب شود، چیزی بابت زکوة به فقیر بدهد، زکوة حساب نمی‌شود، و بعد از آن که زکوة بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواندچیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند .

(**مسئلۀ ۲۹۴۵**) فقیری که می‌داند زکوة بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکوة بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند.

(**مسئلۀ ۲۹۴۶**) فقیری که نمی‌داند زکوة بر انسان واجب نشده اگرچیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکوة حساب کند .

موارد ترجیح بعضی را بر بعضی در دادن زکوة

(**مسئلۀ ۲۹۴۷**) مستحب است زکوة گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکوة، خویشاون خود را بر دیگران، و اهل فضیلت و کمال، و اهل علم و تقوی را بر غیر آنان، و کسانی که اهل سئوال نیستند را بر اهل سئوال مقدم بدارد،

www.rastegarjuybari.com

ولی اگر در دادن زکوة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکوة را به او بدهد .

علنی دادن زکوة

(مسئلهٔ ۲۹۴۸)بهتر است زکوة را آشکارا، و صدقهٔ مستحبی را مخفی بدهند .

نقل زکوة به شهر دیگر

(مسئلهٔ ۲۹۴۹) اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکوة بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکوة را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکوة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوة برساند، و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوة بردارد، و اگر زکوة تلف شود ضامن نیست.

مخارج نقل زکوة به شهر دیگر

(مسئلهٔ ۲۹۵۰) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکوة را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج حمل و نقل به آن شهر رابابد از خودش بدهد، و اگر زکوة تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازهٔ مجتهد جامع الشّرایط، برده باشد .

هزینهٔ توزیع و پیمانه

(مسئلهٔ ۲۹۵۱) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی که برای زکوة می‌دهد با زکوة دهنده است .

مقدار حداقل در أداء

(مسئلهٔ ۲۹۵۲) کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوة بدهکار است، مکروه است کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر بدهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، مکروه است به یک فقیر کمتر از آن بدهد .

خریدن مال زکوة از گیرنده

(مسئلهٔ ۲۹۵۳) مکروه است انسان از مستحق، درخواست کند : زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی چنانچه مستحق بخواهد، زکاتی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که قیمت آن را بدست آورده، کسی که زکوة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است .

شک در أداء

(مسئلهٔ ۲۹۵۴) اگر کسی شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکوة را بدهد، اگر چه شک او برای سالهای گذشته باشد، و چنانچه عین موجود نباشد، زکوة واجب نیست هر چند شک او برای سال فعلی باشد .

www.rastegarjuybari.com

مصالحهٔ فقیر با بدهکار زکوة

(**مسئلهٔ ۲۹۵۵**) فقیر نمی‌تواند زکوة را به کمتر از مقدار آن با دهنده زکوة صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوة قبول نماید، یا زکوة را از دهندهٔ زکوة بگیرد و به او ببخشد خواه مالک باشد یا واسطهٔ در رساندن زکوة را به مستحق، اما اگر مالک واقعاً قصد قربت در ادای زکوة داشته باشد به طوری که در نظر نداشته که گیرندهٔ زکوة، زکوة را به او برگرداند، و ببخشد در این صورت ادای تکلیف کرده، و مستحق، آنچه را که به عنوان زکوة گرفته می‌تواند به مقدار شأن خود به دهندهٔ زکوة ببخشد، و همچنین کسی که زکوة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکوة را بدهد، و امید پرداخت آن در آینده ندارد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکوة را از او بگیرد و به او ببخشد، ولی بهتر آن است که زکوة را از او بگیرد، و به او قرض بدهد، و او را وکیل نمایدکه هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقراء بدهد، و چنانچه نتوانست ذمهٔ او بری باشد .

وقف با پول زکوة

(**مسئلهٔ ۲۹۵۶**) انسان می‌تواند از زکوة (از سهم سبیل الله تعالی) قرآن کریم یا کتابهای دینی و معارف اسلامی یا کتاب دعا و زیارت نامه‌ها بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اوّلاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اوّلاد خود قرار دهد .

(**مسئلهٔ ۲۹۵۷**) انسان نمی‌تواند از زکوة ملک بخرد و بر اوّلاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عائدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند .

زکوة گرفتن برای حج و زیارت

(**مسئلهٔ ۲۹۵۸**) فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت مشاهد مشرفه و مانند اینها زکوة بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکوة گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌توانداز سهم فقراء زکوة بگیرد ولی از سهم سبیل الله تعالی اشکال ندارد .

توکیل فقیر در اداء

(**مسئلهٔ ۲۹۵۹**) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک، این بوده که خود آن فقیر از زکوة برندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می‌تواند برای خودش هم بردارد.

زکوة مال زکوی

(**مسئلهٔ ۲۹۶۰**) هر گاه فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را از بابت زکوة بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکوة بیان شد در آنها جمع شود، یعنی به مقدار نصاب برسد، و اتفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکوة آنها را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

زکوة مال مشترک

(**مسئلهٔ ۲۹۶۱**) اگر دو نفر در مالی که زکوة آن واجب شده با هم شریک باشند ویکی از آنها زکوة قسمت خود را بدهد، و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکوة سهم خود را نداده و قصد دادن زکوة را هم ندارد، تصرّف او در سهم خودش هم خالی از اشکال نیست، مگر اینکه زکوة شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن مجتهد جامع الشّرایط بدهد، و یا مجتهد جامع الشّرایط اجازهٔ تصرّف در اموال دهندهٔ زکوة بدهد .

تقدم دین خمس و زکوة بر نذر و ...

(**مسئلهٔ ۲۹۶۲**) کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همهٔ آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکوة را بدهد و اگر از بین رفته باشد، اگر نذر داردباید نذر را مقدم بدارد، و اگر نذر ندارد، می‌تواند خمس یا زکوة را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را اداء کند و أحوط آن است که بر این موارد توزیع نماید .

(**مسئلهٔ ۲۹۶۳**) کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همهٔ آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکوة را بدهند و بقیهٔ مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین رفته باشد مال او را به خمس و زکوة و قرض و نذر و مانند اینها قسمت کنند مثلاً اگر هزار تومان خمس بر او واجب است و پانصد تومان به کسی بدهکار است، و همهٔ مال او هفتصد و پنجاه تومان است، باید پانصد تومان بابت خمس و دویست و پنجاه تومان را بابت دین بپردازند .

(**مسئلهٔ ۲۹۶۴**) کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همهٔ اینها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکوة را بدهند و بقیهٔ مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، ولی اگر آن مال تلف شده باشد باید مال او را صرف حج نمایند، و در صورتی که چیزی از آن باقی مانده باشد باید به خمس و زکوة و قرض قسمت کنند .

www.rastegarjuybari.com

زکوة برای تحصیل علم

(**مسئلۀ ۲۹۶۵**) کسی که مشغول تحصیل علم است، اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد می‌شود برای ادامۀ تحصیل به او زکوة داد، ولی اگر تحصیل علم، مستحب باشد می‌توان از سهم سبیل الله تعالی زکوة به او داد، ولی بهتر آن است که اهل علم زکوة نگیرند مگر آن که از تحصیل مخارج عاجز باشند، و چنانچه تحصیل علم نه واجب باشد نه مستحب، دادن زکوة به محصّل آن بدون إذن مجتهد جامع الشّرایط اشکال دارد.

۳۰۵ – زکوة فطرة

شرائط وجوب زکوة فطرة

(**مسئلۀ ۲۹۶۶**) کسی که هنگام رؤیت هلال ماه شوّال (شب عید فطر) بالغ و عاقل و هوشیار باشد، و فقیر و بندۀ کس دیگر نباشد باید برای خود و کسانی که نان خور او هستند، چه روزه گرفته باشند یا روزه نگرفته باشند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها که قوت غالب او و عیالاتش است به مستحق بدهد، مثلاً کسی که قوت غالب او و عیالاتش نان و برنج است می‌تواند برای بعضی گندم و برای بعضی دیگر برنج بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

ضابطۀ قیمت بازار آزاد

(**مسئلۀ ۲۹۶۷**) کسی که بخواهد قیمت جنس قوت غالب خود و عیالاتش را بدهد، چنانچه دارای دو نرخ دولتی و بازار آزاد داشته باشد، احتیاط واجب آن است که قیمت نرخ بازار آزاد را بپردازد .

ضابطۀ فقر

(**مسئلۀ ۲۹۶۸**) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست بلکه می‌تواند زکوة فطرة بگیرد، و میزان غنی بودن، داشتن مخارج بالفعل و یا بالقوه تا سال آینده است .

اشخاصی که باید زکوة فطرة

(**مسئلۀ ۲۹۶۹**) انسان باید فطرۀ کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر زندگی کنند، روزه گرفته باشند یا نگرفته باشند چه بی‌عذر چه با عذر نگرفته باشند.

www.rastegarjuybari.com

توکیل در اداء

(مسئلهٔ ۲۹۷۰)اگر کسی را که نا خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطرهٔ خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را میدهد، لازم نیست خودش فطرهٔ او را بدهد.

فطرهٔ مهمان

(مسئلهٔ ۲۹۷۱) فطرهٔ مهمانی که پیش از روءیت هلال ماه شوّال با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که نان خور او حساب شود بر او واجب است.

وجوب فطرهٔ مهمان بر میزبان و عدم وجوب، در موارد مختلف

(مسئلهٔ ۲۹۷۲) کسی که مهمان شخصی باشد، ولی پیش از غروب شب عید فطر از منزل میزبانش بیرون رود تا بعد از مغرب برگردد، بر میزبان واجب است زکوةفطرهٔ مهمانش را بدهد، و همچنین اگر مهمانی همراه خود چیزی مانند خرما یا نان داشته باشد که بخواهد در منزل میزبان از مال خود افطار کند، چنانچه نان خور او حساب شود و اما اگر غذای خود را در منزل میزبانش بخورد بطوریکه نان خور او حساب نشود اگرچه به عنوان مهمانی رفته باشد، بر میزبان واجب نیست زکوةفطرهٔ او را بدهد.

(مسئلهٔ ۲۹۷۳) فرزندی که نان خور پدرش است اگر پیش از مغرب شب عید فطر مهمان کسی شود، و نان خور او محسوب شود میزبان باید زکوةفطرهٔ او را بدهد و از پدرش ساقط می‌شود و همچنین اگر چند نفر از افراد یک خانواده با پدر بمهمانی بروند، و نان خور میزبان محسوب شوند، زکوةفطرهٔ آنها بر میزبان واجب است و افرادی که با پدر نیامدند زکوةفطرهٔ آنان بر پدر واجب است.

مهمان ناخوانده

(مسئلهٔ ۲۹۷۴) فطرهٔ مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند مستحب است زکوةفطرهٔ او را بدهد، و همچنین است فطرهٔ کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مهمان بعد ازمغرب

(مسئلهٔ ۲۹۷۵) فطرهٔ مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

اعتبار شرایط در موقع غروب

(مسئلهٔ ۲۹۷۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکوةفطره بر او واجب نیست.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۲۹۷۷**)اگر پیش از روءیت هلال ماه شوّال بچه بالغ یا دیوانه عاقل و یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکوة فطره را بدهد.

(**مسئلۀ ۲۹۷۸**) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکوة فطره بر او واجب نیست اگرتا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکوة فطره را بدهد.

اسلام یا تشیع بعد از مغرب

(**مسئلۀ ۲۹۷۹**) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر، مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکوة فطره را بدهد اگر چه قبلا آن را داده باشد.

کم بودن گندم از مقدار لازم

(**مسئلۀ ۲۹۸۰**) کسی که فقط به اندازۀ یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکوة فطره را بدهد، و چنانچه عائله ای داشته باشد و بخواهد فطرۀ آنان را هم بدهد می‌تواند بقصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم بهمین قصد بدیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشدو اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او میگرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد بلکه باید به مصرف صغیر برساند.

نان خور حادث بعد از مغرب

(**مسئلۀ ۲۹۸۱**)اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب گردد، واجب نیست فطرۀ او را بدهد، اگر چه مستحب است فطرۀ کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

حدوث وضعیت جدید در نقطۀ وقت مغرب

(**مسئلۀ ۲۹۸۲**)اگر انسان نان خور کسی باشد ولی پیش از رویت هلال ماه شوّال نان خور کس دیگر شود، فطرۀ او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از مغرب بخانۀ شوهر رود، شوهرش باید فطرۀ او را بدهد.

(**مسئلۀ ۲۹۸۳**)کسی که دیگری باید فطرۀ او را بدهد، واجب نیست فطرۀ خود را بدهد.

وظیفه در صورت امتناع مکلف

(**مسئلۀ ۲۹۸۴**)اگر فطرۀ انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود مگر آنکه شخص غنی نان خور فقیر باشد که در این صورت

www.rasteganjuybari.com

احتیاط لازم آنستکه غنی فطرهٔ خود را بدهد.

(**مسئلهٔ ۲۹۸۵**)اگر کسی که فطرهٔ او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مگر اینکه به نیابت و وکالت از طرف آن شخص دیگر بدهد .

زن خارج از نفقهٔ شوهر

(**مسئلهٔ ۲۹۸۶**) زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد چنانچه نان خور کس دیگر باشد، برآنکس واجب است، و اگر نان خور کسی دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطرهٔ خود را بدهد.

اداء فطره به سید

(**مسئلهٔ ۲۹۸۷**) کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطرهٔ او را به سید دیگر بدهد، ولی اگر غیر سید، مهمان سید و نان خور او حساب شود، سید می‌تواند، زکوةفطرهٔ غیر را به سید بدهد.

فطرهٔ طفل شیرخوار

(**مسئلهٔ ۲۹۸۸**) فطرهٔ طفلی که از مادر یا دایه شیر میخورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمیدارد فطرهٔ طفل بر کسی واجب نیست

وجوب اداء فطره از مال حلال

(**مسئلهٔ ۲۹۸۹**)انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطرهٔ آنرا از مال حلال بدهد.

فطرهٔ اجیر

(**مسئلهٔ ۲۹۹۰**) اگر انسان کسی را اجیر نماید مثل بنّا یا نجار یا راننده و یا خادم و یا چوپان و مانند اینها و شرط کند که مخارج او را بدهد بطوری که نان خور او حساب شود باید فطرهٔ اورا هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که فقط مزدش را بدهد مانند کارکنان مهمانخانه‌ها که غذای خود را در همانجا می‌خورند، واجب نیست فطرهٔ او را بدهد.

فطرهٔ کارمندان و کارکنان و سربازان

(**مسئلهٔ ۲۹۹۱**) زکوةفطرهٔ کارکنان و کارمندان ادارات، مؤسسات و شرکتهای دولتی و خصوصی بر خودشان است در صورتی که شرطهای وجوب زکوة فطره باشد، و همچنین سربازان در سربازخانه‌ها یا میدان جنگ اگرچه مخارج آنها بعهدهٔ دولت باشد، ولی زکوة فطره در صورتی که شرطهای وجوب باشد بر خودشان واجب است.

www.rastegarjuybari.com

فوت بعد از مغرب

(مسئلهٔ ۲۹۹۲) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر فوت کند، باید فطرهٔ او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی چناچه پیش از مغرب فوت نماید، واجب نیست فطرهٔ او و عیالاتش را از مال او بدهند.

۳۰۶– مصرف زکوة فطره

مصرف زکوة فطره اعتبار شیعه

(مسئلهٔ ۲۹۹۳) واجب است زکوة فطره بفقراء و مساکین شیعهٔ إثنی عشری داده شود، اگرچه در شهر دیگر باشند، و چون نقل زکوة فطره از شهری بشهر دیگر خلاف احتیاط است اگر کسی که زکوة فطره بر او واجب است در شهر خودش فقیر شیعه نباشد باید مال خود را بشهر دیگر ببرد، و در آنجا به قصد زکوة فطره به شیعه بدهد.

(مسئلهٔ ۲۹۹۴) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اذن ولیّ شرعی او به مصرف او برساند، یا به واسطهٔ دادن ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

کسانی که نباید به آنان زکوة فطره داد

(مسئلهٔ ۲۹۹۵) فقیری که به او فطره می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آنستکه به شرابخوار، بی‌نماز، قمارباز، روزه خوار، و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند و کسی که ندادن زکوة فطره به او باعث ترک معصیت او می‌شود زکوة فطره ندهند.

عدم صرف در معصیت

(مسئلهٔ ۲۹۹۶) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید زکوة فطره بدهند.

مقدار قابل اداء به یک فقیر

(مسئلهٔ ۲۹۹۷) احتیاط واجب آنستکه به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ولی اگر بیشتر بدهند به حدّی که غنی شود در صورتی که فقیر دیگری در آن محل یا آن شهر نباشد اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۲۹۹۸) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئلهٔ پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را بقصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

www.rastegarjuybari.com

تلفیق در جنس

(**مسئلهٔ ۲۹۹۹**) انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آنرا بقصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد و کافی نیست.

اولیت‌ها در مستحقین

(**مسئلهٔ ۳۰۰۰**) مستحب است در دادن زکوة فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم و دین فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

اشتباه در مصداق فقیر

(**مسئلهٔ ۳۰۰۱**) اگر انسان به گمان اینکه کسی فقیر است به او زکوة فطره بدهد، و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا از روی ندانستن مسئلهٔ به کسی که فقیر نیست، فطره بدهد، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته یا نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرندهٔ فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمیدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی‌تواند از او پس بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد، مثلاً بیّنهٔ شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکوة فطره را بدهد.

اطمینان به فقر گیرنده

(**مسئلهٔ ۳۰۰۲**) اگر کسی بگوید: «فقیرم » نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفتهٔ او اطمینان حاصل شود، یا از ظاهرحالش معلوم باشد که فقیر است، و یا انسان بداند که قبلاً فقیربوده است.

دادن فطره به تارک نماز

(**مسئلهٔ ۳۰۰۳**) فقیری که مریض و علیل است و قدرت برکار هم ندارد، و گاهی هم نماز نمی‌خواند، چنانچه شیعهٔ دوازده امامی می‌باشد دادن زکوة فطره را به او اشکال ندارد.

بخشش گیرندهٔ فطره آنرا

(**مسئلهٔ ۳۰۰۴**) اگر فقیری زکوة فطره را بگیرد و با طیب نفس آن را بکس دیگری ببخشد اگر مقدار آن، مطابق شأن او باشد اشکال ندارد، ولی اگر زکوة فطره دهنده شرط کند که فقیر زکوة فطره را قبول کند و تمام یا مقداری از آن را به دیگری ببخشد جایز نیست، و برائت ذمّه حاصل نمی‌شود.

www.rastegarjuybari.com

۳۰۷- مسائل متفرقهٔ زکوة فطره

اعتبار قصد قربت

(مسئلهٔ ۳۰۰۵) انسان باید زکوة فطره را بقصد قربت، یعنی برای اطاعت از فرمان خداوند متعال بدهد، و موقعی که آن را می‌دهد، باید نیّت دادن فطره نماید، و لازم نیست به فقیر بگوید:«این زکوة فطره است» بلکه اگر اهانت و یا باعث خجالت او شود اشکال دارد، و اگر بصورت هدیه امّا به نیّت زکوة فطره داده شود کافی است.

پرداخت فطره قبل از ماه و در اثنا ماه

(مسئلهٔ ۳۰۰۶) اگر کسی پیش از ماه مبارک رمضان زکوة فطره را بدهد صحیح نیست، و امّا اگر در ماه مبارک رمضان بدهد صحیح است و احتیاط لازم آنستکه قصد وجوب نکند، مگر آنکه فطره را بعد از رویت هلال ماه شوّال (شب عید فطر) یا صبح روز عید پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر پیش از ماه مبارک رمضان یا در ماه مبارک رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را از بابت فطره حساب کند اشکال ندارد.

عدم اختلاط جنسی با جنس دیگر در فطره

(مسئلهٔ ۳۰۰۷) گندم یا چیز دیگری را که انسان برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر مثلاً با جو، یا با خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا (۳) کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

اداء فطره از جنس معیوب

(مسئلهٔ ۳۰۰۸) اگر فطره را از جنس معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب مردم آنجا، همان جنس معیوب است مانعی ندارد.

بخشش گیرندهٔ فطره آنرا

(مسئلهٔ ۳۰۰۹) کسی که فطرهٔ چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطرهٔ بعضی را برنج و فطرهٔ بعضی را گندم، و فطرهٔ بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

وقت اداء

(مسئلهٔ ۳۰۱۰) کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلۀ ۳۰۱۱**) اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذرد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنستکه هروقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

نیّت فطره به هنگام اداء

(**مسئلۀ ۳۰۱۲**) اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است، فطره را ندهد، و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیّت اداء و قضاء کند فطره را بقصد قربت بدهد.

(**مسئلۀ ۳۰۱۳**) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد، و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

تبدیل فطره

(**مسئلۀ ۳۰۱۴**) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

تعیین به نیّت

(**مسئلۀ ۳۰۱۵**) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

تلف مال فطره بر اثر کوتاهی در حفظش

(**مسئلۀ ۳۰۱۶**) کسی که زکوة فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنستکه فطره را بجای دیگر نبرد، و چنانچه بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

تلف فطره بر اثر انتقال

(**مسئلۀ ۳۰۱۷**) اگر کسی به امام جماعت مسجد یا اهل محلی زکوة فطره دهد تا به مستحق برساند، چنانچه شخص روحانی، مجتهد یا وکیل مجتهد جامع الشّرایط باشد، و به عنوان ولایت برای فقیر بگیرد، تکلیف از دهندۀ زکوة فطره ساقط است، و مجتهد جامع الشّرایط یا وکیل او هر وقت صلاح بداند می‌تواند آن را به اهلش برساند، ولی اگر آن روحانی، مجتهد یا وکیل مجتهدی نباشد باید پیش از نماز عید فطر، فطره را به فقیر دهد، و اگر ندهد ، بعداً نیز به عنوان فطره رد کند بشرط آنکه وکالت مالک، مقیّد به پیش از نماز نباشد و الا ثانیاً وکالت لازم است.

تأخیر نائب در اداء

(**مسئلۀ ۳۰۱۸**) اگر عده ای به اهل علم یا به کسی که مورد وثوق و اطمینان آنها است زکوة فطره دهند که بقفراء برسانند، نباید اهل علم یا شخص موثق وجوه مأخوذه را مخلوط هم کند، بلکه باید هر یک از وجوه را بقصد صاحبش به فقیر بدهد، و چنانچه مخلوط کرده در موقع اداء، مقدار مأخوذه از هر شخصی را از مجموع جدا کند، و بقصد همان شخص بپردازد ، ولی چنانچه بخواهد مجموع را از طرف همۀ صاحبان وجه به

خلط اموال فطره

www.rastegarjuybari.com

یک فقیر بدهد، در این صورت جدا کردن برای هر نفری لازم نیست ولی قصد از طرف مجموع لازم است.

لزوم اطمینان به رعایت اداء و شرایط آن و عدم جواز ریختن آن به صندوق صدقات و حساب

(مسئلهٔ ۳۰۱۹) دادن زکوة فطره به کسی که مورد وثوق و اطمینان نیست، و همچنین ریختن آن را بصندوق چون زکوة فطره باید بقصد صاحبش به فقیر داده شود، و در دادن آن تاخیر نیاندازد، و به یک فقیر کمتر از یک صاع قوت غالب یا قیمت آن داده نشود، و مخلوط کردن زکوة فطرهٔ افراد مختلف، خالی از اشکال بلکه جایز نیست.

لزوم اداء از قوت و غالب

(مسئلهٔ ۳۰۲۰) احتیاط واجب آنستکه زکوة فطره را از عین قوت غالب، یا قیمت آن را به فقیر بدهد، و اگر آن را جدا نموده، نباید آن را تبدیل بچیز دیگر کند، و چنانچه از اوّل ، چیز دیگری را از ظرف یا فرش یا لباس و مانند اینها به مقدار زکوة فطره جدا کند، نمی‌تواند بدون اجازهٔ فقیر در آن تصرّف یا آن را تبدیل بعین دیگر یا قیمت کند

تاخیر در اداء یا نقل

(مسئلهٔ ۳۰۲۱) با وجود مستحق، جایز نیست زکوة فطره را تاخیر بیندازد، احتیاط واجب آنستکه تا در محل یا شهری مستحق است زکوة فطره را به محل یا شهر دیگر منتقل نکنند، اگرچه در آن محل یا شهر دیگر، مستحق از خویشاوندان باشد، ولی دادن زکوة فطره به فقیری که از محل یا شهر دیگر آمده اشکال ندارد.

اداء فطره به مبلغ به عنوان هدیهٔ مقابل

(مسئلهٔ ۳۰۲۲) دادن زکوة فطره را به اهل علم که برای تبلیغ در محلی دعوت شده یا خودش رفته، به عنوان پول منبر خالی از اشکال نیست، ولی دادن زکوة فطره به او در صورتی که مستحق باشد یا بمستحقی برساند اشکال ندارد.

فاقد مالی برای اداء فطره

(مسئلهٔ ۳۰۲۳) کسی که فقیر نیست و زکوة فطره بر او واجب است، ولی شب یا روز عید فطر چیزی موجود ندارد که زکوة فطره بدهد امّا چک یا طلب دارد یا حقوقش را نگرفته است، چنانچه بتواند باید قرض کند یا چیزی را بفروشد و زکوة فطره را بدهد، و اگر نتواند، می‌تواند تاخیر بیندازد که هر وقت طلب را وصول کرده یا حقوقش را گرفته بقصد قربت بدهد.

www.rastegarjuybari.com

۹ـ احکام حج

اهمیت حج

خداوند متعال می‌فرماید :« إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»آل عمران : ۹۶ – ۹۷)

(مسئلهٔ ۳۰۲۴) حج، پنجمین فرع از فروع دین مبین اسلام است که انکار وجوب یا ترک آن عمداً در صورت استطاعت باعث کفر و از گناهان کبیره است.

(مسئلهٔ ۳۰۲۵) حج یعنی زیارت خانهٔ خداوند سبحان (کعبهٔ معظمه) و انجام اعمالی که باید طبق دستور دین مبین اسلام در موسم حج در مکهٔ مکرمه بقصد قربت انجام شود و احکام حجّ، اجمالاً در اینجا، و تفصیل آن در کتاب مناسک حج بیان می‌گردد:

۱/ ۳۰۸ – حَجَّةُ الاِسْلامِ و شرایط وجوب آن

حجة الاسلام و شرائط وجوب آن

(مسئلهٔ ۳۰۲۶) حجة الاسلام که به واسطهٔ استطاعت برانجام حج بر هر مسلمانی در تمام عمر یک مرتبه واجب می‌شود فوری است، و کسی که مستطیع شد نباید آن را از سال استطاعت تاخیر بیندازد، و چنانچه تاخیر بیندازد، معصیت کرده ولی وجوب حج از او ساقط نمی‌شود و بایددر سالهای بعد انجام دهد.

(مسئلهٔ ۳۰۲۷) حجة الاسلام با پنج شرط بر انسان واجب می‌شود:

اوّل: آنکه انسان بالغ باشد، پس بر بچّه واجب نیست، ولی اگر ولیّ او اجازه دهد مستحب است.

دوّم: آنکه عاقل باشد، پس بر دیوانه، حج واجب نیست

www.rastegarjuybari.com

سوّم: آنکه آزاد باشد، پس بر، برده حج واجب نیست ولی اگر مالکش اجازه بدهد مستحب است.

چهارم: آنکه به واسطهٔ رفتن حج، مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود.

پنجم: آنکه مستطیع باشد.

۲ / ۳۰۹ – شرایط استطاعت

(مسئلهٔ ۳۰۲۸) استطاعت به شش چیز حاصل می‌شود:

شرایط شش گانهٔ استطاعت

اوّل: آنکه توشهٔ راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر حج به آن محتاج است دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوّم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود، و اعمال حج را بجا آورد.

سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، و مشقّت غیر قابل تحمل نداشته باشد باید از آن راه برود.

چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌داند داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا حقوق بازنشستگی، ویا راه دیگر برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

حج مستحبی

(مسئلهٔ ۳۰۲۹) مستحب است غیر مستطیع از جهت مال هم حج انجام دهد، و کسی که شرایط وجوب حج در او نباشد، و حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود، باید دوباره حج نماید، و حج اولی کفایت از حجة الاسلام نمیکند.

www.rastegarjuybari.com

تقدم حج مستطیع بر حج نیابی

(مسئلهٔ ۳۰۳۰) کسی که حج بر او واجب شد در سال استطاعت نمی‌تواند، برای دیگری در حج اجیر شود، و کسی که مستطیع نیست می‌تواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعداً مستطیع شد باید دوباره برای خود انجام دهد.

تقدم حج مستطیع بر نذر

(مسئلهٔ ۳۰۳۱) اگر کسی پیش از آنکه مستطیع شود نذر کند که در هر سال، روز عرفه یا عید قربان در یکی از مشاهد مشرفه مثلاً نجف اشرف یا کربلای معلّا یا مشهد مقدس باشد و بعداً مستطیع شود نذر او باطل است و باید حج انجام دهد.

تزاحم تکلیف مستطیع با نفقات دیگر

(مسئلهٔ ۳۰۳۲) اگر کسی که به اندازهٔ مخارج حج دارد، ولی پسرش ازدواج نکرده یا باید برای دخترش جهیزیه تهیه کند، ویا فرزندش مریض و محتاج به معالجه است، چنانچه ترک تزویج، یا تهیه نکردن جهیزیه باعث عسر و حرج و هتک حرمت، و یا معالجه نکردن موجب مرگ فرزند شود این شخص مستطیع نیست، و گرنه حج مقدم است.

تقدم حج مستطیع بر عمرهٔ مفرده

(مسئلهٔ ۳۰۳۳) کسی که استطاعت پیدا کند، و حجة الاسلام انجام ندهد، اگر بخواهد در غیر اشهر حج، عمرهٔ مفرده انجام دهد که باعث سلب استطاعت او از حجة الاسلام شود، عمرهٔ مفرده جایز نیست.

لزوم استطاعت قبل از میقات

(مسئلهٔ ۳۰۳۴) کسانی که با مخارج رفت و برگشت حمله دار به عنوان روحانی، یا پزشک یا آشپز یا کارمند بمکه می‌روند، چنانچه پیش از این سفر مستطیع بوده ولی حج انجام نداده باشند، یا وقتی که بمیقات رسیده اند استطاعت برای آنها حاصل شود می‌توانند اعمال حج خود را بقصد حجة الاسلام انجام دهند و تکلیف از آنها ساقط است، ولی اگر پیش از این سفر، حج خود را انجام داده و یا در میقات استطاعت حاصل نشود، می‌توانند از دیگری در حج میقاتی نیابت نمایند.

تزاحم حج مستطیع با نفقات غیرواجب

(مسئلهٔ ۳۰۳۵) اگر زنی ملکی داشته باشد که در آمد آن، مخارج سالانهٔ او و شوهر فقیرش باشد، چنانچه آن را بفروشد، استطاعت برای او حاصل می‌شود، ولی امر معاش او و شوهرش مختل می‌شود در صورتی که قبلاً حج بر او واجب نشده باشد نباید ملک را بفروشد و حج انجام دهد.

استطاعت زن

(مسئلهٔ ۳۰۳۶) زنی که می‌تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی بقدر معاش خود نداشته باشد، و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و

www.rastegarjuybari.com

ناچار شود که بسختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر شوهرش تمکن داشته باشد و مخارج او را می‌دهد با داشتن پول رفتن و برگشتن مستطیع میشود.

تزاحم حاجت به خانهٔ ملکی با استطاعت

(مسئلهٔ ۳۰۳۷) کسی که بدون خانهٔ ملکی رفع احتیاجش نمیشود، و نداشتن خانهٔ ملکی باعث حرج و مشقت باشد، وقتی حج بر او واجب می‌شود که پول خانه را هم داشته باشد ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می‌تواند زندگی کند با داشتن پول رفتن و برگشتن امرار معاش بعد از برگشتن از حج، مستطیع است.

تقدم بدهی زکوۀ و طلب بر استطاعت

(مسئلهٔ ۳۰۳۸) کسی که زکوة مال بدهکار است، چنانچه پولی به اندازهٔ مخارج حج داشته باشد که اگر بدهی خود را از بابت زکوة بدهد، باقی ماندهٔ پولش کفایت از حج نکند، چنین شخصی مستطیع نیست، واگر زکوة را ندهد، و به حج برود، مجزی از حجة الاسلام نیست، چنانچه بعداً استطاعت پیدا کند باید حج انجامد دهد، و همچنین کسی که بدهکار است و پولی هم دارد، چنانچه طلبکار طلبش را از او بخواهد و او ندهد و بحج برود.

استطاعت با پول قرضی

(مسئلهٔ ۳۰۳۹) اگر کسی به قدر استطاعت قرض کند که بتدریج بپردازد، و قرض هم خلاف شأن و باعث هتک حرمت او نشود، و همچنین اگر کسی به او بگوید: «به قدر استطاعت به تو پول قرض میدهم که هرگاه توانستی به تدریج قرض مرا بده» قرض کردن واجب نیست، ولی چنانچه قرض کند حج بر او واجب می‌شود.

فروش ملک برای استطاعت

(مسئلهٔ ۳۰۴۰) اگر اهل علم یا سیدی، ملکی داشته باشد که مخارج سالش را کفایت می‌کند یا کمی احتیاج به استفاده از سهم مبارک امام علیه‌السلام یا سهم سادات پیدا می‌کند، چنانچه ملک را بفروشد می‌تواند بحج برود، ولی بعد از برگشتن ازحج، ناچار باید از سهم مبارک امام علیه‌السلام یا سهم سادات یا بیشتر از سابق مصرف کند لازم نیست ملک را بفروشد، بنابراین با داشتن آن ملک مستطیع نیست.

فروش کتب علمی برای استطاعت

(مسئلهٔ ۳۰۴۱) اگر اهل علمی کتابهایی داشته باشد که قیمت آنها به اندازهٔ مصارف حج باشد. چنانچه آن کتابها مورد احتیاج فعلی او نباشد، و بتواند آنها را بفروشد، مسطتیع است و اگر نخواهد آنها را بفروشدولی می‌تواند قرض کند که بتدریج بدهد واجب است قرض نماید و به حج برود.

www.rastegarjuybari.com

استطاعت تاجر بعد از سفر تا میقات

(مسئلهٔ ۳۰۴۲)اگر کسی برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که بخواهد از آنجا به مکه برود مستطیع باشد و سایر شرایط را هم دارا باشد باید حج کند، در صورتی که حج نماید، چنانچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود، دیگر حج بر او واجب نیست .

تقدم مخارج ازدواج بر حج

(مسئلهٔ ۳۰۴۳) کسی که احتیاج به ازدواج دارد و پیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، اگر چه پول به اندازهٔ ازدواج، به مقدار مخارج حج هم باشد، مستطیع نیست.

سقوط از استطاعت و فروش مال سفر

(مسئلهٔ ۳۰۴۴) کسی که در سال استطاعت برای حج ثبت نام کرده تا به نوبت به مکه برود، ولی با گذشت چند سال از آن و بالا رفتن مخارج حج، استطاعت فعلی را نداشته باشد، مستطیع نیست، و می‌تواند پولی را که برای ثبت نام داده، پس بگیرد، و یا فیش آن را با رعایت مقررات بفروشد، ولی اگر در سالهای قبل مستطیع بوده و مسامحه کرده و نرفته است، وجوب حج از او ساقط نیست، و باید به حج برود اگرچه با زحمت باشد، و چنانچه فیش را پس بگیرد، و یا بفروشد، و دیگر نتواند به حج برود، فروش آن جایز نیست .

۳ / ۳۱۰ – حج بذلی

استطاعت با بذل دیگری

(مسئلهٔ ۳۰۴۵) اگر کسی توشهٔ راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید : «حج برو، و من خرج تو و عائله ات را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم» در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عائله اش را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود اگر چه قرض هم داشته باشد، و بعد از برگشتن وسیلهٔ کافی برای امرار معاش نداشته باشد، و این کفایت از حج واجب او می‌کند .

قبول بذل

(مسئلهٔ ۳۰۴۶) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عائلهٔ کسی را در مدتی که مکه می‌رود، و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید، و حج بر او واجب می‌شود اگر چه بدهکار هم باشدو بعد از برگشتن هم مالی که بتواند با آن امرار معاش کند نداشته باشد، و این حج کفایت از حج واجب می‌کند، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش و یا وقت جمع آوری محصول

www.rastegarjuybari.com

زراعت او باشد به طوری که اگر حج برود نتواند محصول زراعتش را جمع آوری کند، و یا زمان ادای دینش باشد که نتواند قرضش را در وقت آن اداء نماید قبول بذل بر او واجب نیست .

بذل بدون تملک

(مسئلهٔ ۳۰۴۷) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عائلهٔ کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند : « حج برو » ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

قبول در بذل مشروط

(مسئلهٔ ۳۰۴۸) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده و یا کسی دیگر بنماید، و یا در کاروان حج خدمت کند، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی‌شود، ولی چنانچه قبول کند، و بتواند حج خود را هم بجا آورد، حج واجب او حساب می‌شود .

حج مستخدمین در حج

(مسئلهٔ ۳۰۴۹) کسی که در راه حج برای خدمت به فرد یا جمع، یا رانندگی، یا آشپزی، یا خبرنگاری و مانند اینها أجیر شود، و یا کسی را به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا مترجم یا پزشک یا پرستار و مانند اینها را به حج می‌برند، و می‌تواند با انجام کار خود، بدون زحمت، حج کامل خود را انجام دهد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات حج بر آنها واجب می‌شود، و لازم نیست بعد از برگشتن، سرمایه و یا ملکی هم برای امرار معاششان داشته باشند .

(مسئلهٔ ۳۰۵۰) اگر مقداری مال به کسی بذل کنند و حج بر او واجب شود، چنانچه بعداً مالی از خود پیدا کند، مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

حصول استطاعت از مال زکوة و سهم امام علیه‌السلام

(مسئلهٔ ۳۰۵۱) اگر کسی که مستحق است از مال زکوة بگیرد، یا اهل علم از سهم مبارک امام علیه‌السلام و یا از سهم سبیل الله تعالی بگیرد و حج انجام دهد، کفایت از حج واجب می‌کند .

۴ / ۳۱۱ – حج نیابی و احکام آن

سقوط از استطاعت با حج نیابی

(مسئلهٔ ۳۰۵۲) اگر کسی مستطیع شود، و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج انجام دهد و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج أجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او أجیر شده بجا آورد و تا

www.rastegarijuybari.com

سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد، و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اوّل برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیرشده حج نماید.

مستطیعی که در موسم حج نرسد

(مسئلهٔ ۳۰۵۳) اگر کسی در سال اوّلی که مستطیع شده بمکه رود و در وقت معیّنی که دستور داده اند بعرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج براو واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه بزحمت باشد باید حج انجام دهد.

استنابه برای حج پیر و مریض و ناتوان

(مسئلهٔ ۳۰۵۴) اگر کسی در سال اوّلی که مستطیع شده حج نکند، و بعد به واسطهٔ پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، احتیاط واجب آنستکه دیگری را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و امّا اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده ولی به واسطهٔ پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آنستکه کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و چنانچه بعداً قدرت پیدا کند باید خودش حج برود.

طواف نساء در حج نیابی اجیر

(مسئلهٔ ۳۰۵۵) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر به جا نیاورد زن بر اجیر حرام می‌شود.

خلل و نقصان در طواف نساء

(مسئلهٔ ۳۰۵۶) اگر کسی طواف نساء را بطور صحیح انجام نداده یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، باید در صورت امکان برگردد و بجا آورد صحیح است، و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، باید کسی دیگری را برای انجام آن نائب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

شرایط نائب در حج

(مسئلهٔ ۳۰۵۷) کسی که می‌خواهد به نیابت از دیگری حج انجام دهد باید مسلمان، بالغ، آزاد باشد و مسائل حج را بداند، و مستطیع هم نباشد که حج بر او واجب باشد، و مصارف حج نیابی، مثل حج خود شخص جزء مؤونه است که اگر از سرمایهٔ خمس داده یا ربح همان سال باشد خمس ندارد.

عمل طبق وظیفهٔ شرعی نائب

(مسئلهٔ ۳۰۵۸) در حج نیابی، نائب چه مجتهد باشد یا محتاط و چه مقلد، در مسائل حج باید طبق وظیفهٔ خودش عمل کند، ولی اگر با او شرط کنند که علاوه بر واجبات و شرایط صحت بنظر نائب، بعضی از امور لازمه به نظر منوب عنه را نیز بیاورد، و یا بعضی منافیات بنظر او را ترک کند باید بشرط عمل نماید.

www.rastegarjuybari.com

نیابت مرد از زن و ترک زن از نیابت مرد

(مسئلهٔ ۳۰۵۹) مرد می‌تواند نائب مرد یا زن شود و حج نیابتی انجام دهد، و زن نیز می‌تواند برای زن، حج نیابتی انجام دهد، و احوط آنست که برای مرد نیابت نکند.

طواف نساء در حج نیابی

(مسئلهٔ ۳۰۶۰) در حج نیابتی و عمرهٔ مفردهٔ نیابتی، باید نائب طواف نساء و نماز را بقصد منوب عنه یا به نیّت ما فی الذمّه انجام دهد، و اگر بجا نیاورد، زن بر نائب حرام می‌شود.

(مسئلهٔ ۳۰۶۱) اگر نائب نذر کند که قبل از میقات مُحرم شود اشکال ندارد.

(مسئلهٔ ۳۰۶۲) کسی که خودش مسطیع است نمی‌تواند حج نیابتی قبول کند.

استطاعت بعد از اجیر شدن

(مسئلهٔ ۳۰۶۳) کسی که حج نیابتی قبول کرده اگر پس از اجیر شدن مستطیع شود، چنانچه استطاعت به واسطهٔ اجیر شدن حاصل شود، و حج نیابی مقیّد بهمان سال باشد باید اوّل حج نیابی را انجام دهد، و درسال بعد، حج خود را بجا آورد، و اگر مقید نباشد باید اوّل حج خود را انجام دهد، و سال بعد، حج نیابی را بجاآورد، ولی اگر استطاعت از غیر جهت اجاره حاصل شود مثلاً پس از اجیر شدن، سود فراوانی بدست آورده و یا ارثی به او رسیده و مانند اینها باید حج خود را انجام دهد، و اجاره برای حج نیابی باطل است، مگر آنکه نائب شود که حج نیابی را در سالهای بعد انجام دهد.

نیابت با نقص قرائت و اعراب

(مسئلهٔ ۳۰۶۴) کسی که قرائت یا اذکار واجبهٔ نماز و یا اعراب تلبیه او صحیح نیست اگر با تلقین معلّم بتواند صحیح بخواند می‌تواند حج نیابی قبول کند، و إلا جایز نیست، ولی احوط آنستکه قبول نکند، اگرچه بعد از اینکه خودش نماز طواف را خوانده دیگری را هم برای نماز نائب بگیرد.

نیابت پس از فراغ از حج

(مسئلهٔ ۳۰۶۵) کسی که از اعمال حج خود فارغ شده می‌تواند به نیابت از کسانی که معذور از طواف هستند و یا قادر بر طواف حج و طواف نساء و یا سعی بین صفا و مروه نیستند، انجام دهد.

(مسئلهٔ ۳۰۶۶) کسی که در طواف حج یا عمرهٔ مفرده یا عمرهٔ تمتّع أجیر شده باید بعد از فراغ از ادای مناسک خود طواف نیابتی را قبل از تقصیر و خروج از احرام بجا آورد.

طواف نائب

(مسئلهٔ ۳۰۶۷) نائب باید طواف عمرهٔ تمتّع و طواف حج منوب عنه را در موسم حج انجام دهد، یعنی باید طواف عمرهٔ تمتّع را در أشهر حج، و طواف حج را در ذیحجه روز عید قربان و بعد از آن بجا آورد مگر اینکه منوب عنه طواف را فراموش کرده باشد،

www.rastegarjuybari.com

و بعد از گذشتن موسم، متذکر شود که در این صورت خود او، و در فر ض عدم تمکن، نائب او می‌تواند طواف را در غیر موسم حج انجام دهد .

اجازهٔ منوب عنه به نائب در استنابهٔ دیگری

(مسئلهٔ ۳۰۶۸) اگر انسان أجیر شود که خودش مباشرةً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود، و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را أجیر کرده اجازه بگیرد .

استطاعت با أجیر شدن برای خدمت در کاروان

(مسئلهٔ ۳۰۶۹) کسی که به واسطهٔ قبول کردن خدمت در کاروان، رفتن به مکه بر او واجب شود، و پول قربانی و لباس احرام را داشته باشد، مستطیع است، و باید حجة الإسلام انجام دهد، و بعد از قبول خدمت نمی‌تواند حج نیابتی قبول کند، اما اگر در سالهای قبل، حجة الإسلام انجام داده، چنانچه پیش از أجیر شدن برای خدمت، أجیر برای نیابت شده باشد، و أجیر شدن برای خدمت به خودی خود، منافی با اجارهٔ قبلی باشد، إجارهٔ دوّم باطل است، و باید حج نیابی بجا آورد، و اگر بعد از أجیر شدن برای خدمت باشد، اجارهٔ حج نیابی باطل است، و اگر منافات نداشته باشد هر دو اجاره صحیح است .

فوت أجیر حج بعد از وورود به حرم

(مسئلهٔ ۳۰۷۰) کسی که برای حج تمتّع أجیر شده، چنانچه پس از احرام و بعد از وارد شدن به حرم، فوت کند کفایت می‌کند، و لازم نیست برای سایر اعمال او نائب بگیرند.

ظهور وصیت به حج نیابی در حج میقاتی

(مسئلهٔ ۳۰۷۱) اگر کسی بدون قید حج بلدی یا میقاتی وصیت کند که برای او حج نیابی انجام دهند، حج میقاتی کفایت می‌کند، ولی اگر وصیت نماید که از بلد او حج نیابی انجام دهند، حج میقاتی کفایت نمی‌کند، و در هر دو صورت اگر مستطیع بوده و حج انجام نداده و یا حج انجام داده ولی احتمال می‌رود که حج خود را باطل می‌دانسته، باید مخارج نیابی از اصل مال و إلّا باید از ثلث داده شود، و اگر مخارج حج نیابی، بیشتر از مقدار ثلث باشد، باید مازاد آن به اجازهٔ ورثه باشد .

حج نیابی مستحبی

(مسئلهٔ ۳۰۷۲) انسان می‌تواند حج مستحبی یا عمرهٔ مفرده مستحبی را تبرعاً به قصد نیابت از چند نفر انجام دهد، ولی در استیجاری تابع قرارداد با مستأجرین است.

نیابت کسی که معذور از بعضی محرمات است

(مسئلهٔ ۳۰۷۳) کسی که معذور در انجام بعض محرمات است، مثلاً در موقع عمل حج و عمره ناچار است سر خود را بپوشاند یا زیر سایه قرار بگیرد، و نمی‌تواند در آفتاب باشد، أحوط آن است که حج نیابی قبول نکند، و چنانچه قبول نماید، باید خودش کفارهٔ آن را بدهد .

www.rastegarjuybari.com

قصد نیابت از معصومین علیهم السلام

(مسئلۀ ۳۰۷۴) انسان می‌تواند در حجهای مستحبی قصد نیابت از حضرت رسول أکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمۀ معصومین و حضرت زهراء علیها السلام بنماید، و نیز می‌تواند عمره و حج به نیابت از حضرت ولیّ عصر أرواحنا له الفداء انجام دهد، و در حجهای مستحبی قصد نیابت از زنده یا مرده بکند و برای او ثواب حج دارد .

حج استحبابی و تکرار حج

(مسئلۀ ۳۰۷۵) کسی که حج واجب را بجا آورده مستحب است دوباره بلکه هر ساله حج بجا آورد و ثواب آن بیش از آن است که به مقدار حج صدقه بدهد، ولی اگر ازدحام بیش از حدّ حجاج برای کسانی که هنوز حج انجام نداده اند باعث مزاحمت شود بهتر است موقتاً از انجام حج مستحبی صرف نظر نماید، و همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حج واجب را بجا می‌آورند.

۵ / ۳۱۲ – اقسام حج

اقسام حج

(مسئلۀ ۳۰۷۶) حج بر سه قسم است :

اوّل : حج تمتّع. **دوّم :** حج قِران. **سوّم :** حج إفراد.

حج تمتّع، وظیفۀ کسانی است که وطنشان (۱۶) فرسخ شرعی یا بیشتر از مکۀ مکرّمه دور باشد .

و حج قِران و إفراد، وظیفۀ کسانی است که در مکۀ مکرمه هستند و یا کمتر از (۱۶) فرسخ شرعی از آن دور باشند، شخصی که حج تمتّع بجا می‌آورد عمرۀ خود را پیش از حج، و کسی که حج قران یا إفراد بجا می‌آورد عمرۀ خود را بعد از حج بجا می‌آورد.

و فرق بین حج قران و إفراد، در آن است که در حج قِران احرام می‌بندد با سوق (هدی) بخلاف إفراد .

۶ / ۳۱۳ – عمرۀ تمتّع

أفعال عمرۀ تمتّع

(مسئلۀ ۳۰۷۷) حج تمتّع، مرکب از دو عبادت است : اوّل : عمرۀ تمتّع. دوّم : حجّ تمتّع، و أفعال عمره پنج قسم است : اوّل : احرام. دوّم : طواف دور خانۀ خداوند متعال (کعبۀ معظمه). سوّم : دو رکعت نماز طواف، در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام. چهارم : سعی بین صفا و مروه. پنجم : تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر، یا ریش و مانند آن.

www.rastegarijuybari.com

۷ / ۳۱۴ – حج تمتّع

اعمال عمرهٔ تمتّع

(مسئلهٔ ۳۰۷۸) حجّ تمتّع عبارت است از سیزده عمل :

اوّل : احرام. دوّم : وقوف در عرفات. سوّم : وقوف در مشعر .

چهارم : رمی جمرهٔ عقبه، با ریگ در منی. پنجم: قربانی در منی.

ششم : سر تراشیدن، یا تقصیر در منی . هفتم : طواف زیارت .

هشتم : دو رکعت نماز طواف. نهم : سعی بین صفا و مروه .

دهم : طواف نساء. یازدهم : دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم : ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی، و گاهی هم باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند .

سیزدهم : رمی سه جمره، در روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم اگر شب سیزدهم در آنجا بماند .

۳۱۵ – اعمال عمرهٔ تمتّع

۳۱۶ – میقات

۱ـ إحرام: وقت إحرام عمرهٔ تمتّع

(مسئلهٔ ۳۰۷۹) وقت إحرام عمرهٔ تمتّع ماههای حج : (شوّال و ذیقعده و ذیحجه) می‌باشد.

میقات‌ها

(مسئلهٔ ۳۰۸۰) محل إحرام که به آن (میقات) می‌گویند یکی از میقاتهای پنجگانه است:

۱ـ مسجد شجره

۱ـ «مسجد الشجره » و آن میقات أهل مدینه و کسانی است که از راه مدینهٔ منوره به مکهٔ مکرمه مشرّف می‌شوند مثل بسیاری از حاجیان ایران، که پیش مدینه هستند و به آن « ذوالحلیفه » نیز می‌گویند، و در این زمان به « آبار علی » معروف است، و فاصلهٔ آن بنابر مشهور تا مکهٔ مکرمه (۴۶۴) کیلومتر، و تا مدینه تقریباً هفت کیلومتر است.

۲ـ وادی عقیق

۲ـ «وادی عقیق » و آن میقات اهل عراق و نجد، و کسانی که از آن راه به حج می‌روند.

www.rastegarjuybari.com

۳ـ «جُحفه » و آن میقات کسانی است که از مصر و شام و شهرهای مغرب و اروپا به حج می‌روند، و فاصلهٔ آن تا مکهٔ مکرمه (۲۲۰) کیلومتر است .

۴ – « قَرن المنازل » کوهی است مشرف بر عرفات در (۹۴) کیلومتری مکه، و آن میقات اهل طائف و نواحی آن و کسانی که از آن راه به حج می‌روند .

۵ ـ «یَلَملَم » کوهی است از کوههای تهامه، در (۹۴) کیلومتری مکهٔ مکرمه، و آن میقات اهل یمن و کسانی که از آن راه به حج می‌روند .

۳ – جُحفه

۴ – قَرن المنازل

۵ – یَلَملَم

(مسئلهٔ ۳۰۸۱) هر کس از میقاتی عبور کند، از همان میقات احرام می‌بندد .

لزوم احرام در عبور از میقات یا محاذی آن

(مسئلهٔ ۳۰۸۲) عبور از میقات یا محاذی آن برای کسی که عازم مکهٔ مکرّمه است بدون احرام، جایز نیست اگرچه بخواهد عمرهٔ مفرده انجام دهد، ولی چنانچه معصیت کند، و از أدنی الحلّ که میقات عمرهٔ مفرده است مُحرم شود عمرهٔ او صحیح است، و کسی که قصد عمرهٔ مفرده را دارد می‌تواند پیش از رسیدن به أدنی الحلّ نذر کند و محرم شود خواه در جده باشد و یا قبل از آن، و همچنین است اگر عابر، عازم مکهٔ مکرمه نبوده و بعد از عبور از میقات یا محاذی آن قصد کند به مکه مشرف شود می‌تواند با نذر از جده مثلاً برای عمرهٔ مفرده محرم شود .

احرام پیش از میقات

(مسئلهٔ ۳۰۸۳) اگر کسی نذر کند که پیش از میقات مثلاً از مدینهٔ منوره محرم شود، و محرم شد، نمی‌تواند قبل از رسیدن به میقات از احرام خارج شود، ولی می‌تواند در مسجد شجره رجاءً تجدید نیّت کند .

۱ / ۳۱۷ – واجبات احرام

اوّلین واجب از واجبات پنجگانهٔ عمرهٔ تمتّع، احرام است .

(مسئلهٔ ۳۰۸۴) واجبات احرام سه چیز است :

واجبات احرام: ۱ – نیّت

اوّل : نیّت، یعنی قصد کند که : احرام می‌بندم برای عمرهٔ تمتّع **قُربَةً اِلَی اللهِ تَعالی**، و معنای احرام بستن، التزام به انجام اعمال حج و عمره، و ترک کارهایی که در عمرهٔتمتّع بر او حرام است که بعداً ذکر می‌شود .

۲ – لبیک گفتن

دوّم : گفتن چهار تلبیه، بعد از نیّت به اینکه بگوید: «**لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لاشَریکَ لَکَ**» و بهتر است بعد از «**لاشَریکَ لَکَ**» یک

www.rastegarijuybari.com

« لَبَّيْكَ » اضافه شود، و واجب است این عبارت به عربی صحیح گفته شود.

سوّم : پوشیدن دو جامهٔ اِحرام، و واجب است یکی از آنها از ناف تا زانو را بپوشاند که آن را «لُنگ» گویند، و دیگری باید بر دوش انداخته شود، و به قدری باشدکه شانه‌ها را بپوشاند و آن را «ردآء» گویند .

و احتیاط لازم آن است که پیش از نیّت و گفتن تلبیه‌های واجب، لباس دوخته را درآورد، و لباس إحرام را بپوشدو بعد نیّت کند، و أحوط آن است که زنها نیز این دو جامه را بپوشند اگر چه در آوردن لباس دوخته بر آنها واجب نیست، و جایز است بعد از احرام، دو جامهٔ احرام را بیرون بیاورند، و با لباس خودشان باشند، و بهترآن است در حال سعی و طواف دو جامهٔ احرام را در بر داشته باشند، و باید آن دو جامهٔ احرام پاک باشند، و از حریر و پوست حیوان حرام گوشت هم نباشند، و نیز آنقدر نازک نباشند که بدن انسان از زیر آن نمایان باشد .

۳۱۸ – چیزهایی که بر مُحرم حرام است

(مسئلهٔ ۳۰۸۵) بیست و پنج چیز بر شخص محرم، حرام است که عبارتند از:

۱ – شکار صحرایی و کمک کردن بر صید آن، و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع ضرر آنها جایز است.

۲ – آمیزش با زنان خواه به جماع باشد یا به بوسیدن و نگاه کردن و دست زدن به شهوت .

۳ – عقد کردن زن، خواه برای خودش باشد یا برای دیگری .

۴ – شاهد شدن بر عقد. ۵ – استمناء به هر نحوی که باشد .

۶ – استعمال بوی خوش، و گرفتن بینی از بوی بد .

۷ – پوشیدن چیز دوخته برای مرد. ۸ – سُرمه کشیدن .

۹ – نگاه کردن در آینه. ۱۰ – پوشاندن روی پا بر مرد .

۱۱ – دروغ گفتن و فحش دادن . ۱۲ – قسم خوردن .

۱۳ – کشتن یا انداختن جانوران بدن مانند شپش و کیک .

www.rastegarjuybari.com

۱۴ – برای زینت، انگشتر بدست کردن. ۱۵ – پوشیدن زیور برای زن .
۱۶ – مالیدن روغن به بدن. ۱۷ – إزاله کردن مو از بدن .
۱۸ – پوشاندن مرد سر و گوش خود را. ۱۹ – پوشاندن زن صورت خود را .
۲۰ – زیر سایه رفتن مردان هنگام سَیر .
۲۱ – بیرون آوردن خون از بدن خود .
۲۲ – ناخن گرفتن. ۲۳ – کندن دندان. ۲۴ – کندن درخت یا گیاه حرم.
۲۵ – حمل أسلحه، مثل تفنگ یا شمشیر و مانند آنها .
و تفصیل اینها را در مناسک حج بیان کردیم.

۳۱۹/۱ – کفارهٔ محرمات احرام

۱– کفارهٔ محرمات احرام

(مسئلهٔ ۳۰۸۶) این چیزهای بیست و پنجگانه ای که از آنها به (محرمات احرام) تعبیر می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شوند .
اوّل : چیزهایی که فقط حرام است .
دوّم : چیزهایی که حرام و ارتکاب آنها موجب کفاره است .
سوّم : چیزهایی که باعث بطلان حج می‌شود .
و تفصیل اینها در مناسک حج بیان شده است که این مختصر گنجایش آن را ندارد.

۲ / ۳۲۰ – طواف عمره

۲– طواف: کم و کیف طواف

(مسئلهٔ ۳۰۸۷) دوّمین واجب از واجبات عمرهٔ تمتّع، طواف است، پس از آنکه انسان در یکی از میقاتها، احرام عمرهٔ تمتّع بست، و به مکهٔ مکرمه آمد باید خانهٔ خداوند سبحان (کعبهٔ معظّمه) را طواف نماید، و کیفیت طواف آن است که، خانهٔ کعبه را طرف چپ خود قرار دهد، و هفت مرتبه دور آن بچرخد که باید از حجر الأسود شروع و به آن ختم شود.

(مسئلهٔ ۳۰۸۸) طواف، رکن عمره است، یعنی اگر کسی عمداً یا جهلاً طواف را ترک کند و وقت آن بگذرد عمرهٔ او باطل است چه تمام طواف را ترک کند یا بعضی از آن را .

www.rastegarjuybari.com

۳۲۱ – شرایط طواف

شرایط پنجگانۀ طواف

(مسئلۀ ۳۰۸۹) در طواف پنج چیز شرط است که عبارتند از :

اوّل: طهارت و پاک بودن از حدث اکبر مانند جنابت و حیض و نفاس، و از حدث اصغر، یعنی با وضو باشد .

دوّم: پاک بودن بدن و لباس .

سوّم: آنکه مرد طواف کننده، ختنه شده باشد .

چهارم: پوشاندن عورت با چیز مباح .

پنجم: نیّت است، باید نیّت کند که برای اطاعت فرمان خداوند متعال هفت دور طواف خانۀ کعبه انجام می‌دهم طواف عمرۀ تمتّع **حَجَّةُالْاِسْلام قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی**.

۳۲۲ – واجبات طواف

واجبات هفتگانۀ طواف

(مسئلۀ ۳۰۹۰) درطواف هفت چیز واجب است :

اوّل: آنکه طواف را در هر دور از حجر الأسود شروع کند .

دوّم : آنکه هر یک از هفت شوط را به حَجَر الأسود ختم نماید.

(مسئلۀ ۳۰۹۱) برای اینکه انسان یقین کند که در هر دور، ابتداء به جزء اوّل حجر الأسود نموده و به جزء اوّل آن تمام کرده، احتیاط آن است که در طواف اوّل باید کمی پیش از رسیدن به حجر الأسود نیّت کند، و قصد نماید که ابتداء در هر دور محاذی اوّلین جزء حجر باشد، و انتهای آن همان موضعی که واقعاً انتهای دور است باشد، و با همین نیّت، هفت دور طواف کند .

سوّم: آن که طوری طواف نماید که در تمام مدتی که به طواف مشغول است، خانۀ کعبه طرف دست چپ او باشد .

چهارم: آن که حِجر حضرت إسماعیل علیه‌السلام را داخل در طواف خود کند، یعنی در خارج از حجر طواف کند، و از دهانه‌های حجر اسماعیل علیه‌السلام داخل نشود، و از دیگری بیرون نرود.

پنجم : دور خانۀ خداوند سبحان طواف کند، نه داخل، و نه آنچه از خانه حساب می‌شود،

www.rastegariuybari.com

حتی دست او در حال طواف باید از سکوی اطراف خانه که (شاذروان) گویند خارج باشد .

ششم: آنکه فاصلهٔ شخص در حال طواف با دیوار خانهٔ کعبه از تمام اطراف بیشتر از بیست و شش ذراع و نیم نباشد، یعنی باید طواف بین مقام ابراهیم عليه السلام و خانهٔ خداوند سبحان انجام شود .

هفتم: آنکه هفت دور کامل از حجرالأسود طواف کند، و آن را کم یا زیاد ننماید.

۳ / ۳۲۳ – نماز طواف

۳ — نماز طواف

(مسئلهٔ ۳۰۹۲) سوّم از واجبات عمرهٔ تمتّع، بجا آوردن دو رکعت نماز طواف، بعد از اتمام طواف است که باید در مقام حضرت ابراهیم عليه السلام و یا نزدیک آن بخواند.

(مسئلهٔ ۳۰۹۳) واجب است بعد از طواف، فوراً دو رکعت نماز طواف را که مثل نماز صبح است ولی إقامه ندارد و بلند خواندن قرائتش بر مردان واجب نیست نزد مقام حضرت ابراهیم عليه السلام با این نیّت بخواند: « دو رکعت نماز طواف عمرهٔ تمتّع می‌خوانم قُرْبَةً إِلَى اللهِ تَعالى»

۴ / ۳۲۴ – سعی بین صفا و مروه

۴ — سعی بین صفا و مروه

(مسئلهٔ ۳۰۹۴) چهارم از واجبات عمرهٔ تمتّع سعی است، که بعد از نماز طواف، واجب است هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید، یعنی هفت مرتبه مسافت بین صفا و مروه را طی کند که ابتدای سعی از صفا، و ختم آن به مروه است.

(مسئلهٔ ۳۰۹۵) رفتن از صفا به مروه یک شَوط، و برگشتن از مروه به صفا یک شَوط حساب می‌شود.

۳۲۵ – واجبات سعی

واجبات هشتگانهٔ طواف

(مسئلهٔ ۳۰۹۶) سعی، مثل طواف، رکن است، و در آن هشت چیز واجب است:

اوّل: نیّت است، باید پیش از شروع به سعی نیّت کند: « سعی می‌کنم بین صفا و مروه جهت عمرهٔ تمتّع قُرْبَةً إِلَى اللهِ تَعالى» که اوّل جزء سعی باید با نیّت باشد.

www.rasteganjuybari.com

دوّم و سوّم : آنکه سعی را از صفا شروع، و به مروه تمام کند.

چهارم: آنکه هفت مرتبه نه کمتر و نه بیشتر، بین صفا و مروه سعی کند.

پنجم : آنکه سعی بین صفا مروه از طریق معمول و متعارف باشد، و از غیر آن باطل است.

ششم: آنکه در وقت رفتن از صفا به مروه رو به مروه، و در وقت رفتن از مروه به صفا رو به صفا باشد و چنانچه بطور قهقرا برود، سعیش باطل است .

هفتم: آنکه لباس و کفش او مباح باشد.

هشتم: آنکه باید ترتیب بین طواف و سعی را حفظ کند، و سعی را پیش از طواف انجام ندهد .

۵ / ۳۲۶ - تقصیر

(مسئلهٔ ۳۰۹۷) پنجمین واجب از واجبات عمرهٔ تمتّع، تقصیر است، پس از آنکه انسان سعی را تمام کند باید تقصیر نماید، یعنی مقداری از موی سر، یا محاسن، یا شارب، یا ابرو و یا ناخن را بگیرد و نیّت کند: « تقصیر عمرهٔ تمتّع می‌نمایم برای اطاعت از خداوند متعال **قُرْبَةً إِلَى اللهِ تَعالی**» و پس از تقصیر آنچه به واسطهٔ احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود مگر دو چیز (که حرمت آنها به جهت حرم حرام است نه احرام): ۱ – صید ۲ – کندن درخت و یا بوته که در حرم روئیده است .

۳۲۷ – اعمال حج تمتّع

(مسئلهٔ ۳۰۹۸) چنانچه قبلاً بیان شد، حج تمتّع، مرکب است از عمرهٔ تمتّع و حج تمتّع، و کسی که تکلیفش حج تمتّع است باید اوّل عمرهٔ تمتّع را بجا آورد، پس از آن، حج تمتّع انجام دهد، و اعمال واجبهٔ حج تمتّع سیزده چیز است:

اوّل: احرام حج از مکهٔ مکرمه، و مستحب است از مسجدالحرام إحرام ببندد با این نیّت: « مُحرِمِ می‌شوم به إحرام حج تمتّع **قُرْبَةً إِلَى اللهِ تَعالی** ».

www.rastegarjuybari.com

(**مسئلهٔ ۳۰۹۹**) وقت احرام حج بعد از عمره است تا هنگام وقوف به عرفات .

دوّم: وقوف به عرفات که در چهار فرسخی مکهٔ مکرمه است، یعنی بودن در صحرای عرفات از ظهر روز عرفه تا غروب آفتاب، با این نیّت: « توقف می‌کنم در عرفات برای حج تمتّع قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی»

سوّم : وقوف در مشعر الحرام که بین منی و عرفات واقع شده است، باید بعد از غروب آفتاب شب عید قربان، از عرفات به صحرای مشعر حرکت کنند، و در آنجا تا طلوع آفتاب روز عید قربان توقف کنند، و زمانی که طلوع فجر نزدیک می‌شود باید نیّت کند: « توقف می‌کنم در صحرای مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی».

چهارم: رمی جمرهٔ عقبه، یعنی استوانهٔ بزرگ را با هفت سنگ ریزه پشت سر هم با این نیّت رمی کند: «رمی می‌کنم جمرهٔ عقبه را به فرمان خداوند متعال قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی»

پنجم : قربانی در منی با این نیّت : « قربانی می‌کنم برای اطاعت خداوند متعال قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی»

ششم: تراشیدن تمام سر، یا گرفتن ناخن، یا مقداری از موی سر یا شارب در منی.

هفتم: طواف زیارت، بعد از آنکه انسان اَعمال منی را انجام داده به مکه بیاید، و با این نیّت خانهٔ خداوند متعال را طواف کند : « طواف زیارت می‌کنم به جهت فرمان خداوند متعال قُرْبَةً إلَی اللهِ تَعالی».

هشتم : دو رکعت نماز طواف زیارت، نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام یا نزدیک آن .

نهم : سعی بین صفا و مروه به همان نحوی که قبلاً بیان شده است .

دهم: طواف نسآء که مانند طواف حج است به نیّت طواف نسآء .

یازدهم : دو رکعت نماز طواف نسآء با همین نیّت .

دوازدهم: بیتوته (شب ماندن) در منی، شب یازدهم و دوازدهم، و چنانچه انسان در حال احرام، معاشرت با زن، یا صید کرده باشد باید شب سیزدهم هم در منی بیتوته کند .

سیزدهم : رمی جمرات سه گانهٔ (اوّلی، وسطی، و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم و در بعضی موارد نیز روز سیزدهم .

www.rastegarijuybari.com

۱۰ – احکام جهاد

اهمیت جهاد در راه خداوند یکتا

خداوند متعال می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ- وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» التوبة : (۱۱۱ – ۱۱۲)

و می‌فرماید :« لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» النساء: ۹۵).

هدف از جهاد

(مسئلهٔ ۳۱۰۰) جهاد، ششمین فرع از فروع دین مبین اسلام است که حفظ دین و کیان اسلام و نوامیس قرآن کریم و تبلیغ ولایت خاندان رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و إحقاق حقوق مسلمین به آن بستگی دارد، و بر هر مسلمان مؤمن واجب است در حدّ توان با جان و مالش جهاد کند.

آیات قرآن کریم در موضوع جهاد در را ه خداوند متعال و إعلاء کلمهٔ توحید، و اقامهٔ شعائر اسلام، و جهاد با مشرکان و ملحدین، و جهاد با کفّار محارب از اهل کتاب، جهاد با ملحدان و منکران خداوند سبحان چون کمونیستهای بی‌خدایان، جهاد با متجاوزین، دفاع از کیان دین مبین اسلام و حقوق مسلمین، و دفاع از نوامیس قرآن کریم، و حمایت از ولایت اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم أجمعیّن و جهاد با نفس به قدری زیاد است که این مختصر، گنجایش ذکر یک صدم آنها را ندارد.

اسلام بر اساس اصول پنجگانه و فروع دهگانه

(مسئلهٔ ۳۱۰۱) دین مبین اسلام عبارت است از مجموع اصول پنجگانه و فروع دهگانه، و آنچه در کتاب (قرآن کریم) و سنّت (روایات وارده از طریق اهل بیت وحی علیهم السلام در عبادات و معاملات و روابط فردی و خانوادگی و اجتماعی و تربیتی و اخلاقی و انسانی و بین المللی و مانند اینها آمده است، و بر هر مسلمانی واجب است با جان و مال خود آنها را حفظ نماید، و در نشر آنها در حدّ توان بکوشد.

www.rastegarjuybari.com

۳۲۸ - شرایط و احکام دفاعی جهانی اسلام

جهان آفرین می‌فرماید :«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ...» الأنفال : ۶۰)

تهیه و مقدمات و استعداد جهاد

(مسئلۀ ۳۱۰۲) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و فنون و صنایعی که مورد نیاز عموم مسلمین است و از طرف شارع مقدس منع نشده بلکه توصیه و ترغیب شده و همچنین علوم و فنون و صنایعی که باعث قوت و موجب شوکت اسلام و مسلمین، و برتری نیروی دفاعی آنها بر کفّار و دشمنان می‌شود بر همه واجب مؤکّد است به وجوب کفائی، و باید مسلمانان جهان به نحوی نیرومند شوند که طمع کفّار و دشمنان را از بلاد اسلامی و نوامیس و اعراض و اموال و منابع، و معادن، و ذخائر مادی و معنوی، و اعتقادی و اقتصادی خود، قطع نمایند.

پیمانهای نظامی با کفّار

(مسئلۀ ۳۱۰۳) بر دولتهای کشورهای اسلامی حرام است که پیمانهای نظامی با کفار و دشمنان اسلام ببندند که باعث نفوذ یا فرماندهی آنها در نیروی نظامی مسلمین می‌شود، و بر مسلمانان واجب است که أیادی اجانب را قطع و چنین دولتهای خائن و وطن فروشان را به هر نحو ممکن ساقط نمایند.

وجوب دفاع

(مسئلۀ ۳۱۰۴) چنانچه دشمن بر بلاد اسلامی و سر حدات و مرزهای آنها هجوم آورد بر تمام مسلمانان، دفاع از آن و دفع دشمن به هر وسیله ای که امکان دارد از بذل جان و مال، واجب است، و در این امر، احتیاج به امر یا اذن مجتهد جامع الشّرایط نیست.

(مسئلۀ ۳۱۰۵) هر گاه مسلمانان بترسندکه اجانب بر کشورهای اسلامی استیلاء پیدا کنند چه بدون واسطه یا به واسطۀ عمّال خود، از خارج یا داخل، واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله ای ممکن دفاع کنند .

جلوگیری از نفوذ کفار و توطئۀ آنها

(مسئلۀ ۳۱۰۶) اگر در داخل بلاد اسلامی طرحها و نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شود، و خوف آن باشد که کفار و بی‌خدایان کمونیست بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند بر تمام مسلمانان واجب است که با هر وسیلۀ ممکن، نقشۀ آنان را به هم بزنند، و از توسعۀ نفوذ آنان جلوگیری کنند.

www.rastegarjuybari.com

دفاع در مقابل توسعهٔ نفوذ کفّار

(مسئلهٔ ۳۱۰۷) چنانچه به واسطهٔ توسعهٔ نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی یا فکری یا فرهنگی و یا تجاری اجانب، خوف آن باشد که بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند بر تمام مسلمانان واجب است به هر نحوی که ممکن باشد دفاع نمایند، و أیادی اجانب را چه عمّال داخلی باشند یا خارجی، قطع کنند، و هر نوع کمک به آنها حرام است.

استخدام کفّار در ادارات اجرائی، نظامی و قضایی

(مسئلهٔ ۳۱۰۸) استخدام کفار از قبیل یهود و نصاری و مجوس و کمونیسم و مانند اینها در ادارات، مؤسسات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلامی را تحت نظر داشته باشند حرام است، و پاسبان و افسر و قاضی و سرباز و مانند اینها، همه باید مسلمان باشند.

منع روابط سیاسی موجب سلطهٔ کفّار

(مسئلهٔ ۳۱۰۹) اگر در روابط سیاسی بین دولتهای کشورهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر بلاد مسلمین، تسلط پیدا کنند اگرچه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد بر مسلمانان واجب است که با این نحو روابط، مخالفت نمایند، و دولتهای کشورهای اسلامی را به قطع اینگونه روابط، ملزم سازند.

روابط تجاری باعث سلطه

(مسئلهٔ ۳۱۱۰) هر گاه در روابط تجاری با اجانب، خوف آن باشد که به بازار مسلمانان صدمهٔ اقتصادی وارد شود، و باعث اسارت تجاری و اقتصادی و فرهنگی شود، واجب است قطع اینگونه روابط، و حرام است این نحو تجارت.

روابط خلاف مصالح اسلام

(مسئلهٔ ۳۱۱۱) چنانچه عقد روابط سیاسی یا تجاری بین یکی از دول کشورهای اسلامی با اجانب، مخالف مصالح اسلام و مسلمین باشد، اینگونه رابطه حرام است، و اگر دولتی اقدام به آن نماید، بر سایر دولتهای کشورهای اسلامی واجب است آن را به هر نحوی که ممکن است به قطع رابطه، وادار نمایند.

خیانت زمامداران و اسقاط آنان

(مسئلهٔ ۳۱۱۲) اگر بعضی از رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی از وکلاء مجالس مشورتی و مانند آن باعث بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شوند که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطهٔ این خیانت، از مقامی که دارند – هر مقامی که باشد – خود به خود منعزل می‌شوند و بر مسلمانان لازم است به هر نحو ممکن آنان را با رعایت موازین شرعیه مجازات نمایند.

حرمت روابط سیاسی با کفّار و ملحدان

(مسئلهٔ ۳۱۱۳) روابط تجاری و سیاسی با بعضی از دول که آلت دست دولتهای بزرگ جائر هستند از قبیل دولت‌های کمونیست شرق، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است به هر نحوی که ممکن است با اینگونه روابط، مخالفت کنند، و بازرگانی که با چنین بی‌خدایان و عمّال آنها روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان هستند و

www.rastegarjuybari.com

عمل آنان کمک به هدم اسلام است، و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران، چه دولتها و چه تجار، قطع، رابطه کنند، و آنان را به توبه و ترک روابط با این نحو با دولتها ملزم نمایند.

تصدی آموزش و پرورش توسط کفار

(مسئلهٔ ۳۱۱۴) کفار و بی‌خدایان و رهروان و هم آخوران آنها که ضرر آنها به مراتب بیشتر از همهٔ کفار است، حق ندارند در ممالک اسلامی، مدرسه دائر کنند، و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنان بفرستند.

تجارت با کفار حربی

(مسئلهٔ ۳۱۱۵) خرید و فروش اجناس و أمتعهٔ بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجهٔ بیمار و امثال آن جایز نیست .

مسافرت به بلاد کفار

(مسئلهٔ ۳۱۱۶) مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی‌تواند وظائف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست.

(مسئلهٔ ۳۱۱۷) مسلمانی که در یکی از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی زندگی می‌کند، چنانچه جنگی از قبیل جنگهای امروزی که جنبهٔ سیاسی و اقتصادی دارد رخ دهد، اگر آن مسلمان را الزام به شرکت در جنگ با مسلمانان کند، حرام است جنگ با مسلمین مگر در مقام دفاع از نفس یا عِرض یا مال .

معامله با اهل کتاب و بی‌خدایان در زمان جنگ

(مسئلهٔ ۳۱۱۸) کار کردن برای اهل کتاب و غیر اهل کتاب از ملحدان و بی‌خدایان و فِرَق ضاله، و معاملهٔ با آنها در زمانی که آتش جنگ بین اهل کتاب و مسلمانان برافروخته است، حرام و باطل می‌باشد.

۳۲۹ – احکام اجتماعی دین مبین اسلام

وجوب تعاون و تفاهم میان مسلمانان

(مسئلهٔ ۳۱۱۹) بر هر مسلمانی واجب است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی، و تعالی فکری فرهنگی و امر معاد و اعتقادی مسلمانان، اهتمام نماید که «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسلِمٍ».

توجه خاص به تعلیم و تربیت

(مسئلهٔ ۳۱۲۰) از مهمترین، و اساسی‌ترین مطالب دین مبین اسلام، توجه خاص به وضع تربیت و تعلیم فرزندان و مراقبت در حسن ترقّی و تکامل تربیتی و اعتقادی و علمی آنها است.

www.rastegarjuybari.com

(مسئلهٔ ۳۱۲۱) هر مسلمانی باید سعی نماید روش و رفتار و گفتار و اخلاق و روابط خانوادگی و اجتماعی او بر اساس تعالیم اخلاقی و فقهی دین مبین اسلام باشد تا هم خودش سعادتمند گردد و هم درسعادت دیگران سهیم باشد، و بر آبروی جامعهٔ اسلامی بیفزاید .

رعایت موازین اسلامی و سنتهای حسنه

(مسئلهٔ ۳۱۲۲) بر تمام مسلمانان، واجب است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق موازین دین مبین اسلام، مرتب و منظم کنند، و از بدعتها و آداب و رسوم غلط، و سنّتها و روشهای زشت اجانب و منحطان و مکشوفه عارگان، جداً پرهیز نمایند.

هدایت جامعه اسلامی با همکاری

(مسئلهٔ ۳۱۲۳) واجب است مسلمانان عموماً، و رهبران دینی خصوصاً جامعه و ممالک اسلامی را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهند، و تنها احکام اسلام را در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اجرا کنند، و در این راه، همکاری و تشریک مساعی نمایند.

وضع قوانین بر اساس اسلام

(مسئلهٔ ۳۱۲۴) جعل قوانین خلاف شرع و إجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجراء کنندگان این قوانین، حرام است.

معاشرت مسلمین با خود و أجانب

(مسئلهٔ ۳۱۲۵) مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکاری، همدم و حامی یکدیگر باشند، و نسبت به کفار و دشمنان و اجانب، بسیار سخت و از دادن هر گونه امتیاز و اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

اعتدال و خیرخواهی برای همه

(مسئلهٔ ۳۱۲۶) حُسن سلوک و رفتار مسلمانان با یکدیگر و بیگانه و دشمن، باید بر اساس تعالیم دین مبین اسلام، در نهایت اعتدال و خیر خواهی برای همهٔ خلق باشد.

احترام جان و مال و ناموس مسلمانان

(مسئلهٔ ۳۱۲۷) از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و ناموس و آبروی مسلمان است، که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

احترام خانه مسلمان و حرمت استراق سمع

(مسئلهٔ ۳۱۲۸) خانهٔ افراد مسلمان محترم است، و بدون اذن صاحبش، کسی حق ورود آن را ندارد،و نگاه کردن به هر نحوی که باشد به خانهٔ غیر، چه از دوربین یا روزنهٔ در، و چه از شکاف دیوار یا بالای بام حرام است، و همچنین است استراق سمع به هر نحوی که باشد.

www.rastegarjuybari.com

۳۳۰ – مسائل دفاع از حقوق شخصی

دفاع مناسب از جان و مال و ناموس

(مسئلۀ ۳۱۲۹) اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان انسان، و یا به مسلمان دیگری به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد بر هر انسان مسلمان واجب است به هر نحوی که ممکن باشد دفاع کند هر چند منجر به کشتن متهاجم شود، ولی باید سعی نماید تا وقتی که راه آسانتر و نزدیکتر یا فرار میسّر است دست به کار شدید و خشن نزند.

استعانت از ظالم دیگر برای دفاع

(مسئلۀ ۳۱۳۰) چنانچه انسان به تنهایی نتوانداز جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمک بگیرد هر چند از ظلمه باشنددر صورتی که استعانت از ظلمه باعث تقویت آنها در ظلم و جنایت نشود. سورۀ شوری : آیۀ ۴۱ و ۴۲)

(مسئلۀ ۳۱۳۱) هر گاه دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد انسان حق دارد دفاع کند، هر چند منجر به کشتن متهاجم شود در صورتی که رعایت مراتب دفاع را بنماید .

مسئولیت در صورت عدم رعایت تناسب

(مسئلۀ ۳۱۳۲) اگر با رعایت مراتب دفاع، به طرف، خسارت مالی یا نقص عضو وارد شود، و یا کشته شود انسان ضامن نیست، ولی اگر درجات خفیفتر و یا فرار میسّر بود و با این حال انسان به سراغ مراحل بالاتر و شدیدتر رفت، بنابر احتیاط، ضامن است.

مسئولیت متجاوز

(مسئلۀ ۳۱۳۳) چنانچه از طرف متجاوز، خسارت مالی یا جانی و یا نقص عضو به انسان وارد شود، شخص متجاوز ضامن است.

مجازات متهاجمی که مغلوب شده

(مسئلۀ ۳۱۳۴) هر گاه انسان بر دزد یا شخص متهاجم غالب و پیروز شد، به نحوی که دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد، نباید بی‌جهت او را بزندیا مجروح نماید و یا بکشد، بلکه تعزیر این کس با مجتهد جامع الشّرایط است.

دفاع از ناموس خود و مسلمانان

(مسئلۀ ۳۱۳۵) اگر انسان، مرد اجنبی را با همسر خود، یا دختر یا خویشان خود بیابد در حالی که قصد تجاوز دارد، باید به هر نحوی که باشد دفاع نماید، اگرچه منجر به کشتن او شود، بلکه واجب است انسان از ناموس مسلمان دیگر هم دفاع کند، ولی

www.rastegarjuybari.com

در هر حال بایدمراتب را رعایت نماید، و با رعایت مراتب، انسان ضامن خسارت او نیست، ولی چنانچه با امکان مرتبهٔ خفیف‌تر دست به کار شدیدتر بزند، بنابر احتیاط ضامن است.

قتل زانی با همسر خود

(مسئلهٔ ۳۱۳۶) چنانچه کسی ببیند مردی با همسر او زنا می‌کند و بداند که زن با رضایت خود تسلیم او شده می‌تواند هر دو را بکشد، و بین خود و خداوند متعال نه گناه دارد و نه ضامن است، ولی باید بتواند نزد مجتهد جامع الشّرایط یا کسی که منصوب از طرف او است ثابت کند، وگرنه مجتهد جامع الشّرایط حکم به قصاص می‌کند، و لکن إقامهٔ دلیل بر حکم مسئله به نحو اطلاق، مخصوصاً نسبت به زن مشکل است، و در هر حال، زن اگر زنا دهد بر شوهر خود، حرام نمی‌شود.

منع ناظر به حرام

(مسئلهٔ ۳۱۳۷) اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم، به طور عادی یا با دوربین درون خانهٔ آنان را نگاه کند واجب است او را منع نمایند، و چنانچه اصرار بورزد و دست بر ندارد باید به هر نحو که باشد جلوگیری نمایند، ولو منجر به کور شدن یا کشته شدن او بشود، با رعایت مراتب، و همچنین است اگر نگاه کننده از خویشان و أرحام صاحب خانه باشد، ولی منظورش نگاه کردن به چیزهایی است که بر او نگاه کردن به آنها حرام است مثل عورت.

دفاع از جان با احتمال کشته شدن

(مسئلهٔ ۳۱۳۸) اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع از جان خود یا بستگانش منجر به کشته شدن خودش خواهد شد باز هم دفاع جایز بلکه واجب است، ولی نسبت به مال اگر می‌داند که دفاع او از مال منجر به کشته شدن خودش می‌شود دفاع، واجب نیست، بلکه أحوط ترک آن است.

دفاع در مقابل حیوان متهاجم

(مسئلهٔ ۳۱۳۹) اگر حیوان درندهٔ شخصی، به انسان حمله کند انسان حق دارد که از خود، دفاع کند و با رعایت مراتب اگر به حیوان خسارت وارد شود، انسان ضامن نیست مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

اشتباه در دفاع

(مسئلهٔ ۳۱۴۰) اگر انسان خیال کرد، کسی، قصد هجوم به جان، یا ناموس، یا مال او را دارد، و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی بر آن کس وارد کرده ولی بعداً معلوم شد که او چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت انسان گناه ندارد ولی ضامن خسارت آن کس خواهد بود.

www.rastegarjuybari.com

۱۱ - احکام امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

خداوند متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید:« وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر دو فرع هفتم و هشتم از فروع اسلام

(مسئلۀ ۳۱۴۱) امر به معروف هفتمین فرع، و نهی از منکر هشتمین فرع از فروع و از ضروریات دین مبین اسلام است که بر علماء دینی و رهبران مذهبی خصوصاً، و بر همۀ مؤمنان بطور عموم واجب است با شرایط لازمه، مردم را در هر حال امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

تکامل فرد و جامعه به امر به معروف و نهی از منکر بستگی دارد و انحطاط فرد و جامعه به ترک آن دو

(مسئلۀ ۳۱۴۲) امر به معروف و نهی از منکر از أهم واجباتی است که حفظ اصول اعتقادی، و سایر فروع و ترویج احکام و معارف، و نشر فرهنگ متعالی دین مبین اسلام، و حفظ حقوق فردی و اجتماعی، و خیر و سعادت فرد و جامعه، و تکامل و تعالی فکری و امور معاش و معاد، و برقراری نظم و گسترش عدالت، و قطع أیادی ظالمین و ستمگران و اجانب و بیگانگان، و فرو پاشی کاخهای فرمانروایان خودکامه، و إسقاط حکومتهای شیطانی، و قطع ریشۀ مفاسد اخلاقی و اجتماعی به امر به معروف و نهی از منکر بستگی دارد که غفلت و مسامحه در آن، باعث انحطاط فرد و جامعه، و سقوط انسان از انسانیّت می‌شود.

شمول معروف

(مسئلۀ ۳۱۴۳) معروف، شامل اصول اعتقادات و فروع دین، و واجبات و مستحبات از عبادات و معاملات و اخلاقیات و اجتماعیات و مانند اینها نیز می‌شود، و امر به معروف در واجبات، واجب و در مستحبات، مستحب است.

شمول منکر

(مسئلۀ ۳۱۴۴) منکر، شامل تمام محرمات از اعتقادات باطله، و اعمال و گفتار محرمه و مانند اینها نیز می‌شود، و نهی از منکر در محرمات، واجب، و در مکروهات، مستحب است.

www.rastegarjuybari.com

۳۳۱ – شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مسئلهٔ۳۱۴۵) امر به معروف و نهی از منکر از أهم واجبات است، و مانند سایر فروع دین دارای هفت شرط است:

اوّل : آنکه بالغ باشد. دوّم: آنکه عاقل باشد. سوّم: آنکه مؤمن باشد.

چهارم: آنکه کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید خود عالم به معروف و منکر باشد، پس کسی که می‌خواهد امر و نهی کند باید معروف را از منکر تشخیص دهد، پس کسی که نمی‌تواند تشخیص دهد، نباید امر به معروف و نهی از منکر نماید اگرچه بر او واجب است که معروف و منکر را یاد بگیرد. پنجم: قصد قربت است که بدون آن کمترین تأثیری ندارد، چنانچه بدون عمل به معروف، و ترک منکر کمترین فایده ای نخواهد داشت، پس شرط ششم، عمل به معروف و ترک منکر، است. خداوند سبحان خطاب بمراجع عظام و علمای اَعلام می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» البقرة ۴۴).

(مسئلهٔ ۳۱۴۶) احتمال تأثیر، و احتمال عدم ضرر، شرط برای امر به معروف و نهی از منکر نیست، و ایندو را شرط دانستن یک توهمی بیش نیست که منشاء آن، عدم اعتقاد و نبود اخلاص، و عمل نکردن به معروف و ترک نکردن منکر است، بلکه انسان معتقد، مخلص، عالم و عامل به معروف و تارک منکر اگر بداند که تأثیر ندارد باید به عنوان اتمام حجّت، امر به معروف و نهی از منکر نماید، و کسی هم به واسطهٔ امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایط سابق، ضرری ندیده است. الاعراف: ۱۶۴ ـ ۱۷۰)

حضرت امیر مؤمنان امام علی‌علیه‌السلام فرمود: « وَمٰا أَعْمٰالُ الْبِرِّ كُلُّها وَالْجِهادُ في سَبيلِ اللهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلاّٰ كَنَفْثَةٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لاٰ يُقَرِّبانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلاٰ يَنْقُصانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمامٍ جائِرٍ»[1].

و در خطبهٔ قاصعه فرمود‌علیه‌السلام : «فَاِنَّ اللهُ سُبْحانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْماضِيَ بَيْنَ اَيْديكُمْ اِلاّ لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ »[2]

۱- نهج البلاغه شریف: از کلمات قصار حضرت امام امیر المؤمنین‌علیه‌السلام، رقم ۳۶۶ ص ۱۲۶۳) و خطبهٔ ۱۵۶ ص ۴۹۰).

۲- نهج البلاغه شریف: خطبهٔ ۲۳۴ ص ۸۰۸ فیض الاسلام).

www.rastegarjuybari.co m

و در آخرین وصیت خود فرمود: « لاَ تَتْرُكُوا الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّي عَلَيْكُمْ أَشْرارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلاٰ يُسْتَجابُ لَكُمْ »[۳].

آیات قرآن کریم و روایات صحیحه و متواتره و مستفیضه در این باب به قدری زیاد است که جای ذکر آنها در این مختصر نیست.

شرط هفتم: آنکه تارک معروف، و مرتکب منکر، مصرّ بر عمل خود باشد، پس اگر کسی، معروفی را ترک کرده و پشیمان شده و توبه نموده، و یا منکری را مرتکب شده و توبه کرده است واجب نیست، کسی او را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

موارد عذر یا اضطرار

(مسئلهٔ ۳۱۴۷) اگر تارک معروف، یا مرتکب منکر معذور باشد، مثلاً کسی که مریض یا مسافر است روزه میخورد، و یا کسی در حال اضطرار مرده ای را میخورد، امر به معروف و نهی از منکر در اینجا واجب نیست زیرا نه روزه در این حال معروف، و نه أکل میته در این حال، منکر است.

وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر

(مسئلهٔ ۳۱۴۸) امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط، بر هر فرد روحانی سپس بر هر مؤمن مکلف، واجب عینی است که با عمل یک یا دو نفر یا بیشتر از دیگران ساقط نمی‌شود ، پس کسی که معروفی را ترک و یا منکری را مرتکب می‌شود بر هر مؤمنی که شرایط در او باشد واجب است که آن فرد را امر به معروف و نهی از منکر کند تا او را به عمل به معروف، و بترک از منکر وادارد، و تا او إصرار بر عمل خود بورزد، بر هر مؤمنی واجب است یکی پس از دیگری آنقدر او را با منطق عقل و دین امر به معروف و نهی از منکر نمایند تا اینکه دست از عمل ناشایست خود بردارد.

اکتفاء به بیان مسئله و حکم در مقام امر به معروف و نهی از منکر

(مسئلهٔ ۳۱۴۹) بیان مسائل و احکام شرعیه، کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر، بلکه باید مکلف امر و نهی کند، مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر،از بیان حکم شرعی حاصل شود، و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

امربه معروف نسبت به اهل خود قبل از برای دیگران

(مسئلهٔ ۳۱۵۰) وجوب امر به معروف و نهی از منکر دربارهٔ مکلّف، نسبت به اهل خودش تأکید بیشتر شده است، پس باید قبل از دیگران به اهل خود بپردازد.

۳- النهج: از نامه های آن حضرت علیه السلام (رقم ۴۷ ص ۹۷۸).

www.rastegarjuybari.com

۳۳۲ – مراتب امربه معروف و نهی از منکر

مراتب سه گانهٔ امر به معروف و نهی از منکر

(**مسئلهٔ ۳۱۵۱**) امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد که با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبهٔ پائین جایز نیست به مراتب دیگر عمل شود، و همچنین نسبت بتوان افراد نیز سه مرتبه دارد:

۱- رفتار اعتراض گونه

مرتبهٔ اوّل: آنکه با شخص گناهکار طوری رفتار شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، این نحو با او رفتار شده است، مثل اینکه از او روبرگرداند، یا با چهرهٔ عبوس با او ملاقات کند یا با او ترک مراوده نماید، و از او إعراض کند به نحوی که بفهمد که این امور برای آنستکه او معصیت را ترک کند، و واجب را انجام دهد، و یا کسی که توان بیشتر از این را ندارد باید بهمین اندازه هم که شد امر به معروف و نهی از منکر نماید.

رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(**مسئلهٔ ۳۱۵۲**) اگر در این مرتبه، درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجهٔ خفیفتر، به همان اکتفاء شود، مثلاً اگر احتمال دهد که با ترک تکلم، مقصود حاصل می‌شود به همان اکتفاء کند، و به درجهٔ بالاتر که مثلاً در صورت را ترش کردن باشد، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، کسی باشد که این نحو عمل باعث هتک او می‌شود.

(**مسئلهٔ ۳۱۵۳**) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با کسی که معروف را ترک می‌کند، یا مرتکب منکر می‌شود، باعث تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب عمل به معروف می‌شود، واجب است، اگرچه بداند، موجب ترک معصیت، بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر خفیف‌تر از این نتواند از معصیت یا ترک معروف او جلوگیری کند.

اعراض علمای دینی از زمامداران خودکامه

(**مسئلهٔ ۳۱۵۴**) اگر علما أعلام، احتمال بدهند که إعراض از حکومتهای جور و فرمانروایان خود کامه، باعث تخفیف ظلم آنان می‌شود، واجب است از آنان إعراض کنند، و به ملت مسلمان هم إعراض خود را تفهیم نمایند.

معاشرت علماء با زمامداران جائر

(**مسئلهٔ ۳۱۵۵**) چنانچه مراوده و معاشرت علماء دینی با فرمانروایان خودکامه، باعث تخفیف ظلم آنان شود، باید ملاحظه کنند که آیا تخفیف ظلم أهم است یا ترک معاشرت با آنان، زیرا ممکن است معاشرت، باعث سستی عقائد مردم یا هتک اسلام و مراجع دین گردد، پس هر کدام أهم است باید به آن عمل نمایند.

www.rastegarjuybari.com

مفاسد مراودهٔ علمای دینی با بیدادگران

(**مسئلهٔ ۳۱۵۶**) هرگاه معاشرت و مراودهٔ رهبران مذهبی با ستمگران، خالی از مصلحت أهم باشد نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنان می‌شود.

تقویت و تبرئه

(**مسئلهٔ ۳۱۵۷**) اگر ارتباط علماء اعلام با ظلمه، باعث تقویت یا تبرئهٔ آنان پیش افراد بی‌اطلاع شود یا موجب جرأت آنان یا هتک مقام علم گردد ترک آن واجب است.

توجیه جنایات صاحبان زر و زور و تزویر

(مسئلهٔ **۳۱۵۸**) کسانی که مقاصد فرمانروایان خود کامه را توجیه و ترویج می‌کنند بر مؤمنان واجب است آنانرا نهی کنند، و چنانچه تأثیر نکرد، از آنان إعراض نمایند، پس بر هر مؤمن مکلف واجب است که منکرات را به قلب خود انکار نماید، چه آنکه بتواند با زبان موعظه و نصیحت ویا انکار و نفرت خود را اظهار کند یا نتواند، پس وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از هیچ مؤمن ساقط نیست، که حدّأقل آن، مرتبهٔ اوّل است، پس کسی که توان مرتبهٔ دوّم را ندارد باید به مرتبهٔ اوّل عمل کند.

۲- بیان و زبان

مرتبهٔ دوّم: از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی با زبان است یعنی با زبان، ترک طاعت و معروف و یا ارتکاب معصیت و منکر را به او گوشزد کند و با موعظه و نصیحت او را بعمل به معروف، و ترک منکر فرا خواند، و چنانچه تأثیر نکرده با زبان، انکار و نفرت خود را اظهار نماید.

اکتفاء به موعظه و نصیحت بشرط تأثیر

(**مسئلهٔ ۳۱۵۹**) اگر کسی احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار معصیت را ترک میکند لازم است به همان اکتفاء کند، نباید انکار و نفرت خود را اظهار کند، و یا از آن هم تجاوز کند، و هم چنین کسی که توان همین مرتبه را دارد نباید بمرتبهٔ بالاتر اقدام نماید.

تشدید و تهدید

(**مسئلهٔ ۳۱۶۰**) اگر کسی بداند که موعظه و نصیحت تأثیر ندارد، در صورت توان باید امر و نهی إلزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید، تشدید و تهدید لازم ا ست، لکن باید از دروغ و معصیت دیگر اجتناب شود.

بیدار کردن برای نماز

(**مسئلهٔ ۳۱۶۱**)کسی که خوابیده و قصد بیدار شدن در وقت نماز را نداشته باشد از باب امر به معروف و نهی از منکر یا اتمام حجّت باید او را صدا زد، خواه میهمان انسان باشد یا نباشد، اگرچه بیدار هم نشود و نماز نخواند، ولی اگر زن یا فرزند و یا در نفقهٔ انسان باشد باید او را برای نماز بیدار کرد ولو با زجر و تهدید و مانند اینها با رعایت اختلاف مراتب، اگرچه بچهٔ ممیز غیر بالغ باشد.

www.rastegarjuybari.com

ترک معاشرت و مراوده با ارحام می خورد

(**مسئلهٔ ۳۱۶۲**) مراوده و معاشرت و رفتن بخانهٔ کسی که خمس و زکوة نمی‌دهد، و مال حرام میخورد یا نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، یا شراب میخورد و قمار می‌کند و مفاسد اخلاقی و انحرافات فکری دارد جهت امر به معروف و نهی از منکر و إتمام حجت با رعایت مراتب، اشکال ندارد، ولی چنانچه تأثیر نکند باید قطع رابطه کند اگرچه از أرحام باشد.

توسل به طرق مختلف برای نهی از منکر

(**مسئلهٔ ۳۱۶۳**) برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش، دروغ، تهمت، افتراء و اهانت و مانند اینها جایز نیست مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس می‌باشد، و به هیچ وجه به آن راضی نیست مثل قتل نفس محترمه و بدعت در دین، و توجیه جنایات فرمانروایان خود کامه و مانند اینها که در این صورت باید به هر نحو ممکن با رعایت درجاتی که بیان شد جلوگیری نماید.

جمع بین مراتب

(**مسئلهٔ ۳۱۶۴**) اگر معصیت کار، معصیت را ترک نمی‌کند مگر به جمع کردن مابین مرتبهٔ اوّل و دوّم، جمع بین آنها واجب است، به اینکه پس از دعوت عاصی را با دو منطق عقل و دین بخیر و طاعت و ترک معصیت، هم با چهرهٔ عبوس و ترش روئی او را ملاقات کند، و ترک معاشرت و از او اعراض نماید، و هم با زبان، موعظه و نصیحت، و امر به معروف و نهی از منکرکند.

۳- إعمال زور در حدّ لازم

مرتبهٔ سوّم: آنکه بوسیلهٔ دست امر به معروف و نهی از منکر کند، پس کسی که توان این مرتبه را دارد، و یقین دارد که تارک معروف، معروف را بجا نمیآورد، و مرتکب منکر، منکر را ترک نمی‌کند مگر با إعمال زور، لکن باید از قدر لازم تجاوز نکند، و این مرتبه در صورتی جایز است که به حدّ کشتن نرسد، وگرنه باید از مجتهد جامع الشّرایط اجازه گرفت، و این مرتبه نیز مثل دو مرتبهٔ سابق خود دارای مراتبی است که انسان باید اوّلاً خفیف‌تر از همه را اختیار کند، پس اگر فائده نبخشید، مرتبهٔ بالاتر را اختیار نماید.

ایجاد مانع در ترک معروف و در ارتکاب

(**مسئلهٔ ۳۱۶۵**) اگر جلوگیری از معصیت به این نحو ممکن است که بین شخص و معصیت، حائل گردد و با این نحو، مانع از معصیت او شود، اکتفاء به آن اگر محذورش کمتر از چیزهای دیگر باشد لازم است.

ورود به صحنهٔ معروف و اخراج از صحنهٔ منکر

(**مسئلهٔ ۳۱۶۶**) چنانچه جلوگیری از معصیت متوقف باشد براینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله ای که با آن معصیت می‌کند تصرّف کند عمل به آن جایز، بلکه واجب است.

www.rasteganjuybari.com

اتلاف اموال معصیت کار

(**مسئلهٔ ۳۱۶۷**) تلف کردن اموال محترمهٔ معصیت کار جایز نیست، مگر آنکه لازمهٔ جلوگیری از معصیت باشد، و چنانچه در این صورت تلف شود ضامن نیست.

مراقبت از گناهکار

(**مسئلهٔ ۳۱۶۸**) اگر جلوگیری از معصیت برقرار دادن معصیت کار را زیر نظر افراد خانواده یا ولیّ او یا بر ممانعت او را از محلی، توقف داشته باشد با مراعات مقدار لازم، واجب است.

زدن و سخت گرفتن بر گناهکار

(**مسئلهٔ ۳۱۶۹**) اگر جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او، توقف داشته باشد جایز است، و زیاده روی هم جایز نیست، و در این امر و نظیر آن باید از مجتهد جامع الشّرایط اجازه گرفته شود.

جرح و قتل با اجازهٔ مجتهد

(**مسئلهٔ ۳۱۷۰**) هرگاه جلوگیری از عقائد فاسده و بدعتها و انحرافات فکری و مفاسد اخلاقی و منکرات، و اقامهٔ واجبات و شعائر اسلامی بر جرح و قتل متوقف باشد، جایز نیست مگر با اذن یا امر مجتهد جامع الشّرایط.

جلوگیری از مفاسد مهمّه ولوبقتل بدون اجازهٔ مجتهد

(**مسئلهٔ ۳۱۷۱**) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهیمت زیاد می‌دهد که هیچ وقت راضی به ترک آن معروف، ویا فعل آن منکر نمی‌شود مثل اصول دین یا اصول مذهب و حفظ قرآن کریم وحفظ عقائد مسلمین یا احکام ضروریه، و یا مثلاً کسی بخواهد نفس محترمه ای را بکشد، چنانچه حفظ آن معروف، و یا جلوگیری از آن منکر متوقف بر قتل متجاوز باشد، جایز بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد جامع الشّرایط اذن گرفته شود، ولکن باید مراعات شود که اگر بدون قتل، ممکن باشد نباید با قتل جلوگیری شود.

ضابطهٔ لزوم رعایت مراتب و تناسب

(**مسئلهٔ ۳۱۷۲**) هر یک از این سه مرتبه، دارای مراتبی است که انسان باید اوّلاً خفیفتر از همه را اختیار کند، که اگر فائده نبخشید، مرتبه بالاتری را اختیار نماید، مثلاًاوّلین مرتبهٔ مرتبهٔ اوّل باید با تهذیب اخلاق و اعمال و رفتار و با نرمش و گاهی با خواهش، و با منطق عقل و دین مردم را امر به معروف و نهی از منکر نمود: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ » و اگر فائده نبخشید، با رو ترش کردن، بعد اظهار کراهت و انزجار نمودن، بعد بی‌اعتنایی و دوری و اعراض و قطع معاشرت از کسی که معروف را ترک و منکر را مرتکب می‌شود است، و گاهی با مراوده و معاشرت می‌توان امر به معروف و نهی از منکر نمود.

www.rastegarjuybari.com

و اوّلین مرتبهٔ مرتبهٔ دوّم: با زبان نرم موعظه و نصیحت کردن، بعد با خشونت و تهدید و تندی، بعد با کلمات درشت گفتن است، و اوّلین مرتبهٔ مرتبهٔ سوّم، با زدن سیلی خفیف، بعد زدن شدید بطوری که درد آورد، بعد مجروح ساختن، بعد بقطع اعضاء یا قتل است، وارد شدن به مرتبهٔ بعد، پیش از عمل بمرتبهٔ قبل جایز نیست، و متخلّف، معصیت کار است.

۳۳۳ – بیان مواردی ازمعروف و منکر

تبیین حدود معروف و منکر

(**مسئلهٔ ۳۱۷۳**) اصول پنجگانه و فروع دین مبین اسلام و مسائل و احکام ضروریه و مانند آن از أهم معروف، محسوب می‌شوند که امر به رعایت آنها واجب است، و عقائد باطله، و مفاسد اخلاقی و بدعتها و قوانین خلاف شرع و محرمات از أهم منکراتند که نهی از آنها واجب است.

۱ – حضور در مراکز آموزشی در معرض انحراف

(**مسئلهٔ ۳۱۷۴**) فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکستانها و پرورشگاهها که اسلامیت و امانت و علاقه مندی مؤسّس و معلّمان آن به آداب و سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و در معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد جایز نیست.

تصدّی تعلیم و تربیت توسط

(**مسئلهٔ ۳۱۷۵**) کفّار و فِرَق ضالّه حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دائر کنند، و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنها بفرستند، بلکه جایز نیست کفار و فرق ضاله، در ممالک اسلامی برای اطفال خود مراکز آموزشی و دبستان و دبیرستان بسازند.

مدارس مختلط

(**مسئلهٔ ۳۱۷۶**) تأسیس مدارس مختلط، اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آنها حرام است.

تأسیس مراکز علمی براساس اسلام

(**مسئلهٔ ۳۱۷۷**) بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاهها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس اینگونه مراکز علمی براسا س تعالیم عالیهٔ دین مبین اسلام و إجرای برنامه‌های دینی اقدام کنند و با اجازهٔ مجتهد جامع

www.rastegarjuybari.com

الشّرایط بخشی از بیت المال را در بناء و إدارهٔ آنها مصرف کنند، و تا می‌شود طوری ترتیب دهند که از تمام طبقات جامعهٔ اسلام، اعم از فقیر و غنی هرکس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

حرمت حضور در درس استاد منحرف

(**مسئلهٔ ۳۱۷۸**) حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد، و در ضمن درس، بطور ضمنی، علیه دین مبین اسلام ولایی تبلیغ و فکر منحط التقاطی دارد و یا القاء شبهات واهیه می‌کند حرام است.

حرمت شرکت در مجالس منحرفین

(**مسئلهٔ ۳۱۷۹**) شرکت در مجالس و محافل اهل بِدَع و فِرَق ضالّه، حرام است مگر آنکه ردّ آنها، تمکّن داشته باشد.

برنامه‌های خلاف رسانه‌ها و ضد انسانی

(**مسئلهٔ ۳۱۸۰**) عمل به برنامه‌هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام دین مبین اسلام باشد حرام، وبر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

۲- سازش علیه منافع مسلمین

(**مسئلهٔ ۳۱۸۱**) سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان واتکاء به آنها و همفکری و همراهی با آنها، همه از گناهان کبیره و حرام است.

۳- مراکز فحشاء

(**مسئلهٔ ۳۱۸۲**) ساختن مراکز فحشاء و فساد، گناه و رفتن در چنین أماکن، حرام، و همچنین اجاره دادن منازل را برای اینگونه محرمات، حرام است.

۴- کسب حرام

(**مسئلهٔ ۳۱۸۳**) کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد، و کسب آن از راه قمار، شطرنج، دزدی، ربا، و غنا و مانند اینها حرام است.

خرید و فروش کتب ضالّه

(**مسئلهٔ ۳۱۸۴**) خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع شبهات آن در صورت تمکّن، برای کسانی که واقعاً توانایی علمی و اهلیّت رفع آن را دارند.

۵- معاونت ظالم

(**مسئلهٔ ۳۱۸۵**) هر نوع کمک فکری و مالی بظالمین و ستمگران و فرمانروایان خودکامه، و کسانی که با دین و احکام اسلام، ضدّیت و معاندت دارند، و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم و استبداد، تجاوز به حریم دین و حرام است.

www.rastegarjuybari.com

۶ — منع تصدّی مناصب عمومی بر منحرفان و فاسقان

(**مسئلۀ ۳۱۸۶**) کسانی که متدین به دین، و معتقد و متعهّد و ملتزم به آداب و سنن و احکام اسلام نیستند، و اهل نماز و روزه و وظائف شرعیه نمی‌باشند، شایستگی و لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند، و چنانچه عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می‌شوند.

۷ — غصب

۸ — ربا و معاملات ربوی

(**مسئلۀ ۳۱۸۷**) غصب اموال مردم، حرام، و حتی در دانه و هسته ای از مال کسی را بدون رضایت او نمی‌توان تصرّف کرد، و همچنین ربا دادن و ربا گرفتن و هرگونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد یا مؤسسات از قبیل بانکها و سایر شرکتها و مانند اینها حرام است.

رعایت موازین اسلامی در تجارات و معاملات

(**مسئلۀ ۳۱۸۸**) مسلمانان باید در تجارات و معاملات و کلیۀ مناسبات و روابط فیمابین خود و بیگانگان، دستورات عالیه اسلام را از هر جهت، رعایت کنند، و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

۹ — همکاری شغلی مختلط اختلاط در محل کار

(**مسئلۀ ۳۱۸۹**) همکاری مردها با زنهای أجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری و مؤسسات و شرکتها و صدا و سیما و در فیلمها و مانند اینها که تقلید از بیگانگان مرسوم شده و از محرمات پرهیز نمی‌کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی‌نمایند حرام است، و همچنین پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

۱۰ — پوشیدن لباس جنس مخالف

۱۱ - تندیس و مجسمه سازی و عکاسی و نقاشی

(**مسئلۀ ۳۱۹۰**) ساختن مجسّمه، و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه‌ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است، ولی عکاسی و نقاشی غیر مبتذل صورت مکروه است.

۱۲ — تراشیدن ریش

(**مسئلۀ ۳۱۹۱**) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد، حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند، و حکم الهی به واسطۀ مسخرۀ کسانی که تعهد دینی و وجدانی ندارند تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که اوّل تکلیف او است، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است، اگر چه با نتراشیدن، عدّه ای لاابالی و شعور باختگان او را مسخره کنند. (المائدة: ۵۷ ـ ۵۸ و الانفال ۲۲ و ۵۵)

www.rastegarjuybari.com

۱۴- منع استبداد و سلب آزادی

(**مسئلهٔ ۳۱۹۲**) مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و فرهنگی و سیاسی بیگانگان در بلاد اسلامی، بر هر مسلمان واجب است و هر نوع کمک و همراهی به آنان حرام است.

(**مسئلهٔ ۳۱۹۳**) سلب آزادی‌های مشروعهٔ مردم و تحکّم و استبداد بر امور آنها به هر نامی که باشد حرام است.

۱۵ — عدم اطاعت از مافوق در احکام غیر مشروع

(**مسئلهٔ ۳۱۹۴**) هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند به عنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجراء نماید، و او را در جلوگیری از شعائر اسلامی و بیان حقایق و معارف عالیهٔ اسلام و امر به معروف و نهی از منکر، و غصب حقوق و آزادیهای مشروعه و کارهای ضدّ اسلامی، کمک و یاری نماید.

۱۶ — قضاوت با قانون غیر مشروعه

(**مسئلهٔ ۳۱۹۵**) هیچکس حق ندارد در مقام قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام، خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

۱۷ — توجیه جنایات و ترویج ظالم

(**مسئلهٔ ۳۱۹۶**) مزدوران فرمانروایان خودکامه، و عمّال ظلمه که خود را به عنوان مبلّغ و مروّج دین معرفی می‌کنند ولی جنایات و خودکامگیهای آنها را توجیه و با آنان همکاری می‌نمایند، مفاسد و گناهشان از دیگران بیشتر است، و لازم است مسلمانها از آنها بپرهیزند،و فریب ظاهر لباس و شکل و کلمات آنها را نخورند.

۱۸ — تولی امور حوزه‌ها مدارس علمی و دینی و اوقاف

(**مسئلهٔ ۳۱۹۷**) تصرّف و دخالت در امور حوزه‌های علوم دینیه، و مدارس دینی و مساجد و حسینیه‌ها و در امور اوقاف مجهول التولیه و غیّب و قصّر و موقوفات و کتاب خانه‌های موقوفه ای که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشّرایط یا مأذون از طرف او حرام و خلاف شریعت سلام است، و تصرّف در وجوهی که آنها می‌دهند حرام است.

روحانی نماها در لباس روحانیت

(**مسئلهٔ ۳۱۹۸**) بر هر مسلمانی واجب است در مورد اشخاص مجهول که ملبّس به لباس روحانیّت هستندتحقیق نماید که اگر به مقامی دیگر غیر از مقام علماء و مجتهدین غیر وابسته، که نوّاب حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف هستندمی باشند ارتباط داشته باشند از آنها کناره گیری کرده، و از آنها اظهار انزجار و تنفّر کنند، و از ضلالت و إضلال آنها بپرهیزند، و مفاسد آنها را برای مردم بیان نمایند.

www.rastegarijuybari.com

۳۳۴ – وجوب بیان و حرمت سکوت

خداوند متعال خطاب به علمای دینی و رهبران مذهبی می‌فرماید : « **وَ إِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ...** » آل عمران: ۱۸۷ و ۱۸۸)

بیان حق تنها از حق بین، حق جو، حق پذیر و حق گو امکان پذیر است نه مدعیان دروغین

(**مسئلهٔ ۳۱۹۹**) در تهاجم فرهنگی فاسد بیگانگان، و کتمان حقایق و معارف اسلام و خلط بین و حق و باطل، و شیوع فحشاء و مفاسد اخلاقی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، و مانند اینها که قطعاً باعث هدم حیثیت و شرافت و عزت و شوکت اسلام و مسلمین می‌شود، بر تمام مسلمانان عموماً و علماء دینی و رهبران مذهبی خصوصاً واجب است، مفاسد آنها را برای مردم بیان کنند و سکوت در برابر آنها حرام است از اینرو سر بریدهٔ سرور آزادگان، روی نیزه در (۱۲۰) مورد و در میان طشت از بیان حق و افشای جنایات و باطل و ظلم و ... سکوت نکرده و لب فرو نبسته است تا درسی به آزاد مردان جهان دهد که هیچ آزاده ای نباید هیچگاه از بیان حق و افشای باطل و ستیز با ظالم لب فرو بندد، روحانی در هر مقام علمی که قرار دارد باید هدایتگر باشد نه سازشگر و إلّا از زیّ روحانیّت خارج است. خداوند متعال خطاب به رسول خاتمش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « **وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ** » القلم: ۹) که علماء دین ورثهٔ آن جناب هستند.

منع و انکار بدعت در دین

(**مسئلهٔ ۳۲۰۰**) اگر بدعتی در دین مبین اسلام واقع شود، مثل منکراتی که فرمانروایان خودکامه به اسم دین اسلام اجرا می‌کنند، اظهار حق و انکار باطل واجب است خصوصاً بر علمای أعلام و چنانچه سکوت علماء دینی موجب هتک مقام علم و باعث سوء ظن به علماء اسلام شود، اظهار حق به هر نحو ممکن، واجب است اگرچه بدانند تأثیر نمی‌کند، زیرا تأثیر، هرگز شرط برای بیان حق و إتمام حجت نیست و شرط تأثیر، بی‌اساس، چه اینکه حدّاقل تاثیر امر به معروف و نهی از منکر، إتمام حجّت است که هیچ رسول و نبیّ و امامی به شرط تأثیر مبعوث و منصوب نشده اند که علماء دینی و رهبران مذهبی ورثهٔ آنانند. الأحزاب: ۳۹) حضرت امیرمؤمنان علیّ مرتضی علیه السلام فرمود: «... **رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ...**» نهج البلاغة (خ۱، ص ۳۳)

فیض الاسلام

www.rastegarjuybari.com

سکوت در مقابل باطل

(مسئلهٔ **۳۲۰۱**) چنانچه احتمال عقلایی داده شود که سکوت، باعث می‌شود منکری معروف، و یا معروفی منکر شوداظهار حق و اعلان آن خصوصاً بر علماء أعلام واجب و سکوت حرام است.

سکوت باعث تقویت زمامداران خودکامه

(مسئلهٔ **۳۲۰۲**) اگر سکوت علماء اعلام، باعث تقویت فرمانروایان خودکامه یا موجب تأیید آنان گردد، یا باعث جرأت آنها بر سایر محرمات شود، إظهار حق و انکار باطل واجب است اگرچه تأثیر فعلی ظاهراً نداشته باشد.

سکوت علماء سبب بدگمانی مردم به آنان

(مسئلهٔ **۳۲۰۳**) اگر سکوت علماء باعث شود که مردم به آنان بدگمان شوند و آنان را به سازش با دستگاه ظلم و ستم، متهم کنند، إظهار حق و انکار باطل واجب است اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنان برای رفع ظلم اثری ندارد که قطعاً خواهد داشت که حداقل آن إتمام حجت بر آنان است.

ورود به دربار با بهانه‌های

(مسئلهٔ **۳۲۰۴**) هر گاه ورود بعضی از علماء أعلام در دستگاه ظلمه، باعث شود که از مفاسد و منکرات جلوگیری شود تصدّی آن امر لازم است مگر آنکه مفسدهٔ أهمی در آن باشد، مثل آنکه تصدّی آنان موجب سستی عقائد مردم و یا سلب اعتماد آنان به علماء دینی گردد که قطعاً چنین است در این صورت جایز نیست و حرام بیّن است.

وجوب حفظ استقلال حوزه‌های

(مسئلهٔ **۳۲۰۵**) از بین بردن استقلال حوزه‌های علوم دینیه و وابسته کردن آنها را به دولتها حرام است و توجیهات شیطانی شعور باختگان حرام بیّن است.

تصدّی افراد روحانی نما از طرف دولتها

(مسئلهٔ **۳۲۰۶**) برای علماء دینی و ائمهٔ جماعت، تصدی مدارس دینیه و حوزه-های علوم دینیه از طرف دولتها، و ادارهٔ اوقاف آنها جایز نیست، چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت بگیرندیا از مردم و یا از موقوفات اگر چه موقوفهٔ خود مدرسه باشد، زیرا دخالت دولت در این امور و امثال آن مقدمه ای است برای نابودی استقلال حوزه‌ها و به اسارت در آمدن روحانیّت و هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین که در کشورهای اسلامی اشباه آن اجراء شده است.

ورود طلاب و روحانی نماها در مؤسسات دولتی

(مسئلهٔ **۳۲۰۷**) جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسسات دولتهای خودکامه و وابسته به اسم مؤسسات دینیه مانند مدارس علوم دینیه که دولتها در آنها دخالت می‌کنند و از متولیان می‌گیرند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار می‌دهند، و آنچه توسط ادارهٔ اوقاف یا به تصویب آن، به آنان بدهند حرام است.

www.rastegarjuybari.com

حرمت ورود طلاب در ورود به مدارس وابسته به دولت

(**مسئلۀ ۳۲۰۸**) برای طلاب علوم دینیه، دخول در مدارسی که بعضی از معممین و ائمۀ جماعت از طر ف دولتها یا با اشارۀ آنها تصدّی می‌نمایند جایز نیست، چه برنامه-های تحصیلی از طرف دولت باشد و چه از طرف متصدیانی که عمال دولت هستند، زیرا وابسته کردن حوزه‌های علوم دینیه و روحانیّت را به دولت باعث هدم اساس اسلام و محو آثار احکام قرآن کریم و نابودی سنّت برترین رسولان الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود.

وجوب اجتناب و دوری از علمای دینی و افراد روحانی نماها

(**مسئلۀ ۳۲۰۹**) کسانی که با لباس اهل علم در مؤسسات دینی که از طرف دولتها تأسیس شده وارد شوند لازم است مسلمانان و متدینین از آنها إعراض کنند، و با آنان معاشرت ننمایند، و آنان محکوم به عدم عدالت هستند، و نماز جماعت با آنان جایز نیست، و طلاق در حضور آنان باطل است، و سهم مبارک امام علیه‌السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنان بدهند، و اگر اهل منبر هستند نباید آنها را برای منبر دعوت کنند، و در مجالسی که اینگونه اشخاص از طرف دولت خودکامه برای ترویج باطل و توجیه برنامه‌های خلاف موازین اسلام، منبر می‌روند شرکت نکنند و دستمال بدستان بی‌غیرتان را بجامعه معرّفی کنند.

وجوب حفظ استقلال حوزه‌ها و روحانیّت

(مسئلۀ ۳۲۱۰) دولتها که مسئوول اقتصاد و معاش ملتها هستند حرام است دخالت کنند در امور اعتقاد و معاد مردم که مسئوول آنها حوزه‌های علوم دینیه و مراجع عظام تقلید و علماء أعلام راستین می‌باشند و بر تمام مسلمانان و علماء أعلام و طلاب علوم دینیه و خطباء محترم واجب است که در حفظ استقلال حوزه‌های علوم دینیه و روحانیّت و مرجعیت با جان و مال بکوشند، تا حقایق قرآن کریم و برترین سنّت رسول برتر الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مبانی و احکام دین مبین اسلام به وسیلۀ مراجع دربار نظام و عوام و علمای دروغین فرومایه، ابزار توجیه جنایات فرمانروایان خودکامه قرار نگیرد، و از کسانی که حقایق را کتمان یا سکوت کنند اگرچه وابسته به فرمانروایان خودکامه نباشند، إعراض و اجتناب نمایند .

ظاهر شدن عده ای از متلبّسین به لباس روحانیّت، به هر عنوانی در رادیو و تلویزیون و صدا و سیما و مانند اینها، که خودنمائی نمایند و حکومتها از عبا و عمامه، و محاسن و سیادت و مانند اینهای آنها بهره برداری سیاسی و ... می‌کنند، که نه تنها کمترین اثری در هدایت و اصلاح و ارشاد جامعه ندارند، بلکه اکثر مردم نکته سنج و بیدار دل و آزاد اندیش آنها را آخوند وابسته، نوکر دولت، سازش کار، ملّای درباری، هیزم کش خوب،توجیه گر جنایات، شعور باختۀ فرومایه، و خودفروخته، همانند غلام حلقه به گوش که خم، و مؤنث پهن و مخنّثِ چند چهرۀ فرصت و شهرت طلب و مانند اینها بر می‌شمارند که باعث هتک حرمت و قداست روحانیّت می‌شود حرام است.

www.rastegarjuybari.com

۱۲ - احکام تولی و تبری

اهمیت تولی و تبری

خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ» الممتحنة: ۴) و الصافات: ۸۳ ـ ۸۷) والمجادلة: ۲۲)

تولی و تبری از مفروضات اسلام

(**مسئلهٔ ۳۲۱۱**) تولّی، نهمین فرع، و تبرّی، دهمین فرع از فروع و از ضروریات دین مبین اسلام است که از کلمهٔ توحید: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ» اتخاذ شده است که بدون آن، اسلام راستین برای کسی تحقق نمی‌یابد.

وجوب تولی و تبری

(**مسئلهٔ ۳۲۱۲**) طبق نص آیات محکمات قرآن کریم، و روایات متواتره از اهل بیت وحی معصومین صلوات الله علیهم أجمعیّن، آنکه تولّی و تبرّی به تبعیت از حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه‌السلام بر هر مسلمان مؤمن واجب، و قصد قربت در آن، مانند سایر فروع دین، لازم است که بایدحبّ، لله تعالی و بغض، هم، لله جل و علا باشد.

تعریف تولی

(**مسئلهٔ ۳۲۱۳**) تولّی یعنی دوست داشتن انسان، خداوند متعال را با توحید و یکتا پرستی، و ایمان و اعتقاد به آنچه که باید به آن اعتقاد و ایمان آورد، و تسلیم محض در مقابل فرامین او، و دوست داشتن انسان، تمام پیامبران إلهی و جانشینان به حق آنان را که در رأس آنها، حضرت محمد بن عبدالله و دوازده امام معصوم، جانشینان به حق آن حضرت، و حضرت فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیهم أجمعین به واسطهٔ دوستی خداوند متعال به آنان علیهم‌السلام و پیروی انسان از آنان علیهم افضل صلوات الله و المصلّین باشد.

تعریف تبری

(**مسئلهٔ ۳۲۱۴**) تبرّی یعنی دشمنی و إظهار تنفّر انسان مؤمن از هر کسی که شرک به خداوند سبحان ورزد، و از کسی که کافر به آنچه که باید ایمان آورد باشد، و با فرامین و دستورات الهی مخالفت نماید، و بیزاری و دشمنی نسبت به هر کسی از پیامبران إلهی و جانشینان به حق آنان که در رأس آنها، حضرت محمد بن عبدالله و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم أجمعیّن قرار دارند مخالفت نماید.

مراتب تولی و تبری

(**مسئلهٔ ۳۲۱۵**) تولّی و تبرّی مانند امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد که برای هر مرتبه، مراتبی است:

www.rastegarjuybari.com

۱ –تولّی و تبرّی با قلب. **۲** – تولّی و تبرّی با زبان. **۳** – تولّی و تبرّی با دست.

حدود تولی و تبری: ۱– وحشت بیجا

(**مسئلهٔ ۳۲۱۶**) اگر انسان نتواند، دوستی و ایمان و عمل و ولایت خود را اظهار کند، و یا نتواند دشمنی و إنزجار و برائت خود را نسبت به مشرکان و کافران و مخالفان ابراز نماید، مثل آن که در بلاد کفر سختی باشد و می‌داند اگر ایمان خود را اظهار کند کشته خواهد شد، یا آن که مجبور شود که به ظاهر انکار نماید مانعی ندارد خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ ايمانِهِ إلاّ مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمانِ» النحل: ۱۰۶).

۲ –دوستی با مؤمنان

(**مسئلهٔ ۳۲۱۷**) دوستی با مؤمنان، و دشمنی با دشمنان آنها، قلباً و قولاً و عملاً واجب است. و امّا تقیّه (یعنی ظاهر با تو و در باطن خلاف تو) که نخستین **بدعت شیطانی** است حرام است.

۳ – دشمنی با دشمنان دین

(**مسئلهٔ ۳۲۱۸**) دوستی با دشمنان دین، اگر به جهت اکراه و اضطرار به معنای واقعی نباشد حرام است.

تعریف دشمن دین و منافق

(**مسئلهٔ ۳۲۱۹**) کسی که یکی از اصول پنجگانهٔ دین مبین اسلام، یا منکر پیامبری یکی از انبیاء گذشته یا پیامبری حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم یا خلافت بلا فصل حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و یا یکی از ضروریات اسلام را منکر شود از دشمنان محسوب می‌شود، و دشمنی با او واجب است، و همچنین منافقی (کافر نقابدار) که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است از بدترین دشمنان محسوب می‌شود که برائت و دشمنی با او واجب است.

۴ – مهربانی با مؤمنان و شدت بر کافران و منافقین

(**مسئلهٔ ۳۲۲۰**) واجب است، مؤمنان نسبت به یکدیگر رؤف و نرم و مهربان، و نسبت به کفار و منافقان و مخالفان و دشمنان، سختگیر باشند، خداوند متعال می‌فرماید: «أَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ» الفتح: ۲۹ «جَاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...» التوبة: ۷۳ و ۱۲۳).

۵ –استغفار برای کافر و منافق

(**مسئلهٔ ۳۲۲۱**) طلب آمرزش برای کفار و منافقین و دشمنان و مخالفین جایز نیست، ولی چنانچه امید هدایت باشد، طلب هدایت اشکال ندارد، چنانچه ارتباط با آنها جهت ارشاد و هدایت، مانعی ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود.

۶ – تألیف قلوب

(**مسئلهٔ ۳۲۲۲**) اگر احسان و نیکی به کفار و مخالفین باعث تألیف قلوب و جذب آنها به دین مبین اسلام شود نه تقویت آنان، جایز بلکه گاهی واجب است.

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ

پایان جلد اوّل

www.rastegarjuybari.com

فهرست

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

فهرست مندرجات

عناوین | صفحه

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com

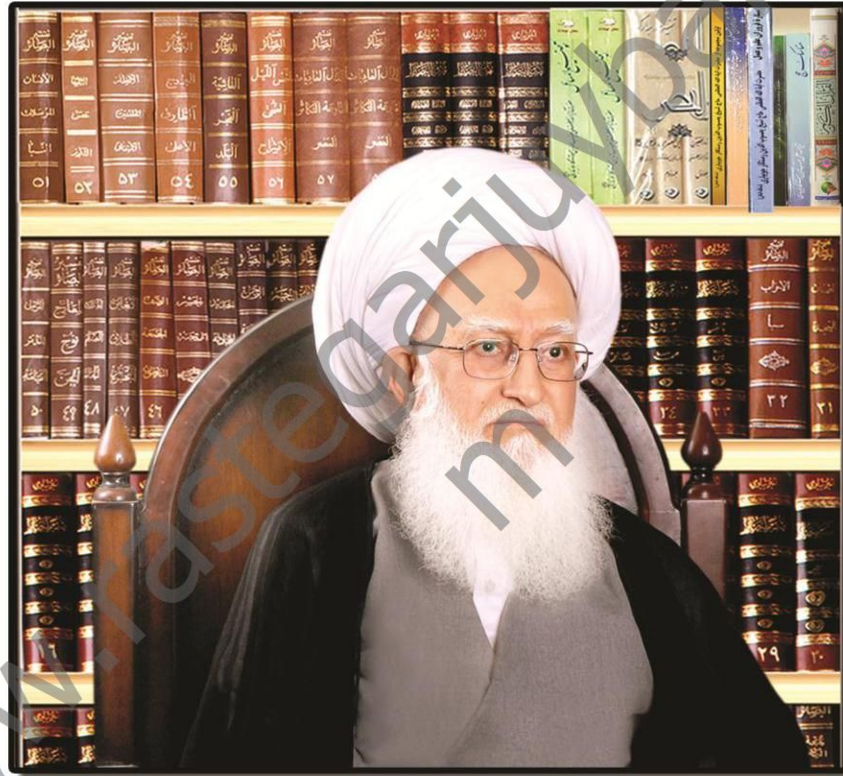
www.rastegarjuybari.com

www.rastegarjuybari.com



www.rastegarijuybari.com





مرجع عالیقدر جهان تشیّع

(أدام الله ظله العالی)

حضرت آیت الله العظمی یعسوب الدین رستگار جویباری

www.rastegarjuybari.com

از دست رفتن یافته های رحمانی
با
نفوذ بافته های شیطانی در حوزه های علوم دینی شیعه

مرحوم ثقة الاسلام شیخ محمد بن یعقوب کلینی رضوان الله تعالی علیه از محدّثین پیشگام، در (کتاب اصول کافی ج ۱ ـ حدیث ۸ ـ ص ۷۰)

و مرحوم آیة الله العظمی حاج سید حسین بروجردی طباطبائی قَدَّسَ اللهُ نَفْسَهُ، از آخرین محدثین بزرگ در کتاب جامع اَحادیث شیعهٔ اِمامیّهٔ اثنی عشریّه حَقّه (بسیار ارزشمند) (ج ۱ـ باب ۳ ـ حجّیّة سُنَّة النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بعد الفحص حدیث ۸۹ ـ ص ۱۲۲)

و دیگر محدّثان متقدّمین و متأخّرین شیعهٔ حقه، در جوامع (آثار) بسیار گرانقدر خود نیز با اسنادشان آورده اند:

«...عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر علیه السلام اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْئَلَةٍ، فَاَجابَ فیها، قال: فَقالَ الرَّجُلُ: اِنَّ الْفُقَهآءَ لا یَقُولُونَ هذا؟ فَقالَ: وَ یْحَکَ وَ هَلْ رَاَیْتَ فَقیهاً قَطُّ؟! اِنَّ الْفَقیهَ، حَقَّ الْفَقیهِ: الزّاهِدُ في الدُّنیا، الرّاغِبُ في الْآخِرَة، اَلْمُتَمَسِّکُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله».

یعنی: اَبان بن تغلب یکی از اصحاب حضرت اِمام باقرالعلوم علیه السلام نقل کرد که: از اِمام باقر علیه السلام مسئله ای پرسیده شد، حضرت علیه السلام جوابش را فرمود، مرد سائل گفت: فقهاء اینگونه که تو گفتی نمی گویند، حضرت امام باقر علیه السلام خطاب بسائل کرد و فرمود: وای بر تو! آیا تو تاکنون هیچ فقیه راستینی را دیده ای؟! قطعاً فقیه، فقیه بحق راستین: زاهد بی اعتنا به متاع دنیا، و مشتاق و راغب به آخرت، و متمسّک و رونده راه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که هرگز از کتاب (قرآن مبین) جدا نیست می باشد.

نکتهٔ ناگفته و ناشنیدهٔ بسیار مهم:

حضرت امام باقر علیه السلام در این روایت صحیحهٔ مطابق با کتاب (قرآن مبین) فقیه را به دو گروه متضاد تقسیم فرمود:

اوّل: فقیه دین دار (فقیه در فقه) یکتاپرست که اجتهادش براَساس یافته ها از کتاب الله تعالی و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله بدون انفکاک میان آن دو استوار است.

دوم: فقیه دنیا گرای مطلق بی فقاهت هواپرست که فقهش بر بافته های شیطانی بی معیار بستگی دارد.



www.rastegarjuybari.com